



کتابی :-

سیستان و بلوچستان

مجموعه ای از تاریخ و جغرافیای منطقه ایران

تألیف: ایرج افشار سیستانی

ناشر خضرائی

۵۰۰۰

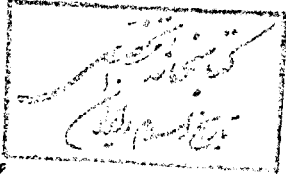
کتابخانه و مطبعه
کتابخانه و مطبعه

خراسان
و سیستان

۱

۳

۳



اسکین شد

نگاهی به:

سیستان و بلوچستان

(سرزمین آزادگان سخت کوش)

تالیف: ایرج افشار (سیستانی)

نگاهی به سیستان و بلوچستان	نام کتاب
ایرج افشار (سیستانی)	نام مولف
امین خضرائی	نام ناشر
چهار هزار نسخه	تیراژ
اول	نوبت چاپ
۱۳۶۳	تاریخ انتشار
وزیری	قطع
هما	چاپ

حق هرگونه چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص مولف است .

تقدیم به روح پاک پدرم

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲۴ - ۲۳	پیش‌گفتار
۲۵	بخش اول - کلیات جغرافیائی ایران
۲۷	فصل اول - دیرین شناسی
۲۸ - ۲۷	۱- زمین و ادوار آن به اختصار
۳۱ - ۲۹	۲- پیدایش فلات ایران
۳۳	فصل دوم - شناسائی محیط طبیعی
۳۳	۱- موقع عمومی، حدود، وسعت و ابعاد
۳۳	۲- ناهمواریهای ایران
۳۳	الف - مناطق کوهستانی
۳۴	ب - چاله‌های داخلی
۳۵ - ۳۴	ج - پائیکوهیهای داخلی و جلگه‌های ساحلی
۳۷	فصل سوم - خصوصیات اقلیمی و آب و هوایی
۳۷	۱- تقسیمات اقلیمی
۳۸	۲- تقسیمات آب و هوایی
۳۸	الف - آب و هوای سواحل جنوبی دریای خزر
۳۸	ب - آب و هوای کوهستانهای غربی
۳۹	ج - آب و هوای فلات مرکزی
۳۹	۳- رودخانه‌ها
۴۰	۴- همسایگان و مرزهای ایران
۴۱ - ۴۰	۵- سابقه تاریخی تقسیمات کشوری
۴۳	فصل چهارم - اوضاع اقتصادی ایران
۴۴ - ۴۳	۱- کشاورزی
۴۸ - ۴۷	۲- دامپروری
۵۲ - ۵۱	۳- صنایع
۵۲	۴- برخی شاخص‌های اجتماعی
۵۲	الف - نژاد، دین، ایلات، عشایر و اقلیت‌ها

۶۱	بخش دوم - استان سیستان و بلوچستان به اجمال
۶۱	فصل اول - کلیات جغرافیائی
۶۱	۱- سیستان
۶۳	۲- بلوچستان
۶۳	۳- کوهها
۶۳	۴- آب و هوا
۶۳-۶۴	۵- رودخانهها
۶۵	فصل دوم - مشخصات اجتماعی و اقتصادی سیستان و بلوچستان
۶۶-۶۵	۱- جمعیت
۶۷	۲- تقسیمات کشوری
۶۹	۳- آموزش و پرورش
۷۱	۴- کشاورزی ، دامپروری ، صنایع
۷۱-۷۲	الف - کشاورزی
۷۳	ب - دامپروری
۷۳	ج - صنایع
۸۳	بخش سوم - سرزمین سیستان به تفصیل
۸۵	فصل اول - اوضاع جغرافیائی سیستان
۸۵-۸۶	۱- خصوصیات طبیعی - وسعت - موقعیت
۸۷	۲- بادهای سیستان
۸۸	۳- آب و مسائل آن
۸۹	فصل دوم - سیستان از گذشته دور
۸۹-۹۱	۱- سیستان قبل از اسلام
۹۲-۹۴	۲- سیستان بعد از اسلام
۹۴-۹۶	۳- شعرا و دانشمندان سیستان
۹۷	فصل سوم - جغرافیای تاریخی هیرمند و هامون
۹۸-۹۷	۱- هیرمند
۹۸-۱۰۰	الف - سابقه تاریخی حقا به هیرمند
۱۰۰	ب - رودهای دیگر حوضه هامون
۱۰۰	(۱) - خاش رود

۱۰۱	(۲) - خوس پاس رود
۱۰۱	(۳) - فره یا فراه رود
۱۰۱	(۴) - هروت رود
۱۰۱	(۵) - خشک رود
۱۰۱	(۶) - اوروزارود
۱۰۲ - ۱۰۱	ج - سدهای هیرمند
۱۰۲	(۱) - سد کهک
۱۰۴ - ۱۰۳	(۲) - سد زهک
۱۰۶ - ۱۰۴	۲ - دریاچه هامون

فصل چهارم - مشخصات اجتماعی و اقتصادی سیستان

۱۱۱	۱ - اوضاع اجتماعی
۱۱۲ - ۱۱۱	الف - ایلات و عشایر و طوایف
۱۱۳ - ۱۱۲	ب - لهجه مردم بومی
۱۱۸ - ۱۱۳	ج - مردم سیستان در اشعار عامیانه
۱۲۱ - ۱۱۸	د - آداب و رسوم مردم سیستان
۱۲۱	(۱) - خواستگاری
۱۲۳ - ۱۲۱	(۲) - ختنه سوران
۱۲۴ - ۱۲۳	(۳) - آئین‌ها
۱۲۴	(۴) - نقش زن در جامعه سیستان
۱۲۴	۲ - خصوصیات اقتصادی سیستان
۱۲۴	الف - کشاورزی
۱۲۵	ب - دامپروری
۱۲۶	ج - صنایع
۱۲۷	د - بازرگانی سیستان
۱۲۸ - ۱۲۷	(۱) - بازرگانی داخلی
۱۲۸	(۲) - بازرگانی خارجی

	فصل پنجم - آثار باستانی سیستان
۱۲۹	۱- شهر سوخته
۱۳۰ - ۱۲۹	۲- تپه دهان غلامان
۱۳۱ - ۱۳۱	۳- کوه خواجه
۱۳۲ - ۱۳۲	۴- زرنج سیستان
۱۳۳	۵- کرکوی سیستان
۱۳۴	۶- مناره یامیل قاسم آباد
۱۳۴	۷- قلعه رستم
۱۳۴	۸- زاهدان کهنه
۱۳۴	۹- قلعه سام
۱۳۴	۱۰- قلعه تیمور
	فصل ششم - حوادث گذشته سیستان
۱۳۹	۱- تختی از جسد کشتگان
۱۳۹	۲- بیرون راندن حاکم و عواقب آن
۱۴۰	۳- حکام دیگر ناحیه
۱۴۰	الف - قطری-
۱۴۱ - ۱۴۱	ب - خداوند ستم و کرم
۱۴۱	ج - امیر حمزه
۱۴۱	۴- حمله مغولان به سیستان
۱۴۲	۵- حمله تیمور لنگ به سیستان
۱۴۳	۶- قیام مردم سیستان
۱۴۳	۷- تفوق سیستانیان بر ایالت کرمان
۱۴۳ - ۱۴۴	۸- حوادث و سوانح طبیعی
	فصل هفتم - مشاهیر تاریخ ایران از سیستان
۱۴۵	۱- رستم
۱۴۵	۲- یعقوب لیث
۱۴۸	۳- حاکمان دیگر و وقایع دیگر
۱۵۲	الف - امیر ابو جعفر
۱۵۲	ب - امیر خلف
۱۵۳	

۱۵۳ - ۱۵۴	ج - شاه زشتکار
۱۵۵	فصل هشتم شهرستان زابل و توابع
۱۵۶ - ۱۵۵	۱- شهرستان زابل
۱۵۶	۲- وضع جوی
۱۵۶ - ۱۵۸	۳- خانوار و جمعیت
۱۵۸	۴- خصوصیات اجتماعی دیگر
۱۵۸	الف - سواد و آموزش
۱۵۸ - ۱۵۹	ب - واحدهای مسکونی
۱۵۹	ج - رادیو زابل
۱۵۹ - ۱۶۰	د - لهجه و مذهب و مبادلات کالا
۱۶۰	۵- کشاورزی و دامپروری
۱۶۰ - ۱۶۱	۶- توابع زابل
۱۸۳	فصل نهم - توصیف روستای گوشه علیا
۱۸۳	۱- شناسائی محیط جغرافیائی
۱۸۳	الف - موقع عمومی
۱۸۳	ب - راههای ارتباطی
۱۸۴	ج - آب و هوا
۱۸۴	د - بارندگی
۱۸۴	هـ - جنس خاک
۱۸۴	و - رودخانهها
۱۸۵	ز - آبهای زیرزمینی
۱۸۵	ح - بادهای محلی
۱۸۵	ط - پوشش گیاهی
۱۸۵ - ۱۸۶	ی - جانوران
۱۸۶	۲- تاریخ ده
۱۸۶ - ۱۸۷	۳- سیمای ده
۱۸۷	۴- مالکیت
۱۸۷	۵- جمعیت و خصوصیات اجتماعی دیگر
۱۸۸	الف - ازدواج

۱۸۸	ب - طلاق
۱۸۸	ج - ولادت ، مرگ و میر
۱۸۸	د - مهاجرت
۱۸۸	هـ - خانواده
۱۸۸	و - وسعت خانوار
۱۸۹	ز - تعلیم و تربیت
۱۸۹	ح - مذهب
۱۸۹	ط - تفریحات و سرگرمیها
۱۸۹	ی - طوایف
۱۸۹	۶- سازمانهای ده
۱۸۹	الف - کدخدا
۱۸۹	ب - شرکت تعاونی
۱۸۹	۷- ساختمان اقتصادی ده
۱۹۰	الف - زراعت
۱۹۰	ب - دامداری
۱۹۰	ج - صنایع دستی
۱۹۰	د - تقسیم آب
۱۹۱	- نقشه
۱۹۱	- ادله توصیف کامل کوشه علیا
۱۹۲	بخش چهارم - بلوچستان به تفصیل
۱۹۳	فصل اول - بلوچستان از گذشته دور
۱۹۵	۱- تاریخ منطقه از قرون قدیم تا دوره معاصر
۱۹۸ - ۲۰۰	۲- تجزیه بلوچستان
۲۰۱ - ۲۰۲	۳- عامل اصلی تقسیم بلوچستان
۲۰۲	۴- میدان منازعه طوایف
۲۰۲ - ۲۰۳	فصل دوم- محیط جغرافیائی بلوچستان
۲۰۵	۱- خصوصیات طبیعی و موقعیت
۲۰۵ - ۲۰۶	۲- کوههای بلوچستان
۲۰۶ - ۲۰۷	۳- ناهمواریهای بلوچستان از دید سفرنامه‌نویسان

۲۱۰	۴- آب و هوای بلوچستان
۲۱۱-۲۱۰	الف - مناطق خوش آب و هوا
۲۱۱	ب - مناطق معتدل
۲۱۱	ج - مناطق گرمسیر و خشک
۲۱۲	د - مناطق ساحلی
۲۱۲	هـ - بادهای بلوچستان
۲۱۲	(۱) - باد شمال
۲۱۲	(۲) - باد غربی
۲۱۲	(۳) - باد شرقی
۲۱۳	(۴) - باد جنوب غربی
۲۱۳	(۵) - باد جنوبی
۲۱۳	(۶) - باد روز
۲۱۴-۲۱۳	۵- بیماریهای محلی
۲۱۴	۶- رودخانه‌های بلوچستان
۲۱۴	الف - رودخانه زاهدان
۲۱۵-۲۱۴	ب - رودخانه میرجاوه
۲۱۵	ج - مسیل‌های سیلابی ارتفاعات غربی جلگه زاهدان
۲۱۵	د - سیلابهای کوه تفتان
۲۱۶	هـ - رودهای ناحیه سراوان
۲۱۷-۲۱۶	و - رودخانه ماشکید
۲۱۷	ز - رودخانه بمپور
۲۱۸-۲۱۷	ح - سیلابهای شمالی بمپور
۲۱۸	ط - مسیل‌های سیلابی جنوب بمپور
۲۱۸	ی - رودخانه مسکوستان
۲۱۸	ک - رودخانه‌های ناحیه جنوبی بلوچستان
۲۱۹	ل - رودخانه بی چند
۲۱۹	م - رودخانه نیکشهر و شعبات آن
۲۱۹	(۱) - رود کشیک
۲۱۹	(۲) - رود سکیم و کنارदान

۲۱۹	(۳) - رود تنگ سرحه
۲۱۹	(۴) - رود بنت
۲۲۰	(۵) - نسیران
۲۲۰	(۶) - رود سورک
۲۲۰	(۷) - رود سادیچ
۲۲۰	۷- دریاچه‌های بلوچستان
۲۲۰	الف - دریاچه جاز موریان
۲۲۰	ب - هامون چاه غیبی (گابی)
۲۲۰	ج - سردریا
۲۲۳ - ۲۲۰	۸- جنگل‌ها و نباتات طبیعی و مراتع
۲۲۵	فصل سوم - شاخص‌های اجتماعی
۲۲۶ - ۲۲۵	الف - نژاد بلوچ
۲۲۸ - ۲۲۶	ب - زبان بلوچ
۲۲۹	ج - جغرافیای تاریخی بلوچستان
۲۳۰ - ۲۲۹	د - درماندگی اسکندر
۲۳۲ - ۲۳۰	ه - سرزمین بلوچستان در عهد ساسانیان
۲۳۴ - ۲۳۳	و - بلوچستان در دوره حکام عرب
۲۳۶ - ۲۳۵	ز - بلوچستان در قرون جدید
۲۳۶	ح - طوایف بلوچستان
۲۳۷	(۱) - طایفه بلوچ
۲۳۷	(۲) - " شیرخانزائی
۲۳۷	(۳) - " بلیده
۲۳۷	(۴) - " باران زهی
۲۳۷	(۵) - " بزرگ‌زاده
۲۳۷	(۶) - " نوشیروانی
۲۳۷	(۷) - " ریگی
۲۳۸ - ۲۳۷	(۸) - " اسماعیل‌زائی
۲۳۸	(۹) - " کرد
۲۳۸	(۱۰) - " میریلوزائی

۲۳۸	(۱۱) - " هاشم زائی
۲۳۸	(۱۲) - " تمیندانی
۲۳۹ - ۲۳۸	(۱۳) - " براهوئی
۲۳۹	(۱۴) - " خاشی
۲۳۹	(۱۵) - " ناروئی
۲۳۹	(۱۶) - " سعیدی
۲۳۹	(۱۷) - " اریابی
۲۳۹	(۱۸) - " لاشاری

ط - ویژگیهای قومی بلوچ

۲۳۹	(۱) - اخلاق و عادت ، خوی ، آئین های قوم بلوچ
۲۳۹	(۲) - لباس مردم بلوچ
۲۴۲ - ۲۴۱	(۳) - زینت آلات
۲۴۳ - ۲۴۲	(۴) - فولکور بلوچ
۲۴۴ - ۲۴۳	ی - دین ، مراجع تقلید (مشایخ)
۲۴۵	(۱) شیخ عبدالقادر جلانی
۲۴۷ - ۲۴۵	(۲) - سید غلام رسول
۲۴۷	(۳) - شیخ احمد رفاهی
۲۴۸ - ۲۴۷	(۴) - شیخ احمد بدوی
۲۴۸	(۵) - شیخ عبدالله ادروس
۲۴۹	(۶) - شیخ شمس تبریز
۲۵۰ - ۲۴۹	(۷) - شیخ شکرگنج
۲۵۰	(۸) - عجمیر شریف شیخ محی الدین نقش بندی
۲۵۰	(۹) - شیخ احمد ملوندی معروف به قلندر
۲۵۱	(۱۰) - شیخ بن علی
۲۵۱	(۱۱) - شیخ رستم
۲۵۱	(۱۲) - خواجه خضر
۲۵۱	(۱۳) - سید جهان شاه
۲۵۱	(۱۴) - شیخ مراد

۲۵۱	(۱۵) - شیخ جمال
۲۵۱ - ۲۵۲	(۱۶) - شیخ غیبی
۲۵۲	(۱۷) - سید زکل شاه
۲۵۲	(۱۸) - سید بهادر شاه
۲۵۲	(۱۹) - شیخ پیرسهراب
۲۵۲	(۲۰) - شیخ شعیب
۲۵۲	(۲۱) - شیخ شوشین
۲۵۲	(۲۲) - شیخ حسن
۲۵۲ - ۲۵۳	(۲۳) - زیارتگاه ملک سیاه کوه
۲۵۳	ک - سوگواری و تدفین
۲۵۴	ل - برخی مراسم دیگر
۲۵۴ - ۲۵۷	(۱) - ازدواج و طلاق
۲۵۷	(۲) - ختنه سوری
۲۵۷ - ۲۵۸	(۳) - نام گذاری فرزندان
۲۵۸	(۴) - غذای مردم بلوچ
۲۶۱	فصل چهارم - شاخص های اقتصادی
۲۶۱ - ۲۶۲	۱- کشاورزی
۲۶۲	۲- دامداری
۲۶۲	۳- بازرگانی بلوچستان
۲۶۲ - ۲۶۳	الف - بازرگانی داخلی
۲۶۳	ب - بازرگانی خارجی
۲۶۳ - ۲۶۵	۴- شکار در بلوچستان
۲۶۵ - ۲۶۷	۵- ماهیگیری
۲۶۷	۶- معادن
۲۶۸	۷- صنایع
۲۶۸ - ۲۶۹	۸- سوزن دوزی
۲۶۹ - ۲۷۰	۹- سفال سازی
۲۷۰	۱۰- چادر بافی

	فصل پنجم - حماسه‌های بلوچی
۲۷۳	۱- داستان قنبر
۲۷۴-۲۷۳	۲- داستان میران
۲۷۶-۲۷۵	۳- دادشاه
۲۸۵-۲۷۶	فصل ششم - شهرستانهای تابعه بلوچستان
۲۸۷	۱- شهرستان ایرانشهر
۲۸۷	الف - موقع عمومی و خصوصی ، وسعت
۲۸۷	ب - محیط طبیعی
۲۹۱-۲۸۹	ج - جغرافیای تاریخی
۲۹۲-۲۹۱	د - وضع اجتماعی و اقتصادی به اختصار
۲۹۳-۲۹۲	هـ - توابع ایرانشهر
۲۹۳	(۱) - بخش بمپور
۲۹۶-۲۹۳	(۲) - قلعه بمپور
۲۹۸-۲۹۶	(۳) - دهستانهای تابعه
۳۰۰-۲۹۸	۲- شهرستان چاه‌بهار
۳۴۳	الف - موقع عمومی و خصوصی ، وسعت
۳۴۳	ب - محیط طبیعی
۳۴۴-۳۴۳	ج - خصوصیات اقتصادی
۳۴۴	د - جمعیت
۳۴۵-۳۴۴	هـ - آثار استعمار در چاه‌بهار
۳۴۶	و - توابع چاه‌بهار
۳۴۸-۳۴۷	۳- شهرستان خاش
۳۶۷	الف - موقع عمومی و خصوصی ، وسعت
۳۶۷	ب - محیط طبیعی
۳۶۷	ج - جغرافیای تاریخی
۳۶۸-۳۶۷	د - جمعیت
۳۶۸	هـ - خصوصیات اقتصادی
۳۶۹-۳۶۸	و - توابع خاش
۳۶۹	

۳۸۷	۴- شهرستان زاهدان
۳۸۷	الف - موقع خصوصی و عمومی ، وسعت
۳۸۷	ب - وضع جوی
۳۸۸ - ۳۸۷	ج - گذشته تاریخی
۳۸۹ - ۳۸۸	د - جمعیت
۳۸۹	هـ - محصولات
۳۹۰ - ۳۸۹	و - توابع زاهدان
۴۰۶	۵- شهرستان سراوان
۴۰۶	الف - موقع عمومی و خصوصی ، وسعت
۴۰۶	ب - محیط ضیعی و ارتفاعات
۴۰۶	ج - آثار تاریخی
۴۰۷	د - جمعیت ، زبان ، مذهب
۴۰۸ - ۴۰۷	هـ - امکانات اقتصادی
۴۱۰ - ۴۰۹	و - توابع سراوان
	بخش پایانی کتاب شامل :
۴۳۳	شجره نسبت مؤلف
۴۳۵	هویت
۴۴۰ - ۴۳۵	فهرست منابع و مآخذ
۴۴۱	فهرست اعلام
۴۴۹ - ۴۴۳	۱- فهرست نام اشخاص
۴۵۶ - ۴۵۰	۲- فهرست نام حایها

فهرست جداول

صفحه	موضوع جدول	ردیف
۴۲	تقسیمات کشوری	جدول شماره ۱
۴۴	توزیع اراضی قابل کشت به تفکیک آبی و دیمی (سال ۱۳۶۱)	۲ " "
۴۵	سطح کاشت، تولید، ذرو و عملکرد هفت نوع محصول عمده ۱۳۶۱	۳ "
۴۶	مساحت اراضی زیر کشت و آبی و تفکیک آبی و دیمی از ۵۲ تا ۶۱	۴ " "
۴۸	تعداد لاشه قابل مصرف انواع دام در کشتارگاههای کشور (۵۲ تا ۶۱)	۵
۴۹	شاخص تغییرات تعداد انواع دام در کشتارگاههای کشور (۵۲ تا ۶۱)	۶ " "
۵۰	وزن لاشه قابل مصرف انواع دام کشتار شده در سالهای (۱۳۵۲ تا ۶۲)	۷ " "
۵۱	شاخص تغییرات وزن لاشه قابل مصرف در سالهای (۱۳۵۲ تا ۶۱)	۸ "
۵۴	جمعیت و خانوار کشور به تفکیک نوع خانوار، سرشماری ۱۳۴۵	۹ "
۵۴	جمعیت و خانوار کشور به تفکیک نوع خانوار، سرشماری ۱۳۵۵	۱۰ "
۵۵	جمعیت و خانوار استانهای کشور به تفکیک نوع خانوار سرشماری ۱۳۵۵	۱۱ "

۵۶	جمعیت استانهای کشور به تفکیک شهری و روستائی ، مساحت ، تراکم و میزان شهرنشینی ۱۳۵۵	۱۲	" "
۵۷	پیش‌بینی کل جمعیت ، لازم‌التعلیم برحسب گروه‌های سنی از ۱۳۶۱ تا ۱۳۸۱	۱۳	" "
۶۵	جمعیت کل استان سیستان و بلوچستان برحسب نوع خانوار سرشماری ۱۳۵۵	۱۴	" "
۶۶	جمعیت شهری و روستائی استان سیستان و بلوچستان سرشماری ۱۳۵۵	۱۵	" "
۶۷	اسامی شهرستانهای تابعه برحسب مساحت و تعداد بخش و دهستان و غیره سرشماری ۱۳۵۵	۱۶	" "
۶۸	توزیع خانوار ، جمعیت و تاسیسات در مناطق روستائی سیستان و بلوچستان سرشماری ۱۳۵۵	۱۷	" "
۶۹	آمار تعداد دانش‌آموزان استان سیستان و بلوچستان به تفکیک سطح تحصیلی در ۶۲-۶۱	۱۸	" "
۷۱	مقدار تولید محصولات کشاورزی به تفکیک سنوات تا سال ۱۳۶۱	۱۹	" "
۷۲	سطح زیرکشت محصولات کشاورزی به تفکیک سنوات تا سال ۱۳۶۱	۲۰	" "
۷۴-۸۰	نام و نشانی کارگاههای بزرگ صنعتی برحسب نوع فعالیت ۱۳۶۱	۲۱	" "
۱۵۷	جمعیت شهرستان زابل به تفکیک خانوار و جنس سرشماری ۱۳۵۵	۲۲	" "
۱۵۷	جمعیت شهرستان زابل به تفکیک مناطق روستائی و شهری سرشماری ۱۳۵۵	۲۳	" "
۱۶۳-۱۸۲	فهرست اسامی روستاهای شهرستان زابل به‌انضمام تعداد خانوار و جمعیت در سال ۱۳۵۵	۲۴	" "
۳۰۱-۳۴۱	فهرست اسامی روستاهای شهرستان ایرانشهر	۲۵	" "

به انضمام تعداد خانوار و جمعیت در سال ۱۳۵۵	
فهرست اسامی روستاهای شهرستان چابهار به انضمام ۳۴۷-۳۶۵	۲۶ " "
تعداد خانوار و جمعیت در سال ۱۳۵۵	
فهرست اسامی روستاهای شهرستان خاش به انضمام ۳۷۱-۳۸۵	۲۷ " "
تعداد خانوار و جمعیت در سال ۱۳۵۵	
فهرست اسامی روستاهای شهرستان زاهدان به انضمام ۳۹۰-۴۰۴	۲۸ " "
تعداد خانوار و جمعیت در سال ۱۳۵۵	
فهرست اسامی روستاهای شهرستان سروان به انضمام ۴۱۰-۴۳۱	۲۹ " "
تعداد خانوار و جمعیت در سال ۱۳۵۵	

بسمه تعالی

پیش‌گفتار

هدف از تالیف و نگارش این کتاب معرفی سرزمینی است با ویژگیهای انحصاری و شناسائی جامعه‌ای است با خصوصیات و آداب و رسوم و فرهنگ مشخص از گذشته‌های دور تا به امروز.

از عوامل محرک من در تدوین مجموعه حاضر یکی علاقه و دلبستگی به ناحیه‌ای بوده که در گوشه‌ای از آن (چنانکه بیاید) زاده شده و پرورش یافته و اولین مراحل سنی خود را تا بیست سالگی در آن گذرانده‌ام و علاوه بر آن پدر و اجداد من هم بر اساس شجره نسب مندرج در این کتاب از قرن‌ها قبل در همین سرزمین زیسته و به ابدیت پیوسته‌اند. در این رهگذر از سالها قبل در هر کجا که اثری و کتابی و مقاله‌ای دیدم که حتی مختصر اطلاع و ارتباطی به سیستان و بلوچستان داشت جمع‌آوری کردم و این داده‌ها را با حقایقی که شخصا از آن آگاهی داشتم در آمیخته و نتیجه آن تالیف حاضر است توام با لغزش و اشتباهات احتمالی که پیشاپیش از این جهت پوزش طلبیده و از همه خوانندگان مخصوصا ساکنان علاقمند و آگاه استان که این شناسنامه را از نظر میگذرانند انتظار دارد در اصطلاحات و اسامی که بکار گرفته شده و برداشته‌ای که از منابع و ماخذ گوناگون در تالیف آن مورد استفاده قرار گرفته و احیانا توام با خطاهائی است به منظور رفع آن در چاپهای بعدی (انشاء‌الله) نویسنده را با آگاهی یاری کنند.

کتاب حاضر با این نیت تهیه شده که گویای وضع همه جانبه ناحیه حاصلخیز و سرزمین باستانی سیستان و نیز معرف شاخص‌های طبیعی و اقلیمی و اقتصادی و اجتماعی ناحیه شگفت‌انگیز بلوچستان و قوم بلوچ باشد.

سرزمینی که درازمنه تاریخی دور و دراز خود حوادث تلخ و شیرین زیادی را گذرانده و بعلت عوامل نامساعد شرایط جغرافیائی و محدودیت ریزش‌های جوی و احیاناً دوری از مراکز حکومت سلاطین و حکام وقت، اغلب محروم از مواهب امنیت و رفاه و غیره بوده است.

اینک که دگرگونی همه جانبه‌ای بر اثر تحولات سالهای اخیر در بیشتر شئون جامعه تاثیر گذاشته است، می‌رود که چهره این استان را نیز کاملاً تغییر دهد و بهمین دلیل است که مردم این ناحیه نیز مثل سایر ایرانیان روز به روز بیشتر به دستگاه‌های دولتی و خدمات‌شان مومن‌تر میشوند. بخصوص که مقرر است در برنامه‌های توسعه و عمران طرح‌های بزرگی در این استان بمورد اجرا درآید و امید می‌رود که مردم این سرزمین از مواهب طبیعی آشکار و پنهان سرزمینشان برخوردار شده و در کنار سایر ایرانیان به رفاه و ترقی نایل آیند.

تحقیقات اصیل و کلی راجع به این ناحیه از کشور اسلامی مان اندک و ناقابل است آنچه بیگانگان نوشته‌اند در پاره‌ای موارد مغرضانه و موافق مصالح و منافع خودشان است بطوریکه بلوچستان و سیستان را سرزمینی دور افتاده و خطرناک و مردمانش را نیمه وحشی معرفی نمودند.

مطالعات و نوشته‌های نویسندگان ایرانی نیز از چند اثر مختصر و گزارش گونه یا سفرنامه تجاوز نکرده و چنان محدود است که نیاز ما را به شناخت اساسی این منطقه بر نمی‌آورد. با اینحال حتی المقدور از تمام ماخذ موجود بهره‌برداری شده و تمام منابع مورد استفاده در پایان کتاب ذکر آن رفته است.

به ارواح پاک شهدای گمنام تاریخ و شهدای جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بخصوص برادر شهیدم ستوانیکم حمیدرضا افشار درود می‌فرستم و برای عزیزانی که در قید حیات‌اند آرزوی سلامت و موفقیت دارم.

در پایان از آقای مهدی هاشمی محقق بزرگوار جغرافیا که بازنگری و تصحیح و آقای امین خضرائی که در امور چاپ و نشر این اثر مرا یاری داده و صمیمانه همکاری کرده‌اند تشکر میشود.

تهران شهریورماه ۱۳۶۳

ایرج افشار (سیستانی)

«بخش اول»
کلیات جغرافیائی

فصل اول

دیرین شناسی

۱ - زمین و ادوار آن به اختصار

زمین شناسان دگرگونیها و حوادثی را که از آغاز پیدایش زمین تا عصر حاضر بر آن گذشته . برحسب چگونگی وقوع وزمان به چهار دوران تقسیم میکنند و هر دوران نیز دارای دوره‌هائی است .

دوران اول : دوام دوران اول حدود سیصد و هفتاد و پنج میلیون سال تخمین زده شده است . دوران اول به شش دوره کامبرین (۱) ، اوردوسین (۲) ، سیلورین (۳) ، دونین (۴) ، کربونیفر و پرمین (۵) تقسیم شده است که طول عمر آنها نامساوی میباشد . در این دوره در نیمکره شمالی سبیری ، شبه جزیره اسکاندیناوی ، ایرلند ، نواحی مرکزی اروپا و قسمتی از کانادا تشکیل شده و در نیمکره جنوبی ، بخش غربی استرالیا و آفریقا ، قسمت عمده‌ای از هندو عربستان و قسمتی از شرق برزیل از آب خارج بوده و تقریباً " نواحی مرکزی سطح کره را دریای بزرگی بنام تتیس میپوشانده است .

دوران دوم : ابتدای دوره تریاس به ۲۲۵ میلیون سال پیش و انتهای دوره کرتاسه (۶) مربوط به ۶۵ میلیون سال قبل است . دوران دوم به سه دوره تریاس (۷) یا تریاسیک ، ژوراسیک (۸) و کرتاسه تقسیم شده است . در اواخر دوران دوم قسمتهای دیگری از آب بیرون آمده و استرالیا و هند و ماداگاسکا از آفریقا جدا گردید و از وسعت دریای تتیس کاسته شده است .

(1) CAMBRIEN

(2) ORDOVICIEN

(3) SILURIAN

(4) DEVONIEN

(5) CARBONIFERE , PERMIEN

(6) CRETACE

(7) TRIASIQUE

(8) JURASIQUE

دوران سوم: این دوران در حدود ۶۵ میلیون سال به طول انجامیده دوران سوم در سال ۱۸۳۰ به دوره‌های زیر تقسیم گردید. ائوسن (۱)، میوسن (۲)، الیگوسن (۳)، پلیوسن (۴). مهمترین واقعه این دوره جدا شدن آمریکا از آفریقا است. دریای تتیس بر اثر زمین خوردگی‌های حاصله از آتشفشانها، دریاچه‌های متعددی را تشکیل داده که از بقایای آن دریای مدیترانه بوجود آمده است.

در اواخر دوران سوم خشکیها، اقیانوسها صورت کنونی را بخود گرفته‌اند اغلب چین خوردگیها و شکستهای مهم سطح زمین در این دوره پدید آمده‌ورشته جبال هیمالیا و البرز و قفقاز در آسیا، آلپ و پیرنه در اروپا و رشوزوآند در آمریکا تشکیل شده‌اند.

دوران چهارم: در این دوران تغییرات مهمی در سطح زمین رخ نداد و در پاره‌ای از نقاط ساحلی رشته‌های باریکی از خشکی جدا شده و جزایر متعددی مانند انگلستان و مجمع‌الجزایر ژاپن و غیره را بوجود آورده‌اند. یکی از دوره‌های دوران چهارم پلیستوسن (۵) نام دارد و قسمت کوچکتر دوران چهارم که از هفت هزار سال پیش از میلاد آغاز میگردد. زمان جدید نام دارد و درخورگفتن است که پیدایی انسان به دوره پلیستوسن منسوب است.

وضع کنونی خشکیها و آبهای سطح زمین: سطح زمین بطور کلی بالغ بر ۵۱۰ میلیون کیلومتر مربع است که نزدیک به ۱۵۰ میلیون کیلومتر مربع آن خشکی و بقیه آبها میباشد. خشکیهای زمین پنج قطعه هستند که عبارتند از آسیا، اروپا، آفریقا، که مجموعاً به بر قدیم معروفند و آمریکا و اقیانوسیه که به برجدید شهرت دارند در هریک از دوره‌های زمین شناسی نیز در سطح زمین دگرگونیهای عظیمی روی داده است. مثلاً در دوره کامبرین آسیای شمالی و مرکزی، همچنین کانادا و گرئنلند تولد یافته، در دوره سیلورین سرزمینهای آفریقا، برزیل، قسمت بیشتر قاره هند به وجود آمده و در دوره میوسن، خلیج فارس که تا نزدیک به موصل امروز گسترده بوده بر اثر رسوبهای رودخانه‌ها پر شده، و جلگه خوزستان پدید آمده است.

۲- پیدایش فلات ایران

به اعتقاد زمین‌شناسان در جریان دوره اول، حتی دوران دوم فلات ایران پوشیده از آب بوده و دریای عظیم تتیس که نزدیک به سراسر فلات ایران را در بر می‌گرفته تا قسمتی از دوران سوم نیز وجود داشته است.

(1) EOCENE

(4) PLIOCENE

(2) MIOCENE

(5) PLIESTOCENE

(3) OLIGOCENE

در اواخر دوران دوم، فلات ایران بر اثر تغییرات مهم زمین، اندک اندک بالا آمده و در دوران سوم پس از تخفیف یافتن رسوب‌گذاری آبها، و پس‌نشستن دریاها، تولد فلات ایران کامل شده، و در پی آن دو گودال، یکی آرال و خزر و دیگری گودالی که اکنون دریای عمان نام دارد بجا مانده است. در قسمت مرکزی نیز دریائی پهناور اما کم‌گودی، باقی ماند. آب این دریا‌های قدیمی اندک‌اندک کاهش یافت، نخست نقاط بلند یکی پس از دیگری به صورت جزیره‌نمایان شدند. و سرانجام بر اثر خشک شدن دریا فلات ایران هستی پذیرفت.

چنانکه گذشت تولد برجستگی‌های عظیم و طولانی آلپ تا هیمالیا مهمترین حادثه زمین‌شناسی در نیمه دوم دوران سوم است. توضیح اینکه در این دوران در نتیجه فشارهای شدیدی که از خاور اروپا به جنوب وارد گردیده زمین تدریجاً بلند شده، کوه‌های البرز و زاگرس و جبال مرکزی و کوه‌های بلوچستان که آتشفشانی بوده‌اند همه به تدریج خاموش شده‌اند ولی هنوز از دهانه قله برخی چون کوه تفتان (در بلوچستان) گاز و خاکستر آتشفشانی بیرون می‌آید و بردامنه همه این آتشفشانهای خاموش چشمه‌های آب داغ می‌جوشد. گفتنی است که هستی یافتن کوه‌های شمالی ایران، که چون دیواری عظیم و رفیع میان گودال عظیم و پراز آب خزر - آرال و سرزمینهای مرکزی ایران، قرار گرفته موجب بروز اختلاف شدید آب و هوا در این سو و آن سوی برجستگیها شده است. و نیز درخور دانستن است که کوه‌های ایران جوان‌اند، برجستگیهای غرب و شمال غرب بیشتر و بلندترند و هرچه به داخل پیش‌آیند کمتر و کوتاه‌تر می‌شوند تا جایی که در کویرولوت مرکزی و شرقی از آنها همه برجستگیها اثری نیست.

بی‌گمان دیرین‌ترین جنبشهایی که در وضع طبیعی و ساختمان سرزمین فلات ایران اثر نهاده مربوط به دوره کامبرین است، از این رو تا دوران سوم زمین‌شناسی چندبار در زمانهای دورازهم، سطح ایران را آب گرفته و خشک شده است.

تغییرات و تحولات منطقه ایران و دگرگونیهای آب و هوای آن را در دوره‌های زمین‌شناسی بدین‌گونه کوتاه می‌توان بیان کرد.

در پایان دوره سوم فلات ایران از سوی شمال به دریای خزر می‌پیوست، و در آن روزگاران دریای خزر و دریای آرال یک دریا بود و از جنوب فلات ایران تا خلیج فارس امتداد داشت. بلندیش به قدر زمان حاضر نبود. رطوبت هوا بیشتر، و اکثر سرزمینها پوشیده از جنگل و درختان سبز و تناور بود. در پایان عهد سوم، آب‌وهوای کره زمین بر اثر عوامل مختلف سرد گردید و در نتیجه باریدن برفهای دراز مدت و سنگین یخچال‌های

عظیمی در ارتفاعات تشکیل شد و فلات ایران و سرزمینهای مجاور نیز از این دگرگونیهای طبیعی در امان نماند. در عصر چهارم بر اثر عوامل دیگر هوا گرم، و بیشتر برفها و یخها آب شده و از جریان یافتن آب به جاهای پست، دریاچه‌های بسیار بوجود آمد. آب این دریاچه‌ها شور بود و از تبخیر آنها که قرن‌ها به طول انجامید کوبیرها ظاهر گردید که نه قابل آبادانی بود و نه مساعد برای زندگی. در همین دوره بارانهای شدید نیز باریدن گرفت و به دنبال آن فلات ایران از نظر تحولات زمین شناسی و آب و هوا وضعی بدین صورت که اکنون شاهد آنیم یافت.

فصل دوم

شناسایی محیط طبیعی

۱ - موقع عمومی - حدود ، وسعت و ابعاد

سرزمین ایران قسمت غربی فلات وسیعی به همین نام در جنوب غربی قاره آسیا است که از مغرب ، شمال و جنوب شرقی به ترتیب به وسیله جلگه‌های وسیع آبرفتی بین‌النهرین (دجله و فرات) کورا ، ماوراءالنهر (آمودریا و سیردریا) و سند محدود می‌شود . مرز سیاسی کنونی کشور ایران از شمال به اتحاد جماهیر شوروی و دریای خزر ، از جنوب به خلیج فارس و دریای عمان ، از مشرق به افغانستان و پاکستان و از مغرب بعراق و ترکیه محدود است . مساحت آن بیش از $1/648/000/$ کیلومتر مربع (شانزدهمین کشور جهان) و تقریباً " شکل چهارضلعی نامنظمی است که طول بزرگترین قطر آن در جهت شمال غربی ، جنوب شرقی از آزارات تا گواتر در حدود ۲۲۱۰ کیلومتر و طول قطر کوچک آن در جهت شمال شرقی ، جنوب غربی از سرخس تا دهانه اروندرود در حدود ۱۴۰۰ کیلومتر است . شمالی‌ترین حد آن تقریباً " ۳۹ درجه و ۵۰ دقیقه و جنوبی‌ترین نقطه آن در حدود ۲۵ درجه عرض شمالی است و از لحاظ طول جغرافیائی بین ۴۴ و ۶۳ درجه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ قرار گرفته است .

۲ - ناهمواریهای ایران

ناهمواریهای ایران را با توجه بشکل آنها میتوان در سه تقسیم‌بندی زیر بیان نمود .
الف - مناطق کوهستانی : با توجه به شکل پراکندگی و جهت گسترش ارتفاعات ممکن

است مجموعه کوهستانهای ایران را به چهار منطقه متمایز بشرح زیر تقسیم نمود .
(۱) - رشته کوههای شمالی (۲) - رشته کوههای غربی و جنوبی (۳) - کوههای مرکزی (۴) - ارتفاعات شرقی .

ب - چاله‌های داخلی : همزمان با بالا آمدن ارتفاعات فلات ایران در فواصل آنها و بطور پراکنده چاله‌های ساختمانی متعدد بزرگ و کوچکی نیز بوجود آمده است بسیاری از این چاله‌ها حوضه انتهایی رودخانه‌هایی است که از کوهستانهای حاشیه به آن سرازیر شده و در طول دوران چهارم بسته به قدرت فرسایش از آبرفت سیلابها انباشته شده است . گاهی ساختمان طبقات در داخل چاله‌ها و زمانی فرسایش تخریبی شکل هموار کف چاله‌ها را بوجود آورده است . تفاوت شرایط اقلیمی و مساعدت یا عدم مساعدت آن در مناطق مختلف . چهره‌های متنوعی به چاله‌های داخلی بخشیده است . در شرایط آب و هوای مساعد و رطوبت کافی دشتهای سرسبز و حاصلخیزی مانند ماهیدشت در باختران بوجود آمد و در شرایط اقلیمی نامساعد و سخت بیابانهای خشک و شورزار و کویرها بر همه جا مستولی شده است . متأسفانه قسمت وسیعی از سرزمین ما را بیابانهایی دربرگرفته که بزرگترین آنها دشت کویر در جنوب البرز و خشک‌ترین و پست‌ترین آنها دشت لوت در جنوب شرقی ایران است .

بر پهنه بیابانها در اثر فرسایش باد عوارض ویژه‌ای بوجود آمده که نمونه‌های مشخص آن شامل تل‌ها ، تپه‌ها ، وهرمهای ماسه‌ای با شیارهای موازی و بالاخره کویرها و باتلاقها است که همه‌جا بطور پراکنده به چشم می‌خورد . گواينکه نوار بیابان در بیشتر کشورهای عرض متوسط کشیده شده و عوارض فوق در همه بیابانها وجود دارد . اما به احتمال زیاد لوت خشک‌ترین و سوزان‌ترین بیابانهای دنیا است و عوارضی که در آن وجود دارد از بعضی جهات سمبل نمونه‌های مشابه خود میباشد . مرتفع‌ترین هرم ماسه‌ای دنیا با ارتفاع بیش از ۲۳۰ متر در ریگهای شرقی دشت لوت واقع شده است کلات‌ها شامل رشته تپه‌های موازی و نتیجه مشترک فرسایش آب و باد به عرض ۶۰ و طول ۱۵۰ کیلومتر در مغرب همین بیابان در دنیا بی نظیر است هرچند مناطق فاقد حیات جانوری و گیاهی در بیشتر بیابانها وجود دارد اما در مرکز دشت لوت وسعت این منطقه شاید بیش از هر بیابان دیگر است .

ج - پایکوههای داخلی و جلگه‌های ساحلی : حد فاصل رشته کوهها و چاله‌های داخلی از یک طرف و دریا‌های کناری ایران از طرف دیگر پایکوهها و جلگه‌های ساحلی دریای خزر

و خلیج فارس و دریای عمان وجود دارند که با توجه به اختلاف عرض جغرافیائی و شرایط آب و هوائی دو منطقه مشخص به وجود می‌آورند .

در گوشه شمالغربی ایران فلات آذربایجان واحد جغرافیائی مشخصی را تشکیل داده است که در طبقه‌بندی سه‌گانه ناهمواریهای ایران نمی‌گنجد و پست‌ترین نقطه آن (سطح دریاچه رضائیه) ۱۲۲۵ متر از سطح دریاهای آزاد ارتفاع دارد این فلات از شمال و جنوب به ترتیب به رودهای ارس و قزل‌اوزن محدود میشود و دریاچه رضائیه عملاً "آنرا به دو منطقه شرقی و غربی تقسیم کرده است .

فصل سوم

خصوصیات اقلیمی و آب و هوایی

۱ - تقسیمات اقلیمی

اقلیم‌شناسی تقریباً همان آب و هواشناسی است. بیش از دوهزار سال پیش اول بار یونانیها اقدام به تقسیم‌بندی اقلیم نمودند و اساس کار آنها دوری و نزدیکی به خط استوا یا پوشش گیاهی بوده و اصطلاحات آب و هوای استوایی آب و هوای معتدله، آب و هوای جنگل استوایی و امثال آنها که هنوز متداول می‌باشد یادگار آن روزگار است و عده‌ای دیگر در تقسیم‌بندی خود وضع پستی و بلندی زمین و دوری و نزدیکی از دریا را مورد نظر قرار داده‌اند و عناوینی از قبیل بری، بحری و کوهستانی را به اقالیم مختلف داده‌اند. در میان دانشمندان اسلامی ابن‌خلدون و مقدسی در مورد تقسیم‌بندی اقلیمی زحمات زیادی کشیده‌اند و اقالیم آن روزگار را به هفت اقلیم تقسیم‌بندی نمودند و واژه‌های خاص نیز بکار برده‌اند که از جمله میتوان اقلیم مدیترانه‌ای را نام برده. وضع تقسیم‌بندی اقلیمی کم و بیش بدینگونه در جهان صورت میگرفت تا اینکه وسایل اندازه‌گیری عوامل مختلف جوی مانند باران‌سنج، دماسنج، فشارسنج و غیره اختراع گردید و تقریباً از قرن ۱۹ میلادی انسان توانست به‌روش علمی اقلیم‌بندی را انجام دهد. از جمله دانشمندانی که در زمینه تعیین مناطق اقلیمی کره زمین مطالعاتی بعمل آورده‌اند کوپن اطریشی است که دکتر محمدحسن گنجی برای آب و هوای کشور ایران تقسیم‌بندی نامبرده را با مختصر تغییراتی و با توجه به عوارض جغرافیائی بشرح زیر پذیرفته است.

۲ - تقسیمات آب و هوایی

الف - آب و هوای سواحل جنوبی دریای خزر:

با توجه به حداکثر بارندگی در بهار و پائیز و حرارت معتدل، آب و هوای دریای خزر را از نوع مدیترانه‌ای میدانند اما اختلاف پراکندگی باران سالانه از غرب به شرق دریای مذکور کاملاً محسوس است.

رشته کوه‌های البرز، جلگه‌های پست خزر را از فلات مرکزی جدا ساخته و حدفاصل دو آب و هوای متضاد شده است. با توجه به نتایج ارقام ایستگاه‌های هواشناسی مهم‌ترین مشخصات اقلیمی دریای خزر باین شرح است.

تعادل تقریبی گرمای سالانه در مرداد (آستارا ۲۵/۴، بندرانزلی ۲۴/۵، نوشهر ۲۴/۸ و گرگان ۲۶/۴ درجه سانتیگراد) و اعتدال تقریبی سرمای سالانه در بهمن (آستارا ۴/۳، بندرپهلوی ۷/۶، نوشهر ۶/۴ و گرگان ۷/۸ درجه سانتیگراد) و بالاخره در مورد حداکثر گرما اختلاف نسبتاً زیادی وجود دارد بطوریکه بندر انزلی ۳۴ و گرگان ۴۰ است در گیلان گاهی بالابودن متوسط حرارت تابستان و شدت تبخیرها را سنگین نموده، اما حرکت این رطوبت به سمت ارتفاعات رگبارهای تابستانی را بوجود می‌آورد. در همین زمان در مرکز فلات منطقه فشار کم و حرارت زیاد است بنابراین جهت بادهای از دریا به ساحل بوده و در دره منجیل به نهایت شدت میرسد. در ناحیه مذکور بادهای مرطوب در زمستان از شمال غربی و در بهار از مشرق و در تابستان و پائیز از مغرب میوزد به همین جهت گیلان مرطوبترین منطقه سواحل جنوبی دریای خزر است و جمع باران سالانه آن حداکثر تا حدود ۲۰۰۰ میلیمتر می‌رسد.

حرارت مازندران شبیه گیلان میباشد. اما میزان رطوبت آن کمتر است و هر اندازه به مشرق نزدیکتر شویم خشکی بیشتر و میزان حرارت بالاتر می‌رود.

ب - آب و هوای کوهستانهای غربی

سلسله کوههای غربی چون سدی مانع نفوذ هوای مرطوب مدیترانه به داخل فلات ایران است با توجه به متوسط حداقل (۳-۰) و متوسط حداکثر (۱۸+) آب و هوای این منطقه بمنزله آب و هوای معتدل محسوب میشود.

از خصوصیات آن گرمای شدید دره‌ها در تابستان و اعتدال آنها در زمستان، سرمای شدید ارتفاعات در زمستان و اعتدال آنها در فصل تابستان است. در سراسر منطقه از آذربایجان تا فارس زمستان سرد و سخت است و سرما از اوایل

آذرماه شروع میشود و برفهای پشایی اکثر قلهها را پوشانده و این وضع با اختلاف کمی تا آخر فروردین ماه ادامه دارد. بطورکلی در این منطقه، بهاری کوتاه زمستان و تابستان را از هم جدا میکند. در تابستان در اعماق درهها گرما از ۴۲ درجه تجاوز نمیکند. متوسط گرمای امردادماه از سال تاسیس هواشناسی تا سال ۱۳۵۰ شمسی در تبریز ۲۵/۱، ارومیه ۲۴/۵، سنندج ۲۶/۲ و متوسط گرمای دیماه بترتیب ۱/۹، ۱/۱ و ۰/۱ درجه سانتیگراد میباشد. معدل میزان بارندگی از سال تاسیس تا ۱۳۵۰ در تبریز ۳۲۹ میلیمتر در ارومیه ۳۶۵ میلیمتر و سنندج ۴۶۹ میلیمتر است قلل مرتفعتر از ۳۰۰۰ متر برف دائمی دارند و در دامنههای بین ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ متر باران کافی میبارد. فراوانی نسبی مراتع درهها در زمستان و کمبود آن در تابستان کوهنشینان را وادار به حرکت فصلی مینماید.

ج- آب و هوای فلات مرکزی

در فلات مرکزی که اطراف آن را ناهمواریهای بلند فرا گرفته صرفنظر از حاشیه متصل به بلندیها و بعضی حوضههای مستقل داخلی، آب و هوای بیابانی حکمفرماست از مشخصات این منطقه زمستانهای سخت و سرد و تابستانهای خشک و گرم است.

۳- رودخانهها: تقریباً در همه فصلها، میزان باران و رطوبت هوا در شمال و مغرب بیشتر از مناطق شرقی و جنوبی است در سواحل دریای خزر رودهای متعدد و نسبتاً پرآب و دائمی و اندازه آب آنها تقریباً منظم است اما در سایر نقاط وجود رودهایی با شرایط فوق استثنائی است. باین ترتیب رودهای ایران به دو دسته متمایز تقسیم میشوند. صفات مشترک دسته اول را میتوان بشرح زیر خلاصه کرد.

۱- طولانی نبودن آبراهه

۲- ضعف جریان آب

۳- طغیانهای ناگهانی به ویژه در فصل سرد

۴- خشک شدن بستر

دسته دوم:

رودهاییکه دارای آب همیشگی و یا مدت زیادی از سال آب دارند و بیشتر در مناطق پرباران جریان داشته و یا سرچشمه آنها از کوههای بلند شمالی یا غربی است و منبع آب آنها برفهای زمستانی یا بارانهای فصل سرد است.

۴- همسایگان و مرزهای ایران:

عبارتند از اتحاد جماهیر شوروی ۱۷۴۰ کیلومتر (در شمال) افغانستان ۸۵۰ کیلومتر در مشرق و پاکستان ۸۳۰ کیلومتر جنوب شرقی و ترکیه و عراق به ترتیب ۴۷۰ و ۱۲۸۰ کیلومتر در غرب مرزهای آبی شمال ۶۳۰ کیلومتر و مرزهای آبی جنوب ۱۸۸۰ کیلومتر است. حدود ۹۰ درصد خاک ایران در محدوده فلات ایران واقع شده و کشوری کوهستانی محسوب میشود. بیش از نیمی از مساحت کشور را کوهها و ارتفاعات، $\frac{۱}{۴}$ را صحراها و کمتر از $\frac{۱}{۴}$ آن را نیز اراضی قابل کشت تشکیل داده است.

۵- سابقه تاریخی تقسیمات کشوری

در عهد داریوش اول وسعت کشور ایران از دیگر دوره‌ها بیشتر بود داریوش سراسر فلات، جلگه بین‌النهرین، آسیای صغیر و قسمت خاوری شبه جزیره بالکان، سواحل مدیترانه شرقی و دره رود نیل را به فرمان داشت. و قلمرو فرمانروائی خود را به سی بخش تقسیم و هریخش را به استانداری سپرده بود. در آن زمان استاندار را "خستروپان" می‌نامیدند که یونانیان ساتراپ می‌گفتند.

وسعت ایران در زمان اشکانیان کمتر از زمان هخامنشیان بود با وجود این شاهان اشکانی به منظور نظارت بیشتر بر شهرستانها، مملکت را به ۷۲ بخش کوچک و بزرگ تقسیم کرده بودند.

انوشیروان پادشاه ساسانی کشور را به چهار استان بزرگ قسمت کرد.

(۱) استان باختری (در زمان قدیم شمال را باختر می‌گفتند) شامل آذربایجان و ارمنستان، گرجستان و تیورستان.

(۲) - خورآسان (برآمد نگاه خورشید) شامل خراسان کنونی، گرگان، سیستان و بلوچستان، خوارزم، بخارا و سند.

(۳) - استان جنوبی شامل خوزستان و فارس و کرمان.

(۴) - خور برآن (آنجا که خورشید ناپیدا میگردد) شامل بین‌النهرین، کردستان و کرمانشاهان.

هراستان چندین شهر و هر شهر چندین شهرک و ده داشت.

حاکمان شهر را شهریک و رئیس ده را دهیک می‌گفتند.

در زمان صفویان و دنبال آن به دوره نادرشاه کشور ایران چهار والی‌نشین و سیزده بیگلربیگی‌نشین داشت. فتحعلی‌شاه قاجار ایران را به پنج ایالت: آذربایجان، خراسان،

کرمان، فارس، خوزستان و چند ولایت کوچک و بزرگ تقسیم کرد، ناصرالدین شاه در اواسط دوران پادشاهی اش مملکت را به چهار ایالت و بیست و سه ولایت بدین شرح قسمت نمود.

الف - ایالتها: آذربایجان، خراسان و سیستان، فارس و لارستان، کرمان و بلوچستان.

ب - ولایات: گیلان - مازندران - استرآباد - تهران - قزوین - خمسه - همدان - عراق - ولایات ثلاث (ملایر - توسیرکان - نهاوند) قم - ساوه و زرند - کاشان - گلپایگان - محلات - خوانسار - اصفهان - بختیاری - یزد - بروجرد - کرمانشاهان - لرستان - بنادر خلیج فارس - کویر مرکزی.

پس از استقرار مشروطیت و تصویب قانون تشکیل ایالات و ولایات در سال ۱۳۲۵ هجری قمری برابر با ۱۲۸۶ هجری شمسی، ایران به چهار ایالت، آذربایجان - خراسان و سیستان - کرمان و بلوچستان، فارس و بنادر و دوازده ولایت: گیلان - مازندران - استرآباد - کرمانشاهان - کردستان - لرستان - خوزستان - زنجان - عراق - اصفهان - همدان و یزد تقسیم شد.

واحدهای کوچکتر از ولایت را " بلوک " میگفتند.

این تقسیمات تا سال ۱۳۱۶ هجری شمسی معتبر بود در این سال مجلس شورایی ملی، تقسیمات جدید کشور را تصویب کرد و دولت اجازه یافت که پس از مطالعات لازم مملکت را برحسب وسعت و اهمیت به استان و شهرستان و بخش تقسیم کند. این کار عملی و ایران به ده استان و چهل و نه شهرستان تقسیم گردید. در این تقسیم بندی سیستان و بلوچستان به صورت استان واحد درآمد. بعد از شهریور ۱۳۲۰ شمسی تقسیمات کشور چندبار تغییر یافت.

طبق آخرین تقسیم بندی که توسط وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۱ از مناطق و نواحی مختلف کشور شده است، ایران دارای ۲۴ استان ۱۹۵ شهرستان ۵۰۰ بخشداری ۱۵۸۰ دهستان ۴۴۸ شهرداری است. (جدول شماره ۱)

جدول شماره ۱ اسامی استانهای کشور با مساحت و جمعیت هرکدام از اینقرار است :
تقسیمات کشوری فعلی

استان	مساحت (کیلومتر)	جمعیت	شهرستان	بخشداري	دهستان	مرکز استان
جمع	۱/۶۴۲۳/۵۰۹/۷	۲۳/۷۰۸/۷۴۴	۱۹۵	۵۰۰	۱۵۸۰	—
تهران	۱۹/۱۱۸/۴	۵/۳۳۱/۱۶۶	۶	۱۹	۴۱	تهران
مرکزی	۳۹/۸۹۵	۱/۰۹۰/۳۷۴	۹	۱۷	۴۳	اراک
گیلان	۱۴/۷۰۹	۱/۵۸۱/۸۷۲	۱۱	۲۲	۵۶	رشت
مازندران	۴۷/۳۷۵	۲/۳۸۷/۱۷۱	۱۵	۳۶	۱۲۴	ساری
آذربایجان شرقی	۶۷/۱۰۲/۴	۳/۱۹۷/۶۸۵	۱۱	۳۴	۸۷	تبریز
آذربایجان غربی	۳۸/۸۵۰	۱/۳۰۷/۶۰۴	۹	۱۹	۶۴	ارومیه
باختران	۲۳/۶۶۶/۵	۱/۰۳۰/۷۱۴	۸	۱۷	۵۹	باختران
خوزستان	۶۷/۲۸۲	۲/۱۸۷/۱۱۸	۱۳	۳۰	۱۱۳	اهواز
فارس	۱۳۳/۲۹۸	۲/۰۳۵/۵۸۲	۱۴	۳۸	۱۱۲	شیراز
کرمان	۱۷۹/۹۱۶	۱/۰۹۱/۱۴۸	۱۰	۲۳	۱۲۱	کرمان
خراسان	۳۱۳/۳۳۷/۲	۳/۲۶۴/۳۹۸	۱۷	۵۳	۲۱۰	مشهد
اصفهان	۱۰۴/۶۵۰	۲/۱۷۶/۶۹۴	۱۵	۲۷	۷۹	اصفهان
سیستان و بلوچستان	۱۸۱/۵۷۸	۶۶۴/۲۹۲	۶	۲۳	۷۰	زاهدان
کردستان	۲۴/۹۹۸	۷۸۲/۴۴۰	۶	۱۶	۴۹	سنندج
همدان	۱۹/۷۸۴	۱۰۸۸/۰۲۴	۴	۱۲	۳۳	همدان
چهارمحال و بختیاری	۱۴/۸۷۰/۳	۳۹۴/۳۵۷	۴	۸	۳۳	شهرکرد
لرستان	۲۸/۸۰۳/۲	۹۳۳/۹۳۹	۳	۱۶	۵۸	خرم آباد
ایلام	۱۹/۰۴۴	۲۴۶/۰۲۴	۵	۱۳	۴۱	ایلام
بویراحد و کنگدابه	۱۴/۲۶۱/۰	۲۴۴/۳۷۰	۳	۸	۱۶	باسوج
بوشهر	۲۷/۶۵۳/۰	۳۲۷/۸۶۳	۷	۱۶	۳۶	بوشهر
زنجان	۳۶/۳۹۸/۳	۱/۱۱۷/۱۵۷	۵	۱۴	۳۸	زنجان
سمنان	۹۰/۰۳۹/۰	۲۸۹/۴۶۳	۴	۱۰	۲۹	سمنان
یزد	۷۰/۰۱۱/۰	۳۵۶/۸۴۹	۵	۱۱	۲۰	یزد
هرمزگان	۶۶/۸۷۰/۴	۴۶۲/۴۴۰	۵	۱۸	۵۸	بندرعباس

ماخذ - تقسیمات کشوری . وزارت کشور ۱۳۶۱

ماخذ - جمعیت - مرکز آمار ایران - سرشماری عمومی آبان ماه ۱۳۵۵

فصل چهارم

اوضاع اقتصادی ایران

۱- کشاورزی

ایران کشوری فلاحتی و صنعتی است سطح زمینهای زراعتی حدود ۱۷ میلیون هکتار است که تقریباً ۱۱ میلیون هکتار آن دیم است .

برای بهبود وضع آبیاری سدهای بزرگی ساخته شده است . کشت غلات و حبوبات (گندم - جو - برنج - نخود - لوبیا - عدس و مانند آن) در کشاورزی ایران اهمیت بسیار دارد . زمینهایی که در آن گندم عمل می آید تقریباً ۵ میلیون هکتار است ^۱ گندم کشور در استانهای آذربایجان - خراسان - خوزستان و فارس کشت می شود پرورش گیاهان صنعتی مانند پنبه - نیشکر - چغندر قند - تنباکو - آفتابگردان - کنف درکشور رایج است در ایران (بویشه در کرمان) از روزگار قدیم کشت بعضی از گیاهان رنگی (مانند حنا و رنگهای طبیعی) و تولید ادویهجات مرسوم بوده است پرورش درخت میوه (زردآلو - شفتالو - انجیر - پسته بادام) و تاکستانها نیز رواج دارد . در جنوب کشور خرما - و در شمال چای کشت میشود . در سال ۱۳۵۶ چهار میلیون تن گندم ۱/۱ میلیون تن جو ، ۸۰۰ هزار تن برنج ، ۵۰۰ هزار تن پنبه ، ۳/۶ میلیون تن چغندر قند ، ۱۱۶ هزار تن چای و ۱۵ هزار تن توتون برداشت شده است .

رشد سریع اقتصاد کشوری سالیان اخیر موجب افزایش درآمد طبقات مختلف گردیده که همراه با ازدیاد جمعیت ، مصرف مواد غذایی را بطور روزافزون بالا برده است . از آنجا

که در کشور ما بیشتر تولید مواد غذایی از مناطق روستائی تامین میشود ، شناخت مسائل مربوط به این بخش از طریق آمارگیری وسیع کشاورزی در روستاها بصورت یک ضرورت مطرح میگردد .

در صفحات بعد چند نمونه از نتایج کلی آمارگیری کشاورزی روستائی ۱۳۶۱ و آمارهای کلی روستائی ده سال اخیر آمده است .

جدول شماره ۲ نتایج کلی سال ۱۳۶۱ کشور
توزیع اراضی کشاورزی روستائی - سال ۱۳۶۱
(هزار هکتار)

شرح	سالانه	آیش	دائمی
کل	۹۲۲۴	۴۸۹۵	۷۲۷
آبی	۳۴۶۵	۱۵۸۲	۶۳۸
دیم	۵۷۵۹	۳۳۱۳	۸۹

جدول شماره ۳ سطح کاشت تولید، بذر و عملکرد هفت محصول

عمده روستائی کشور - سال ۱۳۶۱

شرح	سطح کاشت (هزار هکتار)	تولید (هزار تن)	بذر (هزار تن)	عملکرد در هکتار (کیلوگرم)
گندم	۵۰۵۹	۴۲۷۰	۵۷۴	۸۴۴
آبی	۱۳۹۹	۲۳۳۷	۲۴۸	۱۶۷۱
دیم	۳۶۶۰	۱۹۳۳	۳۲۶	۵۲۸
جو	۱۸۳۱	۱۵۱۲	۲۰۰	۸۲۶
آبی	۴۹۸	۸۷۹	۸۵	۱۷۶۳
دیم	۱۳۳۳	۶۳۳	۱۱۵	۴۷۵
برنج	۳۹۷	۱۰۹۸	-	۲۷۶۶
چغندر قند	۱۴۷	۳۵۵۲	-	۲۴۱۴۳
پنبه	۱۸۰	۲۷۴	-	۱۵۲۰
آبی	۱۳۶	۲۲۳	-	۱۶۳۵
دیم	۴۴	۵۱	-	۱۱۶۱
سیب زمینی	۸۵	۸۳۹	-	۹۸۷۷
پیاز	۲۶	۵۶۳	-	۲۱۸۰۹

جدول شماره ۴ آمارهای کلی روستائی ده سال اخیر

مساحت اراضی زیر کشت و آیش روستائی

۱۳۶۱	۱۳۶۰	۱۳۵۹	۱۳۵۸	۱۳۵۷	۱۳۵۶	۱۳۵۵	۱۳۵۴	۱۳۵۳	۱۳۵۲	شرح
۱۴۸۴۶	—	۱۳۷۱۳	۱۵۹۰۸	۱۴۸۶۷	۱۵۴۰۰	—	۱۵۷۱۰	۱۶۴۱۸	۱۷۲۹۴	جمع
۴۱۰۳	—	۳۴۳۳	۴۰۳۲۵	۳۸۲۴	۳۶۱۸	—	۴۰۰۰۷	۴۰۰۹۶	۴۰۳۲۹	زیر کشت آبی
۵۸۴۸	—	۵۶۳۴	۵۸۵۴	۵۳۶۰	۵۵۷۳	—	۵۹۰۰۱	۶۳۶۷	۷۰۶۲	زیر کشت دیم
۱۵۸۲	—	۱۵۱۶	۱۹۶۷	۱۷۸۷	۱۹۹۹	—	۱۹۷۵	۱۹۹۰	۲۰۶۱	آیش آبی
۳۳۱۳	—	۳۱۴۱	۴۰۶۲	۳۸۹۶	۴۳۱۰	—	۳۸۲۷	۳۹۶۵	۴۱۳۲	آیش دیم

۲- دامپروری:

نیاز روزافزون کشور به مواد غذایی و اهمیت خاص دام و طیور و فرآورده‌های آنها در تامین مواد غذایی و لزوم انتخاب خط مشی صحیح اقتصادی برای تامین احتیاجات کوتاه مدت و بلندمدت و همچنین ضرورت کاستن از وابستگی شدید به واردات موجب توجه خاص به دامپروری شده است. آمار دام و طیور روستائی کشور در سال ۱۳۶۱:

گاو و گوساله - /۵۰۸۹/۰۰۰۰ راس، گوسفند و بز - /۳۴/۲۸۸/۰۰۰۰ راس، بز و بزغاله - /۱۸/۴۶۹/۰۰۰۰ راس، طیور نژاد بومی و دو رگ - /۱۳/۸۹۱/۰۰۰۰ قطعه

نگاهی اجمالی به روند تغییرات کشتار دام در ده سال گذشته: با نظری اجمالی بر آمار انواع دام ذبح شده در کشتارگاههای کشور طی ده سال اخیر نکات زیر قابل ملاحظه است:

الف: تعداد گوسفند و بره ذبح شده در سال ۱۳۵۲ از ۶۱۷۶ هزار راس به وزن لاشه ۱۱۶ هزار تن به ۹۳۷۴ هزار راس و به وزن ۱۷۰ هزار تن لاشه در سال ۱۳۵۶ افزایش یافته و سپس این میزانه با بتدریج کاهش یافته و به تعداد ۴۸۶۵ هزار راس و وزن ۹۴ هزار تن در سال ۱۳۶۱ رسیده است.

ب: تعداد بز و بزغاله ذبح شده طی ده سال اخیر بین ۱۱۵۱ تا ۱۶۲۸ هزار راس (۱۶ تا ۲۲ هزار تن) بترتیب در سالهای ۱۳۶۰ و ۱۳۵۵ در نوسان بوده است.

ج: تعداد گاو و گوساله ذبح شده طی ده سال اخیر ضمن نوساناتی کاهش یافته است و از ۷۴۴ هزار راس (۷۰ هزار تن) در سال ۱۳۵۲ به ۵۲۵ هزار راس (۵۵ هزار تن) در سال ۱۳۶۱ رسیده است.

بالترین رقم مربوط به سال ۱۳۵۳ با ۸۷۰ هزار راس و به وزن ۷۶ هزار تن میباشد.

د: گاو میش ذبح شده از ۵۴ هزار راس (۷ هزار تن) در سال ۱۳۵۲ با نوساناتی به ۲۷ هزار راس (۵ هزار تن) در سال ۱۳۶۱ کاهش یافته است.

ه: شتر ذبح شده در کشتارگاههای کشور در سال ۱۳۶۱ بالغ بر ۲۷ هزار نفر (۶ هزار تن) بوده است. بالاترین تعداد ذبح در این مورد در ده سال اخیر مربوط به سال ۱۳۵۲ میباشد که برابر با ۳۵ هزار نفر (۷ هزار تن) گزارش شده است.

بررسی عرضه رسمی گوشت قرمز در مناطق شهری کشور طی سالهای مختلف نشان میدهد که وزن لاشه دامهای ذبح شده در کشتارگاههای کشور از سال ۱۳۵۲ بطور مستمر افزایش یافته است. بطوریکه در سال ۱۳۵۶ به حداکثر میزان طی ۱۰ سال اخیر (۲۶۵ هزار تن) رسیده است این رقم سپس رو به نقصان گذاشته بطوریکه در سال ۱۳۶۱ به ۱۸۱ هزار تن کاهش یافته است.

توزیع گوشت قرمز تازه، سرد و منجمد وارداتی بر اساس گزارشهای سازمان گوشت کشور و مراکز توزیع گوشت در استانهای آذربایجان شرقی و غربی (که مستقیماً از کشور ترکیه گوشت وارد میکنند در سال ۱۳۶۱ بالغ بر ۱۸۲ هزار تن بوده است). با توجه به اطلاعات مزبور مقدار عرضه رسمی گوشت در سال ۱۳۶۱ حدود ۳۶۳ هزار تن بوده است. (جداول شماره ۵-۶-۷-۸)

جدول شماره ۵- تعداد دلاشه قابل مصرف انواع دام

کشتار شده در کشتارگاههای کشور:

۱۳۵۲-۶۱

سال	گوسفند وبره	بز بزغاله	گاو گوساله	گاو میش	(هزار اس شتر هزار نفر)
۱۳۵۲	۶۱۷۶	۱۵۱۳	۷۴۴	۵۴	۳۵
۱۳۵۳	۶۰۶۵	۱۲۳۹	۸۷۰	۶۶	۲۴
۱۳۵۴	۷۳۴۳	۱۴۰۶	۸۱۳	۴۸	۲۴
۱۳۵۵	۷۹۱۴	۱۶۲۸	۷۲۰	۳۵	۲۴
۱۳۵۶	۹۳۷۴	۱۳۷۳	۷۱۰	۲۹	۲۳
۱۳۵۷	۸۲۰۸	۱۲۲۸	۷۱۹	۲۹	۲۱
۱۳۵۸	۷۵۳۱	۱۴۱۶	۷۳۳	۲۸	۳۲
۱۳۵۹	۵۸۶۳	۱۱۸۹	۵۳۶	۲۳	۲۱
۱۳۶۰	۴۷۷۸	۱۱۵۱	۴۸۴	۲۲	۲۳
۱۳۶۱	۴۸۶۵	۱۵۳۱	۵۲۵	۲۷	۲۷

جدول شماره ۶- شاخص تغییرات تعداد انواع دام

کشتار شده در کشتارگاههای کشور:

۶۱ - ۱۳۵۲

شتر	گاو میش	گاو کوساله	بزرزغال	گوسفند و بیره	سال
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۳۵۲
۶۸/۵	۱۲۳/۱	۱۱۷/۰	۸۱/۹	۹۸/۳	۱۳۵۳
۶۸/۶	۸۸/۷	۱۰۹/۳	۹۳/۰	۱۱۹/۱	۱۳۵۴
۶۸/۸	۶۵/۰	۹۶/۸	۱۰۷/۶	۱۲۸/۳	۱۳۵۵
۶۶/۷	۵۳/۸	۹۵/۴	۹۰/۷	۱۵۲/۰	۱۳۵۶
۶۰/۵	۵۴/۴	۹۶/۷	۸۱/۲	۱۳۳/۱	۱۳۵۷
۹۲/۲	۵۱/۴	۹۸/۵	۹۳/۶	۱۲۳/۱	۱۳۵۸
۵۹/۹	۴۲/۲	۷۲/۱	۷۸/۶	۹۵/۱	۱۳۵۹
۶۶/۸	۴۱/۰	۶۵/۱	۷۶/۱	۷۷/۵	۱۳۶۰
۷۷/۶	۵۰/۰	۷۰/۶	۱۰۱/۲	۷۸/۹	۱۳۶۱

جدول شماره ۷- وزن لاشه قابل مصرف انواع دام

کشتار شده در کشتارگاههای کشور:

۶۱-۱۳۵۲

(تین) شتر	گاو میش	گاوگوساله	بزوزباله	گوسفند و بروه	جمع	سال
۷۲۹۵	۷۲۵۲	۶۹۸۷۷	۱۹۱۴۸	۱۱۵۵۸۱	۲۱۹۹۱۵۳	۱۳۵۲
۴۱۰۰	۷۹۴۹	۷۵۵۷۶	۱۶۸۱۶	۱۱۳۱۳۵	۲۱۷۵۷۶	۱۳۵۳
۳۸۴۲	۶۶۴۲	۷۵۹۳۳	۱۸۷۸۳	۱۳۳۶۳۶	۲۳۸۸۳۵	۱۳۵۴
۴۰۶۲	۵۰۲۷	۶۷۳۴۷	۲۲۲۰۲	۱۴۹۲۹۰	۲۴۷۹۲۷	۱۳۵۵
۴۱۰۹	۴۲۴۸	۶۸۰۶۳	۱۹۲۹۱	۱۶۹۵۸۳	۲۶۵۲۹۵	۱۳۵۶
۳۷۹۸	۴۳۴۱	۶۴۷۶۲	۱۶۸۳۹	۱۴۹۴۱۲	۲۳۹۹۱۵۱	۱۳۵۷
۵۹۳۰	۳۶۳۹	۶۷۸۱۳	۱۹۹۲۵	۱۳۷۶۷۳	۲۳۷۹۸۰	۱۳۵۸
۳۹۴۲	۳۵۵۹	۵۰۲۲۳	۱۷۲۲۹	۱۰۸۰۲۴	۱۸۲۹۷۷	۱۳۵۹
۴۳۰۰	۳۳۵۰	۴۴۸۸۹	۱۶۰۱۸	۹۰۴۳۸	۱۵۸۹۹۵	۱۳۶۰
۶۴۹۱	۴۵۰۶	۵۴۷۷۴	۲۱۲۳۰	۹۴۰۲۱	۱۸۱۰۲۲	۱۳۶۱

جدول شماره ۸ - شاخص تغییرات وزن لاشه قابل

مصرف انواع دام کشتار شده در کشتارگاههای

کشور: ۶۱ - ۱۳۵۲

شتر	گاو میش	گاو گوساله	بز و بزغاله	گوسفند و بز	جمع	سال
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰ ۱۳۵۲
۵۶/۲	۱۰۹/۶	۱۰۸/۲	۸۷/۸	۹۷/۹	۹۹/۳ ۱۳۵۳
۵۲/۷	۹۱/۶	۱۰۸/۷	۹۸/۱	۱۱۵/۶	۱۰۹/۰ ۱۳۵۴
۵۵/۷	۶۹/۳	۹۶/۴	۱۱۵/۹	۱۲۹/۲	۱۱۳/۱ ۱۳۵۵
۵۶/۳	۵۸/۶	۹۷/۴	۱۰۰/۷	۱۴۶/۷	۱۲۱/۱ ۱۳۵۶
۵۲/۱	۵۹/۹	۹۲/۳	۸۷/۹	۱۲۹/۳	۱۰۹/۱ ۱۳۵۷
۸۱/۳	۵۰/۲	۹۷/۰	۱۰۴/۱	۱۱۹/۱	۱۰۸/۶ ۱۳۵۸
۵۴/۰	۴۹/۱	۷۱/۹	۹۰/۰	۹۳/۵	۸۳/۵ ۱۳۵۹
۵۸/۹	۴۶/۲	۶۴/۲	۸۳/۷	۷۸/۲	۷۲/۵ ۱۳۶۰
۸۹/۰	۶۲/۱	۷۸/۴	۱۱۰/۹	۸۱/۳	۸۱/۳ ۱۳۶۱

۳- صنایع :

بخش اساسی صنایع ایران را صنعت نفت تشکیل میدهد پیش از انقلاب اسلامی ایران در میان کشورهای سرمایه‌داری با تولید ۸/۴ میلیون تن نفت پس از عربستان سعودی و کویت مقام سوم را دارا بود نفت ایران حدود ۸۰ سال از سوی شرکت سابق نفت و بعدها وسیله کنسرسیوم بین‌المللی نفت چپاول میشد. پس از تغییر رژیم سابق شرکت ملی نفت ایران بطور کامل "خدمات" کنسرسیوم را در نفت الغا کرد.

در فاصله سالهای ۱۳۵۰ - ۱۳۵۶ از طریق صدور نفت تقریباً ۹۰ میلیارد دلار درآمد داشته است که بخش اعظم آن به مصرف خرید اسلحه از خارج، تقویت نظامی کشور و غیره رسیده است اکثر مراکز استخراج و تصفیه نفت در جنوب و مرکز کشور قرار دارد (در سال ۱۳۵۶، ۲۵۵ میلیون تن نفت استخراج شده است) در آبادان، تبریز، اصفهان، تهران کارخانه‌های تصفیه نفت (تقریباً با ظرفیت ۵۰ میلیون تن) وجود دارد.

در سال ۱۳۵۶، ۳۸/۹ میلیون تن نفت و ۵۹/۵ میلیارد متر مکعب گاز استخراج شده بود. بخشی از گاز استخراجی از طریق خطوط لوله گاز که از شهرستان آستارا وارد کشور شوروی میشود صادر میگردد و در فاصله سالهای ۱۳۵۳ - ۱۳۵۶ تقریباً ۷۵ میلیارد متر مکعب گاز به کشور مذکور صادر شده است.

صنایع پتروشیمی و شیمیایی اساساً زمینهای تولید وسایل پلاستیکی و مواد تمیز کننده را در بر میگیرد. صنایع ماشین‌سازی و فلزکاری نیز بیشتر مونتاژ اتومبیل (در تهران) و تولید تراکتور (در تبریز - اراک) و غیره را شامل میشود.

صنایع الکترونیکی اساساً کالاهای مصرفی از قبیل رادیو و تلویزیون و غیره تولید میکند.

تولید قند و شکر در صنایع غذایی جای مهمی دارد.

پیشرفته‌ترین بخش صنایع سبک، ریسندگی و بافندگی است که در اصفهان - یزد و تهران قرار دارد. قالیه‌های بافت ایران شهرت جهانی دارد مراکز عمده قالیه‌بافی عبارتند از کاشان - آذربایجان - خراسان - همدان - کرمان - اصفهان - کردستان و غیره.

صنایع تولید مصالح ساختمانی بخصوص سیمان‌سازی، نیز در مملکت گسترش یافته است.

در سال ۱۳۵۶ در کشور ما ۱۹ میلیارد کیلو وات ساعت انرژی برق، ۲۰۳۲ هزار دستگاه اتومبیل، ۲۱۰ هزار دستگاه گیرنده رادیو، ۲۵۹ هزار دستگاه تلویزیون، ۵۷۵ هزار یخچال، ۲۵۳ هزار دستگاه تهویه، ۷۰۲ میلیون تن سیمان، ۶۲۰ هزار تن قند، ۴۵۰ میلیون

متر پارچه نخی و ۱۹/۷ میلیون متر پارچه پشمی تولید شده بود .

۴- برخی شاخص‌های اجتماعی :

الف - نژاد - دین - ایلات و عشایر و اقلیت‌ها :

بیش از ۳۰ اقلیت قومی در ایران زندگی می‌کنند . بر پایه اطلاعات غیردولتی (چون اصول اداره شاهنشاهی عمداً تعداد اقلیت‌های غیر فارس را ناچیز اعلام میکرد) جمعیت ایران از فارس‌ها (۱۳/۵ میلیون نفر) آذربایجانی‌ها (۸ میلیون نفر) و بنا به بعضی از منابع حدود ۱۳ میلیون نفر) کردها (۳/۵ میلیون نفر) ، لرها (۲ میلیون) ، گیلک‌ها (۱/۹ میلیون نفر) ، مازندرانی‌ها (۱/۲ میلیون نفر) بختیاریها - بلوچها - سیستانیها - تالشیها - تات‌ها - افغان‌ها - تاجیک‌ها - ترکمن‌ها - قشقایی‌ها - عرب‌ها - ارمنی‌ها - آسوریها - یهودیها - گرجی‌ها - کولی‌ها و غیره تشکیل شده است .

زبان رسمی کشور ، فارسی و دین رسمی اسلام است (۹۰ درصد جمعیت را شیعیان

تشکیل میدهند)

پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ برابر با سال ۱۹۷۹ میلادی اقلیت‌های قومی ایران بر طبق قانون اساسی و تصریح رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران از حقوق و اختیارات بیشتری برخوردار شدند .

ب - جمعیت

پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی این ضمن ایجاد تحولات و دگرگونیهای بنیادی در وضع اجتماعی و اقتصادی کشور در حرکات و جابجائی و تغییر ساختها و رفتارهای جمعیتی مردم ایران نیز موثر بوده است و هم چنین جنگ تحمیلی نیز در حرکات و جابجائی جمعیت تاثیر داشته است .

در حال حاضر (سرشماری ۵۵) میانگین افزایش جمعیت تقریباً " ۲/۸ درصد است جمعیت فعال کشور ۷/۸ میلیون نفر است که ۴۶ درصد در کارهای کشاورزی ، ۲۶/۳ درصد در صنایع سه درصد در حمل و نقل و ارتباطات و ۲۲/۲ درصد در امور تجاری و خدماتی مشغول کار هستند جمعیت نسبی در هر کیلومتر مربع حدود ۲۲ نفر است و شهرنشینان ۴۷ درصد جمعیت را تشکیل میدهند .

با توجه به مراتب بالا در این جا جداول سرشماری‌های گذشته همراه با یک جدول از برآوردهای جمعیتی حاصل از اولین برنامه توسعه اقتصادی اجتماعی فرهنگی پنجساله

جمهوری اسلامی ایران بعنوان پیش‌بینی جمعیت ارائه میشود. (جدول شماره ۹ - ۱۰ -
 ۱۱ - ۱۲ - ۱۳)

جدول شماره ۹ - جمعیت و خانوار کشور

برحسب نوع خانوار در سرشماری ۱۳۴۵

میانگین افراد خانوار	خانوار	جمعیت	انواع خانوار
۴٫۹۹	۵٫۱۶۷٫۱۹۲	۲۵٫۷۸۸٫۷۲۲	جمع
۴٫۹۶	۵٫۱۶۵٫۵۷۷	۲۵٫۶۲۹٫۸۴۳	خانوار معمولی
۴٫۹۵	۵٫۰۳۲٫۱۹۴	۲۴٫۹۲۰٫۰۴۴	ساکن
۵٫۵۴	۴۴٫۶۶۰	۲۴۷٫۶۵۳	متحرک
۵٫۲۱	۸۸٫۷۲۳	۴۶۲٫۱۴۶	عشایری
۹۸٫۳۸	۱٫۶۱۵	۱۵۸٫۸۷۹	خانوار دستجمعی

جدول شماره ۱۰ - جمعیت و خانوار کشور

برحسب نوع خانوار در سرشماری ۱۳۵۵

میانگین افراد خانوار	خانوار	جمعیت	انواع خانوار
۵٫۰۲	۶٫۷۱۱٫۶۲۸	۳۳٫۷۰۸٫۷۴۴	جمع
۴٫۹۷	۶٫۷۰۹٫۰۶۸	۳۳٫۳۵۰٫۵۰۸	خانوار معمولی
۴٫۹۷	۶٫۶۴۳٫۵۸۵	۳۳٫۰۰۲٫۶۹۶	ساکن
۵٫۰۴	۲٫۱۱	۱۰٫۶۳۶	متحرک
۵٫۳۲	۶۳٫۳۷۲	۳۳۷٫۱۷۶	عشایری
۱۳۹٫۹۴	۲٫۵۶۰	۳۵۸٫۲۳۶	خانوار دستجمعی

جدول شماره ۱۱ خانوار و جمعیت استانیهای کشور بر حسب نوع خانوار در سرشماری آبان ۱۳۵۵

توزیع جمعیت در انواع خانوارها						
استان	خانوار	کل جمعیت	معمولی ساکن	دستجمعی	عشایری	متحرک
کل کشور	۶۷۱۱۶۲۸	۳۳۷۰۸۷۴۴	۳۳۰۰۲۶۹۶	۳۵۸۲۳۶	۳۳۷۱۷۶	۱۰۶۳۶
تهران	۱۱۴۶۹۹۱	۵۳۳۱۱۶۶	۵۲۲۵۷۸۰	۱۰۴۸۹۱	۱۰۹	۳۸۶
مرکزی	۲۲۳۳۴۳	۱۰۹۰۳۷۴	۱۰۸۶۶۳۸	۳۶۴۶	۳	۸۷
گیلان	۳۰۵۳۰۰	۱۵۸۱۸۷۲	۱۵۷۱۶۶۵	۷۹۷۲	۱۳	۲۲۲۲
مازندران	۴۴۳۵۳۹	۲۳۸۷۱۷۱	۲۳۶۸۵۱۷	۱۴۷۹۷	۳۷۸۴	۷۳
آذربایجان شرقی	۵۸۰۰۶۵	۳۱۹۷۶۸۵	۳۱۵۹۳۶۳	۲۶۱۷۳	۱۲۰۴۹	۱۰۰
آذربایجان غربی	۲۴۷۸۲۰	۱۴۰۷۶۰۴	۱۳۸۹۸۵۸	۱۷۷۴۲	۰	۴
باختران	۱۹۴۷۹۶	۱۰۳۰۷۱۴	۹۹۸۶۶۵	۱۳۶۲۱	۱۸۳۰۵	۱۲۳
خوزستان	۳۷۸۸۸۲	۲۱۸۷۱۱۸	۲۱۰۵۵۸۵	۲۰۸۵۷	۵۸۹۵۹	۱۷۱۷
فارس	۴۰۰۹۶۱	۲۰۳۵۵۸۲	۱۹۱۱۹۹۳	۲۹۶۲۳	۹۲۴۶۳	۱۵۰۳
کرمان	۲۳۴۷۶۶	۱۰۹۱۱۴۸	۱۰۳۱۹۰۸	۱۰۲۵۷	۴۷۳۷۵	۱۶۰۸
خراسان	۷۲۰۵۱۲	۳۲۶۴۳۹۸	۳۲۲۸۵۹۶	۲۸۹۹۳	۶۱۱۱	۶۹۸
اصفهان	۴۵۷۷۱۹	۲۱۷۶۶۹۴	۲۱۵۷۹۶۶	۱۸۴۴۶	۱۱۷	۱۶۴
سیستان و بلوچستان	۱۴۸۰۲۰	۶۶۴۲۹۲	۶۳۱۰۸۶	۷۴۱۹	۲۵۵۶۴	۲۲۳
کردستان	۱۴۷۵۸۴	۷۸۲۴۴۰	۷۷۲۷۴۵	۹۶۷۱	۱۴	۱۰
همدان	۲۱۲۱۵۲	۱۰۸۸۰۲۴	۱۰۸۰۴۹۰	۷۴۴۰	۱۵	۷۹
چهارمحال و بختیاری	۷۴۱۴۴	۳۹۴۳۵۷	۳۹۲۲۴۶	۱۳۷۹	۶۹۵	۳۷
لرستان	۱۷۱۵۸۷	۹۳۳۹۳۹	۹۱۲۶۳۴	۷۴۴۴	۱۳۳۶۵	۴۹۶
ایلام	۴۲۷۴۲	۲۴۶۰۲۴	۲۰۴۴۹۲	۲۰۷۱	۳۸۸۰۸	۶۵۳
بویرا احمد و کهگیلویه	۴۵۰۹۹	۲۴۴۳۷۰	۲۲۹۲۱۹	۵۹۵	۴۵۴۳	۱۳
بوشهر	۶۸۴۹۹	۳۴۷۸۶۳	۳۳۰۰۹۴	۴۲۹۴	۱۳۳۴۶	۱۲۹
زنجان	۲۲۳۹۱۱	۱۱۱۷۱۵۷	۱۱۱۱۲۲۴	۵۴۹۸	۴۱۷	۱۸
سمنان	۶۱۵۹۴	۲۸۹۴۶۳	۲۸۲۷۳۱	۶۷۲۸	۴	۰
یزد	۸۱۳۶۱	۳۵۶۸۴۹	۳۵۵۷۷۷	۱۰۵۹	۰	۱۳
هرمزگان	۱۰۰۲۴۱	۴۶۲۴۴۰	۴۵۳۴۲۳	۷۶۲۰	۱۱۱۷	۲۸۰

ماخذ - مرکز آمار ایران - سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه ۱۳۵۵ - (نشریات استانی) .

جدول شماره ۱۲ جمعیت استانهای کشور به تفکیک شهری و روستایی ، مساحت ، تراکم و میزان شهرنشینی در سرشماری آبان ۱۳۵۵

میزان شهرنشینی (درصد)	تراکم در کیلومتر مربع	مساحت (کیلومتر مربع)	جمعیت			استان
			روستایی	شهری	کل	
۴۷/۰	۲۰/۵	۱۶۴۷۷۹۲	۱۷۸۵۴۰۶۴	۱۵۸۵۴۶۸۰	۳۳۷۰۸۷۴۴	کل کشور
۹۱/۳	۲۶۷/۱	۱۹۹۵۶	۴۶۱۲۵۵	۴۸۶۹۹۱۱	۵۳۳۱۱۶۶	تهران
۴۲/۳	۲۶/۶	۴۰۹۹۷	۶۲۹۵۶۹	۴۶۰۸۰۵	۱۰۹۰۳۷۴	مرکزی
۲۹/۲	۱۰۷/۵	۱۴۷۱۱	۱۱۲۰۵۱۷	۴۶۱۳۵۵	۱۵۸۱۸۷۲	گیلان
۳۲/۵	۵۰/۴	۴۷۳۶۵	۱۶۱۰۳۵۲	۷۷۶۸۱۹	۲۳۸۷۱۷۱	مازندران
۳۷/۲	۴۷/۶	۶۷۱۰۲	۲۰۰۹۳۹۳	۱۱۸۸۲۹۲	۳۱۹۷۶۸۵	آذربایجان شرقی
۳۱/۷	۳۵/۹	۳۹۲۱۶	۹۶۰۸۹۰	۴۴۶۷۱۴	۱۴۰۷۶۰۴	آذربایجان غربی
۴۲/۹	۴۳/۵	۲۳۶۶۸	۵۸۸۸۲۹	۴۴۱۸۸۵	۱۰۳۰۷۱۴	باختران
۵۸/۲	۳۳/۸	۶۴۶۶۴	۹۱۲۰۰۹	۱۲۷۵۱۰۹	۲۱۸۷۱۱۸	خوزستان
۴۲/۹	۱۵/۳	۱۳۳۲۹۹	۱۱۶۲۸۱۴	۸۷۲۷۶۸	۲۰۳۵۵۸۲	فارس
۳۲/۱	۵/۶	۱۹۲۹۷۸	۷۴۰۳۴۲	۳۵۰۸۰۶	۱۰۹۱۱۴۸	کرمان
۳۸/۱	۱۰/۴	۳۱۳۳۳۵	۲۰۱۹۱۴۰	۱۲۴۵۲۵۸	۳۲۶۴۳۹۸	خراسان
۶۲/۹	۲۰/۷	۱۰۵۲۵۶	۸۰۶۶۱۸	۱۳۷۰۰۷۶	۲۱۷۶۶۹۴	اصفهان
۲۴/۵	۳/۷	۱۸۱۵۷۸	۵۰۱۴۳۸	۱۶۲۸۵۴	۶۶۴۲۹۲	سیستان و بلوچستان
۲۴/۳	۳۱/۳	۲۴۹۹۸	۵۹۲۰۶۵	۱۹۰۳۷۵	۷۸۲۴۴۰	کردستان
۲۹/۹	۵۳/۹	۲۰۱۷۲	۷۶۲۸۴۸	۳۲۵۱۷۶	۱۰۸۸۰۲۴	همدان
۳۵/۶	۲۶/۶	۱۴۸۲۰	۲۵۴۰۸۵	۱۴۰۲۷۲	۳۹۴۳۵۷	چهارمحال و بختیاری
۳۱/۵	۲۹/۸	۳۱۳۸۴	۶۳۹۳۲۱	۲۹۴۶۱۸	۹۳۳۹۳۹	لرستان
۱۹/۷	۱۲/۹	۱۹۰۴۵	۱۹۷۴۲۹	۴۸۵۹۵	۲۴۶۰۲۴	ایلام
۱۲/۶	۱۷/۱	۱۴۲۶۱	۲۱۳۵۰۳	۳۰۸۶۷	۲۴۴۳۷۰	بویرا احمد و کهگیلویه
۳۴/۲	۱۲/۶	۲۷۶۵۳	۲۲۸۷۱۹	۱۱۹۱۴۴	۳۴۷۸۶۳	بوشهر
۲۸/۴	۳۰/۷	۳۶۳۹۸	۷۹۹۸۶۸	۳۱۷۲۸۹	۱۱۱۷۱۵۷	زنجان
۴۲/۸	۳/۲	۸۹۵۶۸	۱۶۵۴۶۶	۱۲۳۹۹۷	۲۸۹۴۶۳	سمنان
۶۱/۲	۶/۳	۵۶۸۹۶	۱۳۸۶۱۶	۲۱۸۲۳۳	۳۵۶۸۴۹	یزد
۲۶/۷	۶/۷	۶۸۴۷۲	۳۳۸۹۷۸	۱۲۳۴۶۲	۴۶۲۴۴۰	هرمزگان

ماخذ - مرکز آمار ایران . سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه ۱۳۵۵ . (نشریات استانی)

جدول شماره ۱۳ - پیش بینی کل جمعیت ، جمعیت لازم التعلیم ، و جمعیت

برحسب گروههای وسیع سنی کشور ۱۳۶۱ - ۱۳۸۱

جمعیت لازم التعلیم	جمعیت لازم التعلیم		جمعیت لازم التعلیم		جمعیت لازم التعلیم		کل جمعیت کشور	سال
	جمعیت لازم التعلیم	جمعیت لازم التعلیم	جمعیت لازم التعلیم	جمعیت لازم التعلیم	جمعیت لازم التعلیم	جمعیت لازم التعلیم		
۱۱۹۸	۲۱۱۴۰	۱۸۰۹۹	۲۱۰۲	۳۱۱۲	۳۶۹۹	۳۲۰۵	۴۰۴۳۷	۱۳۶۱
۱۳۳۹	۲۴۸۹۳	۲۰۸۷۸	۲۵۱۶	۳۶۸۸	۴۲۲۹	۳۳۸۱	۴۷۱۱۰	۱۳۶۶
۱۷۵۶	۲۸۴۹۹	۲۴۷۱۹	۲۹۵۹	۴۱۰۶	۴۶۷۹	۴۳۱۲	۵۴۹۷۴	۱۳۷۱
۲۱۴۵	۳۳۵۳۸	۲۸۲۲۹	۳۱۲۵	۴۷۸۳	۵۸۰۷	۴۹۱۷	۶۳۹۱۲	۱۳۷۶
۲۵۰۱	۳۹۴۱۳	۳۲۵۲۴	۴۰۰۰	۵۷۶۸	۶۶۵۵	۵۶۸۹	۷۴۴۳۸	۱۳۸۱

(هزار نفر)

مأخذ : سازمان برنامه و بودجه برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۶۶ - ۱۳۶۲)

«بخش دوم»
استان سیستان و بلوچستان به اجمال

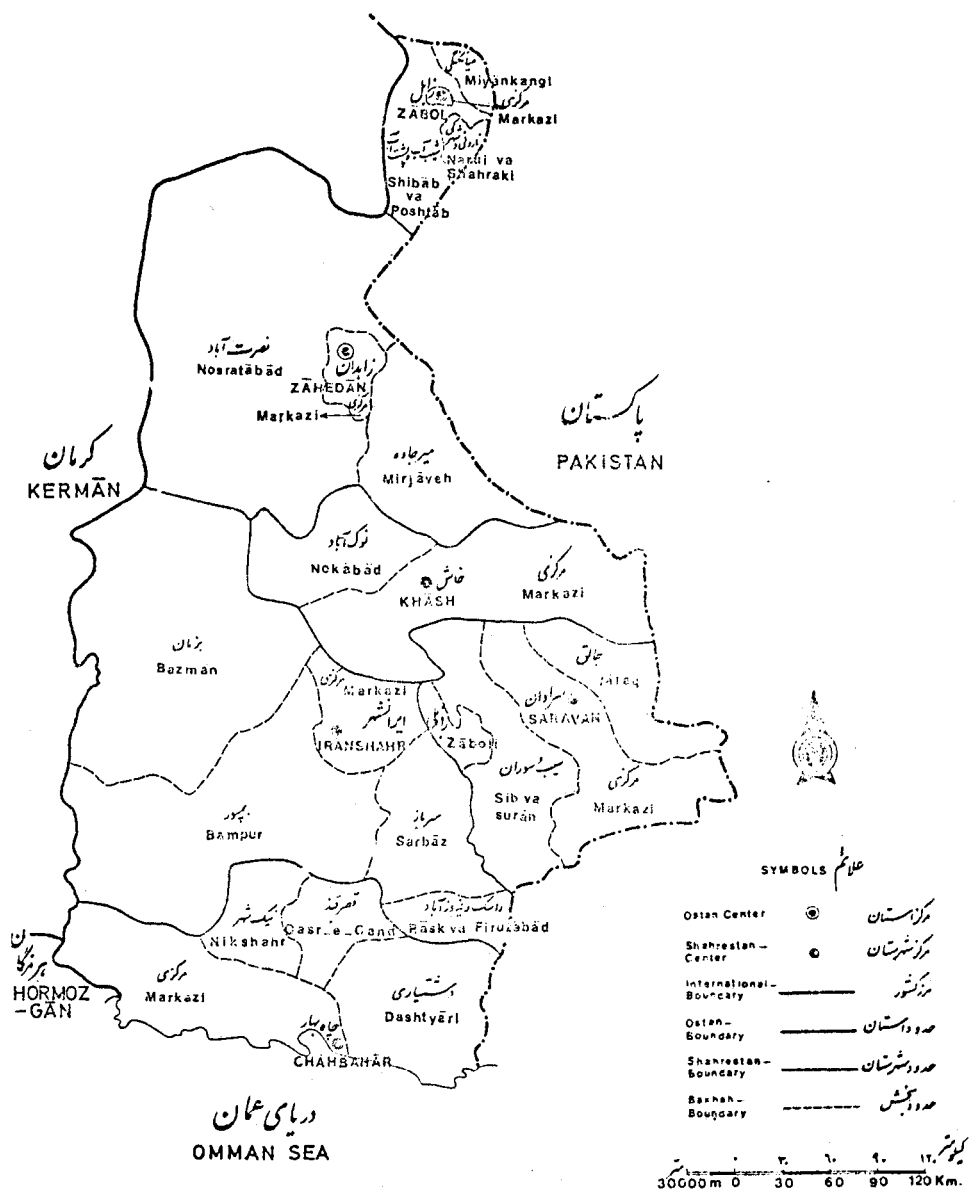
فصل اول

کلیات جغرافیائی

استان سیستان و بلوچستان با مساحتی بالغ بر $181/578/-$ هزار کیلو متر مربع در مشرق و جنوب شرقی ایران میان ۲۵ درجه و ۳ دقیقه تا ۳۱ درجه و ۲۷ دقیقه عرض شمالی از خط استوا و ۵۸ درجه و ۵۰ دقیقه تا ۶۳ درجه و ۲۱ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است. این استان از شمال به استان خراسان و کشور افغانستان از جنوب به دریای عمان از مشرق به کشورهای افغانستان و پاکستان و از مغرب به استان کرمان محدود است.

سرزمین مورد بحث از دو ناحیه سیستان و بلوچستان تشکیل یافته که از لحاظ طبیعی کاملاً " بایکدیگر متفاوتند .

۱ - سیستان : حوزه مسدود و مسطحی است که در شمال این استان قرار دارد و از آبرفت‌های دلتای قدیمی و فعلی رود هیرمند تشکیل شده است این ناحیه در اواخر دوران سوم زمین شناسی در اثر جنبش‌های کوهزائی از دریا جدا شده و پس از آن ابتدارسوبات رسی و آهکی (مارن) از نوع دریائی و بعد رسوباتی بامواد نسبتاً " درشت و سپس نرم رویهم انباشته گردیده است ، وضع قرارگرفتن طبقات مانند بالا همیشه منظم نمیباشد و تغییراتی در مسیر آب رودخانه ها ایجاد شده است . در پست ترین نقطه آن چند دریاچه آب شیرین وجود دارد که بزرگترین آنها دریاچه هامون در نزدیکی مرز ایران و افغانستان میباشد . آب رودفراه از شمال و آب رود هیرمند از جنوب باین دریاچه می‌ریزد .



نقشه استان سیستان و بختیاری تفکیک شهرستان در سرشماری ۱۳۵۵

۲ - بلوچستان : منطقه وسیع کوهستانی است که حد شمالی آن کویر لوت و حد جنوبی آن دریای عمان است و اطراف آن کوههای زیادی قرار گرفته است منطقه وسط آن بنام حوضه جزموریان ۳۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد . و از پست ترین نقاط فلات ایران محسوب میشود .

۳ - کوهها :

مهمترین ارتفاعات این استان عبارتست از :

سلسله جبال پیر شوران در مغرب استان سیستان و بلوچستان که کویر لوت را از آن جدا میسازد . ملک سیاه کوه و کوه میرجاود در شمال و مشرق شهرستان زاهدان واقع و خط الراس آنها تشکیل مرز ایران و پاکستان را میدهند . بلندترین قله این رشته ملک سیاه کوه به ارتفاع ۱۶۱۸ متر میباشد .

سلسله جبال تفتان در شمال شرقی این استان واقع شده و از مهمترین ارتفاعات آن کوه آتشفشان تفتان بین بخش خاش و میر جاوه است که بلندترین قله آن ۳۹۱۰ متر ارتفاع دارد .

ارتفاعات شهرستان زابل شامل کوههای کم ارتفاع خواجه یا رستم است که بطور منفرد در انتهای غربی دریاچه هامون بین فراه رود و گود زره قرار دارد ارتفاع این کوه از سطح دریا ۹۰۰ متر میباشد .

کوه چار پشت در نزدیکی سراوان نیز از ارتفاعات این استان می باشد .

۴ - آب و هوا :

این استان بعلت قرار گرفتن در نواحی ماوراء استوا دارای آب و هوایی گرم میباشد و برحسب ارتفاع و دوری و نزدیکی نقاط مختلف آن به دریا درجه حرارت آن متفاوت است . بطور کلی هوای مجاور کویر لوت گرم و خشک ، هوای قسمت جنوبی آن در اثر مجاورت با دریا مرطوب و گرم و هوای شمال شرقی آن در اثر وزش بادهای شدید گرم و سوزان میباشد .

۵ - رودخانه ها :

رودهای این استان بعلت وضع خاص طبیعی و کمی بارندگی اغلب فصلی و مسیر آنها از شمال به جنوب میباشد . جهت دره ها در این منطقه شرقی و غربی است . مهمترین رودخانه های آن عبارتند از :

الف - رود هیرمند که از ارتفاعات بابا بیغا در مغرب کابل سرچشمه میگردد و در بند کمال خان مسیر خود را تغییر داده بسمت شمال منحرف میگردد . و از بند کوهک در

مشرق زابل و در مرز ایران و افغانستان وارد خاک ایران میشود . طول این رودخانه در حدود ۱۱۰۰ کیلومتر و عرض آن در نقاط مختلف بین ۲۰۰ تا ۹۰۰ متر میباشد آب قسمت علیای آن نیز فراوانتر است .

از رود هیرمند رشته های متعددی مانند سیلک ، نیاتک ، نهراب ، نهر شهر جدا گشته اراضی خود را مشروب مینماید سپس فاضل آب تمام آنها به دریاچه هامون میریزد (درباره رود هیرمند در صفحات بعد به تفصیل سخن رفته است) .

ب - خاش رود ، هار رود و فراه رود از ارتفاعات شمالغربی شهرستان بیرجند سرچشمه میگیرند و بدریاچه هامون منتهی میشود . این رودها معمولاً " در زمستان و بهار دارای آب میباشد .

ج - رودخانه بمپور از ارتفاعات رامین سرچشمه میگیرد و از بخش مرکزی ایران شهر گذشته وارد بخش بمپور میشود . فاضل آب این رودخانه پس از عبور از دهستانهای حومه بمپور و دلگان به جاز موریان میریزد .

د - رود سرباز که اغلب آبادیهای ایران شهر در دو طرف آن واقع شده و از چندین شعبه تشکیل می یابد بزرگترین شعبه آن نسکند است که از ارتفاعاتی به همین نام سرچشمه میگیرد و در قلعه سرباز وارد رود سرباز می شود .

ه - رودخانه گداز از ارتفاعات نیکشهر و بیچاق و تنگه سرحد سرچشمه میگیرد و پس از مشروب نمودن قراء اطراف خود وارد دهستان کنارک میشود .

و - رودخانه باهوکللات از کوهستان سرباز سرچشمه میگیرد و در شمال شرقی شهرستان چاه بهار وارد دهستان باهوکللات می شود .

ز - رودخانه رایج از ارتفاعات فنوج و بنت سرچشمه میگیرد و پس از مشروب کردن اراضی و قراء اطراف خود وارد دریای عمان میگردد .

ح - رودخانه خواجه از کوهستان قصر قند و آهوران سرچشمه میگیرد و پس از مشروب نمودن آبادیهای بخش قصر قند وارد دشتیاری میشود .

ط - رودخانه ماشکید (شکل) در سراوان از بخش سیب و سوران سرچشمه میگیرد و پس از عبور از شمال بم پشت وارد خاک پاکستان میشود .

فصل دوم

مشخصات اجتماعی و اقتصادی سیستان و بلوچستان

۱ - جمعیت :

بر اساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه سال ۱۳۵۵ توزیع جمعیت کل استان سیستان و بلوچستان برحسب نوع خانوار که در جدول شماره ۱۴ آمده است نشان میدهد که معادل ۹۵ درصد جمعیت را اعضاء خانوارهای معمولی ساکن و بقیه را اعضاء خانوارهای متحرک و عشایری و دستجمعی تشکیل می داده است .

جدول شماره ۱۴ - جمعیت کل استان برحسب نوع خانوار براساس سرشماری نفوس و مسکن
آبان ماه ۱۳۵۵

جمعیت		مرد و زن		خانوار	نوع خانوار
زن	مرد	تعداد	درصد		
۳۲۳۳۱۰	۳۴۰۹۸۲	۱۰۰	۶۶۴۲۹۲	۱۴۸۰۲۰	جمع
۳۲۲۷۹۷	۳۳۴۰۷۶	۹۸/۹	۶۵۶۸۷۳	۱۴۷۸۹۲	خانوارهای معمولی ..
۳۱۰۳۰۷	۳۲۰۷۷۹	(۹۵)	۶۳۱۰۸۶	۱۴۱۸۰۲	ساکن
۱۱۳	۱۱۰	(۹۵)	۲۲۳	۵۰	متحرک
۱۲۳۷۷	۱۳۱۸۷	(۳/۸)	۲۵۵۶۴	۶۰۴۰	عشایری ...
۵۱۳	۶۹۰۶	۱/۱	۷۴۱۹	۱۲۸	خانوارهای دستجمعی .

از کل جمعیت این استان ۲۴/۵ درصد شهر نشین که ۱۶۲/۸۵۴ نفر را شامل میشود و ۷۵/۵ درصد روستا نشین که ۵۰۱۴۳۸ نفر را تشکیل میدهند این استان به نسبت وسعتی که دارد کم جمعیت ترین استانها محسوب میشود ولی با توجه خاص دولت به نو سازی و بازسازی روستاها و شهرهای آن نسبت به جلب جمعیت اقدام مؤثری شده است . جمعیت از لحاظ شهری و روستائی در این استان (طبق جدول شماره ۱۵) نشان میدهد که شهرستان زاهدان با ۷۸ درصد جمعیت شهری بالاترین سهم جمعیت شهری و شهرستان ایرانشهر با ۹۲/۸ درصد جمعیت روستائی بالاترین سهم جمعیت روستائی را در بین شهرستانهای استان داشته است .

جدول شماره ۱۵ - جمعیت شهری و روستائی استان سیستان و بلوچستان براساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ۱۳۵۵ .

نام شهرستان	جمع	جمعیت شهری		جمعیت روستائی	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد
کل استان	۶۶۴۲۹۲	۱۶۲۸۵۴	۲۴/۵	۵۰۱۴۳۸	۷۵/۵
شهرستان ایرانشهر ..	۱۵۷۳۲۲	۱۱۳۸۶	۷/۲	۱۴۵۹۳۶	۹۲/۸
" چاه بهار ...	۸۶۵۵۰	۱۰۹۹۱	۱۲/۷	۷۵۵۵۹	۸۷/۳
" خاش	۴۳۰۸۷	۸۲۳۶	۱۹/۱	۳۴۸۵۱	۸۰/۹
" زابل	۱۷۴۳۰۲	۲۹۴۰۴	۱۶/۹	۱۴۴۸۹۸	۸۳/۱
" زاهدان ...	۱۲۰۱۴۹	۹۳۷۴۰	۷۸	۲۶۴۰۹	۲۲
" سراوان ...	۸۲۸۸۲	۹۰۹۷	۱۱	۷۳۷۸۵	۸۹

پراکندگی روستاها در شهرهای استان در سرشماری ۱۳۵۵ یکسان نبوده و بیشترین تعداد آبادیها دارای سکنه متعلق به ایرانشهر و کمترین آنها متعلق به شهرستان زاهدان می باشد .

۲ - تقسیمات کشوری :

بر اساس آخرین تقسیمات کشوری استان سیستان و بلوچستان دارای ۶ شهرستان مشتمل بر ۲۲ بخش و ۷۰ دهستان میباشد که جمعا " شامل ۳۷۳۴ آبادی دارای سکنه و خالی از سکنه است و دارای ۱۱ نقطه شهری است .
در جدول شماره ۱۶ تعداد شهرستانها - بخش - دهستان - آبادیهای دارای سکنه و خالی از سکنه بر اساس سرشماری آبانماه ۱۳۵۵ نشان داده شده است .

جدول شماره ۱۶ - اسامی شهرستانهای تابعه بر حسب مساحت و تعداد بخش و دهستان و غیره (آبانماه ۱۳۵۵)

نام شهرستان	مساحت (کیلومتر)	بخش	دهستان	جمع آبادی	دارای خالی از سکنه	آبادی سکنه
استان	۱۸۱۵۷۸	۲۲	۷۰	۳۷۳۴	۳۵۱۷	۲۱۷
شهرستان ایرانشهر ...	۵۲۲۷۷	۵	۱۹	۱۱۳۰	۱۰۵۸	۷۲
" چاه بهار	۲۹۶۵۵	۴	۸	۴۹۳	۴۷۶	۱۷
" خاش	۲۳۶۰۰	۲	۱۲	۳۹۵	۳۷۸	۱۷
" زابل	۸۱۱۷	۴	۶	۷۵۸	۷۳۸	۲۰
" زاهدان	۳۹۵۲۱	۳	۱۰	۳۹۱	۳۶۰	۳۱
" سراوان	۲۸۴۰۸	۴	۱۵	۵۶۷	۵۰۷	۶۰

برابر همین آمار از کل آبادیها ۱/۸ در صد دارای برق و ۲/۹ در صد دارای آب لوله کشی و ۱/۶ در صد دارای حمام و ۱۶ در صد دارای دبستان و ۳۲/۸ در صد دارای مسجد و ۱/۵ در صد دارای درمانگاه بوده اند .
جدول شماره ۱۷ جمعیت روستائی و آبادیهای دارای تاسیسات و خدمات را در استان به تفکیک شهرستان در سرشماری عمومی آبانماه ۱۳۵۵ نشان میدهد .

۳- آموزش و پرورش

آمار آموزش کودکان استثنائی، کودکانها، ابتدائی، راهنمائی تحصیلی، متوسطه عمومی سیستان و بلوچستان در سال تحصیلی ۱۳۶۱-۱۳۶۰ و سال تحصیلی ۱۳۶۲-۱۳۶۱ بشرح جدول شماره ۱۸ بوده است:

جدول شماره ۱۸

نوع آموزش	سال	تعداد دانشآموزان			تعداد کارکنان آموزش	تعداد آموزشگاه	تعداد کلاس
		جمع	پسر	دختر			
کودکان استثنائی	۱۳۶۰-۶۱	۶۰	۵۱	۹	۷	۱	۷
" "	۱۳۶۱-۶۲	۷۹	۶۳	۱۶	۱۳	۲	۱۱
کودکستانها	۱۳۶۰-۶۱	۴۵۴۳	۲۴۳۶	۲۱۰۷	۲۱۰	۴۲	۱۶۳
" "	۱۳۶۱-۶۲	۴۲۴۹	۲۲۸۸	۱۹۶۱	۲۰۱	۴۵	۱۶۸
ابتدائی	۱۳۶۰-۶۱	۹۳۷۷۴	۶۲۹۷۲	۳۰۸۰۲	۵۱۷۷	۱۰۶۸	۴۱۸۹
" "	۱۳۶۱-۶۲	۸۸۰۳۸	۶۰۲۷۹	۲۷۷۵۹	۵۵۵۹	۱۱۳۳	۴۵۶۱
راهنمائی تحصیلی	۱۳۶۰-۶۱	۲۶۹۸۹	۲۰۱۶۷	۶۸۲۲	۱۶۱۹	۱۶۶	۹۴۴
" "	۱۳۶۱-۶۲	۲۶۹۴۹	۱۹۹۲۹	۷۰۲۰	۱۸۲۵	۱۷۸	۱۰۲۴
متوسطه عمومی	۱۳۶۰-۶۱	۹۴۵۳	۶۷۱۱	۲۷۴۲	۵۰۲	۳۹	۳۴۸
" "	۱۳۶۱-۶۲	۹۳۲۲	۶۳۵۰	۲۹۷۲	۵۴۱	۴۶	۳۷۲

ماخذ - وزارت آموزش و پرورش دفتر کل هم‌آهنگی و طرحها و برنامه ریزیهای توسعه دانشگاه بلوچستان در سال ۱۳۵۴ - ۱۳۵۵ تعداد ۸۶ دانشجو در رشته مهندسی و دانشسرای عالی زاهدان ۱۶۲ دانشجو داشته است.



قلل گره تفتان

۴- کشاورزی و دامپروری

الف - کشاورزی

همانگونه که در قرون گذشته برای جوامع بشری کشاورزی حائز اهمیت فوق العاده بوده است در حال حاضر نیز نقش مهمی در اقتصاد و سیاست کشورهای جهان ایفا میکند. یعنی علاوه بر اینکه تامین کننده غذای مردم است مهمترین عامل ایجاد شغل برای نیروهای فعال کشورها و منبع مهمی برای تامین مواد اولیه صنایع نیز میباشد. در سیستان و بلوچستان بعلت کمی آب و نزدیکی به کویر و وجود ریگزارها کشاورزی چندان توسعه نیافته و همه ساله بر اثر کاهش میزان آب هیرمند تغییرات زیادی که اکثر آنها در جهت منفی است در امر کشاورزی بوجود می آید وجود عوامل نامساعد چنانچه ذکر شد امکان استفاده از نیروی انسانی و اشتغال کارگر را محدود ساخته است بیشتر تولید در این ناحیه گندم و جو و ذرت است و قریب ۵۳ درصد اراضی قابل کشت آن به غلات اختصاص دارد. مقدار تولید و سطح زیر کشت گندم - جو - برنج مناطق روستائی سیستان و بلوچستان در جداول شماره ۱۹ و ۲۰ آمده است.

جدول شماره ۱۹

مقدار تولید گندم - جو - برنج نقاط روستائی استان

سال	گندم (هزار تن)	جو (هزار تن)	برنج (هزار تن)
۱۳۵۲	۳۷۰۰۰	۴۰۰۰	۴۱۳۰
۱۳۵۶	۴۱۰۰۰	۷۰۰۰	۲۹۳۲
۱۳۵۷	۲۴۰۰۰	۵۰۰۰	۴۰۰۷
۱۳۵۸	۴۷۰۰۰	۶۰۰۰	۸۵۰۰
۱۳۵۹	۶۰۰۰۰	۱۰۰۰۰	۶۴۶۳
۱۳۶۱	۲۹۰۰۰	۶۰۰۰	۶۰۶۷

جدول شماره ۲۰

مقدار سطح زیر کشت گندم - جو - برنج نقاط روستائی استان

سال	گندم (هزار هکتار)	جو (هزار هکتار)	برنج (صد هکتار)
۱۳۵۲	۵۲۰۰۰ هکتار	۶۰۰۰ هکتار	۱۹۲۲ هکتار
۱۳۵۶	۴۰۰۰۰ "	۷۰۰۰ "	۲۱۶۲ "
۱۳۵۷	۳۰۰۰۰ "	۷۰۰۰ "	۳۱۲۳ "
۱۳۵۸	۴۰۰۰۰ "	۵۰۰۰ "	۶۶۰۰ "
۱۳۵۹	۶۲۰۰۰ "	۹۰۰۰ "	۲۲۵۳ "
۱۳۶۱	۳۶۰۰۰ "	۸۰۰۰ "	۲۵۰۰ "

ماخذ - مرکز آمار ایران : سرشماری کشاورزی ۱۳۵۲

" " " " : نتایج مقدماتی آمارگیری کشاورزی سالهای ۱۳۵۶ - ۱۳۵۹ و ۱۳۶۱

در این استان جمعاً حدود ۴۰۰ هکتار باغ میوه وجود دارد و مهمترین میوه آن انگور یا قوتی (روچه) است که در این منطقه بعمل می‌آید هم چنین سالانه بطور متوسط معادل ۳۰ هزار هکتار زیر کشت انواع صیفی جات و محصولات شتوی قرار میگیرد .

محصولات کشاورزی استان و مقدار تولید سالیانه آن عبارتند از :

- ۱- غلات : گندم (آبی و دیم) - ارزن - ذرت - چاودار حدود ۳۹۰۰۰ تن
- ۲- حبوبات : لوبیا - نخود - لپه - عدس - ماش - باقلا حدود ۴۷۰ تن
- ۳- سبزیجات : سیب زمینی - پیاز - گوجه فرنگی - تره - جعفری - کلم - شلغم - هویج حدود ۴۱۶۵ تن
- ۴- محصولات جالیزی : هندوانه - خربزه - خیار - طالبی - کدو - بادمجان حدود ۸۵۹۰ تن
- ۵- گیاهان صنعتی : پنبه - توتون - تنباکو - دانه‌های روغنی حدود ۲۶۰ تن
- ۶- میوه جات : مرکبات - سیب - انگور - بادام - پسته - زیتون - خرما - انجیر - انار حدود ۱۴۳۰۰ تن

ب - دامپروری :

بد علت نیاز روزافزون کشور به مواد غذایی و اهمیت خاص دام و طیور و فرآورده‌های آنها در تأمین مواد غذایی و لزوم انتخاب خط مشی صحیح اقتصادی برای تأمین احتیاجات کوتاه مدت و بلندمدت و همچنین ضرورت کاستن از وابستگی شدید به واردات، باید جهت توسعه دامپروری برنامه‌ریزیهای لازم بعمل آمده و اجراء آن در اولویت قرار گیرد. بعد از کشاورزی دامپروری مهمترین شغل ساکنین سیستان و بلوچستان است.

صید ماهی و پرندگان در رودهای داخلی و دریاچه‌ها مون و صید پرندگانی مانند کبک در کوهستانهای بلوچستان بخصوص تفتان از دیگر اشتغالات مردم ناحیه میباشد که در گذشته از اهمیت خاصی برخوردار بوده است.

در حال حاضر که کشور ما با نایل شدن به استقلال سیاسی، استوار و مصمم بسوی اقتصادی غیر وابسته پیش میرود توجه برنامه‌ریزان و مسئولان امور بیش از پیش به بخش کشاورزی و دامپروری (خصوصاً استان سیستان و بلوچستان) معطوف گردیده و حتی آنرا محور توسعه اقتصادی کشور قرار داده‌اند.

ج - صنایع

در سال ۱۳۶۱ تعداد ۷۰ کارگاه صنعتی از جمله مواد غذایی - شیمیائی - محصولات معدنی غیر فلزی - بجز فرآورده‌های نفتی و زغال سنگ و صنایع محصولات و ماشین آلات فلزی و فابریکی فعالیت داشته‌اند. نام و نشانی کارگاههای بزرگ صنعتی بر حسب فعالیت در استان سیستان و بلوچستان بشرح جدول شماره ۲۱ می‌باشد.

جدول شماره ۲۱ نام و نشانی کارگاههای بزرگ صنعتی بر حسب فعالیت در استان سیستان و بلوچستان

شماره ردیف	نام کارگاه	نوع فعالیت	شهرستان	شهر	آدرس	شماره تلفن	طبقات کارکن
۱	آرد نساجی	آردسازی	زاهدان	زاهدان	خیابان امام خمینی جنب سیلو	۲۷۵۶	۳ _۰
۲	آرد میدیار	آردسازی	زاهدان	زاهدان	خیابان امام خمینی انتهای غریبی	۴۲۱۵	۲
۳	کارخانه نان ماشینی زابل	تولید انواع نان ماشینی	زابل	زابل	جنب هتل جهانگردی دفتر دستران خیابان مطهری خیابان کوه نور خیابان هفتم پلاک ۴۳	۶۲۲۵۵۷ ۷۰۹۸	۳ ۰
۴	نان ماشینی ایرانشهر	تولید انواع نان ماشینی	زاهدان	ایرانشهر	جنب پست مراد دفتر دستران خیابان مطهری کوه نور کوچه هفتم پلاک ۴۳	۶۲۲۵۵۷	۱
۵	نان ماشینی زاهدان	تولید انواع نان ماشینی	زاهدان	زاهدان	اول جاده زابل دفتر دستران خیابان مطهری کوه نور کوچه هفتم پلاک ۴۳	۶۲۳۳۵۹ ۶۲۲۵۵۷ ۷۰۹۸	۴ _۰
۶	قنادی بو شین نو	شیرینی بزرگ	ایرانشهر	ایرانشهر	خیابان آزادی چهارراه اطلاعاتی	۲۳۱۷	۱
۷	قندری بزرگ مهدی (آریا)	قندری بزرگ	زاهدان	زاهدان	انتهای غریبی خیابان امام خمینی	۴۸۷۸	۱
۸	کارخانه یخ صبر	یخ سازی	زاهدان	زاهدان	انتهای غریبی خیابان امام خمینی		۱
۹	محمود احمدیه	تولید دانه مرغی	زاهدان	زاهدان	جاده قدیم کرمان ۱۵ کیلومتر		۱
۱۰	پارچه بافی آموزشی	پارچه بافی	زاهدان	زاهدان	خیابان امام خمینی پشت دامپزشکی دفتر	۷۸۶۴	۲
۱۱	ساجی زابل	ریسندگی و بافندگی	زابل	زابل	بنیاد مستضعفان زاهدان اول جاده بنجار	۲۴۶۱	۲



بقیه جدول شماره ۲۱

طبقات	شماره	آدرس	شهر	شهرستان	نوع فعالیت	نام کارگاه	شماره ردیف
کارکن	تلفن	آدرس	شهر	شهرستان	نوع فعالیت	نام کارگاه	شماره ردیف
	تلفن	تلفن	شهر	شهرستان	نوع فعالیت	نام کارگاه	شماره ردیف
۱	۲۳۳۶	جاده بهبور	ایران‌شهر	ایران‌شهر	ریسندگی و پافندگی	یافت بلوچ	۱۲
	۲۵۲۱	جاده مزابل جنب پلیس راه دفتر مرکزی	زاهدان	زاهدان	تریکو پافی	محمد رضا کریم پور	۱۳
	۹۰۱۷۳	گسترش خدمات تولیدی .					
۳	۲۵۲۱	جاده مزابل جنب پلیس راه دفتر مرکزی	زاهدان	زاهدان	دوزندگی	تعاونی خیاطی ۱۲۰۲۵	۱۴
	۲۳۳۶	گسترش خدمات تولیدی					
	۹۰۱۷۳	جاده مکرمان نرسید همه پلیس راه دفتر	زاهدان	زاهدان	تولید پوشاک	موسسه تولید و پخش پوشاک زاهدان	۱۵
۱	۷۴۶۴	تهران جاده باغلی مقابل ایستگاه تویوتا	زابل	زابل	حصیر پافی	محمد علی شهرپاری	۱۶
۱		خیابان امام خمینی	زابل	زابل	حصیر پافی	کارخانه سفالت شهر نازی سفالت پزی	۱۷
		اول جاده مهرک مقابل نیروگاه برق دفتر	زابل	زابل		زابل	
		شهرداری زابل					
	۴۸۷۱	خیابان امام خمینی	زاهدان	زاهدان	تولید کفش پلاستیکی	کارخانه کفش پلوچستان	۱۸
۲		دهستان پشت آب بادی بهران	-	زابل	آجر پزی	سید حسین حسینی	۱۹
۱		دهستان حومه آب بادی خراشادی	-	زابل	آجر پزی	غلامعلی امیری	۲۰
۲	۹۰۱۷۳	دهستان حومه آب بادی خراشادی	-	زابل	آجر پزی	غلامحسین امیری	۲۱
۲		دهستان پشت آب بادی شهرپاری (فایم آباد)	-	زابل	آجر پزی	رضا شهرپاری	۲۲

طبقات	شماره ظلمین	آدرس	شهر	شهرستان	نوع فعالیت	نام کارگاه	شماره ردیف
کارکن							
۲		دهستان پشت آب آباد اله آباد	-	زابل	آجرپزی	محمد گلشاهی	۲۳
۲		دهستان حومه آباد شیرآباد	-	زاهدان	آجرپزی	عباسعلی شیبانی	۲۴
۱		دهستان حومه آباد شیرآباد	-	زاهدان	آجرپزی	غلام حقانی	۲۵
۱		دهستان حومه آباد کلاتکاموزیا	-	زاهدان	آجرپزی	عباس گلایی	۲۶
۲		دهستان حومه آباد کلاتکاموزیا	-	زاهدان	آجرپزی	آجرمحمد (موفمان)	۲۷
۲		دهستان گوهرکوه آباد گوهرکوه	-	خاش	آجرپزی	محمد بابائی	۲۸
۴	۳۲۰۹	دهستان حومه آباد امامیه دفتر خیابان ایرانشهر روبروی مایکروبیو	-	خاش	آجرپزی	احسان خاش	۲۹
۴		دهستان حومه آباد کلکی	-	خاش	آجرپزی	خان محمد کرد - شجاع و میرکازهی	۳۰
۲		دهستان حومه آباد کلکی	-	خاش	آجرپزی	گل محمد خاشی	۳۱
۲		دهستان حومه آباد خراشادی	-	زابل	آجرپزی	علی امیرامیری	۳۲
۲		دهستان حومه آباد خراشادی	-	زابل	آجرپزی	غلامرضا امیری	۳۳
۱		دهستان حومه آباد خراشادی	-	زابل	آجرپزی	مددیور حسین	۳۴
۱		دهستان پشت آب آباد چهار	-	زابل	آجرپزی	عبدالقادر نیکخواه	۳۵
۱		خیابان پهلوانی انتهای شمالی جنب کشتارگاه	زاهدان	زاهدان	آجرپزی	اسکندر ربکی	۳۶
۳		دهستان لادیز آباد دیبوزک	-	زاهدان	آجرپزی	پارمحمد ربکی خالص	۳۷

طبقات کارکن	شماره تلفن	آدرس	شهر	شهرستان	نوع فعالیت	نام کارگاه	شماره ردیف
۳		دهستان لادیز آباد دیزوک	-	زاهدان	آجربری	سلطان محمد ربکی	۳۸
۳		دهستان لادیز آباد لادیز سفلی	-	زاهدان	آجربری	سپاوش ربکی	۳۹
۳		خیابان کشتارگاه جنب نانوائی	زاهدان	زاهدان	آجربری	عبدالبراهوئی	۴۰
۲	۶۸۶۱	خیابان ۱۶ متری	زاهدان	زاهدان	آجربری	حاجی فریدونی	۴۱
۱		خیابان امام خمینی پشت باغ سیداحمد	زاهدان	زاهدان	آجربری	علیچان شیبانی	۴۲
۱		دهستان حومه آباد سعیدآباد	زاهدان	زاهدان	آجربری	اکبر صادق	۴۳
۱		انتهای خیابان پهلوانی جنب کشتارگاه دفتر خیابان فردوسی پلاک ۸۰	زاهدان	زاهدان	آجربری	غلام حیدر ناروئی	۴۴
۱		خیابان پهلوانی پشت کشتارگاه	زاهدان	زاهدان	آجربری	امیرحسین مختاری	۴۵
۲		خیابان پهلوانی پشت کشتارگاه	زاهدان	زاهدان	آجربری	محمدحسین رضائی	۴۶
۲		آبادی سعیدآباد روبروی دوطبقه	زاهدان	زاهدان	آجربری	عبدالرحمان گرگیج	۴۷
۱		دهستان حومه آباد سعیدآباد	زاهدان	زاهدان	آجربری	حاج نورالروا	۴۸
۲		دهستان پشت آب آباد اله آباد	-	زابل	آجربری	عباسعلی ازدرپور	۴۹
۱		دهستان پشت آب خانه‌های حسین آباد خواجه	-	زابل	آجربری	محمد بدیعی	۵۰
۲		دهستان حومه آباد میرآباد دفتر جهاد سازندگی خاش	-	خاش	آجربری	آجر جهاد	۵۱

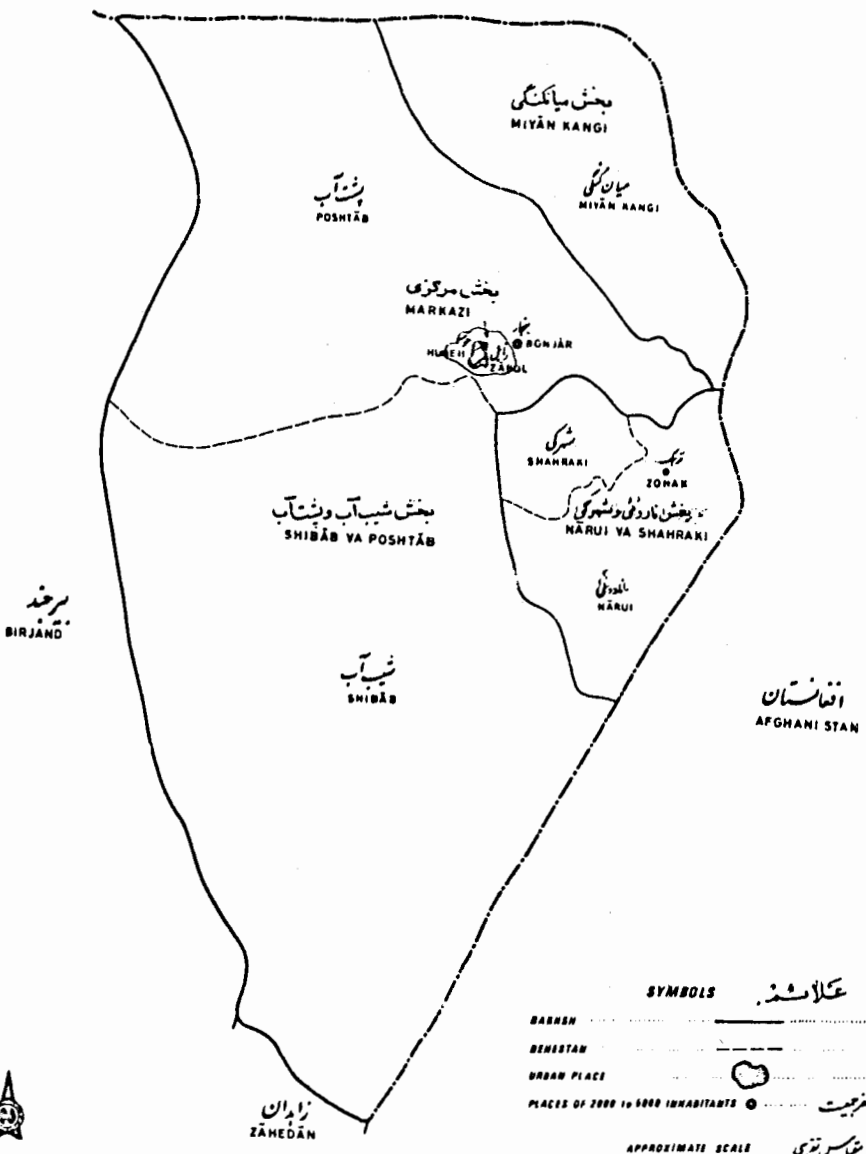
بقیہ جدول شماره ۲۱

طبقات کارکن	شماره تلفن	آدرس	شهر	شهرستان	نوع فعالیت	نام کارگاه	شماره ردیف
۳	۲۱۸۱	دهستان حومه آباد سیات آباد دفتر جاده سراوان کیلومتر ۵	-	خاش	آجربری	شرکت آجربری تولیدی ناصری	۵۲
۳		دهستان سوزان آباد مراد آباد	-	سراوان	آجربری	عباس دھواری	۵۳
۲		دهستان حومه آباد سه قلعه دهستان پشت آب آباد قائم آباد	-	خاش زابل	آجربری آجربری	کرم میرکاظمی عباسرضا پور	۵۴ ۵۵
۲		دهستان شورآبادی دو مگ دفتر خایان	-	زابل	آجربری	غلامرضا سرددشتی	۵۶
۳		دهستان شورآبادی دو مگ دفتر خایان سعدی کوچه جنب حمام نور	-	زاهدان	آجربری	جلیل شهبخش	۵۷
۲		دهستان نصرآباد آباد تل سیاه	-	زاهدان	آجربری	حاج بهادر تیموری	۵۸
۳		دهستان میرجاوه آباد تهباب	-	زاهدان	آجربری	لطفعلی ریگی	۵۹
۲		دهستان بمپورآبادی دهمیر	-	ایرانشهر	آجربری	شرکت سہا می زارعی (جہاد سازندگی)	۶۰
۲		دهستان نصرآباد آباد تل سیاه	-	زاهدان	آجربری	کوره آجربری	۶۱
۱	۴۲۷۶	دهستان پشت آباد قائم آباد خیابان مصطفی خمینی نرسیده به چهارراه علیشاه	-	زابل زاهدان	آجربری موزائیک سازی	عبدالعلی نارویی اسداله عارفی جاہدنیہا	۶۲ ۶۳

بقیه جدول شماره ۲۱

طبقات	شماره	آدرس	شهر	شهرستان	نوع فعالیت	نام کارگاه	شماره ردیف
کارکن	شماره تلفن						
۱	۴۷۳۵	انتهای شمالی فردوسی	زاهدان	زاهدان	موزائیک سازی	شافعیان	۶۴
	۵۵۲۶						
۱	۹۹۴۷۹	خیابان امام خمینی ۱۰ متری شرکت نفت	زاهدان	زاهدان	موزائیک سازی	قاضی زاده	۶۵
۱		جاده چاهسپار نرسیده به پمپ بنزین	ایرانشهر	ایرانشهر	موزائیک سازی	شرکت تعاونی موزائیک بلوچ	۶۶
۲	۷۹۴۲	جاده کرمان پشت میدان بار دفتر خیابان امام خمینی روبروی کارگاه قاضی زاده	زاهدان	زاهدان	موزائیک سازی	کارخانه موزائیک و سنگ شکنی عباس پورزاده	۶۷
۱		جاده قدیم زابل روبروی نقلیه بهداری	زاهدان	زاهدان	ساخت کابینت آشپزخانه	صنایع فلزی	۶۸
۱		جاده زابل نرسیده به پلیس راه	زاهدان	زاهدان	ساخت کابینت و تانکرودر و پنجره	صنایع فلزی مبتکر ابراهیم مشهدی	۶۹
۱	۸۵۷۰	خیابان شهید طباطبائی	زاهدان	زاهدان	تراشکاری	تراشکاری هنر	۷۰
		شرکت سهامی فرش ایران	زاهدان	زاهدان	فالی بافی	کارگاه فالی بافی	۷۱
		شرکت سهامی فرش ایران	زابل	زابل		کارگاه رنگرزی و ریسندگی	۷۲

افغانستان
AFGHANISTAN



SYMBOLS علائق

- BARRAN بخش
- DEHSTAN دهستان
- URBAN PLACE مکان شهری
- PLACES OF 2000 TO 5000 INHABITANTS مکانهای ۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰ نفری

APPROXIMATE SCALE مقیاس تقریبی



نقشه سیستان



«بخش سوم»
سوزمین سیستان به تفصیل

فصل اول

اوضاع جنر افیایی سیستان

۱- خصوصیات طبیعی - وسعت ، موقعیت

دشت سیستان در دوره پلیستوسن زیر آب بوده و پس از آن بر اثر تحولات و ظهور عواملی ، خشک و مسکون گردیده است وجود فسیلها و نشانه‌های دیگر موبداین نظریه است و محققان قدیم و جدید همگی بر این عقیده‌اند .

ابوالقاسم عبدالله کاشانی که در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری می‌زیسته در کتاب "عرایس الجواهر و نفایس الاطایب" که بسال هفتصد هجری قمری از نگارش آن فارغ گشته ، نوشته است . چه بسیار مواضع در قدیم دریا بوده است ، چون زمین نجف و زمین سیستان و غیر آن ، و در زمان ما خشک شده است . پس بمرور زمان قسمتی از زمین دریا میشود و بالعکس قسمتی از دریا خشک میگردد .

سیستان جلگه‌ایست پهناور به وسعت ۸۱۱۷ کیلومتر صاف و هموار که چنانچه آب بر زمین آن بندند از هر طرف آسان و بی رنج آبیاری میشود .

سیستان بین ۳۰ درجه و ۱۸ دقیقه تا ۳۱ درجه و ۲ دقیقه عرض شمالی و ۸۲ درجه و ۲۰ دقیقه عرض شمالی و ۶۱ درجه و ۱۰ دقیقه تا ۶۱ درجه و ۵۵ دقیقه طول شرقی قرار گرفته است از شمال و مشرق به افغانستان از جنوب به شهرستان زاهدان و از مغرب و شمال عربی به کویر لوت و شهرستان بیرجند متصل است .

در زمانهای گذشته سیستانیان اگر از بسیاری نعمت‌های طبیعی بی بهره بودند دوجیز خوب داشتند خاک خوب و رود بزرگ و پر برکت هیرمند . اکنون خاک بجای است اما از آب که زندگی گیاهان و جانوران به آن بستگی دارد محروم‌اند و زمین بی آب هم گر چه مستعد باشد ، سودی نخواهد داشت .

حاصلخیزی اراضی سیستان ضرب‌المثل و از لحاظ تنوع محصولات میتوان آنرا به جلگه نیل تشبیه کرد و خاک آن شبیه خاک جلگه‌های فرات و دجله و نیل میباشد و در همین منطقه یکی از قدیمترین تمدنهای خاورمیانه پایه‌گذاری شده است .

مؤلف تاریخ تمدن ایران (از انتشارات گوتنبرگ سال ۱۳۳۹) میگوید :

سیستان در سرحدات جنوب شرقی خراسان و در دل کویر ایران قرار دارد این منطقه نیز بمانند چاد در آفریقا صرفاً در پرتو نفوذ آب رودخانه‌هایی که از نقاط دوردست سر چشمه میگیرد قابل سکنی است .

هوای سیستان در تابستان گرم است گاه حرارت به پنجاه درجه سانتیگراد می‌رسد و اگر بادهای ۱۲۰ روزه اتفاقاً متوقف یا سبک شود زندگی دشوار و توانفرسا می‌گردد اما زمستانها بخصوص در شبها هوا سخت سرد میشود و برودت به هجده و نوزده درجه زیر صفر می‌رسد . سرزمین سیستان گرچه ریگزار و بادخیز است بر بسیار جاها برتری دارد و آنچه در ذات سیستان موجود است در سایر شهرها نیست به هیچ جای گوشت حیوان خوشگوارتر از گوشت حیوان سیستانی نیست .

میزان بارندگی سالیانه جلگه سیستان ۷۰ تا ۹۹ میلیمتر است و رطوبت نسبی ساعت $6\frac{1}{4}$ صبح ۵۱ درصد و ساعت $12\frac{1}{4}$ بعد از ظهر ۲۵ درصد میباشد . مرکز آن شهرستان زابل است .

ارتفاع این دشت وسیع از سطح دریا حدود پانصد متر می‌باشد البته هر چه بطرف شمال و مشرق تا به سرزمینهای کوهستانی میرسد بر ارتفاع زمین افزوده میشود . متأسفانه از طرف مغرب و جنوب و شمال غربی آبادی مناسبی نبوده که در ایام قحطی به کمک مردم سیستان برسد . زیرا تمام نواحی جنوبی و غربی این ناحیه را دشت‌های وسیع کویر و ریگ بیابان تشکیل داده است . از این بیابانها هدیه‌ای که نصیب سیستان می‌شده سیل‌ریگهای روان بوده که باد بدان سرزمین می‌آورده و بهمین علت مردم میگفتند سد آب و سد ریگ باید بسته شود . زیرا همیشه در اوایل بهار بخصوص اگر سال خشک بود و بارانی نمیرسید ریگهای روان به طرف سیستان حرکت می‌کردند . این ریگها نه تنها هوای آلوده می‌ساختند بلکه بر روی زمینهای زراعتی و کشت‌زارهایی که سر از خاک برآورده و تشنه قطرات باران بهاری بودند می‌نشستند و محصول گندم و جو سبز را در زیر دانه‌های داغ و خشک خود مدفون می‌ساختند و جوانه آنها را خفه میکردند . کشاورزان سیستان بعد از خشکسالی بزرگترین آفت کشت خود را همین ریگ‌زدگی می‌دانستند .

صبح که از خواب برمی‌خاستند یکباره بر زبانها می‌افتاد که دیشب همه محصول را ریگ زده است . مفهوم این حرف اینست که کشتزارها در زیر خاک مدفون شده و هیچ‌راهی برای

نجات آن نیست. تنها راه پیشگیری این بلای آسمانی دیوارهایی است که برابر کشتزارها ساخته شود تا شن از پشت آنها عبور نکند. اما دو سه سالی که میگذشته پشت دیوارهانیز پر میشده و تپه‌های شنی متعدد بوجود می‌آمده و مجبور بودند چند متر آنطرف‌تر دیوار دیگری بسازند و این دیوارهای مکرر خود مُسکنی بیش نبوده و نمی‌توانسته‌است علاج قطعی آفت ریگ‌زدگی بشود. امروزه نیز در نواحی جنوب از همین روش استفاده مینمایند. ریگ تنها روی جوانه‌های زراعت و کشتزار را نمی‌پوشاند بلکه این ریگ‌های بسیار داغ ریشه و جوانه کشت را بکلی سوزانده و نابود میکند.

هوای دشت سیستان خصوصا "نواحی غربی بعلت نزدیکی به کویرهای غربی و جنوبی در تابستان خشک و گرم است. برای رهایی از این گرمای خشک و شدید، مردم سیستان اختراعی کرده‌اند و آن این است که در وسط بیابان و یا خانه‌های کپری خود اطاقی از چند چوب سر بهم آورده می‌سازند و مقدار زیاد خار بیابان روی آن ریخته و می‌پوشانند (این روش در بلوچستان بخصوص در ایرانشهر و سراوان نیز مرسوم است) باد از لابلای خارهای این سایبان که یکنفر مرتبا" بر پشت آن آب می‌پاشد میگذرد. قطرات آب این سایبان را که به نامهای خار خانه، آدورخانه، آدوربند، خوانده میشود خنک کرده و نسیمی ملایم و مطبوع به داخل کپر می‌فرستد.

۲- بادهای سیستان: اختلاف درجه حرارت و ارتفاع شرق و غرب موجب وزش بادهای شدید و معروف سیستان است این بادهای که در محل گاوکش خوانده میشود در زمستان سرمای شدید و خشک را همراه دارد اما در تابستان وزش این باد مداوم و شدیدتر است مسیر این بادهای از جانب غرب به شرق است و باد ۱۲۰ روزه سیستان خوانده میشود و گاهی سرعت آن به بیش از ۱۲۰ کیلومتر در ساعت میرسد این باد از اواسط اردیبهشت شروع و در اوایل شهریور ماه متوقف میشود. بکمک همین بادهای سالیان دراز آسیاهای بادی سیستان می‌چرخید. آسیاهایی که آنها را باید علامت خاص سیستان (مثل علامت کشور هلند) دانست. اهمیت موضوع از چشم مولف کتاب حدود العالم پنهان نمانده که درباره مردم سیستان می‌نویسد "وایشان را آسیاهای ست بر باد ساخته" سایکس (SYKES) سیاح و مورخ معروف انگلیسی که در ایام جنگ جهانی اول سالها در ایران بود چند شی‌رادر برابر بادهای شدید سیستان و بلوچستان به روز آورده است می‌گوید در اینجا باد فراوان می‌وزد. خوب بخاطر دارم که یک شب باد شدیدی وزید و اکثر چادرهای ما مورین ایران را سرتگون کرد و بعد اسعدالدوله (حاکم بم و سیستان) دستور داد پای هر میخی هر شب یکنفر ما مور کشیک بدهد. هیچ تعجب نکنید، زیرا در سال ۳۵۹ هجری قمری، طوفانی در این شهر حادث گردید که مسجد جامع را زیر شن فرو برد.

۳- آب و مسائل آن: مردم سیستان مثلی داشتند. که آبادانی سیستان به بستن سه

بند مشروط است.

۱- بستن بند آب ۲- بستن بند ریگ ۳- بستن بند مفسدان، علاوه بر آنکه بستن سد برای تامین ذخیره آب در مواقع کم آبی ضروری بود فایده دیگری هم داشت و آن این بود که جلوی سیلابهای شدید را می گرفت. دشتهای سیستان که در گرداگرد هیرمند و گودزره کشت می شد اگر آب رود ناگهان طغیان میکرد یکباره زیر سیلاب فرو می رفت و تمام محصول نابود میگردد زیرا متوسط شیب این دشت معمولاً از ۴۰ سانتیمتر در هر کیلومتر تجاوز نمی کند از این رو سیلاب نیز چون ریگ زدگی، از آفات محصولات، سیستان بشمار می رفت. از جهت جریان آب وضع این ناحیه هرگز اعتدالی نداشته و ندارد و در واقع گاهی بعلت طغیان آب مردم در زحمت می افتادند و زمانی از خشک سالی می نالیدند.

معروفترین دریاچه ای که از ریزش این رودها پدید می آید همان دریاچه هامون، گودزره است و حدود هزار سال پیش نویسنده کتاب حدود العالم که بسال ۳۷۲ هجری قمری تالیف شده درباره آن گفته است " که از گرد او آبادانی است و دهها، مگرز آن سوی که به بیابان باز دارد، در ازای اوسی فرسنگ است و اندر پهنا هفت فرسنگ و گاه بود که آب این دریا چنان بود که از رودهای خیزد که بکرمان بگذرد و بدریای اعظم شود. " امروز وقتی که سطح آب بالا است حدود چهار هزار کیلومتر مربع وسعت دارد و در مواقعی که سطح آب پائین است مساحت آن به هزار کیلومتر مربع تقلیل می یابد.

بر اثر خشکسالیهای مداوم و بر اثر نحوه استفاده از هیرمند در بالا رود دریاچه هامون کوچکتر شده است و در ماه اسفند معمولاً حدود ۳۰ کیلومتر طول و ۶ کیلومتر عرض و بطور میانگین حدود ۱۰ متر عمق دارد و دریاچه زره که در واقع شعبه ای از هامون است فعلاً در افغانستان قرار دارد. بریدگی به عرض ۳۵۰ متر این دو دریاچه را به هم متصل میکند و وقتی آب زیاد شود مازاد آب هامون از این راه بطرف مشرق جریان یافته وارد دریاچه زره میشود. این مجرا را در محل شيله یا شلاق گویند. سیستان برای مدتی از سال از سه سمت محدود به آب است. باین معنی که رود هیرمند در مشرق و دریاچه هامون در شمال و مغرب آن واقع شده است. اما در طرف شمال و حدود چخانسور، باتلاقیهایی که از فروریختن هیرمند و خاش رود پدید می آید گاهی تولید شورزارهایی میکند که به هیچ وجه مناسب کشت نیست و امروز بسیاری از زمینهای سیستان بر اثر ته نشست و ترکیبات نمکی بدین صورت درآمده و لم بیزرع شده است.

فصل دوم

سیستان از گذشته دور

۱- سیستان قبل از اسلام

آنجا که دشتهای وسیع و پهناوری وجود دارد و جز تپهها و پشتههای ریگی، کوهی بنظر نمیرسد، آنجا که باد محشر میکند، شنها راه میروند، و فقط دو فصل دارد زمینش پیوسته فرو میرود سیستان سرزمین شگفتیهاست.

تو گفتی بهشت بری سیستان یکی نیست در خرمی سیست، آن

سیستان سرزمین افسانه ساز تاریخ کهن ایران تاریخی قدیمی و باستانی دارد و یکی از نواحی عمده ایران است که در طول تاریخ پر اضطراب این کشور، دستخوش حوادث گوناگون بوده است از اینرو سرزمین نیمروز و سرگذشت آزاد مردان پاکیزه خوئی که در زمانهای کهن در این مرز و بوم میزیسته اند، مانند تاریخ همه سرزمینها و اقوام باستانی، افسانهها و داستانهای شیرین و شورانگیز دارد.

اگر چشمه خورشید را بتوان با گل انسود

سندهای سرافرازی سیستان راهم میتوان از دل تاریخ زدود

سرزمین هلمند یا سیستان در پاره های ۱۳ و ۱۴ نخستین فصل و ندیداد (اوستا)

بعنوان یازدهمین سرزمین نیک که اهورا مزدا آفریده است یاد شده.

مولف تاریخ سیستان و احیاء الملوک می نویسد گرشاسب پسر اثرت بن شهر بن کورنگ به هنگام سفر کردن به جایی رسید چون درخت انار و خرما آنجا بدید رغبت بنا کردن سیستان نمود. گرشاسب اولین سنگ بنا را بدست خویش بر جای نهاد و بدین ترتیب ساختن نخستین شهر سرزمین سیستان آغاز شد. چون کار ساختن شهر زرنگ به پایان رسید و مردم بسیاری در آن گرد آمدند. ضحاک نیز به کاخ گرشاسب وارد و میهمان او شد، و به گرشاسب

گفت باید در شبستان (سرای زنان) شراب خورم، گر شاسب خشمگین گشت و باو گفت اینجا "سیوستان" است نه شبستان از آنموقع این ناحیه "سیوستان" نامیده شد و بمرور زمان سیوستان به یک حرف کمتر "سیستان" شد.

جغرافیادانان اینطور عقیده دارند که ناحیه در انجیان بعلت وجود رود هیرمند و در ایام سابق بسیار آباد بوده و حتی صحبت از جنگل‌هایی شده است که در این ناحیه وجود داشته است و اینکه آنرا سکستان نامیدند. برای این بوده است که سکاها در آن زندگی میکرده‌اند (سکاها از پاک‌ترین و خالص‌ترین نژاد آریائی بودند) حقیقت اینکه بیشتر آبادیها و آبادانیهای این سرزمین به کوشش و پایمردی و نیروی سکاها پدید آمده است.

هرودوت گفته است کوروش با این سکاها بسیار دوست بوده برای اینکه در جنگ‌ها باو کمک کرده‌اند. بنا بر این، مسلم میشود که سکاها پیش از سلسله هخامنشی در این ناحیه مسکن داشته‌اند و اگر این فرض را بپذیریم باید از خود بپرسیم این سکاها از کجا بآن مکان آمده‌اند زیرا ما میدانیم که محل اقامت سکاها در اوایل هزاره اول پیش از میلاد دشت‌های وسیع واقع در شمال شرق ایران بوده است.

شاید هم آن تورانیان که فردوسی آنها را برابر ایرانیان قرار میدهد همین سکاها باشند. مراکز مهمشان زابل و کابل بوده است فردوسی تورانیان را برادران ایرانیان میدانند و گفته هرودوت بمناسبت همین برادری با ایرانیان از پرداخت مالیات معاف شده بودند. در چنین صورتی باید گفت که پارس‌ها ابتدا در ناحیه سیستان سکونت داشتند و سپس در نتیجه فشار سکاها یا تورانیان از سیستان بفارس آمدند و در اینجا است که تاریخ ایران باستان با تاریخ ایران باستان با هم تطبیق خواهند کرد و به این طریق سکاها یا تورانیان جای پارس‌ها را در ناحیه سیستان گرفتند ولی روابطشان با آنها قطع نشد و این موضوع جالبی برای ایجاد داستانهای شاهنامه فردوسی گردید. سیستان زادگاه کیقباد و کیکاوس پادشاهان باستانی و محل پرورش رستم دستان است.

فردوسی در شاهنامه بطور مکرر از قهرمانان آن سخن گفته و در وصف این سرزمین گوید:

بیاراسته سیستان چون بهشت گلش مشک سارا بدوزرش خشت

سیستان در کتب زردشتی نه فقط محل تولد خاندان کیان بشمار می‌آید بلکه محل ظهور

سوشیان موعد زردشت هم آنجاست.

نام قدیم سیستان زرنگ خوانده می‌شد و در زمان هخامنشیان یکی از ساتراپی‌ها (استانها) محسوب میشد و داریوش در کتیبه بیستون و تخت جمشید در میان سه مملکت

شرقی خود از پارثا و (خراسان) هرئو (هرات) زرنگ (سیستان) یکجا اسم برده و درکتیه نقش رستم همین سه مملکت با سایر ممالک شرقی ایران که بلخ و سغد و خوارزم و قندهار و غیره باشد نامیده شده است. همانطور که یونانیان نیز اهل آن سرزمین را به نامی شبیه به لفظ درنگیان یا زرنگیان مینامیدند.

در نقش رستم از سه قبیله ساک اسم برده ساکهای هوم و رک، ساکهای دارنده خود سرتیز ساکهای آنطرف دریا که لاابد از این قبیله اخیر ساکهای بسفور و دریای سیاه مقصود است. بنا بگفته مورخین یونانی داریوش در هنگام جنگ به ساکنین آنجا به ویژه به تیره آریاسپی (به معنی راننده اسب توانا) لقب اورگاتا (به معنی یاری کننده) داده است. سیستان از دوره اسکندر به وجه روشن تری در تاریخ جهان نمودار میشود از همان زمانی که زرنج یا زرنگ نام داشته از قرار معلوم اسکندر در لشکرکشی خود به خاور از راه سیستان به هندوستان رفته است.

در دوره هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان سیستان بسیار آباد بوده و یکی از مهمترین مراکز عمده آن عصر محسوب میشده است و همچنین از مراکز با شکوه دین زردشتی بوده است.

پس از مهاجرت ساکاها (سکا، اسکوت، اسکیت، سیت) در زمان فرهاد دوم اشکانی (۱۳۶ - ۱۲۸ قبل از میلاد) و اردوان دوم (۱۲۷ - ۱۲۴ قبل از میلاد) بطرف جنوب گروهی از آنان در زرنگ مستقر گردیدند و از این زمان زرنگ بنام آنان سگستان خوانده شد (سیستان = سگستان، سجستان، سگزستان) "مغرب از سگ. سک. سکه (قوم) + ستان پسوند مکان"

بهرام چون در زمان پادشاهی پدرش والی سیستان بود (و سیستان در اصل سگستان است) او را سگانشاه می نامیدند. در فهرست مسکوکات باختر در موزه بریتانیا، سکه نقره‌ای منقوش به تصویر پلاطوا پیفانی موجود است که معاصر اوکراتیک پادشاه باختر بوده و در اواسط قرن دوم قبل از میلاد سلطنت داشته و بعضی حدس میزدند که پلاطوا پیفانی پادشاه سیستان بوده است.

اردشیر بابکان اولین پادشاه سلسله ساسانی همزمان با تسخیر دیگر ولایات، سیستان را نیز تصرف کرد و در واقع میتوان گفت ساکهای استقرار یافته در سیستان متفقین ساسانیان بوده اند.

بهرام دوم مجدداً سیستان را فتح کرد و فرزندش بهرام سوم را که بعداً شاه شد به حکومت سیستان فرستاد و در عصر ساسانیان سیستان یکی از مراکز مسیحیان نسطوری گردید.

۲ - سیستان بعد از اسلام

در عهد اسلام کلمه زرنج یا زرنگ نام مرکز ولایت سجستان که گاهی آنرا مدینه سجستان نیز می نامیدند ظاهراً "منسوب بود به کلمه زریه یا زره یعنی دریا و در واقع سرزمین سیستان در قدیم بسبب وفور آب وجود رود هیرمند و بعضی رودهای دیگر و همچنین داشتن دریاچه های متعدد مانند دریاچه هامون و گودها و باتلاقهای بزرگ و کوچک این ولایت منسوب به زره یا کشور دریاها خوانده میشد .

در این ایام حاصلخیز و آبادان و بزرگ بوده ، شهر زرنج قلعه و باروئی با چندین دروازه ، مسجد ، و بازارهای متعدد داشت .

در این دوره بُست بعد از زرنگ مهمترین شهر سیستان بشمار می آید دارای اراضی سرسبز و خرم بوده و انگور و خرما در آنجا بعمل می آمد بازرگانان بُست به هند رفت و آمد میکردند و مثل عراقی ها لباس می پوشیدند در بالای بست و اطراف هیرمند زمین داور قرار داشت که چند شهر کوچک اما آباد در آن حدود بود و در بُست خرابه اصطلیل رستم وجود داشته است .

محمد بن جریر طبری مولف تاریخ طبری میگوید موقع حمله اعراب بایران یزدگرد سوم از طریق کرمان به سیستان آمد و در حدود پنج سال آنجا بود و آنگاه مصمم شد که به خراسان رود در آنجا جمع فراهم کند و بمقابله کسانی رود که بر مملکت او غلبه یافته بودند بعضی ها نوشته اند یزدگرد به سیستان رفت و از آنجا با هزار کس از چابکسواران به مرو گریخت . زمانیکه مجاشع سردار تازی یزدگرد را دنبال میکرد در سیستان مردم با وی می جنگیدند و در نتیجه مجاشع شکست خورده و ناگزیر باز میگردد . طبری مینویسد "در این زمان سیستان بزرگتر از خراسان بود و مرز آن سخت تر بود و مردم آن بیشتر" .

مسلمین در سال ۲۳ هجری قمری سیستان را متصرف شدند اما اهالی تن یفرمان آنان ندادند . لذا آتش شورشها و انقلابات متعددی شعله ور گشت تا اینکه در زمان معاویه سیستان به اطاعت کامل اعراب در آمد و عبدالرحمان فاتح سیستان حکومت آنجا منصوب شد و خرابی های عظیم در این منطقه را به زمان تسلط اعراب باید نسبت داد .

در قرن نهم میلادی خاندان محلی صفاری پیشروی گری ، عیاری و مهارت سربازی و تدبیر سیاسی را توأم داشتند و با نیروی اسلحه قلمروی از شیراز تا کابل را تاسیس کردند و بعد از آنها سامانیان سیستان را متصرف شدند تا اینکه در عهد نصر دوم سامانی سیستان به یکی از اعضاء خاندان صفاریان واگذار شد . ولی در مقال لشکرکشی محمود غزنوی که در قرن بعد اتفاق افتاد مقاومت ننمود و محمود پس از تصرف سیستان برادرش نصر ابن ناصر الدین را حاکم این منطقه نمود . اصطخری که این موقع در سیستان بود مینویسد " آنجا

شهرهای پر جمعیت و نه‌رهای فراوان و ثروت سرشاری داشته از جمله منابع طبیعی آن یکی معدن بسیار غنی طلا بوده که در زلزله از بین رفته است .

سلجوقیان یکی از اخلاف خلف صفاری بنام طاهر را حکومت دادند ظاهراً "همین طاهر سلسله کیانی را تاسیس کرد (خان ملک کیانی یکی از سرداران سیستان که حدود پنجاه‌الی شصت سال پیش در سیستان میزیسته است از سلسله کیانی بوده است)

در قرنهای ۱۳ و ۱۴ میلادی سیستان مانند بیشتر همسایگان خود گرفتار دو تهاجم متوالی یعنی حمله چنگیز و تیمور لنگ شد . در نتیجه آبادیها به ویرانه‌های کاملاً خراب مبدل گردید و چنان ضربت سختی به آنجا وارد آمد که جبران آن امکان نیافت تیمور لنگ برای اینکه خونخواری خود را به حد کمال برساند سد عظیم "بندرستم" را ویران نمود . تا اینکه سیستان بدست مهاجمان افغانی و بعد نادر شاه افتاد که افراد خانواده مزبور یعنی کیانی را تار و مار و رنج و گرفتاری دائمی آنجا را تکمیل کرد .

بهر حال سیستان بخشی از امپراطوری مقتدر افشار شد و تا مرگ او در سال ۱۷۴۷ میلادی این وضع ادامه داشت . بعد در جنگ فرمانروائی احمد شاه ابدالی سرکرده‌های ماجراجو افتاد که بعداً "سلسله درانی را در افغانستان تاسیس نمود از این موقع سیستان در صحنه سیاست جدید وارد و سالها یکی از مهره‌های شطرنج دیپلماسی انگلیس و هند بوده است بعد از وفات احمد شاه سیستان به جانشین او تیمور شاه باج می پرداخت تا اینکه پس از مرگ یار محمد حاکم هرات ، ایران از هرج و مرج افغانستان استفاده نموده و علی خان حاکم محل را تشویق کردند که پرچم ایران را برافرازد و شاهدختی را هم از ایران بعقد او درآوردند .

این واقعه در همان موقعی اتفاق افتاد که ایران در سال ۱۸۵۷ بر ضد هرات لشکر کشید و به جنگ با انگلستان و امضاء عهد نامه پاریس منجر گردید که بموجب آن ایران از تمام دعاوی خود بر هرات و هر گونه حق دخالتی در کار افغانستان دست کشید با وجود این علیرغم اعتراضات مکرر دولت انگلیس علی خان با عده‌ای نظامی باز به سیستان آمد و به قصد تصرف هرات وارد میدان نبرد شد . شیر علی که در سال ۱۸۶۳ جانشین پدر خود دوست محمد شده بود ، دولت هند از شناسائی مقام امیری او امتناع ورزید ولی بعداً " ناگزیر شد وجهی هم به او پرداخت نماید تا سرانجام در نوامبر ۱۸۶۳ لرد راسل که از این اختلاف و نقار طولانی سخت بیزار شده بود اعلامیه‌ای مبنی بر بی طرفی دولت انگلیس صادر نمود . از اینرو دولت ایران در سالهای ۱۸۶۵ - ۱۸۶۶ به آنجا لشکر کشید و سیستان را اشغال کرد و بمرور تمام سکنه ایرانی آن ولایت را نیز تابع فرمان خویش ساخت و برای انصراف بلوچها از تابعیت افغانستان به فعالیت پرداخت .

تا مدتی افغانها رفتار مسالمت آمیزی داشتند تا اینکه شیرعلی که برکزی فرمانروایی مستقر شد توقع ابراز احترام نسبت به خود داشت و در صدد تمهید مقدمات جنگ برآمد. بعلت این نگرانی لرد کلارندن انگلیسی پیشنهاد حکمیت نمود و در سال ۱۸۷۰ گلداسمید که به ریاست هیئت انگلیسی منتخب شده بود عازم منطقه گردید. اشکالات هم برطرف و سال بعد مشغول بازرسی و نصب علامت مرزی بین ایران و بلوچستان از دریا تا جالق گردید و این هیئت در سال ۱۸۷۲ برای رسیدگی محلی به دعاوی طرفین راهی سیستان شدند. دعوی افغانستان نسبت به سیستان مبتنی بر دعوی دوران احمد شاه درانی بانی امپراطوری افغانستان بود ادعای ایران نیز متساویا واضح و معقول و آن مبتنی بر حق فرمانروایی قدیمی تر بود که با دلیل قوی فتح و تسخیر اخیر و تصرف عملی محل تقویت یافته بود. با توجه به مراتب بالا ژنرال گلداسمید از دو سیستان جداگانه صحبت نمود که یکی را سیستان خاص و دیگری را سیستان خارجی نام نهاد و سیستان خاص راوی منطقه‌ای بین نی‌زار شمال و نهراصلی جناحی آن محدود ساخت که از هیرمند برای آبیاری سه کوه و دهات مجاور در جنوب منشعب میشود و از بستر قدیمی و واقعی هیرمند در مشرق تاکنار هامون و کوه‌خواجه در غرب امتداد میابد.

وی این منطقه را ۹۵۰ میل مربع و جمعیتش را ۴۵۰۰۰ نفر برآورد کرده بود که بیست هزار نفرشان سیستانی‌اند، پانزده هزار سکنه فارسی زبان و ده هزار بومیان بلوچ.

سیستان خارجی اراضی واقع در مشرق هیرمند بود که از دهانه آن بر دریاچه در شمال تا رودبار و آب‌برهای علیای آن در جنوب، رای او را میتوان چنین خلاصه نمود: وی وضع سیستان خارجی را به افغانستان و سرحد بین آن دورا هم از سیاه کوه که حد شرقی ناحیه ایران به هندوستان است تعیین نمود یعنی در امتداد جنوبی نی‌زار تاکناره چپ رودخانه هیرمند و از آنجا تا حدود یک میل بالاتر از بند اصلی تا بند کوهک و بعد از آن شامل خطی است که ایران را فقط از جهت جنوب غربی به رشته ملک سیاه کوه می‌پیوندد. و امتداد شمالی سلسله کوه‌هایی است که صحرای زره را در غرب محدود میسازد در اینجا کار تجزیه سیستان پایان یافته و رای حکمیت راجع به آن امضاء شده است.

۳- شعرا و دانشمندان سیستان

حقیقت آنست که در عصر ساسانیان تا قرون اول اسلام ولایت سیستان موقعیت ممتازی بدست آورده بود بدین معنی که از طرفی با ولایات بودایی نشین کابل و با میان همسایه بود و روحانیون بودایی عموماً "آشنا در ریاضیات و طبیعیات بودند چنانکه هم‌اکنون نیز

کاهن‌ها و لاماها و کوه‌نشین‌های بودائی در چین و ژاپن و تبت اسرار بسیاری از مسائل طبیعی و ریاضی را در سینه خود نهفته دارند که دنیای علمی مغرب‌زمین از آنها بی‌خبر است .

سیستان از همسایگی با آن ولایات استفاده علمی میکرد .

ابن خردادبه در کتاب المسالك و الممالک که القاب پادشاهان نواحی مختلف ایران را می‌شمارد لقب پادشاه زابلستان را فیروز ضبط کرده است و این دلیل است که این ناحیه زمانی و شاید در دوره ساسانیان مستقل بوده و پادشاه‌جداگانه‌ای داشته است .

گروهی از دانشمندان و سخن‌سرایان باین ایالت منسوب و آنان را سجزی و سگری خوانده‌اند از آن جمله شاعر پرآوازه ، ابوالحسن علی بن جولوغ فرخی سگری شاعر بزرگ اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم که از سرآمدان سخن در عهد خویش و در همه ادوار تاریخ ادبی ایران است دیوانش در حدود نه هزار بیت دارد در عهد سلطان محمود و سلطان مسعود غزنوی میزیسته است مولدش سیستان است و در سال ۴۲۹ هجری قمری در گذشت . و همچنین ابوالفرج سجزی که استاد عنصری بوده است ، و قاضی احمد که از اکابر زادگان سیستان بود ، شاعری توانا خوش سخن است . و دیگری استاد بزرگ ابوسعید سگری است .

در عهد ساسانیان و در قرون اول اسلامی ، ولایت سیستان مرکز بحث و تدریس علوم ریاضی و طبیعی بوده است . استاد ابوسعید سگری از جمله بزرگترین دانشمندانی است که زیج مامونی را بنیاد کردند و برای خلیفه عباسی (مامون فرزند هارون) رصدی ساختند که از حیث دقت و درستی حسابها بر همه رصد‌های قبل و بر بسیاری از رصد‌های بعد ترجیح دارد ابوسعید و همدستان عالم وی مساحت دور کره زمین را استخراج کردند و حساب آنها نزدیکترین رقم را بحساب‌های جدید نشان میدهد بطوریکه تفاوت آن فقط چند متر است که آنهم شاید نتیجه تفاوت و اختلاف مقیاس‌ها باشد . ابوسعید سگری نخستین ریاضی‌دان مسلمان میباشد که متعقد بحرکت کره زمین شده است و برخلاف آرای رایج آن زمان که در سراسر جهان پذیرفته و مقبول بودو میگفتند زمین کره ثابتی است که افلاک بدور او می‌چرخد ابوسعید حرکت زمین را اساس محاسبات خود قرار داد و حتی خودش یک آلت اسطرلاب اختراع نمود ، بشکل زورق که بوسیله آن بسیاری از محاسبات سخت را آسان انجام میداد . سیستانی که سالیان دراز استقلال محلی داشت و سلاطین آنجا سکه بنام خود می‌زدند . سیستانی که خراج آن در قرن نهم ، پس از خرابیهای تیمور و شاهرخ به هفت میلیون و پانصد و دوازده هزار درم که هر درم آن یکمقال نقره بود ، میرسید . سیستانی که در قرن یازدهم

هجری (از زمان سلطنت شاه عباس به بعد) سرحد شرقی آن از کشمیر تا لب دریای هند و حد غربی آن تا کرمان و حد شمالی آن اسفزار و حد جنوبی آن سند بود، بر اثر حمله‌های ایلات و طوایف مختلف و سوء سیاست بعضی سلاطین و ظلم و جور ماموران آنها، و بیرحمی طبیعت که ریگ روان را روز بروز بر نقاط مختلف آن می‌ریزد و هم‌چنین بی‌آبی، عظمت و قدرت خود را از دست داد.

امید است که همه موانع در سیستان برطرف گردد و این بخش از میهن اسلامی ما عظمت دیرین خود را بازیابد و پیوسته در ترقی و پیشرفت باشد انشاء الله.

فصل سوم

جغرافیای تاریخی هیرمند و هامون

۱- هیرمند: سیستان از رود هیرمند که در اوستا به لفظ هئتومت از آن یاد شده و به دریاچه هامون می‌پیوندد سیراب می‌شده آریاییان این رود و دریاچه را مقدس می‌شمردند و زردشتیان همواره این دورا گرامی داشتند .

از قدیم عمران و آبادی سیستان خصوصا" قسمت جنوب آن که نیمروز خوانده می‌شده (هنوز خرابه‌های ترقو مرکز نیمروز باقی است) و زندگی مردم سیستان باین رود بسته است و جان مایه زندگانی ساکنین این ناحیه بسته باین رود است زیرا سیستان با هیرمند است وبدون هیرمند مانند ماهی که بدون وجود آب قادر به حیات نیست ، و درسالهائی که آب کم میشده یا بکلی خشک میگرددیده مردم این ولایت سخت در فشار بوده‌اند .

در تاریخ سیستان آمده است " اندرسنه عشرين و مائتی (مائین) آب هیرمند خشک گشت ازبُست و قحطی سخت پدید آمداندرولایت سیستان و بُست و مرگی بسیار بود " نویسندگان نام این رود را به شکلهای گوناگون نوشته‌اند . در شاهنامه فردوسی هیرمند آمده ، اسدی طوسی نیز در گرشاسب نامه هیرمند خوانده و گفته ،

دو منزل زمین تالب هیرمند به آب خوش و بیشه کشتمند
فردوسی گوید :

چو آمد به نزدیکی هیرمند فرستاده‌ای برگزید ارجمند
قسمت اعظم رودهای حوضه هامون و سرچشمه رود بزرگ هیرمند و تقریباً تمام
مجرای آن در خاک افغانستان است و فقط قسمت سفلی آن در ایران میباشد .

حوضه هامون که شامل قسمتی از ایران و افغانستان است قریب پانصد هزار کیلومتر مربع مساحت دارد اکثر اراضی آن بواسطه وجود خاک رس غیر قابل نفوذ بوده و آب در آن فرو نسیروند و تشکیل باطلاقیها و برکه‌های وسیع متعددی میدهد که عمق زیاد ندارد و سواحل آن پیوسته در تغییر است .

طول رود هیرمند ۱۱۰۰ کیلومتر و طویل‌ترین رود واقع بین سند و فرات محسوب میشود و در ۶۰ کیلومتری غرب کابل از کوه بابا سرچشمه میگیرد و راه تاریخی بامیان و پیشاور بفاصله ۲۰ کیلومتر از سرچشمه هیرمند از روی آن عبور میکند این رود در قسمت علیا بسیار پرآب و در زمین داور عرض آن به ۹۰۰ متر میرسد و در مواقع تابستان از ۳۰۰ متر کمتر نمیشود شعبه مهم آن از غنداب است که مرکب از ۴ شاخه مختلف میباشد اثر آب این رود در ساحل شرقی بیشتر است یعنی بادهای جنوبی‌ش‌های زیاد به ساحل چپ آن آورده و پیوسته رودخانه از سمت مغرب بمشرق میرود و بعقیده بعضی سابقا رود هیرمند بطرف جنوب غربی میرفته و وارد باطلاق گودزره میشده ولی بعدها مجرای آن تغییر کرده و وارد دریاچه سیستان شده است ، اکنون هم در موقع زیادی آب دریاچه‌های سیستان بواسطه تنگه‌هایی به گودزره متصل میشوند و ناحیه مذکور بواسطه رسوبات حاصلخیز هیرمند تشکیل یافته است مقدار آب ده این رودخانه در فروردین ماه ۱۳۲۸ هجری شمسی بیش از یک هزار متر مکعب در ثانیه ثبت شده ولی در سایر فصول کمتر است .

اینک به دلیل اهمیت این پدیده طبیعی سابقه تاریخی و خصوصیات دیگر شاخه‌های حوضه هامون تشریح می شود .

الف - سابقه تاریخی حقا به هیرمند

پس از جدائی و استقلال افغانستان (اواسط عصر قاجار) برای تقسیم سیستان بین افغانستان و ایران در سال ۱۸۷۲ میلادی سرفردریک گولد اسمید از طرف دولت انگلستان به ریاست کمیسیون سیستان انتخاب گردید ولی کارهای تعیین خط سرحدی را هیئت دیگری بریاست سرهنگ سرهنری مک‌مائن در سالهای ۵ - ۱۹۰۳ میلادی انجام داد از اینرو مسئله هیرمند جزو مسائل مهم سیاسی و اجتماعی ایران درآمد باین معنی که دربالا رود (داخل خاک افغانستان) استفاده از آب هیرمند گاهی بیش از حد معمول و سنت عادی انجام گرفت و آبی به نواحی زیر دست (داخل خاک ایران) نرسیده و اطراف هیرمند خشک و بی‌آب ماند و مردم ساکن آنجا دست به مهاجرت زدند و پراکنده شدند .

نظرباینکه قسمت عمده اراضی قابل کشت سیستان در ایران است در حکمیتی که بعد از ۱۹۰۲ بریاست ژنرال ماک مائن انجام شد مقرر گردید $\frac{2}{3}$ آب هیرمند در افغانستان مصرف شود و $\frac{1}{3}$ آن در ایران ولی یمین نظام غفاری نماینده ایران با این قرار موافقت نکرد .

در سال ۱۳۰۹ شمسی (۱۹۳۰ میلادی) امیر شوکت الملک علم از طرف دولت ایران با افغانها مذاکراتی کرد ولی نتیجه‌ای حاصل نشد تا اینکه در سال ۱۳۱۵ شمسی قرار بر این شد که هر مقدار آبی که از رود هیرمند به بندکمال خان میرسد در این ناحیه بالمناصفه تقسیم شود و قرار داد دیگری در سال ۱۳۲۷ شمسی بسته شد که مواد آن مورد اجرا قرار نگرفت .

افغانستان با استفاده از وسایل جدیدی که در اختیار داشت شروع به استفاده بیشتری از هیرمند نمود و نهر " سارج " را از رود بریدو قسمت مهم آب را جدا کرد ، در سال ۱۳۱۷ گزارشی مبنی بر حفر چندین نهر از طرف افغانها بایران میرسد که افغانستان در نظر دارد آب هیرمند را از طریق نهر بغراکه حفر آن بوسیله سربازان افغانی ۷ سال متوالی بطول انجامیده بود ، منحرف کند . نهر بغرا بطول ۴۰ کیلومتر و عرض ۱۵ متر از آب هیرمند جدا شده بود و افغانستان از طریق نهر مذکور توانست پنجاه هزار جریب زمین زراعتی جدید را آبیاری نموده و نسبت به شهرنشین کردن عده‌ای از ایلات خود در صحرای بی‌آب و علف حوضه هیرمند اقدام کند . و بعد نیز ب فکر ایجاد سد دیگری شد و بکمک آمریکاییها در محل کجکی مشغول ساختن آن شدند که پس از ۶ سال تمام شد ، سد کجکی تقریباً در پانصد کیلومتری دلتای هیرمند واقع شده و صد متر ارتفاع دارد که قریب سه میلیون مترمکعب آب ذخیره خواهد کرد (پانزده برابر ذخیره سدکرج) .

در ماههای مختلف که فصل طغیان آب هیرمند است و ایران هم بخصوص در این ماهها احتیاج بکشت دارد آب هیرمند کم میگردد . همچنین بریکی از شعبات هیرمند یعنی ارغنداب نیز سدی بسته شده است و در چخانسور نهرهای متعددی کنده شده که بعد از این اقدامات دیگر آبی به دشتهای غربی نخواهد رسید . این امر مرتباً بین ایران و افغانستان ایجاد اختلاف کرده تا سال ۱۳۲۹ هجری شمسی که سازمان ملل متحد تصمیم گرفت به این مسئله رسیدگی کند و سه نفر کارشناس آمریکائی ، کانادائی ، پروئی را مامور حل مسئله هیرمند نمود . پس از مدتی مطالعه گزارشی تهیه کردند که در آن گزارش زمینهای زیرکشت زمستانی ، تابستانی و مقدار آب لازم در ماههای مخصوص سال کلا " قید شده بود و مقرر گردید طرفین بطور متعادل رعایت مفاد گزارش را بنمایند ولی باز هم طرفین آنرا

قبول نکردند تا سال ۱۳۳۵ قرار شد نماینده ایران و افغانستان در واشنگتن حل اختلاف کنند افغانستان متکی بگزارش سال ۱۳۲۹ شمسی شده بودند ولی ایران قبول نمیکرد باید گفت گزارش مزبور مقدار ۲۶ فوت مکعب در ثانیه را بطور متوسط برای زراعت ایران کافی میدانست ولی دولت ایران مطالبه ۵۲ فوت مکعب میکرد و کارمیسون این بود که بین این دو رقم عدد متعادلی انتخاب کند .

در اوایل اردیبهشت ماه ۱۳۳۴ سیل تلگراف از زابل (سیستان) به تهران سرازیر شد اهالی سیستان در تلگرافخانه اجتماع نموده از کمی آب و تعدیات افغانها که جلوی آب سهمیه سیستان را گرفته اند شکایت میکردند ، آنان در تلگرافات مکرر خود اعلام داشتند بر اثر بستن سد کجک در خاک افغانستان سطح آب رود هیرمند در آنجا بقدری بالا رفته که چهار پنجم یعنی هشتاد درصد از آب رودخانه را افغانها میبرند و فقط بیست درصد به سیستان میرسد که اینهم چند روز دیگر با گرمی هوا طبعاً "تقلیل خواهد یافت و عده خیلی بیشتری ناچار به مهاجرت خواهند گردید هر روز چندین خانه خالی و هر ماه چندین دهکده ویران خواهد شد ، متأسفانه از طرف دولت هیچگونه پاسخ یا اقدامی مثبت بعمل نیامد از اینرو اهالی سیستان کرارا" اعلام داشتند که اگر دولت اجازه بدهد و جلوگیری نکند خودشان میتوانند بروند سدها را خراب کنند و حق خود را بگیرند ولی دولت در جواب زارعین و اهالی همواره دستور بردباری داده و برای آنکه مبادا موجب تیرگی روابط دو کشور شود جلو مردم را گرفته است ، و به این ترتیب آبهای ذیقیمت رود هیرمند که گرانبهاترین و گاهی نیز یگانه سرمایه ایست که طبیعت در این منطقه به ودیعه نهاده متجاوز از ۹۵ سال است که مورد اختلاف بین ایران و افغانستان میباشد .

ب - رودهای دیگر حوضه هامون

بجز رود بزرگ هیرمند رودهای دیگری نیز بشرح زیر وجود دارند که بدریاچه هامون میریزند اما هیچ کدام به اندازه هیرمند پر آب نیست بعضی از آنها به اقتضای فصول سال و بیشتر در موقع بارندگی و بارانهای زیاد و آب شدن برف کوهستانهاییکه سرچشمه آن رودهاست آب دارند و بقیه سال مسیل آنها خشک میباشد . و از این قرارند :

۱ - خاشرود: که نام اوستائی آن خواسترا (یعنی خوب چراگاه یا دارنده چراگاههای خوب) میباشد این رود از کوههای ایماق و ولایت هزاره در افغانستان سرچشمه میگردد و پس از عبور از مرز غور و مشروب ساختن شهرخاش در افغانستان با رود هیرمند بدهانه سوران میریزد .

۲- خوشپاس رود . دومین رودی است که به هامون میریزد و در اوستا بنام هوسپا یعنی دارنده اسب خوب نامیده شده و از سمت شمال رود هیرمند جریان یافته در نقطه سواران بدریاچه هامون می‌ریزد .

۳- فره رود یا فراه‌رود : سرچشمه این رود کوهستانهای غور است که پس از گذشتن از ولایت غوریان در دشت سیستان با پیوستن به هیرمند به دریاچه هامون ریخته میشود و نام دیگر آن فردنا (یعنی فراهنده ، فزاینده) میباشد .
شهر فره یا فراه در کنار همین رود واقع است ، این شهر پس از خرابیهای چنگیر دیگر به آبادی و اهمیت قدیمش نرسید .

۴- هروت رود یا هاروت رود و گاهی نیز هارود رود میگویند سرچشمه این رود سیاه‌کوه در افغانستان است که پس از گذشتن از سرزمین " ادرسکت " یا ادرسکن ولایت مزبور رامشروب ساخته از سرزمین اسفزارا که امروزه سبزوار و سبزار نیز خوانده میشود گذشته و پس از پیمودن حدود ۳۵۰ کیلومتر به دریاچه هامون می‌ریزد و در قدیم ننگهیتی (یعنی فرهمند و شکوهمند) نام داشته است .

۵- خشک رود : این رود در میان فره‌رود و هاروت‌رود قرار گرفته و به هاروت رود متصل میشود نام اوستائی آن " اشتوئیتی " یعنی " دارنده آنچه آرزو شده بود " .
۶- اورودا (اوروا) که با صفت بسیار چراگاه یا از چراگاههای بسیار برخوردار است این رود نیز به هامون می‌ریزد .

رودهای دیگری نیز وجود دارند که بنامهای ارزی و زرنومئیتی خوانده شده‌اند .

ج- سدهای هیرمند و رودخانه‌های دیگر سیستان از گذشته تا بحال .

نظرباینکه خاک اطراف رودخانه بسیار نرم و اغلب ماسه است خیلی زود رودخانه تغییر مسیر داده و بر اثر آن ناچار آبادیهای آن چندین بار جایجا شده است . در اغلب نقاط که بستر رودخانه عمیق میگردد ، آب نسبت باراضی مزروعی گود افتاده و بدون بند یا سد استفاده از آن مقدور نیست بهمین دلیل در سنوات سابق هم مردم بفرکرایجاد سدهای اساسی و بندهای گزی در مجرای رود هیرمند بوده‌اند کما اینکه در زمان خیلی قدیم ایرانیها در مسیر هیرمند سدی از سنگ ساخته بودند که بنام سد گرشاسبی معروف بوده است (وباید منظور از این سد گرشاسبی همان سد معروف به بندرستم باشد که یگفته ساینس بامر شاهرخ ویران گردیده است) بقایای سد مزبور هنوز هم مشاهده میگردد . این سد در جنوب سیستان (در داخل خاک افغانستان) واقع بوده و علاوه بر اراضی سیستان

شهر کندرک قدیم را که معروف به قلعه رستم بوده آبیاری مینموده است. بعداً که سد مزبور خراب شد بوسیله بندهای گزی که در طول رود هیرمند چه از طرف افغانها و چه از طرف ایران ایجاد میشده، از آب استفاده میکردند برای اجرای آن چوبهای گزرا را میبرند و درکناره‌های رود هنگامی که آب کم است بصورت دیوار قرار می‌دهند و پشت آن خاک می‌ریزند و وقتی آب پشت آن افتاد برزمینهای زراعتی مسلط می‌شود و تنشست آن پشت بند دیگری، برای سد محسوب میشود و آنرا محکتر میکند. از قرن‌ها پیش برای ساختن چنین سدهائی مردم سیستان را عادت براین بود که دستجمعی اقدام کنند و گاهی اوقات دو ماه از سال را عموماً "به بیگاری در این کار به سر می‌برند و این کار را "حشر" میگویند که بارضایت کامل انجام میدهند.

پیش از آنکه افغانستان از ایران جدا شود، سرزمین سیستان از جهت آبیاری هیرمند وضعی روشن داشت. آنها که بالای آب بودند حق الشرب خود را برطبق رسوم و سنت محلی می‌گرفتند و باقیمانده آب به دهات و شهرهای پائین دست می‌رسید و هرسد و بندی به تناسب احتیاج و سابقه و سنت از آب رودخانه استفاده میکرد.

در اوایل سال ۱۳۲۸ شمسی قرارداد ساختمان دوسد دریاچه‌ای بناهای کهک، سد زهک با شرکت پرسیزیون فرانسوی منعقد و ساختمان آنها شروع گردید.

۱- سد کهک؛ فاصله سد مزبور تا شهر زابل ۴۰ کیلومتر و تا مرز افغانستان در حدود یک کیلومتر و از بتون مسلح از نوع دریاچه‌ای ساخته شده و دارای ده دهانه میباشد که بوسیله ستونهای بتونی بعرض یک متر جدا شده است عرض دهانه‌ها ۵/۸۰ متر و ارتفاع آن از آستانه تا زیرپل ۶/۳۰ متر میباشد. طول پلی که روی سد بنا شده ۶۸/۳۰ متر و عرض آن ۲/۲۰ متر و فقط برای عبور پیاده‌رو اختصاص داده شده است.

این سد فقط بمنظور مشروب ساختن قسمتی از اراضی میانکنگی و چندآبادی از بخشهای دیگر ساخته شده که آب را بحد احتیاج بالا آورده و به نهر آذرکه از جلو سد منشعب میشود جاری می‌سازد.

نهر آذرکه از سد کهک آب میگیرد در قسمت شمالی سد ایجاد شده و دارای سه دهانه آب‌گیر و دریاچه‌های آهنی میباشد ارتفاع آب‌گیر از آستانه تا پل ۶/۱۰ متر و عرض دهانه‌ها ۲/۵ متر و طول پل روی آب‌گیر ۹/۱۰ متر و عرض آن ۲/۷۰ متر میباشد و بلافاصله بعد از آب‌گیر آذرکه کانال سیمانی بطول ۲۱۰ متر و عرض کف ۱۰ متر و ارتفاع ۶/۱۰ متر ساخته شده و پس از این کانال اساسی، کانال خاکی بطول ۲۵۶۸ متر و ارتفاع ۴/۶۸ متر و عرض کف

۷ متر ساخته شده که حدفاصل بین آبیگر و آب پخش آذر میباشد .
آب پخش آذر که بفاصله ۲۷۷۸ متر تا سد کهک بنا شده دارای ۶ دهانه بتونی با
دریچه‌های آهنی میباشد که سه دهانه آن مربوط به آبادهای عقب آذر بخش میانکنگی و سه
دهانه مربوط به قراء بلند آب نزدیک سد موسوم به خواجه احمد ، شریف آباد ، شهرستان ،
کود ، ملک حیدری جوتو ، و خواجه احمد میباشد .
نهر آذر قدرت دارد که کلیه اراضی اطراف مسیر خود را که حدود هجده هزارهکتار
میباشد بشرط وجود آب در رودخانه مشروب سازد . بنای سد کهک در سال ۱۳۳۳ هجری
شمسی خاتمه یافته است .

۲ - سد زهک : فاصله این سد تا شهر زابل ۲۷ کیلومتر و تا سد کهک ۱۳ کیلومتر ،
ازبتون مسلح ساخته شده و نوع دریچه‌های میباشد دارای هشت دهانه بوده و عرض دهانه
۵/۸۰ متر و ارتفاع سد مزبور از آستانه تا زیرپل ۸/۳۰ متر و طول پل روی سد ۵۲/۲۰
متر و عرض ۴ متر و قابل عبور و مرور کامیون میباشد .
وسيله سد مزبور بخش‌های شیب‌آب و پشت‌آب ، شهرکی و ناروئی آبیاری میشود این
سد دارای دودخانه آبیگر اساسی و یک آبیگر معمولی می‌باشد دودخانه آبیگر اساسی یکی
بنام آبیگر زهک یا آبیگر کانال شهر و پشت‌آب و دیگری بنام کانال ظاهری یا آبیگر نهر
شهرکی و ناروئی میباشد .

آبیگر کانال شهر سه دهانه با دریچه‌های آهنی دارد . ابعاد دهانه‌های آن
۶/۴۴/۲/۵ متر میباشد که آب را بطور کم و بیش داخل کانال اساسی میکند .
کانال اساسی زهک که بلافاصله بعد از آبیگر ساخته شده بطول ۴۰۸ متر و عمق شش
متر و عرض کف آن ده متر میباشد که دیوار جوانب آن بطول چهار متر از سیمان ساخته شده
و بقیه یعنی ۴۰۸ متر دیگر آن فقط بطور هندسی حفر گردیده ولی سیمانی نشده است .
در انتهای کانال زهک آب پخش ، شهر و پشت‌آب و آبادهای اطراف ساخته شده
که درای هفت دهانه میباشد .

۱ - سه دهانه مربوط به شهر و پشت‌آب بعرض دو و ارتفاع ۳/۳۰ متر یک دهانه
مربوط به قریه ملک حیدری بعرض یک و ارتفاع ۳/۳۰ متر و دو دهانه مربوط به نهر حسنکی
بعرض ۱/۵ و ارتفاع ۳/۳۰ متر یک دهانه مربوط به قریه کمک و اراضی بلند اطراف سد
بعرض ۱/۵ و ارتفاع ۳/۳ متر است .

کلیه دریاچه‌های دهانه‌های مذکور آهنی است و فقط دهانه قریه کمک و اراضی بلند اطراف سد بدون دریاچه است آبگیر اساسی دومی بنام آبگیر کانال طاهری معروف و دارای یک دهانه با ارتفاع شش و عرض ۲/۵ متر میباشد که دریاچه آن آهنی است و این دریاچه قدرت کشش آب در حدود پنج متر مکعب در ثانیه را دارد. آبگیر سومی که بطور اساسی ساخته نشده مربوط به بخش شیب آب است این آبگیر مربوط به نهر طاهری است و اراضی شیب آب را مشروب میسازد، قدرت کشش این نهر تا حدود هجده متر مکعب در ثانیه میباشد.

بنای سد زهک در سال ۱۳۳۵ خاتمه یافته است.

۲- دریاچه هامون

همانطور که قبلاً اشاره شد رود هیرمند "خاشرود" "خوسپاس" فراه رود، هاروت رود، خشک‌رود، اورودا، و غیره پس از عبور از خاک کشور افغانستان بدریاچه‌ای میریزند که هامون نامیده میشود. کلمه هامون در فارسی معنی زمین وسیع، هموار و دشت را میدهد. از اینرو با دشت پهناور سیستان که سرزمینی صاف وسیع و بی‌نشیب و فراز است منطبق میباشد.

دریاچه هامون در شرق ایران مانند دریاچه ارومیه در شمال غربی ایران مقدس بوده است. استادپوردادود مؤلف کتاب یشتها میگوید شرافت هامون در این است که درآینده سه پسر پیغمبر (حضرت زردشت) از کنار آن ظهور خواهند کرد. برخلاف دریاچه ارومیه که تلخ و شور است این دریاچه آب شیرین دارد و انواع ماهیها و مرغابیها در آن بسر میبرند. با وجود این در فصل ۱۳ بندهش فقرات ۱۶-۱۷ راجع به هامون مندرج است "در میان دریاچه‌های خرد، دریاچه کیانسیه (هامون) از همه سالم‌تر بود، آن در سیستان است" کلمه‌ای که امروز یادآور اسم قدیم این ولایت باشد همین کلمه زره است که در شاهنامه و در کتب جغرافیادانان ایرانی و عرب اسم دریاچه هامون است. بقول فردوسی افراسیاب از نبرد با کیخسرو روی گردانده از آب زره گذشته به گنگ دژ پناه برد کیخسرو بدنبال او شتافته پس از شش ماه از آب زره گذشته خود را به گنگ دژ رسانید.

بشش ماه کشتی برفتی بر آب کزو ساختی هرکسی جای خواب
شاهنامه آورده

چو این کرده شد چاره آب ساخت زد دریا برآورد و هامون نخواست
مolf تاریخ سیستان درباره دریاچه هامون می نویسد. " رود هیرمند و زُخدرود و
خاشرود و فرامرود و خشک رود و هروت رود و آب روان دشتها و کوهها از همه اطراف
سیستان و از هزار فرسنگ همه به " زره " آید و یکی سوراخ است آنرا دهان شیر گویند نه
بزرگ همه این چندین آب بدان فرو شود ، هیچ کس نداند که کجا شود مگر خدای تعالی
و تقدس و این از عجایب است " هامون و باتلاقهای آن بزرگترین حوضه دریاچه‌ای در
شرق ایران است و کف آن پوشیده از رسوبات رودخانه‌ای و دریاچه‌ای عهد سوم و چهارم
زمین شناسی است و وسعت آن به حدود ۳۲۰۰ کیلومتر مربع میرسد. این دریاچه در
شمالغربی سیستان واقع و در محل هامون ، شاهپور یا صابری مینامند .

طول متوسط آن ۳۰ کیلومتر و عرض شش کیلومتر و عمق حداکثر ۱۰ متر (در موقع
پرآبی) عمق متوسط آن چهار متر است و پهناورترین سطح آب شیرین در سراسر فلات
ایران میباشد که آب آن در فصول مختلف متغییر است در موقع طغیان رودهای وارده ،
زیاد و در تابستان کم میشود .

عبور از اراضی اطراف این دریاچه بواسطه باتلاقی بودن مشکل است مگر در مواقع
خشکسالی و آنهم از راه معین ولی از خود دریاچه بوسیله قایقهای مخصوص بنام توتن
میتوان عبور کرد .

اطراف دریاچه پوشیده از نیزارهای وسیعی است که شامل سه قسمت میباشد " جنگل
دراز " که در جنوب شرقی هامون واقع و دیگری در شرق بنام نیزار " اشکینگ " مشهور است
و سومی هامون پورک .

هامون پورک قسمت شمالی دریاچه است و در موقع تابستان که آب کم میشود نیزار
اشکینگ در وسط قرار دارد و این دو دریاچه را از هم جدا میسازد . آب این دو دریاچه
در موقع طغیان بوسیله رود شيله (شلاق) بگودزره می ریزد . (گود زره دریاچه کوچکی است
که در جنوب شرقی سیستان در خاک افغانستان قرار دارد) رود شيله در محلی در هشت
کیلومتری تاسوکی جاده زابل بزاهدان را قطع مینماید و در موقع طغیان آب بطوری زیاد
میشود که عبور کلیه وسایط نقلیه را غیر ممکن میسازد اغلب ماهها طول میکشد تا آب قدری
پائین رفته و خودروها بتوانند از آن عبور نمایند .

نیزارها در مواقع بی آبی همه زرد میشود ولی در موقع بهار که ساقه‌های آنها نرم

است بمصرف تغذیه حیوانات و قدری که بزرگ شد بمصرف بافتن حصیر و ساختن قایق و اسباب‌های دیگر میشود.

در جنوب شرقی فرورفتگی دیگری موسوم به گودزره واقع شده که پوشیده از شنهای نرم و نمک است و تمام رودهایی که از بلوچستان بایستی وارد آن شود بمجرد خروج از کوهستان‌ها آب آنها تبخیر شده خشک میشوند.

بطور خلاصه میتوان گفت که دریاچه‌ها و باتلاقهای سیستان تشکیل قوسی بطول ۴۰۰ کیلومتر میدهد که بموازات قسمت سفالی هیرمند کشیده شده و تقریباً ارتفاع آن‌ها ۳۶۰ متر است.

در جنوب دریاچه‌ها عده کثیری صیاد زندگی میکنند که هریک دسته از آنها محل مخصوصی برای صید در دریاچه‌ها دارند و انواع مرغابی و غیره را شکار میکنند.



دریاچه هامون



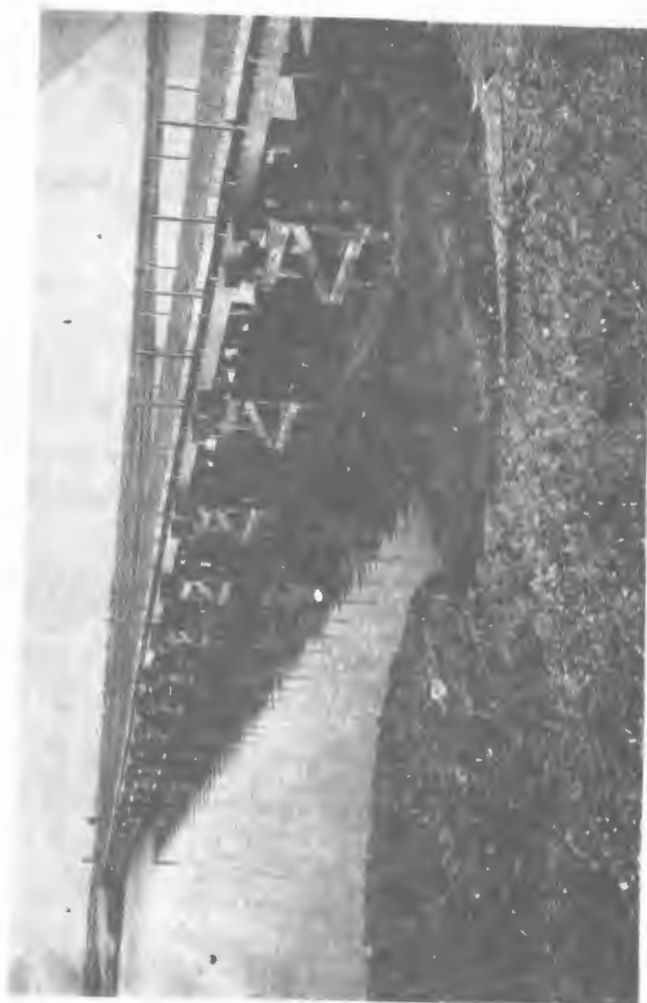
ساحل هیرمند



نان پختن در قاسم آباد شیب آب



زندگی در کتار دریاچه هامون



پل رودخانه هیرمند که حدود سی سال قبل احداث شده است .

فصل چهارم

مشخصات اجتماعی و اقتصادی سیستان

۱- اوضاع اجتماعی

سیستان در داستانهای باستانی و پهلوانی و دینی و تاریخی ایران مقامی بلند دارد ، و چه سا مردان دلاور نامدار که از آنجا برخاسته‌اند و هر یک به سببی نام سیستان را در یادها زنده نگاهداشته‌اند . مانند رستم داستان ، زردشت ، پیامبر ایرانی که سالیانی از زندگی خود را در آنجا گذرانید ، گشتاسب شاه ایران زمین که در آن سرزمین حکمرانی میکرد اسفندیار روئین تن که با تیر گز در سیستان کشته شد ، یعقوب لیث و مردان جنگجوی و آزاده تاریخ ما ، شاعر پارسی گوی فرخی سیستانی ، که با کاروان حله از سیستان برفت .

بنابراین سیستان سرزمین شاهان بزرگ و جایگاه مذهبی ایران ، که چنین مردانی در آن میزیسته‌اند روزگاری سخت باشکوه بوده است و شهرهای آبادان و متعدد داشته و بناهای رفیع و با جلالی نیز در هر یک از آن شهرها حلوه میکرده است (در فصول بعد به تفصیل خواهد آمد) همچنین سیستان در گذشته سرسبز و خرم و آباد بوده است ولی بمرور زمان بعلت تغییرات تدریجی بعضی عوامل طبیعی و هم چنین تقلیل جمعیت ، از آن جز اندکی بحای نمانده است از بین رفتن جنگلها ، همسایگی با کویرها ، وجود ریگزارها ، وزیدن توفانهای مداوم ، و کم آبی موجب عقب ماندگی این مردم غیرتمند و آزاده و سخت کوش شده است .

در دوران گذشته حتی قبل از انقلاب اسلامی ایران تشکیلات اجتماعی سیستان ملوک الطوائفی بوده و قدرت در دست روسای محلی که سردار یا میر نامیده میشدند بوده

است و مردم برای حل و فصل مشکلات خود به آنها مراجعه میکردند. سرداران متعددی بطور مستقل و جدا از هم بر سیستان فرمان می‌راندند و گاهی به مقتضیات اوضاع و احوال برای مقابله با دشمن مشترک و یا همکاری در تاراج با هم متحد شدند. در زیر خصوصیات اجتماعی ناحیه به تفکیک تشریح می‌شود:

الف - ایلات ، عشایر ، طوایف

سیستانیها همه از نژاد خالص ایرانی و بیشتر از نژاد آریائی ، تاجیک میباشند ولی از نژاد بلوچ و قاضی نیز در سیستان وجود دارد. بطور عموم مردمی بلند اندام درشت و تنومند و سبزه‌رنگ و چشم و ابرو سیاه هستند. مولف کتاب تاریخ سیستان که در حدود ۷۲۵ هجری قمری تألیف گردیده است درباره مردم این سرزمین گوید: "عامه سیستان علم دوست باید که باشد و مردان آن مرد و زن آن پاکیزه و با حمیت چنانکه آنانرا بدیگر جای اندر پاکیزگی یار نباشد هر چه از آن سگری خالص باشد، مگر آنکه نه از سیستان باشد ..."

به هیچ جای مردم نباشد بنان و نمک و فراخ معیشت چون مردم سیستان ز آنچه عرصه شهر و سواد ایشان فراخ است و نعمت از هر لونی دارد و تا بودند آن دیدند که، بخوردند و بدادند و عادت کریم ایشان خود این بود و این بودست و هم چنین باشد تا آنگاه که جبهان سپری شود و بالله التوفیق"

نسل کنونی باید بدانند که آبادیهای سیستان برای دفاع از ایران بارها با خاک یکسان شده شهر سوخته و آثار آن که تقریباً "مربوط به اواخر هزاره پنجم و اوایل هزاره چهارم پیش از میلاد است نمونه گویا و پیش در آمد مقاومت‌های تاریخی و قدیم مردم این سرزمین و ویرانیهای بسیار دیگری هر یک ورقی از دفتر مردانگیها و دلاوریهای آنهاست ساکنین سیستان ایران و افغانستان از حیث ترکیب جمعیت و قبایل نژادهای مختلف شبیه یکدیگرند. و متشکل هستند از ایرانی و عرب و بلوچ و افغانی و غیره. ضمناً" نادر شاه نیز عده‌ای از طوایف شیرازی را بدانجا کوچ داده است. مردم بومی سیستان عبارتند از چند طایفه معروف و معتبر بشرح زیر که در سرزمین سیستان و میان اهل محل، زابلی و سیستانی خوانده میشوند:

براهوئی: این قبیله که دو شعبه محمد حسنی آن یعنی یاگی زائی و زرکاری و همچنین مرادزهی، سالارزهی و پیروزفر (پسندخان) با ۸۰۰ خانوار میباشد در نزدیکی لوتک حسین آباد و سکوه زندگی میکنند.

سربندی (سرابندی) این طایفه که قبيله عمده فارسهای سيستان و شيعه هستند مرکب از ۳۰۰۰ خانوار و در سرتاسر سيستان پراکنده هستند .

شهرکی : این قبيله نظير سربندی از فارسهای عمده سيستان و حدود ۵۰۰ خانوار و در سرتاسر ناحيه بخصوص جزنيک و نقاط ديگر پراکنده هستند .

سرگزی (سرگلزائی) این طایفه کلا" از فارسهای سيستان و حدود پانصد خانوار (شاید هم بیشتر) در سرتاسر ناحيه بخصوص کوشه عليا ، کوشه سفلا ، ده آقائی ، گرموم ، ده ملک بور ، چهار خمی ، ده کيخاه ، محمدآباد ، سدکی ، سه کوهه ، جزنيک تقازی ، قاسمآباد ، چنگ مرغان ، و غيره پراکنده اند .

خمير (خمر) فارسبون ؛ این قبيله مرکب از ۲۵۰ خانوار است .

سیدها (طباطبائی - هاشمی) که نسبت خود را از طزيق حضرت امام حسين (ع) به حضرت پيغمبر (ص) ميرسانند و مورد احترام همه مردم سيستان میباشند . تعداد آنها در سيستان حدود ۲۰۰ خانوار است و در نقاط و دهات مختلف پراکنده هستند (بخصوص در چلنگ) و روسای آنها شغل ملای ده را بعهده دارند .

میرعرب ؛ این عده که شيعه هستند از ۴۰ خانوار متشکلند .

سنجراتی ؛ این قبيله در اصل حدود سال ۱۸۰۰ ميلادی از بلوچستان به سيستان مهاجرت نموده اند .

سایر طایفهها عبارتند از: افخمی ، ابراهيم نژاد ، شهنازی ، صفائی ، عربشاهی ، مير ، افشار و افشاری ، امامی ، بامری ، بزی ، بارانی ، پردلی ، جهان تیغ ، جر ، خراشادی ، خوری ، دزک ، دره ای ، ريگی ، رخشانی ، زابلی ، سالاری ، سلوکی ، سراوانی ، سارانی ، سامانی ، سرحدی ، سنجولی ، سیاسر ، شهریاری ، شیک ، شيخ ، صيادان ، علوی ، فیروزکوهی ، قآنی ، قورت خور ، کلانتری ، کاوه ، کیانی ، کيخاه ، کوچک ، کریم کشته ، گرگیچ ، گلستانی ، گلوی ، لکزائی ، مالکی ، ميرشکار ، مرادی (مرادقلی) نیکخواه ، نورزهی ، ناروئی ، هراتی ، امام بخش جز این طوایف گروه دیگری در کناره دریاچه هامون و نيزارهای آن زندگی میکنند که از آنان بنام صياد نام میرود . بعضی از محققین احتمال داده اند که اینان باید بازماندگان نخستین اقوام آرائی باشند که بسرزمین سيستان روی آورده اند .

ب - لهجه مردم بومی ؛ سيستانی منسوب به سيستان ، یکی از لهجههای مهم ایرانی است که مردم این ناحيه بدان تکلم میکنند فرهنگ نویسان آنرا یکی از چهار زبان متروک پارسی یاد کرده اند .

زبان مردم بومی سيستان لهجهای از زبان فارسی رایج با اختلافاتی جزئی است .

بحر طوایف سیستانی عده‌ای از اقوام بلوچ در سیستان زندگی میکنند و زبانشان ناگزیر لهجه‌هایی از زبان بلوچی است. بین بلوچها نیز اختلاف لهجه دیده میشود چنانکه براهوئی‌ها به لهجه‌ای صحبت میکنند که بکلی با لهجه طایفه ناروئی تفاوت دارد. تعدادی واژه بلوچی (براهوئی) که کمتر همیستگی و پیوند با لهجه‌های فارسی دارد بقرار ذیل است.

<u>فارسی</u>	<u>حروف لاتین</u>	<u>براهوئی</u>
پدر	bava	بوا
مادر	Lomma	لوما
آب	dir	دیر
گاو	xaras	خراس
آدم	bandaq	بندق
زمین	deqar	دغار
درخت‌گز	kerri	کری
کلاه	top	توپ
دندان	dantan	دنتان
پیراهن	kus	کوس
دست	du	دو
پا	nat	نت
بینی	bamos	باموس
چشم	xan	خن
بچه	chona	چونا
خانه	ora	اورا
آتش	xaxar	خاخر
خوردن	kon	کن
خوابیدن	xach	خاچ
رفتن	ken	کن
بزینه	yat	یت

فهرستی	حروف لاتین	فارسی
میلت	milt	میشینه
مَسس	massas	مگس
توس	tus	نشستن
مچ	moch	همه
زاعپا	zaipa	زن
هاری	hari	مرد
کچک	kochak	سگ

اما لغت‌هایی که در سیستان مربوط به لهجه زابلی یا سیستانی از زبان صیادان کنار هامون و سایر طوایف ساکن در دهات و قصبات شنیده میشود قطعا " اصالت و درستی آنها بیشتر از لهجه ایست که مردمان شهرنشین بدان گفتگو میکنند . نمونه‌هایی از آنها بقرار ذیل میباشد .

سیستانی	حروف لاتینی	فارسی
آستاره	astara	ستاره
آشنه	ashana	شناکردن
اردک	ordok	نوعی پرندۀ آبی
اشتن	Eshtan	وسیلۀ چوبی چهارشاخ که خرمن را باد میدهند
الیاسک	aliyask	نوعی پرندۀ آبی
ایشنه	ishne	اینها (جمع این)
بابو	Babu	پدر
باروت	Barut	سبیل
بازل	Bazel	بازو
بالا	Bala	شمال
برک	Borak	رنگ‌شتری
بل	Bol	گل نی
بولک	Bulak	لوئی (گل نی)
پجوی	Pachowvi	توتین‌داری
پخل	Paxal	باقیمانده ساقه‌گندم

سیستانی	حروف لاتینی	فارسی
پلوی	Palovi	بریان کردن
پو	Pu	پا
تازو	Tazu	نوعی سگ
تنباک	Tanbak	تنباکو
ترمغ	Tormoq	تخم مرغ
توتین	Tutin	قایق
تیسک	Tisk	نوعی گنجشک
جامن	Jaman	لباس جامه - پیراهن
جاون	Javan	چادر شب
جب	Job	جهیدن - پریدن
جج	Jej	جوجه تیغی
جلائی	Jollai	دستگاه پارچه بافی
جلاکه	Jollaka	از حشراتی شبیه عنکبوت
چل	chol	گودال - باغچه
چور	chur	نوعی پرنده آبی
چوش	chush	مکیدن
چونگ	chonq	محلتهائی که نی زیاد باشد .
چلیک	chilik	طنابهای حصیری
خارخون	Xarxun	محل خنک کردن هوا در تابستان
خرکی	Xaraki	پایه دستگاه پارچه بافی
خلک	Xelaka	خاله (بلهجه کنار دریا)
خلک	Xolaka	خاله (بلهجه زابلی)
خلکه	Xolake	خاله (بلهجه زابل)
خلوی	Xalovi	لجن
دده	Daadeh	خواهر
دک	Dak	ایستادن

فارسی	حروف لاتینی	سیستانی
دیگ سنگی	Dizi	دیزی
ریگ (ماسه)	Reg	رگ
نوعی پرند آبی	Rovik	رویک
" " "	Sarku	سارکو
سوخته	Soxta	سخته
نام زمینی زراعتی که شخم شده باشد .	Surkand	سورکند
جنوب	Shib	شیب
عمه (کنار دریا)	Amaka	عمک
عمه (بهلهجه زابل)	Amaka	عمکه
گراز	Qorazk	عرازک
عقرب	Qazum	غزوم
محل سبزه - گندم	Kaal	کئل
تازه روئیده		
پالان	Katal	کتل
درخت گز	Korgaz	کرگز
گیاهی شور که شتر میخورد	Karmak	کرمک
بزغاله	Karaboz	کره بز
نوعی گنجشک	Kemalak	کمالک
دختر	Kenja	کنجا
سوراخ دکه	Kuchax	کوچاخ
جوال	Gal	گال
بچه	Goche	گچه
کلاغ	Garay	گراغ
زنبور قرمز	Guj	گوج
گوسفند	Guspi	گوسیپی
گوش ماهی	Goshak	گوشک

سیستانی	حروف لاتینی	فارسی
لنگته	Longota	شالی که بر می بندند
لوخ	Lux	نوعی ازنی
ماله	Male	شانه پارچه بافی
مجه	Maje	مژه
مکه	Moke	مادر
مل	Mal	کلوخ
موشلو	Mushlow	ماسوره با نخ
نسوار	Nasvar	گردی از تنباکو و آهک که در دهان میگذرانند .
نهراب	Nohrab	نهری که فاضلاب زراعتی از آنجا میگذرد
ننه	Nane	مادر
نیملک	Nimalak	نوعی پرنده
وگک	Vayak	حواصیل

ج - مردم سیستان در اشعار عامیانه: این سرزمین کهن نه تنها از لحاظ قدمت تمدن و آثار باستانی و گذشته تاریخی مقامی ارجمند دارد بلکه از حیث غنای فرهنگ عامه نیز با ارزش و در خور تحقیق است . اشعار عامیانه که توسط شاعران محلی سیستان سروده شده در جامعه روستائی و شهری سیستان رواج دارد . چون آئینه‌ای پاک و شفاف نمایانگر زندگی مذهبی یا معنوی و مادی مردم این سامان است . در حد ضرورت به اشاراتی در این باب بسنده میشود .

بی‌گمان سابقه‌ی اشعار عامیانه‌ی سیستانی چون دیگر پدیده‌های ذوقی دیرسال بشری آنقدر طولانی و مبهم است که نمیتوان مبدا^{۱۰} آفرینش آنها را به دقت معین کرد .
 بشهادت اشعار زیر ، سیستانی هر جا که در میماند به بزرگان دین اسلام چون حضرت محمد (ص) حضرت علی (ع) و حضرت رضا (ع) متوسل میشود و به شوق و آرزوی زیارت مرقد حضرت رضا (ع) زندگیش را طولانی میکند و از حضرت محمد (ص) دواي درد خود را میطلبد مانند .



کاروان شتر



سیاه چادر

نمونه‌هایی از این نوع اشعار محلی در زیر آمده است :

محمد مصطفی ، دردم دوا کن	برو عرض مرا ، پیش خدا کن
محمد سرور پیغمبرانی	از آتش ، امتان خود رها کن
و حالا به حضرت امیرالمومنین روی آورده است .	
سر کوه بلند فریاد کردم	امیرالمومنین را یاد کردم
عجب بوی خوشی می‌دهد زیارت	امیرالمومنین شاه ولایت
زیارت مرقد حضرت رضا (ع)	
سر کوه بلند دیدم نسارا	کمر باریک و بازو بند طلا را
اگر بار دیگر بینم نسارا	زیارت میکنم شاه رضا را

وسایل حمل و نقل به اقتضای اوضاع اقلیمی اسب ، شتر ، توتن ، و ماشین و دوچرخه است این وسایل قدیم و جدید هم اکنون در کنار هم به کارآئی مشغولند و در ترانه‌های سیستانی نیز جایی دارند .

شتر در این گذر بالانمی‌رود	که با این مردمان سودا نمی‌شه
به بامدادان برفتم رو به بازار	دکانها بسته است و وانمیشه
تا آنجا که روستائی سیستانی برای سد جوع ، ابزار کار خود را به تاراج می‌دهد .	
حسینا میگوید چشمان تاریک من	ذرت کاشتم بارزق باریک من
ذرت کاشتم که یک دانه نیامد	بتاراج رفته تیشه و دستار من
رنج کار و گرمای طاقت فرسا و درد گرسنگی در هم آمیخته است .	

به قربانت شوم ای جان خاله	که دل از گرسنگی آمد به ناله
هوا گرم است خدایا سردگردد	عرق از پشت ابرو ژاله ، ژاله
در نمونه دیگری اشاره به توزیع کار در زندگی دامداری است .	

دم نیمروز که گاو از گل درآمد	سیاه چشمک به دوشیدن برآمد
نظر بر او زخم ابرو به گاوها	که گاو دوش شکست و غمها سرآمد
و نیز نام روستاها و شهرها را در ترانه‌ها میبینم که ارتباط مردم سیستان را آشکار میکند .	

دم نیمروز (وزش) باد را بگیرم	زن خوب را از زورآباد بگیرم
زن خوب را از زورآباد گلخان	زن بد از جلا آباد بگیرم

("زورآبادده از بخش میانکنگی شهرستان زابل است .)

نان در سیستان انواع مختلف دارد که نام چند نوع آنرا در این ترانه‌های خوانیم .

از این کوچه بر این کوچه کم ، من
 اگر دانم که میهمان کی می‌آید
 دو تا چلیک (نوعی نان) فرستاده نامزد من
 محبت کرده و زحمت کشیده
 به پشت شهر سوخته آجر پخته است
 از آن روز که دل من بر تو سوخته است
 عرقچین بر سرت گیوه به پایت
 به مشهد می‌روی زودی بیایی

سیرانیها دو بیته‌ها را "سیتک" نامند . در شبهای بلند زمستان سیستانیها دور هم جمع میشوند و به سیتک‌خوانی که نوعی مشاعره است میپردازند آنکه در این مشاعره پیروز شد تشویق میشود .

د - آداب و رسوم مردم سیستان

(۱) - خواستگاری ، عقد ، عروسی ؛ اکثر ازدواج‌ها بدون توافق دختر و پسر و بدون تصمیم قبلی آنان صورت میگیرد . برای خواستگاری رئیس خانواده پسر بخانه پدر دختر میرود پس از صرف چای و بحثهای متفرقه سر صحبت را باز کرده موضوع را با والدین دختر در میان میگذارند .

سرپرست دختر چند روز مهلت میخواهد تا بتواند پاسخ مناسبی برای خواسته آنها بیابد .

پس از آن والدین پسر به خانه خود بازگشته به انتظار پاسخ میمانند خواستگاری ممکن است بین اهالی یک قریه یا بین قریه‌های با قریه دیگر یا از یک شهر یا شهر دیگر صورت پذیرد که متضمن آشنائی قبلی والدین دختر و پسر با هم یا آشنائی بستگان طرفین با هم است والا خود دختر و پسر در این گزینش نقشی ندارند از طرفی مادر دختر موضوع را با دختر خود در میان میگذارد که البته به معنای دادن حق انتخاب به دختر نیست و تصمیم نهائی پس از شور والدین دختر گرفته میشود .

سرپرست دختر در موعد مقرر به اطلاع خانواده پسر میرساند که باخواست آنها مثلاً موافق یا مخالف است . اگر کار به توافق بیانجامد بر سر تعیین مهریه و غیره دو سرپرست وارد مذاکره میشوند .

در مجلسی که لباس‌های عروسی تحویل میشود میهمانان با شیرینی و نقل و جای و خرما پذیرائی میشوند و به آن شیرینی‌خوران می‌گویند. و از آن پس دختر برای پسر نامزد می‌شود. دوران نامزدی بعضی اوقات دو سال طول میکشد علت طولانی بودن نامزدی تهیدستی پسر است که مجبور است بنقاط دور یا نزدیک برای کار برود. ازدواج در سنین پائین حدود پانزده الی هجده سالگی انجام میشود. دختران از سن سیزده الی چهارده سالگی ازدواج میکنند.

چون داماد توانست مبالغی برای مراسم عروسی فراهم کند با مقداری سوغاتی که برای عروس و خانواده‌اش تهیه کرده به محل سکونت خود مراجعه میکند. سرپرست پسر بخانه دختر میبرد و آنگاه ما بحتاج غذا برای میهمانان از قبیل برنج، نخود، عدس و غیره و چند گوسفند - بز یا یک سر گاو یا شتر و روغن و شکر و آرد و جای را آماده میکنند. آنگاه زنها پارچه عروسی را که داماد آورده است در لنگی بسته و یکی از زنها آنرا روی سر میگذارد و با ساز و دهل بسوی خانه عروس حرکت و همراهان رقص و هلهله می‌کنند بعد از رسیدن بخانه عروس ساز و دهل با قدرت تمام نواخته و زنان با حرارت می‌رقصند. خانواده عروس همه زنها را به نهار دعوت میکنند. آنگاه خیاط را آورده لباس عروس را می‌دوزند. در دوران نامزدی در عید فطر و قربان و نوروز اگر داماد در موطن خود باشد پدر عروس او را دعوت میکند و داماد پس از میهمانی هنگام بازگشت مبلغی بعنوان عیدی به همراه گوسفند به خانواده عروس پیشکش مینماید پس از دوخته شدن لباس عروس در اطاقی پرده‌ای زده و عروس را پس از غسل دادن در آنجا قرار میدهند. عروس بمدت دو روز در آنجا می‌ماند در این مدت دست و پای عروس را حنا می‌بندند و زنان شروع بخواندن شعر و آواز میکنند عروس فقط بهنگام شب و دور از چشم دیگران می‌تواند از این اطاق که بمنزله حجله عروس است خارج شود.

در این دو یا سه روز بستگان خیلی نزدیک عروس حق دارند نزد او بروند. روز سوم یا چهارم مدعوین بشام دعوت میگردند مجلس عروسی همراه با ساز و دهل و آواز هلهله و شادی است در اواخر شب تختی را بوسط مجلس می‌آورند و روی آن تشک و بالش می‌گذارند و داماد را روی تخت می‌نشانند و بدست و پای او حنا می‌گذارند. ساز و دهل در این موقع با هیجان هر چه بیشتر نواخته میشود. پیش روی داماد ظرفی قرار میدهند که مردان در آن پول میریزند. و آرایشگر خانواده که او را در محل بنام (دلاک) میشناسند و ما مور گذاشتن حنا بدست و پای داماد است پول را بر میدارد.

فردای آنشب در حدود ساعت ۸ الی ۹ صبح با زهمان مدعوین شب قبل را به صبحانه

دعوت میکنند پس از صرف غذا هر کس به اندازه قدرت مالیش مبلغی شادباش که همان شادباش است می‌دهد. در ساعت ۱۱ یا ۱۲ روز، عروس را آرایش و آماده میکنند و داماد را پرستری یا اسبی که پتوهای نو بر آن انداخته‌اند سوار می‌کنند و ساز و دهل نواخته میشود و رقص و پایکوبی میکنند. داماد را به نقطه‌ای که آب باشد می‌برند لباس‌های کهنه داماد را از تنش خارج میکنند و پس از غسل دادن و پوشاندن لباس نو ویرا سوار شتر کرده بخانه عروس می‌برند و سر و صورت داماد را در خانه عروس می‌تراشند. ملا در حضور پدر و مادر عروس و داماد بدون حضور عروس (پدر وکالت از دختر دارد) صیغه عقد را جاری می‌کند و داماد را نزد عروس می‌برند و در کنار عروس می‌نشیند. در این موقع روی سر عروس و داماد سکه و نقل می‌ریزند و سر عروس و داماد را بهم میزنند که یعنی آندو همسر شده‌اند. ساعت ۵ یا ۶ بعد از ظهر که عقد جاری شد عروس و داماد را بخانه داماد می‌برند.

(۲) - **ختنه سوران:** سیستانیها به ختنه کردن "دست زدن" میگویند. موقعی که پسر خانواده به پنج یا شش سالگی رسید بزرگ خانواده با دعوت کردن جمعی و برقرار نمودن مجلس ساز و دهل مراسم ختنه را برپا میدارد، نوازندگان به مدت چند شب با شور و حال هر چه تمامتر نواخته و زنان و مردان به رقص و پایکوبی پرداخته و شعر و آواز می‌خوانند. در شب آخر همه اهالی به شام دعوت میشوند پس از صرف شام دوباره نوازندگان بانواختن رقصندگان را به رقص مشغول میدارند این جشن تا ساعاتی یک و دوی بعد از نیمه شب ادامه مییابد پس از آن تختی می‌آورند و در وسط مجلس قرار میدهند بجهای را که باید ختنه شود بر روی آن قرار میدهند که حتماً باید دو پسر برای ختنه پهلوی هم قرار گیرند در غیر این اینصورت چنانچه پسر یکی بود بجای پسر دوم (تاج خروس را می‌برند) و زنها به دست و پای آنها حنا میگذارند، ظرفی جلوی بچه میگذارند که مردم در آن پول می‌ریزند این پولها را همان سلمانی یا (دلاک) که بچه را ختنه میکند بر میدارد فردای آنشب همگان به نهار دعوت میشوند پس از صرف نهار شتر یا اسبی را آماده کرده پسر (یادو پسر) را که ختنه می‌شوند بر آن می‌نشانند و بطرف آب میبرند بچه‌های ده و جوانان الاغ‌های خود را آراسته مسابقه میدهند وقتی آنها را روی شتر یا اسب سوار کردند بر روی سر آنها قند یا آب نبات می‌ریزند موقعی که به آب رسیدند بچه را لخت کرده تنش را در آب می‌شویند. دوباره سوار شتر کرده به خانه برمیگردانند. در این موقع سلمانی را خبر میکنند و بچه‌ها را در داخل پشه‌بندی قرار میدهند. فقط ختنه‌گرها و بچه‌ها در پشه‌بند میمانند موقعی که ختنه‌گرها میخواهند با چاقو بچه‌ها را ختنه کند زنها پشه‌بند را بشدت تکان می‌دهند و سر و صدا

میکنند تا مجموع این سروصداها بچه را بدیگران مشغول کند تا ختنه‌گر بتواند بچه‌ها را ختنه نماید. پس از ختنه دو سه روز به حال استراحت در خانه می‌پردازند و به جای شلواری که کمرش لنگ می‌بندند تا زخم بدنش خوب شود.

(۳) - آیین‌ها؛ آئین بعضی از مردم سیستان که در آبادیهای کنار هیرمندخانه دارند اینست که شبی که فردایش نوروز است دختر زیبایی را بر شتر آذین شده سوار می‌کنند و به کنار رود هیرمند می‌برند در آنجا گروه مردان و زنان از هم جدا میشوند مردان دور از اجتماع زنان و دختران به کناری می‌روند و به شادی می‌پردازند. زنان دختر زیبا را که اوشیدر نام نهاده‌اند برهنه و داخل آب می‌کنند و تا نیمه شب به رقص و نشاط می‌پردازند. پس از آن دختر را به همان آیین به خانه باز می‌گردانند. این رسم بی‌گمان اشارتی به باورهای زردشتیان است. مردم مجاور کوه خواجه روز نوروز به این کوه می‌روند و بزرگداشت جشن نوروز را شادی می‌کنند.

مردم سیستان مهربان و میهمان‌نواز و خوش معاشرت هستند مخصوصاً "درباره‌کسانی که بانها پناه می‌برند. و در سلحشوری و دلیری ایشان هیچکس تا امروز تردید ننموده است در جواز و اسب‌سواری و تیراندازی و شکارکردن و پیاده‌روی بی‌نظیرند. غذای اصلی سیستانیها عبارتست از گوشت - ماهی - برنج - لبنیات، "ناهار معمولاً آبگوشتی است که چاشنی آن دانه‌های کوبیده انار، فلفل و پیاز و زردچوبه است چاشنی را به زبان محلی "آچار" می‌گویند.

(۴) - نقش زن در جامعه سیستان؛ زن در جامعه سیستان پا به پای مرد حضور دارد و همچون مرد در زندگی تولیدی کشاورزی و دامداری نقش مهمی بر عهده دارد زنان در مزرعه به درو و در گله به دوشیدن دامها و تولید کره و روغن می‌پردازند. زن سیستانی زحمت‌کش و گاه مسئولیتی سنگین‌تر از مرد داشته یعنی هم کار منزل انجام می‌دهد و هم رنج مزرعه و باغ و دام را بر دوش می‌کشد.

۲ - خصوصیات اقتصادی سیستان

الف - کشاورزی؛ سیستان از لحاظ زمینهای کشاورزی حاصلخیز و ضمن اینکه میتوان آنرا به دره نیل تشبیه کرد روزگاری انبار غله آسیا بوده است. در عهد هخامنشی آبادی و حاصلخیزی آن ولایت که نتیجه وفور آب و نظم و ترتیب درست در امر آبیاری بود بقول هرودت به جایی رسید که سیستان در آن زمان سالیانه مبلغ هنگفتی به خزانه می‌رسانید.

هولدیچ به ثروت‌های آن زمان سیستان اشاره می‌کند و به حق می‌افزاید سیستان روزگاری انبار غله آسیا بود که مایه زندگی صدها هزار تن مردم این مرز و بوم از آن جا بدست می‌آمد . بدین لحاظ سرزمین مذکور مقدس و سزاوار ستایش بوده است . اگر سیستم آبیاری بسیار عالی گذشته احیاء شود باز هم سیستان میتواند انبار غله آسیا باشد .

دکتر ریچارد فرای استاد دانشگاه هاروارد آمریکا که در آذرماه ۱۳۳۰ از زابل دیدن نموده است میگوید :

" سیستان نیز مانند بیابانک از لحاظ برتری اسباب شگفت ما شد رود هیرمند اینجا را شاداب ساخته است و محصولات کشاورزی و صیفی جات اینجا به اطراف حتی به تهران فرستاده میشود " .

اما بواسطه کاهش میزان بارندگی و نبودن رودخانه وضعش روز بروز به انحطاط می‌رود و فقط رود هیرمند است که میتواند قسمتی از این منطقه را قابل زراعت سازد . محصولات عمده آن غلات ، حبوبات ، میوه جات و صیفی است گرچه فعلاً " در این ناحیه درخت خرما یافت نمیشود ولی از بعضی آثار معلوم میشود که سابقاً " نخلستانهای متعدد داشته‌است (در شهر زابل بندرت درخت خرما یافت میشود) بمنظور اینکه خوانندگان عزیز با نمونه‌هایی از مقدار محصول و قیمت هر یک از آنها در گذشته آشنا شوند محصولات کشاورزی و قیمت میانگین سرخرمن در سال ۱۳۰۹ شمسی در زیر آمده است :

گندم	۸۵۰۰۰	خروار	هر خروار	۵۰	قران
جو	۳۵۰۰۰	"	"	۳۰	"
حبوبات	۵۰۰	"	"	۵۰	"
پنبه	۱۵۰۰	"	"	۱۲۰	"
توتون	۱۰۰۰	"	"	۶۰۰	"
انگور	۱۰۰۰۰	"	"	۲۰	"
کنف	۱۰۰۰	"	"	-	-

ب - دامپروری :

دامداری در سرزمین سیستان سنتی میباشد و سالهای متوالی در سایه عوامل ناسازگار طبیعی خشک سالی ها ، شیوع بیماری ها ، و سایر بلا یا به حیات خود ادامه داده است . نحوه دامداری در سیستان به سه طریق متمایز تقسیم میشود :

دامداری روستائی - هر خانواده کشاورز روستائی تعدادی گوسفند ، بز و یک یا دو رأس گاو شیری نگهداری می کند . تغذیه دامها غالبا " دستی و یا از ته چر نباتات زراعتی صورت میگیرد .

دامداری عشائری که در این روش عشایر عموما " بلوچند دامهای خود را بیشتر اوقات سال در اطراف دریاچه هامون تغذیه کرده و سه ماه از سال را نیز به طرف قاین یا خاش کوچ میکنند .

گاو داری که بیشتر در اطراف دریاچه هامون متمرکز می باشد ، شیوه بهره برداری از آن بدین ترتیب است که گاوهای خود را تمام سال در اطراف محل مذکور می چرانند .

انواع دامهای ناحیه به شرح زیر است :

گاو - حدود ۷۰ درصد گاوهای سیستانی را نژاد سیستانی که شاخه ای از جنس زیبول (Zebul) و ۳۰ درصد بستانروس (Bostanrus) یا مخلوطی از این دو نژاد میباشد ، تشکیل می دهند . گاو سیستانی معروف بوده و در سابق آنرا به کرمان ، بلوچستان ، یزد ، اصفهان ، مشهد حتی عشق آباد و مرو برای فروش می بردند .

گوسفند - نژاد بلوچی از رایج ترین نژادهای گوسفند در سیستان بشمار می رود این گوسفند مقاوم به شرایط آب و هوای سیستان و تغذیه نامناسب و راه پیمایی میباشد . بز - بز سیستانی از مقاوم ترین بزهای محلی و مناسب برای پرورش در این منطقه بوده و دارای مو و کرک فراوان است .

مرغ و خروس سیستان خیلی زیاد و عالی و درشت و خیلی مقاوم است و تخم مرغهای آن گاهی به سه برابر تخم مرغ های معمولی میرسد . شتر - در سیستان به تعداد زیاد وجود دارد .

اسب سیستان نیز مثل گاو زیاد و میتوان گفت یکی از نژادهای مخصوص اسبی ایران میباشد .

مرغهای آبی از همه نوع بحد و فور یافت میشود در جنگلهای گز دراج که بزبان محلی (پور) نامیده می شود و گراز فراوان است . از رودخانه و دریاچه ماهی لذیذی صید میشود و صیادی بقدر لزوم اهمیت دارد .

ج - صنایع : برخی از صنایع دستی نیز مانند قالی بافی ، پستی ، گلیسم ، خرجین بافی در سیستان رایج است . از طرفی در سیستان هماهنگ با ساخت کشاورزی

نسبتاً پیشرفته آن اکثر صنایعی که از فرآورده های دامی استفاده می نمایند رونق یافته است . از این لحاظ بیشترین شماره شاغلین صنایع دستی در این ناحیه در رشته گلیم و فالیجه بافی و قالی و پستی به چشم می خورد و از این لحاظ حائز اهمیت است .

پستی بافی . در مناطقی از سیستان رایج و عمدتاً " درنواحی بنجار ، کرباسک ، ده مرده ، ده بزی ، دوست محمد ، شهرکی ناروئی ، دیده میشود .

حصیربافی . در سیستان کارگاههای حصیربافی از ساقه گندم دیده میشود در این ناحیه پرده بافی نیز مرسوم بوده و در روستاهای اطراف و حاشیه هامون وجود دارد و برخی روستاها تنها از راه پرداختن به این حرفه امرار معاش مینمایند . محصول آنها پرده هائی است که از نوعی نی که در محل به " لوخ " معروف است بافته میشود .

چادر بافی . که محصول آن در محل مورد استفاده عشایر کوچ نشین و چادر نشین قرار میگیرد .

خامه دوزی . تقریباً شبیه سوزن دوزی و عبارتست از پیش سینه ، کلاه ، عرقچین ، جانماز ، جلیقه ، رومیزی ، کوسن ، مواد آن پارچه و نخ و گاهی نیز آئینه هائی مورد استفاده قرار میگیرد و در منطقه سیستان در حدود ۷۰۰ نفر زن باین کار میپردازند .

اخیراً عملیات شناسائی و مطالعاتی مواد نفتی در دشت سیستان توسط گروه اکتشاف وزارت نفت آغاز گردیده است .

د - بازرگانی سیستان :

(۱) بازرگانی داخلی . در گذشته نقل و انتقال کالا بین سیستان و منطقه بلوچستان و نقاطی از استانهای مجاور توسط کاروانهای شتر انجام می شده است . در سیستان گندم و جو با خرما و روغن و حصیر از محصولات و مصنوعات بلوچستان مورد مبادله قرار می گرفته است از مناطق همجوار مانند بیرجند و قاینات خشکیار و مصنوعات دستی جهت مبادله با گندم به سیستان حمل میگردد و این وضع تا قبل از احداث راههای شوسه معمول بوده است . مبادله جنس بصورت پایاپای بوده و پرداخت وجه کمتر صورت می گرفته است .

پس از ایجاد راههای ماشین رو مرکز سیستان نقش عمده ای در امر مبادله کالا بدست آورده است و بعلت رونق حمل و نقل با وسایط نقلیه موتوری تجارت کاروانی و مبادلات پایاپای تقریباً منسوخ شده است .

گندم سیستان به کلیه نقاط بلوچستان و هم چنین شهر قاین در خراسان و رفسنجان در استان کرمان حمل و به فروش می رسیده است و طبق اظهار مطلعین سالانه سی هزار

تن گندم از سیستان به سایر نقاط کشور صادر میشده و تا سال ۱۳۴۸ ادامه داشته است .

(۲) - بازرگانی خارجی . نظر باینکه این ناحیه بر سر راه هندوستان واقع شده مورد توجه کشورهای روسیه و آلمان (بعنوان کلید تسخیر هندوستان) قرار میگردد و از طرفی امپراطوری بریتانیا که هندوستان را تحت سلطه خود درآورده ، برای مقابله بانفوذ شوروی در منطقه جنوب شرقی ایران ظاهر میشود .

بدنبال تاءسیس کنسولگری انگلیس تدریجا " کالاهای انگلیسی نیز در بازار پیدا میشود لازم به توضیح است که قبل از انگلستان کشور شوروی در زابل دارای کنسولگری بوده و کالاهای روسی و آلمانی از قبیل قند و شکر و منسوجات در بازار بمقدار زیاد و قیمت ارزان بفروش میرفته است .

انگلستان نیز اقدام به وارد کردن اجناس هندی به سیستان در حجم زیادی مینماید افراد بومی سیستان با راه اندازی کاروانهای تجارتی پشم شسته گوسفند را تاکراچی حمل و اجناسی نظیر قند و شکر ، پارچه ، ادویه غذایی و مصنوعات خارجی را خریداری و برای فروش در سیستان و نواحی همجوار افغانستان عرضه مینمودند .

فصل پنجم

آثار باستانی سیستان

سیستان از لحاظ آثار باستانی بسیار مشهور و مورد توجه باستانشناسان است و همانطور که دکتر ریچارد فرای میگوید . سیستان بهشت باستانشناسان است زیرا که آثار تاریخی از تمام دوره‌های پیش در آنجا موجود و دست نخورده است . مهمترین آثار باستانی سیستان "شهر سوخته" و "تپه دهان غلامان" و آثار کوه خواجه است که به اختصار تشریح میشوند :

۱ - شهر سوخته در شصت کیلومتری جنوب زابل کنار جاده زابل به زاهدان و در شش کیلومتری قلعه رستم است . تپه‌هایی است که بیش از ۵۰ متر ارتفاع ندارد . وسعت آن دو کیلومتر و نیم مربع میباشد بی‌گمان روزگاری دراز یکی از مهمترین مراکز شهرنشینی آسیا در عصر مفرغ بوده است قدمت این تمدن را به ۳۵۰۰ تا ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد تخمین میزنند . ضمن کاوشهای علمی ، بنای مستطیل شکلی با اطاقهای چهارگوش راهرو و پلکانهایی نمایان شده . این بنای بزرگ به وسعت تقریبی پانصد متر مربع است . دیوارهای ضخیمی از خشت به بلندی سه متر داشته که برخی از آنها با اندود و دیوارها برپاست در انتهای این کاخ باستانی نشانه‌هایی که بازگوکننده وقوع آتش سوزی پیرامنه و مهیبی می‌باشد بجای مانده است از جمله این نشانه‌ها تیرهای سوخته و اسکلت انسانی است که دسته‌هاون در دست راست دارد چنین می‌نماید که این بناها متعلق به بیست سال اول هزاره دوم پیش از میلاد است . اشیائی که ضمن کاوش در تپه‌های شهر سوخته هخامنشی بدست آمده پیکر مفرغی زنی است که کوزه‌های بر سردارد و متعلق به نیمه دوم و هزاره سوم پیش از میلاد

است. ظرفهای سفالی گوناگون و به رنگهای متفاوت، که اکثر نخودی، برخی منقوش و بیشتر بی‌نقش است، قدمت شهر سوخته را ثابت میکند و از کاوشهای مقدماتی که در این شهر و پیرامون بمپور و تل‌ابلیس کرمان و بردسیر بعمل آمده میتوان باورداشت، مردمان این سرزمین‌ها در هزاره چهارم و سوم و دوم پیش از میلاد تمدنی درخشان و همانند تمدن مردمان هندوبین‌النهرین داشته‌اند.

۲- تپه دهان غلامان:

در ۴۴ کیلومتری شهر زابل و ۴ کیلومتری قلعه‌نو واقع است بیست سال قبل از طرف دولت ایران یک هیات باستانشناسی ایتالیایی در کناره رود هیرمند در تپه غلامان به کاوش پرداخت. دهان غلامان تپه‌ای مصنوعی میان کوه خواجه، شهر سوخته قلعه تپه، بی‌بی‌دوست، و قلعه سام است. پس از مدتی خاکبرداری، آثار ساحتمانی عظیم که در روزگاران قدیم، پیرامون آن بناهایی مفصل و با شکوه بوده، و مجموعاً "شهر نسبتاً" وسیعی را تشکیل می‌داده‌اند نمایان شد این بناها از گل خام بوده و آجر و سنگ در آنها بکار نرفته است، و این عجیب نیست، چون در سیستان سنگ نایاب است و خاک سراسر این سرزمین در آن شن و سنگریزه نیست، چون با آب آمیخته و گل شود، چسبنده و به مانند آجر سخت میگردد. در قسمت شمال غرب دامنه تپه دهان غلامان آثار یک معبد مربوط به دوران هخامنشی کشف و خاکبرداری گردید که به ابعاد ۵۴×۵۴ متر میباشد در چهار گوشه این معبد چهار برج دیده‌بانی وجود داشته است برای ورود باین معبد فقط یک در، در ضلع جنوبی موجود است این معبد در دو نوبت مورد استفاده قرار گرفته‌بناهای آن دو طبقه است. در قسمت شمال دهان غلامان یک بنای بزرگی پیدا شده که بشکل مستطیل و به ابعاد $۵۳/۶۰/۴۳$ متر میباشد که دارای ۴۵ اتاق اصلی و دو اتاق الحاقی است در قسمت شمال و مشرق این بنا ۱۲ اتاق، جنوب ۱۰ اتاق و مغرب ۱۱ اتاق قرار دارد تمام اتاقها بشکل مستطیل و با ابعاد $۵/۲۰/۳۰/۴۰$ متر میباشد و زوایای اتاقها نیز اکثراً ۹۰ درجه تمام و یا نزدیک به ۹۰ درجه هستند این بنا فقط یک در دارد که در قسمت مشرق واقع است پس از گذشتن از تنهادرورودی این بنا و داخل شدن به حیاط از سه دری که در قسمت شمال و یا سه در مشرق و یا در جنوب و یا دو در مغرب می‌توان به اتاقهای اطراف داخل شد. در داخل این بناهای عظیم ستونهای قطوری با ابعاد ۱۱۰×۱۱۰ سانتیمتر وجود داشته که در قسمت شمال و جنوب ۹ و مشرق و مغرب ۷ ستون دارد که در بعضی قسمت‌ها ستونها در دوردیف میباشد مصالح ساختمانی در تمام ابنیه دهان غلامان اکثراً از خشت خام میباشد که به ابعاد ۵۱×۵۱ سانتیمتر و قطر ۱۱ و یا ۱۰ سانتیمتر است بجز آثار ذکر شده تعداد زیادی آثار

سفالی و سنگهای آسیاب دستی و اشیاء کوچک چوبی و استخوان‌های گراز و چند اثر مهر بر روی گل و آثار ساختمانی و غیره نیز پیاده شده است .

ساختمان قدیمی دهان غلامان مقرحاکم آن ناحیه بوده است که در زمان هخامنشیان وسعت و آبادانی فراوان داشته و چون در مرز شرقی و نزدیک سرزمینی بوده که پیوسته بمیم تاخت و تاز و هجوم اقوام صحرا گرد از آن میرفته است همیشه حاکمی لایق و مدبر و منسوب به دودمان شاه بر آنجا حکومت میکرده است .

کشف آثار دهانه غلامان از چند نظر دارای حائز اهمیت است اولاً " توجه و دقت اکثر باستانشناسان و محققان معطوف به نواحی شمال و مغرب و جنوب ایران و بخصوص اطراف بین‌النهرین بوده است . و جهت شناخت تمدنهای باستانی کمتر توجه به مناطقی مثل سیستان و بلوچستان و کویر داشته‌اند . ثانیاً " پیش از تحقیق و حفاری در این محل اکثر دانشمندان و باستانشناسان در کتب خود " بکار بردن سنگهای بزرگ و حجیم بدون ملاحظه " را از ویژگیهای معماری هخامنشی دانسته‌اند در حالی که در این جا مصالح اصلی از گل خام بوده است (مثل شهر بلخ) و یا ساختمانهای دوران داریوش اول (که یکی از نمونه‌های آن بنای معروف خزانه داریوش در تخت جمشید است) . معماری تخت جمشید و پاسارگاد و شوش و غیره نموداری از هنر شاهی آن زمان است و نمیتواند مبین واقعی هنر

توده‌های تمام مردم عصر خود باشد و جهت شناخت هنر واقعی مردم آن دوران باید ماوا و محل سکونت و لوازم آنها را کشف و حفاری و تحقیق نمود موضوع سوم طاقهای بیضی شکل اطاقهای اینحاست که برخلاف سقف و پوشش سایر بناها افقی و صاف نیست هم چنین چگونه هنرمندان سیستان توانسته بودند ، بدون استفاده از آجر، طاق بیضی شکل بزنند؟ براساس این دلایل و کشفیات بخوبی میتوان ارزش واقعی سرزمینهای غنی ایران را شناخت زیرا هر گوشه کشور ما موزه کامل و نمونه‌ای برای معرفی تمدنهای باستانی است . منظور از کلمه غنی اینست که در دل خاکهای کشور پهناور ما دو سرمایه مهم نهفته است : نفت و آثار باستانی که از دیدگاه علم و دانش و از نظر کیفیت ، ارزش آثار باستانی بمراتب بیشتر از نفت است .

۳- کوهخواجه: از آثار مهم تاریخی سیستان است این کوه به ارتفاع تقریبی نهصد متر در ۱۷ کیلومتری زابل و مانند جزیره‌ای دودنقه شکل در وسط دریاچه هامون قرار گرفته است . گرد آن نیزارهای معروف هامون بوجود آمده و ارتفاع کوه از همه سطح آب یکی نیست براین کوه تصویری نشسته از رستم پهلوان پرآوازه ایران نقش است که گزری

دوسر در دست دارد بالای این کوه آثار باستانی متعددی وجود دارد که مهمترین آنها بقرار ذیل است :

قلعه دختر؛ این بنا به نام " کوک کهزاد " و تخت رستم است و شاید هم آتشگاه بوده و تاریخ ساختمان این آتشکده را حدود قرن اول میلادی میدانند ، ویرانه‌های اطراف آنرا هم بدوران اشکانی و ساسانی نسبت می‌دهند .

کوچک چل‌کنجه؛ در قسمت جنوب کوه قرار دارد و از گل بنا شده و جایگاه پرستش ناهند (آناهیتا) و از نوع سایر قلعه‌ها و ابنیه دختر بوده است که پرستشگاه ناهید محسوب میشدند .

بنای بعدی زیارت " خواجه غلطان " میباشد که هنوز مورد تقدیس مردم است و هر سال در آنجا قربانیها میکنند . زیارت‌گاه پیر گندم بریان نیز در همین تپه است و قبرستانی نیز در آنجا هست .

مردم سیستان در هفته اول فروردین به زیارت این محل میروند و گندم بریان نذر میکنند احتمال دارد که نام " اوشیدا " که در اوستا برای کوهی در سیستان آمده است همین محل باشد . سنگ آتشگاهی که از آتشکده این کوه بدست آمده کاملاً مشابه سنگ آتشگاه آپادانای شوش میباشد که گویند از زمان هخامنشیان است .

سایر آثاری که در این کوه بدست آمده بیشتر مربوط به قوم " سکا " است که در حدود قرن دوم میلادی به این سرزمین آمده و ممکن است نام سیستان از همین روزگاران براین سامان نهاده شده و کم کم " زرنج " کتیبه‌های داریوش و درنگیانای یونانیان جای خود را به سیستان سپرده است هر چند سالها بعد از اسلام هنوز زرنج و زرنج بر پایتخت سیستان و سجستان و سکستان اطلاق میشده و بسیار احتمال دارد که مقصود از اسپندکوه در شاهنامه (= کوه مقدس) نیز همین کوه خواجه باشد . فردوسی درباره آن گوید :

به خون نریمان کمر را ببند برو تازیان تا به کوه اسپند
و اسدی در گرشاسب نامه گفته است

یکی شهر بدپشت اسپند کوه بسی زهزان گشته آنجا گروه

۴- زرنج سیستان؛ ویرانه‌های شهر باستانی معروف زرنج پایتخت قدیم سیستان در جلگه‌ای که در اطراف دریاچه هامون واقع شده باقیمانده است آثار ویرانه‌ها معرف زمان آبادی و پایتختی این ناحیه مشهور تاریخی در دوران باستانی ، و پیش از اسلام میباشد .

بدیهی است با شروع کاوشهای علمی و مطالعات تاریخی آثار و بناهای فراوانی در منطقه زرنج از ادوار پیش از تاریخ و دوران هخامنشی، اشکانی، ساسانی، اسلامی، کشف خواهد شد.

امروز از شهر زرنج که حدود ۱۱۱۹ سال قبل پایتخت سیستان بود اثری نیست در وصف این شهر مؤلف کتاب حدودالعالم میگوید: "شهری با حصار، و پیرامون او خندق است، و اندروی رودهاست، و اندرخانه‌های وی آب روان است، دارای پنج در آهنی است، و گرمسیر است و برف نمیبارد" بعضی نیز پایتخت قدیم سیستان را همان آبادی معروف به شهرستان فعلی دانسته و روایتی هم داریم که پایتخت سیستان قبل از زرنج "رام شهرستان" خوانده می‌شده است. تغییر مسیر هیرمند و شاید هم طغیان آن باعث شده است که آبادیها و شهرهای قدیمی این ناحیه خراب شوند، ممکن است حفاریات تاریخی، بسیاری از این مسائل را روشن نماید. در روایات محلی سیستانی افسانه‌ای است و آن در مورد خرابه‌های معروف به "سابور شاه" است. در سمت شمال کوه خواجه خرابه‌های سابور شاه در زیر آب قرار دارد که در همین زمان هم هرگاه آب بخشکد بقایای آن نمودار میشود و در قصه گفته‌اند که داماد سابور در "شهرستان" از آبادیهای سیستان می‌زیسته است، دختر سابور شاه به بچش می‌گوید که وقتی به پیش بابابزرگ خود رفتی (این شاه بابا ظاهراً" مقیم شهرهای بالای هیرمند بوده است) هرچه از رونما بتوداد نپذیر و درخواست کن که سهم ما را از آب هیرمند که یک نیمه خشت است دوچندان کند و چون چنین درخواست کرد و بابا بزرگ بخشید، شهر زیر آب رفت. هرچه این داستان جز افسانه‌های محلی نیست اما باید حکایت از واقعیتی داشته باشد و آن اینکه خرابه‌های سابور شاه بقایای شهری است که روزی بر اثر طغیان هیرمند یا شکسته شدن سد و بندهای بالای رودخانه به زیر آب فرو رفته است. نکته دیگر این افسانه این است که تقسیم هیرمند در بالای رود طبق قرار و مقسم معینی بوده است که در این افسانه میزان آن با خشت سنجیده شده است.

محققین و مورخین امروز عقیده دارند که زرنج پایتخت سیستان در صدر اسلام و زمان یعقوب لیث و جانشینانش در کناره شرقی دریاچه هامون قرار داشته است (سرزمینهای خلافت شرقی).

۵- کرکوی سیستان: (آتشکده) بنای آتشکده ناحیه کرکوی و آثار باقیمانده آن متعلق به دوره ساسانیان میباشد.

۶- مناره یا میل قاسم‌آباد؛ باقیمانده بنای این مناره آجری که بقایای ساختمان مسجدی هم دریای آن باقیمانده است متعلق بقرن ششم هجری است و در روی بدنه آجری آن کتیبه‌ای بخط کوفی نصب بوده است این مناره در چند سال پیش منهدم شده است .

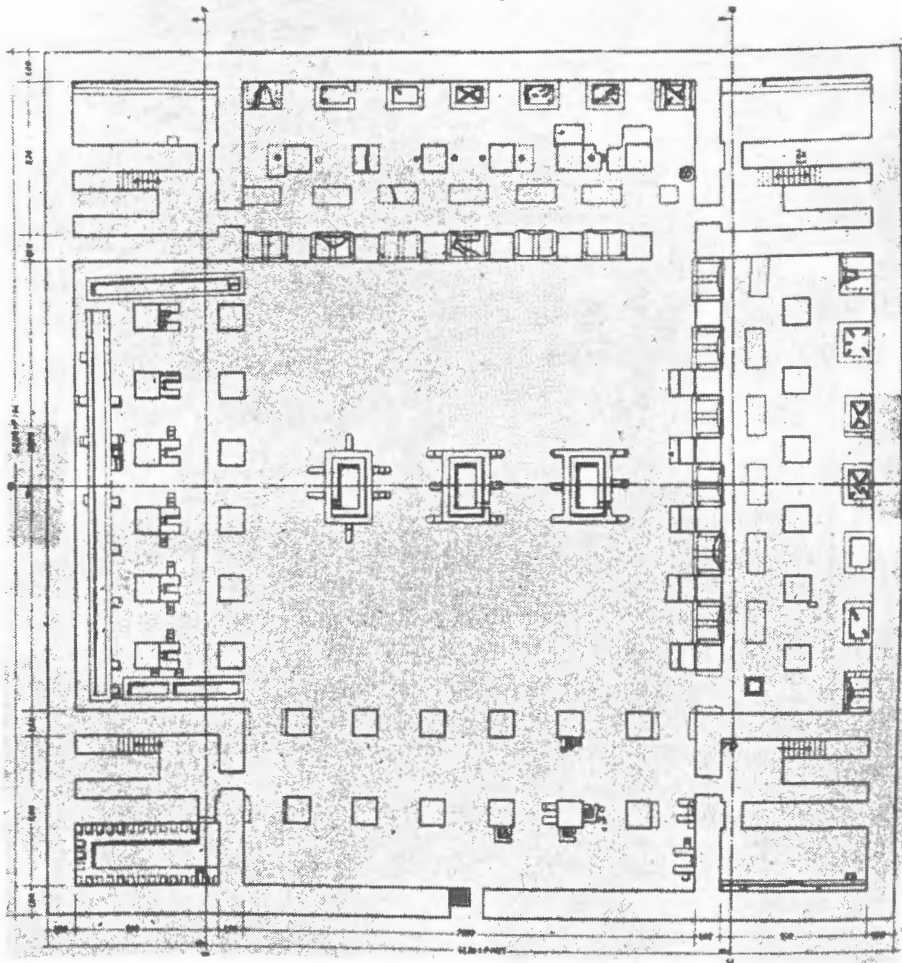
۷- قلعه رستم؛ در ده فرسخی زابل است و از بقایای خرابه‌هایش چنان برمی‌آید که حدود چهارصد یا پانصد سال پیش متروک گردید و چه بسا که تغییر مسیر هیرمند موجب خرابی این شهر شده باشد .

۸- زاهدان کهنه؛ در بخش پشت آب زابل واقع شده و مربوط به دوره تیموری است محلی که تیمور در آنجا یک پای خود را از دست داد .

۹- قلعه سام؛ در قریه سه‌کوهه از بخش شیب آب مربوط به دوره اشکانی - اسلامی است .

۱۰- قلعه تیمور؛ واقع در جنوب غربی زاهدان کهنه در بخش پشت آب زابل مربوط به دوره مغول و دوره صفویه است ، رام شارستان و اگر یاسپ و درانجیانان پایتخت‌های سیستان در زمان اسکندر مقدونی بوده که خرابه‌های آنها امروز در دلتای تراکونام را مرود معروف است .

جمله این نشانه‌ها گویای این واقعیت است که در قرن‌های گذشته سرزمین سیستان مهد تمدنی اصیل و باشکوه و خیرکننده‌ای بوده است .



نقشه ساختمان شماره ۳ که در سال ۱۳۴۲ خاکبرداری و حفاری گردید



محل‌های مخصوص برای برافروختن آتش در ساختمان شماره ۳



طریقه طاق زدن با گل خام در ساختمان شماره ۳ تپه دهان غلامان



نمایی از کوه خواجه و ویرانه‌های قلعه کهن

فصل ششم

حوادث گذشته سیستان

۱ - تختی از جسد کشتگان؛ عثمان بن عفان، عبدالهبن عابر کریر را که بیست و پنج سال داشت حاکم بصره و فارس نمود و در سال ۳۰ هجری قمری عبدالهبن کریر، مجاشع بن مسعود السلمی را به تعقیب یزدگرد فرستاد سردار عرب تا سیستان پیش آمده اما از تصرف آن درمانده شد و برگشت عبدالهبن عامر به دستور عثمان، ربیع بن زیاد را که مردی دراز بالا و سیاه چرده بود، مأمور گرفتن سیستان کرد. در جنگ میان تازیان و سیستان تعداد زیادی کشته شدند. (تعداد کشتگان اعراب بیشتر بود) مسلمانان حمله کردند مردم سیستان به شهر برگشتند. چون شب فرا رسید، ایران بن رستم، شاه سیستان سرداران و بزرگان و نزدیکانش را احضار کرد و درباره نبرد به مذاکره پرداخت و گفت این کاری نیست که بروزی و سالی و بهزار بخواهد گذشت، و اندر کتابها پیدا است و این دین و این روزگار تا زمان سالیان باشد و جنگ و خونریزی کار درستی نیست و اصلح آنست که صلح کنیم. همه بزرگان راه آشتی برگزیدند شاه سیستان به ربیع پیغام فرستاد ما از جنگ عاجز نیستیم و این شهر مردان و پهلوانان است و با خدای تعالی نمیشود جنگ کرد شما سپاه خدا هستید و در کتابهای ما از آمدن شما که پیروان حضرت محمد (ص) هستید یاد شده و صلح بهتر از جنگ است و آشتی را آماده ایم، سردار عرب چون از پایان جنگ اندیشناک بود شاد شد و گفت ما صلح را دوست تر از جنگ داریم امان داد و به سپاهیان خود فرمان داد که دست از جنگ بکشید، سپاهیان عرب بدستور فرمانده خود از جمع نمودن جسد کشتگان خود تختی درست کردند و جامه ای بر آن افکندند. ربیع برفراز آن نشست و منتظر

آمدن شاه سیستان شد . شاه سیستان بمحض دیدن بلند بالای زشت روی به همراهانش گفت میگویند که دیو به روز پدیدار نمی شود و من اکنون دیو را برابر خود می نگرم . ربیع پرسید که شاه سیستان چه میگویند مترجم معنی آن گفت سردار تازیان خنده بسیار کرد ایران بن رستم از دور او را درود داد و گفت من به جایگاه تو نزدیک نمی شوم . از اینکه آنجا نشسته‌ای پاکیزه نیست ، دور از آن تخت نزدیک هم نشستند و شاه سیستان پذیرفت که هر سال هزار درهم خراج بدهد . ربیع بی رنج به شهر آمد و چند روز در آنجا بود و سپس به بست لشکر راند .

۲- بیرون راندن حاکم و عواقب آن : دیری نگذشت که مردم سیستان از فرمان تازیان برگشتند و عامل ربیع را بیرون کردند . ابن عامر به فرمان عثمان عبدالرحمن سمره را با سپاهیان بسیاریه سیستان فرستاد . جنگ در گرفت و حاکم سیستان گرفتار شد او پیمان سپرد که اگر آزاد شود سردستوره اش را بر زمین فرو کند و چنان بر سر دیگر آن سکه ریزد که عضا زیر توده سکه ناپیدا گردد تازی فاتح پذیرفت و او را رها کرد . عبدالرحمن سمره مردی بزرگوار از یاران حضرت محمد (ص) بود .

۳- حکام دیگر ناحیه : معاویه در سال ۴۱ هجرت عبدالله بن کریر را حاکم خراسان و سیستان کرد حکومت وی دو سال طول کشید . آنگاه زیاد بن ابیه باین سمت منصوب شد و او ربیع الحارثی را به حکومت سیستان فرستاد در سال ۵۳ هجری قمری برابر با ۵۲ هجری شمسی زیاد بن ابیه درگذشت معاویه عبدالله بن زیاد را به سیستان فرستاد . پس از مدتی طلحه بن عبدالله به حکومت سیستان رسید او مردی دلیر و بخشنده و دادگر بود و با مردمان چنان به انصاف رفتار می کرد که سیستانیان سوگند راستشان به جان او بود بعد از او یزید بن معاویه ، اسود بن سعید را به سیستان فرستاد دیری نگذشت که طلحه جای او را گرفت در این زمان طلحه نیز در سیستان می زیست چون مرگش نزدیک شد به پسرش وصیت کرد که مرا در سیستان دفن کن که مردم این دیار مرا دوست می دارند و من آنان را که همه بزرگوار و آزاده اند تا نام من همیشه بر زبان ایشان رود و زنده مانم که هر کس مردم او را به نیکی یاد کنند هرگز نمیرد .

برخی دیگر از حکام که در این ناحیه شهری داشته اند عبارتند از :

الف : قطری - پس از کشته شدن عثمان گروهی از مسلمانان بر اثر زشتکاری های او را و عاملان بنی امیه به خوارج پیوستند و به جاهای دور از مرکز خلافت ، از جمله سواحل

خلیج فارس و سیستان و خراسان روی آوردند . به زمان خلافت عبدالملک یکی از نامداران عرب که قطری نام داشت و مردی گشاده‌زبان و گرم سخن بود ، مردم را از بیدادگری‌ها و زشتکاریهای حجاج بن یوسف که بر ایران حکومت داشت آگاه کرد سخنان قطری چندان شورانگیز بود که خلق سر به شورش برداشتند حجاج سپاهی به سرکوبی آنان فرستاد . شورشیان گروهی از سپاه حجاج را کشتند و بقیه نیز فرار کردند . از این زمان بر جمعیت و نفوذ و قدرت خوارچ افزوده شد و امیر حمزه بن عبدالله که نسبت خویش را به پادشاهان کیان می‌رساند به سال ۱۸۱ هجری قمری برابر ۱۷۶ هجری شمسی آشکارا فرمانبرداری خلیفه هارون الرشید را نپذیرفت :

ب - خداوند ستم و کرم : ابو جعفر منصور (۱۳۶ - ۱۵۸ هجری قمری) دومین خلیفه عباسی معن بن زائده الشیبانی را به حکومت سیستان فرستاد او مال مردم راه جور و ستم میگرفت و به جود و کرم می‌بخشید . تادل بزرگان از بدکاریهای او رمیده شد ، جمعی از خوارچ به کشتنش همدست شدند و در حالی که شیشه حجامت بر پشت داشت شکمش را که بسیار بزرگ بود با شمشیر دریدند .

ج - امیر حمزه : امیر حمزه کابل و خراسان و فارس تا سواحل دریای عمان رازیر فرمان خود درآورد و از فرستادن مالیات به بغداد مرکز خلافت سرباز زده هارون الرشید اندیشناک شد ، و به نیت از میان برداشتن آنان در سال ۱۹۲ هجری قمری برابر ۱۸۷ هجری شمسی از بغداد به خراسان سفر کرد اتفاق را در راه بیمار شد و وقتی به توس رسید در جمادی الثانی ۱۹۳ هجری قمری در چهل و هفت سالگی درگذشت قدرت و قوت حمزه پس از مرگ هارون الرشید افزون تر شد با آل طاهر که بر سیستان و خراسان چیره شده بودند زد و خوردها کرد گاهی پیروز و گاهی مغلوب می‌شد تا آنکه به دست طلحه پسر و جانشین طاهر ذوالیمینین بکلی مغلوب شد و در سال ۲۱۳ هجری قمری درگذشت اما پیروانش همچنان هراز گاهی با آل طاهر می‌جنگیدند تا سرانجام عمار خارجی آخرین امیرایشان به دست یعقوب کشته شد .

۴- حمله مغولان به سیستان : در زمان حمله مغولان مردم شهر سنگر گرفتند و لشکر مغول آنجا را محاصره کردند چون راه رفت و آمد بر مدافعان بسته شده بود در مدت کمی همه چیز بخصوص خوردنیها و وسایل مورد احتیاج آنان کمیاب و ، از جمله بهاء قند به منی ده دینار ترقی یافت ، شکر تا منی پانزده دینار غسل یکمن دوازده دینار ، گوشت گوسفند منی چهار دینار ، گوشت گاو منی دو دینار گران شد . مغولان سرانجام روز ۲۷ رمضان سال ۶۳۱ هجری قمری حاکم آنرا کشتند .

۵ - حمله تیمور لنگ

امیر تیمور گورکان در سال ۷۶۸ هجری قمری برابر ۷۴۶ شمسی به سیستان رفت حاکم سیستان بر آنها تاخت و در میدان نبرد پاشنه پای و شانه راست تیمور مجروح شد، و دو انگشت آخر همین دستش نیز از ضربت شمشیر جدا گردید و چون نقص پایش مداوا نگردید دائم می‌لنگید و به همین علت به تیمور لنگ معروف شد او پس از پیروزی بر بسیاری از دشمنانش در سال ۷۸۹ هجری قمری برابر با ۷۶۷ شمسی بار دیگر به سیستان لشکر کشید.

سیستانیان دلیرانه پایداری کردند. اما سرانجام از تیمور شکست خوردند. تیمور زرنج را غارت و ویران کرد و غنائمی را که بدست آورده بود به سمرقند فرستاد و از فرط کینه و دشمنی که با مردم سیستان داشت سد بزرگ "بندرستم" را که بر روی هیرمند بسته شده بود خراب کرد. از این زمان به بعد قسمتی از سیستان بایر و آبادیهای بسیار خالی از سکنه شد.

۶ - قیام مردم سیستان

یکی از بزرگترین جنبشها زمان سلطنت نادر شاه در سیستان آغاز گردید. علت این قیام نیز مالیاتهای توانفرسا بود. مالیات بگیران شاه به طرق مختلف از مردم مالیات می‌گرفتند.

ضمناً بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمدهای خزانه‌ها خود آنان تصاحب میکردند. نادر شاه پس از اطلاع از این امر دستور داد که مالیات بگیران را اعدام کنند و خود ماموران تازه‌ای به سیستان فرستاد آنها می‌بایست دوباره حدود یک میلیون تومان گرد آورند. در نتیجه مردم سیستان قیام کردند. ابتدا نزدیک ۲۰ هزار نفر از تمام طبقات در قیام شرکت داشتند. قیام را فتحعلی خان رهبری میکرد او پیک‌های خود را به فیروزکوه و سایر جاها فرستاد و آنها را به سرپیچی از خواسته‌های مالیات بگیران دعوت کرد.

سپاه ۳۰ هزار نفری که از جانب نادر اعزام گردید در ماه صفر ۱۱۶۰ قمری برابر با ۱۱۲۶ هجری شمسی بوسیله قیام کنندگان در هم شکسته شد. تشدید انقلاب نادر را مجبور کرد که محمد رضا خان را به سیستان اعزام کند. محمد رضا خان شکست سختی به قیام - کنندگان وارد ساخت و فتحعلی خان را به اسارت گرفت و نزد شاه فرستاده شد و کور گردید. با وجود این انقلابیون توانستند با عصیانگران سایر ایالات تماس بگیرند به زودی افغانهایی که در قندهار کوچ میکردند، یموت‌های اورکنج، مردم کابل به رهبری تقی خان و هم‌چنین گروهی که از کرمان آمده بودند به آنها پیوستند. قشون شاه نیز جانب قیام - کنندگان را گرفت. نادر شاه برای سرکوبی این قیام دسته‌هایی بسرکردگی علی‌قلی خان

برادرزاده خود و طهماسب خان جلایر روانه ساخت بخشی از اشراف سیستان به قیام کنندگان خیانت کرده علی قلی خان را برای بدست آوردن پیروزی و دستگیری نزدیک به هزار نفر کمک کردند. در تمام نبردهای بعدی قشون اعزامی نادرشاه از سیستانیان شکست خورد.

۷- تفوق سیستانیان بر ایالت کرمان

از اواخر قرن هفتم هجری تا برقراری امراء آل مظفر در کرمان اوضاع این ایالت دچار هرج و مرج گردید. ارتباط کرمان با سیستان و آگاهی ملوک سیستان از اوضاع مغشوش کرمان موجب دست اندازی سیستانیان به کرمان شد.

شهر بزرگ سیستان در مجاورت دشت لوت نیه بود. شهر نیه که همان نه کنونی (نهبندان) باشد برای جلگه سیستان موقعی شبیه به موقع خبیص (شهداد) نسبت به کرمان داشت. راه قدیمی و تاریخی خبیص به ده سلم از طریق نیه، کرمان را به هرات می پیوست. این راه بیابانی مورد رفت و آمد بود و با وجود دشواری مراحل آن بخش عمده بازرگانی کرمان با سیستان از این طریق انجام میشد و هم چنین نیه در بند سیستان برای ارتباط با خراسان بود و در لشکرکشی های ملوک سیستان به قهستان شهر نیه پایگاه اصلی بشمار میرفت. چنانچه در سال ۶۸۸ هـ ق امیر ترشیز با لشکر مغول به نیه آمد و آنجا را خراب کرد و ملک نصیرالدین که در آن زمان امیر سیستان بود پسر خود شاه شمس الدین علی را به نیه فرستاد تا آنجا را تعمیر نماید.

سیستان در دوره حکومت ملک نصیرالدین قدرت و اعتبار داشت و ایالت قهستان از قاعن تا ترشیز تابع آن بود و امراء کرمان در موارد گرفتاری و نزاع در سیستان پناه می جستند.

۸- حوادث و سوانح طبیعی

علاوه بر جنگها، غارتگریها، ویرانگریهایی که از قدیم در سرزمین سیستان اتفاق افتاده، حوادث و سوانحی در این ناحیه رخ داده که به تعدادی از آنها اشاره می شود. روز ششم محرم ۱۹۰ قمری برابر با ۱۸۵ شمسی، در سیستان زلزله شدیدی روی داد که خرابیهای بسیار بجا گذاشت در سال ۱۹۹ قمری برابر با ۱۹۴ شمسی بار دیگر زلزله وحشتناکی در این سرزمین اتفاق افتاد و خرابیهای فراوان ببار آورد. در سال ۲۲۷ قمری برابر با ۲۲۱ شمسی سرمای شدیدی در سیستان بوجود آمد که کلیه درختان خشک و بعلت مرگ و میر زیاد بیماری و با شیوع پیدا نمود. در زمستان سال ۲۵۹ قمری برابر با ۲۵۲ شمسی چند بار برف سنگین پیاپی بارید و همه محصول تباه گردید.

در سال ۴۲۵ قمری برابر ۴۵۸ شمسی چنان تگرگ درشتی در سیستان بارید که مرغابیهای زیاد در دریاچه هامون کشته شدند و کودکانی نیز صدمه دیدند. یکی از دانه‌های تگرگ را کشیدند ده درم سنگ بود.

مهمترین زبانی که متوجه مردم این مرز و بوم شده است جلوگیری از جریان آب هیرمند است که بر اثر آن اکثر زمینهای زراعتی بایر شده و سیستان که روزگاری انبار غله ایران و آسیا بوده از جمعیت و آبادی آن کاسته شده است.

در سال ۶۴۱ هجری قمری در سیستان سیل عظیمی جاری شد، جریان سیل سیستان در تاریخ سیستان باینصورت ضبط است: "آمدن سیلاب در ولایت سیستان چنانکه درکناره خندق و حوالی شهر یک نیزه بالا آب میرفت و در طرف مغرب تا بیابان سرکنده کرمان آب داشت و در جنوب تا حدود مکران بدین منوال آب بود و از شهر مدت سه ما بر کشتی مییاید شد و در این مدت در خندق هشت نفر غرق شدند و در حوالی ولایت ازین سیلاب قریب سیصد آدمی از مرد و زن و بسیار چهارپای هلاک گشتند و اغلب غله سیستان را آب برد روز آدینه نوزدهم شوال در سال ۶۴۱ هق"

فصل هفتم

مشاهیر تاریخ ایران از سیستان

۱- رستم

کلمه رستم ، که باید مرکب باشد از روده + تخمه ، یارودس + تخم ، بمرور ایام رودس و رستم و رستم گشته و معنی آن تقریباً "تهمتن یا "روی توانا" میشود .

مشهورترین پهلوانان ایران ، در حماسه های ملی ما از سیستان برخاسته اند این پهلوانان از خاندان بزرگی بودند که نژادشان به جمشید می پیوست ، جمشید هنگام فرار از چنگ ضحاک با دختر کورنگ ، شاه زابلستان ازدواج نمود و از او پسری بنام تور تولد یافت از تور شیدسب و از شیدسب طورگ و از طورگ شم و از شم اثرت و از اثرت گرشاسب و از گرشاسب نریمان و از نریمان سام . و از سام زال و از زال رستم ،

در شاهنامه فردوسی نخستین جایی که از زابلستان سخن به میان می آید ، هنگام سلطنت منوچهر است که داستان سام و تولد زال آغاز میشود ، میدانیم که سام زال را طرد میکند و زال را سیمرغ در البرز کوه پرورش میدهد . پس از بزرگ شدن زال و آمدن وی به نزد پدر منوچهر نوذر را به زابلستان می فرستد که به وی آفرین کیانی ، بفرستد .

و زین جا سوی زابلستان شود بر آیین خسرو پرستان شود سپس میرسیم به نخستین جایی که فردوسی از زابل نام برده است . منوچهر به سام که به دربار وی آمده است محبت بسیار روا میدارد و دستور میدهد که عهدنامه ای بنویسند و در آن قلمرو سام را تعیین کنند .

وزان پس منوچهر عهدی نوشت همه کابل و زابل و مای و هند ز زابلستان تا بدان روی بست سراسر ستایش بسان بهشت ز دریای چین تا به دریای سند بنوی نوشتند عهدی درست

این مصرع در زابلستان تا بدان روی بُست ، بخوبی قلمرو خاندان سام را مشخص میسازد ، در دوران اشکانی زرنگ به حوالی بست رفته است و در حقیقت قندهار ابتدای قلمرو ، مهراب پادشاه کابلستان است که تا مرزهای هند ادامه دارد ، پس از صدور فرمان حکمرانی سام وی پاسگزاری میکند و سپس :

سوی زابلستان نهادند روی نظاره برو برد همه شهر وکوی
چو آمد به نزدیکی نیمروز خبر شد ز سالار گیتی فروز
بیاراسته سیستان چون بهشت گلش مشک سارا بدوزر خشت
هنگامی که سام به فرمان منوچهر مامور لشکرکشی به گرگساران و مازندران میشود زال را در زابلستان می‌گذارد و خطاب به وی می‌گوید .

چنان دان که زابلستان جای تست جهان سرسبز زیر فرمان تست
از آنچه گفته شده و از آنچه ذکر خواهد شد ، استنباط میشود که زابلستان در بین اعصار بعنوان قلمرو اختصاصی خاندان رستم دارای استقلال بوده و خارج از ایران اصلی شمرده میشده است .

پس از عروسی رودابه و زال نخست خود سام و سپس مهراب و خانواده اش به سیستان عزیمت میکنند و در سیستان بشهر نیمروز می‌رسند .
رسیدند پیروز تا نیمروز چنان شاد و خندان و گیتی فروز

مدت کوتاهی بعد سام پادشاهی سیستان را به زال می‌سپرد و خود به گرگساران و باختر مازندران برای سرکوبی دیوان میرود . مدتی بعد از تولد رستم و آگاه شدن سام از تولد کودک ، سام به زابلستان عزیمت میکند و یکماه بعد دوباره سام به باختر میرود . و دو فرزند او " زال و رستم " به سیستان برمیگردند . هنگامیکه ستاره شناسان بفرمان زال درباره فرزند زال و رودابه سخن میگویند از تولد فرزند ایشان یاد چنین می‌کنند .

ببرد پی بد سگالان ز خاک بروی زمین برنماند مفاک
نه سگسار ماند نه مازندران زمین را بشوید بگرز گران
و منوچهر خطاب به زال میگوید .

ترا دادم ای زال این تختگاه همین پادشاهی و فرخ کلاه
هنگام سلطنت کیقباد ، منشور سلطنت را بنام رستم می‌نویسد و پادشاه کیانی خطاب به رستم میگوید که کابل نیز باید به مهراب تسلیم گردد .

ز زابلستان تا بدریبای سند
سرتخت با افسر نیمروز
نوشتیم عهدی ترا بر پرند
بدارو همی باش گیتی فروز
سراسر سنانت بز هراب ده
وزین روی کابل به مهراب ده
و چون باین ترتیب زال بدون قلمرو می ماند ، پادشاه دستور داد که جامه زرین شهریاری
وتاج مرصع به یاقوت و پیروزه و کمر بند و مهدی بارو پوش زربفت همراه با گنج و خلعت بر
پشت پیل نهاده برای زال بفرستند .

بار دیگر کیقباد هنگام بازگشت از سفر پر خطر مازندران ، از رستم تجلیل میکند و
منشور پادشاهی نیمروز را بوی میدهد رستم میان پهلوانان به گوییش از دیگران مهربان
بود از این رو "بانوگشسب" دختر خود را به زنی او داد ، و گوییز خواهرش "شهربانوارم"
را همسر او کرد .

بمن داد رستم گزین دخترش
مهمین دخت "بانوگشسب" سوار
که بودی گرمی تر از افسرش
به من داد گردن کش نامدار
ز چندین بزرگان مرا برگزید
سپردم به رستم همی خواهرم
در زمان رستم کاموس سردار کوشانی هوس و آهنگ گرفتن هندوستان و سیستان کرد .
رستم از تسلط کوشانیان در دره کابل اندیشناک و به خشم آمد و او که فرمانروای سیستان
بود آنان را از سرزمین خویش دور کرد .

رستم انسانی بود به کمال فضایل آراسته دلیر ، راستکار ، مهربان ، مردم گرا ،
پاک اندیش و عفیف و آزاده بود و هرگز اندیشه بد در دلش نمی گذشت . و نام آورترین و
سزاوارترین پهلوانان ایران بود در برابر حمله دشمنان سدی استوار بود ، و بر همه پادشاهان
و سرداران زورمند بیگانه که اگر نوبتی پیروز میشدند . آزادی و آبادانی و سربلندی ایران
همه بر باد میرفت . چیره گردید .

این پهلوان پس از اینکه پیرو فرسوده شد به سیستان رفت ، و در آن سرزمین که پدرانش
نیز روزگاران دراز فرمانروا بودند قرار و آرام گرفت و بعد از اینکه پادشاهی از کیخسرو به
خانواده مهراسب انتقال یافت هرگز در جنگها و کارهای کشوری دخالت نمی کرد و جز همزیانی
و هم نشینی با بستگان و دوستان مراد و آرزویی نداشت .

داستان پهلوانیهای رستم از مرزهای سیستان و ایران گذشته و بازتاب هنر نماییهایش
از خاور تا دورترین سرزمینهای چین و مغولستان ، از مغرب تا بلغار و از شمال تا روسیه رسیده
است ، افسانه سرایان و داستان پردازان این کشورها از نظیر آنچه رستم کرده حکایتها پرداخته اند

و به پهلوانان افسانه‌ای خودنسبت داده‌اند رستم ششصد سال، از زمان منوچهر تا روزگار بهمن پسر اسفندیار زنده بود. چون روزگار از او برگشت بارخش یعنی اسب با آوازه‌اش در چاهی که برادرش شغاد بدسگال در راهش کنده و به نیزه و دشنه انباشته بود درافتاد و سراسر اندامش مجروح شد و از همان زخمها درگذشت اما پیش از مردن از درون چاه تیری جان‌شکار به سوی شغاد رها کرد. با آن وی را بدرختی که بر سر چاه بود دوخت و بی‌جانش کرد.

۲- یعقوب لیث

یعقوب در یکی از دهات کوچک نزدیک "زرنج" تولد یافته است. این قریه قرنین نام داشت و در حاشیه کویر در شمال باختری خاش رود و در روستای "نیشک" و یک منزلی آن بر سر راه فراه رود قرار گرفته بود و نزدیک زادگاه او و چند نقطه دیگر از سیستان آخور رخس رستم وجود دارد. یعقوب در خانواده رویگری در این قریه بدنیاً آمد پدرش لیث رویگری ساده بود، به روایت آباء و اجداد، این خانواده خود را از نسل شاهزادگان ساسانی می‌دانستند و نسب نامه‌ای برای خودشان داشتند. لیث پدر یعقوب مردی گمنام بود از روستای قرنین سیستان. او چهار فرزند داشت. یعقوب، عمرو، طاهر، علی، و با فرزندان از قرنین به زرنج پایتخت سیستان آمد و در آنجا بکار پرداخت.

یعقوب نیز در ایام جوانی به رویگری اشتغال داشت و هر چه پیدا میکرد به میهمانداری بعضی از نزدیکان جوان خرج مینمود.

یعقوب از رویگری به عیاری شد و از آنجا به راهداری افتاد و سپس سرهنگی یافت. عیاران را برای راهداری و هدایت کاروانها و اخذ باج راه به اطراف میفرستاد و مجبور بود برای تامین هزینه عیاران از ثروتمندان هر شهر باج و خراج بگیرد بدین وسایل بود که یعقوب و همکارانش مقدمات پیشرفت خود را فراهم می‌کردند و طولی نکشید که در اطراف و اکناف سیستان به عیاری شناخته شدند و کم‌کم با کلیه سران عیار آشنا شده و بر اثر هنرنمایی‌ها و خدمات خویش به رتبه سرهنگی آنان رسیده و همین امر یعنی تسلط بر دار و دسته‌ای موثر در شهر موجب شده که از طرف نخستین پیشوای انقلاب یعنی صالح بن نصر مقام مهمی باو داده شود و در نتیجه یعقوب زمام امور شهر زرنج را در دست گرفت و یاران یعقوب یکایک باو سر سپردند.

پس از این وقایع، یعقوب به فکر حل مسئله خوارج افتاد و صلاح دانست که با عمار خارجی مذاکره کند در این مذاکرات یکی از بستگاه خیلی وفادار او یعنی ازهر بن یحیی دخالت داشت همکاری ازهر برای یعقوب ارزنده بود چون از سالها قبل ازهر با خوارج

دوست بود و نامه‌هایی برای بزرگان خوارج فرستاد و ایشان را ترغیب به مذاکره و توافق نمود و یعقوب مهتران ایشان را خلعت داد و بهمه آنها قول ارتقاء مقام داد. بهر حال متحد شدن خوارج و یعقوب به نفع یعقوب تمام شد و تقریباً کار سیستان را یکسره کرد. معتصم بالله هشتمین خلیفه عباسی شب پنجشنبه دهم ربیع الاول سال ۲۲۷ هجری قمری برابر با ۲۲۱ هجری شمسی درگذشت و پسرش هارون ابوجعفر به خلافت نشست. او عبدالله بن طاهر را به حکومت خراسان و سیستان فرستاد عبدالله روز شنبه دهم ربیع الاخر سال ۲۳۰ هجری قمری برابر با ۲۲۴ شمسی درگذشت و خلیفه فرمان حکومت خراسان و سیستان را بنام طاهر پسر عبدالله نوشت. طاهر ابراهیم را به حکومت سیستان نشاند و او نیز پسرش احمد را حاکم بست کرد. یکی از بزرگزادگان سیستان که غسان بن نصر نام داشت. بر احمد شورید و او سلیمان بشیر حنفی را به جنگ غسان فرستاد بزرگزاده سیستان مغلوب و گرفتار شد او را کشتند و سرش را بردار کردند. سیستانیان برآشفتنند و شوریدند پسر را به دلیری از دار فرود آوردند و به گور کردند. و احمد قولی یکی از عیاران را به دشمنی و جنگ با احمد برانگیختند او نیز مغلوب و گریزان شد دیری نگذشت که صالح بن نصر برادر غسان سربشورش برداشت و به یاری عیاران و جوانمردان سیستان و بست بر بشار بن سلیمان حاکم آنجا پیروز شد. یکی از عیاران که در این جنگ دلیریها کرد یعقوب لیث سیستانی بود.

هارون ابوجعفرالواثق بالله روز ۲۴ ذی حجه ۲۳۲ هجری قمری درگذشت و پس از او کار صالح بالا گرفت و مرو و بست و شهرهای نزدیک به فرمان وی درآمدند و یعقوب را به جنگ عمار بزرگ خوارج سیستان فرستاد عمار مغلوب و فراری شد و زرنگ به تصرف یاران صالح درآمد.

صالح به غارت کردن سرای والی و بزرگان و یاران او فرمان داد. یعقوب باین کار زشت صالح رضا نداد و صالح از آنان جدا شد و گریخت یعقوب از رادنبال کرد صالح مغلوب و همه دارایی و باروبنه‌اش نصیب یعقوب شد.

روزشنبه ۲۴ محرم سال ۲۴۷ هجری قمری برابر سال ۲۳۹ هجری شمسی مردم سیستان یکدل و یک زبان سر به فرمان او نهادند.

یعقوب پس از این پیروزیها سیستان را به برادرش عمرو سپرد و خود به نیت از میان برداشتن صالح بن نصر که در بست قوی شده بود حرکت کرد میان سپاهیان یعقوب و صالح جنگی بزرگ روی داد. صالح شبانگاه بست را رها کرد و از بیراهه به زرنگ آمد. چنان بی صدا و ناگاه آمد که وقتی به دروازه شهر رسید مردم پنداشتند که یعقوب از کارزار آمده

است شب بود و عمرو وقتی از حادثه آگاه شد که همه مردم پراکنده گشته بودند. ناچار در سرای خود که در کوی گوشه بود حصار گرفت. صالح بی‌رحمت زیاد او را بیرون کشید و اسیر کرد. بمحض اینکه یعقوب از جریان آگاه شد خشمگین و خروشان به زرنگ بازگشت صالح را مغلوب و عمرو را آزاد کرد و بشکرانه زنده ماندن برادر و چیره شدن بر خصم پنجاه هزار درم به بی‌نویان و مستحقان بخشید.

سردار سیستانی که همچنان نگران کار صالح بود پس از تهیه کردن اسباب جنگ یادو هزار سوار ساخته به بست رفت. صالح گریخت و به رتبیل پادشاه کابل پناه برد. یعقوب باروبنه‌ها و راتصرف کرد و روز شنبه ششم رمضان ۲۴۹ هجری قمری به سیستان بازگشت. در این هنگام اسدویه یکی از خوارج به جنگ او آهنگ کرد. یعقوب به یک حمله او را کشت سرش را بردار کرد و باز بسوی بست رفت. این‌بار رتبیل و صالح با لشکر فراوان خصمانه پیش آمدند. شمار سپاهیان یعقوب کمتر از عده لشکریان آن دو بود اما خود را نباخت و به تدبیر بر آنها پیروز گردید.

رتبیل کشته و سپاهش تارومار شد. اشتران و استران بسیار و چهار هزار اسب گرانبها، تختی که رتبیل بر آن مینشست و خزانش نصیب یعقوب شد. سردار سیستان برای عبرت سرکشان سرهای کشتگان را با دو بست و اند کشتی به زرنگ آورد آنگاه شاهین سردار بزرگ خود را با فوجی سوار به دستگیری صالح که با پنج سوار فرار کرده بود مامور فرمود شاهین بر او دست یافت و پیش یعقوب آورد و او هفده روز پس از اسارت در سیستان درگذشت در همین حال عمار خارجی در نیشک از آبادیهای سیستان دچار حمله یعقوب شد و اغلب لشکریان او هزیمت کردند و عمار خود نیز بقتل رسید.

سر عمار را به شهر سیستان آورده و در بالای درواز "طعام" روی کنگره برج نهادند و تن او را در دروازه "اکار" واژگونه بردار آویختند. از این تاریخ به بعد دیگر خوارج یکی از صفحه تاریخ سیستان محو شدند. یعقوب پس از این فتوحات خود ماموران خاص در حدود زمین داور و بست نمود.

وقتی که محمد بن طاهر حاکم خراسان از قدرت یعقوب آگاه شد ناچار با او آشتی کرد و هدیه‌های گرانبها برای او فرستاد.

یعقوب پس از تسخیر بست، هرات، کابل، قندهار، کرمان، فارس، بلخ، و نیشابور و غیره را نیز تصرف کرد.

بهر حال پس از جنگهای طولانی یعقوب دست خاندان طاهریان را از سیستان و هرات و کابل و بست کوتاه کرد. سردار سیستان به بهانه‌ای به نیشابور حمله برد (شنبه ۱۸ شعبان

۲۵۹ قمری) و محمد بن طاهرو همه ندیمان و خاصان او را که ۱۶۰ نفر بودند گرفت و بدین سان امارت طاهریان به پایان رسید .

آمادگی مردم سیستان برای انقلاب تنها از جهت تسلط اعراب و دودستگی بین سران قوم یعنی اعراب بکری و تمیمی و یا عوارض قحطی و خشکسالی نبود ، تسلط دست نشانندگان حکام خراسان و خصوصا " بستگان خاندان طاهری درین سرزمین خود عامل دیگری برای تقویت روحیه ملی در بین مردم بود ، همین عوامل بود که موجب شد ناگهان مردی برخیزد و فریاد زند "یک درم خراج دیگر به خلیفه ندهید ، چون شما را نگاه نتواند داشت " دیری نگذشت که میان خلیفه و یعقوب جنگ در گرفت در این نبرد که به روز یکشنبه دهم رجب ۲۶۲ قمری برابر با ۲۵۵ شمسی اتفاق افتاد سردار سیستانی که به فریب در دام افتاده بود شکست خورد بسیاری از سپاهیانش کشته یا در نهری که در قفایش کنده بودند غرق شدند . اما یعقوب خود را از مرگ نجات داد .

معتد که پیوسته از یعقوب در بیم بود به دروغ در صدد دلجوئی او برآمد و به وقتی که آن دلیر مرد در گندی شاهپور بستری بود رسولی نزد او فرستاد و پیغام داد که به امیری سیستان و خراسان بسازد . یعقوب پس از شنیدن پیغام خلیفه خشک نانی و پیازی و شمشیری که در کنارش بود به رسول نشان داد و گفت به خداوند خود بگوی اگر از بیماری جان به در برم این شمشیر میان من و تو حکم خواهد بود هر گاه بر تو پیروز شدم مراد یابم و اگر مغلوب شدم به نان خشک و پیاز و کار رویگری قناعت کنم . یعقوب شفانیافت ، و روز سه شنبه ۱۴ شوال ۲۶۵ قمری (که در تاریخ سیستان نقل شده است) در گندی شاپور درگذشت و بنا بر سنت اسلامی ، پس از مرگ وی را در همان نقطه که وفات یافته بود دفن کردند .

هفده سال و نه ماه امیری کرد و خراسان ، سیستان ، کابل ، سند ، هند ، فارس ، و کرمان قلمرو حکومت وی بودند بدینگونه کارنامه سر سلسله عیاران سیستان بسته شد ولی شیوه مردانگی و رسم جوانمردی ، آزادیخواهی او برای هر استقلال جوی نیکاندیش و برای تمامی مردم این مرز و بوم درس گرانبهایی شد .

برگور یعقوب لیث دوبیت تازی نوشته شده و بعد از آن ترجمه فارسی آن در دوبیت نوشته شده که از جهت طرز و سبک گفتار از نوع اشعار اولیه فارسی مربوط به سده سوم هجری و برسیاق اشعار محمد بن وصیف سگزی و دیگر شعرای معاصر یعقوب است .

ملکت خراسانا" و اکناف فارس
 سلام علی الدینا و طیب نسیمها
 بگرفتم این خراسان یا ملک پارس یکسان
 بدرود یاد گیتی یا بسوی نوبهاران
 و ما کنت عن ملک العراق بآلینس
 کان لم یکن یعقوب فیها بجالس
 ملک عراق یکسر از من نبود رسته
 یعقوب لیث گوئی در روی وی نشسته

اهالی خوزستان جای شهر پیشین جندی شاپور را همان اهواز قبل از اسلام و اوایل اسلام می‌شناسند و مسلم است که شهر جندی شاپور مترادف شهر اهواز نبوده و محل دوشهر کاملاً مختلف است و اتفاقاً "مسافت نسبتاً" زیادی هم از یکدیگر فاصله داشته‌اند (حدود ۱۴۰ تا ۱۵۰ کیلومتر) محل شهر پیشین جندی شاپور در نزدیکی شهر اهواز نیست بلکه در جنوب شرقی شهرستان دزفول یعنی در حوالی قریه فعلی شاه‌آباد واقع است. مولف کتاب حدود العالم که ۱۰۷۲ سال پس از وفات یعقوب کتاب خود را نگاشته در مورد جندی شاپور چنین می‌گوید:

"وند شاور شهر یست آبادان و با نعمت بسیار گور یعقوب لیث آنجاست".
 شاه‌آباد دزفول، سیا منصور دزفول، چفاسوز دزفول چفاسرخ دزفول، چفامیش دزفول، همگی در پهنه "جندی شاپور" قدیم قرار دارند. از اینرو مدفن یعقوب لیث صفاری در این پهنه دشت تاریخی قرار دارد.

در قریه شاه‌آباد امام زاده ایست بنام شاه ابوالقاسم که بنا به اظهار مردم محل حدود ۲۵ الی ۲۵ سال قبل کتیبه‌ای بر روی دیوار گنبد بخط عربی قدیم وجود داشته و در آن اسم یعقوب لیث بالصرّاحه نوشته بود با اینکه اهالی اطراف این گنبد را امام زاده شاه ابوالقاسم می‌گویند باز به احتمال بسیار قوی این بنا همان مدفن یعقوب لیث است.

۳- حاکمان دیگر و وقایع دیگر

الف - امیر ابو جعفر: مردم سیستان در محرم سال ۳۱۱ قمری برابر با سال ۳۰۲ شمسی امیر ابو جعفر را امیر خود کردند او جوان بود اما دانائی پیزان داشت عیاران شهر را گرفتند و دست به غارت و کشتن و سوختن بردند اما چون محبت امیر ابو جعفر در دل مردم بود و سپاه و سرداران همه یک‌دل و یک زبان سر به فرمان او بودند دشمنان بر او پیروز نشدند و او به کوشش خویش و همت سپاهیان و مدد بخت بر همه ظفر یافت. امیر ابو جعفر مردی بیدار دل و بخشنده و دانا بود و از دانش بهره داشت. مردم در زمان دولت او آرامش داشتند و قسمتی از وقت خود را در روزبه نماز گزاردن و عبادت کردن می‌گذراند.
 رزدانی غلام ابو جعفر با چند تن همدست شد و شب سه‌شنبه دوم ربیع الاول ۳۵۲ قمری او را کشت.

ب - امیر خلف: پس از کشته شدن امیر ابوجعفر، پسرش امیر خلف به یاری مکجول، والی بست امیر سیستان شد. یکسال بعد بنابه مصلحت سیستان را به امیر طاهر بوعلی سپرد و خود اول جمادی الاول ۳۵۳ قمری به حج رفت امیر طاهر بوعلی مردی دانا و کاری پسندیده خوی بود. او کسانی که امیر جعفر را تباه کرده بودند دستگیر کرد و کشت. دیری نگذشت که کار طاهر آنقدر بالا گرفت که امیر خراسان او را سپهسالار خود کرد و به جنگ ماکان فرستاد. طاهر در جنگ اول دشمن را سخت شکست داد اما در نبردی دیگر با سردارانش گرفتار شدند ماکان آنها را جدا جدا در قفسهای آهنین کرد. دو سال گذشت، ماکان ندانست آن کس که در یکی از قفسها گرفتار است طاهر است و همه روز می گفت کاش طاهر را میافتم تا چنانکه سزاوار آن بزرگ مرد است حرمتش می کردم. روزی یکی از خادمانش طاهر را در چنان حال دید و شناخت و دوان دوان پیش ماکان رفت و گفت طاهر در بند تست ماکان به زندان رفت. او را از قفس برآورد، بوسید و پوزش خواست. بر جای خویش نشاند و بنده وار به خدمتش ایستاد سپس قصری بهر او آراست، صد غلام و صد کنیز و صد هزار درم به او بخشید و یک ماه شب و روز او را میهمان داشت و روزی وزیر خود را نزد او فرستاد و پیغام داد که مرا سپهسالار باش، و اگر خواهی من سپهسالار باشم و تو امیر.

ج - شاه زشت کار

قطب الدین محمد معروف به ملک الجبال در ناحیه کوهستانی میان هرات و غزنه معروف به فیروز کوه، حکومت میکرد. او بر اثر رنجشی از برادران و بدگمانی از آنان به غزنه رفت و به بهرامشاه غزنوی پدر زن خود پناه برد شاه وی را گرامی داشت. قطب الدین نکو روی و نکو خوی و جوانمرد بود، از این جهت مردم دوستدار و هواخواهش شدند. بهرامشاه بر عاقبت کار خویش بیمناک شد از این رو به سال ۵۴۳ قمری وی را بوسیله زهر کشت، ملک سیف الدین به انتقام خون برادر به غزنین تاخت. بهرامشاه را گریزند و در جمادی الاول سال ۵۴۳ غزنین را گرفت شاه غزنوی که به هندوستان رفته بود در محرم سال بعد ناگهان به غزنه بازگشت و سیف الدین را که به هنگام شدت سرمای زمستان هرگز بازگشتن دشمن را تصور نمیکرد گرفت و به طرز فجیعی کشت. بهاء الدین سام که پس از کشته شدن ملک الجبال حاکم فیروز کوه بود به قصد خونخواهی دو برادر به غزنه لشکر راند اما بر اثر شدت تاش از مرگ برادرانش در میان راه درگذشت و علاء الدین حسین برادر دیگرش نیت او را برآورد.

وی با سپاهی گران که از مردم غور و غرجستان فراهم کرده بود روانه غزنین شد .
بهرامشاه نیز برای جنگ آماده گشت این دو دشمن یکبار در سیستان و بار دیگر میان راه
سیستان و غزنین و بار سوم نزدیک غزنین با یکدیگر جنگیدند . در هر سه جنگ علاءالدین
حسین پیروز شد . او انتقام هفت شبانه روز غزنین را به آتش کشید و همه آثاری را که از
محمود بجا مانده بود ساخت . از این رو وی را جهانسوز لقب داده اند .

فصل هشتم

شهرستان زابل و توابع

۱- زابل: تنها شهر سرزمین سیستان و مرکز آنست در حدود ۸۱۱۷ کیلومتر مربع مساحت دارد و در ۶۱ درجه و ۲۹ دقیقه و ۱۵ ثانیه طول شرقی، و ۳۱ درجه و یک دقیقه و ۳۵ ثانیه عرض جغرافیایی قرار گرفته و ارتفاعش از سطح دریا ۴۸۷ متر است اختلاف ساعت تهران با زابل ۲۱ دقیقه است (تهران ساعت ۱۲ زابل ساعت ۱۲ و ۲۱ دقیقه) از طرف شمال و شرق و جنوب شرقی بمرز افغانستان از جنوب به شهرستان زاهدان از غرب و شمال غربی به کویر لوت و بخش درج از شهرستان بیرجند محدود است شهرستان زابل در جلگه وسیع و مسطحی قرار دارد که اطراف آن تا مساحت زیادی عاری از عوارض طبیعی و کوهستانی میباشد. ارتفاع، مهمی که در آن دیده نمیشود کوه خواجه یا رستم است که بطور منفرد در انتهای غربی دریاچه هامون بین فرارود و گودزره و غرب شهر زابل قرار گرفته و ارتفاع آن قریب ۹۰۰ متر است رودخانه‌های شهرستان علاوه بر هیرمند عبارتند از خاشرود - فرارود - فرارود که از شمال شرق و شمال غرب شهرستان سرچشمه گرفته بدریاچه هامون منتهی میشوند. این رودخانه‌ها فقط در زمستان و بهار دارای آب هستند.

مهمترین رودخانه شهرستان زابل رود هیرمند است که قبلاً از آن یاد شد. رودخانه مذکور از بند کمال خان مسیر خود را تغییر داده و بسمت شمال منحرف و از بند کوهک که در شرق شهرستان زابل و مرز افغانستان واقع است وارد ایران میشود قبل از حمله تیمور به سیستان بر روی رود هیرمند سدی بوده که تا بند کمال خان امتداد داشت و ترعه عمیقی بنام حوضدار در سمت مغرب آن تشکیل و اراضی جنوب سیستان و شهر قدیمی

زاهدان را که در نزدیکی قاسم‌آباد و جهان‌آباد و شهر زابل کنونی واقع بوده مشروب میساخته است. متأسفانه در زمان تیموریان سد مورد بحث خراب گردیده و اراضی جنوب سیستان فاقد آب و قراء و قصبات و مزارع آن ویران گردیده است.

شهرستان زابل با یک جاده اسفالتی و به طول ۲۱۶ کیلومتر به زاهدان می‌پیوندد و فاصله‌اش تا تهران ۱۸۲۳ کیلومتر تا بنجار ۶ کیلومتر تا زهک ۲۲ و تا کوهک ۳۴ و تا لوطک ۲۹ کیلومتر و تا کوشه علیا حدود ۲۴ کیلومتر است.

زابل در سال ۱۳۱۶ هجری شمسی بصورت شهرستان درآمد قبلاً جزو استان کرمان بود چندی بعد تابع استان خراسان شد سرانجام جزو استان سیستان و بلوچستان گردید. نام این شهر در زمان قدیم نصرت‌آباد بوده است و با اتصال به قریه حسین‌آباد بنام زابل خوانده شده است. در مورد پیدایش این شهر عقاید مختلفی وجود دارد. بنا به عقیده برخی از اهالی، زابل حدود ۴۵۰ سال قبل در محل قلعه رستم ۳۶ کیلومتری جنوب شهر فعلی قرار داشته عده‌ای شهر قدیمی را زاهدان که فعلاً خرابه‌های آن در نزدیکی قاسم‌آباد وجود دارد میدانند ولی آنچه مسلم است محل فعلی زابل شهر اصلی نبوده و شهر قدیم را رود هیرمند ویران و محل فعلی که در قدیم حسین‌آباد نام داشته زابل کنونی شده است.

۲- وضع جوی: هوای شهر زابل گرم و معتدل است و زمستانها در اثر وزش باد زیاد سرد میشود در فصل تابستان هم باد زیادی که به باد ۱۲۰ روزه معروف است می‌وزد حداکثر مطلق حرارت ۴۲ درجه سانتیگراد و حداقل مطلق ۵- درجه است. میزان بارندگی سالانه ۷۰ تا ۹۹ میلیمتر رطوبت نسبی ساعت ۶ $\frac{۱}{۴}$ صبح ۵۱ درصد ساعت ۱۲ $\frac{۱}{۴}$ بعد از ظهر ۲۵ درصد و تعداد روزهای یخبندان ۳۳ روز است.

۳- خانوار و جمعیت

شهر زابل بر اساس سرشماری آبان ۱۳۵۵ دارای ۳۶۴۲۲ خانوار شامل ۱۷۴/۳۰۲ نفر جمعیت میباشد.

میانگین افراد خانوار معمولی در این شهر ۴/۸ نفر است (در نقاط شهری ۴/۹ و در نقاط روستایی ۴/۷ نفر) این میانگین‌ها در سال ۱۳۴۵ به ترتیب ۴/۶ نفر ۵ نفر و ۴/۶ نفر بوده است.

تراکم جمعیت در این شهرستان در هر کیلومتر مربع در آبان ۱۳۵۵ برابر ۲۱/۵ نفر میباشد که در آبان ۱۳۴۵ این رقم برابر ۲۱/۲ نفر بوده است.

جدول شماره ۲۲ توزیع جمعیت این شهرستان را بر حسب نوع خانوار و جنس نشان میدهد .

جدول شماره ۲۲

جمعیت زابل به تفکیک خانوار و جنس (سرشماری آبان ۱۳۵۵)

جمعیت

نوع خانوار	خانوار	مرد وزن	مرد	زن
جمع	۳۶۴۲۲	۱۷۴۳۰۲	۸۷۸۱۶	۸۶۴۸۶
خانوار معمولی ...	۳۶۳۹۷	۱۷۳۵۹۱	۸۷۱۲۵	۸۶۴۶۶
" ساکن	۳۵۷۶۳	۱۷۰۵۵۵	۸۵۵۸۹	۸۴۹۶۶
" متحرک ...	۱۲	۵۳	۲۵	۲۸
" عشایری ...	۶۲۲	۲۹۸۳	۱۵۱۱	۱۴۷۲
" دستجمعی ..	۲۵	۷۱۱	۶۹۱	۲۰

توزیع جمعیت : میزان شهرنشینی در این شهرستان در آبانماه ۱۳۵۵ ، برابر ۱۶/۹ درصد میباشد این میزان در آبانماه ۱۳۴۵ برابر ۱۰/۹ درصد بوده است جدول (شماره ۲۳) توزیع جمعیت این شهرستان را بر حسب جنس و تعداد کل خانوار در مناطق شهری، و روستائی نشان میدهد .

جدول شماره ۲۳

جمعیت زابل به تفکیک مناطق روستائی و شهری (سرشماری آبان ۱۳۵۵)

جمعیت

مناطق	خانوار	مرد وزن	مرد	زن
شهرستان زابل	۳۶۴۲۲	۱۷۴۳۰۲	۸۷۸۱۶	۸۶۴۸۶
مناطق شهری	۵۸۴۶	۲۹۴۰۴	۱۵۳۴۰	۱۴۰۶۴
شهرزابل	۵۸۴۶	۲۹۴۰۴	۱۵۳۴۰	۱۴۰۶۴
مناطق روستائی ..	۳۰۵۷۶	۱۴۴۸۹۸	۷۲۴۷۶	۷۲۴۲۲

محل تولد و مهاجرت: از جمعیت کل این شهرستان ۹۵/۵ درصد را متولدان خود این شهرستان ۷ درصد را متولدان شهرهای دیگر استان و ۱/۵ درصد را متولدان دیگر استانهای کشور تشکیل میدهند یک درصد از جمعیت این شهرستان در خارج از کشور تولد یافته‌اند. در آبان ماه ۱۳۴۵ در این شهرستان ۹۸/۵ درصد از جمعیت را متولدان خود شهرستان تشکیل میدادند در طی پنج سال پیش از انجام سرشماری ۱۳۵۵ تعداد ۶۸۳۶ نفر به این شهرستان مهاجرت کرده‌اند این رقم معادل ۴ درصد جمعیت این شهرستان میباشد (بدون احتساب جمعیت عشایری)

زناشویی: در آبان ۱۳۵۵ از ۱۱۳۴۱۹ نفر جمعیت ده ساله و بیشتر این شهرستان ۵۶/۱ درصد دارای همسر بوده‌اند این درصد برای مردان ۵۵/۶ و برای زنان ۵۶/۶ بوده است درصد همسر داری جمعیت ده ساله و بیشتر در مناطق شهری و روستائی به ترتیب ۴۹/۴ و ۵۷/۶ درصد بوده است. بالاترین درصد همسر داری در مردان این شهرستان در گروه سنی ۴۰ - ۴۴ ساله و در زنان در گروه سنی ۳۵ - ۳۹ ساله (بترتیب ۹۶/۳ و ۹۳/۱) بوده است. درصد همسر داری مردان و زنان ده ساله و بیشتر این شهرستان در سال ۱۳۴۵ بترتیب ۶۰/۱ و ۶۳/۲ بوده است.

دین: در آبان ۱۳۵۵ از جمعیت کل این شهرستان ۹۹/۹ درصد را مسلمان و یک درصد را پیروان سایر ادیان تشکیل داده‌اند.

۴- خصوصیات اجتماعی دیگر

الف - سواد و آموزش: در آبان ۱۳۵۵ از جمعیت شش ساله و بیشتر این شهرستان ۳۷/۸ درصد را افراد با سواد (کسانی که میتوانند بخوانند و بنویسند) تشکیل میداده است. و ۷۷/۷ درصد جمعیت ۶ - ۱۱ ساله و ۶۳/۳۰ درصد جمعیت ۱۲ - ۱۴ ساله و ۳۳/۳ درصد جمعیت ۱۵ - ۱۹ ساله به تحصیل مشغول بوده‌اند.

ب - واحدهای مسکونی: در آبان ۱۳۵۵ از ۳۶۳۹۷ خانوار معمولی این شهرستان ۹۳/۸ درصد در واحدهای مسکونی معمولی ۶/۲۰ درصد در کارگاهها، کپروآلونک و چادر و مشابه آن سکونت داشته‌اند. در این شهرستان در هر واحد مسکونی خانوارهای معمولی ساکن بطور متوسط ۱/۲ خانوار و ۵/۶ نفر سکونت داشته‌اند هر واحد مسکونی خانوار معمولی ساکن بطور متوسط ۲/۵ اتاق داشته است و تعداد متوسط ساکنان هر اتاق ۲/۲ نفر بوده است.

در آبانماه ۱۳۵۵ در این شهرستان از کل واحدهای مسکونی خانوارهای معمولی ساکن ۱۱/۶ درصد دارای آب لوله‌کشی و ۱۴ درصد دارای برق بوده است درصدهای مزبور در مناطق شهری به ترتیب ۶۲/۷ و ۷۳/۵ و در مناطق روستائی ۲/۶ و ۳/۵ بوده است .

آب مصرفی واحدهای مسکونی خانوارهای معمولی ساکن در این شهرستان ۱۸/۳ در صد از مخزن عمومی و ۱۶/۸ درصد از چاه و کمتر از ۱٪ درصد از قنات ۶۴/۶ درصد از رودخانه ۱٪ از چشمه و بقیه از دیگر منابع آب تامین میشود .

از کل واحدهای مسکونی خانوارهای معمولی ساکن ۴/۵ درصد با مصالح ساختمانی بادوام (اسکلت فلزی - بتون مسلح - آجر و آهن - سنگ و آهن) ۲ درصد با مصالح ساختمانی نیمه دوام (آجر ، چوب ، سنگ و بلوک سیمانی) ۸۶/۹ درصد با مصالح ساختمانی کم دوام (چوب - خشت - گل) و ۶/۶ درصد با مصالح ساختمانی بی دوام (حصیر - چادرومشابه) ساخته شده است .

توسط شهرداری زابل در ششماهه اول سال ۱۳۶۲ تعداد ۱۲۰ پروانه ساختمانی صادر شده که مساحت زمین آن بالغ ۳۲۷۳۶ متر مربع و مساحت زیربنای ساختمانها بالغ ۱۶۰۵۵۶ متر مربع گردیده است . تعداد ۱۰۹ باب یک طبقه و ۱۱ باب دو طبقه که ۸۶ باب مسکونی ۳۱ باب بازرگانی ۳ باب دیگر مسکونی و بازرگانی میباشد (مصالح آجر - سیمان - آهن) شهرستان زابل دارای آب لوله‌کشی ، برق ، تلفن ، سینما ، استادیوم ورزشی ، کتابخانه عمومی و کتابخانه کودک ، پرورشگاه حلال احمر (از کودکان بی سرپرست نگهداری میکند) بیمارستان ، درمانگاه ، کودکانستان ، دبستان ، مدرسه راهنمایی تحصیلی ، دبیرستان ، هنرستان ، دانشیرای مقدماتی میباشد .

بانکهای ملی ، کشاورزی ، سپه ، ملت ، تجارت ، استان ، در این شهر شعبه دارند .

ج - رادیو زابل : بهره‌برداری از رادیو زابل در بهمن ماه ۱۳۵۷ شروع شده است که با یک فرستنده اصلی صد کیلووات و یک فرستنده رزرو صد کیلووات بر روی طول موج ۲۷۳ متر و بمدت ۲۱ ساعت در شبانه‌روز برنامه‌های محلی ، پشتو و صدای جمهوری اسلامی ایران را پخش مینماید . رادیو زابل در شبانه‌روز یکساعت برنامه‌امدادی (تولید محلی) یکساعت بزبان پشتو و ۱۹ ساعت برنامه‌های صدای جمهوری اسلامی ایران را پخش میکند .

د - لهجه و مذهب و مبادلات کالا

مردم زابل بزبان فارسی ساده زابلی و گاهی آمیخته به لهجه بلوچی سخن میگویند . زابلی‌ها بیشتر از نژاد آریائی ، تاجیک میباشد ولی بلوچ و قاضی نیز وجود دارد ۹۵ در صد مردم شهر شیعه اثنی عشری و ۵ درصد سنی شافعی هستند ولی در روستاها ۶۰ درصد

شبهه و ۴۰ درصد سنی میباشند .

ساکنین مجاور شهر همه روزه مقدار زیادی نان و ماست و مرغابی و غیره وارد شهر کرده و در اطراف خیابانها بفروش میرسانند و در انتهای بازار ده مرده یک میدان وجود دارد (میدان قبرستانی) که اهالی وزارعین اطراف تا مساحت ۱۰ کیلومتر همه روزه مخصوصاً "روزهای دوشنبه غلات - حیوانات - و سایر مازاد محصول خود را به این میدان وارد کرده و بفروش میرسانند .

۵- کشاورزی و دامپروری

زایل از لحاظ زمینهای زراعی مستعد است اما به واسطه کمی بارندگی و نبودن رودخانه و ضعف روز به روز به انحطاط میرود و فقط شعباتی از رود هیرمند است که میتواند قسمتی از این منطقه را قابل زراعت سازد .

محصولات عمده : غلات - پنبه - حیوانات - میوهجات است .

دامپروری شهرستان زایل دارای اهمیت است . گوسفند - بز - گاو دامهای عمده

آنت است .

صنایع دستی بومی شهر : گلیم و قالی بافی - خامه دوزی میباشد .

قالیهای منطقه سیستان و بلوچستان در حال حاضر با طرحهای کاشان و ساروق و غیره بافته می شود . بعضی از آنها با فرشهای خود کاشان و ساروق برابری می کند . قالی بافی در منطقه سیستان و بلوچستان با همت و سرمایه گذاری شرکت سهامی فرش ایران از محل طرحهای عمرانی بمرکزیت زایل شروع شد و قالی بافان فعلی کلا " یا دست پروردگان آن شرکت می باشند یا آنهایی هستند که در حال حاضر هم زیر پوشش آن بکار قالی بافی مشغول می باشند .

۶- توابع زایل

شهرستان زایل دارای چهار بخش و شش دهستان بشرح زیر میباشد .

بخشها : ۱- بخش مرکزی ۲- بخش شیب آب و پشت آب ۳- بخش میانکنگی ۴ -

بخش شهرکی و ناروئی

دهستانها : ۱- دهستان حومه ۲- دهستان شیب آب ۳- دهستان پشت آب ۴ -

دهستان میانکنگی ۵- دهستان شهرکی ۶- دهستان ناروئی .

دهستان حومه دارای ۴۷ کیلومتر مربع مساحت و ۱۰ آبادی ، ۱۱۳۹ خانوار و ۵۶۰۷

نفر جمعیت میباشد .

دهستان پشت آب دارای ۲۲۱۱ کیلومتر مربع مساحت و ۱۷۷ آبادی، ۳۰۱۶۶ خانوار و ۱۴۲۴۶۶ نفر جمعیت است.

دهستان شهرکی دارای ۱۹۵ کیلومتر مربع مساحت و ۱۰۱ آبادی، ۲۹۰۲ خانوار و ۱۳۸۵۸ نفر جمعیت میباشد.

دهستان شیب آب دارای ۳۹۶۶ کیلومتر مربع مساحت و ۱۵۹ آبادی، ۶۶۳۱ خانوار و ۳۱۳۴۰ نفر جمعیت است.

دهستان میانکنکی دارای ۱۰۷۵ کیلومتر مربع مساحت و ۲۲۳ آبادی، ۵۶۷۳ خانوار و ۲۵۹۹۹ نفر جمعیت میباشد.

دهستان نارویی دارای ۶۲۳ کیلومتر مربع مساحت و ۸۸ آبادی، ۴۰۹۷ خانوار و ۱۹۸۸۱ نفر جمعیت میباشد.

بر اساس سرشماری آبانماه ۱۳۵۵ مرکز آمار ایران صورت ریزآبادیها و خانوار و جمعیت هر دهستان بدون احتساب جمعیت و خانوارهای دستجمعی نظامی بشرح زیر میباشد:

جدول شماره ۲۴ - فهرست اسامی روستاهای شهرستان زابل

جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف	جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف
۲۱۴	۴۰	ابراهیم آباد	۱۶	۱۴۲۴۶۶	۳۰۱۶۶	شهرستان زابل	
۱۰	۲	بی بی دوست	۱۷	۴۵۷۸۱	۹۷۲۴	دهستان پشت آب	
۱۵۹	۳۷	بومری	۱۸	۱۷۳	۳۱	آفانی	۱
۲۲۸۴	۵۹۶	بینجار	۱۹	۳۱۴	۵۶	اللری	۲
۹	۱	باغ ادیبی	۲۰	۵۱۷	۱۱۵	الله آباد	۳
۲۳۲	۴۶	پامری	۲۱	۴۰۸	۸۷	اکبر آباد	۴
۷۴۱	۱۵۷	بالاخانه	۲۲			ابراهیم سندکل	۵
۴۶۰	۹۷	بزی سفلی	۲۳	۱۴۸	۲۹	افسری	۶
۱۴۰	۲۵	بزی علیا	۲۴	۸۶	۱۶	امیرخان	۷
۲۸۷	۵۶	برنگ	۲۵	۴۱۴	۹۴	ادیبی	۸
۱۶۳	۳۶	برن صوفی	۲۶	۱۹	۴	ادیده	۹
۲۹۹	۷۰	پشت ادیبی	۲۷	۸۵۴	۱۸۶	امامیه	۱۰
۲۶۳	۶۰	پلگ بزی	۲۸	۱۶۶۵	۳۶۵	اریاب	۱۱
۱۹۹	۳۷	پیران	۲۹	۳۰	۶	ابراهیم کینجا	۱۲
۲۸۷	۶۶	پشت سر منصور	۳۰	۱۴۵	۲۶	امامی	۱۳
۱۹	۴	پمپ شاطر محمود	۳۱	۱۶	۳	امام خان	۱۴
۲۱۶	۴۱	تپه سرخ	۳۲	۷۹۰	۱۷۵	اسکل	۱۵

جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف	جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف
۳۳۱	۶۱	حیدری	۵۳	۷۹۲	۱۵۲	تیمه‌دژ	۳۳
۳۴	۷	حاجوک	۵۴	۲۱۳	۶۹	تختک‌الله‌صوفی	۳۴
۳۶۳	۶۸	حاجی آباد	۵۵	۹۱	۱۷	تختک‌گرگ	۳۵
۱۱۴	۲۳	حسن رحمان	۵۶	۰	۹	تختک‌ارجونی	۳۶
۸۷	۱۷	حاجی گلزار	۵۷			تختک جهان تیغ	۳۷
		حیدرگمالی	۵۸	۱۴۳	۲۷	تیمورآباد	۳۸
۱۶	۳	حسین حیدر	۵۹	۲۲۱	۲۸	چهارخوری	۳۹
۳۶۵	۸۳	حلم خان	۶۰	۵۳۷	۱۰۹	چهارنگر	۴۰
۱۲۶	۲۷	حسامه	۶۱	۸۸۲	۱۸۲	جهان تیغ	۴۱
۷۱	۱۲	حشمی	۶۲	۲۷۰	۵۹	چهار چشم	۴۲
۳۲	۷	حسین خان (کمال)	۶۳	۳۲۰	۶۸	چشمه‌کده	۴۳
۱۴	۲	حمیربافی	۶۴	۲۷	۷	چرک	۴۴
		حسن آباد	۶۵	۴۹	۸	چروکی (چراگاه)	۴۵
		خانه‌های سرحدی	۶۶	۳۳	۳	چاه خرما	۴۶
۱۴۵	۲۸	دمباشی	۶۷	۳۱۹	۶۰	چرک	۴۷
۸۷	۱۸	ده حاجی آقایی	۶۸	۲۲۴	۴۸	حسینا	۴۸
۱۴	۴	دلارامی	۶۹	۱۱۸	۲۷	حسین آباد	۴۹
۱۹۰	۳۷	درددل	۷۰	۲۳۰	۵۳	حسین شیخ	۵۰
۳۶۱	۸۶	دک گزعلیا	۷۱	۲۹۹	۶۰	حاجی علی	۵۱
۲۰۳	۵۹	دک گرسفلی	۷۲	۱۸۲	۲۴	حاجی صفر	۵۲

جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف	جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف
۳۹۸	۸۷	زیارت	۹۳	۴۶۴	۹۳	ده نو	۷۳
۱۱۴۷	۲۲۳	زالهای	۹۴	۵۸۴	۱۲۹	ده کول	۷۴
۳۴۳	۶۴	سرحدی میرحسین	۹۵	۴۲۶	۸۶	ده جنگی خون	۷۵
۱۹۴	۴۰	ساختمان	۹۶	۸	۳	ده گرگ	۷۶
		خاللی ازسکنه	۹۷	۵۹	۱۲	ده دیوانه	۷۷
۲۵۰	۷۳	سلطان سارانی	۹۸	۳۰۹	۶۵	ده درگی	۷۸
		سن جولی	۹۹	۲۱۰	۴۱	ده نظر	۷۹
۱۶۰	۲۵	سه قلمه جهان تیغ	۱۰۰	۲۱۳	۴۱	ده اصغر	۸۰
۲۳۰	۵۰	سیاه سر	۱۰۱	۶۸۹	۱۴۴	ده غلامعلی	۸۱
۱۰	۲	شاه محمد	۱۰۲	۲۱۷	۵۴	رستم گلزار	۸۲
۲۳۸	۵۳	شریف آباد	۱۰۳	۳۵۵	۸۲	ریگ آب آقا جان	۸۳
۷۹۴	۱۷۴	شیطان	۱۰۴	۳۰۲	۶۰	ریگ الله صوفی	۸۴
		طفاک	۱۰۵	۱۸۲	۳۹	رضا	۸۵
۱۸۸	۴۰	طوپله خانه	۱۰۶			ریگ بزرگ	۸۶
۵۱۷	۱۰۷	طاغذی	۱۰۷	۹۷	۱۷	ریگ سهراب	۸۷
۲۴۲	۵۲	علی آخوند	۱۰۸	۳۰۶	۶۵	ریگ دمگبری	۸۸
۱۸۴	۴۵	علی آباد	۱۰۹	۱۵۴	۲۹	ریگ حاجی حسین	۸۹
۱۸۵	۳۹	عیسی پائین	۱۱۰	۶۳۸	۱۲۷	ریگ دمگحدیری	۹۰
۲۸۰	۵۶	عیسی بالا	۱۱۱	۱۳۶	۲۹	راهدان نو	۹۱
۹۱	۱۶	عباس آباد	۱۱۲	۲۵۰	۵۲	زنبیل	۹۲

جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف	جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف
۷۱	۱۱	گگ حمیدر	۱۲۲	۱۴۷	۳۴	غلاملی	۱۱۳
۹۲	۲۳	گرت	۱۲۳		خالی ارسگنه	غلام حمیدر	۱۱۴
۹۲	۲۰	کلجلی	۱۲۴	۲۱۳	۴۷	غلام محمد	۱۱۵
۱۰۴	۲۳	کریم کشته	۱۲۵	۹۳	۱۵	غلام اسماعیل	۱۱۶
۵۸۵	۱۲۷	کودنو	۱۳۶	۲۹۵	۷۷	غلام علی حسامه	۱۱۷
۶۶۴	۱۴۱	گل آباد	۱۳۷			(افضل آباد)	
۱۹۲	۴۴	گاوداران سنجولی	۱۳۸	۲۷۴	۶۶	غلامان	۱۱۸
۶۵	۱۲	گرمه	۱۳۹	۴۵۵	۹۷	قائم آباد	۱۱۹
۲۳	۶	گگ علی مراد	۱۴۰	۲۲۴	۵۵	مستی خون نو	۱۲۰
۳۴۰	۸۱	گلخانی	۱۴۱	۱۵۳	۳۰	گگزی	۱۲۱
۱۳۳	۲۷	گل محمد راهدار	۱۴۲	۶۹۳	۱۴۳	کلوخی خیابار	۱۲۲
۶۱۸	۱۲۸	گل محمد بیگ	۱۴۳	۲۷۳	۵۸	کجیان	۱۲۳
۶۶	۱۲	گرانگوری	۱۴۴	۱۷۷	۴۶	کر بلائی قربان	۱۲۴
۴۹	۹	گری	۱۴۵	۱۶۲	۳۱	گگ پیران	۱۲۵
۱۰۷۶	۲۱۵	لورگ باغ	۱۴۶	۱۱۲۸	۲۴۹	کرپاسک	۱۲۶
۳۱	۸	میان گنگ	۱۴۷	۲۷۴	۵۹	کمالی	۱۲۷
۲۵۴	۴۵	محمد دادی	۱۴۸	۵۶	۱۱	گگ حاجی غلام	۱۲۸
۴۳۱	۹۵	قاسم آباد	۱۴۹	۱۲۷	۲۳	کلمه مسافر	۱۲۹
۱۰۱	۲۴	میرخان	۱۵۰	۲۰۸	۷۲	کدخدا صفر	۱۳۰
۳۹۸	۷۶	منصوری	۱۵۱	۲۹۴	۶۲	کدخدا فقیر	۱۳۱

جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف	جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف
۱۷۶	۴۶	ناصرآباد علیا	۱۷۲	۴۵۵	۹۰	محمد الہمی	۱۵۲
۴۹۳	۷۳	نہور	۱۷۳	۱۰۷	۲۳	محمد شریف	۱۵۳
۸۷	۱۷	نہ ظلیفہ	۱۷۴	۴۰	۱۰	مراد علی	۱۵۴
۱۵۰	۲۹	نورمحمد دشتی	۱۷۵	۲۷	۵	موسی حسینی	۱۵۵
۱۱۵	۲۴	ولی دار	۱۷۶	۴۲۴	۹۲	محمدآباد ادیبی	۱۵۶
۱۰۹	۲۱	کرلائی حیدر	۱۷۷	۱۰۰	۲۰	محمد خوشداد	۱۵۷
				۱۲۸	۲۷	ملا حسین سرگزی	۱۵۸
				۲۳۱	۴۵	محمد آباد	۱۵۹
				۲۵۷	۵۴	میرزنگ	۱۶۰
				۱۰۵	۲۱	محمد حسن	۱۶۱
				۱۸۶	۴۴	میرعبداللہ	۱۶۲
				۱۶۰	۲۸	میرعباس	۱۶۳
				۵۰	۱۲	محمد آباد	۱۶۴
				۳۰	۵	محمد میرزاخان	۱۶۵
				۱۶۰	۳۳	محمدآباد گلزار	۱۶۶
				۲۵۵	۷۴	محمد آباد	۱۶۷
				۲۵	۷	محمد شریف	۱۶۸
				۲۵۱	۸۷	ناصرآباد سفلی	۱۶۹
						نواب	۱۷۰
						حالی از سگہ	
				۱۰	۳	نور محمد مصامیہ	۱۷۱

فهرست اسامی روستاهای شهرستان زابل

جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف	جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف
۵۱	۱۳	ابراهیم عباس	۵		خانوار	دهستان حومه	
۱۹	۳	اصغر جمعه	۶	۵۶۰۷	۱۱۳۹	آلغور آباد	۱
۶۱	۱۲	براهوئی	۷	۷۱۴	۱۵۶	حسن آباد	۲
۲۹۱	۶۲	بزی شهرکی	۸	۳۳۴	۶۶	خراشادی	۳
۱۳	۳	برج سرسند	۹	۵۸۹	۱۱۲	سه قلعه	۴
۲۴	۶	بمب فیروز کوهی	۱۰	۴۵۰	۹۹	سیاه مرد	۵
۹۳	۱۹	بلیگی پائین	۱۱	۳۶۰	۷۴	صادق	۶
۲۲۰	۴۳	بلیگی خمر	۱۲	۵۹۸	۱۱۴	فتح الله	۷
۹۹	۲۳	بلیگی بالا	۱۳	۶۲۱	۱۲۵	قاسم آباد (حسن آباد)	۸
۵۰	۱۱	جانبی گلزار	۱۴	۵۲۷	۱۱۳	گل آباد	۹
۳۹	۸	جهاگیر	۱۵	۳۵۱	۶۶	ورقه	۱۰
۵	۱	جانبی رحیم داد	۱۶	۱۰۶۳	۲۱۴		
۷۰۲	۱۴۴	جزینک	۱۷			دهستان شهرکی	
۳۵	۶	جاهکن	۱۸	۱۳۸۵۸	۲۹۰۲	آس قاضی	۱
۲۰۵	۴۳	چلستعلی	۱۹	۲۵۹	۶۳	ارباب	۲
۷۱	۱۳	حسین آباد	۲۰	۲۳۴	۴۶	افشاریه	۳
۱۲۳	۲۵	حاجی عباس	۲۱	۲۵	۷	الزی	۴
۱۵۳	۲۰	حسینعلی مستیان	۲۲	۲۱۴	۳۹		

ردیف	شرح	تعداد	جمعیت	ردیف	شرح	تعداد	جمعیت
۲۲	حاجی دادی	۲	۱۴	۴۲	دهنو	۱۱۹	۴۹۴
۲۴	حسین میرعلی	۱۳	۵۰	۴۳	دگده مرد	۲۲	۹۹
۲۵	حسینا غلام حیدر	۴	۲۲	۴۴	دشتک نو	۷۹	۳۹۱
۲۶	حسن خون	۱۱۸	۵۳۵	۴۵	درویش	۲۲	۱۰۵
۲۷	حسن قنبر	۱	۵	۴۶	درویش	۱۴	۷۶
۲۸	حسین تور محمد امیر	۹	۴۸	۴۷	ده مرده سهراب	۷	۲۱
۲۹	حسین زینل	۷	۳۳	۴۸	ده فاسم قجر	۸	۳۳
۳۰	حسینا	۱۹	۹۹	۴۹	داشک	۲۸	۱۳۵
۳۱	حسینا الطفلی	۵	۲۱	۵۰	رستم گرگیج	۳۷	۱۵۴
۳۲	حاج غلامحسین	۹	۴۳	۵۱	زیارتگاه	۴۷	۲۶۰
۳۳	حسین علی	۲	۸	۵۲	سرگل	۱۱	۷۰
۳۴	حسین آبادی	۵۶	۲۹۰	۵۳	سیدرضا		
۳۵	حسن سردار پیری	۱۳	۶۰	۵۴	سیاه خان		
۳۶	حسن پیری	۴۴	۱۹۳	۵۵	سید خان	۱۵	۸۰
۳۷	خان محمد	۴۵	۲۴۸	۵۶	شیخ گنگی	۵۸	۳۴۳
۳۸	خدا بخش	۱۵	۶۳	۵۷	شاه گل گلبر	۶	۳۲
۳۹	خمک	۲۳۶	۱۰۴۴	۵۸	شریف قزاق	۱۱	۶۱
۴۰	خانهای شیرخان	۳	۲۳	۵۹	شاه بیگ صفر	۷	۳۰
۴۱	دادی جان محمد	۴	۱۳	۶۰	شیر محمد	۲	۱۳

جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف	جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف
۱۴۸	۳۰	کر بلائی حسن	۸۱	۵۰	۸	صید محمدی	۶۱
۷۵۸	۱۸۳	گودی	۸۲	۸۵	۲۱	طرائقی	۶۲
۸۱	۱۵	محمد شاهگل	۸۳	۱۳۱	۳۰	علی جعفر	۶۳
۳۷	۸	ملک محمد	۸۴	۱۱۰	۲۵	علی جعفر کہنہ	۶۴
۱۰۵	۲۵	میرزا موسی	۸۵	۶۳	۱۵	عباس مراد	۶۵
۶۹	۱۱	محمد خان	۸۶	۲۸	۵	عباس عبداللہ	۶۶
۴۹	۱۱	محمد علی حیدر	۸۷	۲۰۵	۴۱	علی خان	۶۷
۴۴	۹	مہراب	۸۸	۴۳۴	۸۰	عیس حاجی	۶۸
۱۵۶	۲۸	مہرگل	۸۹	۵۷	۱۱	عیسی فقیر	۶۹
۴۷	۶	محمد علی محمد	۹۰	۳۴	۹	علی شاہ میر	۷۰
۲۲	۵	محمد جان عباس	۹۱	۲۶	۵	غلام علی سرگزی	۷۱
۱۳۹	۳۲	ملا محمد	۹۲	۴۴	۱۱	غلام گلزار	۷۲
۳۷	۶	محمد اسماعیل	۹۳	۶۷	۱۱	غلام علی ملا حسین	۷۳
۵۷	۱۱	موسی شہباز	۹۴	۵۴۳	۱۰۸	قلعہ گنگ	۷۴
۲۴۳	۴۵	ندام	۹۵	۸۸	۲۱	قزاق جنوبی	۷۵
۷۳	۱۴	نبی حاجی	۹۶	۱۶۲	۳۷	گنگ	۷۶
۳۷۸	۸۴	توری	۹۷	۳۳۵	۶۲	کر بلائی حسن	۷۷
۱۰۵	۲۴	نجف	۹۸	۳۸۱	۷۱	کرنگہ	۷۸
۱۱۵	۳۳	واصلان	۹۹	۲۵	۷	کر بلائی غلامرضا	۷۹
۴۹	۱۲	بار محمد شہرکی	۱۰۰	۴۰	۷	کر بلائی شہباز	۸۰

جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف	جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف
۱۷۱	۲۹	پنجک	۱۹	۳۷	۷	یوسف آباد	۱۰۱
۲۱۴	۴۵	پشت دشت	۲۰	۲۱۳۴۰	۶۶۳۱	دهستان شیب آب	
۱۱۳	۲۶	تیلر	۲۱	۳۲۱	۷۲	آخوند غلامی	۱
۱۷۸	۴۱	تقی	۲۲	۱۷۰	۴۸	آخوند	۲
۱۴۶	۳۱	تاسوکی	۲۳	۷۵	۱۷	آس	۳
۲۵۷	۶۰	توتی	۲۴	۲۸۸	۵۸	ابراهیم آباد	۴
۳۵۰	۸۴	تیمورآباد	۲۵	۱۷۹	۴۳	اکبر عباس	۵
۴۸۶	۱۰۰	تمبکا	۲۶	۸۸	۱۶	اصغر گلزار	۶
۱۹۰	۴۰	جمال آباد	۲۷	۵۱۶	۱۰۶	اسماعیل قنبر	۷
۲۷	۶	جعفری	۲۸	۵۳	۱۲	اسلام آباد	۸
۸۶	۱۹	جهانبخش	۲۹	۱۵۰	۳۱	اکبر آباد	۹
۳۲	۱۱	جعفر شهباز زور	۳۰	۳	۱	الهی	۱۰
۲۳۳	۳۹	جهارخوری بالا	۳۱	۲۱۶	۴۴	بندهی	۱۱
۴۸۴	۱۰۲	جهارخوری پائین	۳۲	۲۷	۵	براهوئی	۱۲
۴۹	۱۰	چلنگ پشت رود	۳۳	۳۸۵	۸۲	سهرام آباد	۱۳
۷۲	۱۴	چوگ مرغان	۳۴	۲۸۰	۵۷	یاک	۱۴
۱۸۸	۴۴	چلنگ	۳۵	۲۱۳	۴۴	بالا شیخ	۱۵
۱۲۳	۲۷	چاه محمد رضا خان	۳۶	۲۰۵	۴۰	بود بینه	۱۶
۴۱	۸	حسین زینل	۳۷	۳۸۸	۷۲	پستد خان نور محمد	۱۷
۴۵	۸	حاجی عباس	۳۸	۱۷۲	۳۹	پشت دشت برفی	۱۸

جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف	جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف
۶۸	۱۲	دادالله	۶۰	۵۴	۹	حسین حیدر	۳۹
۳۵۷	۶۷	دھکول	۶۱	۱۴۳	۲۹	حسین علی اکبر	۴۰
۱۳۶	۲۴	دھکول شیب	۶۲	۱۸۳	۳۷	حسن آباد	۴۱
۸۹	۱۸	حاجی حسین حیدر	۶۳	۴۷۶	۹۷	حسین آباد (فلائی)	۴۲
۳۰۶	۶۱	دہبلند	۶۴	۱۶۱	۳۳	حسین یاقر	۴۳
۴۹۱	۱۱۴	دادی	۶۵	۲۶۵	۵۷	حمزہ آباد آفاقان	۴۴
۱۰۱	۲۲	دہعوض	۶۶	۳۲	۹	حسینا	۴۵
۲۰۷	۴۸	دیوانہ	۶۷	۷۷	۱۷	حسین شہدی	۴۶
۳۶۶	۸۳	دولت آباد	۶۸	۶۳	۱۳	حسین زکیس	۴۷
۱۲۱	۲۸	دوران خان	۶۹	۵۴	۱۰	حسن عبداللہ	۴۸
۱۹۶	۴۰	ذوالفقاری	۷۰	۲۶۱	۶۲	خراشادی	۴۹
۱۸	۳	رسول بیگ	۷۱	۴۸	۱۴	خیاری	۵۰
۱۰۹	۲۴	رستم محمود	۷۲	۱۱۹	۲۹	خان اکبر جعفری	۵۱
۶۸	۱۵	رستم محمود	۷۳	۲۳۸	۶۱	خزری	۵۲
۸۵	۲۰	زیارت	۷۴	۱۷۶	۳۷	دہ رضا	۵۳
۶۶	۱۲	زور آباد	۷۵	۶۴	۱۴	دھباشی	۵۴
۱۶۵	۲۵	زیل آباد	۷۶	۳۰۰	۷۲	دیوانہ	۵۵
۱۱۵	۱۹	زور آباد سالاری	۷۷	۵۳	۱۱	دہ کربلائی علی	۵۶
۳۰	۴	زیل قاسم	۷۸	۲۰	۵	دل مراد	۵۷
۸۵	۱۴	زیارت پیروگری	۷۹	۲۹۸	۶۴	دوست محمد حاجی	۵۸

جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف	جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف
۸۴	۱۶	عوض	۱۰۱	۵۶	۱۳	سیاه‌بسته	۸۱
۱۹۳	۳۸	علی‌اکبر	۱۰۲	۳۷۴	۸۵	سنجولی	۸۲
	خالی از سکنه	علی عبدالله	۱۰۳	۱۱۲	۲۹	سپاسر	۸۳
۱۲۶	۲۷	علی مراد حسن	۱۰۴	۴۸۴	۱۱۵	سدگی	۸۴
۲۰۰	۴۵	علی مراد هراتی	۱۰۵	۱۰۲۱	۲۲۶	سکوهه	۸۵
۵۷	۱۲	عباس دادی	۱۰۶	۱۴۷	۳۱	سعیدخان	۸۶
۳۳۹	۶۹	عباسیه	۱۰۷	۱۰۴	۱۹	شهداد پائین	۸۷
۱۹۱	۴۶	علی صوفی	۱۰۸	۱۳۶	۲۶	شهداد بالا	۸۸
۱۹۲	۴۲	عباسخان	۱۰۹	۷۸	۱۵	شیشانی	۸۹
۱۷۱	۲۴	فریب	۱۱۰	۴۳	۹	شهر کوچک	۹۰
۶۲۹	۱۳۷	فیروزهای	۱۱۱	۶۱	۱۳	شاهگل	۹۱
۸	۲	قنبرعلی	۱۱۲	۱۰۶	۲۲	شهر یاری	۹۲
۱۷۸	۳۳	قلعه سردار	۱۱۳	۸	۲	شهر سوخته	۹۳
۷۱	۱۴	قلعه حسن	۱۱۴	۴۷۰	۹۷	شهرک	۹۴
۳۶۸	۷۲	کینا	۱۱۵	۲۴۲	۷۸	صوفی	۹۵
۱۲۵	۳۱	کول شاه‌نظر	۱۱۶	۸۱۶	۱۸۲	صیادان سفلی	۹۶
۲۵۲	۶۶	کر بلائی موسی	۱۱۷	۵۰	۱۲	علی اکبری	۹۷
۳۱۱	۶۶	کرمی	۱۱۸	۱۳	۲	علی اکبر حسین علی‌رضا	۹۸
۱۸۲	۳۶	کر بلائی صفر	۱۱۹	۱۲۷	۲۶	علی‌رضا	۹۹
۲۵۴	۷۱	کوه خواجه	۱۲۰	۱۱۶	۲۵	عباس‌گور	۱۰۰

جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف	جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف
۴۲	۱۱	لوطک جمعی میرزا	۱۴۱	۲۰۱	۴۳	کرلانی آفاقان	۱۲۱
۱۶۸	۳۳	لوطک گلایی	۱۴۲	۱۹۷	۴۴	کدخدای فقیر	۱۲۲
۲۰۱	۴۴	لوتک صفرشاه	۱۴۳	۳۲	۶	کیخای میربیک	۱۲۳
۱۵۵	۲۸	لوتک رحیم خان	۱۴۴	۵۴۶	۱۰۸	کرلانی یارمحمد	۱۲۴
۲۳۲	۴۵	لوتک شیرمحمد	۱۴۵	۶۵۴	۱۳۳	کوشه سفلی	۱۲۵
۱۱۲	۲۱	لوتک حاجی عظیم	۱۴۶	۳۱۱	۶۰	کوشه علیا	۱۲۶
۲۲۹	۴۵	میر	۱۴۷	۶۸	۱۸	کرلانی عباس	۱۲۷
۳۴۹	۶۶	ملا علی	۱۴۸	۲۲	۵	کریم شاه نظر	۱۲۸
۱۱۷۱	۲۳۸	محمد آباد آقائی	۱۴۹	۵۲	۱۲	کرلانی غلام	۱۲۹
۱۶۳	۳۳	محمد اعظم	۱۵۰	۱۸۴	۴۱	گندو	۱۳۰
۵۲۴	۱۱۰	محمد صفر شاه نظر	۱۵۱	۱۲۷	۲۴	گرمو	۱۳۱
۱۸۸	۲۹	موسی شاه گل	۱۵۲	۱۵۴	۲۸	گل محمد	۱۳۲
۱۵	۷	مزرعه علیرضا	۱۵۳	۱۶۱	۲۵	گرگ	۱۳۳
۱۷۰	۳۹	محمد حسین	۱۵۴	۱۳۳	۲۶	گنده بخشی	۱۳۴
۱۰	۲	نظر علی حسین	۱۵۵	۴۵۳	۹۶	گنبد شاهی	۱۳۵
۶۶	۱۴	ننگرد	۱۵۶	۸۲	۱۸	گل محمد	۱۳۶
۱۰۷	۲۴	توری	۱۵۷	۶۱۲	۱۲۵	لوتک (شبه خانه)	۱۳۷
۲۱۸	۵۶	ورمال	۱۵۸	۶	۱	لوتک محمد	۱۳۸
		خالی از سکنه	۱۵۹	۲۶	۷	لوتک کهنه کوچک پائین	۱۳۹
		یوسف حسن	۱۵۹	۵۵۶	۱۲۲	لطفا الله	۱۴۰

جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف	جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف
۹۸	۲۲	پدگی	۲۰	۲۵۹۹۹	۵۶۷۳	دهستان میانکنگی	
۲۱۷	۴۰	پلگر شهبوار	۲۱	۲۳	۶	آزاد	۱
۲۸۷	۶۹	بودبند	۲۲	۲۶	۶	آسک	۲
۱۲۴	۲۸	پهلوان	۲۳	۶۶	۱۵	اسحاقی	۳
۷۴	۱۹	تکر	۲۴	۱۳۷	۳۱	آخوند	۴
۸۳	۱۷	تخته پل	۲۵	۴۲	۹	اکبرآباد	۵
۴۳۰	۱۰۰	تخت شاه	۲۶	۹۳	۱۹	ابراهیم سارانی	۶
۲۹۰	۶۳	جهان آباد علیا	۲۷	۳۵	۸	ابراهیم علی	۷
۱۸۶	۴۸	جما	۲۸	۹۳	۲۰	امیر	۸
۱۴۱	۲۸	جنگی خان	۲۹	۶۸	۱۱	امیرخان	۹
۲۴۶	۵۷	جانی	۳۰	۱۱۳	۲۵	ال گرگ	۱۰
۲۸۵	۶۵	جهان آباد سفلی	۳۱	۲۹	۶	بهادرخان	۱۱
۵۷	۱۲	جماعظم	۳۲	۴۷۵	۹۷	بش دلیر	۱۲
۱۰۵	۲۰	چاردری	۳۳	۴۶	۱۰	بزی	۱۳
۱۱۸	۲۸	چکل	۳۴	۷۰	۲۰	برج میرگل	۱۴
۱۲۱	۲۴	حسین صفدر	۳۵	۵۳	۱۰	بلال	۱۵
۹۳	۱۸	حکمریگی	۳۶	۳	۱	پسند شاهجان	۱۶
۸۸	۱۷	حسین زبانی	۳۷	۴۲	۹	پلگی	۱۷
۴۱	۱۴	حاجی نبی	۳۸	۳۰۷	۶۰	پکک	۱۸
۴۶	۸	حاجی بلوچ خان	۳۹	۱۷۸	۴۲	پیران	۱۹

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت	ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۴۰	حسین علیخان	۲۸	۱۴۰	۶۸	دهنو	۵	۶۸
۴۱	حاجی	۱۵	۷۲	۶۹	دوست محمدخان	۱۲۶	۶۹
۴۲	حاجی	۶	۲۱	۷۰	دهنو علیخان	۸۱	۷۰
۴۳	حاجی حسین	۲۱	۹۳	۷۱	دوست محمد شاهگل	۷	۷۱
۴۴	چرخ چین	۷	۳۴	۷۲	ده مرده	۱۴	۷۲
۴۵	حاجی میرزاخان	۸	۴۸	۷۳	دوگله	۲۳	۷۳
۴۶	حمزه	۸	۳۷	۷۴	دوست محمد دادشاه	۱۳	۷۴
۴۷	حاجی ملنگ خروید	۵۷	۳۱۶	۷۵	دوست محمد لشگران	۲۶	۷۵
۴۸	حاجی عبدالرحیم	۱۹	۸۲	۷۶	رسولی افغان	۶	۷۶
۴۹	حاجی ملکی	۱۴	۶۳	۷۷	ریگ عذرا	۱۶	۷۷
۵۰	خان محمد	۱۷	۸۷	۷۸	رمودی	۱۶	۷۸
۵۱	خداداد	۵	۳۶	۷۹	ریگ موری	۱۱	۷۹
۵۲	خاک سفید	خالی از سکنه		۲۴			۲۴
۵۳	خانههای خواجه	۱۴	۷۵				
۵۴	خمر	۱۱۷	۴۹۹				
۵۵	خانههای کریم	۳	۱۰				
۵۶	خان محمد	۱۰	۴۴				
۵۷	خدری	۶۰	۲۱۹				
۵۸	خان عباس	۱۵	۷۴				
۵۹	خانههای عبدالله	۶	۲۴				
۱۷	خداداد	۴	۶۸				
۶۲	دادری	۱۶	۶۱				
۵۱	ده سوخته	۹	۶۲				
۲۹	دادخدا ساسولی	۶	۶۳				
۱۳۵	دریتوک	۲۹	۶۴				
۱۴۸	ده مرده	۳۶	۶۵				
۶۶	دراز	۱۶	۶۶				
۲۱	دولت آباد	۵	۶۷				
۱۲	دهنو	۵	۶۸				
۵۵۳	دوست محمدخان	۱۲۶	۶۹				
۴۲۳	دهنو علیخان	۸۱	۷۰				
۳۱	دوست محمد شاهگل	۷	۷۱				
۶۲	ده مرده	۱۴	۷۲				
۱۳۴	دوگله	۲۳	۷۳				
۶۴	دوست محمد دادشاه	۱۳	۷۴				
۱۵۴	دوست محمد لشگران	۲۶	۷۵				
۲۵	رسولی افغان	۶	۷۶				
۶۸	ریگ عذرا	۱۶	۷۷				
۸۳	رمودی	۱۶	۷۸				
۴۷	ریگ موری	۱۱	۷۹				

جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف	جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف
۳۸	۷	شیر علی هاشم	۱۰۰	۲۸۶	۶۱	ریگ سارانی	۸۰
۱۲۵	۲۶	شاه محمد	۱۰۱	۱۱۶	۲۲	رسول الدین	۸۱
۴۱۳	۹۶	شفاک	۱۰۲	۳۲	۶	رسول غلام	۸۲
۲۶۵	۵۲	شاه جان	۱۰۳	۷۶	۱۵	رخشانی	۸۳
۲۸۰	۵۸	شیرین	۱۰۴	۳۶	۷	رخشانی	۸۴
۸۱	۱۹	شیر علیخان	۱۰۵	۱۳۰	۳۰	رحمان	۸۵
۲۶	۵	شیر محمد گرجیج	۱۰۶	۶۲	۹	زورآباد	۸۶
۱۰	۳	شاه محمد	۱۰۷	۵۵	۱۲	سیدخان	۸۷
۳۲	۷	شاهرخ	۱۰۸	۷۲	۱۳	سدکی	۸۸
۳۳	۸	شهرکی	۱۰۹	۱۰۶	۲۰	ساسولی	۸۹
۷۹	۱۶	صالح خان	۱۱۰	۵۱۴	۱۰۰	سنجرانی	۹۰
۱۰۱	۲۱	صدیف	۱۱۱	۲۶	۵	سیاه خان	۹۱
۸۴	۲۰	طاووس	۱۱۲	۲۱۸	۴۵	سارانی	۹۲
۱۰	۴	طلائی	۱۱۳	۲۶	۶	سعیدخان	۹۳
۲۷	۶	علی اکبر خمر	۱۱۴	۶۴	۱۴	سرگری	۹۴
۱۲۶	۲۵	علی خان کچکول	۱۱۵	۲۳	۷	سلطانی	۹۵
۱۸۱	۳۵	عزیزامدی	۱۱۶	۳۳۰	۶۹	سیادک	۹۶
۲۷	۸	علی اکبر ملا حسین	۱۱۷			سرفراز	۹۷
۲۶۹	۵۹	عبدالرحمن	۱۱۸	۱۴۳	۳۲	شندل	۹۸
۱۳۲	۲۵	عبدوی سهراب	۱۱۹	۳۰	۶	شهرکی	۹۹

خالی از سکنه

جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف	جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف
۱۹۵	۴۱	فجر	۱۴۰	۲۵۷	۵۹	علی مراد	۱۲۰
۲۷۲	۵۸	فروری	۱۴۱	۳۶	۷	عاشقان	۱۲۱
۲۳۴	۵۱	فجر (بارانی)	۱۴۲	۲۲	۵	عبدالله	۱۲۲
۳۴	۷	قندک	۱۴۳	۳۹	۹	علی خان زمان	۱۲۳
۵۸	۱۳	فادرآباد	۱۴۴	۱۹۲	۴۰	علی آباد اربابی	۱۲۴
۱۶۶	۳۸	کرکوه	۱۴۵	۵۰	۱۰	عیدوی مرادخان	۱۲۵
۹۸	۲۲	کندل	۱۴۶	۶۰	۱۲	عباسخان شاهکل	۱۲۶
۱۳۹	۲۸	گگ شیرعلیخان	۱۴۷	۲۸	۵	عبدالله بارانی	۱۲۷
۵۷	۱۵	گگ امام دار	۱۴۸	۹۶	۱۹	علی حسینی	۱۲۸
۲۱	۴	کندل	۱۴۹	۵۳	۱۵	عباسخان	۱۲۹
۱۳۹	۲۹	کدخداحسن	۱۵۰	۴۶	۱۰	غلام محمد	۱۳۰
۵۹	۲۰	کامخان	۱۵۱	۱۹	۴	غلام امیر	۱۳۱
۲۲۹	۵۰	کریم کشته	۱۵۲	۲۳	۵	غلام حیدر	۱۳۲
۵۲۲	۱۱۹	کندویاغین	۱۵۳	۶۸	۱۳	غلام علی	۱۳۳
۲۰۴	۴۳	کنا	۱۵۴	۳۳	۵	غلام محمد	۱۳۴
۴۸	۹	گرم	۱۵۵	۳۱	۸	غلام حسین	۱۳۵
۲۲۵	۴۹	کندوی بالا	۱۵۶	۸۳	۱۶	غلام رستم	۱۳۶
۵۵	۱۱	کنک	۱۵۷	۹۹	۱۷	غلامعلی جمفر	۱۳۷
۳۸	۹	کرک	۱۵۸	۷۹	۲۱	فخره علیا	۱۳۸
۲۱	۶	کچکول	۱۵۹	۱۴۸	۲۵	فخره سفلی	۱۳۹

ردیف	شرح	تعداد	جمعیت	ردیف	شرح	تعداد	جمعیت
۱۶۰	کرم شاه‌مالکی	۸	۲۰	۱۸۰	لج	۴۱	۱۸۵
۱۶۱	کریم‌خان	۲۸	۱۲۶	۱۸۱	مختار	۲۹	۱۶۸
۱۶۲	کرم مزرحه	۳۲	۱۲۹	۱۸۲	میرشکار	۲۸	۱۴۹
۱۶۳	کنگ ملاعبده‌الله	۱۵	۸۵	۱۸۳	میران	۱۶	۷۳
۱۶۴	گرمه	۸	۳۲	۱۸۴	ملاعبده‌الله	۴	۱۴
۱۶۵	گل میر	۴	۱۵	۱۸۵	ملا‌رادی	۵۰	۲۷۲
۱۶۶	گل میر	۳	۱۱	۱۸۶	محمودی بالا	۳۰	۱۲۶
۱۶۷	گل بیک	۱۷	۷۲	۱۸۷	محمودی پائین	۱	۴
۱۶۸	گل محمد	۱۱	۵۳	۱۸۸	محمد علم	۳	۲۲
۱۶۹	گل محمد شیرمحمد	۹	۴۱	۱۸۹	مشهدی محمد	۲۳	۹۳
۱۷۰	گلزار یکن	۱۸	۹۲	۱۹۰	مسافر	۵	۲۷
۱۷۱	گله‌چاه	۳۸	۱۶۳	۱۹۱	محمدخان	۶۰	۲۹۰
۱۷۲	گلساه	۲۵	۹۲	۱۹۲	محمد قاسم	۳۴	۱۶۰
۱۷۳	گل میر	۱۴	۶۵	۱۹۳	میم‌خان	۲۴	۱۰۶
۱۷۴	گرگیج	۱۱	۴۸	۱۹۴	مندیلان پائین	خالی از سکنه	
۱۷۵	گم‌شاد	۹۸	۳۹۸	۱۹۵	میلک	۱۰۳	۴۷۵
۱۷۶	گلزار	۲۲	۹۵	۱۹۶	مندیلان بالا	۲۲	۹۶
۱۷۷	گردن ریگ	۱۰۷	۵۲۵	۱۹۷	میرزا علی	۳۰	۱۶۶
۱۷۸	گل شاه دل مراد	۲۸	۱۲۱	۱۹۸	میرزا حاجی	۱۲	۳۹
۱۷۹	لشگران	خالی از سکنه		۱۹۹	میرزا نبی	۳۶	۱۵۵

ردیف	شرح	تعداد خانووار	جمعیت	ردیف	شرح	تعداد خانووار	جمعیت
۲۰۰	ملک محمد (پیک کارگاه)	۵۲	۲۵۲	۲۲۰	یارمحمد صفزائی	۲۹	۱۶۸
۲۰۱	میرجعفرخان	۹۵	۴۴۸	۲۲۱	یارمحمد علم	۶۱	۲۹۶
۲۰۲	مرادعلی کندل	خالی ازسکته		۲۲۲	یارمحمد رحمت	۹	۲۵
۲۰۳	ملکی	۷۶	۳۶۶	۲۲۳	یوسف اسلام	۴۸	۱۹۴
۲۰۴	مارگال	۴۱	۱۷۴				
۲۰۵	ملاعوض	۵	۲۰		<u>دهستان ناروئی</u>	۴۰۹۷	۱۹۸۸۱
۲۰۶	مرادعلی	۸	۵۰	۱	آزاد	۴۱	۱۹۳
۲۰۷	ملنگ حسن	۱۸	۸۸	۲	احمد علیخان	۴۹	۲۴۲
۲۰۸	نکی	خالی ازسکته		۳	اله دو	۴۳	۲۳۰
۲۰۹	نورمحمد	۱۴	۵۳	۴	اله دای	۱۲	۶۲
۲۱۰	نوراله	۱۲	۵۱	۵	اشترک	۱۱۲	۵۶۲
۲۱۱	نایب	۱۱	۴۹	۶	امیرخان جنب برج سر بند	۳۳	۱۸۴
۲۱۲	نوشیروان	۱۹	۹۴	۷	افضل	۱۱	۶۲
۲۱۳	نورمحمد یوسف	۲۹	۱۲۰	۸	بندک	۲۶	۱۲۹
۲۱۴	نیک محمد	۱۵	۷۸	۹	بابدین	۲۳	۹۳
۲۱۵	نورمحمد صفزائی	۲۶	۱۲۱	۱۰	بلوچ بسوند	۲۳	۱۱۱
۲۱۶	نورمحمد خان	۵۶	۱۹۵	۱۱	بازمحمد	۸	۴۷
۲۱۷	ولی خرمائی	۴	۱۹	۱۲	بچه در	۱۲	۷۳
۲۱۸	ولی داد	۶	۲۴				

جمعیت	تعداد جانوار	شرح	ردیف	جمعیت	تعداد جانوار	شرح	ردیف
۵۱۰	۱۰۱	ده نو	۲۴	۲۱	۳	تلمه آفا خان	۱۴
۲۲۲	۷۳	ده گومه	۲۵	۴۲۲	۸۹	جنگیان	۱۵
۲۴۰۰	۴۹۶	زهک	۲۶	۲۶	۵	جهند	۱۶
۶۳	۱۲	رحیم دل سوخته	۲۷	۹۰	۱۷	جی سرخ	۱۷
۵۶	۷	سید محمد	۲۸	۴۸	۹	چاه نیمه	۱۸
۴۷	۹	سرخ دک	۲۹	۴۹۸	۱۲۱	چوتوشرفی	۱۹
۱۱۶	۲۵	سیاه خان	۴۰	۲۰۶	۴۶	چریکه	۲۰
۷۴	۱۵	شادی قلعه	۴۱	۲۴۹	۴۷	حاجی علی	۲۱
۳۰۴	۵۹	شیب گوره	۴۲	۷۱	۱۳	حاجی ژازخان	۲۲
۱۳۳	۲۷	شهرستان کهنه	۴۳	۱۱۵	۲۲	حیات طن	۲۳
۵۷	۱۲	شیردل	۴۴	۱۴۴	۳۷	حسین مسافر	۲۴
۱۱۸	۲۰	شیرآباد	۴۵	۵۹	۱۳	حسن رحیم	۲۵
۹۷	۲۳	شریف آباد	۴۶	۶۳	۸	حاجی عباس	۲۶
۲۵۱	۷۲	شاهگل	۴۷	۹۳	۱۹	خانهای صمد	۲۷
۳۴۹	۷۲	علی آباد	۴۸	۵۱۹	۱۰۶	خواجه احمد	۲۸
۲۴۵	۵۱	عبدالعزیز	۴۹	۴۵۹	۹۴	خلیفه کچکول	۲۹
۲۰۱	۲۵	عبداله گرگیج	۵۰	۲۰۹	۲۹	خالق داد کهنه	۳۰
۲۸۴	۶۵	علی خان	۵۱	۱۴۲	۲۹	خالق داد نو	۳۱
۴۶	۱۳	عبدالغفور	۵۲	۱۸	۵	ده سوخته	۳۲
۴۵۱	۹۰	علی خان	۵۳	۱۸۳	۳۳	دلیمراد اشترک	۳۳

جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف	جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف
۱۷۸	۲۶	ملک محمد	۷۴	۱۵۳	۲۷	عاجی جلادی	۵۴
۲۸۰	۵۷	ملا شریف	۷۵	۱۰۱	۲۵	عسگری	۵۵
۱۵	۴	موتورخانه علیجان	۷۶	۱۰۲	۲۲	عطا محمد	۵۶
۱۱۳	۲۲	ملک محمد	۷۷	۶۳	۱۸	عباس رستم	۵۷
۵۴۲	۱۱۹	محمد شاه کرم	۷۸	۱۶۱	۴۱	غلامعلی ورحیم داد	۵۸
۵۲	۱۱	مشهدی محمد	۷۹	۱۰۸	۲۵	غلامحسین الف	۵۹
۴۴۹	۹۵	ملک حیدری	۸۰	۷۹۰	۱۶۴	قلعه کهنه	۶۰
۲۵۱	۷۲	میرزا آخوند	۸۱	۱۱۷۰	۲۵۴	قلعه نو	۶۱
۱۲۴	۳۰	میزان	۸۲	۱۳۶	۲۹	قول باش	۶۲
۸	۲	نواقعه	۸۳	۲۰۸	۴۱	کل کنگ	۶۳
۱۲۷	۲۷	نواب	۸۴	۲۲۶	۳۷	کلب ناز	۶۴
۸۵	۱۶	نورمحمدخان	۸۵	۲۸۵	۴۶	کفتارگی	۶۵
۴۹	۱۰	نورمحمدهارون	۸۶	۱۰۵	۲۰	کوهک	۶۶
۴۵۴	۹۰	نادآباد	۸۷	۸۸	۱۹	کلوخی	۶۷
۱۹۸	۳۸	هاشم زهی	۸۸	۵۲۷	۹۹	گرگنج	۶۸
				۶۰	۱۱	لف	۶۹
				۲۰۴	۴۴	لیلام	۷۰
				۱۶۳	۳۷	مزرعه رستم	۷۱
				۱۶۸	۳۴	مهاجری	۷۲
				۱۱۸	۲۸	ملافاسم	۷۳

توصیف روستای گوشه علیا

۱ - شناسائی محیط جغرافیائی

الف - موقع عمومی؛ دهکده گوشه علیا یا گوشه بالا جزو دهستان شیب آب، بخش شیب آب و پشت آب شهرستان زابل استان سیستان و بلوچستان در حدود ۲۴ کیلومتری جنوب غربی زابل با طول و عرض جغرافیائی ۶۱ درجه و ۲۹ دقیقه و ۳۱ درجه و یک دقیقه قرار گرفته و محدود است از شمال به قریه نیگرد از جنوب به گوشه سفلا (گوشه شیب) از مشرق به دهکده آقائی و از مغرب به ده کیخاه.

دشتی وسیع است که بلندی آن حدود ۴۸۰ متر از سطح دریا می باشد.

ب - راههای ارتباطی؛ فاصله آن تا زابل حدود ۲۰ کیلومتر و از طریق یک راه درجه ۳ به طول حدود ۴ کیلومتر به جاده اصلی زاهدان به زابل (آسفالت درجه ۱) متصل و پس از طی ۲۰ کیلومتر از راه مذکور به طرف شمال به شهر زابل ارتباط می یابد. فاصله گوشه علیا تا گوشه سفلی حدود سه کیلومتر است که از طریق یک راه درجه ۳ بهم می پیوندند. کرایه اتومبیل برای هر نفر مسافر از دهکده تا شهر زابل ۵۰ ریال است بیشتر ارتباطات اهالی با شهر زابل و مبادله آنها اکثر با این شهر صورت می گیرد.

ج- آب و هوا (۱): آب و هوای کوشه علیا در تابستان گرم و خشک و در زمستان سرد می‌باشد گرمترین ماههای سال تیر و مرداد است و حداکثر مطلق درجه حرارت ۴۷ تا ۴۸ درجه سانتیگراد و حداقل مطلق ۵- تا ۷- درجه سانتیگراد و سردترین ماههای سال دیماه است. شبهای یخبندان در کوشه علیا به حدود یک ماه می‌رسد.

رطوبت نسبی ساعت $6\frac{1}{4}$ صبح ۵۱ درصد ساعت $12\frac{1}{4}$ ، ۲۵ درصد است بادهای شمالی از اواسط اردیبهشت شروع و در اوایل شهریور متوقف می‌شود این بادهای موجب حرکت شنها و ماسه‌های روان می‌گردد.

د- بارندگی: کوشه علیا بنا به موقعیت جغرافیائی خود جزء منطقه کم باران محسوب می‌شود آمارهای موجود از بارندگی سالهای ۱۳۴۳ - ۱۳۵۳ منطقه زابل نشان می‌دهد که حداکثر بارندگی سالیانه ۶۲/۹ میلی‌متر و در ۲۴ ساعت ۵۳ میلی‌متر می‌باشد. شرایط و موقعیت طبیعی این روستا به گونه‌ایست که سیل همواره موجب خرابیها و خسارات فراوان برای روستائیان شده است.

ه- جنس خاک: کف چاله سیستان را رسوبات گل و لای، ماسه و لیمون و رس پر کرده است که رسوبات آن کمی باتلاقی و شور است. خاک رس زمینهای این ده و منطقه زابل از کائولینیت، ایلیت و کلریت به نسبتهای مساوی تشکیل یافته و در اثر وجود آب تغییرات فاحشی در ترکیب آنها دیده نمی‌شود.

این خاک از نظر فسفات و پتاسیم غنی است ولی از نظر ازت فوق العاده متغیر. چنانکه میزان پتاسیم خاک در اکثر نقاط بیش از حد لزوم است کمبود ازت موجب عدم حاصلخیزی خاک در این ناحیه گردیده است. شوری خاک و کمبود مواد آلی نیز از عوامل منفی خاکهای این ناحیه است.

و- رودخانهها: کوشه علیا دارای دو رود به نامهای "شیله کافر" در شمال دهکده و "رگاباد" در جنوب ده می‌باشد که از نهر طاهری منشعب می‌گردند. از رود شیله کافر دو رشته کوچک به نامهای نوبر بزرگ و نوبر کوچک باغ منشعب و از رود رگاباد نوبری به نام نوبر سرنگی Sarengy منشعب می‌گردد.

(۱) - کوشه علیا فاقد ایستگاه هواشناسی است و چون فاصله آن تا زابل به خط مستقیم حدود ۲۰ کیلومتر و بدون عارضه طبیعی است بنابراین ارقام ایستگاه هواشناسی زابل تقریباً بر شرایط جوی این روستا منطبق است.

ز - آب‌های زیرزمینی؛ در دهکده کوشه‌علیا فقط یک حلقه چاه بهداشتی توسط اداره بهزیستی با همیاری مردم (هر نفر ۵۰ ریال پرداخت نموده‌اند) به عمق حدود ۴ متر و قطر حدود یک متر که اهالی از آب آن به وسیله تلمبه دستی استفاده می‌نمایند، حفر گردیده است.

ح - بادهای محلی؛ کوشه‌علیا تحت تاثیر بادهای چندی است که در محل به نامهای - بادگاوکش یا باد ۱۲۰ روزه که در تابستان می‌وزد.

- باد پنجگی که در زمستان می‌وزد، خشک و سرد است و در بعضی مواقع موجب ریزش باران می‌شود.

باد پلپلاسی (باد پرستو) این باد از اواسط اسفند ماه شروع می‌شود و وزش آن نشانه آغاز فصل بهار است.

باد قبله که از غرب کوشه‌علیا و از طرف دریاچه هامون در فصول مختلف ولی کم می‌وزد.

گردباد که شدت آن در موقع گرمی هوا و تابستان است و غبار را تا ارتفاع زیاد بلند می‌کند.

ط: پوشش گیاهی: سطح اراضی این منطقه را پوششی از نباتات خودرو بشرح زیر فرا میگیرد.

کرته وزیر (یکنوع گیاه خاردار است)، تلخی، اجقون که از دانه این گیاه برای درمان سرماخوردگی استفاده میشود. درخت گز که از چوب آن برای سوخت و بمنظور ساختن سقف خانه‌ها استفاده میشود. بوته شور که بمقدار فراوان می‌روید و اهالی برای سوختن تنو و هم‌چنین تغذیه حیوانات از آن استفاده میکنند.

دودنی (اسفند) گیاه خودروئی است که از دانه‌های آن برای زینت خانه‌ها استفاده میشود و هم‌چنین برای جلوگیری از چشم زخم که بین اهالی مرسوم است مقداری از آنرا دود میدهند. علفهای هرز بمقدار زیاد می‌روید و گیاهان خودرو زیاد است.

ی - جانوران، حیوانات وحشی کوشه‌علیا عبارتست از گرگ، خوک، روباه، شغال، کفتار، آهو (بتعداد کم) موش صحرائی، از خزندگان مار، سوسمار، بدجوش (بزرگتر از سوسمار است) و از حشرات موذی عقرب و رتیل و از پرندگان دراج (پور) گنجشک، پرستو، بلبل، کلاغ، کبوتر وحشی، خفاش، از حیوانات وحشی گرگ به ده حمله مینماید، در گذشته خوک‌ها به کوشه‌علیا حمله می‌آوردند و عده‌ای از مردان ده خوکها را با تیر از ناحیه گردن کشته‌اند.

شکار، بیشتر در زمستان انجام میشود که شامل صید پرندگان، خرگوش، دراج و غیره است.

۲- تاریخ ده

درباره نام ده و تاریخ پیدایش آن به اطلاعاتی که خود نگارنده داشته یا از اهالی کسب نموده است اکتفا میشود. کوشه در فارسی بمعنی کوشک، قصر، و کاخ است علیایعنی بالانام ده از قدیم الایام کوشه علیا یا کوشه بالا بوده و قبل از پیدایش ده مردم در اطراف زمینهای مزروعی خود زندگی مینمودند که از حدود یکصد سال قبل بمرور باین مکان آمده و با ساختن خانه در اینجا ساکن گردیده اند.

آثاری از قبرستان کهنه در سمت شمال شرقی ده هنوز مشهود است محل این قبرستان به تپه دز معروف میباشد.

۳- سیمای ده: کوشه علیا تقریباً" مستطیل شکل است و آب رود شیله کافر از سمت

شمال وارد آن شده و سرتاسر دهکده را میپیماید و از این رودها رشته‌های کوچکی جدا شده وارد اراضی میگردد. رودهای مذکور از شرق به غرب جریان دارد.

در محل تلاقی جاده‌ها با رودخانه‌ها پلهایی احداث شده است ساختمان پل روی رود شیله کافر حدود یکسال قبل خاتمه یافته و در حال بهره‌برداری و ماشین‌رو میباشد و یک پل ماشین‌روی دیگر نیز بر روی رگابا در جنوب ده که حدود چهار سال قبل توسط جهاد سازندگی و با همیاری مردم احداث شده است، قرار دارد.

خانه‌های دهکده دارای حصار و درب و حتی بعضی‌ها باغچه و یک حلقه چاه نیز در حیاط‌خانه آنها وجود دارد. فاصله منازل از هم نزدیک است. ده دارای کوچه و یک میدان بنام میدان خندق میباشد.

در این ده حمام عمومی وجود ندارد ولی بعضی از اهالی در منازل خود حمام شخصی دارند. محله‌های کوشه عبارتست از محله شرق محله غرب و محله شمال و محله شیب ده (جنوب).

در حیاط منازل درخت خرما و گز و انگور وجود دارد.

مدرسه: ساختمان مدرسه در محله جنوب غربی ده قرار گرفته و تا کلاس پنجم ابتدائی در آن تدریس و نام مدرسه " شهید مطهری " است. زمین مدرسه را مردم خریداری و در اختیار دولت قرار داده‌اند و ساختمان آن با هزینه‌ای معادل هفتصد هزار تومان

(طبق اظهار اهالی ده) توسط آموزش و پرورش احداث گردیده است . مصالح آن بلوک سیمانی ، آهن ، گچ ، سیمان و غیره است .
اطاقهای مدرسه بزرگ و روشن و بهداشتی میباشد .

اماکن مقدس : دهکده دارای یک مسجد است و روستائیان مراسم سوگواری و مذهبی خود را در آن برگزار میکنند و زیارت قدمگاه حضرت امیر (ع) نیز در زمینهای سرنگی روی تپه قرار گرفته و بنای آن اخیراً توسط اهالی تعمیر گردیده است . مسئول امور مذهبی و ارشاد مردم ده آقای محمدجان سرگزی که در کسوت روحانی است میباشد .
خانههای دهکده کوشه علیا عموماً از خشت و گل و چوب بشکل گنبدی و بعضی نیز بشکل یزدی میباشد و اخیراً مردم اقدام به احداث ساختمان با مصالح آجر و بلوک و آهن نموده‌اند در سقف هر خانه یک بادگیر تعبیه شده است .
خانههای این روستا از دهکده‌های مجاور بزرگتر و نوسازتر است . در سرشماری آبانماه ۱۳۵۵ جمعیت کوشه علیا ۳۱۱ نفر گزارش شده است .

۴ - مالکیت

در سال ۱۲۸۳ هجری شمسی کلیه زمینهای سیستان به صورت خالصه درآمد و به سرداران محلی که مستاجر نامیده میشدند اجاره داده میشد . در این زمان روش خاص بهره‌برداری از اراضی بنام پاگاو (بند) در منطقه مرسوم بوده است و افراد پاگاورا کشتگر می‌نامیدند . به هرشش نفر که اکثراً فامیل بوده‌اند یک پاگاو برابر با شش سهم (حدود ۲۴ هکتار) داده میشده که هر سال نیمی از آن کشت میشد و نیمی دیگر بصورت آیش میماند . اگر علاوه بر آب و زمین و بذر ابزار کار و گاو نیز متعلق به مالک بود محصول به سه قسمت تقسیم میشد . دو قسمت سهم سردار و یک قسمت سهم اعضاء پاگاو که به نسبت مساوی از آن سهم میبردند این نحوه بهره‌برداری از زمین تا سال ۱۳۱۱ ادامه پیدا میکند و در این سال یا تقسیم اراضی خالصه توسط دولت میان کشاورزان سهم هر زارع چهارهکتار تعیین میشود .

کلیه زارعین کوشه علیا از تقسیم اراضی راضی هستند چون دیگر سهم سردار یا مالک نمیدهند و به آزادی و راحتی محصول فعالیت و زحمت خود را خودشان برداشت میکنند .

۵ - جمعیت و خصوصیات اجتماعی دیگر : جمعیت ده کوشه علیا ۳۱۱ نفر (حدوداً " نصف آن مرد و نصف آن زن است)

زنان دهکده کوشه علیا در عین حال که کارهای خانه را برعهده دارند دوش به دوش مردان خود در امور زراعت و دامداری فعالیت میکنند در درو کردن مزرعه و در برداشت محصول و غیره با مردان خود همکاری دارند .

الف - ازدواج - جوانان بخصوص دختران کوشه علیا بسیار زود ازدواج میکنند و اغلب اتفاق می افتد که سن آنها در موقع ازدواج از سن قانونی ازدواج کمتر می باشد . ازدواج در کوشه علیا بیشتر خویشاوندی است و اهالی از دادن زن به غریبه ها خودداری میکنند . معمول ترین شکل ازدواج در این ده ازدواج پسرعموها و دخترعموها است . غالباً ازدواج در فصل بهار و تابستان صورت میگیرد و در ماههای رمضان و محرم و صفر ازدواج ممنوع است در حال حاضر میزان مهریه و سایر تشریفات مربوط به ازدواج بستگی به درآمد افراد دارد حداقل مهریه ۲۰۰/۰۰۰/ و حداکثر ۵۰۰/۰۰۰/ ریال است .

ب - طلاق ، یکی از مسائل اجتماعی جامعه طلاق است که باعث از هم پاشیدگی خانواده میگردد در سال ۱۳۶۲ تنها یک واقعه طلاق در این ده روی داده است .

ج - ولادت ، مرگ و میر . طبق اظهار اهالی سالی هفت تا ۸ نفر متولد میشوند و در هر سال یک تا دو نفر فوت مینمایند .

د - مهاجرت : در سالهای قبل بعلت خشکسالی های متوالی عده ای از جمعیت ده مهاجرت نموده اند در میان مهاجران مردها اکثریت دارند . اکثر مهاجران این ده را نیروهای فعال بخصوص جوانان تشکیل داده اند که بشهرهای بزرگ مهاجرت نموده و در ارگانهای دولتی و بخش خصوصی مشغول بکار میشوند .

ه - خانواده : خانوار در جامعه کوشه علیا نه تنها کانون پرورش کودک است بلکه در عین حال یک واحد اقتصادی است هر یک از افراد خانواده از مرد و زن و کودک در امر تولید خانوار نقشی برعهده دارند .

و - وسعت خانوار - کل جمعیت کوشه علیا از شصت خانوار تشکیل شده و اکثر آنها از نوع خانوار زن و شوهری هستند بزرگترین خانوارها دارای ۸ الی ۱۰ عضو و کوچکترین خانوارها یک نفری است .

ز - تعلیم و تربیت: در خانواده‌های این ده پسران از مراقبت بیشتری برخوردارند پدر و مادر هیچگاه اطفال خردسال خود را تنها نمی‌گذارند اگر شیر مادر کم باشد از شیر گاو برای تغذیه طفل استفاده میکنند، با وجود این اغلب به علت بی‌سوادی و فقر محیط خانواده برای پرورش کودک چندان مناسب نیست.

در گذشته آموزش، سواد و تعلیم و تربیت کودکان در مکتب خانه نزد روحانی ده انجام میگرفت و بعداً چون ده فاقد مدرسه بود کودکان جهت تحصیل به دهستان محمد آباد که حدود ۴ کیلومتری شرق ده قرار دارد میرفتند ولی حدود شانزده سال قبل مدرسه‌ای در ده تاسیس گردید.

در کوشه علیا ۶۸ نفر دارای سواد میباشند که نسبت آن بکل جمعیت برابر ۲۲ درصد است.

ح - مذهب: صد درصد مردم ده مسلمان پیرو مذهب شیعه اثنی عشری هستند و زبان آنان فارسی ساده زابلی میباشد.

ط - تفریحات و سرگرمیها: یکی از سرگرمیهای درون خانواده کشیدن قلیان است که افراد خانواده به آن عادت دارند و شکار پرندگان بادام و تفنگ انجام میگیرد سرگرمی دیگر آنها گردش در کشتزار و باغ و پیاده روی میباشد.

ی - طوایف: در کوشه علیا فقط یک طایفه بنام سرگزی یا سرگلزائی اکثریت دارد و تعداد کمی میر و شهرکی نیز بعلت ازدواج‌های خارج از ده وجود دارند.

۶- سازمان‌های ده

الف - کدخدا، اخیراً وظایف کدخدا را اعضاء شورا ده انجام میدهند در حال حاضر معتمدین دهکده عبارتند از حاج موسی سرگزی و حاج خانمحمد سرگزی (کربلائی) که اهالی ده کلیه امور مربوط به خود را از طریق این دونفر حل و فصل مینمایند.

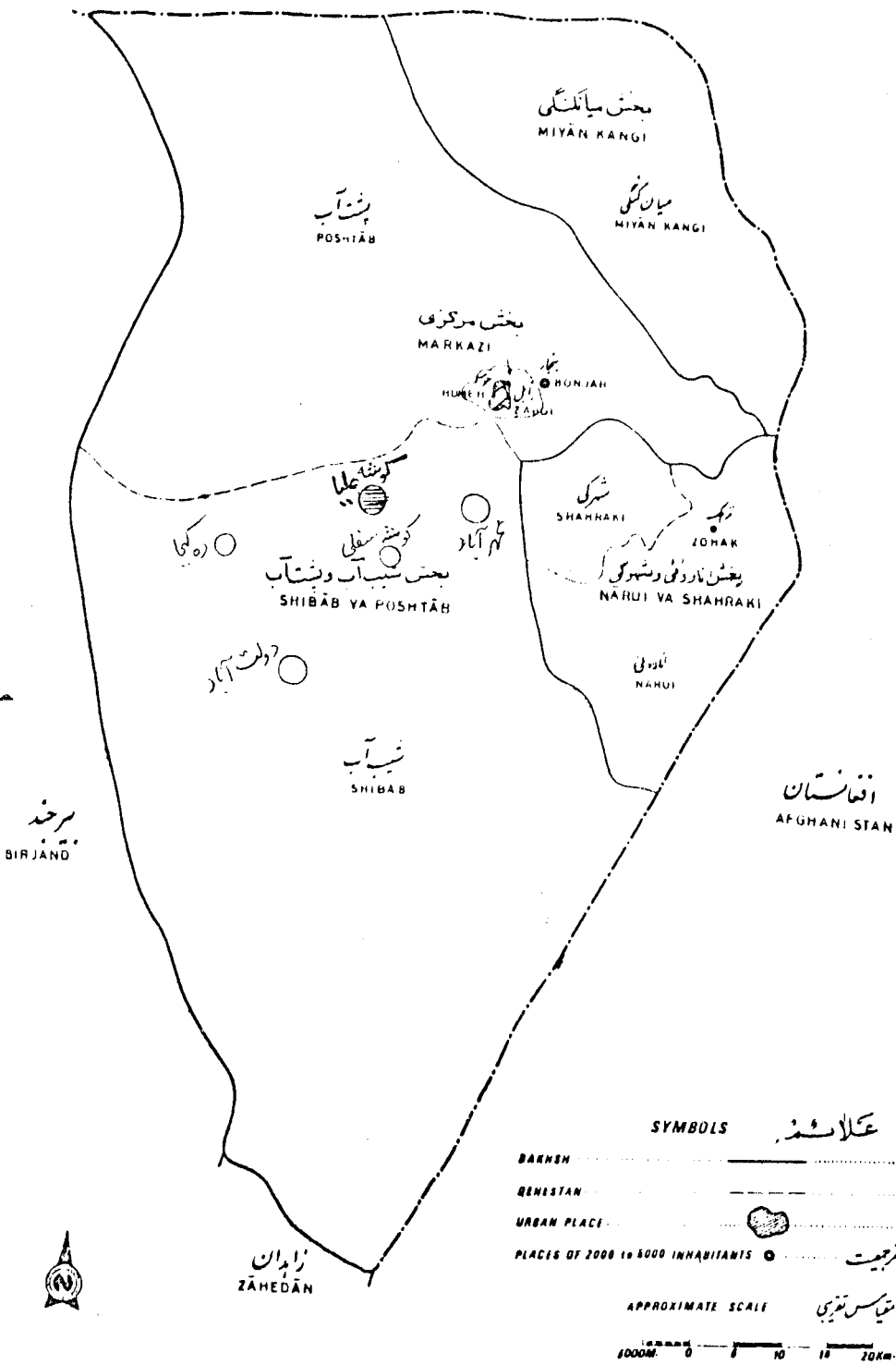
ب - شرکت تعاونی روستائی: حدود پانزده سال قبل در کوشه تاسیس شده و مسئول آن آقای تاج محمد سرگزی (کربلائی) میباشد. سرمایه آن توسط اهالی ده کلا تادیه و پرداخت گردیده است.

۷- ساختمان اقتصادی ده

الف - زراعت؛ محصولات زراعی این روستا شامل گندم، جو، ذرت، صیفی‌جات، تنباکو، میوه‌جات از قبیل انگور، سیب، انار، توت، اناب، میبشد. از زمینهای زراعی دهکده حدود ۲۰۰ هکتار کشت میشود که بیشتر آن شتوی‌کاری (غلات) است .

ب - دامداری؛ هر خانوار تعدادی گوسفند، بز، یک یا دو راس گاو شیری‌نگهداری مینماید تغذیه دامها غالباً دستی و یا از ته چرنباتات زراعتی صورت میگردد. الاغ - مرغ و خروس به اندازه کافی در ده وجود دارد .

ج - صنایع دستی ، قالی‌بافی ، پارچه‌بافی در بین زنان ده رواج دارد .
تقسیم آب ، آب روستای کوشه‌بالا یکی از مهمترین مسائل بشمار میرود چون اهمیت دهکده‌های سیستان به آب است از روزگاران گذشته نسق یا به اصطلاح روستائیان ده " میه " (مقررات و قراردادی که برای تقسیم آب در کوشه معمول است) براساس تقسیم آب قرار داشته است و چنانچه یک سهم زمین که حدود چهار هکتار است احتیاج به آبیاری داشته باشد یک میه آب که معادل ۱۲ ساعت میبشد در اختیار زارع قرار داده میشود .



برجند
BIRJAND



زاهدان
ZAHEDAN

ادله توصیف جامع کوشه علیا

تشریح کامل این قسمت از سرزمین مورد بحث به دو دلیل زیر مبتنی بود:

اول - پدر و اجداد از این روستا برخاسته و سالها در آن زندگی کرده‌اند بنابراین میتواند عاملی بردلبستگی ام به آن باشد.

دوم - اطلاعات و آگاهی شخصی اینجانب درباره چند و چون این روستا بهمان دلیلی که در فوق ذکر آن رفت بیشتر از توابع دیگر سیستان بود.

مولف - ایرج افشار

۱۳۶۳

« بخش چهارم »
بلوچستان به تفصیل

فصل اول

بلوچستان از گذشته‌های دور

مطابق کتیبه‌های بیستون که از عهد داریوش بزرگ باقیمانده است بلوچستان یا ماکا، مکیا یا کشور میکیها و برابر نوشته‌های مورخین یونانی گد روزیا، قسمتی از جنوب شرقی فلات ایران است که از شمال به زرنگا (سیستان کنونی) و هرخواتیس (واقع در محل قندهار امروزی که یونانیان آنرا آرا خزیا و اعراب ، الرخج نامیده اند) ، از مشرق به میندوس (رود سند) ، از جنوب بدریای عمان و از مغرب به کرمانا (ایالت کرمان) محدود بوده و جزء ساتراپی یا (استان) چهاردهم محسوب میگرددیده است .

این ناحیه را در زمان ساسانیان "کوسون" (۱) میگفتند ولی قدیمی ترین نام آن همان (ماکا) است و هرودوت نیز آنرا " مکیا " یا میکیان خوانده است و این اسامی تا پیش از اسلام در بین اهالی شایع بوده زیرا که در قرن اول هجری که اعراب برای این ناحیه دست یافته اند (مکران) نام آن بوده و جغرافی نویسان اسلامی هم آنرا با همین املاء ضبط کرده اند و ظاهرا " املاء صحیح آن باید مکران (بفتح میم و ضم کاف) باشد در حال حاضر نیز بلوچها همینطور تلفظ می‌کنند .

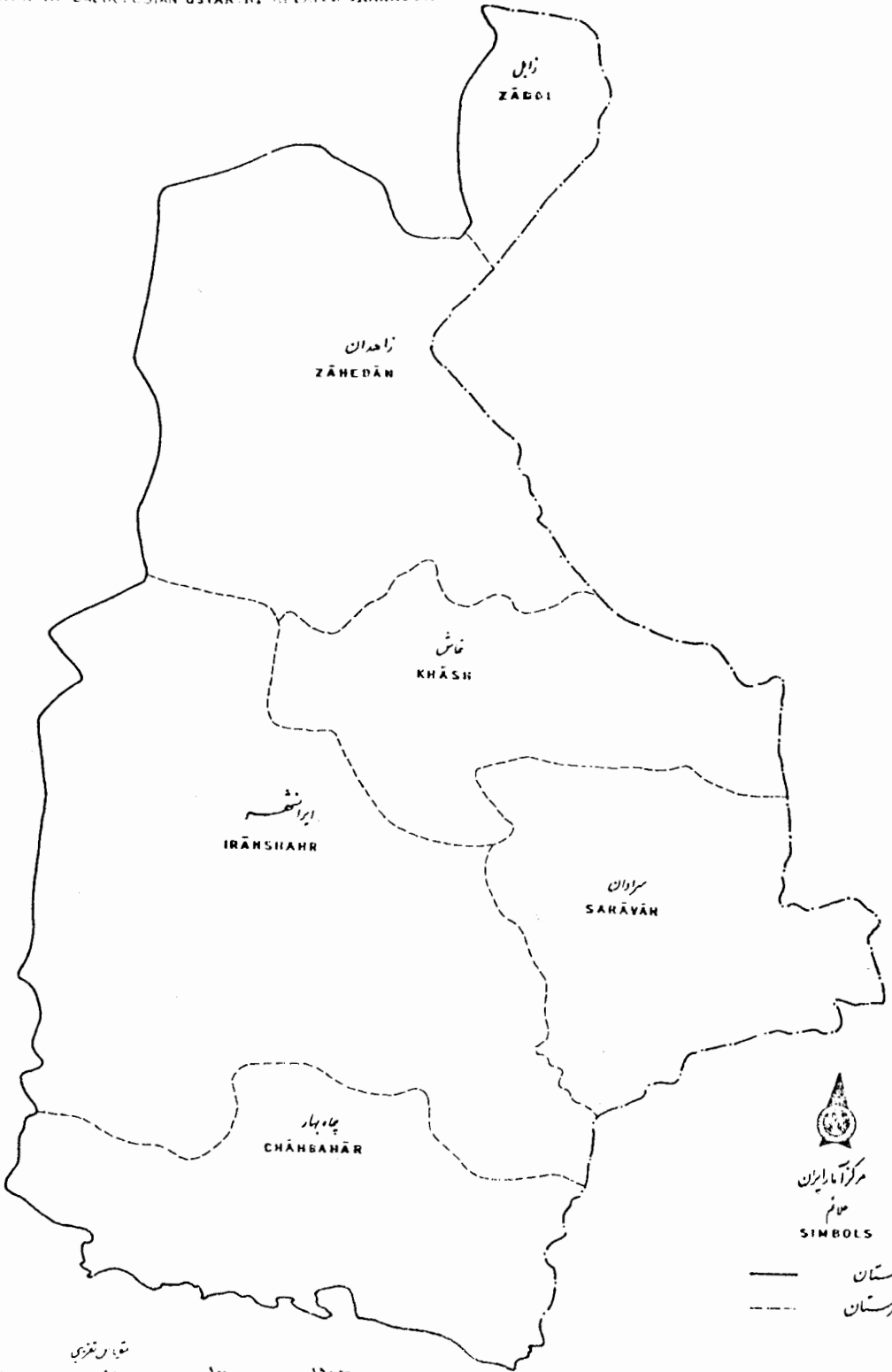
(بارتولد) مستشرق روسی در وجه تسمیه گد روز یا و مکران مینویسد :

از قرار معلوم آریاها منطقه ساحلی را بعد از کرمان تصرف کرده اند و ظاهرا " این ولایت نام یونانی خود گد روسیا (گد روزیا) را از نام آن شعبه از ملت ایران دارد که هرودوت (در روسیاپوی) نامیده است .

(1) KUSSUN

نقشه استان سیستان و بلیچستان به تفکیک شهرستان

SISTĀN-VA-BALUCHĪSTĀN OSTĀN BY RELATED SHĀHRĪSTĀN



مقیاس ۱:۵۰,۰۰۰

0 50 100
Kilometers

اسم کنونی ولایتی که مکران است اسمی نیست که قومی از اقوام آریائی روی این خطه گذاشته باشند بعقیده علماء کلمه مکران مشتق از نام یک قوم " دراویدی " است که یونانیها ماکا ، یا موکای می گفتند و در کتیبه های میخی ماکا و ماسیا خوانده می شود .

در کتاب بیزانسی جغرافیا نویس یونانی اسم این منطقه " ماکاره نه " ثبت شده است بعقیده هولدیچ سیاح انگلیسی ، مکران مرکب از دو کلمه فارسی " ماهی " و " خوران " یعنی ماهی خواران است که بر اثر کثرت استعمال تبدیل به مکران شده است .

سایکس سیاح دیگر انگلیسی میگوید : در ایام اسکندر مکران را بواسطه نزدیکی به دریا " ایکتیوفاجی " (۱) یا ، ماهیخواران و ناحیه مشرف به داخله کشور را گدروسیامی نامیدند . کسانی که در تاریخ آشور تحقیقات کافی کرده اند بطور قطع نمیدانند که آیا " مکا " شبه جزیره سیناست یا اراضی مشتمل بر عمان واقع در ماوراء بحرین است ولی در هر حال " مکیان " یا میکیان که در کتاب هرودوت ذکر شده همان کلمه " مگان " است که در کتیبه های قدیم نیز ثبت گردیده است .

مکران از قدیم بکثرت با تلاق معروف بوده و از حیث اوضاع طبیعی شبیه به ناحیه ران کج (۲) میباشد که در محاذی آن واقع شده . این کلمه را به سانسکریت (آرایننا) و یا " ایرینا " میگویند که بمعنی با تلاق است بنابراین آرایننا می توان احتمال داد که " مکا ایرینا " (۳) بمعنی با تلاق مکا باشد ؟

در حوالی سند مکران را با کاف مفتوح تلفظ میکنند در این صورت تردیدی نیست که مکران مرکب از دو کلمه ران (با تلاق) و مکا باشد .

به هر حال قرنهای کهن سرزمین کنونی بلوچستان مکران نامیده میشد و سیاحان عرب نیز به نام مکران یا مکوران از این سرزمین یاد کرده اند .

به عقیده جغرافی دانان ، قوم بلوچ از قدیم ساکن بلوچستان نبوده اند و در زمان استیلای سلجوقیان در ایران از سیستان و کرمان به بلوچستان ایران و قسمت مکران مهاجرت نموده اند و برخی معتقدند که بلوچها ابتدا از نواحی کرانه بحر خزر بطرف کرمان و سیستان مهاجرت نموده و بعد به مکران و نواحی دیگر بلوچستان رفته اند .

با اینکه اغلب سیاحان قدیم بلوچستان را سرزمینی اسرار آمیز و مردم این سرزمین

(1) ICHTHYOPHAGY

(3) MAKAIRINA

(۲) یکی از شهرهای قدیم بلوچستان بوده چنانکه صاحب حدود العالم می نویسد : (پادشاه مکران به شهر

گیج نشینند)

رانیمه وحشی و عاری از تمدن تلقی نموده و اوضاع طبیعی آنرا از لحاظ آب و هوا و موقعیت جغرافیائی و سختی معیشت طاقت فرسا توصیف کرده اندولی جغرافیایان نوپسان معاصر که با دقت و اصول علمی و فنی بارزش و اهمیت این سرزمین توجه نموده اند، برعکس، بلوچستان را از لحاظ استعداد طبیعی، هندوستان کوچکی دانسته و معتقدند که صرفنظر از منابع زیر زمینی آن از قبیل نفت، ذغال سنگ، آهن و غیره، این قسمت از فلات ایران بعلت تنوع و اختلاف آب و هوا مستعد پرورش همه گونه محصولات گرمسیری و سردسیری و معتدل بوده علاوه بر اینکه تنوع و تضاد اقلیمی را عیب نمیدانند بلکه آنرا یکی از مزایای طبیعت این منطقه بحساب می آورند.

با ذکر مقدمه فوق اینک مراحل و تحولات تاریخی منطقه تشریح می شود:

۱ - تاریخ منطقه از قرون قدیم تا دوره معاصر.

قدیمی ترین اطلاعات که از این منطقه در دست است راجع به لشکر کشی اسکندر یونانی در این سرزمین و ساحل پیمائی دریادار نئارک (نئیارخوس) در دریای عمان است که آریان فیلسوف و مورخ یونانی در تاریخ فتوحات اسکندر ذکر می نماید . براساس نوشتجات این مورخ گذ روز یا منطقه ایست که خشکی زیاد دارد و آب کم و ضرورت تهیه آب و وسیله چاه از بستر رودخانه ها و مسیلها را پیش بینی و گوشزد نموده است . غیر از محققین یونانی که اوضاع و احوال این سرزمین را با نظر سطحی بیان نموده اند فردوسی نیز در شاهنامه اشاره به قوم بلوچ کرده و مردان آن قوم را در لشکریان کیخسرو به شجاعت و مردانگی ستوده و در جای دیگر از اتحاد و اتفاق بلوچها با اقوام گیلانی و جنگ آنان با انوشیروان سخن رانده است و می گوید :

سپاهی ز گردان کوچ و بلوچ	سگالیده جنگ مانند قوچ
که کس در جهان پشت ایشان ندید	برهنه یک انگشگ ایشان ندید
درفشی برآورده پیکر پلنگ	همی از درفشش بیازید جنگ

در صدر اسلام ایالت کرمان و پس از آن بلوچستان توسط اعراب فتح شد ولی آنها از نگهداری بلوچستان عاجز و در زحمت بودند .

یعقوب لیث صفاری در سال ۲۵۰ هجری قمری بلوچستان را فتح نمود ، این منطقه مدتها زیر فرمانروائی امرای صفاری قرار داشت (چنانکه خواهد آمد) .

دیلیمان در زمان حکومت عضدالدوله " گوشمالی سختی " به بلوچها دادند .

سیصد سال بعد از هجرت ، آل بویه بلوچستان را تسخیر کرد .

محمود غزنوی ، برادر زاده خود ، امیر اسماعیل را ماء مور غارت بلوچستان کرد .

هنگام حرکت لشکر، اور ابلخوت خواست و اظهار داشت که از ناحیه کوهستانی نمیشود وارد بلوچستان شد راه آنجا فقط یک تنگه است به کرمان، و بلوچها در آن تنگه او را شکست خواهند داد باید به حيله متوسل شد. اسماعیل شیشه های زهر را از محمود گرفت و به دستور او پیش از ورود به تنگه چندین شتر بارسیب زهرآلود را همراه عده ای سرباز، جلوفرستاد. بلوچ ها سربازان را گرفتند و سیبها را خوردند. فردا قوای اسماعیل از روی جنازه بلوچهای مسموم رد شد، ولی باز نتوانست به قلب بلوچستان نفوذ کند.

در دوره سلحوقیان، ملک قاورد با بلوچها کنار آمد و در این دوره بلوچستان جزو ایالت کرمان بود و در فتنه مغولان جمعی از اقوام بلوچ برهبری میرچاکر زند به بلوچستان شرقی و حدود پنجاب رهسپار گردیده و در سال ۸۵۰ هجری که تیمور لنگ راه مکران را برای تاخت و تاز بسمت هندوستان انتخاب نمود در آن نواحی دست بقتل و غارت اهالی زده و وحشیگری را بحد اعلاء رسانید.

در زمان شاه عباس کبیر گنج علی خان به حکومت کرمان منصوب گردید نامبرده برای امنیت بلوچستان لشکری را تجهیز نمود و از طریق جبرفت به آن سامان اعزام داشت ولی ملک شمس الدین که خود را حاکم بلوچستان می دانست در نزدیکی بمپور به اردوی اعزامی حمله ور گردیده و مابین آنها جنگی در گرفت که منجر به دستگیری ملک شمس الدین شد و ملک میرزا که از دودمان صفاریان بود به حکمرانی بلوچستان گمارده شد. در نواحی کوهک آثار صفاریان مخصوصاً "قبور بعضی از آنان هنوز مشاهده می شود.

پس از انقراض دولت صفوی و استیلای افغانه اگر چه ابتدا عده ای از بلوچ ها به آنان ملحق شدند ولی موقعیکه اردوی نادر شاه آنانرا شکست داده و تار و مار ساخت افراد بلوچ نیز باردوی نادر پیوسته و افغانها را گوشمالی سخت دادند.

به شهادت تاریخ حکومت های وقت ایران همیشه از صمیمیت و حسن فرمانبرداری حکام محلی بلوچستان استفاده نموده و برای حفظ و حراست خاک ایران از طوایف بلوچ استمداد می طلبیدند. هنگامیکه نادر شاه مشغول قلع و قمع یاغیان حدود هرات بود محمد موءمن بیک مردی را نزد عبدالله خان حاکم بلوچستان فرستاد و برای فتح قندهار تقاضای مساعدت نمود عبدالله خان با این تقاضا موافقت کرد ولی تصادفاً "در جنگی که بین قوای عبدالله خان و حاکم سند روی داد عبدالله خان کشته شد و پسران او موضوع را به اطلاع نادر رساندند. نادر شاه از آنان دلجوئی نمود و حکومت بلوچستان را به امیر محبت خان پسر بزرگ عبدالله خان واگذار و سایر برادران او را نیز با اعطاء خلعت شاد و مفتخر ساخت. در سال ۱۱۴۹ هجری قمری از طرف نادر شاه پیر محمد خان و اسلمس خان بفرماندهی

اردوئی از اصفهان ماءمور سرکوبی متمردين ناحیه خازان گردیدند . پس از فتح قندهار نادر شاه محمد علی بیک ساریلونايب اشیک آقاسی را بهمراهی امیر محبت خان برای سرکوبی ملک شیرخان که از خاندان صفاریان بود اعزام داشت در این اردو کشی ملک شیرخان در نزدیکی چیل نادر کشته شد و قشونش با دادن تلفات زیاد متواری گشت ولی بطوریکه در جهانگشای نادری ضبط است نادر شاه امیر محبت خان و امتیاز خان را که برادران ملک شیرخان بودند بخشید و مجدداً " حکومت بلوچستان را به آنان تفویض نمود .

طبق سوابق تاریخی آن قسمت از این ناحیه که امروزه بنام بلوچستان پاکستان نامیده می شود جزو خاک ایران بوده و پادشاهان مقتدر ایران منطقه مزبور را از بقیه خاک ایران جدا نمی دانستند بلکه حدود فرمانروائی خود را تا رودخانه سند بحساب می آوردند .

چنانکه پس از فتح هندوستان نادر مقرر داشت که قسمت جنوب غربی سند هم جزو بلوچستان گردد و به همین نحو با محمد شاه گورکانی پیمان منعقد شد .

در دوران حکومت قاجار منطقه بلوچستان به علت دور افتادگی ، احوال ایلات بلوچ وضع آشفته ای داشت . مالیات آن درست نمی رسید و عشایر آنجا مبادرت به خودسری و اغتشاش نمودند . در این زمان آقاخان محلاتی نیز از عوامل برهم زدن نظم آن دیار بود و در میان قبایل تحریکاتی می کرد . ایالت سیستان نیز وضع بهتری نداشت این دو ایالت به علت نزدیکی به مرز هندوستان و افغانستان اهمیت سیاسی یافته بودند . حکومت انگلیسی هند تسلط خود را بر ناحیه سند برقرار ساخته ، و مقدمه گسترش نفوذش را در آن خطه آماده می گردانید و کوشش داشت خوانین محلی بلوچستان و سیستان را دست نشانده خود سازد .

میرزا تقی خان امیر کبیر که هدفش اعمال قدرت دولت مرکزی در سرتاسر بلوچستان تا مرز سند و استقرار امنیت در سیستان بود در هر دو جهت موفق گردید و به تقویت حکومت و تحبیب خوانین محلی و روءسای ایلات بلوچ و سیستانی پرداخت و در عین اجرای قدرت سرکردگان مزبور را نیز به مهر دولت مرکزی دلگرم ساخت . و حتی پاره ای ماءموریتها و خدمات دولتی را به مسئولیت خود آنان واگذار کرد . امرای مهم آنجا عبارت بودند از

محمد رضا خان نخعی ، دوست محمد خان بلوچ ، و محمد علی خان سیستانی .

به هرحال پس از وقایع زیادی علیرغم میل دولت انگلستان خطه بلوچستان و سیستان امن و امان گردید ، فرمان دولت روان گشت ، مالیاتهای عقب افتاده وصول شد ، زراعت و تجارت رونقی گرفت و فرمان حاکمیت دولت در سرتاسر ایالت سیستان و هم چنین در بلوچستان روان بود . پس از امیر کبیر موضوع بلوچستان و سیستان به مرحله تازه ای

افتاد که به تجزیه و تقسیم آنها انجامید .

۲ - تجزیه بلوچستان : از نیمه قرن هجدهم چون تسلط انگلیس بر هندوستان مسلم‌گردیده بود دولت روسیه هم ب فکر دست یافتن به دریای آزاد افتاد و مصمم شد از راه ایران به خلیج فارس و هندوستان نفوذ نماید و به اجرای طرح دیگری مبادرت ورزید که از دریای خزر و حدود شمال شرق ایران به ترکستان و افغانستان نزدیک شود . از این رو دولت انگلستان نسبت به آینده هندوستان نگران شد بخصوص که در همین زمان شورشی در هندوستان رخ داد که بعلت دوری آنجا و نبودن وسایل ارتباط سریع خوابانیدن این شورش برای انگلیسیها گران تمام شد . بنابراین انگلستان درصدد برآمد که از راه دریا و خشکی وسایل ارتباط تلگرافی بین هندوستان و لندن را برقرار نماید . از جمله این وسایل دورشته سیم تلگراف بود که می بایستی از کراچی و امتداد سواحل جنوبی بلوچستان به بندرعباس کشیده می شد ، به همین بهانه دولت انگلیس تقاضای تعیین حدود بلوچستان را نمود .

سرگلد اسمید به بلوچستان آمد و سرحد فاصل کرمان و کلات را از سیستان تا کوهک به میل خود تعیین نمود و بکوهک استقلال داد . دولت ایران این دخالت بیجا را قبول نکرد و مسئله مسکوت ماند .

ده سال بعد دره ۱۲۹ هجری قمری انگلیسیها به پنج گور قوا آوردند و با ناصرالدین شاه مشغول مذاکره شدند باز هم به نتیجه نرسیدند آن وقت به دستور هندوستان نوروزخان خارانانی ناحیه " مشکل " را تصرف کرد دولت ایران شدیداً " اعتراض کرد بالاخره در سال ۱۲۹۳ هجری قمری کمیسیون برای تعیین حدود تشکیل شد . از طرف دولت انگلیس بک سرهنگ به ریاست کمیسیون و پرسی سایکس که قونسول کرمان بود به معاونت کمیسیون مزبور تعیین شدند . اما از طرف دولت ایران زین العابدین خان اسعدالدوله از وزارت داخله و علی اشرف خان احتشام الوزاره از وزارت امور خارجه و یک افسر زبان بسته از طرف وزارت جنگ معین شدند و معلوم نبود ریاست کمیسیون با کیست . اسعدالدوله مردی متقی و وطن پرست بود . علی اشرف خان احتشام الدوله معتاد به مشروبات الکلی بود . اسعدالدوله پیشنهادات کمیسیون انگلیس را راجع به ناحیه مشکل و ایل یاراحمدزائی و جالسک قبول نمی کرد . پرسی سایکس معاون کمیسیون انگلیس در کتاب (مسافرت به ایران شرقی) در فصل تحدید حدود بلوچستان صفحه ۱۵۵ می نویسد " احتشام الوزاره را به چادر خود برده با او قرارداد محرمانه بستیم و در جلسه رسمی که با حضور اسعدالدوله تشکیل شد فقط از اختلاف علامات سرحدی صحبت کردیم و از موضوع قرارداد محرمانه حرفی نزدیم اسعدالدوله اظهار خوشوقتی کرد "

بالاخره در چهارم سپتامبر ۱۸۷۱ برابر با سال ۱۲۵۰ شمسی حدود سرحدی بر طبق طرح اولیه گلد اسمید صاف و ساده تعیین و قبولی آن کتبا " اطلاع داده شد و نقشه‌های آن مبادله گردید .

باین ترتیب انگلیسیها موفق شدند تا کنار رود سند و سواحل مشکل و ایل یار احمد زائی و جالسک را که قبور پادشاهان صفاری در آنجا واقع است از ایران جدا کنند .

۳- عامل اصلی تقسیم بلوچستان : ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۲۸۸ هجری قمری میرزا حسین خان سپهسالار را با اختیارات تام به مقام صدراعظمی منصوب نمود تقسیم ایالت بلوچستان و سیستان در زمان او صورت گرفت .

صدراعظم ایران که در باطن حامی انگلستان بود انگلیسیها را به ایران راه داد و آنها را در قلمرو ایران آزاد گذاشت و هرکاری دلشان میخواست انجام دادند . تکیه گاه میرزا حسین خان ، خود انگلیسیها بودند ، سرکار آمدن او بانفوذ دولت انگلیس صورت گرفت آنها بودند که به چنین صدراعظمی احتیاج داشتند برای حدود ده سال او را در مقام صدارت نگاه داشتند تا اینکه نقش خود را بازی کرده به آخر برساند . همین که بازی تمام شد وجود او در مقام صدارت لزومی نداشت و به سرنوشت میرزا آقاخان نوری باید گرفتار شود . میرزا آقاخان پس از عزل به سلطان آباد عراق (اراک) و میرزا حسین خان هم به قزوین رفت و هر دو هم زود در گذشتند .

۴- میدان منازعه طوایف : بلوچستان ایران تا سال ۱۳۰۷ شمسی میدان تاخت و تاز طوایف داخلی و مورد تجاوز سیاسی یا نظامی عمال انگلیس بود . چنانچه میر دوست محمد خان بلوچ باران زائی که به اقتضای موقعیت و حفظ ظاهر در چند سال اخیر از طرف دولت حکومت آن منطقه را عهده دار بود و احساس کرد که دولت مرکزی ضعیف است از موقعیت سوء استفاده نموده و عنوان خود را حاکم مطلق العنان بلوچستان قلمداد و برای تکمیل استقلال و نفوذ خویش تدریجا " تمام خوانین و رؤسای طوایف مخالف را مطیع یا معدوم ساخته و یک قسمت عمده از بلوچستان را زیر نفوذ خویش درآورد تا اینکه لشکرش را مامور سرکوبی او شد پس از یک دوره عملیات نظامی و زدو خورد دوست محمد خان تسلیم و در نقاط مختلف بلوچستان پادگان نظامی مستقر شد و چنانچه اغتشاشاتی رخ میداد فوراً از توسعه آن جلوگیری می شد .

در سال ۱۳۱۰ شمسی جمعه خان اسماعیل زائی که سر به شورش برداشت شدیداً مجازات و باطایفه خود به شیراز تبعید و مدت مدیدی در آن استان تحت نظر بسر میبردند .

درکوهک که خوانین و سرداران طغیان کرده بودند مورد حمله قوای نظامی قرار گرفته و از طرف سرتیپ البرز فرمانده تیپ وقت حکم اعدام عده زیادی از آنها که عمل ناجوانمردانه‌ای بود صادر گردید. و چنان وحشت و نفرتی در دلها برانگیخت، که هنوز بدان مثل می‌زنند.

اختلافات مرزی تا سال ۱۳۱۵ شمسی نیز همچنان بجا بود. در سال ۱۳۱۱ شمسی مهندس عبدالرزاق بغایری که مردی فاضل و وطن پرست بود به نقشه برداری خطوط سرحدی بلوچستان مأمور شد او از میرجاوه شروع بکار و جمعا " به طول ۳۸ فرسنگ نقشه برداری کرد. در سال ۱۳۱۴ شمسی اختلافی در نقطه ای از مرز بلوچستان پیش آمد و باقر کاظمی وزیر امور خارجه وقت محمد فهمی را برای رسیدگی به محل فرستاد.

در سال ۱۳۲۶ شمسی پاکستان از هند جدا شد و استقلال یافت و ایران از جانب جنوب شرقی با این کشور مسلمان و دوست هم مرز شد، و به منظور حل نهایی اختلافات مرزی هیأتی از دو دولت به سرحد رفت. مذاکرات دو هیأت ایرانی و پاکستانی در تاریخ ۱۷ بهمن ۱۳۳۶ به توافق انجامید و به دنبال آن قرارداد مرزی در کاخ وزارت امور خارجه ایران به امضاء رسید.

فصل دوم

محیط جغرافیایی بلوچستان

۱ - خصوصیات طبیعی و موقعیت: قسمت بیشتر اراضی منطقه مورد بحث در دوران گذشته خصوصاً دوره ائوسن (۱) زیر آب بوده و به تدریج در اثر تحولات طبیعی آنها فرونشسته و گودالهای پستی که اکنون محل تجمع سیلابهاست پدید آمده و یکی از این گودالها اکنون به اسم جازموریان در مغرب بلوچستان است که سیلابهای رودخانه‌های بمپور و هلیلرود وارد آن می‌شود دیگر گود زره است که در شمال شرقی بلوچستان واقع و سیلابهای رودخانه هیرمند از طریق معبر برنگ بدانجا جریان می‌یابد.

در خشک سالی این گودالها به شکل باتلاق و شوره‌زارهای وسیعی به نظر می‌رسد که بی‌شبهت بکویرهای مرکزی ایران نیست ولی در سالهای بارانی که سیلابهای زیادی از اطراف داخل آنها می‌شود منظره دریاچه‌های وسیعی را بخود می‌گیرند که دورنمای آنها بسیار جالب است در سال ۱۳۳۵ شمسی که بارانهای سیل‌آسائی در این مناطق نازل گردید گودزره بصورت دریاچه بسیار وسیعی درآمد که تا آن تاریخ بی‌سابقه بوده است.

در شمال شرقی بلوچستان نظیر هامون‌های نامبرده هامون دیگری با اسم ماشکید یا ماشکل است که سیلابهایی از اطراف وارد آن می‌شود. منجمله سیلاب ماشکید است که از خاک ایران جریان یافته و پس از الحاق به سیلاب گوارک در خاک پاکستان به هامون مزبور می‌ریزد و دیگر سیلاب تالاب می‌باشد که مسیر آن در ایران و مصیش در همان هامون است.

بلوچستان ایران و پاکستان از لحاظ طبیعی قسمتی از جنوب شرقی فلات محسوب می‌گردد که دامنه آن تا دره‌های رودخانه سند ادامه دارد.

(1) EOCENE

این منطقه بین ۲۵ الی ۳۲ درجه عرض شمالی و ۵۸ الی ۷۰ درجه طول شرقی از گرینویچ قرار دارد و از شمال به سیستان و افغانستان، از شرق به پاکستان، از جنوب به دریای عمان، و از غرب به کرمان (رودبار - بشاگرد) محدود است.

مساحت آن ۱۷۳/۴۶۱^(۱) کیلومتر مربع است. طولش از ملک سیاه کوه‌الی چاه‌بهار ۶۰۰ کیلومتر و عرض آن از کوهک تا انتهای شرقی جازموریان ۵۹۰ کیلومتر است.

۲- کوههای بلوچستان: کوههای بلوچستان متعلق به دوران دوم و سوم و سنگهای آن گچی و آهکی است حتی بعقیده دانشمندان زمین‌شناسی بعضی از کوههای بلوچستان مانند آتشفشان "تفتان" متعلق به اواخر عهد سوم و اوایل دوران چهارم (دوران جدید) دوره پلیستوسن است.

سرزمین بلوچستان در سمت مشرق و مغرب و ناحیه مرکزی کوهستانی و در قسمت شمال غربی تا حوالی گودزره بیابان و شن‌زار است و در نواحی جنوب یعنی اراضی نزدیک کرانه‌های دریا دارای مرتفعاتی است که از شن و ماسه و رس تشکیل یافته است.

از سلسله‌های مهم شرقی، کوههای سلیمان است که دنباله جبال افغانستان تقریباً از شمال بطرف جنوب بین ۲۹ و ۳۲ درجه عرض شمالی کشیده شده و قله معروف آن تخت سلیمان به ارتفاع (۳۴۴۳) متر می‌باشد و سلسله خیرتار است که مشرف بر دره سند می‌باشد و حد طبیعی شرق بلوچستان را تشکیل می‌دهد.

کوههای جنوبی بلوچستان یعنی سواحل مکران دنباله همان جبال غربی و مرکزی ایران است که مشهورترین آنها یکی بزمان است به ارتفاع (۳۴۹۷ متر) در مغرب بلوچستان و دیگری تقریباً در یکصد کیلومتری شرقی آن در خاک بلوچستان سرحدی موسوم به تفتان واقع شده که دنباله سلسله‌های داخلی فلات ایران و بعقیده دانشمندان زمین‌شناسی جزء آتشفشانهای دوران سوم و چهارم است.

قله بزمان فعلاً خاموش ولی تفتان هنوز کم و بیش فعال است.

کوه تفتان بین ۲۸ درجه و پنج دقیقه تا ۲۸ درجه و سی دقیقه عرض شمالی و ۶۰

(۱) - در مدارک و مآخذی که بررسی شد، مساحت بلوچستان ارقامی متفاوت و اختلاقی داشت که می‌توان تصور کرد، در بعضی موارد معلول تغییرات در تقسیمات کشوری و در برخی شاید به دلیل اشتباه چاپ و احیاناً عدم دقت بوده است که در هر حال رقم (۱۷۳۴۶۱) کیلومتر مربع به استناد تکرار آن در منابع معتبر مورد استفاده، که در پایان کتاب آمده است، رقمی قطعی تشخیص و ثبت شد.

درجه و ۵۰ دقیقه تا ۶۱ درجه و ۱۵ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار دارد و در فاصله ۴۸ کیلومتری شمال خاش به طول ۱۲ کیلومتر، در جهت شمال غربی به جنوب شرقی کشیده شده و دارای چهارقله است که بلندتر از همه ۳۹۷۲ متر ارتفاع دارد.

در اطراف کوه تفتان دره‌های متعددی است که آبهای قسمت شمالی و شرقی آن بصورت رودخانه "لادز" و "گزو" برود میرجاوه که در امتداد رود تالاب یا تلخ آب است می‌ریزد و آب دره‌های جنوبی کوه مزبور داخل دره خاش می‌شود و بعلت ارتفاع زیاد و دره‌های پرآبی که این کوه در آن منطقه گرم و سوزان دارد در ایام تابستان بیلاق طوایف مختلف بلوچ (بخصوص ریگی) ساکن اطراف خاش است. در بین کوه‌های این قسمت از بلوچستان که به سرحد معروف است قله کوه تفتان بخوبی مشخص و ممتاز است بطوری که از فرسنگها، فاصله، قله مخروطی شکل سفیدرنگ آن دیده می‌شود و شاید به همین مناسبت بوده که یکی از ایستگاه‌های راه آهن بلوچستان (ایستگاه بین جوژک و میرجاوه) را با اینکه تقریباً از ۶۰ کیلومتری آن میگذرد بنام ایستگاه تفتان خوانده‌اند.

طبق تحقیقاتی که در کتب جغرافیائی قدیم بعمل آمده نام تفتان که از مصدر تفتن = تافتن مشتق است معلوم نیست از چه زمان به این اسم شهرت پیدا کرده ولی در بعضی از نوشته‌های سیاحان و جغرافیایانویسان اسلامی از آن جمله مُعجم البلدان یا قوت حموی (ج ۱ و ۲ ص ۴۱۲) در ذیل لغت تمیتمندان که اکنون هم قریه‌ای بنام "تمندان" در مغرب کوه تفتان موجود است اشاره بوجود این کوه شده و در مرآت البلدان (ج ۱ ص ۵۰۰) هم با اینکه بیش از یکصد سال از تاریخ تالیف آن نمی‌گذرد عیناً ترجمه عبارت یا قوت بدون هیچ شرح و اشاره‌ای به کوه تفتان باین صورت نقل گردیده. "تمین تمندان شهریست در مکران در نزدیکی آن کوهی است که در آن نوشادر می‌گیرند"

۳- ناهمواری‌های بلوچستان از دید سفرنامه‌نویسان: در میان سفرنامه‌های متعددی که در قرون اخیر راجع به اوضاع جغرافیائی بلوچستان نوشته شده آنچه تاکنون مورد مطالعه عموم قرار گرفته دو سفرنامه است، یکی از آن دو که خوشبختانه نویسنده‌اش یک تن از ایرانیان بنام میرزا مهدی خان سرتیپ مهندس می‌باشد متعلق به سال ۱۲۷۹ هجری قمری یعنی حدود ۱۲۵ سال پیش و تاریخ تحریر آن بر دومی که شرح خواهد آمد مقدم است. این شخص چنانکه خود می‌نویسد از طرف دولت مامور بلوچستان گردیده و قسمت عمده بلوچستان غربی و از جمله ناحیه سرحد را بازدید و گزارش مسافرت خود و اوضاع جغرافیائی آن حدود را بصورت کتابچه تقدیم نموده که در روزنامه دولتی شماره ۲۵۸ ضبط شده و عین آنرا مولف مرآت البلدان در ذیل لغت بلوص یا بلوچ نقل کرده هرچند میرزا

مهدی‌خان سرتیپ مهندس هم مانند اسلاف خود نامی از تفتان نمی‌برد اما در ضمن جغرافیای سرحد تحت عنوان "معادن" شرح مفصلی در باب کوه مشهور به "گوگرد" می‌نویسد که علائم و آثار بخصوص حدود یکدک برای این کوه ذکر نموده با کوه تفتان مطابق است چنانکه گوید:

کوهی است بسیار رفیع، مشحون بتلال و مشهور بکوه گوگرد است که در همان کوه معدن نوشادر هم دارد، این کوه از طرف شرقی منتهی می‌شود به رودخانه سنگوبه و از طرف غربی به نازیل (سنگان و نازیل دویلوک است که مرکز آنها به همین اسم است) طول این کوه از سمت مشرق تا مغرب حدود بیست فرسنگ است و دائما برف دارد، در حوالی و دامنه‌های این کوه باغات فراوان میوه واقع است (شامل درختان زردآلو، سیب، آلبالو، انار، انگور و گردو) و همه باغات از آب برف کوه مشروب می‌شوند.

در وسط قله این کوه چاهی است که بخار از آن متصاعد می‌شود و در اطراف چاه نوشادر منجمد می‌شود و نزدیک آن چاه تردد نمی‌توان کرد چون زیان می‌رساند و در حوالی چاه گوگرد از زمین می‌جوشد و روی زمین می‌بندد و به فاصله سه الی چهار فرسنگ از این چاه معدن سرب می‌باشد که در گذشته در آن معدن کار کرده‌اند.

دوم سفرنامه ایست که سرپرسی سایکس مامور سیاسی و نظامی انگلیس در طی مسافرت‌های متوالی به مناطق شرقی و جنوب و جنوب غربی ایران بنام (هشت سال در ایران) نوشته و شامل تحقیقات تاریخی و جغرافیائی بسیار مفید از نواحی مزبور، از جمله نقاطی را که سایکس شخصا از نزدیک دیده و با نظر کنجکاو تحت مطالعه قرار داده کوه تفتان بلوچستان می‌باشد. و می‌گوید "قبل از طلوع آفتاب برای راهنمایان ما نهایت مشکل و ناگوار بود ولی من به وسایل ممکنه رضایت خاطر آنان را فراهم نموده راه افتادیم. طولی نکشید به نقطه‌ای رسیدیم موسوم به "بندگلو" بعد به دره‌ای که پیر از مواد گوگردی بود، وقتی که به ارتفاع ده هزار فوت موسوم به "آب خوش" رسیدیم دارای آب گوارائی بود و ما چند دقیقه‌ای کنار آن رفع خستگی نمودیم بعد برودت هوا رو به شدت گذارد و ادامه حرکت اشکال پیدا کرد راهنمایان نیز زیادتر از نگارنده احساس سردی می‌نمودند زیرا آن بیچاره‌ها تقریباً لخت و عریان بودند خلاصه مقداری از راه را روی قله سنگهای خیلی بزرگ بهر زحمتی بود طی نمودیم.

هزار فوت بالای کوه مستور از خاکستر سفید رنگی است که از دور به برف شباهت دارد و از همین لحاظ اشخاص تصور می‌کنند که این کوه دایما مستور از برف می‌باشد. دو بعد از ظهر پس از هشت ساعت کوه نوردی بقله کوه رسیدیم و معلوم شد که کوه تفتان دونوک دارد و نوک شمالی آن معروف به "زیارت کوه" اندکی مرتفع تر از دیگری است و نوک جنوبی آن

که ما این همه راه برای تماشای آن آمده بودیم آتشفشان می‌باشد. دومی موسوم است به "مادرکوه" که در جنوب شرقی "صبح کوه" قرار گرفته و در مغرب آن نیز "نرکوه" جای دارد هیچیک از این کوهها دارای اهمیت خاصی نمی‌باشد جز مادرکوه که آتشفشان میکند. چشم‌اندازهای این حدود بهترین مناظر زیبای ایرانست، وهمینطور که بطرف سیستان نگاه می‌کردیم قله جبال در هرصد میل فاصله در مقابل نمودار بود و بوسیله آلت سنجش ارتفاع که همراه داشتیم معلوم شد که این کوه ۱۲۴۵۲ فوت یا ۳۷۸۵ متر ارتفاع دارد.

برودت هوا ما و همراهان را سخت در فشار گذاشت و هوا بقدری سرد شد که درحقیقت دستهای ما نزدیک بود بیافتد چون خورشید رو به غروب بود لذا به سرعت هرچه تمامتر از این کوه مخروطی شکل سرازیر شدیم. پاسی از غروب گذشته به بندگلو رسیدیم و مختصری استراحت نموده ضمنا با تخم مرغ و شکلات تغییر ذائقه داده براه افتادیم ساعت ۹ بعداز ظهر پس از اینکه عصر میلاد مسیح را برفراز کوه بلوچستان به تفریح گذرانده بودیم به چادرها رسیدیم.

این کوه آتشفشان را در محل کوه چهل تن می‌نامند و معروف است که روزی از روزها چهل نفر در این کوه پدید و بعد از نظر غائب شدند. نظیر این داستان در کویته نیز شهرت دارد و نه فقط در آنجا بلکه در این قسمت از قاره آسیا یک چنین افسانه‌ای ورد زبانها می‌باشد. تا آنجا که ما اطلاع پیدا کردیم سکنه این حوال و حوش دراوایل این کوه را به احترام آن چهل تن ستایش نموده برای آن قربانیهای زیاد میکرده‌اند.

در بلوچستان غربی چند سلسله دیگر از شمال به جنوب کشیده شده که مهمترین آنها مورپیچ و بیرک و پیرشوران است که ارتفاع آنها به ترتیب ۲۸۶۳ و ۲۷۵۰ و ۲۲۳۳ متر است و از جمله سلسله‌های معروف کوه بم پشت میباشد که امتدادش از شرق به غرب است (به ارتفاع ۱۷۰۰ متر) و سپاهان کوه که از جنوب غربی بطرف شمالشرقی امتداد یافته و بلندترین قله آن ۲۰۰۰ متر ارتفاع دارد.

در ناحیه شمالشرقی بلوچستان یعنی مجاور "کویته" سلسله جبالیه که از سمت مغرب و جنوب می‌آید در شمال معبر "بولان" با یکدیگر تلاقی نموده قله مرتفعی مانند چهل تن به ارتفاع ۳۳۰۵ متر و مردار و تکتووزرعون تشکیل میدهند که ارتفاع آنها عموما از سه هزار متر بیشتر است در حالیکه دشت کویته به ارتفاع ۱۷۰۰ و کلات ۲۰۶۶ متر است.

در طرف مغرب نوشکی اراضی پست و در انتهای آن "هامون لوره" واقع شده و مرتفعات عمده‌ای که در سمت شمال مجاور سرحد افغانستان و بلوچستان دیده می‌شود عبارت است از کوه چاه‌غیبی به ارتفاع ۲۳۳۶ متر و "راس کوه" ۳۰۱۶ متر که مشرف بر دشت خاران است

و کوه سلطانی که به ارتفاع ۲۳۲۵ متر است .
آخرین سلسله‌های شمالغربی بلوچستان که باید نام برد "کچه کوه" ۲۱۲۱ متر و کوه
"ملک سیاه" ۱۶۴۲ متر است که کوه اخیر مرز مشترک ایران و افغانستان است .

۴- آب : هوای بلوچستان : هوای مناطق مختلف بلوچستان برحسب ارتفاع و موقعیت
جغرافیائی و فاصله آن با دریا متفاوت و تضاد و تنوع آب و هوا جالب و شگفت‌انگیز است .
کرانه‌های دریای عمان مانند سایر مناطق دریائی جنوب فوق‌العاده گرم و وجود رطوبت
در هوا بیشتر برناسازگاری آن می‌افزاید و هوای سوزان اشباع شده با رطوبت از او خراسفند
تا اواخر خردادماه ادامه دارد و در بقیه مدت سال وزش نسیم ملایمی که به اصطلاح محلی
"گوش" نامیده می‌شود بهبودی محسوسی در هوا ظاهر ساخته و آن را مطلوب و قابل تحمل
می‌نماید .

بمرور که به طرف شمال و ارتفاعات داخلی بالا می‌رود هوا سردتر و سالم‌تر می‌شود
قسمت دره بمپور بواسطه شدت گرما و بدی هوای تابستان معروف است . در قسمت‌های مرتفع
و کوهستانی بخصوص ناحیه کوه تفتان هوا در تابستان خنک و مطبوع است و در زمستان
برف باریده می‌شود در قسمت‌های کوهستانی چهار فصل متمایز است ولی در قسمت‌های
جنوبی دو فصل بیشتر وجود ندارد ، فصل سرما و فصل گرما .

از لحاظ آب و هوا منطقه مکران را میتوان به چهار قسمت تقسیم نمود :

منطقه خوش آب و هوا

مناطق معتدل با اختلاف درجه حرارت در شب و روز

مناطق گرمسیری و خشک

مناطق ساحلی

الف - مناطق خوش آب و هوا . در قسمت‌هایی که شامل نواحی کوهستانی مرتفع است
مانند دامنه‌های کوه تفتان و قسمت‌های شمالی آن به اسامی (جون‌آباد و چاه‌نلی) و مناطق
غربی کوه مزبور مشتمل بر امیرآباد کهنک و اراضی جنوبی معروف به سرکم و گوشه و ترش آب
و بالاخره قسمت‌های خاوری آن که به ناحیه سنگان و سرشک محدود است ، میزان حرارت از
حد اعتدال خارج نمی‌شود و فصول سال از یکدیگر متمایز و اغلب این نقاط در فصل تابستان
عنوان بیلاقی را دارند .

اطراف کوه بزمان بین ایرانشهر و نرماشیر و خاش درصافی و خوبی هوا شهرت دارد
زیرا علاوه بر اعتدال و خنکی هوا چشمه‌سارهای متعدد و قنوات برصفا و جلای طبیعت و
رونق کشت و زرع افزوده و شب‌ها حرارت محیط به حدی پائین می‌رود که برخلاف سایر نقاط

در وسط تابستان بایستی در اطاق خوابید و بطوریکه مشاهده گردیده حتی در روزو در آفتاب به هیچ وجه حرارت و گرمای هوا محسوس نیست .

در نیمه دوم اردیبهشت گندم این منطقه یکلی سبز و خوشه آن خوب بسته نشده و حدود یکماه بعد برای درو آماده میشود در صورتیکه گندم در سایر نقاط بلوچستان یکماه قبل درو و جمع آوری شده است .

در این منطقه درختهای میوه از قبیل شاه توت ، زردآلو ، گیلان ، سیب ، گلابی وغیره غسل می آید و از هر لحاظ استعداد نمو این قبیل اشجار را دارد و از این رو می توان این قسمت را از بهترین نقاط بلوچستان معرفی کرد .

ب - مناطق معتدل : این منطقه که از زاهدان شروع و تا خاش ادامه دارد در روزها گرم و حرارت آفتاب زننده و موثر است و حتی کارکردن در روز مشکل و پیر زحمت میباشد . در صورتیکه شبها سرد و بایستی در اطاق استراحت نموده و حتی شاید در اطاق هم روپوش کافی لازم باشد .

در این منطقه درخت خرما کم و چنانچه یافت شود بدون ثمر است و اشجار مناطق معتدله بیشتر نمو و پرورش می نمایند .

ج - مناطق گرمسیر و خشک : این مناطق دارای حرارت بسیار در روز و شب بوده و زندگی در آن مشکل و بی نهایت سخت است و منطقه وسیعی است که شامل جلگه ایرانشهر ، بمپور ، دلگان ، و دامنه های جنوبی جبال فنوج و چامپ و آهوران و همانند (۱) و دهستانهای بنت ، نیکشهر ، قصرقند ، سرباز ، راسک ، پیشین و غیره است .

هر قدر از ایرانشهر بطرف جنوب نزدیکتر شویم بهمان نسبت به درجه حرارت اضافه می شود .

مثلا در فروردین ماه گرمای هوا در سایه به ۲۶ درجه و در اواخر اردیبهشت ماه به ۴۶ درجه سانتیگراد می رسد .

در نیکشهر و قصرقند درجه حرارت در سایه تا ۵۸ درجه بالا میرود و بادی که می وزد مانند آتش سوزنده است . این حرارت دائمی روز بروز تا مردادماه در ازدیاد است در شب نیز هوا به کلی گرم است بطوریکه در تابستان تمام مدت شب را نمی توان استراحت کرد .

گرمای هوا در بنت و دهان به حدی است که اهالی آنرا با آتش دوزخ سنجیده و چنین می گویند :

"خداوندا توکه بنت و دهان داشتی دوزخ چرامی ساختی" سابقا وجود بعضی بیماریها

(1) HAMANT

مانند مالاریا بر وخامت بدی آب و هوا می افزود و در مناطقی که آبهای را کدو مزارع شالیکاری وجود داشته پشه های مالاریائی به صحت و سلامت اهالی صدمه و زیان وارد می ساخت ولی اکنون این قبیل بیماریها ریشه کن شده است .

از اشجار مفید که تاثیر حیاتی در زندگانی اهالی این سامان دارد یکی درخت خرما است چون علاوه بر میوه آن که ماده اصلی غذای بیشتر سکنه را تشکیل می دهد از شاخ و برگ و الیاف آن کپر که به منزله خانه و مسکن است تهیه می شود و تنه آن را برای پوشش سقف بکار می برند و از دازوپرک (نخل خزنده) برای بافتن حصیر و غیره استفاده می نمایند. از محصولات دیگر گرمسیری این نواحی موز، انبه، زیتون، نارگیل، دارتیجگ (درخت بی برگی است که میوه ای نظیر خربزه کوچک ببار می آورد) و مرکبات و غیره است که آب و هوای منطقه برای پرورش آنها بسیار مساعد و تکثیر و اصلاحشان منوط به تشویق و ترغیب اهالی است. با توسعه اشجار فوق این منطقه را می توان به هندوستان کوچک تشبیه کرد .

د - مناطق ساحلی: این مناطق علاوه بر گرما هوایی مرطوب نیز دارد و مقدار رطوبت گاهی به ۹۰ درصد می رسد که غیر قابل تحمل است گرچه مقدار حرارت از منطقه مرکزی کمتر است .
ه - بادهای بلوچستان: بلوچستان اساسا در اثر مجاورت باکوپرلوت باد خیز می باشد و در معرض وزش چندین باد بقرار ذیل است:

(۱) - باد شمال: که معمولا در بهار و پاییز می وزد و در مسیر خود از دریاچه های سیستان کسب رطوبت کرده باعث خنکی و اعتدال هوا می گردد ولی همین باد در فصل تابستان بر خشکی و سختی هوا می افزاید به حدی که تحمل آن برای اشخاص غیر بومی دشوار است چنانچه وزش این باد مقارن با فصل زمستان باشد ممکن است به حدی درجه حرارت را پائین آورد که منجر به یخ بندان و نزول برف و بروز سرمای سخت و غیر منتظره گردد و علاوه بر آن موجب طوفانهای شنی میگردد، که هوا را تیره و تار می سازد .

(۲) - باد غربی: یا به اصطلاح محلی کرمان گوریچ (۱) که موجب افزایش درجه حرارت است و اغلب شدت وزش آن باعث بروز طوفانهای سهمگین و سخت گردیده و در بیابانها برای کاروانیان خطرانی تولید می کند .

(۳) - باد شرقی: معمولا در فصل پاییز و زمستان و اغلب در موقع عصر می وزد بر خلاف جریانهای دیگر نسبتا ملایم بوده و مزاحمتی را فراهم نمی سازد و به اصطلاح محل کلان دیو (۲) یا تهلک (۳) نامیده می شود .

(1) GOURITCH

(2) KOLLAN. DAPOU

(3) TAHLOK

(۴) - باد جنوب غربی؛ یا به لهجه محلی گرو (۱) یا ایوامبی (۲) مانند بادهای شمالی غربی و شرقی باعث ایجاد طوفان و دگرگونی هوا گردیده و ابرها را متفرق می‌سازد. اهالی معتقدند که این باد باعث گرمی آب مشکها و کوزه‌ها می‌گردد.

(۵) - باد جنوبی؛ و یا به اصطلاح محلی (نمبی یا شرچی) رطوبت دریا را به همراه آورده و باعث ریزش بارانهای شدید و جریان سیلابهای عظیم می‌گردد ولی بحال مراتع و مزارع و نخلستانها بسیار مفید بوده موجب سرسبزی و خرمی اشجار و گیاهها می‌شود و به گفته بلوچها ابرگراز قبله خیزد باعث باران سخت می‌شود.

(۶) - باد روز؛ این باد باعث ریزش باران گردیده و چون وزش آن ملایم و مزاحمتی را فراهم نمی‌سازد بنام بادروز معروف است.

با اینکه وزش این بادهای اغلب باعث ناراحتی اهالی است، ولی ضمناً هوا را تصفیه و موجب نقل و انتقال رطوبت و ریزش بارانهای سودمند می‌گردد که از لحاظ شرب مزارع و مراتع و جنگلها بسیار نافع است. گرچه مسافریین و اشخاص غیربومی که بطور ناگهانی با این بادهای مواجه می‌شوند ناراحت می‌گردند ولی سکنه بومی و مجرب محل علاوه بر آنکه خسارتی از وزش بادهای مزبور نمی‌بینند بخوبی میدانند چگونه خود را محافظت کرده و از این رو تاثیرات طبیعی آن حداکثر استفاده را می‌رساند.

۵- بیماریهای محلی؛ بعلت اینکه در نقاط دور افتاده این منطقه اصول بهداشت رعایت نمی‌شود و تا حدودی دست‌یابی به پزشک و دارو به آسانی میسر نیست لذا بیماریهای مختلفی در منطقه شیوع دارد.

- و دیگر آب آشامیدنی است، زیرا آب رودخانه‌ها، چشمه‌ها، مخصوصاً آبهای راکد غالباً آلوده و دارای مواد معدنی مضر می‌باشد.

- هوای سوزان و خشک اغلب نقاط بلوچستان و گرد و غباریکه بعلت وزش بادهای هوا را آلوده می‌سازد بر شدت بیماریهای جهاز تنفسی افزوده و بعضی اوقات مزمن می‌گردند.
- بیماری مخصوصی که از یک نوع طفیلی آب بوده و موسوم به پیوک یا راگو می‌باشد در مناطقی که اهالی از آبهای راکد استفاده می‌نمایند مانند مناطق ساحلی دریاوندشتیاری و غیره دیده شده است.

- گرم‌زدگی بیماری خطرناکی است که در تابستان بر اثر تابش شدید آفتاب و گرمای محیط عارض گشته و ممکن است تلفاتی داشته باشد.

همسایگی بلوچستان با پاکستان و رفت و آمدهای بین دو کشور موجب انتقال برخی

بیماریهای شایع آنطرف مرز مانند و باو طاعون به داخل بلوچستان می‌گردد .
۶ - رودخانه‌های بلوچستان : منطقه بلوچستان تقریباً منطقه خشکی است و همچنین آبهای سطح الارضی در بلوچستان کمتر از مناطق مجاور آن است زیرا اغلب رودخانه‌ها خشک و چشمه‌سارها فاقد آب کافی است در صورتی که در اغلب سالها بارانهای شدید و سیل‌آسا می‌بارد و بهمین جهت در بیشتر نقاط با حفر چاههای عمیق و نیمه عمیق آب بدست می‌آید .

بطوریکه اشاره شد یکی از خصائص سرزمین بلوچستان بارانهای سیل‌آسائی است که نازل شده و در قشر غیرقابل نفوذ انباشته می‌شوند و مشاهده جریان آب در نقاطی از طول رودخانه‌ها و همچنین ظهور چشمه‌ها در مسیر رودخانه‌های مزبور و کوه‌پایه‌ها حاکی از ظاهر شدن همان قشر غیرقابل نفوذ در سطح زمین میباشد .

در موقع ریزش بارانهای سیل‌آسا قبل از فرورفتن بزمین در دامنه و بستر رودخانه‌ها سیلابهای عظیمی تولید شده باعث خرابی راه‌ها و آبادیها می‌شود و با احداث سدهای آبیاری و تشکیل دریاچه‌های مصنوعی در نقاط لازم ممکن است از این آبهای سیلی برای امور کشاورزی استفاده نمود . رونق سابق کشاورزی مناطق باهوکلالت و دشتیاری و ریمدان و عبره مدیون همین سدها و ذخائر آبی بوده که برای مشروب ساختن زراعت و اراضی مورد استفاده قرار می‌گرفته است بطوریکه اهالی محل می‌گویند در گذشته از یک تخم تا یکصد تخم حاصل برداشت می‌شده است .

آبهای سطح الارضی بلوچستان به‌قرار زیرند :

الف - رودخانه زاهدان : این رودخانه از پیوستن آبهای اطراف زاهدان ، کوههای لخشک ، گوربند ، منزل آب خرسی ، قطار خنجک ، پالیزی ، سیاه‌کهره ، لار ، کاموزیا و غیره بوجود آمده و پس از عبور از تنگ لار بطرف خاک پاکستان امتداد می‌یابد و چون فقط در مواقع سیلابی دارای آب است برای زراعت مورد استفاده قرار نمی‌گیرد .

ب - رودخانه میرجاوه : رودخانه میرجاوه از ناحیه ریگ ملک به این اسم نامیده شده و دارای بستر کاملاً صاف و همواری است و آبهای سیلی در آن پراکنده و بستر سدکوراز رسوبات سفیدرنگی مستور گشته است .

از سیلابهای نامبرده باستثنای سنگان و گوشه و ترش آب ، بقیه بلااستفاده بوده و در زمینهای پست فرو میروند .

مسیل لارمبا ، تمین ، روپس ، انجرک ، دره شیخ احمد ، گره گاوکش ، جون آباد و تمام سیلابهای شاه‌سواران تا شورک پس از عبور از لادیز برودخانه میرجاوه می‌پیوندند .
در ناحیه میرجاوه مسیلهای شمالی و سایر مسیلهای اطراف تاتنگ ندام و کوه‌پدکی و

سیلابهای شرق دامنه تفتان به مسیر سیلابی ریگ ملک، تالاب پیوسته و در طول خط سرحد بسمت جنوب شرقی و بعد به سمت مشرق تغییر مسیر داده و ضمن عبور از نزدیکی گورانی و کندی و وادیان به هامون ماشکیدی رسد.

ج - مسیل‌های سیلابی ارتفاعات غربی جلگه زاهدان: این سیلابها از ارتفاعات زاهدان و قسمتی از حصارو و ارتفاعات لواری آب که از معابر معروف به گراغه و ندرت‌آباد کویر و تنگ نادری است بسمت کویرلوت سرازیر شده ولی مورد استفاده نیستند و در معبر نصرت‌آباد هم که مزارع و مراتعی وجود دارد، از آب قنات مشروب می‌شوند.

د - سیلابهای کوه تفتان: سیلابهایی که از ناحیه شمالغربی تفتان شروع می‌شود، پس از پیوستن به یکدیگر به اسم رودماهی داخل ناحیه گلوگاه شورو گردیده و از تنگ رودخانه ماهی و شمال کهورک عبور کرده و به جانب شوره‌گز می‌رود.

اطراف این رودخانه کم‌زراعت می‌شود و دو آبیادی معروف به گرگ و حیدرآباد واقع در منطقه ایل شهبخش از آب آن استفاده می‌نمایند.

سیلابهای غربی تفتان که با سیلابهای شمالی و جنوبی همراه شده از تنگ موسوم به کل مزار عبور و از طریق سُمسور بطرف شوره‌گز می‌روند، مسیر شوراب و پگ که از کسوههای بزمان و سیاه‌بند آغاز می‌شود نیز به سیلابهای مزبور ملحق می‌گردند.

این سیلابها غیرقابل استفاده و عموماً به هدر می‌روند.

سیلابهای جنوب غربی تفتان از یک مسیر در نزدیکی گوشه شروع شده و پس از عبور از آبادیهای معروف به دُجنگ به هامون چاه غیبی (چاه گابی) می‌رسند.

سیلابهای موسوم به پیگل از جنوب و آب جوزی از مغرب نیز داخل هامون مذکور می‌شوند که ارتفاعات چندی آنها را احاطه کرده و برای خروج آبهای آن مسیری وجود ندارد. سیلابهای جنوبی و شرقی تفتان به اسامی گوشه یا مهران و ترشاب که در جلگه خاش

و پشت کوه جریان دارند و بطرف شمال امتداد یافته و در جلگه موسوم به گزو، با مسیرهای سیلابی (گسرانچن) و مور پیچ و سنگان یکی شده در شمال ناحیه ریگ ملک به رودخانه میرجاوه ملحق می‌گردد.

و بالاخره از سیلابهای شمالی و شمالشرقی تفتان که جریان آنها عموماً "بطرف زاهدان است و مسیل کُذکی که سرچشمه آن از ارتفاع موسوم به گرز واقع در مشرق سنگان است باید نام برد. درختهای خرماي این حدود (گورانی، کندی، وادیان، ماشکیدو...) از آبهای تحت‌الارضی این سیلابها مشروب می‌گردند و اغلب در دو متری سطح زمین می‌توان به آب دست رسی پیدا کرد و ریشه درختهای خرما نیز از همین آبهای

زیرزمینی سیرآب و نشو و نما میکنند .

حاصلخیزترین دره های سیلابی نامبرده دره لادیز و انجرک می باشد که درخت های بسیاری دارد و مزارع اطراف آن فرسنگها می باشد .

ه - رودهای ناحیه سراوان : دارای سه مسیر سیلابی است .

(۱) - مسیر داور پناه که سیلابی به همین اسم از آن میگذرد و از ۲۴ کیلو متری مغرب گشت شروع شده و از اطراف مسیلهای فرعی کوههای مور پیچ و سفید بدان می پیوندد و در ۲۴ کیلومتری آبادی داور پناه پس از الحاق با سیلاب سبب و سوران بطرف کوهک جریان می یابد و سپس وارد خاک پاکستان می شود .

(۲) - سیلاب سبب و سوران : از شمال کوه بیرک سرچشمه گرفته از طریق رود گوار ، گنداب ، سرسوره و پسکوه در جنوب منطقه سبب و سوران به سیلاب داور پناه می پیوندد .

(۳) - مسیل ماشکید : شامل مسیل دامنه های سرفهرج و اسپیدان (بین ایران شهر و زابلی) بوده و پس از الحاق با سیلابهای کوه بیرک و سیلابهای جنوبی کوه سرباز و ایرا فشان از نزدیکی کنت و مولتان گذشته در جنوب دهک و اسفندک به سیلابی داور پناه و سبب و سوران متصل و رود بزرگ معروف به ماشکید را بوجود می آورد .

و - رودخانه ماشکید : در قسمتی از جنوب کوهک در امتداد خط مرز جریان دارد و در خاک پاکستان به رودخانه سیلابی رخشان که از ناحیه پنج گور سرچشمه می گیرد ملحق و پس از عبور از تنگه ذرتی و گراوک و جلگه خاران بطرف باختر تغییر مسیر داده و اراضی دیم زار شرقی لادگشت را مشروب و سپس داخل هامون ماشکید می شود و نیز سیلابهای سیاهانکوه و گزبستان و بم پشت که از دره های دهک و دریدور جریان دارند بطرف هامون مزبور امتداد می یابند .

بطور کلی اغلب مسیرهای سیلابی خشک بنظر می رسد بجز سبب و سوران در قسمت رودخانه گوار و گنداب تا سرسوره و در اطراف بعضی مسیرها درخت های خرمای زیاد مشاهده می شود که دلیل وجود آب در یک یا دو متری سطح زمین و مشروب ساختن ریشه آنها میباشد . رودخانه دیگر کله گان است که در تمام فصول دارای آب جاری است و باعث حاصلخیزی دره های بالا قلعه و کیچی تا کله دین شده و آبادیها و نخلستانهای باشکوهی را که نظیر آنها کمتر دیده می شود بوجود آورده است .

مسیرهای سیلابی دیگر نام اسکان و کرپاسی از جنوب شرقی کوه های بم پشت سرچشمه گرفته از خاک ایران خارج می شوند .

مسیل شهری کور که آبادی های افشان و ایرافشان را مشروب می سازد ، از مسیلهای جنوبی بم پشت بطرف جنوب امتداد یافته به رودخانه مرزی موسوم به نهنگ متصل می گردد .

ز - رودخانه بمپور : جلگه بمپور که بین بلوچستان و رودبار کرمان قرار گرفته از هر طرف ارتفاعاتی آنرا احاطه کرده است (جبال بارز و بزمان در شمال ، بشاگرد و فنوج و چامپ در جنوب ، اسفندقه کرمان در مغرب ، زردکوه و اسپیدان و سیاه بند در مشرق) .

سیلابهای این ارتفاعات جلگه بمپور را طی نموده و در انتهای مسیر خود به اسام رودخانه بمپور به هامون موسوم به جازموریان که در موقع طغیان آب بصورت دریاچه وسیعی در می آید می ریزند . مسیل های مذکور از نظر آبیاری مزارع بمپور بسیار حائز اهمیت هستند و بایستن سدهائی بر روی آنها به اهمیتشان افزوده می شود .

یک سد سیمانی در نزدیکی شهر بمپور بر روی این رودخانه بسته شده که در توسعه کشاورزی تأثیر بسزائی داشته است . این سد در سال ۱۳۳۵ شمسی پایان یافته و شصت متر طول دارد . ارتفاعش از کف زمین ۶/۵ متر و ظرفیت آبیگیش در هر ثانیه ۲/۵ متر مکعب است .

از شعب رودخانه بمپور کهیری (آب سواران) و آب دزدان است که از کوههای آهوران و همانات سر چشمه میگیرند شعبه کنار از سر فهرج بطرف غرب جریان یافته و سیلابهای اسپیدان و همانت نیز به آن پیوسته و در نزدیکی آبادی ابتر و احمد آباد به رودخانه بمپور متصل می گردند .

از شاخه های دیگر رودخانه بمپور کارواندر است که از ارتفاعات مرا نتاک و بیرک سرچشمه گرفته و آبادیهای موسوم به گونیج و کارواندر را مشروب و در جنوب به شاخه ایرندگان وصل و آبادی دامن را مشروب می سازد و قریه شهر دراز (در جنوب شرقی ایرانشهر) نیز از این شاخه سیراب می گردد و بالاخره پس از همراه شدن با شعبه کنار به رودخانه بمپور می ریزد .

رودخانه دیگر میلان است که سیلابهای سیاه بند کوه آنرا تقویت کرده و ضمن عبور از آبادیهای اسدآباد و شهر دراز به رودخانه بمپور می پیوندد .

رودخانه گران میلان دارای جریان زیرزمینی است و در منطقه ایرانشهر از آبهای آن بشکل قنات و کاریز استفاده می شود ولی در موقع ریزش بارانهای سیل آسا سیلابهای بزرگی در بستر آن بوجود آمده که باعث خرابی قنات می گردد .

ح - سیلابهای شمالی بمپور : سیلاب کاسکین که با سیلاب سند ملا و بزمان همراه گشته و از غرب شهر بمپور به رودخانه بمپور متصل می شود . شعبه بزمان از کوه بزمان سرچشمه

گرفته چندین آبادی را در مسیر خود سیراب می‌سازد .

سیلاب مادر مَکسان و دره آهو که هر دو دارای آب دائم بوده مزارع و نخلستانهای اطراف خود را مشروب می‌سازند .

ط - مسیل های سیلابی جنوب بمپور : پیرمادانی که از کوههای آهوران و یالان سرچشمه می‌گیرد در حدود محمد آباد بمپور به اسم خشگوار به رودخانه بمپور می‌ریزد این مسیر سیلابی در بخشهای کوهستانی دارای آب ولی در جلگه موقعی مورد استفاده قرار می‌گیرد که بارانهای فراوان ریزش نماید .

در منطقه سد پیچ ولاشار آبریزهای پیچ و غیره به آنها مشرف و مسیرهای سیلابی دیگر نیز مشاهده می‌شوند که پس از الحاق به یکدیگر در حدود چاه شور به رودخانه بمپور می‌ریزند .

ی - رودخانه مسکوتان : این رودخانه از کوه آزاباغ سرچشمه می‌گیرد و ضمن پیوستن چند سیلاب دیگر به آن در ۱۸ کیلومتری مشرق قریه باغ نیل به رودخانه بمپور متصل می‌شود . دو طرف این مسیر را اراضی حاصلخیز و نخلستانهای زیبائی فراگرفته است .

ک - رودخانه های ناحیه جنوبی بلوچستان : رودخانه سرباز - رودخانه طویلسی است که تابخش راسک موسوم به سرباز و از این نقطه تا باهوکلالت به نام مزن کور (رودخانه بزرگ) و از باهوکلالت تا مصب خود به اسم باهو نامیده می‌شود و در تمام فصول دارای آب است . و به دریای عمان می‌ریزد .

این رودخانه تاثیر زیادی در آباد نمودن اراضی اطراف خود داشته و حاصلخیزی اراضی مذکور مدیون برکت آبها و مواد رسوبی نافع آن است . منطقه ای که از آب آن استفاده زیادی می‌برد منطقه باهوکلالت است که با ایجاد سد بر روی آن متجاوز از ۳۶۰ آبادی از آبهای آن در کشاورزی و دامداری استفاده می‌نمایند بهمین لحاظ منطقه مذکور پیشرفت نسبی کرده است .

متأسفانه در حدود ۹۵ سال قبل با تغییر مسیر رودخانه مزبور سد باهوکلالت بلا استفاده مانده و چون در نقاط دیگر سد یا سدهائی احداث نگردیده مزارع بی‌آب مانده و حدود یک صد هزار نفر از ساکنین این منطقه به اطراف و اکناف (تا حدود رودخانه سند و کراچی و حتی سواحل عربستان) مهاجرت نموده اند .

شاخه های سیلابی که به رودخانه سرباز وارد می‌شوند ، عبارتند از دو شاخه بزرگ به نامهای نسکند و سرکور که از ارتفاعات ایرافشان و زابلی و همانند و آهوران و غیره شروع شده در محلی بنام سرباز بهم پیوسته و امتدادشان بنام بندان و پیردان متوجه نقطه ای

موسوم به دپکور می‌گردد در این مکان شعبه کشیکور که حد فاصل بین سرباز و قصر قنداست و شاخه پشامک به آن متصل گردیده بطرف فیروزآباد و راسک امتداد پیدا می‌کند و آبادیهای بزرگی مانند هیت و پارود و جنگل از آبهای آن استفاده می‌کنند .

شعبه شیرین کور که از کوههای مورتان و هنگ شروع می‌شود و در حدود آبادیهای جیکیگوار (Djikigwar) و بافتان به رودخانه سرباز ملحق می‌شود .

مسیرهای سیلابی که به رودخانه های مزن کور و باهوکلالت می‌ریزند عبارتند از : پیشین ، کستک ، سور و اشان ، مچ کور ، نلینت ، کاجه ، و بین شاخه‌های مزبور شعبه کاجه از دیگران مهمتر است و منشاء آن از محلی موسوم به چامپاست و تقریباً کلیه سیلابهای کوههای آهوران و کوههای غربی سرباز و ، سگار (SAGAR) را مجتمع ساخته به قصر قند می‌رسد و پس از الحاق با سیلابهای دیگر تشکیل تنگه ای بنام سارت آب داده و سرانجام از مناطق کوهستانی خارج و داخل منطقه دشتیاری می‌شود و در این منطقه به دو شاخه تقسیم گشته یکی آبادیهای تلان و کوچه را مشروب می‌کند و در نقطه ای موسوم به چیل سردره عمیقی تشکیل داده به شعبه اصلی متصل و درگاد پگیر به رودخانه سرباز ملحق و از طریق کلانی عبور و در گواتر به دریا می‌ریزد .

ل - رودخانه بی چند : آبادیهای تلنگ ، درمان ، کوچو ، و . . . از این رودخانه استفاده می‌نمایند و نسبت به سایر آبادیهای بلوچستان پرجمعیت و از برکت محصولات کشاورزی و دامپروری در رفاه نسبی بسر می‌برند .

م - رودخانه نیکشهر و شعبات آن : از شعب مهمی بشرح زیر تشکیل می‌شود که جمعا " آنها را زاینده رود می‌نامند :

(۱) - کشیک : که از ارتفاعات جنوب چامپ سرچشمه می‌گیرد و شعبه دیگری بنام داروکان به آن ملحق گشته و از جنوب نخلستانهای هوکرد ، انبک گذشته و به رودخانه نیکشهر متصل می‌شود .

(۲) - شکیم و کناردان : که از ارتفاعات شمالی نیکشهر سرچشمه گرفته و به طرف نوکین جان (نیکوجهان) و پوزک امتداد می‌یابد و به شاخه اصلی می‌رسد .

(۳) - شعبه دیگری از تنگ سرحد و آبادیهای هیجان و کلک ملا و حسین آباد گذشته به رودخانه نیکشهر متصل می‌شود . بالاخره دو دره عمیق از طرف شرق و غرب به رودخانه نیکشهر پیوسته و از نقاطگت عمرخان عبور و سپس برای رسیدن به دریا مسیری در کوههای ساحلی ایجاد می‌نماید .

(۴) - رودخانه بنت و رایچ که سرچشمه اولیه آنها از کوههای سرحه و فنوج (کوه

سفید) با دو شعبه شروع و به نامهای بنت (شاخه اصلی) و نسپران که به یکدیگر پیوسته و از تنگ فنوج عبور کرده بسمت بنت جریان می‌یابند و بعد شعبه شاداب از شرق به آن ملحق گشته پس از خروج از دره کوههای مرتفع متوجه دریا می‌گردد.

(۵) - رودخانه نسپران: این رودخانه از کوههای جنوبی سرچشمه گرفته آبادی کهن علی و شهریاری را مشروب و به مسیر سیلابی بنام امیرآباد متصل و به سمت جنوب ادامه یافته در خور موسوم به رایچ به دریا می‌ریزد.

(۶) - رودخانه سوژک: از کوه بن سرخ سرچشمه گرفته و تعدادی از مزارع و نخلستانهای مسیر خود را مشروب و در نزدیکی گوهرت به دریا می‌ریزد.

(۷) - رودخانه سادیچ که از کوههای سرحدی کوتیج سرچشمه گرفته و پس از مشروب ساختن چند آبادی و نخلستان بدریا می‌ریزد.

رودخانه‌های دیگری نیز در نواحی غربی تر (مانند گابریک، جگین) که اصولاً جزو استان کرمان می‌باشند وجود دارد.

۷- دریاچه‌های بلوچستان: دریاچه‌های بلوچستان عبارتند از: ماشکل (ماشکید) در خاک پاکستان گودزره در خاک افغانستان در مجاورت مرزهای ایران و جازموریان، چاه غیبی یا چاه گابی، سردریا که در بلوچستان ایران واقع‌اند.

الف - دریاچه جازموریان: در قسمت عمیق این دریاچه و در فصول بارانی آب مشاهده می‌شود ولی در سایر مواقع بشکل مرداب و باتلاق درآمده و مراتع اطرافش برای چرای دامها نافع است. در حدود $69/000$ کیلومتر مربع وسعت دارد و مقدار متوسط آب آن $10/2$ میلیارد مترمکعب است.

ب - هامون چاه غیبی (گابی) در جنوب غربی خاش مرکز تجمع سیلابهای دجنگ و پیگل است و مانند سایر هامون‌ها در بهار دارای آب و در سایر فصول بشکل مرداب درآمده و چراگاه مناسبی برای دامها می‌باشد.

ج - سردریا: از سه دریاچه کوچک در قتل کوه تفتان تشکیل شده که دو دریاچه قسمت شمالی عمقشان کم و اغلب دارای آب گوارا می‌باشد و دریاچه دیگر که نسبتاً بزرگتر است، (250×350) متر عمقش معلوم نیست و آب آن دائمی و شور است.

۸- جنگلها و نباتات طبیعی مراتع: در ناحیه معروف به سرحد که سلسله کوههای تفتان و پنج انگشت و مورپیچ کشیده شده شرایط طبیعی برای نشو و نما اشجار و گیاهان جنگلی بسیار مساعد است و درختانی بوجود آمده که گرچه به انبوهی و شکوه جنگلهای مازندران نمی‌رسند ولی در عوض دارای اشجار مفید فراوانی می‌باشند که میوه‌های آنها

مورد استفاده اهالی است .

از اشجار مزبور یکی بنه یا پسته کوهی است که مقوی و دارای مواد غذایی می باشد و کوبیده آنرا با خرما مخلوط نموده یک نوع شیرینی خوشمزه ای می سازند .
در این جنگلها علاوه بر بنه بادام کوهی نیز یافت می شود که چون طعم آن قدری تلخ است ابتدا تلخی آنرا گرفته سپس مصرف می نمایند .

از اشجار قیمتی این جنگلها ارزن ، سیاه چوب ، گز ، تاگز و غیره را می توان نام برد که چوب آنها برای کارهای مختلف صنعتی بکار می رود و استحکام و دوام بعضی از آنها بحدی است که بجای آهن نیز مصرف می شوند .

از گیاهان مفید این سرزمین یکی به اسم راب و دیگری معروف به پترک (۱) و هنگ است که همان انقوزه بوده و دارای مواد غذایی زیاد است و سکنه محلی از آنها استفاده می نمایند . نکته قابل توجه آنکه این نباتات بواسطه دارا بودن ویتامینهای مختلف بحدی به حال اهالی مفیدانکه باعث سلامت مصرف کنندگان میگردند از این جهت با اینکه ظاهراً مواد خوراکی کافی در بعضی نقاط در دسترس اهالی نمی باشد معذالک اشخاص کهن سال بسیار در بین آنها دیده می شوند در مناطق ساحلی که تمام فصول سال گرما و رطوبت حکمفرما است انواع و اقسام نباتات و درختان گرمسیری مناطق مرطوب بعمل می آید .

درختان کهور ، کنار ، چش ، گلیر ، پیش یا نخل خزنده ، گز ، تاگز ، خرزهره ، پیر ، توج ، چگرد ، جگر ، زهرعقرب ، انواع نی ها و غیره که اغلب به شکل جنگلهای تنک دامنه ها و دره ها و اراضی ساحلی را فرا گرفته اند . علاوه بر اشجار مزبور درخت آنجیر هندی و تمبر (از نوع تمبر کجرات) نیز بشکل جنگلهای کم پشت یافت می شود .

در دره ها و دامنه ها اشجار موسوم به چش و نخل شیطانی (دازوپرک ، فراوان است و میوه آنها مورد استفاده اهالی و احشام آنان می باشد حیوانات شکاری و وحشی (مخصوصاً خرسهای سیاه که در این قسمت فراوان است) نیز از میوه های اشجار طبیعی استفاده می نمایند برگ و شاخه های درخت معروف به چش که فراوان در این مناطق می روید (مخصوصاً در ناحیه دشتیاری) آذوقه دامها را از قبیل گاو و گامیش و گوسفند و غیره راتاء مین می سازد و در سنوات نامساعد و خشک خوراک منحصر دامها بوده و آنها را از گرسنگی رهایی می بخشد .

درخت دیگری در جنگل های بلوچستان وجود دارد که شاخه های آن مانند درخت یاس می باشد و حدود ۵ الی ۸ متر بلند می شود و دارای خار زیاد و فاقد برگ است . چوب آن خیلی سخت و شکننده بوده و میوه ای بشکل گیلاس و آلبالو می دهد اهالی محل با میوه آن ریسمان و پارچه رنگ می کنند و چوبش چرب است .

(1) PATERK

درحقیقت علوفه و آذوقه حیوانات اهلی در منطقه دشتیاری بطور طبیعی فراهم می‌باشد گاو و گاو میش و الاغ (معروف به بندری) دشتیاری از هر لحاظ ممتاز و مشهور می‌باشد و آن محل را می‌توان یک ناحیه دامپروری دانست .

یکی از گیاهان سمی این منطقه که به شکل بوته‌های انبوه و گل‌های زیاد را اغلب نقاط حتی بیابانها روئیده خرزهره می‌باشد .

برگ پیرو شور علوفه بسیار مقوی برای شتر است و مخلوطی از این دو برگ بهترین غذای این حیوان می‌باشد .

درخت معروف به توج که شباهت زیادی بدرخت پیر دارد مورد استفاده دامها نمی‌باشد از ریشه آن مسواک می‌سازند .

درخت موسوم به کنار که همان درخت سدر است میوه‌ای می‌دهد که شباهت به زالزالک داشته و قابل خوردن می‌باشد از کوبیده برگ آن بجای صابون استفاده می‌شود .

نی قلم که برای نوشتن خط فارسی مورد استفاده است و اهالی آنرا گولم می‌نامند در نی زارها فراوان است .

نوعی دیگر از نی بحدی قطور و ضخیم و محکم است که آنرا برای پوشش سقف خانه بکار می‌برند بالاخره نوع دیگری نی وجود دارد که ساق آن توپر و سبک وزن برای بافتن پرده و حصیر و غیره بکار می‌رود .

کرته و گیاهان مختلف دیگری که در مراتع و چمن زارها یافت می‌شود برای تغذیه دامها بکار می‌رود .

جگرد که گل آن دارای رایحه خوشی است اول بهار در این ناحیه می‌روید در کرانه‌های دریا اشجار سه پستان و کائوچو و نارگیل دیده می‌شود و به واسطه مساعد بودن شرایط محیط بطوریکه در باغها و مزارع نمونه مشاهده گردیده نشو و نمای آنها بطور فوق العاده است .

درخت اسطبرق در تمام مناطق گرمسیری بلوچستان و حتی کرمان می‌روید و به اصطلاح محلی کرک نامیده می‌شود سابقاً " از الیافی که از قوزه آن بدست می‌آمده پارچه می‌بافتند مانند دینای شوشتری ولی اکنون بجای پر در متکا و بالشت بکار می‌رود و در لابلای دره‌ها و کوهن‌ها با گل‌های قشنگ یافت می‌شود .

در قسمت های سردسیری مانند اطراف کوه تفتان اشجار و گیاهانی یافت می‌شود که مورد استفاده اهالی است از قبیل هنگ یا انقوزه ، زیره سیاه ، ریواس ، گون که از آن کتیرا بدست می‌آید و به اصطلاح محلی کللیک (۱) نامیده می‌شود .

درمشکوک (۱) نیز در مناطق سرد سیرروئیده و علوفه مناسبی برای احشام می باشد ولی شتر از خوردن آن امتناع دارد .

بوته های دیگری از قبیل درمنه ترکی ، کلیپوره که در موقع دل درد مصرف می شود ، زنبول ، بومادران ، ایشرک گلد ر (۲) ، مور ، موردانه ، خاک شیرو غیره که اغلب دارای خواص طبی هستند ، در این سرزمین یافت می شود از جوشیده گلدر و بو مادران برای مداوای تب هائی که از گرما زدگی عارض می شود استفاده می نمایند ، خاک شیر بجای مسهل بکار می رود از جوشیده درمنه ترکی و موردو کلیپوره برای معالجه دل درد استفاده می شود توسعه اشجار خرما و موز مورد توجه خاص اهالی است و با استعداد و آمادگی آب و هوا و زمین ، محصول فراوانی از این اشجار گرمسیری بدست می آید .

در تمام نواحی مختلف بلوچستان مراتع وسیعی یافت می شود که برای چرای دامها و حیوانات اهلی محل بسیار مساعد است و تقریباً " در تمام فصول سال آذوقه آنها تاءمین است و از این جهت دامپروری را می توان در این سرزمین فوق العاده توسعه و ترقی داده و زیاد نمود .

(1) DARMCHOUK

(2) ICHARK .GOLDER

فصل سوم

شاخص‌های اجتماعی

الف - نژاد بلوچ : حدود پنج هزار سال قبل در شمال فلات ایران در دشتهای اکراین در سواحل دریای سیاه مردمی زندگی می‌کردند که در جامعه‌شناسی و جغرافیای انسانی هندواروپائی نام یافته‌اند . در آغاز هزاره دوم پیش از میلاد گروههایی در اروپا پراکنده شدند و عده‌ای نیز راه آسیا را در پیش گرفتند آریاییها در اوایل هزاره دوم پیش از میلاد به آسیای مرکزی رسیدند و در مکانهای مختلف جای گرفتند . دسته‌هایی که خوارزمیان نام یافته‌اند در مشرق دریای خوارزم و سغدیان در جنوب شرقی خوارزم میان دورود امو دریا و سیر دریا سکونت نمودند و قوم سکا نیز در همسایگی آنان اقامت داشتند .

شاهان هخامنشی ، بیشتر این سرزمینها و اقوامی را که در آنجا زندگی می‌کردند زیر فرمان درآوردند و در کتیبه‌های زمان داریوش (سطر ۱۶ ستون اول کتیبه بیستون) از ولایات پارت ، هرات ، خوارزم ، بلخ ، سند که جزو کشور داریوش بودند نام برده است بدون شک قوم بلوچ از همین اقوام آریائی جدا شده و پس از عبور از مناطق شمالی به جنوب آمده‌اند . با توجه به بررسی و اندازه‌گیری‌های انجام شده توسط دانشمندان نژادشناسی از طول بدن همه طوایف و قبایل (در حال ایستاده و نشسته) منجمله قوم بلوچ آشکار گردیده که مشخصات نژادی بلوچها و آریائیان کاملاً " شبیه و یکسان است و قوم بلوچ ایرانی نژاد و مانند کرد و تاجیک و غیره شعبه‌ای از نژاد آریائی‌اند خوشبختانه با تمام اختلاط و آمیزشی که از صدر اسلام با عرب و پس از آن با مهاجمین مغول و تاتارها و بالاخره به مقتضای همجواری با اقوام هندو داشته‌اند باز خصوصیات نژادی و زبانی خود را بخوبی

حفظ کرده اند و بعقیده عموم دانشمندان نژاد شناسی و محققین بی غرض قوم بلوچ از نژاد اصیل آریائی میباشند و میهمان نوازی، آزادمنشی، راستگوئی، و تعصب در ناموس پرستی از ویژگیهای این قوم دلیر است.

استخوان بندی عشایر بلوچ با استثنای نواحی جنوبی نیز مانند سایر عشایر ایران

داران وجه تمایز خاصی است و از حیث قد و اندام متناسب بوده و در بعضی طوایف قد های بسیار بلند دیده می شود بلندی اندام بین ۱۶۰ تا ۱۹۰ سانتیمتر و دارای صورت گندم گون و موهای مشکی میباشند و بیشتر آنها به اصطلاح نژاد شناسی جزو "پهن سران" میباشند و اندازه جمجمه آنها ۸۰ یا ۸۱ سانتیمتر میباشد. بینی کشیده و موی سر و ریش آنها زیاد است و رنگ چشم و موی آنها بیشتر مشکی است و کسانی که دارای موهای خرمائی و چشمهای کیودی یا خاکستری رنگ باشند نیز در بین آنان یافت می شود و رنگ بدن بلوچها گندم گون و روشن است.

ب - زبان بلوچ: زبان بلوچی در میان لهجه های مختلف زبانهای ایرانی قدیمی ترین شکل و ترکیب را دارد و از جمله زبانهای مهم ایران است و بالهجه و تلفظ پهلوی اشکانی و اوایل ساسانی نزدیک است و از این جهت که بر اثر سختی رفت و آمد در تمام قرنهای گذشته و عدم آمیختگی با دیگر لهجه ها صورت اصلی کلمات و لغات اصیل را نگهداشته از نظر زبان شناسی و شناختن ریشه بسیاری از واژه ها و سابقه برخی اصطلاحات رایج در زبان فارسی از منابع مهم است، زبان بلوچی بدو شعبه تقسیم شده است:

(۱) - بلوچی شمالی (سرحدی)

(۲) - بلوچی جنوبی (مکرانی)

لهجه بلوچی شمالی شامل نواحی زاهدان، خاش، سیستان و لهجه بلوچی جنوبی شامل ایرانشهر، سراوان، چاه بهار می باشد که از نظر تلفظ بیشتر لغات با یکدیگر متفاوت است هر دو لهجه برای طرفین قابل فهم است. با وجودیکه لهجه های مختلف بلوچی از زبان واحدی سرچشمه می گرفته است بعلت و سعت خاک و عدم ارتباط ساکنان قسمت های پراکنده وضع چنان شده که گویش نقطه ای با نقطه دیگر متفاوت گردد.

چند نمونه برای مقایسه اختلاف لهجه شهرستانهای بلوچستان در زیر آمده است:

فارسى	تلفظ زاهدان	سراوان	ايرانشهر	چاه بهار
تشنه	تناک	تژنه	تنه	تينک
خرما	حرماک	حرما	حرما	ناء
نان	نان	نان	هرنان	نگن
گرسنه	گُشک	گُزه	تنه	شَدیک

نمونه مختصرى از زبان بلوچى با لفظ مقابل فارسى آنها در زيرنقل مى شود :

فارسى	حروف لاتين	بلوچى
آمدن	AYAG	آيگ
رفتن	ROVAG	روگ
نشستن	NENDAG	نندگ
خوردن	VORAG	ورگ
دويدن	TACHAG	تچگ
رشتن	ISAG	ايسگ
رسيدن	RASAG	رسگ
زائيدن	ZAYAG	زايگ
کشيدن	GLINAG	گلينگ
افتادن	KAPAG	کپگ
زن	JENIN	ژنين
خانه	LOG	لگ
مرغ	MORG	مرگ
خروس	CROS	کروس

بلوچی	حروف لاتین	فارسی
اپس	APS	اسب
گوک	GOK	ماده گاو
پاچین	PACHIN	بز کوهی
کشک	KOSHAK	کشتن
دانگ	DANAK	دانستن
چارگ	CHARAG	نگاه کردن
گوشک	GOSHAK	سخن گفتن
لوزگ	LOZAG	لرزیدن
لوتگ	LOTAG	خواستن
پتایگ	PETAYEG	وزیدن (باد)
پرینگ	PERING	انداختن
زیرگ	ZIRAG	گرفتن
گوات	GOVAT	باد
دک	DAK	تپه
پبی	PEBI	زمین بلند
مروچی	MAROCHI	امروز
زیک زی	ZIKZI	دیروز
پیریری	PERIRI	پریروز
گد	GOD	میش کوهی
گوراندی	GOORANDI	قوچ
پس	PAS	بز
دوشی	DOOSHI	امشب
پرندوشی	PARANDOSHI	پریشب
بانداسب	BANDASHAB	فرداشب
گوهار	GOHAR	خواهر
لاپ	LAP	شکم
گوبز	GOBOZ	زنبور

ج - جغرافیای تاریخی بلوچستان : بلوچستان جایگاه بلوچ است و نام خود را از قبایل بلوچ که در این منطقه سکونت دارند گرفته است . چنانکه به تفصیل دیدیم بلوچستان کنونی را در زمان داریوش کبیر مکایا و در زمان ساسانیان کوسون و یونانیان گد روزیا و مسلمین مکران یا مکوران نامیده اند ولی از اوضاع و احوال سکنه قدیم این سرزمین اطلاع صحیحی در دست نیست و تاکنون مشخص نگردیده که آیا بلوچهای افعلی باز ماندگان مردم بومی این سرزمین اند یا بطوریکه اکثر محققین هم بر این عقیده اند طوایف بلوچ ابتدا از سواحل بحر خزر به کرمان و سیستان سپس به بلوچستان و نواحی مجاور آن تا حدود سند مهاجرت کرده و از این جهت نام این ناحیه به بلوچستان شهرت یافته است .

بلوچستان از لحاظ آثار باستانی شایان توجه خاصی است و چنانچه حفاریهای در نقاط مختلف آن بعمل آید ممکن است بسیاری از مسائل تاریخی بلوچستان که تاکنون مهم مانده روشن گردد . بعقیده بعضی از محققین در زمان قدیم کرانه های خلیج فارس تا حدود بلوچستان مسکن اقوام حبشی بوده و پس از آن سو مریها بر این نقاط تسلط یافته اند و هرودوت میگوید بین میکیان و یوتیان (۱) و پارکانیان جنگجویانی مانند پاکتیان بودند و آریان محلی را بنام اوره (۲) میخواند که اهل آنجا را اوریتای می گفتند و در نزدیکی اراسیوس (۳) بسر می بردند . از شباهتی که این اسم با شهر اور (خرابه های شهر اور در خاک عراق نزدیک رود فرات میباشد) واقع در خاک کلدیه دارد قابل توجه است که عقیده سومری بودن تمام یا قسمتی از مردم قدیم بلوچستان تا اندازه ای تأیید می شود .

د - درماندگی اسکندر : اسکندر که با لشکر "قیامت اثرش" بهرکشوری قدم میگذاشت هیچ قشونی در مقابل او یارای ستیز و مقاومت نداشت در بلوچستان به حدی بیچاره شد که مورخ مخصوصش می نویسد هرگز اسکندر را بدان سان غمگین و اندوهناک ندیده بودند وقتی پیش قراول لشکر ظفرمند اسکندر تحت فرماندهی لئن ناتوس سردار معروف وارد خاک بلوچستان شد دلوران بلوچ آماده جنگ شده و بالشکریان یونانی و مقدونی مبارزه ای کردند که سردار اسکندر تاب مقاومت نیاورد و تمام لشکریانش تار و مار شدند . خود اسکندر وقتی از بلوچستان سالم گریخت (پس از شصت روز از زمانی که از اورس بیرون آمده بود) به پورا یا "بهره" ، "فهرج" رسید و به شکرانه سلامت خود هفت شبانه روز جشن گرفت و شادیها کرد . شهرت و شجاعت و جنگجویی بلوچها و لطمه جانسوزی که به قوای اسکندر وارد آورده بودند در تمام قلمروی منتشر گردید و ولایت و مهابتی را که اسکندر در انظار داشت از دست داد و بسیاری از حکام و فرمانروایان ممالک مختلف یاغی شده و خزاین و ذخایر اسکندر را که تحویل آنها بود تصرف کردند .

(1) UTIAN

(2) ORA

(3) ARABIOS

نثارک امیرالبحر معروف اسکندر از جانب فاتح مقدونی مامور بود که به فرماندهی بحریه عظیمی تمام سواحل دریای هند و بلوچستان و خلیج فارس را پیموده و مطالعه کند و در ضمن این مسافرت بود که وارد بلوچستان و مکران گردیده و چند جا با بلوچها جنگ کرد و مینویسد:

اسلحه بلوچها عبارت از نیزه‌هایی بلند بود که شش زرع طول داشت و پیکان این نیزه‌ها از آهن نبود بلکه از چوبهای صلبی بود که آنها را بزور آتش از آهن سخت‌تر نموده بودند و با همین نیزه‌ها بود که بلوچها سینه هزاران تن از دلاوران مقدونی را دریدند و از طرفی نثارک راجع به اندام و هیكل بلوچها می‌نویسد که تن آنها هم مانند سرورویشان پوشیده از مو بود ولی آنچه در اندام بلوچها غریب و تعجب‌آور می‌نمود ناخن‌های بلند آنان بود که کار کاردواره را می‌کرد مرد بلوچ با فشار جزئی ماهی بزرگی را با ناخن دونیمه می‌ساخت و شاخه‌های درخت را می‌برید و باز با همین ناخنها بود که دمار از روزگار لشکریان اسکندر کشیدند.

ظلم و ستم در حق بلوچها عاقبت شومی برای ظالم دارد. از شگفتی‌هاست که هرکس در حق بلوچها بدون جهت ظلم کرده و جور و ستم روا داشته به عاقبت شوم و دردناکی گرفتار شده است.

تاریخ مردم دلیر و آزاده بلوچ نیز مانند اقوام کهن دیگر به افسانه‌ها و داستانهای زیادی آمیخته است و یقیناً داریوش بزرگ شهریار هخامنشی، از راه بلوچستان به هندوستان لشکر کشید و اسکندر مقدونی نیز به هنگام مراجعت از هند که سفری سخت و پر رنج در طی شصت روز بود از این ناحیه گذشت. بقول کل آرخ اسکندر از مخاطرات این راه آگاه بود و می‌دانست که لشکری از این منطقه برگشته ولی چون اهالی اظهار داشتند که سمیرامیس (ملکه داستانی آشور) هنگامیکه از هند فرار می‌کرد فقط با بیست نفر برگشت و کوروش که خواست از این منطقه عبور کند از تمامی سپاهش هشتمین کسی بود که از این منطقه جان سالم بدر برد (یعنی کوروش با توافق هفت نفر) این داستانها حس جاه‌طلبی اسکندر را تحریک و به این امید که کاری بیش از سمیرامیس و کوروش انجام دهد این راه را انتخاب نمود و دچار مصائبی شد که قبلاً ذکر آن رفت.

ه- سرزمین بلوچستان در عهد ساسانیان: بلوچستان در زمان ساسانیان با خاک سند که جزو ایران بوده ناحیه مستقلی را تشکیل می‌داده‌اند. ابن‌خردادبه که مطالب خود را از مآخذ معتبر ساسانی اخذ نموده در کتاب المسالك و الممالک خود در ذیل عنوان (الملوک الذین سماهم اردشیر شاهین) که عناوین پادشاهان

مستقل مناطق مختلف ایران را نام می‌برد "مکران شاه بالسند" را نیز ذکر کرده است . مشخص است که در دوره ساسانی نواحی مختلف ایران امپراطوری ساسانی را تشکیل می‌داده‌اند و هر ناحیه را به حکمران موروثی که او را شاه می‌گفتند سپرده بودند و درحقیقت ایران ساسانی باصطلاح امروز کنفدراسیون بزرگ از چندین ناحیه مستقل بوده و این سازمان همان است که در دوره هخامنشیان داده بودند که به زبانهای اروپائی ساتراپ شده پس از آن در دوره اشکانی همان اصول برقرار بوده و ساسانیان نیز همان سازمان را نگاه داشته‌اند

اردشیر بابکان کشور را به ۳۳ ناحیه مستقل تقسیم کرده که بلوچستان یکی از آنها بوده است و حکمران مستقل و موروثی هر ناحیه را شاه می‌گفتند مانند سگستان شاه در سیستان ، قیقانشاه در سند و ناحیه‌ای از بلوچستان و داوانشاه در سرزمین داور .

– کشتار بلوچها بدست ساسانیان

فردوسی دوبار در شاهنامه از کشتار مردم بلوچستان یکی بدست اردشیر :

بکوشید با کاردانان پیر	بکار بلوچ ارجمند اردشیر
نه از بندورنج ونه پیکار و جنگ	نبوسودمندی به افسون و رنگ
بیوشید بر خویشان اردشیر	اگر چند بداین سخن ناگزیر

و بار دوم بدست انوشیروان عادل :

چو آگاه شد لشکر از خشم شاه	بسوی بلوچ اندر آمد ز راه
از ایشان فراوان و اندک نماند	زن و مرد جنگی و کودک نماند

انوشیروان پس از آرام کردن بلوچان همه عاملان کشتار را معزول و بجای آنان افراد دانا و دادگر فرستاد .

– در عهد پادشاهی بهرام گور : در کتاب مجمل التواریخ و القصص در ذیل عنوان

پادشاهی بهرام گور آمده است " و کس را هیچ رنج و ستوه نیافت جز اینکه مردمان بی‌رامشگر شراب خوردندی پس بفرمود تا به ملک هندوان نامه نوشتند و از وی کوسان خواستند و کوسان به زبان پهلوی خنیاگر بود پس از هندوان دوازده هزار مطرب بیامدند زن و مرد و لوریان که هنوز بجایند از نژاد ایشانند و ایشان را ساز و چهارپا داد تارایگان پیش‌اندک مردم رامشی کنند "

پس باید گفت پیش از مهاجرت بلوچها به بلوچستان قوم کوچ در آن ناحیه می‌زیستند و به همین جهت تا اواسط دوره ساسانیان به این منطقه کوسون می‌گفتند در تاریخهای باستان از کوش و کیسیان و کوسیان مکرر یاد شده . بلوچها پس از رسیدن به کرمان در دامنه‌های رشته کوه بارز سکونت نمودند و با کوسونها همسایه و پس از مدتی با ایشان آشنا

و هم پشت شدند .

در دوران ظهور اسلام چاچ پادشاه هندوی سند به جنوب بلوچستان (مکران) عزیمت و در کنار رودخانه‌ای که حدفاصل آن ناحیه و کرمان بوده است چنداصله درخت خرماغرض و لوح‌های نیز منی براینکه در زمان چاچ پسر سیلاج این نقطه سرحد هند می‌باشد در آنجا نصب نموده است .

و - بلوچستان در دوره حکام عرب :

ایرانیان در سه جنگ از تازیان شکست خوردند علت این شکست یزدگرد بود که قابلیت و لیاقت فرماندهی سپاه ایران را نداشت . ابوموسی اشعری پس از تسلط بر شهرهای رامهرمز ، شوش ، در شوشتر با پایداری دلیرانه مردم روبرو شد و بناچار از خلیفه مسلمین تقاضای کمک نمود و وی عمرین یاسر را به کمک وی فرستاد ولی بر ایرانیان پیروز نشدند تا اینکه به کمک یک ایرانی خائن محل اقامت زنان و کودکان سرداران و مدافعان را گرفتند و گروهی از سربازان ایرانی برای اینکه زنان و فرزندانشان گرفتار دشمن نشوند آنان را کشتند و به کارون انداختند پس از پیکارهای خونین تسلیم و دشمن پیروز شد .

تازیان هنگام لشکرکشی به کرمان با دو قوم کوچ و بلوچ جنگیدند و بسیاری از آنان به دست تازیان نابود شدند .

در سال ۲۴ هجری عثمان بن عفان سهیل بن عدی را به گرفتن کرمان و بلوچستان فرستاد بیشتر کرمانیان دادن مالیات را پذیرفتند و گروهی نیز مسلمان شدند .

روایت است که عثمان بن عفان رضی الله عنه ، عبدالله بن عامر را فرمان داد مردی دانا و کاردان را به مرز سند بفرستد وی حکیم بن جبله را فرستاد چون بازگشت او را پیش عثمان برد و وی از وضع این شهرها پرسید پاسخ داد آتش کم و خرمایش فراوان و مردمش دلاورند اگر لشکریانی اندک بفرستی تباه می‌شوند و اگر بسیار باشند گرسنه می‌مانند .

همانطوریکه در قبل توصیف شد مورخین و جهانگردان و فاتحین که به ایران و منطقه بلوچستان آمده‌اند بلوچستان را سرزمین دور افتاده و خطرناک دانسته و از مردم آن سامان هراس داشته‌اند چنانکه سنان بن سلامه حکمران عرب که مدت دو سال حکومت قسمتی از ایران را عهده‌دار بوده وقتی به او ابلاغ می‌شود که از طریق بلوچستان به محل جدید حکومت خود عزیمت نماید به صادر کننده دستور پاسخ می‌دهد " تو راه بلوچستان را بمن نشان داده و امر میکنی بدانسو حرکت کنم ولی در میان امر و فرمان تا اجرای آن فرسنگها تفاوت است و من هیچ‌گاه باین سرزمین داخل نخواهم شد زیرا تنها اسم آن مرا بلرزه در می‌آورد " .

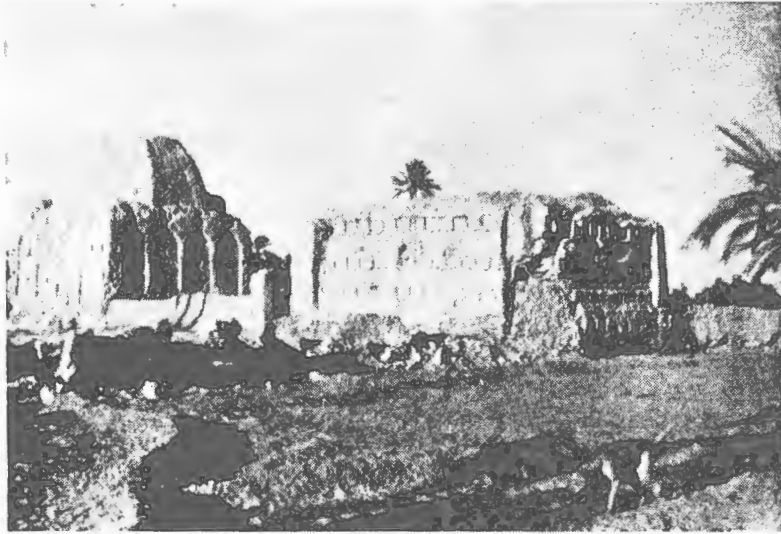
چنین استنباط می‌شود که هریک از نامبردگان به اقتضای زمان و کیفیت ماموریت و اطلاعاتی که از اوضاع و احوال بلوچستان داشته‌اند درست گفته باشند چون حاکم عرب که در میان عشایر و اقوام غیور و وطن پرست بلوچ خود را تنها و دور افتاده و منفور می‌دید می‌دانسته است چنانچه پا به این مناطق بگذارد عشایر و اقوام محلی که آنانرا به چشم غاصب و چپاولگر تلقی می‌نمایند به سخت‌ترین وضعی از آنها انتقام می‌گیرند از این روبه خود جرات و جسارت نفوذ باین ناحیه را نمی‌داده‌اند .

نهضت اسلام در ناحیه بلوچستان اهمیت بسزایی داشته ولی بطور قطع مشخص نیست که این ناحیه در سنوات اولیه اسلام متوالیا در تصرف مسلمین بوده است یا خیر؟ اولین فرمانروای بنام این سرزمین یعقوب بن لیث صفاری می‌باشد که از سند تا شط العرب را تحت فرمان داشته‌ولی افسوس عمر و برادر او نتوانست این موقعیت مهم تاریخی را حفظ کند و سرانجام بدست اسماعیل سامانی در بغداد بقتل رسید . با وجود این بلوچستان تا چندین قرن تحت سلطه امرای صفاری باقیمانده و ظاهر از نوادگان عمرو تا ۲۹۵ هجری قمری ایالت فارس و کرمان و سیستان را تحت فرمان خود داشته ولی بعد از وفات او سلسله صفاری رو به ضعف نهاد .

اعقاب صفاریان ظاهرا تا مدتی در بلوچستان از امرای محلی بشمار میرفتند . قبور جمعی از آنان که بنا به اظهار مردم محل مقبره ملوک کیانی است در آن سرزمین دیده می‌شود .

اخلاف کیانیان تا این تاریخ در سیستان سکونت دارند . پس از استیلای تازیان به ایران و پیش آمدن گزندهای سهمناک دیگر چون حمله مغول ، و تاخت و تاز تا تاریخ هیچ چیز در این سرزمین همانند سایر نقاط ایران بجای نماند آنچه داشتیم از این آسیب‌های شیطانی رنگ و روی دیگر بخود گرفته تا اینکه یکسره نابود شد .

نمونه‌هایی از وقایع و حوادث دردناک گذشته ذیلا نقل می‌شود . در سال ۶۱۰ شمسی جلال‌الدین خوارزمشاه از هندوستان وارد بلوچستان شد و به منظور مبارزه با مغولها به گردآوری و تجهیز سپاه پرداخت ، چنگیزی که متوجه خطر گردیده بود جفتای را اعزام داشت تا ضمن تصرف هرات مانع از پیوستن لشکریان تازه نفس به جلال‌الدین شود . سرانجام سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه از جفتای شکست خورد و سردار مغول با بیرحمی هرچه تمامتر به قتل و غارت بلوچستان پرداخت .



آثار بناهای تاریخی در جالق

تیمورلنگ در سال ۷۷۴ شمسی امیر جلال‌الدین حمید را مأمور تصرف و غارت بلوچستان کرد و به سرزمین بلوچها لشکر کشید. آبادیهای بسیاری را غارت کرد اما نتوانست بلوچستان را تصرف نماید و ناموفق به فارس مراجعت نمود.

در سال ۱۱۸۲ شمسی ابراهیم خان ظهیرالدوله حاکم کرمان و بلوچستان شد. او چند سفر جنگی به بلوچستان کرد و هر بار ناحیه‌ای را از تصرف خوانین بلوچ درآورد. پس از ظهیرالدوله حکومت کرمان و بلوچستان به عباسقلی میرزا پسرش واگذار شد. عباسقلی میرزا به تحریک وزیر خود محمد قاسم خان دامغانی سر به شورش برداشت و به یزد لشکر کشید اما یارانش در میان راه از او جدا شدند. عباسقلی ناچار به مازندران گریخت پس از این حادثه حکومت کرمان و بلوچستان به حسنعلی میرزای شجاع‌السلطنه حاکم فارس سپرده شد.

در سال ۱۲۳۱ هجری شمسی ناصرالدین شاه محمدحسن خان (سردار ایرانی) را به حکومت کرمان و بلوچستان فرستاد او چند ماه پس از ورود به نیت ترساندن مردم و به بهانه اینکه عده‌ای از راهزنان بلوچ نزدیک راه طبس کالا و سرمایه چند بازرگان را ربوده‌اند پسرش عبدالله خان را به فرماندهی عده‌ای به بلوچستان فرستاد. دین محمدخان به همراه عده‌ای از بزرگان بلوچ به استقبالش رفتند اما عبدالله خان به ایشان اعتنا نکرد و به قصر قندرفت. اهالی از بیم خشم و ستم او به کوه و بیابان پناه بردند. اما علی‌خان سرهنگ به دستور عبدالله خان هرچه غله و حیوانات و خوردنیهای دیگر در قلعه بود غارت کرد.

ز - بلوچستان در قرون جدید: در سال ۱۲۳۲ هجری قمری شاه خلیل‌الله امام اسماعیلیه در شهر یزد بدست مردم کشته شد فتحعلیشاه برای دلجوئی از فرقه اسماعیلیه و بازماندگان امام نامبرده پسر او آقاخان را به تهران احضار و یکی از دختران خود بنام سروجهان را بعقد او آورده و حکومت کرمان را به آقاخان داد آقاخان وقتی از حکومت معزول شد علم طغیان برافراشت عاقبت در قلعه بمپور دستگیر شد و پس از چندی که محمدشاه از سر تقصیرش گذشت نامبرده بعنوان زیارت مکه رهسپار حدود کرمان گشته و به یاغیگری پرداخت و با قوای دولتی جنگها کرد و شکست خورد و به هند فرار کرد.

حبیب‌الله خان فرمانده توپخانه که مامور جنگ با آقاخان بود لشکر به بلوچستان کشید و قلعه بمپور را با خاک یکسان کرد وی چند نفر از زنده‌های اسیر را که جوان و زیبا بودند و غنائم بدست آمده را با خود به تهران برد. همزمان با تهیه مقدمات جشن عروسی حبیب‌الله خان، پیرمردی از بلوچستان به تهران آمد تا زن جوانی را که عروس پیرمرد بوده و به همراه سایر اسرا به تهران اعزام شده بود، آزاد سازد.

امیر توپخانه نه تنها از تحویل زن امتناع ورزید بلکه پیرمرد را تهدید به قتل نمود پیرمرد بلوچ مایوس و نالان عازم بلوچستان شد.

شی که امیر بساط شاهانه گسترده و در ایوان پر نقش و نگار خود انتظار عروس زیبا را می‌کشید ناگهان ساعتی قبل از ورود عروس از تخت بر زمین غلطید و در دم جان داد.

آه سرد پیرمرد بلوچ دامنگیر امیر سخت‌گیر شد و عروسی او را مبدل به عزا نمود.

در سال ۱۲۳۳ شمسی بار دیگر محمدحسن خان، موسی‌خان قاجار را به سرکوبی سران بلوچستان فرستاد. در قلعه سراستان جنگی سخت در گرفت و بلوچان شکست خوردند.

موسی‌خان عده‌ای را کشت و سرسی‌تن را به کرمان فرستاد سال بعد گل محمدخان بلوچ سربه شورش برداشت از اینرو محمدحسن خان، نصرالله‌خان یاور را به تصرف قلعه‌ایرندگان مامور نمود. این بار نیز بلوچها مغلوب شدند. نصرالله‌خان سر چهارده‌تن از کشته‌شدگان را به کرمان فرستاد.

این حاکم ظالم در سال ۱۲۳۴ شمسی موقعیکه در مزرعهای واقع در یک فرسنگی کرمان به عسرت پرداخته بود بر اثر سکنه درگذشت .
به علت وقایعی که ذکر شد در گذشته بلوچها به مردم مناطق دیگر ایران اعتماد و اطمینانی نداشته و آنانرا بیاد زمان سلاطین خونخوار و ظالم و ستم‌های بی حد آنان هنوز هم قجر می‌خوانند .

ریشه کینه‌ها و یا علائق قومی نسبت به قوم دیگر را باید در تاریخ آنان جستجو کرد دولت قاجاریه با بیرحمی زیاد سعی نموده بود بلوچها را در زیر سلطه خود نگاه داشته و درازاء مالیاتی که از آنها اخذ می‌کرده هیچگونه اقدامی در زمینه امور مربوط به فرهنگ و آموزش و بهداشت ، راه‌سازی ، و غیره نمی‌کرده است و چنانچه اهالی بلوچستان تهرند نموده و دست به شورش می‌زدند دولت در موقع سرکوبی و انتقامجویی از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کرد . چون در زندگی عشایری این قبیل حوادث نادر است لذا یاد هر واقعه‌ای سالها زنده مانده و نسل به نسل منتقل می‌شود و به مرور زمان هریک از این اتفاقات به افسانه‌ای مبدل می‌گردد . بعنوان مثال

۱ - اعدام‌های شاهزاده فرمانفرما در قلعه ایرانشهر

۲ - حمله شبانه ابوالفتح خان ترک حاکم مکران در سال ۱۲۶۷ هجری شمسی به طایفه یاراحمدزهی و اسیر کردن زنان و بچه‌هایشان در خواب که منجر به قیام سردارحسین خان و محاصره ایرانشهر و تعویض او شد .

۳ - سر بریدن ناروئی‌ها پانصد همسر و فرزند خود را بدست خویش در میمپور که اسیر قوای دولتی و مورد تجاوز قرار نگیرند .

هر زمان بلوچی می‌خواهد بکنایه بیان دارد که فلانی ظلمی در حقش روا داشته میگوید "بمن چنان ظلمی کپته که قاجار چنین ظلمی نکپته"

ح - طوایف بلوچستان: تمام طوایف بلوچستان سابقا بدست سردارها روسای طوایف اداره شده و هر طایفه یا استقلال تحت نفوذ و اقتدار رئیس خود زندگی می‌نمودند و هر رئیس طایفه یا سردار مالک عده زیادی غلام و برده بوده است . مفهوم لغوی سردار این است که از شمارش افراد (سر) را دارد و او بزرگ منطقه‌ای است که آمار آنجا با او است در واقع سیستم اجتماعی بلوچستان باقیمانده مسخ شده‌ای از سیستم تیول‌داری دوران قاجار و ماقبل آن بوده است . سردار بزرگ تیول‌دار بزرگ منطقه بوده که مردم را به هر عنوان که می‌توانسته غارت می‌کرده است و درازاء آن مقرری معین به دولت مرکزی می‌داده و اگرهم زورش می‌رسیده نمی‌داده است . این سردار بزرگ در نواحی مختلف سردارهای کوچکی

تعیین می‌کرده‌است. این سردارها با جان و مال و ناموس مردم هرطور مایل بودند معامله می‌کردند.

پس از به‌ثمر رسیدن انقلاب اسلامی بساط خان خانی و ملوک الطوائفی کلا در مناطق عشایری و روستائی برجیده شده و مردم با آزادی تمام در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران زندگی می‌کنند.

ح - طوایف عمده بلوچستان:

(۱) - بلوچ: افراد این قبیله که از حیث تعداد بزرگترین قبیله بلوچستان می‌باشد در همه‌جا از لشر گرفته تا جنوب بمپور و سراسر بلوچستان تا چاه‌بهار و سواحل دیده می‌شوند. این افراد مردمی خوش بنیه و بسیاری از آنان بادیه‌نشین می‌باشند.

(۲) - شیرخانزائی نهروعی: این مردم در اصل از رود یار کرمان آمده‌اند و در حوالی بمپور سکونت اختیار کردند مدت دو قرن بمپور تحت فرمان آنان بود.

(۳) - بلیده: بلیده‌ها افتخار می‌کنند که قدیمی‌ترین فامیل بلوچستان ایرانند ولی قسمت عمده املاک خود را از دست داده‌اند و بعلت ازدواج در قبایل دیگر بخصوص شیرخانزائی مستهلک شده‌اند. عده‌ای از آنها جاسک و قصرقند و فوج را اشغال نمودند.

(۴) - باران زهی: این افراد اصلا از نژاد افغانی هستند و اولین بار در جالق و دره دیزک مستقر شدند. بتدریج آنقدر قوی گردیدند که فامیل حاکم بزرگ‌زاده را سرنگون و تحت رهبری بهرام خان برهمه بمپور تسلط یافتند.

(۵) - بزرگ‌زاده: از نژاد کردند و از بخارا در ترکستان شوروی آمده‌اند قرن‌ها حاکم دیزک و نواحی مربوط بودند ولی همینکه بتدریج بر نفوذ برانزائی‌ها افزوده شد بزرگ‌زاده‌ها از قدرت و اهمیت افتادند.

(۶) - نوشیروانی: قسمت کوچکی از رندها بودند که در بلوچستان پاکستان زندگی می‌کردند و به ایران آمده نزدیک کوهک استقرار یافتند.

(۷) - ریگی: قبایل ریگی در منطقه‌ای بین دامنه شمالی کوه تفتان تا هیرمند سکونت دارند و به سه شعبه عمده تقسیم می‌شوند که فقط ناتوزائی‌ها ساکن دائمی سرحد می‌باشند این گروه از ۶۰۰ خانوار متشکل است و مالک گله‌های بزرگ گوسفند و بز می‌باشند مرکز عمده آنها "لادیز" است که حدود آن عبارت است از سمت مغرب خط دزداب (زاهدان)، شورگزر و از سمت جنوب خط شورگزر، کوه تفتان، ریگ ملک و از شمال شرقی به بلوچستان پاکستان. این طایفه در میان قبایل بلوچستان از موقعیتی ویژه برخوردار است.

(۸) - اسماعیل زائی: اسماعیل زائی‌ها در مغرب ریگی‌ها در تپه‌های جنوب خط

دهانه باغی ، کوه ملک سیاه و از جنوب تا کوه مرغک زندگی می کنند . از قبيله توخی هستند و گفته می شود که در اصل تحت تسلط سنجرائی ها بودند . اساسا بادیه نشین هستند و مستقل تر از ریگی ها بوده اند . تعداد آنها در حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ خانوار و متشکلند از :
الله بخش زائی ، بلوزائی ، درازائی ، فقیرزائی ، هادی زائی ، کمرزائی اسماعیل زائی ، جمشیرزائی ، و رادوزائی .

قبایل زیر را که اسماعیل زائی خالص نیستند ولی سالهاست بین آنها زندگی می کنند می توان به آنها اضافه کرد .

گرگیچ ، حسن زائی ، کمرزائی محمدزائی ، شاهوزائی ، تاتوزائی ، دمانی ، دو تیره مشخص دمانی وجود دارد یکی یاراحمدزائی و دیگری گمشادزائی . دسته اول همیشه در حوالی خاش و بمپور زندگی کرده اند و دسته دوم بیشتر سمت جنوب و جنوب شرقی بوده اند و مرکز آنها در گشت و جالق است و به تناوب مراتع سفید کوه و نوکدار دره را مورد استفاده قرار می دهند .

یاراحمدزائی کاملا بادیه نشین و افرادی خوش هیکل می باشند تعداد آنها در حدود ۲۵۰ الی ۳۰۰ خانوار و متشکلند از : میرغولزائی ، محمدغولزائی ، روشن زائی ، شیرازائی سهراب زائی ، به اینها گروههای زیر که گرچه یاراحمدزائی نیستند ولی با آنها رابطه نزدیک دارند می توان اضافه کرد . بوران زائی ، جمشیرزائی ، محمدزائی ، رهمرزائی .
تعداد گمشادزائی ها شامل شعب زیر میباشند .

عرضه زائی گشت ، دادخدازائی ، کرم زائی گشت ، جهانگیرزائی ، مزارزائی سیب ، مراد زائی ، محمدزائی گشت به اینها می توان گیسادزائی ها را که در جالق زندگی می کنند اضافه کرد .

(۹) - کرد : کردها در حوالی کوشه و خاش و تمین هستند و تعداد آنها فلیل و از باقی ماندگان آنها می هستند که زمانی سرحد را در اختیار داشتند .

(۱۰) - میربلوزائی : این قبيله زارع و مالک و از نژاد کرد هستند و در نقاط مختلف کوهستانی زندگی می کنند . عده زیادی از آنان در دره مزاب می باشند .

(۱۱) - هاشم زائی : گروه کوچک زارع و گلهدار هستند که زمانی میان قبيله ریگی بودند و از هاشم زائی های سیستان و بلوچ می باشند .

(۱۲) - تمیدانی : اصلا "پارسی هستند و در ارتفاعات کوه تفتان زندگی می کنند مردمی قوی و سالم می باشند .

(۱۳) - براهوئی : این قبيله نزدیک دجینگ زندگی می کنند و رهبری ریگی ها را

قبول دارند براهوئی‌ها مردمانی قوی و خوش‌هیکل هستند .

(۱۴) - خاشی : قبیله کوچکی است که ظاهراً از بومیان اصلی هستند و در دره خاش زندگی می‌کنند بادهورها که در جنوب سب و بمپور زندگی می‌کنند خویشاوند هستند .
(۱۵) - ناروئی : این طایفه در شمال و شمالغربی زاهدان دارای محدوده می‌باشد و تعداد خانوار آن از سه الی چهار هزار کوچ‌نشین و دامدار تشکیل گردیده که قشلاق آنها دشت نصرت‌آباد و بیلاق آنان کوه‌های نهبندان در جنوب خراسان می‌باشد . این طایفه از ۱۹ تیره متشکل است .

(۱۶) - سعیدی : این طایفه در حوزه سرباز اکثریت دارد و از سرباز تاراسک و فیروزآباد و باهوکلکات و دشتیاری و در شرق تا پیشین و غرب تا قصر قند و نیکشهر پراکنده‌اند و بیشتر کشاورز هستند .

(۱۷) - اربابی : در دیزک و تا حد کمتری در بمپور و سرحد اربابی‌ها و دهورها زندگی می‌کنند که ظاهراً از اهالی اصلی و بومی این ناحیه می‌باشند . زارعین و کشاورزان خوبی هستند .

(۱۸) - لاشاری : در جنوب بمپور بین پیپ و کوه آهوران سکنی دارند ، خیلی شبیه طایفه بلوچ و متمدن‌تر هستند .

طوایف دیگر عبارتند از : بارکزائی ، بامری ، سردارزائی ، مبارکی ، شهنوازی ، دهانی ، نعمت‌الهی ، سادات بزمان ، شیپکی ، رند ، رئیس ، شهدادزائی ، جمال زهی ، شیرانی ، میر ، دامنی ، طیبی ، کنارکی ، روک‌شکی ، محتشمی ، گوجکی ، بلکی ، باشنده ، عبدالهیی ، سجادی ، کلکی ، شکرزهی ، صالح‌زهی ، اسکانی ، پرکی ، زین‌الدینی ، درزادگان .

ط - ویژگیهای قومی بلوچ :

(۱) - اخلاق و عادات ، خوی ، آیین‌های قوم بلوچ

بلوچها عموماً " مردمی رشید ، مهمان‌نواز ، جنگجو ، قانع و بردبار هستند و با حداقل امکانات زندگی می‌کنند و تحمل آنها در برابر مشکلات و سختی‌ها به حدی است که شاید در هیچیک از طوایف مختلف ایران وجود نداشته باشد . در دوستی بسیار ثابت قدم و وفادار و در دشمنی سرسخت هستند . مردم این منطقه با کلمه دزدی بیگانه‌اند و شاید معنی آنرا ندانند .

مردان بلوچ به تعدد زوجات علاقه و توجه فراوان داشته و فرزندان زیاد بوجود می‌آورند . غالباً دیده شده که مردی سه تا چهار زن اختیار نموده است معذالک نسبت بزندگی وزن و فرزندان خود علاقه‌خاص دارند . آنان طلاق دادن را از امور زشت دانسته



چوپان بلوچ در حال نواختن نی

و به ندرت زنان خود را رها می‌کنند .



کودک بلوچ در حال تناول غذا

اهالی غالباً به کشیدن قلیان و استعمال ناس علاقه داشته و از الکل و تریاک گریزانند .

بلوچها در حمایز سواری و تیراندازی و شکار کردن کوه‌گردی و صحرا نوردی و پیاده روی نظیرند دارند .
بطوریکه یک ده‌شاهی را به هوا پرتاب کرده بدون اشکال با تیر می‌زنند و تیر آنها خطا نخواهد کرد .

(۲) - لباس مردم بلوچ : لباس مردان بلوچ عبارت از یک پیراهن یقه‌باز یک‌لباده بلند یک دستار سفید یک کمر بند ضخیم و یک جفت جوراب دست‌بافت است . کفش‌مردها از کفش‌های مخصوصی است که نوک آن بطرف بالا برگشته است و عقیده دارند که این کفشها آنها را در راه رفتن چابک کرده و موجب زحمت آنها نمی‌شود .

لباده بلوچی یک لباده بلند و ساده‌ایست که گاهی دوطرف جلوی آن بوسیله بریشم دوزی (چشمه‌کاری) تزئین می‌شود.

بلوچها عمامه یا دستار رادور سرخود می‌پيچند ولی نه بشکل روحانیون بلکه یکطرف آنرا از پشت سر آویزان می‌کنند به حدی که تا میان پشت آنها می‌رسد و در موقع اسب سواری باد آنرا بلند کرده و اسب از سایه آن بسرعت خود می‌افزاید.

شلوار آنها غالباً از یک پارچه نازک و سفید است که پارچه‌های آنرا در جوراب خود می‌گذارند و در این رسم به کردها شباهت زیادی دارند.

لباس زنان بلوچ اغلب از یک پیراهن بلند و یقه باز تشکیل می‌شود و سر آنها را دستار بزرگی که تاحدی شباهت به کلاهی ترکمنی‌ها دارد می‌پوشاند. کفش زن‌ها هم شبیه به کفش مردها است ولی بیشتر آنها پای برهنه راه می‌روند و بعضی هم با جوراب (ته چرمی) رفت و آمد می‌کنند. زنان بلوچ بسیار فعال و چابک و زحمت‌کش می‌باشند.

بلوچها اعم از زن و مرد موهای سر خود را بلند می‌گذارند و طوری مرتب می‌کنند که تا پشت گردن آنها میرسد. مردان ریش‌های خود را می‌تراشند و سیب‌های خود را بلند می‌گذارند و فقط وسط آنرا می‌تراشند و هر روز صبح سیب‌ها و موهای خود را با روغن منداب چرب کرده و قدری گلاب بروی آن می‌پاشند.

(۳) - زینت‌آلات: گوشواره‌هایی که زنان در بلوچستان بگوش می‌آویزند اشکال مختلف دارد و همه از جنس طلاست و بنا‌مهای در، نالک، درجه، حلمب، تک، باری، ووالی نامیده می‌شود " کید" حلقه طلائی است که در موی سر فرو می‌کنند و یکسرش به گوشواره وصل می‌شود " گپکو" نیمکره‌هایی از طلاست که بر قطعه‌ای پارچه می‌دوزند و به گردن می‌آویزند و گاهی با دانه‌های فیروزه و یاقوت تزئین می‌دهند.

" پور"، " گنبدو"، " هار" هر سه از طلاست و به گردن می‌آویزند.

" سریند" دایره‌های طلائی مزین به فیروزه و یاقوت است که بر پارچه می‌دوزند و به بالای پیشانی قرار می‌دهند و دوسریارچه‌ها در عقب شبیه نیم تاج‌گره می‌زنند.

" مودی" از استوانه‌ای نقره‌یی تشکیل شده که در موی بافته سر می‌کشند و به پشت می‌اندازند.

" چلا" انگشتری است که " مندریک" می‌نامند و از نقره و طلا هر دو ساخته می‌شود و انواع مختلف دارد " سنگه" که به فارسی النگو می‌نامند. معمولاً از نقره ساخته می‌شود

و جوف آن نیز سنگریزه می‌گذارند تا هنگام جنباندن دست صدا دهد .

" پادیک " می‌بند نقره‌ای است که به مچ پا می‌بندند و هنگام حرکت صدا می‌دهد
" پلووه " شکل بیضی است که جنس آن از طلا و فیروزه است که وسط بینی نصب می‌شود و
روی لب زیرین آویزان است .

غیر از زینت‌آلات مذکور می‌توان از انواع دیگر زینت‌آلات چون پلک ، شمشکی ، مهر ،
جزع ، گوماب ، دلربا ، نمرد ، مزیری ، و باهوبند که زنان بلوچ آنرا بکار می‌برند نام
برد .

(۴) - فولکور بلوچ : بلوچها به داستانهای محلی که اغلب از جن و پری تشکیل
می‌شود پای‌بند هستند به داستانهای عشقی کمتر دل‌بستگی دارند . با اینحال داستانهای
نادر عشقی آنها بسیار ظریف و پرمعنی است . و در آنها روح شجاع و دلاور بلوچی با همه
مشکلات و سرسختی‌های طبیعت مشاهده می‌شود و بر روی آن سایه‌ای از مردانگی و عشق و
دل‌بستگی حقیقی نقش بسته است . این داستانها غالبا " از چادرهای مخصوص بلوچی شروع
شده و بکوههای سر بلند و آسمان خراش ختم می‌شود .

اشعار بلوچی اهمیت و ارزش بیشتری داشته و مخصوصا " با وسعت نسبتا " زیادی که
دارد از گنجینه‌های ادبی کشور ما بشمار می‌رود . این اشعار که همه شبیه به اشعار جدید و
دارای سیلابهای مختلف است در روح انسان اثر می‌کند و از میان آنها قیافه یک مردم‌رشد
و دلاور در سایه‌ای از سختی و مشکلات طبیعت دیده می‌شود . جوان بلوچ در راز و نیاز
عاشقانه خود التماس نمی‌کند سینه بخاک نمی‌مالد و شب تا صبح گریه نمی‌کند ولی بایک
شجاعت ، شجاعتی که آمیخته به زیبایی ، لطف و دلنشینی است بطرف دلدار خود می‌رود
و او را به عشق خود آگاه می‌کند شجاعت خود را به رخ او می‌کشد و بازوان قوی و نیرومند
خود را به او می‌نمایاند و آخر از همه پای خدای بزرگ و توانا را به میان می‌کشد و او را به
پاکی و صفا قسم می‌دهد .

اشعار محلی بلوچ غالبا " در مراسم اعیاد و مخصوصا " عید فطر خوانده می‌شود و
موزیک محلی که عبارت از سرنا و دهل و طبل است آنرا همراهی می‌کند .
اینک یکی از ترانه‌های معروف بلوچی نقل می‌شود .

دره ناکو مصطفی	ترا گفته سیاتپا
سرشوی چرم یکن	دل ما را نرم یکن
ای دختر افغان	کی میشی مسلمان

بابا تو قسم داد . موتن ما را مرانجان

رفتم سرباط سنگی و دیدم رقیه جان بندی و
کوتوالو و قسم دادمو تی ما را مکن بندی و
چار دور قنلر گستم و شاسی طلا یا فتسمو

برشت دخترجان

بطوریکه ملاحظه می شود ، زبان بلوچی یکی از شعبات فارسی قدیمی است که به کردی شباهت زیادی دارد و مخصوصاً لغات فارسی سره در آنها بسیار دیده می شود .
در نواحی جنوب بلوچستان پیرمرد کوری که بهوی رودکی بلوچستان نام نهاده اند زندگی می کرده و زمانی شاعر دستگاه علی خان شیرانی سردار بنت بوده است و از اهالی محمدآباد میپور می باشد و برای علی خان شعری سروده این شعر یک آهنگ هندی زیبا دارد که شاعر کور خود آنرا ساخته و خودش بوسیله سازش موسوم به "کلاش" که آنرا سالها قبل از ایرانشهر خریداری کرده است می نوازد و خودش می خواند .

علیخان شیرانی تو مهربانی	بسی پیران کنند پاد جوانی
علیخان شیرانی ای مرد قاضی	کشیدم لشکری ملکان درازی
تمام خاک ما را سرفرازی	علیخان شیرانی تونشتی پشت قالی
تمام خاک ما رفتند سئوالی	اگر شاهم دهد جیب سواری
قولم نی مگر در دشتیاری	اگر شاهم دهد یک صد و صد لک ^(۱)
قبولم نی مگرد بنت و بلک	اگر شاهم دهد یک صد و صد پول
اگر شاهم دهد تاج طلائی	تمام خاک ما یهدی فدائی
چرا خان ، با علی خان دوست باشی	چه رعیت را چرا بیچاره داری

پس از این که بلوچ این شعر را گفت و در محضر علیخان خواند سردار شیرانی یک الاغ و یک پیراهن به او داد . این شاعر در ذم " دادشاه " هم شعر مفصلی گفته که اول آن اینست .

کور باشد چشم تو ای دادشاه	سربیار نندت برای پادشاه
بر علی خان نوکری می کرده ای	حال بر نعشش چرا بنشسته ای

(۱) هر لک معادل ده هزار سکه است

ی - دین ، مراجع تقلید (مشایخ) :
دین عمومی مردم بلوچستان اسلام است و نیز عده‌ای از هندود (سیخ و مہرات)
ہستند کہ در این اواخر برای تجارت و دادوستد از ہندوستان بہ بلوچستان مہاجرت
کردہ اند کلیہ طوایف بلوچ پیرو اسلام و حنفی مذهب اند و معدودی شیعی نیز بین آنان
یافت می‌شود و باوجود داشتن مذهب تسنن بعضی شعائر تشیع ہم دارند از جملہ علاقہ
وارادت خاصی بہ حضرت امام حسین (ع) ، و ایام عاشورا را نیز محترم می‌شمارند . و در
اجرای فرایض مذہبی تعصب فراوان دارند .

مشایخ : بلوچہا برای اماکن متبرکہ و قبور اولیاء احترام فراوانی قائل ہستند و بہ
بزرگان و پیرانی کہ مرجع تقلید بودہ و دارای پیروان فراوان می‌باشند مشایخ گویند و
مقبرہ آنان زیارتگاہ محسوب می‌شود و ہر سالہ بہ مناسبت تولد و سایر علت‌های مشخص
مربوط بہ این مشایخ مراسمی در مکانهای مختلف برپا می‌گردد . اگر کسی دربارہ مراجع
تقلید تردید کند و بہ آنها ناسزا بگوید و بی‌حرمتی کند مشایخ او را بیمار می‌نمایند و برای
بہبود بیمار باید مجلس مولود برپا ساخت . مشایخ بیشتر عربی و آسیائی اند .

معروف‌ترین و مهم‌ترین مشایخ بشرح زیر است .

(۱) شیخ عبدالقادر جلانی : این شیخ بہ " قوس " معروف است و سرسلسلہ مشایخ
بہ حساب می‌آید ساکن بغداد بودہ و مقبرہ اش نیز در بغداد است .
در تمام سواحل جنوبی ایران ، آفریقا ، عربستان ، شیخ نشینہا ، افغانستان ،
پاکستان ، ہندوستان دارای پیروان زیادی می‌باشد و ہر سالہ مریدانش برای زیارت مرقدش
بہ بغداد روی می‌آورند .
ہر سال در فصول مختلف مراسمی بنام " مولود " در جاہای مختلف برای بزرگداشت
او برپا می‌شود کہ یکی از بزرگترین و دیدنی‌ترین مراسم بلوچہا و سیاہان در بلوچستان
بہ حساب می‌آید در این جشن‌ها پیر مجلس کہ " خلیفہ " نام دارد با چند نفر دیگر از
پیران و یک نفر بہ نام " مستان " کہ این شخص مامور فرو کردن کارد و سیخ وخنجر
بہ بدن خود می‌باشد ہمراہ " چاووش " در یک صف نشستہ در مقابل آنها صفی از
مریدان و پیروان شیخ می‌نشینند اول خلیفہ دعا و شعر آغاز کردہ ہمدست و دستیارش
کہ چاووش نامیدہ می‌شود آنرا تکرار می‌کند سپس مریدان دستجمعی پس از چاووش آنرا تکرار



پنیر مرد بلوچ

می‌کنند ، در این مجلس از یک دهل کوچک و چند دف یا " سما " استفاده می‌شود و هنگامی که نوای دهل و دف و شعر و سرود و " اوراد " دعاها طنین‌انداز شد همگی باهم به آواز بلند آنرا می‌خوانند . در مجلس این شیخ مریدان دو زانو نشسته خلیفه چنین می‌خواند .

بسم الله ، بسم الله یا بسم الله وسلم اللهم صل و آل محمد

صلوات الله علی آل نبینا امام الانبیا و المرسلینا

پیدا است که جملات اصلی بعلت بیسوادی تحریف شده است . بعد از خلیفه چاووش و پس از چاووش مریدان دستجمعی آنرا تکرار کرده خود را به طرف زمین خم نموده پشت دست خود را به زمین می‌زنند و با مشت به سینه خود می‌کوبند . در این حال اگر کسی به حرکات مرید بخندد و به اعتقاد آنها مشکوک شود و در اعتقاد به شیخ عبدالقادر به خود تردید راه دهد پیر (خلیفه) یکی از مریدان را به آتش شعله‌ور می‌اندازد تا اعتقاد شخص مرد در جلب نماید .

هنگامی که مجلس به اوج هیجان می‌رسد مستان (یکی از فدائیان شیخ) با اشاره چاووش در حالی که به بدن خود حرکات تند و شدیدی می‌دهد به هوا پریده کارد و خنجر به شکم خود فرو می‌کند که از پشت او بیرون می‌آید و در این حال دستجمعی آواز سومی دهند و مستان دوباره به هوا جسته و خنجر را از بدن خود بیرون می‌کشد .

(۲) - سید غلام رسول : این شیخ که در چاه‌بهار می‌زیسته مقبره‌اش نیز در همین شهر است و از اعراب مهاجر بوده که اجدادش در گذشته به این شهر کوچیده‌اند . هر ساله از بیست و چهارم ذی‌عقده به مدت هفت شب برای وی مولود برپا می‌شود که از دیدنی‌ترین مجالس مولود است . این شیخ دارای پیروان زیادی می‌باشد . مقبره سفید و گنبدی شکل او در ابتدای شهر چاه‌بهار واقع است . در مجلس مولود این شیخ از یک دهل بزرگ رحمانی و دوتا دهل کوچک و یک قره‌نی (زمر) استفاده می‌شود متولی این شیخ مردی بنام " پنجشنبه " است که یکی از سیاهان می‌باشد . روایت است که شیخ در شب عروسی‌اش ناگهان غیب شده است و همان جایی را که غیب شده به جای مقبره او به حساب آورده‌اند و زیارتگاه گشته است این شیخ پس از غیب شدن به خواب کسی آمده و گفته است هر سال به مدت هفت شب از ۲۴ ذی‌عقده برایم جشن و سرور برپا نمائید . دارای کرامات زیادی است و اعتقاد مردم آنچنان است که یکی از مهمترین سوگندهای آنان بردن نام این شیخ است .

(۳) - شیخ احمد رفاهی : در عربستان می‌زیسته و مقبره‌اش نیز در آنجا است . دارای پیروان زیادی می‌باشد که هر ساله برای بزرگداشت او مجالس مولود برپا می‌شود در

مجلس این شیخ سه پرچم سفید برافراشته می‌گردد... در این مجلس از یک دهل کوچک و چند دف استفاده می‌شود سوچکی نیز در این مجلس می‌سوزانند و برنامه آغاز می‌شود دو طرف محلی که خلیفه یا پیر مجلس نشسته مستان و چاووش و سایر پیرها می‌نشینند و در مقابل آنها صفی از مریدان در حال نشسته تشکیل می‌شود که بازوی یکدیگر را گرفته و می‌خوانند .

شن‌الله سید احمد شن‌الله یا رفاهی شن‌الله محبوب بالله

شن‌الله الامدد یا رفاهی

اول پیرو پس از او چاووش و سپس مریدان باهم می‌خوانند . هنگامی که مجلس گرم می‌شود و مریدان خم شده پشت دست به زمین می‌زنند و بعد به سینه می‌کوبند مستان ناگهان به هوا جسته کارد در شکم خود فرو می‌برد و خنجر و سیخ نیز در شکم وزبان خود فرو می‌نماید که از طرف دیگر بدن او خارج می‌شود . می‌گویند در این حالت اگر با تفنگ هم به مستان شلیک شود براو بی‌اثر است .

(۴) - شیخ احمد بدوی : مقبره این شیخ در عدن می‌باشد و پیروان بسیاری دارد که هر ساله برای بزرگداشت او مجالس مولود برپا می‌سازند . در مجالس وی پرچمی سرخ که ماه و ستاره‌ای بر آن منقوش است برافراشته می‌گردد و در مولود ایشان خلیفه چنین می‌خواند .

زنگ‌الله یا نور عرش‌الله یا احمد المختار یا صفت‌الباری

و مثل مولودهای قبل اول خلیفه ، بعد چاووش ، و بعد مریدان آنرا می‌خوانند . از همان سازه‌های قبلی استفاده می‌شود و سوچکی دود می‌دهند . هنگامی که مراسم مولود به اوج خود رسید ، مستان کارد و خنجر به چشم و گلو و دهن خود می‌زنند و کارد را به هوا انداخته طوری زیر آن قرار می‌گیرد که کارد موقع افتادن به پائین به فرق سرش فرو برود . گاهی اتفاق می‌افتد که چشم مستان از حدقه بیرون می‌پرد و خلیفه دوباره آن را در جای خود می‌گذارد . کاردزنی در این مورد شدیدتر از سایر مولودهاست مریدان به سینه کوبیده جواب دعای پیر را بانوای بلند می‌دهند که به اصطلاح می‌گویند " هو " میکنند چنین است .

هی‌الله‌الله هی‌الله‌الله مولا

در این موقع مریدان به هیجان آمده به هوا پریده می‌خواهند که به خود کارد و خنجر بزنند ولی خلیفه جلوی آنان را می‌گیرد و فقط به مستان اجازه این کار را می‌دهد .

(۵) - شیخ عبدالله ادروس: این شیخ در یمن زندگی می‌کرده و در حال حاضر در آنجا دارای مقبره‌ای گنبدی شکل است. ایشان دارای کرامات زیادی می‌باشد که مریدانش نمونه‌های متعددی را از آن یاد می‌کنند. در مولود این شیخ خلیفه می‌خواند.

ش‌ن‌الله یا ادروس‌المدد یا ادروس

و پیروان پاسخ می‌دهند.

هی‌الله مولا هی‌الله یا لل‌هی‌الله یا مولا هی‌الله یا سیدی

این آواز بانوای سازها در آمیخته و مستان در اوج هیجان به خود کارد و خنجروسوخ فرو می‌کند. در این هنگام مریدان به طرف دریا هجوم برده از آن می‌نوشند. در این مجلس مریدان خود را به شدت می‌زنند به طوری که گاهی بی‌حال می‌شوند و خلیفه آنها را به هوش می‌آورد. اگر دریا نزدیک نباشد خلیفه به مریدان آب نمک مینوشاند. در مجلس این شیخ یک پرچم سرخ برافراشته می‌شود که در وسط آن یک ماه و یک ستاره به رنگ سبز منقوش است.

(۶) شیخ شمس تبریز: این شیخ در اصل "گجر" فارسی‌زبان است و در میان پیروان او غیرومی نیز دیده می‌شود.

این شیخ مدتها ساکن "مورتان" در هندوستان بوده و مقبره‌اش نیز در همان‌جاست مریدانش در هندوستان، پاکستان، عربستان، افغانستان و ایران بسیار زیاد هستند. روایت می‌کنند روزی شیخ می‌خواند.

الا ای شمس تبریزی چرا مستی در این عالم

مکن مستی و مدهوشی که من خود را نمیدانم

نه بریم، نه بحریم، نه بادیم، نه دینی‌ام

نه گرم، نه مسلمانم، نه من خود را نمیدانم

وقتی که شیخ این شعر را می‌خواند بزرگان مجلسی که او در آن بوده براومی‌تازند که تو مسلمان نیستی و باید سزای کفر خود را به بینی، و پوست سراورا می‌کنند.

البته نقل است که خود شمس به دست خود پوست سر خود را کنده به آنها می‌دهد

و سر به بیابان می‌گذارد و به قومی به نام "سومال" می‌رسد و از آنها می‌خواهد که تکه

گوشتی پخته به او بدهند تا بخورد ولی آن قوم به شمس می‌گویند که تو جذام داری و ما

این کار را نمی‌کنیم و از او می‌گریزند. شمس برآشفته شده به آفتاب فرمان می‌دهد و می‌گوید

تو شمسی و من هم شمس بیا پائین تر تا تکه گوشتی برایم بپزی آفتاب پائین می آید و چون گرما زیاد می شود قوم سومال همگی می سوزند و عده کمی جان بدر می برند .
برای بزرگداشت شمس ، پیروانش مولود ترتیب می دهند که فقط در شب جمعه برگزار می شود در این مجلس فقط ذکر و دعا خوانده می شود و آیات قرآن تلاوت می گردد و هیچ گونه ساز و دهلی وجود ندارد .

(۷) - شیخ شکرگنج : مقبره اش در مورتان است و هر روز صبح بنظر می رسد که بر روی قبرش شکر باریده است . از این جهت به شیخ شکرگنج معروف است . نام اصلی ایشان شیخ فریدالدین می باشد مریدانش را سیاهان تشکیل می دهند . در چاه بهار خلیفه این شیخ شخصی بنام " چنگو " می باشد که گاهی نیز ماهی فروشی می کند و پیرمرد سیاهی است .

(۸) - عجمیر شریف شیخ محی الدین نقش بندی : این شیخ در مورتان دارای مقبره عظیم و باشکوهی است و گویند در جوار قبرش دیگهای پر از غذا وجود دارد که هیچوقت خالی نیست و فقرا را با آن غذا میدهند در چاه بهار دارای مریدان زیاد است مخصوصاً در قصر قند که از توابع چاه بهار می باشد .

(۹) - شیخ احمد ملوندی معروف به قلندر : این شیخ ساکن سیوان بوده و مقبره اش نیز در همان جا است وی در زمان شیخ عبدالقادر جلانی سمت مستان او را داشته است .

روزی شیخ عبدالقادر جلانی به قلندر گفت هر جا مستان می شوی بشو ولی به مورتان که رسیدی مستی مکن و قلندر که به مورتان می رسد به نزد شمس می رود و می گوید ای شیخ شمس دستور بده گاوی برای الاغ من و بزی برای من بکشند . شمس در او نگریسته می گوید چه میهمان احمقی قلندر با چوبی خیزران که در دست داشت بر سر شمس می زند و شمس موی قلندر را کشیده او را به زمین می افکند و می بیند در زیر پایش دریائی است که قلندر در آن غرق می شود . در این موقع شیخ عبدالقادر می رسد و دست قلندر را گرفته او را با خود به بغداد می برد و می گوید نگفتم که در پیش شمس مستی مکن . چندی بعد قلندر از آنجا خارج شده به مورتان آمده و از شمس عذرخواهی می کند و شمس او را می بخشد .
پس از این حادثه قلندر به سوی پاکستان حرکت می کند ولی عده ای از مریدان شمس از ورود او به پاکستان جلوگیری می کنند و قلندر به خشم می آید و قلعه بزرگی را که متعلق به انگلیسی ها بوده با یک اشاره زیرورو می کند که هنوز هم بقایا و خرابه های این قلعه در پاکستان موجود است .

(۱۰) - شیخ بن علی: ایشان ساکن " مروات " در عربستان بوده و مقبره‌اش نیز آنجاست. درخت تنومندی بر سر قبرش روئیده است که سایه گستر زائران او می‌باشد. این شیخ دارای مریدان زیادی است و قبرش از شالها و پارچه‌های گرانبها پوشیده شده است. خلیفه این شیخ در چاه بهار پیرمردی بنام " امان‌الله " می‌باشد.

(۱۱) - شیخ رستم: مقبره‌اش در قسمت شرقی چاه بهار واقع گردیده است گویند این شیخ به همراه مریدانش با مغولان جنگیده‌اند و خود شیخ در این مبارزه شهید گردیده است و خاطره رشادت‌های او هنوز هم زبانزد پیروانش می‌باشد. روزهای پنجشنبه به زیارتش می‌آیند و می‌گویند مراد مرادمندان را برمی‌آورد.

(۱۲) - خواجه خضر: این شیخ مقبره ندارد زیرا می‌گویند زنده است و پاسدار دریاها می‌باشد و در سواحل دریاها زندگی می‌کند در جنوب غربی چاه بهار دارای قدمگاهی است که زیارتگاه پیروانش می‌باشد.

(۱۳) - سید جهان‌شاه: مقبره ایشان در چاه بهار و در مجاورت قبرستان عمومی و در نزدیکی مقبره سید غلامرسول واقع شده است. در موقع حیاتش با مردی به نام " ناخدا شنبه " در یک جا زندگی می‌کرده است. زن شنبه به سید جهان‌شاه بی‌اعتقاد بوده است. روزی سید از زن شنبه می‌خواهد تا مرغی سر بریده‌غذائی تهیه نماید اما زن به او پرخاش کرده از این کار خودداری می‌کند ولی ناگهان می‌بیند که به اشاره شیخ خانه آتش گرفت. ناخدا شنبه سر می‌رسد و به شیخ عرض می‌کند که گناه زن را به من به‌بخش. سید مشتی خاک به خانه در حال سوختن می‌پاشد و آتش در دم فرو می‌نشیند و خانه به شکل اول خود هویدا می‌گردد.

(۱۴) - شیخ مراد: مقبره این شیخ در " طیس‌کوپان " واقع در هفت کیلومتری شرق چاه بهار می‌باشد این شیخ برادر شیخ رستم است و دارای سه پرچم سفید می‌باشد وی نیز در مبارزه با مغولها به شهادت رسیده است.

(۱۵) - شیخ جمال: مقبره این شیخ در " رمین " در ده کیلومتری شرق چاه بهار واقع است و برادر شیخ رستم و شیخ مراد است و در جنگ با مغولها به شهادت رسیده سرداری مبارز و شجاع بوده و مریدان زیادی دارد.

(۱۶) - شیخ غیبی: مقبره وی در طیس در ده کیلومتری شمال چاه بهار در نوک

کوهی واقع است این شیخ شجاعانه با مفلوها جنگیده ولی دستگیر شده و در همان لحظه غیب شده است .

(۱۷) - سیدرکل شاه: مقبره وی گنبدی شکل و سفید است و در دشتیاری از توابع چاه‌بهار و در دهی بنام "چوکات" واقع است .
مردان زیادی از بلوچها و سیاهان دارد و گویند مردی سخی و درویش‌منش بوده است .

(۱۸) - سید بهادرشاه: این شیخ فرزند سیدرکل شاه می‌باشد و دارای پیروان فراوان است مقبره‌اش در دشتیاری و در فاصله یک کیلومتری مقبره پدرش قرار گرفته است .
(۱۹) - شیخ پیرسهراب: مقبره این شیخ در دهی بنام "بن‌نو" از توابع دشتیاری می‌باشد مقبره زیبا و سفید گنبدی شکلی دارد . مردانش در پاکستان ، هندوستان بیش از آفریقا است . متولی و خلیفه این شیخ مردی بنام عثمان بوده که خود یکی از مشایخ است و فوت شده است .

(۲۰) - شیخ شمیل: مقبره ایشان در فاصله ۱۶۲ کیلومتری چاه‌بهار بطرف ایران‌شهر در بخش نیکشهر و در دهی بنام "پوزک" واقع است . خلیفه‌اش پیرمردی بنام مارک بوده است .

(۲۱) - شیخ شوشین: مقبره این شیخ در بین آبادیهای کتاردان و خیرآباد از توابع نیکشهر واقع است .

(۲۲) - شیخ حسن: شیخ حسن پسر شاه حسین است و مقبره وی در دهی بنام "سی‌کلگ" واقع میباشد که حدود ۱۸ کیلومتر از قصر قند فاصله دارد . گورش را از پارچه‌های هندی و پاکستانی و دست‌دوزیها و سوزن‌دوزیهای بلوچی و نخ‌دوزیهای سیاهان پوشانده‌اند .

(۲۳) - زیارتگاه ملک‌سیاه: واقع در ۴۶ کیلومتری شمال‌شهر زاهدان بین راه بلوچستان و خراسان است که کوه ملک سیاه منسوب به آن است و در نزدیک آن در دره‌ای یک قطعه سنگ است که بلوچها معتقدند مردی بودی که به نفرین ملک سیاه به اینصورت درآمده است و به‌همین علت در موقع قربانی و نذر و نیاز به آن سنگ تیراندازی می‌کنند . در حدود "پیر عمر" که تقریباً در ۴۰ کیلومتری جنوب شرقی قصدار واقع شده چشمه‌ای است که گناه‌کاران را با آب آن چشمه آزمایش می‌کنند کما اینکه با آتش گناه کار

را از بی‌گناه تشخیص می‌دهند .

ک - سوگواری و تدفین :

در بلوچستان موقعی که کسی مریض می‌شود همه بستگان و همسایگان برای دیدن بیمار می‌روند که آن را اصطلاحاً " پرسیه " می‌گویند در مجلس پرسیه معمولاً یکی از پیرمردها قصه‌ای برای دیگران نقل می‌نماید که دیگران به او گوش می‌دهند . در این مجلس از میهمانان باچای و قلیان پذیرائی می‌شود .

اگر بیمار بهبود نیافت و فوت شد مجلس پایکوبی و ساز و آواز بلافاصله به مجلس عزاء سوگواری مبدل می‌شود . حاضرین به گریه و زاری پرداخته مراسم تدفین برپا می‌شود ، و چند نفر برای کندن قبر به گورستان رفته گور را آماده می‌کنند .

اگر مرده زن باشد او را زن می‌شوید و غسل می‌دهد و اگر مرد باشد او را مرد شسته غسل می‌دهد ، پس از غسل آخوند محل (مولوی) و مردم بر میت نماز می‌گزارند . مرده‌ها در کفن پیچیده در تابوت قرار می‌دهند و به گورستان حمل می‌نمایند . موقعی که تابوت به گورستان نزدیک شد مردمی که در گورستان جمع شده‌اند به احترام مرده به استقبال جنازه می‌روند . جنازه را در گور قرار داده یکی از نزدیکان فوت شده صورت میت را باز می‌کند و اجازه می‌دهد تا همگان برای آخرین بار مرده را ببینند . پس از آن روی مرده‌ها می‌پوشانند و قبر را با خاک پر می‌کنند . آنگاه مقداری خرما به حاضران داده می‌شود که خوردن آن را ثواب می‌دانند .

پس از این مرحله همه حاضران به خانه متوفی باز می‌گردند و پس از نوشیدن چای و کشیدن قلیان متفرق می‌شوند .

معمولاً ، بستگان مرده افرادی را که در مراسم تدفین حضور داشتند به نهار دعوت می‌کنند و نزدیکترین فرد مرده به مدت سه روز در خانه می‌ماند و مردم در این مدت جهت تسلی خاطر اوبه دیدنش می‌روند روز سوم نیز به عمل خیر طبخ و توزیع غذا می‌پردازند . و در روز چهارم اهالی را دعوت می‌کنند و بعد از صرف نهار برای آرمزش روح مرده فاتحه می‌خوانند و صلوات می‌فرستند .

پس از گذشت یکسال از تاریخ فوت همگان را به نهار دعوت می‌نمایند و پس از صرف نهار فاتحه می‌خوانند و صلوات می‌فرستند و متفرق می‌شوند . بدین ترتیب آخرین احترام نسبت به فرد فوت شده بعمل می‌آید .

ل - برخی مراسم دیگر .

(۱) - ازدواج و طلاق : در بلوچستان جوانان خیلی زود یعنی حداکثر در پانزده یا شانزده سالگی ، ازدواج می کنند و اکثرا بدون توافق پسر و دختر و بدون تصمیم قبلی آن دو صورت می گیرد . بسیار مشاهده شده که جوانی در شیخ نشینهای خلیج فارس و یا کشورهای دیگر مشغول کار بوده و از آنجا برای پدر و مادر خود نامه نوشته است که برای وی همسری انتخاب کنند . والدین هم اقدام نموده و پس از مراجعت به وطن دارای همسری خواهد بود ، که خود در انتخاب او کوچکترین نقشی نداشته است .

خواستگاری در بلوچستان بدین ترتیب است که سرپرست پسر جهت خواستگاری به منزل دختر رفته پس از ساعتی نشستن و چای نوشیدن و قلیان کشیدن سر صحبت را باز کرده و موضوع را با والدین دختر در میان می گذارد . سرپرست دختر چند روز مهلت می خواهد تا بتواند پاسخ مناسبی به آنها بدهد .

خواستگاری ممکن است بین یک قریه با دیگر و یا از یک شهر با شهر دیگر صورت پذیرد از طرفی مادر دختر موضوع را با دختر خود در میان می گذارد که این به معنای دادن حق انتخاب به دختر نیست بلکه به او اطلاع میدهد و تصمیم نهائی پس از شور والدین دختر گرفته می شود . سرپرست دختر در موعد مقرر موافقت یا مخالفت خود را به اطلاع خانواده پسر می رساند و چنانچه کار به توافق بیانجامد برسر تعیین مهریه و اشرفی و غیره دوسرپرست وارد مذاکره می گردند .

مبلغ پولی که جهت نقدینه و مهریه تعیین می شود با توجه به طوایف و قبایل مختلف متفاوت است بابت مهریه خانواده پسر باید مبلغی حدود هزار تا دوهزار تومان بطور نقد و همین مقدار نیز متعهد شود و در حدود چهل اشرفی (مسکوک طلا) باید خریداری شود که نصف آن خریداری و نصف دیگر همراه با مهریه بصورت قرض در تعهد داماد باقی می ماند . مهریه ممکن است بصورت های دیگر نیز تعیین شود مثلا " در مهریه قید می شود چهل مثقال طلا یا پنجاه بوته نخل یا چهل من گندم یا زمین که در صورت طلاق مرد بایستی آنها را به زن تحویل دهد . علاوه بر موارد بالا سرپرست دو خانواده باید برسر لباس و کفش و روسری و سایر لوازم عروس نیز توافق نمایند . پس از آن مجلسی ترتیب می یابد که در آن با شیر و چای و خرما و حلوا ی بلوچی از میهمانان پذیرائی می شود که آن را شیرینی خوران می گویند در این جلسه لباسها و وسایل مربوط به عروس تحویل داده می شود و از این تاریخ به بعد دختر نامزد پسر شده است . دوران نامزدی اکثر دویا سه سال طول می کشد و در این مدت نصف احتیاجات دختر از قبیل لباس ، کفش و غیره را باید خانواده پسر تامین نماید

علت طولانی بودن دوره نامزدی این است که اکثر دامادها استطاعت پرداخت هزینه عروسی را نداشته و مجبورند برای تهیه این وجوه روستا و شهر خود را ترک و برای کارکردن به شیخ‌نشینها یا جای دیگر بروند و بمحض اندوختن پول کافی با تحفه و سوغات به موطن خود باز می‌گردد و کم‌کم تدارک عروسی می‌بیند. ابتدا سرپرست پسر سوغاتی را که برای عروس و خانواده وی آورده است به خانه عروس می‌برد. پس از آن مایحتاج پخت غذا برای میهمانان مانند برنج، حبوبات، چند بز یا یک گاو، یا یک شتر و روغن و شکر و آرد و چای و غیره را آماده می‌کنند. پارچه عروسی را که داماد آورده است در لنگی بسته و یکی از زنها آن را روی سر می‌گذارد و با ساز و دهل شروع به حرکت می‌نماید و تمام مسیر را تا به خانه عروس آواز می‌خوانند و می‌رقصند و هلهله می‌کنند و خانواده عروس هم‌همه‌ها را به‌صرف شیر و چای و سپس به‌صرف ناهار دعوت می‌نمایند آنگاه خیاط آورده لباس عروس را می‌دوزند.

در دوران نامزدی اگر داماد در خانه خود باشد در اعیاد فطر و قربان پدر عروس برای صرف ناهار او را به خانه خود دعوت و از مرغ یا بزی که کشته غذای مفصلی تدارک می‌بیند. داماد در پایان میهمانی و به موقع مراجعت به تناسب قدرت و توانائی مالیش مبلغی به‌عنوان عیدی به خانواده عروس پیشکش می‌دهد. پس از تهیه لباس عروس در گوشه‌ای با پرده سفید اطاقک کوچکی به‌وجود می‌آورند و عروس را پس از غسل دادن در آن قرار می‌دهند. عروس به مدت سه‌روز در داخل این پرده می‌ماند و در این مدت به دست و پای عروس حنا می‌گذارند و زنان شروع به خواندن شعر و آواز می‌کنند. عروس فقط به‌هنگام شب و دور از چشم دیگران می‌تواند از این اطاقک خارج شود و این اطاق بمنزله حجله عروس است در این سه‌روز بستگان خیلی نزدیک عروس حق دارند نزد او بروند.

روز چهارم دعوت شدگان به خانه عروس می‌آیند و همان شب مجلس عروسی توام با شام برقرار می‌شود و همگی شادی و هلهله کرده و در اواخر شب تختی می‌آورند و در وسط مجلس قرار می‌دهند و روی آنرا با تشک و لحاف و بالش می‌پوشانند. داماد را می‌آورند و روی تخت می‌خوابانند و به دست و پای او حنا می‌گذارند ساز و دهل در این موقع باهیجان هرچه بیشتر نواخته می‌شود به‌هنگام حنا‌بندان داماد باید کاردی را که کارچ نامیده می‌شود زیر بغل به‌بندد. جلوی داماد ظرفی قرار می‌دهند که مردان در آن پول می‌ریزند و زنی که مامور گذاشتن حنا به دست و پای داماد است آنها را برمی‌دارد بعد از

آن دست و پای عروس را نیز در داخل اطاقکش حنا می‌گذارد باز ظرفی در جلوی عروس قرار می‌دهند که زنان در آن پول می‌ریزند و باز همان زن قبلی پولها را برمی‌دارد.

فردای آنشب در حدود ساعت ۹ صبح مدعوین شب قبل را به صبحانه دعوت می‌کنند که این صبحانه عبارت از پلو و گوشت می‌باشد. پس از صرف غذا هرکس به اندازه قدرت مالیش مبلغی شایبش می‌دهد و از صاحب عروسی اجازه مرخصی گرفته می‌رود و تنها بستگان عروس و داماد می‌مانند.

در حدود ساعت ۱۱ یا ۱۲ ظهر زنها عروس را آماده و آرایش می‌نمایند و نیز شتری را با پتوهای نو و روتختی‌های رنگی و مخملی آراسته داماد را بر آن می‌نشانند و پسر بچه کوچکی را بدین نیت و امید که اولین فرزند داماد پسر باشد جلوی او می‌نشانند سپس به روی پسر بچه و داماد پرده‌ای می‌اندازند و یک نفر مهار شتر را می‌گیرد و دهل زنها می‌نوازند کودکان نیز الاغهای خود را آراسته مسابقه الاغ سواری می‌دهند. زنان نیز با نوای ساز و دهل شروع به رقص و پایکوبی می‌نمایند و داماد را به نقطه‌ای که آب باشد می‌برند. لباسهای کهنه داماد را از تنش خارج نموده پس از غسل دادن داماد، لباس نو به او می‌پوشانند و شال به گردن داماد می‌اندازند و پس از تراشیدن سرو صورت داماد کلاه‌ی نیز به سر داماد می‌گذارند. پس از آن مجدداً داماد را سوار شتر نموده و با ساز و دهل به خانه عروس برمی‌گردانند و وقتی داماد به خانه عروس نزدیک شد متوقف می‌شود. جمعی از زنان منسوب عروس به استقبال داماد می‌آیند. یکی از زنان حامل طشتی است که روی آن یک جلد کلام الله مجید، لیوانی شربت، یک سرمه‌دان و یک مسواک چوبی و یک آئینه قرار دارد. داماد قرآن را می‌گیرد و می‌بوسد، شربت را می‌آشامد، سرمه را به چشم می‌کشد و دندانهایش را مسواک می‌زند مولوی (علماء تحصیل کرده مذهبی هستند که در پاکستان، هندوستان، مصر، عربستان سعودی تحصیل کرده‌اند) را حاضر می‌کنند و در حضور پدر و مادر داماد و خود داماد و نیز با حضور پدر یا عمویا سرپرست دختر از جانب عروس عقد آن دو بسته می‌شود عروس شخصاً در مجلس عقد حضور ندارد و سرپرست به نیابت او در مجلس عقد می‌نشیند. پس از انجام تشریفات عقد داماد را نزد عروس می‌برند بمحض اینکه داماد جلوی حجله عروس رسید نوکر عروس جلوی داماد را می‌گیرد و از او هدیه می‌خواهد و تا زمانی که داماد او را راضی نکرده حق ورود ندارد و متعاقب نوکر، کنیز عروس جلوی داماد را می‌گیرد و هدیه خود را دریافت می‌کند و پس از این مراحل داماد نزد عروس رفته در کنار او می‌نشیند.

در این هنگام روی سر آنها سکه‌هایی می‌ریزند و سر عروس و داماد را بهم می‌زنند که یعنی آن دو همسر شده‌اند. برخلاف جاهای دیگر که عروس را به خانه داماد می‌برند در اینجا داماد به خانه عروس آورده می‌شود و پس از اینکه آندو یکماه باهم به سربردند عروس

و داماد به خانه داماد برگشته زندگی مشترکی آغاز می‌نمایند وقتی که یک بلوچ سوگند یاد کند که زن طلاقم اگر فلان کار را انجام ندهم باید مطمئن شد که آن بلوچ آن کار را به هر قیمت انجام خواهد داد. اصطلاح زن طلاق بزرگترین و بی‌برگشت‌ترین سوگند بلوچ است.

(۲) مراسم خننه یا خننه‌سوران؛ بلوچها خننه‌کردن را " سنت‌کردن " می‌گویند موقعی که پسر به پنج یا شش سالگی رسید بزرگ خانواده با دعوت کردن خویشان و همسایگان با ساز و دهل مراسم خننه را برپا می‌دارد به مدت چند شب دهل و ساز می‌نوازند و شعر می‌خوانند. در شب آخر همه اهالی به شام دعوت می‌شوند پس از شام تختی در وسط مجلس می‌گذارند. بچه‌ای را که باید خننه شود بر روی آن قرار می‌دهند و زنها به دست و پایش حنا بسته و ظرفی جلوی بچه می‌گذارند که مردم در آن پول می‌ریزند. این پولها را همان زنی که به دست و پای بچه حنا می‌گذارد برمی‌دارد فردای آنشب همه برای صرف ناهار دعوت می‌شوند پس از ناهار شتری آماده کرده پسر را بر آن می‌نشانند و به جایی که آب باشد حرکت می‌کنند وقتی پسر را سوار شتر کردند روی سرش قند یا آب نبات می‌ریزند و نوازندگان شروع به نواختن می‌نمایند موقعی که به آب رسیدند بچه را لخت کرده تنش را در آب می‌شویند. دوباره سوار شتر کرده به خانه برمی‌گردانند در این موقع کسی را که خننه کردن می‌داند خبر می‌کنند و بچه را داخل پشه‌بند قرار می‌دهند موقعی که خننه‌گر می‌خواهد با چاقو بچه را خننه کند زنها پشه‌بند را به شدت تکان می‌دهند و نوازندگان با شدت تمام می‌نوازند. زنها رکر (۱) می‌زنند تا مجموع این سروصداها بچه را به سایرین مشغول کند تا خننه‌گر بتواند بچه را خننه نماید پس از آن به جای شلوار به کمرش لنگ می‌بندند تا زخم بدنش خوب شود.

(۳) - نام‌گذاری فرزندان؛ خانواده‌های بلوچ اکثراً " نوزاد اول خود را چنانچه دختر باشد به اسم مادر و اگر پسر باشد بنام پدر خود نام می‌نهند. انتخاب نام روزهای هفته برای اسم پسران زیاد معمول است و بسیاری از آنها شنبه، دوشنبه، چهارشنبه، پنجشنبه نام دارند و اما هیچ‌کس اسم پسرش را یکشنبه و سه‌شنبه نمی‌گذارد. بعضی خانواده‌ها اسم درختان را روی نوزادان پسر می‌گذارند مثل کنار (درخت‌سدر) و کهور (درختی که از چوب آن ذغال و بعضی چیزها درست می‌کنند).

(۱) رکر زدن یا کل‌زدن صدائی است که زنهای ایلات و دهات و بعضی شهرستانها

در مواقع شادی درمی‌آورند.

اسم دختران غالباً مرکب از دو کلمه است مانند صدگنج، زرگنج، نورگنج، مهگنج یا درخاتون، مهرخاتون، ملکخاتون، زرخاتون یا دربی بی، خیری بی.

نام خانوادگی بلوچان غالباً مرکب و بیشتر مختوم به زهی یا زائی به معنی زاده است مانند بارکزائی، ملازائی، شکرزهی، صالحزهی، جمالزهی.

(۴) - غذای مردم بلوچ: غذای عمده بلوچها بجز مردم ساحل نشین که ماهی خوراک اصلی آنهاست عبارت است از گندم، جو، ذرت، خرما، برنج، و اقسام حبوبات و لبنیات بیشتر مردم در روز دو وعده غذا می‌خورند غذای میان‌روشان "درک‌بند" نام دارد، غالباً خرما یا نان و ماست است اما غذای شب آنها به نسبت دارائی و استعداد مالی آنها از نان و دوغ و کشک یا پلو ماهی است ادویه بسیار تند در غذا می‌ریزند.

برنج محلی چهارنوع است، برنج صدری (که کم و گران قیمت است)، برنج سپیدکنگ یا سفید که بیشتر در نیکشهر بدست می‌آید، برنج چمپا که شبیه صدری است اما درشت‌تر و قرمز کمرنگ، برنج سیاه که از همه خوشمزه‌تر و فراوان‌تر است.

بلوچها همیشه چای را می‌جوشانند و می‌نوشند، می‌گویند چای نجوشیده مزه ندارد.



از جنس خروس‌های دشتیاری

فصل چهارم

شاخص‌های اقتصادی

بلوچستان که از گذشته قدر و ارزش آن پنهان بوده است و بر خلاف آنچه مردم می‌پندارند ، یکی از زرخیزترین ، حاصلخیزترین ، با ارج‌ترین ، قطعات خاک میهن ماست . در بعضی از نقاطش درختان کاغوجو مانند جاوه و سوماترا روئیده و در برخی از گوشه‌هایش مانند هندوستان درختان انبه و انجیر هندی سربلک کشیده و در پاره‌ای از زوایای ابهام آمیزش درختان موز روئیده و در کنار رودخانه‌هایش تمساح (کروکدیل) بزندگی پرداخته و مرغان عجیب آفریقائی بر فراز شاخه‌های درختانش به آواز مشغولند . با این مقدمه خصوصیات اقتصادی منطقه ذیلاً" تشریح می‌شود .

۱- کشاورزی : منطقه بلوچستان دارای اراضی وسیع و حاصلخیز می‌باشد ولی بعلت نداشتن آب از اراضی آن استفاده نمی‌گردد و به مناسبت وجود آب و هوای مختلف همه قسم اشجار و میوه‌جات سردسیری و گرمسیری در آن یافت می‌شود اراضی بلوچستان برخلاف آنچه شایع است نه تنها منطقه کویری و بی‌آب و علف نیست بلکه منطقه ایست کوهستانی با ارتفاعات زیاد (و.پ ، گرانت ضمن دوبار عبور از بلوچستان که از ساحل تا بمپور از جهت جنوبی انجام گرفت طبیعت این سرزمین را که هر لحظه بیشتر کوهستانی می‌شد به اثبات رساند) و جز در بمپور و یکی دو نقطه دیگر که آبیاری آن بوسیله رودخانه‌ها تامین می‌گردد در سایر مناطق زارعین اراضی خود را با آب قنات و چاه مشروب می‌سازند .

مقدار بارندگی سالیانه کم و از ۳۰ تا ۸۰ میلیمتر تجاوز نمی‌کند. بعلت فراوانی آبهای زیرزمینی در مناطق دلگان و ایرانشهر می‌توان با استفاده از چاه‌های عمیق و نیمه عمیق هزاران هکتار اراضی مستعد و حاصلخیز را زیر کشت درآورد.

زراعت عمده بلوچستان عبارتست از گندم، جو، ذرت، باقلا، برنج، خرما. حدود ۵۱ درصد از سطح کل کشت زراعت‌های سالانه مربوط به گندم و حدود ۱۸ درصد جو می‌باشد بعلت محدود بودن سطح کشت مقدار محصولی که بدست می‌آید تکافوی غذای اهالی را ننموده و مجبور به وارد کردن غلات می‌باشند. درخت خرما در بیشتر مناطق رشد کرده و محصول می‌دهد در حدود چهار میلیون اصله درخت خرما و شاید بیشتر در منطقه بلوچستان موجود می‌باشد که بیشتر محصول آن صرف تغذیه اهالی می‌گردد. و در جلگه سیب و سوران به تعداد درخت‌های خرما این منطقه می‌توان اضافه کرد.

۲- دامداری: وضع مراتع و چراگاهها و تغذیه دامها در سالهایی که بارندگی شود خوب است و دامها از علوفه‌های بیابانی استفاده می‌کنند.

نژاد دامهای بلوچستان عبارتند از:

گاو - گاو سیستانی، گاو دشتیاری.

گوسفند - گوسفند بلوچی گوسفند افغانی،

بز - بز پاکستانی، بز سراوانی، بز دشتیاری.

مرغ و خروس - نژاد مرغ و خروس آن معمولی ولی یک نژاد کم‌یابی نیز وجود دارد که بزرگی آن گاهی نزدیک به بوقلمون است.

بلوچستان زمانی از مراکز عمده پرورش گوسفند بلوچی بوده است، پشم این نوع از مرغوبترین پشم‌هاست، متأسفانه خشکسالیهای مداوم سبب از بین رفتن دامهای منطقه می‌گردد.

با توجه به اینکه این منطقه مورد توجه خاص دولت میباشد آینده خوبی را برای آن می‌توان پیش‌بینی کرد.

۳- بازرگانی بلوچستان

الف - بازرگانی داخلی: در گذشته اهالی بلوچستان محصولات نظیر خرما و روغن و مصنوعات حصیری به سیستان حمل و با گندم و جو مبادله می‌نمودند که در واقع یک نوع تجارت پایاپای یا جنس به جنس بوده است اکنون به دلیل توسعه راهها و حمل و نقل سریع موتوری روال مذکور منسوخ و کلیه معاملات شهری و روستائی با پول انجام می‌گیرد.

محل فعلی شهر زاهدان که در سابق به دزدان معروف بوده است مرکز اطراق و باراندازی کاروانهای منطقه بلوچستان در مسیر رفت و برگشت به سیستان و نقاط دیگر بوده است. مراکز شهری فعلی در گذشته محل داد و ستد فرآورده‌هایی مانند کرک و مو، پشم، روغن و پوست حیوانات از روستائیان بوده که از آنجا توسط پیلهوران و تجار به نقاط دیگر کشور حمل و بفروش می‌رسیده است و در عوض منسوجات و لوازم منزل و ادویه وارد و به کشاورزان عرضه می‌شده است.

ب - بازرگانی خارجی: این استان بخصوص ناحیه بلوچستان از قبل بر سر راه‌های تجارتي جهان مانند راه ابریشم و تجارت اروپا و کشورهای مدیترانه با هندوستان قرار داشته و از لحاظ تجارتي دارای اهمیت بسیار بوده است و محصولاتى نظیر خرما، روغن حیوانی، پشم به مقدار زیاد از طریق جالق کوهک بم پشت و پیشین به پاکستان فرستاده شده و در عوض پارچه، قند و شکر، چای و غیره وارد می‌شده است.

مارکوپولو در اواخر قرن سیزدهم موقع مراجعت از چین از حدود بلوچستان عبور نموده و می‌نویسد کسمکوران ناحیه‌ایست دارای پادشاه مستقل و زبان مخصوص، بعضی از آنان بت پرست و برخی تابع دین اسلامند و چون آگاه به امور تجارت می‌باشند از طریق داد و ستد امرار معاش نموده و مال‌التجاره زیادی چه از راه خشکی و چه از طریق دریا حمل می‌کنند.

همزمان با جنگ جهانی دوم کالاهای تجارتي هندوستان نیز از طریق میرجاوه به زاهدان حمل و تجاری که هندالاصل هستند اکنون در شهر زاهدان بکار تجارت و بازرگانی اشتغال دارند.

در بنادر جنوبی استان بخصوص چاه‌بهار نیز مبادلاتی با کشورهای آفریقای، آسیای و اروپائی انجام می‌گرفته که در راس آن مواد خوراکی قرار داشته است. منطقه بلوچستان بر اثر واقع شدن در سر راه پاکستان، افغانستان بیشتر جنبه ترانزیتی دارد.

۴- شکار در بلوچستان:

سرزمینی که تمدن به آن روی آورده و دارای جمعیت زیاد می‌باشد سازگار با طبع پرندگان و حیوانات شکاری نیست زیرا حیوانات طبعاً برای مصون ماندن خود به دیار بکر دیگر مهاجرت می‌نمایند، و در اکثر ممالک متمدنی و پرجمعیت جهان شکارگاه‌هایی مانند سابق یافت نمی‌شود برای اینکه مردم از گوشت شکار اعم از پرندگان، ماهی و حیوانات دیگر محروم نباشند و هم‌چنین شکارچیان از اشتغال به این حرفه که علاقه زیادی به آن

دارند بی بهره نگردند اکثر کشورهای جهان از نابودی نسل شکار جلوگیری نموده و از زیاده شکار را بطرق مختلف توسعه می دهند . از اینرو قوانین سختی را وضع می نمایند و ایام بهار که حیوانات باز دنیا نسل سرگرم هستند شکار قدغن می شود و یا اینکه از بکار بردن دینامیت برای صید ماهی و یا استفاده از نورهای غیر مناسب و غیره و مسموم کردن پرندگان جلوگیری می شود . از طرفی شکار مناطقی را برای همیشه یا مدت معینی ممنوع و قرق نموده و بدین پناهگاههایی برای افزایش پرندگان و حیوانات و حفظ جان آنها بوجود می آورند .

بلوچستان از نظر شکار سرزمین بکر می باشد و می توان آنرا از بهترین شکارگاههای جهان بشمار آورد چنانچه به مناطق دور افتاده و نواحی خالی از سکنه بلوچستان سفر نمائید به شکارگاهها و حیوانات بی نظیر برخورد می نمائید . از انواع مختلف پرندگان موجود در بلوچستان می توان تیهوران نام برد که در حال حاضر در مناطق دیگر ایران کم یاب می باشد . این پرنده را در بلوچستان سیسومی گویند . دراج که در محل پور نامیده می شود در آبادی لادیز و بخش بمپور و دشتیاری فراوان می باشد .

کبک و هوبره بزرگ و کوچک که در محل به آن چرز می گویند و با قرقره (چاکر) و جیرفتی که به زبان بلوچی کابین جار نامیده می شود و آن مرغی است شبیه به رنگ آمیزی بلدرچین و به بزرگی کبک که در اصل از نوع کبک چیل می باشد ، و انواع مرغابی ها و غازها و بلدرچین یا باصطلاح محلی (کرک) زیاد است .

پرنده زیبایی در جنگلها و باغات بنام مینا بارنگهای سبز و آبی و سبز قبادیده می شود که به اندازه سارهای معمولی است و بسهولت اهلی می شود و بعضی از کلمات را مانند طوطی ادا می کند و از جسارت و هوش این مرغ نیز داستانهای عجیبی نقل می کنند و می گویند که این مرغ با خروسهای بزرگ به جنگ و ستیز پرداخته و خروس را از میدان بدر می برد .

حیوانات شکاری که در سایر نقاط ایران کمتر دیده می شوند در این منطقه به حد وفور موجود است . مانند آهو که کوچکتر بوده و شاخهای کوتاهی دارد . قوچ و میش ، بز و پازن نیز در کوههای منطقه وجود دارد . خرس ، پلنگ ، گرگ ، روباه ، کفتار ، شغال ، خوک ، و غیره بسیار یافت می شود . در کوهستانهای بزمان خرسهایی مشاهده می شود که با خرسهای معمولی شمال ایران تفاوت زیادی دارد و شاید از نوع خرسهای هلندی باشند .

خرسهای این ناحیه دارای رنگ براق سیاهی بوده و جلوی سینه آنها را پشم سفید رنگی پوشانده است . خرسها بعضی اوقات به نخلستانها شیخون می زنند و از خرما شیرین آنها استفاده می کنند .

سگ وحشی یا سگ کوهستان اغلب در کوههای بلوچستان یافت می شود که شبیه به

گرگ قرمز رنگ می باشد و صدای آن مانند زوزه دلخراش سگی است که آسیب دیده باشد در بلوچستان حیوان عجیب دیگری بنام پخشوشک یافت می شود که مانند گربه وحشی بوده و چشم کوچک و درخشانی دارد و علاقمند به ربودن کودکان می باشد و چنانچه والدین کودک غفلت نمایند بچه را از کله بدهان گرفته و به سرعت پنهان می شود تمساح که به اصطلاح بلوچی گاندو نامیده می شود در برکه های رودخانه پیشین زندگی می کند و طول آن به دو متر می رسد ، این حیوان غالباً " به شکار آدم و یا گاو و یا سایر حیوانات اهلی پرداخته و آنها را با خود به رودخانه می برد .

سابق در بلوچستان گورخر یافت می شده ولی در حال حاضر نسل آن در این ناحیه از بین رفته است . در بلوچستان مارهای سمی و کشنده زیادی وجود دارد که اهل محل نیز اشخاص تازه وارد را از خطر زهر مارهای مزبور و نیش کشنده آنها بر حذر می دارند . یک نوع مار در کوهستانهای بم پشت ، سرباز ، چامپ ، سرحه و جنوب فوج تاحدودیشاگرد دیده می شود که بنام مار سیاه معروف است . پشت این حیوان سیاه رنگ به نقش زرد یا سفید وزیر شکم آن سفید و دارای نیروی قوی و سم بسیار مهلک است ،

۵- ماهیگیری :

بموجب تحقیقی که توسط یک هیئت دانمارکی موسوم به بلگواد (۱) شده و در خلیج فارس و آبهای ساحلی جنوب ایران بالغ بر ۲۰۰ نوع ماهی زیست می نمایند که از نظر تنوع و دارا بودن ذخیره پروتئین از غنی ترین ذخائر کشور بشمار می روند و از این لحاظ دارای اهمیت فراوان می باشند ، دریای جنوب با ذخائر گرانبها و دست نخورده خود نه تنها کمبود گوشت را جبران خواهد کرد بلکه هر گاه صید بصورت اصولی و صنعتی انجام گیرد می توان از آن به مقدار زیادی صادر نمود .

یکی از منابع مهم تغذیه مردم ساحلی بلوچستان ماهیگیری است که صید آن در زمان قدیم رواج بیشتر داشته است ، اکنون مرکز ماهیگیری بلوچستان بندرهای چاه بهار و کنارک می باشد .

برخی از انواع ماهیهای دریای عمان بقرار ذیل است ،

ماهی حلوا ؛ که از بهترین و لذیذترین انواع ماهیهای دریای عمان است ،

ماهی قباد یا شیرماهی ؛ این ماهی در نواحی چاه بهار و جاسک فراوان است و یکی

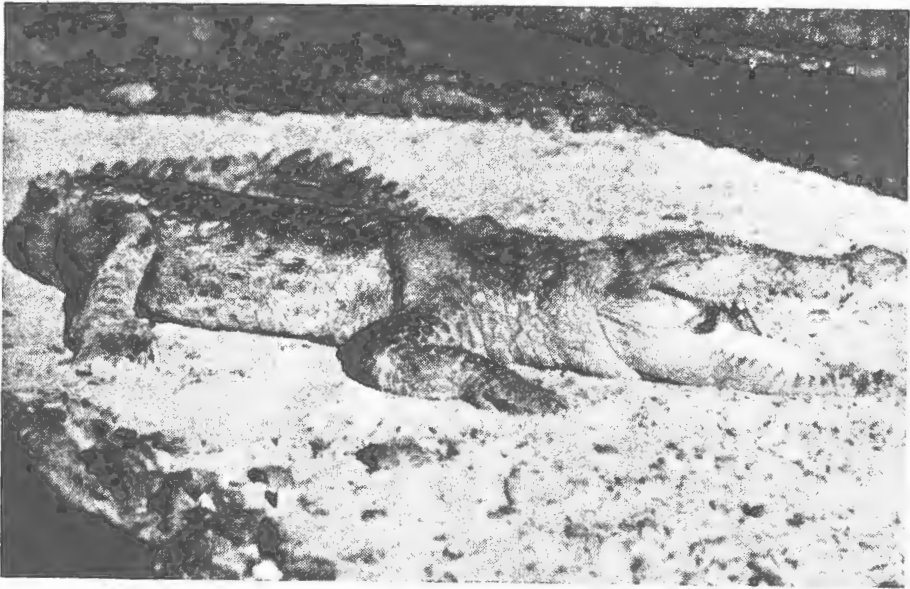
از بهترین ماهیهای خوراکی و از لذیذترین ماهیهای دنیا است و از نوع کوچک آن کنسرو ساخته می شود .

(1) BELGWADD

ماهی هامور: از ماهیهای خوراکی بسیار خوب بشمار می آید وزن متوسط این نوع ماهیها ۴ تا ۶ کیلوگرم می باشد .
دختر ناخدا یا عروس ناخدا: این ماهی خوش خوراک و مطبوع با وزن متوسط آن ۳/۵ تا ۴ کیلوگرم است .
نیامه: این ماهی بزرگ قهوه‌ای روشن دارای خالهای قهوه‌ای سیر است و در تمام سواحل بلوچستان مخصوصاً " در چاه‌بهار و گواتر زیاد می باشد .
ماهی سنگسر: در اطراف بندر حاسک و خلیج چاه‌بهار فراوان و گوشتش مطبوع و لذیذ است .



برکه‌های آب مامن تمساح



تمساح یا کروکودیل بلوچستان (بزبان محلی گاندو)

بهترین فصل ماهیگیری در سواحل جنوبی ایران ماههای آبان، آذر، دی، بهمن، اسفند فروردین است ضمناً انواع بسیار متفاوت خرچنگها با رنگهای خیلی زیبا کلیتاً پخته سنگهای ساحل را منزلگاه خود نموده اند و یک نوع آن از نظر رنگ آمیزی آنقدر زیبا است که باید آنرا بیک سمفونی از رنگها تشبیه نمود.

ع- معادن:

منطقه بلوچستان از نظر منابع زیرزمینی بسیار غنی است در مرحله اول از کرومیت و نفت، بعد سرب، روی، مس، گوگرد و احتمالاً میتراالهای گروه آلی باید نام برد. کرومیت در ناحیه خاش و ایرانشهر و آثار نفتی در ناحیه هریدوک نزدیک اسپکه دیده شده است گرانتیت در ناحیه بزمان و سرب و روی در نصرت آباد زاهدان و سنگ آهک در سطح استان وجود دارد در شمال غربی زاهدان (ناحیه چهل کوره) معدن مس با ذخیره ای متجاوز از پانزده میلیون تن کشف شده است در "جالوان" معادن طلا و نقره و در سمت جنوب کلات سنگ سرمه و در نوشکی معدن مرمر سفید و الوان یافت می شود. معدن اورانیوم در کوههای لاشار دیده شده است.

در منطقه کوتیج در حوالی کارواندر بهرگه هائی از منگنز برخوردار شده است.

۷- صنایع :

در حال حاضر در بلوچستان صنایع دستی مانند قالی بافی خرجین بافی ، سوزن دوزی ، سکه و دکمه دوزی ، پریوار دوزی ، سیاه دوزی ، ساخت ظروف سفالین و زینت آلات (جواهر سازی) بین خانواده ها معمول است یکی از رشته های قابل توسعه صنایع دستی استان که بعلت و فور مواد اولیه حائز اهمیت می باشد تهیه پارچه های دست باف از کرک و پشم شتر است که پارچه های دست باف مزبور می تواند بازار مناسبی در داخل و خارج کشور داشته باشد .

در قسمت های مرکزی و حاشیه جنوب شرقی استان نوعی نخل خرما می وحشی می روید که بنام محلی (داز) معروف است و از نظر استحکام خیلی قوی بوده و هم اکنون بسیاری از خانواده های بلوچ از برگ آن حدود ۳۰ نمونه مختلف از وسایل حصیری می بافند . با بکار بردن طرح و نقشه های زیبا و آموزش طرز بافت صحیح در کارگاه های مدرن می توان عده کثیری را از این راه به کار واداشت .

در حوالی سراوان از النگوهای شیشه ای بسیار معمول است . ساخت این نوع اشیاء به مهارت زیاد احتیاج دارد و اشیاء زینتی متنوع مانند انواع حیوانات و شیشه جات ساخته می شود .

بافت قالیچه های بلوچی ، در دستگاه های قالی بافی که بصورت خوابیده قرار می گیرد انجام می شود و طبق نظر کارشناسان مربوط بدون شک می توان با اندک توجهی تعداد آنها را افزایش داد و سالیانه دهها هزار متر قالی تولید نمود بدین ترتیب سالیانه میلیونها ریال از این طریق عاید مردم خواهد شد شرکت فرش با ایجاد دستگاه های مدرن قالی بافی قدم موثری در راه توسعه و احیای این صنعت در بلوچستان برداشته است و با دنبال نمودن برنامه مربوط ، صرف نظر از اشتغال گروهی موجب گسترش و ترویج این هنر خواهد بود .

۸- سوزن دوزی :

سوزن دوزی زنان بلوچ از انواع صنایعی است که امروزه در کشورهای خارجی بخوبی خود را شناسانده و شیک پوش ترین زنان جهان زیباترین سوزن دوزی را که وسیله این روستائیان پرهنر تهیه می شود بر تن دارند .

تا چند سال پیش صرف نظر از فرش اکثر صنایع دستی ایران که به کشورهای خارج صادر می شد عبارت بود از ظروف نقره کاری ، کنده کاری ، خاتم کاری و وسایلی نظیر اینها ولی امروزه ارزنده ترین کارهای هنری دختران و زنان روستائی ایران از جمله سوزن دوزی بلوچستان بعلت استقبالی که خارجیان از آن نموده اند توانسته است مشتریان دائمی برای خودش

بدست آورد و در نمایندگیهای فروش بعلت آنکه سعی شده با رنگ و طرح جدید عرضه شود علیرغم رقابت صنایع دستی کشورهای خارج بازار خوبی داشته است .

در باره سابقه تاریخی سوزن دوزی در بلوچستان اطلاع دقیق و صحیحی وجود ندارد و در کتب تاریخ کمتر از آن اسم برده شده است وقتی که از افراد محلی و بومی بلوچ در باره لباس آنها سؤال می شود می گویند از قدیم بجا مانده و تا آنها بیاد دارند چنین لباسی رواج داشته است .

در گذشته سوزن دوزی مصرف محلی داشت و ناشناخته بود و بیشتر به صورت قطعات پیش سینه ، سرآستین ، و جیب تهیه می شد و لباسهای زنان بلوچ با این سوزن دوزیها آرایش می یافت ، مرکز صنایع دستی در فروشگاههای خود برای جلب توجه بیشتر مشتریان اقدام به تکمیل فرآورده های سوزن دوزی نموده و توانسته است فرآورده های متعدد دیگری نظیر مانتو ، کت زنانه ، رومیزی ، سفره ، کیف پول ، جلد آلبوم ، قاب عکس ، قوطی سیگار بغلی ، جاکلیدی ، دستبند ، گوشواره ، تل سر و غیره تهیه نماید . بطور کلی باید توجه داشت که این قبیل دست دوزیها متنوع و زیاد است و هر دختر بلوچ ضمن انجام امور مربوط به خانه داری موظف به فرا گرفتن فن سوزن دوزی است .

برای هر طرح سوزن دوزی یک مدل دوخت در نظر گرفته می شود و مهمترین مدل های دوخت عبارتند از پرگار ، سراوانی ، هفت تازی ، شش تازی ، جاوک ، پریوال ، گل چهار تائی ، شیدا و یکتازی موسوم و غیره . هنر سوزن دوزی در تمام نواحی بلوچستان بجز منطقه چاه بهار که بیشتر ماهیگیری رواج دارد دیده می شود .

مراکز تولید سوزن دوزی شامل نقاط گشت ، ایرندگان ، چانف ، لاشار ، هریدوک ، پیپ ، اسپکه و جاسک می باشد .

برای تولید ابتدا طرح اولیه را تماما " بر روی پارچه پیاده کرده سپس فواصل را سوزن دوزی می کنند . در تولید این فرآورده از هیچ گونه نقشه ای استفاده نمی شود و نقشها سینه به سینه محفوظ مانده است . مهمترین ابزار کار عبارتست از سوزن ، انگشتانه ، قیچی ، و دستگاه تولید نوار می باشد . مرکز صنایع دستی ایران در نقاط مهم تولید مانند چانف ، لاشار ، ایرندگان ، گشت ، زاهدان و غیره اقدام به تاسیس شرکت های تعاونی سوزن دوزان نموده است .

۹- سفال سازی :

نام این صنعت در بلوچستان همراه با نام " کلیپورگان " که روستائی است از توابع سراوان در کنار حاده اصلی سراوان به جالق و مرز پاکستان ، می باشد .

بیشتر اهالی جهت امرار معاش این حرفه را برگزیده‌اند. سفال‌سازی در نقاط دیگر مثل سرباز و جالق نیز رایج است، ولی سفال‌کلپورگان مرغوب‌تر و دارای شهرتی بیشتر می‌باشد.

۱۰- چادریافی:

یکی دیگر از صنایع دستی بلوچستان چادریافی می‌باشد که محصول آن در محل مورد استفاده عشایر کوچ‌نشین و چادرنشین قرار می‌گیرد. این حرفه در بلوچستان رواج دارد و ماده اولیه عمده مورد احتیاج آن موی بز است که در محل تامین می‌شود.



نمونه‌ای از هنر سفالگری در روستای کلیچوران سراوان

فصل پنجم

حماسه‌های بلوچی

با توجه به خوی و خصلت و سابقه تاریخی مردم این سامان اکثر داستانها و قصه‌ها و اشعار در فرهنگ بلوچ شکل رزمی و حماسی دارد بعنوان مثال چند حماسه ذکر می‌گردد .

۱- داستان قنبر:

در قریه بنت (که در جنوب غربی بلوچستان قرار دارد و در تقسیمات فعلی تابع بخش بمپور از شهرستان ایرانشهر می‌باشد) مردی بنام سلیمان زندگی می‌کرد وی دارای فرزندی بنام قنبر بود . قنبر از هنگام طفولیت جسور ، دلیر ، و مهربان بود و چون به سن جوانی رسید خصلت انسان دوستی و آزادگی و مردانگیش زیادتز مشهود شد و مردم باو ایمان و دل‌بستگی زیادی پیدا نمودند .

قنبر همواره طرفدار فقرا و بی‌چیزان و در غم و شادی آنان شریک بود . در آن زمان بلوچستان تحت نظر حکومت انگلیس بود و شخصی بنام مهرباب سرپرستی تعدادی سرباز را به عهده داشت که زیر نظر حکومت انگلیس خدمت می‌کرد . روزی مهرباب و افرادش به حوالی بنت آمدند و در قریه‌ای بنام "ملوران" دست به غارت و تجاوز به ناموس اهالی زده و وعده‌ای از دختران و زنان روستا را با خود بردند . از اینرو مردم به دور قنبر جمع شده و ضمن اظهار ماجرا از وی کمک خواستند . قنبر به محض شنیدن ماجرا بخشم آمده و جمعی از جوانان روستارا مسلح ساخته و آماده مبارزه با قوای خائن مهرباب می‌شود . و پس از فارغ شدن از کار تجهیز جوانان به خانه خود نزد پدر و مادرش رفته و با آنان خدا حافظی می‌کند

والدینش نیز او را در مبارزه‌ای که در پیش دارد تشویق و به او دستور می‌دهند که تا دختران و زنان اسیر ده را پس نگرفتی و قوای این کافران را تار و مار نکردی به منزل بازنگرد. آنگاه قنبر زن خود را طلاق می‌دهد و به او می‌گوید من به جنگی می‌روم که بازگشتم مشکل می‌نماید و اگر در جنگ کشته شدم تو با مرد دیگری ازدواج کن و اگر زنده مراجعت نمودم مجدداً با تو ازدواج خواهم کرد.

قنبر در محلی بنام "سدیج" راه را بر فوج مهرباب می‌بندد چون مهرباب چنین می‌بیند به قنبر پیغام می‌فرستد که چه می‌خواهد قنبر به او پاسخ می‌دهد کلیه اسرا و هر چه به همراه آنان به غارت برده باید مسترد نماید و چنانچه پس‌ندهی من آنها را به زور اسلحه از تو می‌گیرم مهرباب دچار ترس و دلهره می‌شود و اعلام می‌نماید که حاضر است غنائم را با او تقسیم کرده چند تن از دختران را به او پس بدهد ولی قنبر این شرط را نپذیرفته و با صدائی رسا چنین می‌گوید.

آتقا دیر و ختگا مات و گوهر گونن دست بستگا
مهرباب خونان ریچم مستقا چو کتیک کپ کنم چو تیجقه چاک‌دیم

معنی شعر چنین است: من از راه خیلی دور و درازی آمده‌ام و خسته‌ام و تو خواهر و مادر مرا دست‌بسته می‌بری، من خونت را ای مهرباب مثل شیر می‌ریزم و مثل خیار و هندوانه دو نیمه‌ات خواهم کرد.

پس از خواندن این شعر همراه یارانش که به سلاح باروتی و شمشیر مجهز بودند بر افراد مهرباب یورش برده و پیکار دلیرانه را آغاز نمودند.

در نخستین حمله به قوای مهرباب تلفات زیادی وارد می‌شود و یاران قنبر موفق می‌شوند زنان و دختران اسیر را از رزمگاه خارج و به همراه یکی از افراد به "ملوران" بازگردانند. نبرد همچنان ادامه داشت که باران تندی شروع به باریدن کرد و بعلت مرطوب شدن سلاحها قنبر و یارانش مبارزه را با شمشیر ادامه می‌دهند. در این موقع یک نفر از سربازان مهرباب به غاری در همان نزدیکی پناه می‌برد تا از ریزش باران در امان باشد و چون باران بند می‌آید این سرباز از غار خارج شده قنبر را که سرگرم نبرد بوده است هدف سلاح خود قرار داده و او را نقش زمین می‌کند. در این وقت سپاه مهرباب از کشته شدن قنبر به وجد آمده و بر یاران قنبر یورش می‌برند از طرفی هم‌زمان قنبر تا آخرین نفس با قوای مهرباب جنگیده و با شجاعت کامل شهید می‌شوند.

۲- داستان میران :

در روزگاران خیلی دور در یکی از آبادیهای بخش "راسک" به نام "لاشار" مردی بنام آدینه زندگی میکرد که فرزندی به نام میران داشت. میران از کودکی بسیار زرنگ و شجاع و کاری بود و چون به سن جوانی رسید پدرش او را زن داد. آدینه برادری داشت بنام چاکر زمینهای آنها مشترک بود. روزی تصمیم گرفتند. زمینهای خود را تقسیم نمایند بر سر تقسیم زمین بین آنها اختلاف افتاد چاکر که میخواست زمین آدینه را غصب نماید میران مقاومت نمود و با او به مبارزه برخاست ولی پدر میران به فرزندش پرخاش کرد و از اینکه به عمویش با بی احترامی رفتار نموده او را تنبیه کرد میران از این موضوع سخت ناراحت و از ایران رفت و پس از مدتها سرگردانی به محلی بنام "دلی" رسید. چون جوانی زیرک بود پس از اندک مدتی خود را به حکومت آنجا نزدیک نموده و در قشون آن به خدمت مشغول شد و آنچنان لیاقتی از خود بروز داد که سرانجام بریاست دستهای از قشون تعیین شد و در هر جنگی که شرکت داشت پیروزمندان از نبرد بازمیگشت و به ارج و منزلتی در حکومت "دلی" رسید.

پادشاه دلی پسری زشتکار داشت که به ناموس مردم تجاوز می نمود و به عیاشی و خوشگذرانی معروف بود و کسی را یارای مخالفت با وی نبود تا اینکه بین حکومت دلی و حکومت دیگری جنگ درگرفت که سرپرستی سپاه حکومت دلی با میران بود. پسر پادشاه در غیاب میران نزد همسر او که خیلی زیبا و نیک سرشت بود می رود و میگوید میران در جنگ کشته شده است. زن میران شروع به گریه و زاری نموده و به ماتم شوهر از دست رفته خود می نشیند ولی پسر پادشاه او را دلداری داده و به او پیشنهاد ازدواج می دهد.

در آغاز زن مقاومت می کند ولی پسر پادشاه با کوشش و پافشاری زیاد او را راضی به ازدواج می نماید و او را به کلخ خویش می برد در این موقع میران بی خبر از همه جا به مبارزه ادامه داده و پیروزمندان به دلی بازمیگردد. و از موضوع زن خود مطلع می شود و کینه های سخت قلبش را پر می کند و چون پادشاه از جریان آگاه می شود میران را به حضور طلبیده می گوید حال که چنین حادثه ای اتفاق افتاده بهتر است میران این موضوع را فراموش کرده و در عوض هر چه از پادشاه بخواهد برآورده خواهد شد.

میران که مردی باهوش بود به پادشاه اظهار ارادت و بندگی می نماید و با خوشرویی مسئله را خاتمه یافته اعلام می کند. روزها می گذرد تا اینکه پس از یکسال پسر پادشاه می خواهد به زیارت یکی از مشایخ برود قشونی به فرماندهی میران به همراه پسرشاه عازم سفر می شوند.

بمحض اینکه کاروان از شهر خارج می شود در وسط راه ناگهان میران با اسب تندروی خویش به طرف کجاوه رفته و خود را به زن خویش می رساند و با یک ضرب شمشیر زن بی وفای خود را از پای در می آورد و سپس بطرف پسر پادشاه می زود و او را نیز از دم تیغ می گذراند و در نبردی که بین میران و طرفداران پسر شاه در می گیرد جمعی از آنان را کشته و از بین آنان می گریزد و بطرف زادگاهش روانه می گردد. چون به قریه لاشار می رسد همه خویشان و اطرافیان او خوشحال شده به دورش جمع می شوند و میران ماجرا را برای آنها شرح می دهد پس از آن جلسه مشورتی تشکیل شده و در مدت کوتاهی بستگان و یارانش به سرپرستی عمومی میران و دلیرانی چون بی بقر فرزند بهار، هیبتان فرزند نوک بندک و چند نفر دیگر آماده جنگ با دولت دلی می شوند و به سوی دلی حرکت می کنند نبردی خونین بین آنان شروع می شود که چندین روز طول می کشد تا آنکه کم کم در لشکر دلی ضعف و ترس بروز نموده شکست می خورند و عده ای خود را تسلیم و عده ای دیگر فرار را بر قرار ترجیح می دهند و نیروی لاشار خود را بقصر شاه می رساند در این مبارزه مادر میران نیز جزو جنگجویان در سپاه بسر می برد پس از آنکه مهاجمین نگهبانان قصر را از پای در آوردند پادشاه خود را در مقابل زن مسلح می بیند که سلاخی بر دست آماده نبرد است پادشاه می گوید ای زن از سر راه من دور شو ولی مادر میران در پاسخ می گوید من مردم و تو زن چون شاه این سخن توهین آمیز را می شنود شمشیر از نیام برکشیده به او حمله می کند ولی مادر میران با مهارت حاخالی کرده شمشیر شاه بر زمین می خورد در این لحظه میران می رسد و نبردی بین آن دو آغاز می شود میران با مهارت شاه را بر زمین می افکند و با کمر بند دست و پای وی را می بندد و تمام یاران میران در قصر جمع شده چندین نفر از آنان با هم به تخت شاهی می نشینند ولی تخت می شکنند. چاکر رو به شاه کرد می گوید ما شاه نمی خواهیم ما بلوچیم و زندگی بلوچی را دوست داریم ما راهمان زندگی خوشتر است این تخت از آن تو ولی با مردانگی پادشاهی کن و بسوی لاشار باز می گردند.

۳- دادشاه:

این ماجرا قصه نیست ماجرای زندگی مردی است که سالها در کوهستانهای بلوچستان بغارت و آدمکشی پرداخت دهها بی گناه را به قتل رسانیده و حتی به پدر و زن خود رحم نکرده است.

مطالب زیر یک داستان تخیلی نیست جزئیات آنرا پیرمردانی که هم اکنون در دامنه کوههای فنوج و بنت و نیکشهر زندگی میکنند و مامورینی که سالها با راهزنان جنگیده اند تعریف و تصدیق کرده اند.

حدود یک قرن و نیم پیش در کوه سفید بلوچستان و در میان تنگه‌های پیر آب آن مردی زندگی می‌کرد که احمدشاه نام داشت .

در آن موقع بلوچستان صورت ناحیه مستقلی را داشت که در آن جا هر کس به عده معینی حکومت می‌کرد و هیچ کس دولت مرکزی وقت را نمی‌شناخت . با وجود این احمدشاه بجنگ‌ها و زدوخوردهائی که در قراء و کوهستانهای اطراف وی صورت می‌گرفت توجهی نداشت . سعی می‌کرد که در محیط آرامی به اتفاق خانواده خویش زندگی کند و ریاست یکی از طوائف بلوچ را بعهدہ گرفته بود ، این طایفه گرچه وسعت زیادی نداشت اما براهنمائی احمدشاه از دخالت در جنگها و اختلافات محلی پرهیز می‌کرد . باین ترتیب سالیان دراز گذشت احمدشاه صاحب چند فرزند شد که بزرگتر آنها را کمال نام گذاشت برادران کمال غالباً به نواحی اطراف کوچ می‌کردند اما وی در کوه سفید باقی می‌ماند و پس از مرگ پدر طایفه خود را در چند قریه که در همان حوالی ترتیب داد ساکن نمود و شخصاً کدخدائی این قراء را بعهدہ گرفت .

کمال در قریه "دن بید" خانه‌ای ساخت و در آنجا اقامت کرده زنی گرفت که بی بی خاتون نام داشت بی بی خاتون از اهالی "کله بقا" که در حدود کره سفید قرارداد بود و پدر وی نیز از بلوچ‌هایی محسوب می‌شد که غالباً در زد و خوردها و نبردهای خانگی شرکت می‌کرد . بی بی خاتون و کمال بزودی صاحب چند فرزند شدند پسر بزرگ خود را احمدشاه نام گذاشتند ، دومی دادشاه نامیده می‌شد و سومی محمد نام داشت .

دادشاه چند ساله بود که نیروی ارتش بلوچستان را ذرا اختیار گرفت و بسیاری از یایگان را سرکوب کرد و به این ترتیب تا سال ۱۳۱۸ در این منطقه ارتش حکمفرمایی می‌کرد . اما هنوز سرداران محلی و روسای طوائف قدرت خود را محفوظ نگاه داشته بودند . در آن موقع قریه فنوج که در زیر قلعه کوه سفید قرار گرفته و نواحی اطراف آن همچنین "دن بید" در اختیار محمدخان شیرانی قرار داشت پس از اینکه محمد خان درگذشت چون پسر نداشت داماد او علیخان شیرانی معروف به علیخان نقدی جایش را گرفت و چون قریه بنت نیز مال علیخان بود حاکم قسمت عمده‌ای از جنوب بلوچستان گردید باین نحو کمال و فرزندان او در اختیار علیخان قرار گرفتند . دادشاه و برادرانش کم کم بزرگ شدند و فنون تیراندازی را مثل همه بلوچ‌ها فراگرفتند . در میان پسران کمال محمدشاه قوی‌تر و خوش‌هیکل‌تر از سایرین و دادشاه کوتاه‌تر و نحیف‌تر از دیگران بود اما دادشاه برخلاف جثه خود جسارت عجیبی داشت در راه رفتن و کوه‌نوردی نظیرنداشت گاه چندین روز سربکوه می‌گذاشت و نزدیک به بیست فرسخ در کوهستان راه می‌رفت و به خانه بر نمی‌گشت و اغلب فرمان پدر خود را اطاعت نمی‌کرد .

کمال خدمتگزار صدیق علیخان بود و دادشاه را هم به خانه او در بنت فرستاد و وی جزو مستخدمین و تفنگچیان مخصوص علیخان شیرانی درآمد .
علیخان و اقوامش را از آنجهت شیرانی می گفتند که جد بزرگشان شیرخان نام داشت در صورتیکه این عده جز طوایف ناروئی هستند که در شمال بلوچستان و همچنین پاکستان و افغانستان تیره های مختلفی از آنان زندگی می کنند .
علیخان در قریه بنت قلعه محکمی درست کرده بود و با قدرت تمام طایفه خود را اداره می کرد .

ساکنین فنوج و بنت بیاد دارند که دادشاه در خانه علیخان دائما "قلیان بدست داشت و همیشه آماده خدمت بود اما وی خدمتگزار نمک نشناسی از آب درآمد .
در آن هنگام دادشاه دنبال فرصتی می گشت تا فنون و خصایص خود را بمورد امتحان بگذارد این فرصت بالاخره پیش آمد .

از مدتها قبل کمال با پسرعموی خود عبدالنبی اختلاف پیدا کرده بود . هر یک از آنان ادعا داشتند که مالک یک نخلستان بزرگ در حدود فنوج هستند . این اختلاف کم کم شدت می یافت و سرانجام دادشاه تصمیم گرفت که به آن خاتمه دهد .

نیک محمد و نظر شاه عمو و پسرعموی عبدالنبی غالبا " در حدود قله سفید کوه به شکار مشغول می شدند . آنروز دادشاه تفنگ خود را برداشت و بطرف کوه مزبور رفته در پشت یک تخته سنگ بزرگ کمین کرد ، ساعتی بعد نیک محمد و نظر شاه که خسته و مانده از شکار برمی گشتند به مقابل وی رسیدند . دادشاه از جای خود بلند شد نظر شاه وقتی او را دید سلامی کرد اما ناگهان صدای دو گلوله در میان کوهستان پیچید و دو مرد بی گناه یکی پس از دیگری بزمین افتادند . آنوقت دادشاه در حالی که از شادی قهقهه می زد سنگ خود را ترک گفت ، اجساد عمو و پسرعمو را به گوشه ای انداخت و بطرف "دن بید" براه افتاد این اولین جنایتی بود که مرتکب می شد تا آنموقع حیوانات زیادی را کشته و آدمهای فراوانی را کتک زده بود اما قتل انسان برای او بی سابقه بود ، کمال وقتی از جریان مطلع شد پسرش را منع کرد و بر او خشمناک شد که چرا برادر و برادرزاده او را کشته است . اما دادشاه که آدمکشی برای او ایجاد لذت می نمود جواب داد من بزرگ شده ام و دیگر احتیاج به سرپرست ندارم ، اگر می خواهی از اینجا خواهم رفت . باید کاری کنم که سراسر کوه سفید متعلق به ما باشد .

فردای آنروز برای زن عبدالنبی پیغام فرستاد که به دن بید بیاید تا ترتیب بدهند و آشتی کنند . زن عبدالنبی گریه کنان پهلوی او رفت ، دادشاه در خانه اش به انتظار او

نشسته بود و گفت من تقصیری نداشتم و نیک محمد بمن تیر انداخت من هم جواب دادم و این حادثه پیش آمد حالا حاضر هستم هر طور که میل دارید جبران کنم . زن عبدالنبی گفت من پسرانم را پهلوی تو می فرستم اما آنها می ترسند که قصد جانشان را بکنی دادشاه جواب داد من بقرآن قسم می خورم که به آنان کاری نداشته باشم هر جا که قرار بگذاری برای دیدنشان خواهم آمد . قرار گذاشتند که پنج پسر عبدالنبی در محلی بنام " گنبد " بدون اسلحه حاضر شوند و با دادشاه ملاقات کرده صلح کنند .

صبح روز بعد پسران عبدالنبی که حتی یک کارد هم همراه خود نیاورده بودند در صخره های گنبد حاضر شدند و دادشاه در حالیکه پنج تیر خود را بدوش داشت بسوی آنان رفت ، پسر بزرگ از دور فریاد زد سلام دادشاه ، ما آنچه را که گذشته فراموش کرده ایم و حالا آمده ایم که خون بست کنیم .

خون بست یک اصطلاح محلی است که بلوچ ها هنگام گذشت از قتل نزدیکان خود بکار می برند دادشاه جوابی نداد و فقط به چند قدمی آنان رسید تفنگ خود را از دوش گرفت و بسوی پنج مرد بدون سلاح شلیک کرد و نعره کشید بسیار خوب اما چه کسی می تواند برای خون بست شما پهلوی من بیاید .

شلیک پنج گلوله پشت سر هم سکوت کوهستان را برهم زد . پسران عبدالنبی یکی پس از دیگری بزمین افتادند ولی دادشاه می خواست مطمئن باشد که همه جان سپرده اند . تفنگ را دوباره فشنگ گذاری کرد و بهر کدام از پسر عموهای خود یک گلوله شلیک نمود و از آنجا یگراست بسوی قلل مرتفع سفید کوه براه افتاد می دانست که این بار پدرش او را از خود خواهد راند لذا چند روز در میان کوهستان زندگی کرد .

در این هنگام دادشاه بیش از بیست و چند سال نداشت ، براحتی از خطرناکترین صخره ها بالا می رفت و قادر بود که مثل همه بلوچ ها مدت ها با خرما ی خالی تغذیه کند در کوهستان بهر زنی که بر می خورد دست تجاوز بسوی او دراز می کرد و تنها تفریح او سوار کردن بود .

سوار مخلوطی از تنباکو و آهک یا گرد بعضی از گیاهان است که می کوبند و معتادین به دخانیات زیر لب می گذارند ، میگویند که این مخلوط نشئه خوبی دارد .

دادشاه کم کم احساس کرد که زندگی در کوه به تنهایی برای او مطبوع نیست تصمیم به مراجعت گرفت ، کمال بسختی عصبانی بود و وقتی او را دید فریادکنان شروع بنا سازگفتن کرد اما دادشاه با خونسردی جواب داد کاری است که شده حالا باید خودم را حفظ کنم مدت ها است که پهلوی علیخان نرفته ام و او هم حتما " عصبانی است از طرف دیگر ممکن است

ژاندارم‌ها مزاحم بشوند ، بلند شو تا از اینجا بطرف دیگری برویم . کمال اظهار کرد که به هیچ وجه حاضر نیست از جای خود تکان بخورد .

اما پسر خشمناک ناگهان با دست به سینه پدر خود زد ، کارد را از کمرش کشیده و فریاد زد باید با من حرکت کنی و هر چه اناثیه داریم همراه بیاوری و گرنه ترا هم خواهم کشت . باین ترتیب کمال ناچار شد به اتفاق پسر ناخلف خود بسوی مقصد نامعلومی که معین می‌کرد حرکت کند .

دادشاه تصمیم خود را گرفته بود می‌خواست به لاشار برود در کوهستانهای لاشار میرحوظی خان لاشاری زندگی می‌کرد . وی قول داده بود که از دادشاه و یارانش تا آنجا که بتواند حمایت کند میرحوظی خان از سرداران قدرتمند بلوچستان محسوب می‌شد و یقین داشت که هر قدر قدرت دادشاه افزایش یابد از نیروی علیخان کاسته خواهد شد .

دادشاه باتفاق پدر و برادرانش و چند تن از کسانی که تا آنموقع بوی پیوسته بودند از کوههای سرخه گذشته و به سوی لاشار حرکت کردند و در آنجا میرحوظی خان از آنان استقبال نموده منزلی در اختیارشان گذاشت و اظهار کرد که از خانواده دادشاه حفاظت خواهد نمود .

چند سال قبل از این بی‌بی‌خاتون مادر دادشاه که همیشه مزاحم کارهای وی بود درگذشته و او را در جنایاتش آزاد گذاشته بود .

مدتی بعد دادشاه که کم‌کم خوی جنایت در وی تقویت می‌شد از پناهگاه خویش بیرون آمد .

کمال به او گفته بود که خانه و دهات آنان بر اثر عدم رسیدگی در شرف نابودی است و وی می‌خواست برای این امر چاره‌ای بیاندیشد خود را بسرعت بکوه سفیدرساند و در ضمن راه از زراعت‌های عبدالنبی هر چه دید آتش زد وقتی به دن‌بید رسید کلیه زارعینی را که در زمین پدر او کشت و زرع می‌کردند جمع کرده گفت دیگر لازم نیست برای ما زراعت کنید جای من در این ده نیست و بهتر است که زمینها بی‌حاصل بماند و سپس بقصد غارت با اطرافیان خود حرکت کرد در اولین فرصت جلوی یک کاروان شتر را که برنج حمل می‌کرد گرفت و برنج‌ها را بغارت برد ساربانها فرار کردند و از آن بعد دادشاه و همراهانش براهزنی مشغول شدند .

در این هنگام علیخان شیرانی تصمیم گرفته بود که به دادشاه نوکر نمک‌ناشناس خود گوشمالی سختی بدهد و برای این بدنبال فرصت مناسبی می‌گشت و همین فرصت حادثه‌ای پیش آورد که دادشاه را به جنایات بیشتری واداشت .

یاران دادشاه در قریه دهان بیک مجلس عروسی شیخون زدند وقتی عروس و داماد بزمین افتادند دادشاه که یک اسلحه کلت در دست داشت وارد جمعیت شد و شروع به تیراندازی کرد . هر کس را که در مقابل خود می دید هدف قرار می داد . مردم شیون کنان فرار کردند اما ده نفر از آنان در اثر اصابت گلوله جان سپردند .

آنوقت راهزنان بقراء اطراف حمله ور شدند ، همان شب یک قریه را آتش زدند و در مدت چند روز بسیاری از آبادی های آنحوالی را سوزاندند . بلوچهای کوه نشین ، از ترس خانه و زندگی خود را ترک کرده به آبادیهای نزدیک پناه بردند و دیگر کمتر کسی جرات می کرد که بکوه برود .

در این هنگام سروان خداداد ریگی فرمانده گروهان ژاندارمری فنوج شد و اقدام به تعقیب دادشاه نمود .

بدین ترتیب مدتی گذشت تا اینکه زمستان سال بعد فرا رسید در آن موقع عبدالپسر کدخدای مراد که مدتها کدخدای فنوج بود به اتفاق برادر کوچکش جمعه از قریه بنت بفنوج می رفت همراه این دو نفر برادرزاده کدخدای بنت و یکی از اهالی بنت که می خواست ورقه معافی نظام وظیفه خود را بگیرد حرکت می کردند عبدال می خواست داماد بشود و از بنت لوازم عروسی تهیه کرده بود . جمعه که بیش از ده سال نداشت سوار بر شتر بود و دیگران پیاده راه می پیمودند وقتی این چهار نفر بقسمتی از تنگه فنوج که باریکتر از نقاط دیگر بود رسیدند ناگهان صدای تیری بلند شد و عبدال فریادی کشیده نقش زمین گردید . این جنگوک دوست صمیمی دادشاه بود که بطرف آنان تیراندازی می کرد . برادرزاده کدخدای بنت خود را بطرف تخته سنگی که در آن نزدیکی قرار داشت انداخت تا شاید در پشت آن پناه بگیرد اما تفنگ جنگوک بار دیگر صدا کرد و او نیز هدف گلوله قرار گرفت چند دقیقه بعد جز جمعه کوچک بقیه مسافرین در روی سنگهای رودخانه جان سپرده بودند و جمعه که سوار بر شتر بود در میان جنجال از فرصت استفاده کرده معرکه را ترک گفت .

ظهر آنروز ساکنین فنوج شتر سوار خردسالی را دیدند که عرق ریزان وارد قریه شدو در حالیکه اشک از چشمانش جاری بود خود را پیدرشر سانیده گفت برادرم را کشتند جنگوک او را کشت .

وقتی خبر واقعه را به سروان ریگی دادند گفت مطمئن باشید که قاتل را هرطور هست دستگیر می کنم و با شدیدترین وجه مجازات خواهم کرد . سپس برای سه دسته ژاندارم که در کوه داشت پیغام فرستاد که بدنبال جنگوک حرکت کنند و او را زنده یا مرده دستگیر سازند خودش نیز همانروز باتفاق هفت ژاندارم بدنبال راهزنان حرکت کرد .

بیست و چهار ساعت بعد چراغ شیرانی یکی از ساکنین آنحدود و گروهبان صاحب دامنی هنگامیکه برای خوردن آب بطرف یکی از چشمه‌ها می‌رفتند بجنگوک برخوردند و وی تنها بود و بمجرد دیدن آندو در پشت سنگی سنگر گرفته شروع به تیراندازی کرد اما گروهبان دامنی خود را به تپه‌ای که مشرف بسنگر جنگوک بود رسانیده از آنجا وی را هدف قرار داد . سپس هر دو خود را به جنازه نیمه‌جان راهزن قسی‌القلب رسانیدند و از شدت عصبانیت سر او را با کارد بریدند .

گروهبان دامنی گفت : برای اینکه به سروان ثابت شود که حقیقتاً "کار جنگوک یکسره شده باید سر او را برایش ببرم بعد سر راهزن را در میان یک سبد خرما گذاشت و بطرف فنوج راه افتاد کدخدا مراد که پسر تازه داماد خود را از دست داده بود انتظار آنان را می‌کشید گروهبان سبد را در مقابل سروان‌ریگی گذاشت گفت قربان این نتیجه کارماست . سر جنگوک را بسر چوب گذاشته بر روی پشت بام ژاندارمری نصب کردند . و تا چندروز مردم ناسزاگویمان به آن سنگ می‌زدند .

اکنون در خارج قریه فنوج در کنار قبرستان عمومی ده ، چند قبر برجسته پهلوی هم قرار دارد و بر فراز این قبرها پرچمهای رنگارنگی نصب شده که باد آنها را تکان می‌دهد . در آنجا رسم است که بر مزار شهید شدگان پرچم رنگین نصب می‌کنند و این قبرها متعلق به عبدال پسر کدخدا مراد و سایر کسانی است که بدست راهزنان کشته شده‌اند .

باین ترتیب در حقیقت با مرگ جنگوک دست‌راست دادشاه قطع شد . در آنموقع دادشاه ریاست دسته یاغیان را بمردی موسوم به "مالم" واگذار کرد . وی به مالم فرمان می‌داد و او راهزنان را طبق فرمان دادشاه هدایت می‌کرد . اما بزودی مالم نیز خود را تسلیم مامورین ساخت و بدنبال او رستم و برادرش پیرداد نیز تسلیم شدند . چهارده نفر از سران راهزنان بتدریج دستگیر و بزندان مشهد فرستاده شدند و دادشاه تقریباً تنها ماند . دادشاه احساس می‌کرد که کم‌کم با وضعی که پیش آمده خطر متوجه خود او خواهد شد و بنابراین تصمیم گرفت که به پاکستان فرار کند .

پاکستان تنها نقطه‌ایست که دادشاه پس از اینکه از همه جا مایوس شده آنجا پناه می‌برد وی در نواحی مرزی دوستان فراوانی داشت که او را یاری می‌کردند و این اشخاص از افراد معتبر پاکستانی بودند که قدرت و نفوذ داشته‌اند .

چگونگی ورود وی و یارانش بمرز نیز ماجرای جالبی دارد که از حیل‌های مخصوص دادشاه بوده است . آنان قبل از حرکت به مرز کلیه اسلحه خود را نزد اشخاص معینی به امانت می‌سپردند و معمولاً "محل اختفای تفنگ‌ها در سرباز بود و بعد هر کدام یک هفت‌تیر

کوچک در زیر پیراهن خود می‌بستند و ساز و دهل در دست در حالی که آواز می‌خواندند و ساز می‌زدند بمرز نزدیک می‌شوند. مرز ایران و پاکستان در آن موقع مقررات معینی نداشته و اگر کسی اتفاقاً جلوی آنها را می‌گرفت می‌گفتند ما بیچاره‌ایم، ما لوطی هستیم و از این راه نان می‌خوریم نگذارید نان ما قطع شود بما کمک کنید و با این حيله وارد خاک پاکستان شده و در آنجا از تعرض مامورین ژاندارمری در امان بودند.

در آن هنگام دادشاه با همین حيله از ایران گریخت و وقتی مامورین بدنبال وی به مرز رسیدند مرزبان پاکستانی اظهار می‌دارد ما نمی‌توانیم بشما اجازه ورود بدهیم و ما این اشخاص را دستگیر و تحویل خواهیم داد مدتی گذشت و در این فرصت مجدداً دادشاه خود را آماده کرد، مهمات تازه‌ای تهیه نمود، یارانش را در نقاط معین مستقر ساخت و سپس ببلوچستان مراجعت کرد بمحض ورود در قریه چانف دو نفر از ناروئی‌ها را بقتل رسانید. این دو نفر برای خریدن خرما به ده مجاور می‌رفتند که براهزنان برخورد کردند، سبدها را بزمین گذاشتند و دستها را بالا گرفتند اما با وجود اینکه اسلحه بهمراه نداشتند دزدان هر دو را با شلیک گلوله کشتند بعد از این واقعه ژاندارمری عده‌ای از بلوچ‌های لاشاری مسلح را که بکوره راه‌ها آشنائی داشتند مامور تعقیب دادشاه ساخت ولی هنوز لاشاری‌ها حرکت نکرده بودند که خبر رسید در کوه "بارج" مردی بقتل رسیده است.

این مرد کندل نام داشت و باتفاق یکنفر دیگر موسوم به ابراهیم از طریق کوه‌بخانه خود می‌رفت این دو نفر از خدمتگزاران شیرانی‌ها بودند و وقتی دادشاه بآنان مصادف شد اندک تأملی در کشتن آنها نکرد کندل با اولین گلوله جان سپرد اما ابراهیم زخمی شد و زنده ماند.

کار جنایات دادشاه کم‌کم بجای باریک می‌کشید دیگر هیچ‌کس بر جان و مال خود اطمینان نبود و محیط آرام بلوچستان رفته رفته پراز تشویش و نگرانی می‌شد.

ناگفته نماند که بعضی از بزرگان بلوچ هم دادشاه را تحریک می‌کردند و هراز گاهی تفنگ و فشنگ برای او به کوه می‌فرستادند و یکی از همین افراد که در ایرانشهر سکونت داشت خبر حرکت اتومبیل‌ها و مسافرین را بسوی چاه‌بهار به دادشاه می‌رسانید و او بود که به دادشاه پیغام داد اتومبیل کارل آمریکائی با پول هنگفتی به طرف چاه‌بهار حرکت کرده است.

طبق اظهار اهالی بومی آن روز قرار بود ماشین پست به چاه‌بهار برود و حقوق کارمندان دولت را با خود ببرد ولی بین راه اتومبیل کارل از ماشین پست پیشی گرفت.

دادشاه در تنگ سرچه راه را بر جیب کارل می‌بندد و با همراهانش در دو طرف تنگ به کمین می‌نشیند. کارل که به محل واقعه می‌رسد می‌بیند راه را بسته‌اند در همین هنگام دادشاه بمنظور ترساندن کارل چند تیر هوایی شلیک می‌کند کارل و همسرش هر دو بطرف دادشاه تیراندازی می‌کنند و در نتیجه گلوله‌های کار آمریکائی را می‌سازد. زن کارل زیر جیب پنهان می‌شود. دادشاه و همراهانش می‌ریزند و اتومبیل را غارت می‌کنند همسر کارل را نیز همراه خود بکوه می‌برند.

در کوه بین دادشاه و برادرش بر سر زن آمریکائی گفتگو می‌شود دادشاه به برادرش می‌گوید زن را ببر و در جاده رها کن. برادر دادشاه می‌گوید بگذار زن را خلاص کنم ولی دادشاه نمی‌گذارد. برادر دادشاه همسر کارل را به طرف جاده می‌برد، ولی در پشت تپه‌ای تیری به طرف زن شلیک می‌کند و او را جابجا می‌کشد دادشاه هم بدون درنگ با گلوله‌های برادر خود را از پای در می‌آورد.

پس از این حادثه ارتش مثل مورو ملخ به بلوچستان وارد می‌شود. راهبها را می‌بندد، کوهها را محاصره می‌کند ولی حریف دادشاه نمی‌شوند چون دادشاه مثل بزکوهی، در تنگها و گذارها شب و روز باین سو و آن سو می‌گریخت.



اجساد دادشاه و برادرش

ارتش بستوه آمده دست به دامان سرداران بلوچ می شود و همه را به تهران دعوت کرده و به آنها وعده‌ها می دهد .

در بین این سرداران مهیم خان میرلاشاری و عیسی خان مبارکی بهر صورت دادشاه را بخوبی میشناختند اما هیچوقت مایل نبودند که وی بجنایات خود ادامه دهد . سروان خداداد ریگی که فرمانده ژاندامری نیریز شده بود بعد از قتل آمریکائی‌ها داوطلبانه به بلوچستان آمد و با این دو تن که از مخالفین سرسخت گذشته بودند همکاری کرد . در میان این سرداران دادشاه به مهیم خان میرلاشاری احترام می گذاشت از اینرو مهیم خان به دادشاه پیغام داد از شاه برای تو و همراهانت تامین گرفته‌ایم از کوه‌بیاپائین و با نماینده ارتش که همراه اینجانب است مذاکره کن دادشاه قبول می کند و قرار ملاقات بین آنها گذاشته می شود . دادشاه از کوه پائین حرکت و بطرفی که قرار گذاشته بودند می رود . در همین وقت مهیم خان میرلاشاری ، عیسی خان مبارکی و سروان ریگی و چند بلوچ تفنگچی بهمراه استواری که لباس سرهنگی پوشیده و ظاهرا "نماینده سپاه" می باشد بطرف میعادگاه می روند .

دادشاه با دیدن مهیم خان از پشت سنگی نمایان می شود به استقبال سردار طایفه لاشاری می شتابد او به دادشاه می گوید اگر تسلیم شوی تو و همراهانت را می بخشند . دادشاه پاسخ می گوید تا برادرم را از زندان آزاد نکنند تسلیم نمی شوم به ناگهان دادشاه قدمی به جلو برمی دارد و مچ سرهنگ را می گیرد بطرف خود میکشد و فریاد زنان می گوید سرهنگ را گرو برادرم نگاه می دارم .

ناگهان مشاجره در می گیرد و مهیم خان فوراً "گلوله‌ای بسینه دادشاه می زند . محمد شاه برادر دادشاه نیز که مراقب بود به عنوان تلافی مهیم را می کشد .

بدین طریق دادشاه خاموش شد و خاموشی سراسر کوه‌ها و سرزمین بلوچستان را فرا گرفت این بود زندگی دادشاه مردی که حدود ۱۵۰ نفر زن و مرد و پیر و جوان را کشته است .

"فصل ششم"

شهرستان‌های تابعه

۱- شهرستان ایرانشهر:

الف - موقع عمومی و خصوصی

شهرستان ایرانشهر در حدود ۵۲۲۷۷ کیلومتر مربع مساحت دارد و در ۶۰ درجه و ۳۳ دقیقه و ۱۵ ثانیه طول شرقی، و ۲۵ درجه ۲۷ دقیقه و ۱۵ ثانیه عرض شمالی قرار گرفته و ارتفاعش از سطح دریا ۵۶۶ متر است.

طبق بررسیها و تحقیقات دقیقی که بعمل آمد ارتفاع ایرانشهر از سطح دریا در کتب و نشریات مختلف بشرح زیر اعلام گردیده است.

- ۱- آمارنامه استان سیستان و بلوچستان مورخ اردیبهشت ماه ۱۳۵۶ ۵۶۶ متر
- ۲- دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران تالیف عبدالحسین سعیدیان " ۵۸۰ "
- ۳- اطلس موسسه جغرافیائی و کارتوگرافی سحاب مورخ ۱۳۵۷ " ۶۷۰ "
- ۴- مهنامه ارتش شماره ۸ بانامه ۱۳۳۶ بقلم امان‌الله جهانبانی " ۶۵۰ "

اختلاف ساعت تهران با ایرانشهر ۳۸ دقیقه است (تهران ساعت ۱۲ و ایرانشهر ساعت ۱۲ و ۳۸ دقیقه) ایرانشهر از طرف شمال به شهرستان زاهدان از مشرق به شهرستان سراوان از جنوب به شهرستان چابهار و از مغرب به شهرستان جیرفت محدود است.

ایرانشهر از راه زاهدان به تهران ۲۰۱۰ کیلومتر و از راه زاهدان به کرمان ۸۷۷ کیلومتر و تا خاش ۱۷۵ و تا زاهدان ۳۶۶ تا سرباز ۱۲۵، تا زابلی ۱۲۲، تا بزمان ۱۰۰، و تا بمپور ۲۵ کیلومتر فاصله دارد.



دو تصویر از مراحل ساختن یک لوگ





نمایی از روستای گتیج

ب - محیط طبیعی :

شهرستان ایرانشهر از طرف شمال و مشرق در شعاع هجده کیلومتر کوهستانی و سمت جنوب آن جلگه و جنگل و مغرب آن پوشیده از تپه‌های شنی پیوسته به هم است در ریگزارهای این تپه‌ها درخت کهور فراوان است و نیز در جنوب ایرانشهر جنگلی است که تا کنار ریگزارهای غربی ادامه دارد طول این جنگل حدود ۵۵ کیلومتر و عرض آن حدود ۲ کیلومتر است . در این شهر باران کم می‌بارد و گاهی رگبار تند فرو می‌ریزد و سیل راه می‌افتد . تابستانهای ایرانشهر گرم و سوزان است و گرمای هوا به ۴۹ تا ۵۰ درجه سانتیگراد می‌رسد در آذر و دی هوا کمی به سردی می‌گراید و از بهمن تا پایان اسفند هوا ملایم و مطبوع است و میزان بارندگی سالانه ۱۰۳ میلیمتر و رطوبت نسبی آن ساعت $\frac{1}{6}$ صبح ۴۷ درصد و ساعت $\frac{1}{12}$ حدود ۲۳ درصد و تعداد روزهای یخبندان فقط یک یا دو روز است . رود بمپور از کنار ایرانشهر می‌گذرد در شش کیلومتری جنوب غربی ایرانشهر در دو طرف رودخانه جنگلی از درختان کهور و گز و کنار (سدر) قرار دارد . رودخانه سرباز که در قسمت جنوب شرقی ایرانشهر جریان دارد از کوههای شرقی سرچشمه می‌گیرد و پس از طی مسیری پر پیچ و خم به دریای عمان می‌ریزد .



میوه پاپا

شهرستان ایرانشهر ۷۶۵ قنات دارد که از شمال به جنوب جاری هستند .

ج - جغرافیای تاریخی ؛

این شهردرکنار شهر قدیمی فهرج بنا گردیده و فهرج همان شهر "پوره" قدیم می باشد ، بعد از اینکه اعراب بر ایران مسلط شدند اساس فارسی خیلی تغییر کرد از جمله حرف "پ" فارسی مبدل به "ف" گردید و پورا را فوره خواندند بعد طبق عادتی که داشتند حرف "ه" در آخر کلمه فوره را مبدل به "ج" کردند و در نتیجه پوره مبدل به فورج شد آنگاه کثرت استعمال و بی اطلاعی نویسندگان و نبودن اعراب در خط فارسی سبب گردید که فورج مبدل به فهرج شود و اما از این جهت این شهر را پوره می خواندند که پوره در زبان فارسی قدیم به معنای "شهر" است (در کتب دین زردشت از این شهر بنام پهله ، پهره نام برده شده است و پهله و پهره که معرب آن فهره بمعنای شهر بزرگ می باشد) و معلوم می شود که اینجا در قدیم مرکزیت داشته و یگانه شهر درجه اول بلوچستان بوده است و بهمین جهت آنرا بنام مطلق شهر می خواندند ، اهمیت تاریخی دیگر هم دارد و آن اینکه



دو مرد بلوچ در حال عبادت

اسکندر از اینجا برای ازدواج با خاران (روشنک) دختر ایرانی براه افتاد ولی بعد از ازدواج با روشنک زیاد عمر نکرد و شش ماه بعد در بابل زندگی را بدرود گفت .
ایران شهر در زمان حمله اسکندر به ایران منطقه‌ای آباد و سرسبز و خرم بوده و مورخین یونانی نوشته‌اند اگر آب و علف و خرما و پیرگ به داد قشون نرسیده بود حتی کسی باقی نمی‌ماند . که خبر دهد اسکندر و سپاهیان‌ش کجا رفته‌اند و زیر کدام کوه شن دفن شده‌اند .

د - وضع اجتماعی و اقتصادی به‌اختصار:

بر اساس سرشماری عمومی آبان ماه ۱۳۵۵ دارای ۳۷۱۰۴ خانوار شامل ۱۵۷۳۲۲ نفر جمعیت (۸۵۵۱۸ نفر مرد ۷۶۸۰۴ نفر زن) می‌باشد . تراکم جمعیت در این شهرستان در هر کیلومتر مربع برابر ۳ نفر می‌باشد .



بنای قلعه بنت

در آبانماه ۱۳۴۵ این رقم برابر ۲/۲ نفر بوده است مناطق شهری ۲۳۶۲ خانوار و ۱۱۳۸۶ نفر جمعیت (۵۹۵۸ نفر مرد ۵۴۲۸ نفر زن) مناطق روستائی ۳۴۷۴۲ خانوار ۱۴۵۹۳۶ نفر جمعیت (۷۴۵۶۰ نفر مرد ۷۱۳۷۶ نفر زن)

از جمعیت کل این شهرستان ۹۵/۹ درصد را متولدین خود این شهرستان ۱/۸ در صد را متولدان شهرستانهای دیگر استان و ۱/۹۰ درصد را متولدان دیگر استانهای کشور تشکیل می‌دادند ۰/۴ درصد از جمعیت این شهرستان نیز در خارج تولد یافته‌اند .

در آبانماه ۱۳۴۵ در این شهرستان ۹۶/۸ درصد جمعیت را متولدان خود شهرستان تشکیل می‌داده‌اند در آبانماه ۱۳۵۵ از جمعیت کل این شهرستان ۹۹/۹ درصد را مسلمانان و ۰/۱ درصد پیروان ادیان دیگر بوده‌اند .

از جمعیت شش ساله به بالای این شهر ۱۷/۲ در صد را افراد باسواد تشکیل می‌داده است .

زبان مادری ساکنین ایران شهر بلوچی و فارسی و مذهب آنها مسلمان سنی است تعدادی نیز شیعه اثنی عشری می‌باشند .

این شهر مرکز بازرگانی حومه و بخش‌های تابعه است و زارعین مازاد محصول خود را در این شهر بفروش رسانده و اجناسی که مورد احتیاج آنان است از این محل خریداری می‌نمایند .

محصول ایران شهر خرما ، مرکبات ، موز ، کنجد ، حبوبات ، گندم ، ذرت ، برنج است و در بعضی از آبادیها انگور و انار بدست می‌آید .

هنر دستی مردم گلیم و قالی و حصیربافی می‌باشد .

پرورش گوسفند ، بز ، گاو ، اسب ، شتر ، رواج دارد و دارای اهمیت است .

بهره‌برداری از رادیو ایران شهر در سال ۱۳۵۶ شروع شده است این رادیو دارای دو فرستنده اصلی به قدرت ده کیلووات و دو فرستنده رزرو ده کیلوواتی می‌باشد که بر روی طول موج ۵۶۵ متر در شبانه‌روز ۱۶ ساعت برنامه پخش می‌کند و روزانه سه ساعت آن برنامه بلوچی (یکساعت تولید زاهدان) است و ۱۳ ساعت برنامه‌های صدای جمهوری اسلامی ایران را رله می‌کند .

ه- توابع ایران شهر:

(۱) - بخش بمپور: بمپور ۲۸۵۹ کیلومتر مربع مساحت دارد و محدود است از شمال به دامن و بزمان از جنوب به لاشار از شرق به شهرستان ایران شهر از غرب به کویر لوت و فاصله آن تا ایران شهر ۲۵ تا بزمان ۹۳ تا دامن ۵۵ تا کارواندر ۱۱۹ تا خاش ۱۹۶ تا میرجاوه

۳۳۰ و تا زاهدان ۳۹۲ کیلومتر است .

در ۶۰ درجه ۷ دقیقه ۱۵ ثانیه طول شرقی و ۲۷ درجه ۱۱ دقیقه ۳۵ ثانیه عرض شمالی قرار دارد هوای این بخش چون غرب و شمال غربی آن به کویر لوت متصل است بخصوص در تابستان که باد از طرف لوت می‌وزد بسیار گرم می‌شود این باد را در محل لوار می‌گویند .

رودخانه بمپور از ارتفاعات دامن سرچشمه گرفته و پس از عبور از بخش حومه ایرانشهر وارد بمپور می‌گردد . مازاد آب آن پس از عبور از دهستان دلگان به جازموریان می‌ریزد بمپور در مجاورت همین رودخانه بزرگ که در تمام فصول سال حتی در مواقع خشکسالی نیز آب فراوانی دارد بناشده و بخاطر همین وفور آب است که همه جا خارخانه بچشم می‌خورد .

شاهزاده فیروز میرزا در کتاب سفرنامه کرمان و بلوچستان خود راجع به بمپور می‌نویسد " آب بمپور زیاد بد و غلیظ است مثل دوغ آب گچ میماند ، و به آن غلظت روان است اگر در ظرفی بگذارند جرم آن مثل آب گچ فوراً ظاهر می‌شود و دورروز دریک جا بماند متعفن می‌گردد .

بمپور زیاده از حد بدآب و هوا است و ناخوشی‌های بدو نوبه و تب‌های بسیار سخت شدید و رعایا و زارعین اینجا لخت و عور مثل حیوانات می‌باشند ، از گرسنگی علف می‌خوردند و نه در سرکلاه و نه در پای کفش لوت و عور مثل حیوانات "

بمپور یک آبادی قدیمی است و سالیان بسیار حاکم نشین بلوچستان بوده است . در نیمه دوم قرن هجدهم میلادی نادرشاه موافقت کرد که نظیرخان براهوئی حکمران بلوچستان باشد و مشارالیه هم حاکم نشین خود را بمپور نمود .

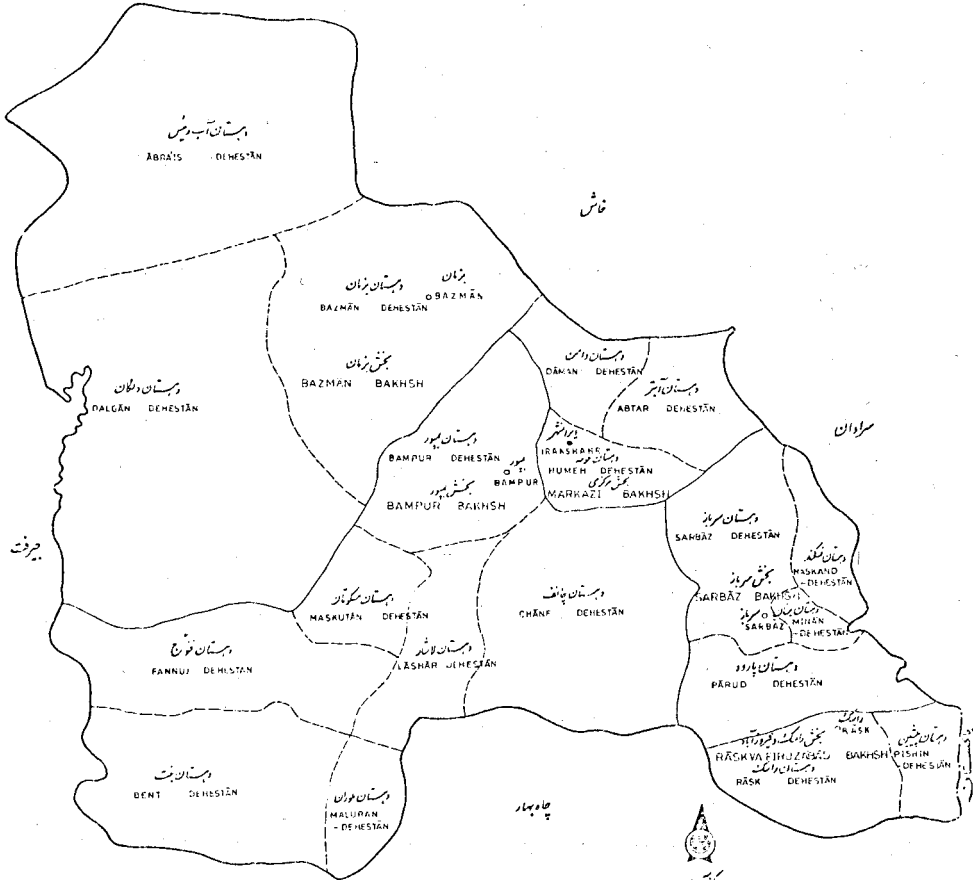
بمپور با آنکه مرکز بخشی بیش نیست ولی ماجراهای بسیاری بر آن گذشته که هر یک نقطه عطفی در تاریخ و احساس مردم بلوچستان است .

از زمانهای گذشته مقر ساخلوی نظامی ارتش ایران بوده است و قاجارها از این نقطه بر تمامی مکران نظارت می‌کرده‌اند . سردار سعیدخان جد شیرانیها و سردار دوست محمدخان رئیس ایل بارکزائی که هر دو حکومت تمامی خطه مکران را در دست داشته‌اند همگی بمپور را مرکز حکمرانی خود قرار داده بودند از اینرو املاک آن همیشه خالصه بوده و اخیراً دولت آنرا بزارعین واگذار کرده است . ناصرالدوله پسر شاهزاده فیروز میرزا نصرت‌الدوله که در فاصله سالهای ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۹ هجری قمری والی کرمان و بلوچستان بود پس از کسب اجازه از ناصرالدین شاه قاجار به جای بمپور فهرج (ایرانشهر) را مرکز

نقشه شهرستان‌های وابسته به ولایت خراسان

IRANSHAHH SHARHISTAN-DE RELATED BAKHSIS AND DEHESTANS.

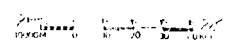
خراسان



SYMBOLS

INTERNATIONAL BOUNDARY	-----	مرز بین المللی
SHAHRESTAN BOUNDARY	=====	مرز شهرستان
BAKHSI BOUNDARY	-----	مرز بخش
DEHESTAN BOUNDARY	-----	مرز دهستان
SHAHRESTAN CENTER	●	مرکز شهرستان
BAKHSI CENTER	○	مرکز بخش

APPROXIMATE SCALE



حکومت بلوچستان کرد و از آن زمان اهمیت و آبادی این بخش کاهش یافت .

(۲) قلعه بمپور:

قلعه را در وسط یک جلگه بالای تپه‌ای بنا کرده‌اند که ارتفاع تپه هشتاد متر است و ارتفاع خود قلعه را هم باید بر تپه افزود که در این صورت ارتفاع تپه بیشتر میشود . محل قلعه را بالای تپه بر حسب تصادف تعیین نکرده بلکه منظور استراتژیکی داشته‌اند زیرا تپه طوری به اطراف مشرف می‌باشد که محال است یک مهاجم بتواند به قلعه بمپور نزدیک شود . دیوارها و ابنیه قلعه طوری ساخته شده که از هرگونه بلندی و پستی تپه استفاده کرده‌اند و قلعه بمپور مانند یک دستکش می‌ماند که بر تپه پوشانیده‌اند .

پوتین گرجه‌بانگر دارو پائی در کتاب خود راجع به قلعه بمپور چنین می‌نویسد " من تصور می‌کنم که ارتفاع تپه‌ای که قلعه بمپور روی آن بنا گردیده سیصد قدم و محیط تپه در قاعده آن دوهزار و چهارصد قدم است . هنگام ورود به قلعه دالانی وجود دارد که سقف آن کوتاه و بطول سی و شش قدم می‌باشد پس از عبور از این دالان به پله‌کانی می‌رسیم که سنگهای آبی رنگ نتراشیده دارد .

این قلعه بمناسبت وضع نظامی خاص می‌تواند در قبال بزرگترین ارتش‌ها مقاومت کند و در اطراف قلعه بفاصله چهارده میل تا کوه هیچ چیز وجود ندارد که بتوان قشون مهاجم را در پناه آن قرار داد .

بلوچها می‌گویند قلعه بمپور را نادرشاه ساخته است و تمام ابنیه بلوچستان را از آثار نادرشاه می‌دانند در صورتیکه بعضی از آنها مربوط به دوره صفاریان است " .

در دوره نادرشاه حکمران بلوچستان نظیرخان براهوئی بود و وی از نادرشاه اجازه گرفت که در بمپور قلعه‌ای برای حفظ امنیت بلوچستان بسازد . اجازه‌ای که نظیرخان از نادر گرفت با احتمال قوی در حدود سال ۱۷۵۰ میلادی صادر شده است .

در سال ۱۸۱۰ میلادی که (پوتین‌گر) وارد بمپور شد محراب‌خان لنگ حکمران بمپور بود و به پوتین‌گر گفت که اوضاع کشور امن نیست .

در سال ۱۸۵۰ میلادی در دوره سلطنت قاجار ، ابراهیم‌خان مامور برقراری امنیت بلوچستان گردید و او فهرج را ویران کرد و قلعه بمپور را نیز باصطلاح نظامیها فاقد استحکامات نمود . یعنی برجهای آنرا فرو ریخت معیناً در سنوات بعد این قلعه را مرمت کردند و ژنرال گولدا سمید که در سال ۱۸۷۱ میلادی قلعه بمپور را دیده می‌گوید که قسمتی از ابنیه قلعه بتازگی ساخته شده است . در سال ۱۸۹۳ میلادی سرپرسی سایکس انگلیسی



نمای بالای قلعه بامپور

در سفرنامه خود از بمپور چنین یاد کرده است . " هنگام ورود به محلی که در قدیم مرکز بلوچستان بوده از مشاهده قلعه نسبتاً متروک و نخلستان بی بار و دوپست خانه محقر امید همه ما مبدل به یاس شد . در ویرانه‌ای که سابق باغی بزرگ و باصفا بوده چادر زدیم . این محل را طبق اظهار یکی از فضلاء ایران در قدیم " بن " می نامیده‌اند و بمبور ایام تبدیل به بمپور شده ناحیه مشتمل بر حوضه رودخانه بمپور از حاصلخیزترین نقاط بلوچستان است "

در ازمنه قدیم ، یک قشون بزرگ از گبرها می خواست وارد این جلگه شود فرمانده قشون که می دانست در اینجا محلی وجود ندارد که بتوان در پناه آن قرار گرفت به سربازان امر کرد هر یک توبره‌ای پراز خاک کنند و با خود حمل نمایند و وقتی باینجا رسیدند خاکها را رویهم ریختند و این تپه بوجود آمد .

در ساختمان قلعه چیزی که نشان دهد آن قلعه از روی نقشه‌های قبل از اسلام ساخته شده موجود نیست بلکه برجها و حصارها گواهی می دهد که قلعه را از روی نقشه‌های دوره سلجوقیان ساخته‌اند .

طبق نظر برخی از محققین قلعه بمپور اولین مرتبه در دوره ساسانیان بوجود آمد تاریخ ایران نشان می دهد که در دوره ساسانیان زردشتی‌ها توانستند جلوی دو مذهب را بگیرند مذهب مسیحی را در کنار شط فرات و مذهب بودائی را در کنار هیرمند متوقف نمودند . بمپور با وضع استراتژیکی خاص خود و مجاورت با هندوستان می توانسته از لحاظ جلوگیری از مذهب بودائی یک نقش موثر بازی کند .

(۳) - بخش‌ها و دهستانهای تابعه :

شهرستان ایران شهر دارای ۵ بخش و ۱۹ دهستان بشرح زیر می باشد .

بخش‌ها :

بخش مرکزی - بخش بمپور - بخش بزمان - بخش سرباز - بخش راسک و فیروزآباد



نخلستان درینت

دهستانها :

کیلو متر مربع مساحت		دهستانها :
۲۹۵۵		بنت دارای
" " "	۴۷۵۲	" چانف
" " "	۲۸۵۹	" بمبور
" " "	۲۲۰۶	" فنوج
" " "	۹۰۰	" ملوران
" " "	۲۷۶۷	لاشار دارای
" " "	۱۱۹۱	" مسکوتان
" " "	۶۶۴۲	" بزمان
" " "	۷۲۰۰	" دلگان
" " "	۸۵۷۱	" آبرئیس
" " "	۱۵۵۲	" ابتر
" " "	۱۱۳۲	" حومه
" " "	۹۹۹	" دامن
" " "	۸۶۲	" پیشین
" " "	۲۰۶۲	" راسک
" " "	۲۰۷۵	" پارود
" " "	۲۳۸۸	" سرباز
" " "	۳۵۶	" مینان
" " "	۸۰۸	" نسکند

بر اساس سرشماری آبانماه ۱۳۵۵ صورت ریزآبادیها و تعداد خانوار و جمعیت هر دهستان بدون احتساب جمعیت و خانوارهای دستجمعی نظامی بقرار ذیل است .

جدول شماره ۲۵ فهرست اسامی روستاهای شهرستان ایرانشهر

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
	شهرستان ایرانشهر	۳۱۴۸۷	۱۳۲۴۶۶
	دهستان ابتر	۱۱۴۱	۴۶۹۳
۱	آسانو	۱۶	۷۹
۲	آب گورانندان	۷	۲۱
۳	ابتر	۲۵۶	۱۱۰۶
۴	ابجگی	۱۶	۵۲
۵	ازمن آباد	۷۷	۳۴۶
۶	احمدآباد	۱۴۹	۵۸۹
۷	بس گیر	۶	۲۳
۸	پوتاب	۲	۱۰
۹	پیران	۷	۲۴
۱۰	توزگی	۹	۲۷
۱۱	خوشابک	۱۰	۳۸
۱۲	دمبوی	۵	۲۱
۱۳	رگیتان	۹	۳۴
۱۴	زبرین	۱۹	۷۶
۱۵	زرداگن	۸	۲۸
۱۶	زیردان	۸	۳۴
۱۷	سری زیان	۲	۱۱
۱۸	سرایدان	۷۹	۳۵۰
۱۹	سیاه بن	۱۵	۴۹
۲۰	سرنجدان	۳۶	۱۳۷
۲۱	شاری کش	۲۶	۱۰۰
۲۲	شک شیچی	۶	۲۱
۲۳	شورگو	۶	۲۱
۲۴	علی آباد	۳	۱۰
۲۵	قادرآباد	۱۶	۷۹

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۲۶	قادرآباد	۱۲	۴۷
۲۷	کله‌گوش	۱۲	۴۱
۲۸	کلیران	۴۲	۱۶۶
۲۹	کثوکان	۶۸	۲۸۱
۳۰	کاسمی	۲۷	۱۱۸
۳۱	کری	۲	۷
۳۲	گوالک	۱۴	۴۵
۳۳	گری	۶	۲۳
۳۴	گورتاگ	۱۲	۵۳
۳۵	گنج‌آباد	خالی از سکنه	
۳۶	گل‌شهر	۳۰	۱۳۱
۳۷	گونکن	۱۰	۵۲
۳۸	مک‌دوسر	۲	۵
۳۹	مولدی	۱	۸
۴۰	ناهیچ	۱۶	۷۰
۴۱	ندرتی	۳۶	۱۲۹
۴۲	نوک‌بند	۱	۸
۴۳	نلی	۷	۲۹
۴۴	ناصرآباد	خالی از سکنه	
۴۵	ندریتان	۱۱	۴۵
۴۶	ناصرآباد	۳۹	۱۴۹
	دهستان آب‌رئیس	فاقد آبادی می‌باشد	
	دهستان بنت	۲۴۱۶	۹۰۴۶
۱	آشگان	۱۱	۳۷
۲	ارسلمپان	۳	۱۳
۳	استحلی	۱۹	۷۲
۴	استهلک	۷	۲۵
۵	اسدی‌کهیر	۹	۲۱
۶	انجیرک	۵	۳۲

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۷	اومری شهری	۸	۳۰
۸	باب دوئی	۴	۱۵
۹	بارگینزه	۷	۲۴
۱۰	باسیدی	۲۱	۷۳
۱۱	باغ	۵	۲۵
۱۲	باننک	۱	۸
۱۳	بانگوران	۹	۳۷
۱۴	بتکان	۹	۳۶
۱۵	بجگن	۳	۱۶
۱۶	بجی بالا	۳	۱۳
۱۷	براگان	۶	۱۶
۱۸	برکه	۷	۲۵
۱۹	بلیلو	۶	۲۳
۲۰	بت	۳۰۹	۱۲۹۹
۲۱	بن سرخ	۱۱	۵۱
۲۲	بن شهر	۳	۱۵
۲۳	بن زمین	۳	۱۳
۲۴	بنگر	۲۱	۸۷
۲۵	بنلگی سور	۳	۱۵
۲۶	بی تچکان	۵	۲۷
۲۷	پس کوهی	۵	۲۴
۲۸	پشت بستان	۸	۲۰
۲۹	پله سین	۹	۴۲
۳۰	پغمضی	۴	۱۲
۳۱	پیررزین	۲	۹
۳۲	پیمازی	۳	۱۴
۳۳	تحتی	۱۲	۵۴
۳۴	تراتی	۸	۳۴
۳۵	ترامپوک	۲	۷

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۳۶	تسم	۱۳	۳۹
۳۷	تفتاف	۹	۳۹
۳۸	توتان	۳۹	۱۷۲
۳۹	جای گور	۴	۱۳
۴۰	جکی فص الله	۱۰	۴۷
۴۱	جکی کناری	۹	۳۹
۴۲	جمکان	۳	۱۱
۴۳	جوراب	۴	۱۵
۴۴	جوروئی	۴	۱۰
۴۵	جوهانی	۱۶	۴۹
۴۶	چاکری کچ	۸	۳۵
۴۷	چاهوک	۱۴	۴۵
۴۸	چدرگ	۶	۱۶
۴۹	چشائی	۲۱	۶۸
۵۰	حیدرک	۴	۱۸
۵۱	خاکران	۲۶	۹۷
۵۲	خیرآباد	۱۵	۶۰
۵۳	داهان	۲۴۲	۷۸۲
۵۴	دب تنگ	۶	۲۰
۵۵	دزآپ	۸	۲۷
۵۶	دستگرد	۱۱۰	۳۶۲
۵۷	دسک	۹۱	۳۵۷
۵۸	دفتولگ	۵۸	۱۹۸
۵۹	دن بید	۲	۷
۶۰	دنک	۶	۱۶
۶۱	دوزحک	۱۰	۳۵
۶۲	ذرتی	۱۳	۶۶
۶۳	رابی	۴	۲۰
۶۴	رانگو		
	خالی از سکه		

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۶۵	رزان	۱۲	۴۶
۶۶	رنگیلوچ	۲	۷
۶۷	روپان	۳۴	۱۲۶
۶۸	روگردان	۶۹	۲۰۷
۶۹	ریکو	۷	۲۶
۷۰	زه داد علی	۳۲	۱۴۵
۷۱	زه دوستک	خالی از سکه	
۷۲	زه کرکی	۶	۲۷
۷۳	زه ماتین	۱۵	۴۶
۷۴	سرخ کلات	۱۷	۶۳
۷۵	سررود	۲۷	۹۲
۷۶	سرگوست	۲۸	۱۰۵
۷۷	سرگل	۲	۵
۷۸	سفیدندو	۹	۳۱
۷۹	سمسورد	۵	۱۴
۸۰	سورآب	۶	۱۸
۸۱	سهرنگ	۴	۱۲
۸۲	سهرین دوک	۱۰	۴۹
۸۳	سیاهینک	۸	۳۶
۸۴	سیرک	۱۰	۳۳
۸۵	سیرکی	۲	۸
۸۶	شادین زهی	۳	۱۲
۸۷	شان شیری	۱۹	۸۰
۸۸	شاهیزک	۱۲	۴۰
۸۹	شریکی	۱۷	۴۹
۹۰	شوهدر	۱۳	۴۱
۹۱	شهر بیلر	۵	۲۵
۹۲	شهر تیغ	۷	۱۶
۹۳	شیرزه	۴	۱۸

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۹۴	قلمان	۶	۲۴
۹۵	کاپارچاه	۴	۱۵
۹۶	کاسی شیخان	۵	۲۱
۹۷	کپسوک	۱۳	۵۳
۹۸	کدام	۲۱	۷۰
۹۹	کرباسی	۳	۱۵
۱۰۰	کرت	۳	۱۳
۱۰۱	کرچکی	۵	۳۳
۱۰۲	کروکی کج	۱۰	۳۰
۱۰۳	کرگ	۵	۱۸
۱۰۴	کشک	۶	۲۵
۱۰۵	کلات	۵	۲۰
۱۰۶	کلات زنگیان	۳	۱۰
۱۰۷	کلاموران	خالی از سکنه	
۱۰۸	کلاه	۵	۳۰
۱۰۹	کل سندکو	۵	۲۹
۱۱۰	کلیگ حمود	۱۰	۴۱
۱۱۱	کلیگ عبدو	۲۰	۷۴
۱۱۲	کلیگ ندودک	۱۵	۵۵
۱۱۳	کلیگی	۷	۲۵
۱۱۴	کله بگه	۲۲	۱۳۱
۱۱۵	کناران	۴	۱۹
۱۱۶	کناردر	۸	۲۷
۱۱۷	کنارکینان	۷۷	۲۷۹
۱۱۸	کنان توجکان	۳	۱۶
۱۱۹	کنگر	۳	۱۱
۱۲۰	کوپچو	۱	۹
۱۲۱	کوتان	۷	۳۱
۱۲۲	کوران دپ	۱۸	۶۹

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۱۲۳	کورزمین	۱۴	۴۰
۱۲۴	کورزیارت	۱۶	۴۳
۱۲۵	کهن کوچان	۹	۳۶
۱۲۶	کهنیرکان	۶	۲۸
۱۲۷	کینگ داد خدا	۹	۳۱
۱۲۸	گبه	۱۰	۳۶
۱۲۹	گدی درب	۴۲	۱۴۹
۱۳۰	گرازانی	خالی از سکنه	
۱۳۱	گران	۳	۱۲
۱۳۲	گری برد	۴	۲۲
۱۳۳	گزروغس	۸	۲۷
۱۳۴	گزک	۱۰	۳۴
۱۳۵	گندگی سر	۴	۱۳
۱۳۶	گواروک	۳	۱۴
۱۳۷	گوراندی	۴	۱۱
۱۳۸	گونچان نیالک	۱۱	۴۲
۱۳۹	لاشکی	۱	۷
۱۴۰	لوس هند	۹	۳۶
۱۴۱	مجکی	۱۱	۴۲
۱۴۲	مجیدر	۹	۳۴
۱۴۳	مدخان	۴	۱۷
۱۴۴	مرغان سروک	۲۲	۸۰
۱۴۵	مکان شاهی	۱۳	۴۵
۱۴۶	منه	۶	۱۹
۱۴۷	مورتکوه	۳	۱۰
۱۴۸	موزکی	۱۴	۴۹
۱۴۹	موگاه	۹	۳۳
۱۵۰	مه عبدالله	۶	۲۵
۱۵۱	میان کند	۲۸	۱۰۲

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۱۵۲	میرآباد	۱۴	۷۲
۱۵۳	ندیرچک	۲	۵
۱۵۴	نلک	۸	۳۳
۱۵۵	نلی	۱۲	۴۴
۱۵۶	نوکآباد	۱	۷
۱۵۷	نوگیتی	۳	۸
۱۵۸	نیلان	۸	۳۵
۱۵۹	نی نی وارست	۱۰	۴۱
۱۶۰	وفا	۶۴	۲۳۱
۱۶۱	هزیرشهری	۴	۱۴
۱۶۲	هنگم	خالی از سکنه	
۱۶۳	هیشورکی	۱	۶
۱۶۴	هیواری	۵	۱۶
	دهستان بمپور	۳۳۰۰	۱۵۶۸۶
۱	اله آباد	۳۸۵	۱۷۸۹
۲	ایستگاه کشاورزی	۴	۲۰
۳	باغ	۱۹۶	۱۱۸۹
۴	پیشک آباد	۲۴۹	۱۱۳۱
۵	توردان	۱۵۳	۸۴۷
۶	جمالآباد	۴۳	۱۴۹
۷	چمگ	۴	۲۳
۸	چاه دراز	۱	۱
۹	چاه حسینی	۶۲	۲۳۸
۱۰	چاه پردل	۷	۳۷
۱۱	چکرآباد	۴۳	۲۰۳
۱۲	حسین آباد	۸۷	۳۸۵
۱۳	حسن آباد شورو	۲	۵
۱۴	خیرآباد	۱۰۹	۵۲۶
۱۵	ده میر	۱۷۰	۸۱۹

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۱۶	سرتختی شاه آباد	۹۶	۴۰۱
۱۷	سعیدآباد	۱۷۸	۷۹۵
۱۸	سگندکی	۶۵	۳۰۶
۱۹	شرکت سهامی زراعی مکران	۲	۱۱
۲۰	شمس آباد	۱۶۵	۶۸۴
۲۱	شرکت ساختمانی سنگین	۱	۹۶
۲۲	شرکت سهامی زراعی بمپور	۱۲	۴۶
۲۳	عنایت آباد	۱	۱۲
۲۴	فیروز آباد	۷	۲۳
۲۵	قاسم آباد	۲۵۴	۱۱۰۸
۲۶	کارگاه سنگ شکن شرکت سنگین	۱	۱۶
۲۷	گوهرپشت علامحسین خانی	۱۵	۴۴
۲۸	گوهرپشت عظیم خانی	۹	۲۶
۲۹	ملک آباد	۶۷	۴۱۷
۳۰	محمد آباد	۳۷۰	۱۶۷۱
۳۱	مچکان	۱۸	۶۲
۳۲	مچو قاسم	۹۸	۵۱۱
۳۳	میرآباد	۱۶۰	۷۳۱
۳۴	نوکجوب	۲۶۶	۱۳۶۴
دهستان بزمان			
		۸۰۴	۳۵۸۰
۱	الماب محمد آباد	۸	۳۲
۲	المدین	خالی از سکنه	
۳	اسپی دز	خالی از سکنه	
۴	اسپوست	۴	۱۱
۵	استهلک	۴	۱۵
۶	بدک	۱۰	۳۷
۷	بزمان	۲۳۳	۱۰۶۷
۸	بسونی	۶	۲۴

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۹	پیرکله	۳	۱۵
۱۰	پوزه باغ	۶	۲۵
۱۱	تنهک	۱۹	۸۵
۱۲	تشت	۶	۲۵
۱۳	تجکان	۷	۳۰
۱۴	تیغ آب	۱۴	۵۵
۱۵	تشت مگسان	خالی از سکنه	
۱۶	تفتاب	۱۱	۴۹
۱۷	چاه شور	۱۱۷	۴۶۶
۱۸	چوژک	۶	۲۲
۱۹	چاه جنگان	۴۵	۲۰۴
۲۰	چاه قریان	۸	۳۴
۲۱	چاهان	۸	۳۸
۲۲	چنگالی	۷	۳۳
۲۳	چاه حسین خان	۱۰	۵۶
۲۴	خشکی	۱	۳
۲۵	درکشکین	۱۷	۶۱
۲۶	ده قنبری	خالی از سکنه	
۲۷	درآهو	۳۰	۱۳۴
۲۸	ده رحیم	۲	۱۱
۲۹	ده نجیم	۱	۶
۳۰	در پنییری	۸	۳۳
۳۱	دررودک	۸	۳۴
۳۲	ده دادل	۷	۳۴
۳۳	دهنو	خالی از سکنه	
۳۴	رنگنی	۹	۴۴
۳۵	رودخانه روستا	۵	۲۵
۳۶	سیاهگر	۲۳	۱۱۶
۳۷	شسران	۲	۱۷
۳۱۰			

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۳۸	شور	خالی از سکنه	
۳۹	علی آباد	۱۰	۴۰
۴۰	کارگاه شرکت پاریزکاسین	۱	۳
۴۱	کوه زنده	۱۲	۶۷
۴۲	کرمانچی	۱۱	۵۲
۴۳	کرودان	۶	۳۰
۴۴	کرکوکان	خالی از سکنه	
۴۵	کشک	خالی از سکنه	
۴۶	گنج آباد	۱	۸
۴۷	گوانز	۱۱	۵۵
۴۸	گیمان	۴۱	۱۸۰
۴۹	گزهک	۱۸	۸۶
۵۰	گسک	خالی از سکنه	
۵۱	لوترک	۸	۳۳
۵۲	مگسان	۱۱	۴۵
۵۳	میرگلی	۵	۱۸
۵۴	مادر مگسان	۱۸	۹۵
۵۵	نرآزاد	۶	۲۷
	دهستان پارود	۲۷۱۶	۱۱۲۳۱
۱	آپاتان	۲۵	۹۲
۲	اسماعیل کلک	۲۹	۱۲۶
۳	اکشی	۱۰	۳۷
۴	بپاتان	۴۴	۱۸۹
۵	بردک	۱۸	۷۷
۶	بریسک	۳۸	۱۲۹
۷	بندیگان	۱۱	۴۲
۸	بنشم	۱۰	۳۵
۹	پارود	۲۱۸	۹۱۶

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۱۰	پاکندر	۱۵	۵۴
۱۱	پتان	۴۵	۱۷۹
۱۲	پریدن	۲۳	۱۳۲
۱۳	پشامک	۱۵۸	۶۰۵
۱۴	تراتانی	۲۰	۸۹
۱۵	ترین برین	۱۷	۶۵
۱۶	تولگی آب	۳۵	۱۳۰
۱۷	تیغاب	۳۰	۹۸
۱۸	جمیدر	۵۱	۲۰۴
۱۹	جمیدر	۲۶	۸۷
۲۰	جنگل	۱۱۴	۴۹۲
۲۱	جهت کلگ	۱۵	۷۰
۲۲	چکانی	۵۶	۲۲۰
۲۳	حیط	۱۳۹	۶۰۰
۲۴	خوشنگ (گج)	۴۳	۱۶۳
۲۵	دازندر	۱۷	۶۸
۲۶	دپکور	۸۱	۳۸۱
۲۷	دزیگان	۱۲۸	۴۳۷
۲۸	دندار	۳۲	۱۳۵
۲۹	دیزوبند	۷	۳۰
۳۰	دیمنکان	۱۴	۵۱
۳۱	رمیان	۳۵	۱۱۸
۳۲	رودین	۴۵	۱۷۷
۳۳	رودکور	خالی از سکنه	
۳۴	زیارت چاه	۱۱۳	۴۵۸
۳۵	سانج	۱۰	۳۴
۳۶	ساورک	۳۸	۱۵۳
۳۷	سردگان	۸۳	۲۹۵
۳۸	سریمجان	۴۶	۱۹۳
۳۱۲			

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۳۹	سگار	۳۰	۱۳۰
۴۰	سموکان	۷	۲۲
۴۱	سهمان	خالی از سکنه	
۴۲	سهمان حیط	۳۰	۱۳۸
۴۳	سوجک	۱۴	۶۸
۴۴	شامش	۹	۳۷
۴۵	شورمیتک	۳۵	۱۵۹
۴۶	شوشکیدر	۸۱	۳۳۴
۴۷	شوشگیم	۵۹	۳۱۸
۴۸	شوشینگل	۱۵	۶۵
۴۹	کجوم	۲۱	۸۹
۵۰	ککدان	۱۶	۷۸
۵۱	کلک بالا	۱۸	۹۸
۵۲	کلک پائین	۲۶	۱۰۰
۵۳	کلک کشکور	۱۶	۷۰
۵۴	کلنگان	۴۳	۱۸۱
۵۵	کوچک	۲۷	۱۲۶
۵۶	کوه پیزا	۲۰	۱۰۲
۵۷	کوه روک	خالی از سکنه	
۵۸	کهبری پتان	۱۶	۷۵
۵۹	کیکی	۱۹	۷۸
۶۰	گرائی کور	۴۱	۱۵۹
۶۱	گربن	۱۴	۵۲
۶۲	گرگ	۲۸	۱۰۵
۶۳	گرگانسر	۳	۱۱
۶۴	گریکان	۴۲	۱۸۸
۶۵	گواتروچ	خالی از سکنه	
۶۶	گواسولکان	۵۸	۲۶۱
۶۷	گورناک	۲۶	۱۰۴

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۶۸	لهاباد	۲۶	۱۰۶
۶۹	مجان	۷۰	۲۶۸
۷۰	مزن زمین	۲۷	۱۲۷
۷۱	نائینت	۵	۲۰
۷۲	هاشم آباد	۳۵	۲۰۱
	دهستان پیشین		
۱	بیگدگ	۷۳	۲۵۰
۲	پیشین	۶۵۲	۲۶۷۶
۳	چاه محمدی	خالی از سکنه	
۴	چاه چتکول	خالی از سکنه	
۵	چاه دوشنبه	۸	۳۸
۶	چاه شهنو	۷	۲۵
۷	چاه عبدالکریم	خالی از سکنه	
۸	درک	۱۶	۵۲
۹	زردبن	۱۲	۴۹
۱۰	سوراب	۳۴	۱۵۱
۱۱	سولدان	۶	۲۷
۱۲	کانبکور	۱۳	۵۰
۱۳	کندرین	۱۴	۵۱
۱۴	کستک	۱۱	۴۴
۱۵	کلات چاه	خالی از سکنه	
۱۶	کورشان	خالی از سکنه	
۱۷	گرین پرگ	۱۴	۶۷
۱۸	لنگارو	۷	۲۸
۱۹	لد	۱۱	۵۵
۲۰	مالیره	۲	۶

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
	دهستان چانف	۲۷۱۹	۱۰۳۱۴
۱	آشیری	۲۳	۱۰۴
۲	آبرین	۱۲	۵۷
۳	آزادگر	۱۷	۷۲
۴	اورنگ	۱۰۱	۳۶۹
۵	اناری	خالی از سکنه	
۶	اسیتکی	خالی از سکنه	
۷	انجیرکی	۱۱	۳۱
۸	انزدان	خالی از سکنه	
۹	برشک	۵۵	۲۵۰
۱۰	بزپیران	۲۲	۸۱
۱۱	بفدان	۲۹	۱۰۰
۱۲	بک	۱۴	۵۸
۱۳	بی تیجدب	۱۵	۵۳
۱۴	بوتیمک	۸	۳۲
۱۵	بی چند	۱۰	۴۳
۱۶	پاگ	۷	۲۰
۱۷	پتگ	۵	۱۷
۱۸	پادین بک	خالی از سکنه	
۱۹	پتھک	۱۶	۵۹
۲۰	پرنگ آپی	۳	۱۱
۲۱	تچکفت	۲	۱۲
۲۲	توکلی بالا	۹	۳۳
۲۳	توکلی پاعین	۱۴	۵۵
۲۴	تنگدب	خالی از سکنه	
۲۵	توک	۱۷	۶۱
۲۶	توتران	۱۱	۴۱
۲۷	جهلی شهر	۳۹	۱۵۲
۲۸	جهلی پتک	۷	۲۳

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۲۹	جمیدر	۱۳	۴۳
۳۰	جهگانی	۱۳	۵۰
۳۱	جک بنان	۱۱	۵۰
۳۲	چانف	۲۲۵	۸۳۸
۳۳	چنک اناری	خالی از سکنه	
۳۴	چاتا پیردر	۱۱	۴۲
۳۵	چیل بن	خالی از سکنه	
۳۶	چروک	۵۷	۱۶۹
۳۷	حاجی آباد	خالی از سکنه	
۳۸	خاربرد	۵	۲۵
۳۹	درواسک	۱۵	۵۷
۴۰	دیواری	۱۳	۴۶
۴۱	دشتوک	۲۱	۵۸
۴۲	دشت اندر	۴۵	۱۴۹
۴۳	داربن	۳	۱۲
۴۴	دهیرک	۳۶	۱۶۲
۴۵	دویت	۵	۲۶
۴۶	دازان پائین	خالی از سکنه	
۴۷	دازان بالا	خالی از سکنه	
۴۸	دیگران	۳۸	۱۳۶
۴۹	راوک	۴۳	۱۳۷
۵۰	رونکایی	۱۵	۵۴
۵۱	روپاسی	۲	۹
۵۲	رزی	۱۲	۵۰
۵۳	زئیک	۱	۹
۵۴	سفتک	۱۳	۴۸
۵۵	سبز	۱۳	۶۱
۵۶	سرخ بن	۴۰	۱۵۶
۵۷	سرمیج	۵۷	۲۵۱

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۵۸	سرح بگ (پایکوب)	۳۱	۸۸
۵۹	سخت کلکی	۵	۱۹
۶۰	سامانی	۱۶	۵۸
۶۱	سرخ رودن	۱۳	۴۵
۶۲	سرزه	خالی از سکنه	
۶۳	سیمکان	۸	۳۱
۶۴	سیاه تکان	۳۵	۱۵۲
۶۵	شیشه بیشت	۱۸	۹۳
۶۶	شیرین پتان	۱۷	۷۷
۶۷	شهریانج	۶۳	۲۶۸
۶۸	شهر دراز	خالی از سکنه	
۶۹	قادر آباد	۳۱	۱۱۹
۷۰	کهکان کوهج	خالی از سکنه	
۷۱	کنساران	۱۳	۴۸
۷۲	کلچات	۱۰	۲۵
۷۳	کلکی	۷	۳۱
۷۴	کرتکان شیب	۲	۱۳
۷۵	کلدان	۵	۱۹
۷۶	کله گوک	۶	۲۵
۷۷	کومانی	خالی از سکنه	
۷۸	کش مزور	۱۱	۴۰
۷۹	کلگی	خالی از سکنه	
۸۰	کلی تک	۱۱	۴۶
۸۱	کوندرمان	۱۵	۵۲
۸۲	کارواندر	۱۶	۶۸
۸۳	کنار	۲	۸
۸۴	کمی کلاگ	۶	۳۴
۸۵	کرکوم	۲۱	۶۵
۸۶	کهیری	۴۶	۱۴۴

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۸۷	کسری شیب	۱۳	۴۲
۸۸	کناری	۲۵	۶۹
۸۹	گندی	۳	۱۰
۹۰	گروتک	۱۹	۶۲
۹۱	گران پشت	خالی از سکنه	
۹۲	گوشجود	۴	۱۴
۹۳	گمردوج	۱۵	۵۶
۹۴	گریچ	۳	۸
۹۵	گرداگ	۹	۲۶
۹۶	گواچار	۱۰	۳۸
۹۷	گروکدب	۱۶	۵۲
۹۸	گرداک	خالی از سکنه	
۹۹	گو	۴۷	۱۵۴
۱۰۰	گریندر	۲۹	۱۱۵
۱۰۱	گیشکان	۶	۱۶
۱۰۲	گوهج	خالی از سکنه	
۱۰۳	گلیک	۱۲	۵۵
۱۰۴	گروکی دپ	۱۱	۴۳
۱۰۵	گورناکان	۱۴	۶۰
۱۰۶	گوانک	۸۴	۳۰۱
۱۰۷	گوران ایت	۷	۲۳
۱۰۸	گزنلک	۱۶	۵۹
۱۰۹	گوراندن گو (گردن کوچ)	۷	۲۵
۱۱۰	گردانک	۵	۲۸
۱۱۱	گرین	۳۴	۱۴۰
۱۱۲	گون نیشدر	۷	۳۱
۱۱۳	گزه دان	۴	۱۲
۱۱۴	گوتین نوکین	۴۴	۱۶۱
۱۱۵	گوری	۳۸	۱۲۹
۳۱۸			

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۱۱۶	متکاندپ	۶	۱۸
۱۱۷	ملینتان	۴۶	۱۸۳
۱۱۸	متسنگ	۹۷	۴۰۲
۱۱۹	مکی	۲۳	۹۶
۱۲۰	مهنٔ	۴۶	۱۸۱
۱۲۱	مهیکان	۱۹	۸۹
۱۲۲	مدیکدپ	۱۴	۴۵
۱۲۳	میرچ	۲۵	۹۰
۱۲۴	مهبان	۷۲	۲۸۱
۱۲۵	ماران راه	۱۸	۵۲
۱۲۶	محمد آباد	۶	۱۷
۱۲۷	مهاب	۶	۲۲
۱۲۸	میشود	۷	۳۳
۱۲۹	میرآباد	خالی از سکنه	
۱۳۰	میانی شهر	۲۴	۱۰۶
۱۳۱	مشکند	۲۱	۹۶
۱۳۲	نوکائی کل	۷۰	۲۴۳
۱۳۳	ندیگ	۷	۲۰
۱۳۴	ناکندک	خالی از سکنه	
۱۳۵	نیلگ بن	۱۲	۴۶
۱۳۶	نازکگل	۷	۳۱
۱۳۷	نایگون	۸۰	۲۸۴
۱۳۸	نوکیگ	۵	۲۰
۱۳۹	ناگان	۲۴	۵۹
۱۴۰	ندان رود	۱۳	۵۴
۱۴۱	ناگوک	۸	۳۰
۱۴۲	هنگیری تل	۴	۱۳
۱۴۳	هنگیری	۱۰	۳۶
۱۴۴	هیتکان	۱۰	۳۸

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
	دهستان حومه	۱۴۹۹	۶۳۷۱
۱	آدین گل	۲	۸
۲	اسدآباد	۵۱	۲۲۳
۳	باغ چاه	۳	۲۱
۴	بغدانی	۶۸	۲۶۳
۵	تاج آباد	۹	۳۰
۶	تخم ریکان	۱۲	۵۲
۷	جلال آباد	۳	۱۲
۸	چاه جمال	۱۸	۹۸
۹	چاهوکان	۲	۹
۱۰	حاجی آباد	۳۰	۱۳۷
۱۱	خلیل آباد	۵	۲۴
۱۲	درکیان	۵	۲۵
۱۳	ریک پیران	۳۴	۱۳۶
۱۴	سرزه شهرزاد	۱۷	۹۴
۱۵	سرکهوران	۴۴	۱۸۴
۱۶	سدبمپور	خالی از سکنه	
۱۷	سوراب	۵۹	۲۳۵
۱۸	شهر دراز	۱۹۲	۷۶۵
۱۹	شمس آباد سرهنگ	۹۵	۴۴۲
۲۰	شرکت سینوس	۱	۲
۲۱	علی آباد اسلامی	۵	۱۸
۲۲	کوره امیر مالکی	۱	۸
۲۳	کلینک تاج محمد خانی	۱۹۶	۸۲۱
۲۴	کوره دانا	۴	۱۳
۲۵	کوره مهدی	۴	۱۵
۲۶	کور کلکیان	۶۹	۳۰۳
۲۷	کلینک حسنخانی	۶۱	۲۹۵
۲۸	کلینک اعظم خانی	۱۴۱	۵۷۲
۳۲۰			

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۲۹	گند مکان	۱۹۳	۷۹۸
۳۰	موتور اصغر	۱۵	۵۴
۳۱	موتور نمردیان	۱۴	۴۶
۳۲	موتور علیزاده	۵۷	۲۸۴
۳۳	موتور بهمن	۱۶	۶۴
۳۴	موتور محمد زمان آباد	۲۴	۹۷
۳۵	نوک آباد	۴۹	۲۲۳
دهستان دلگان			
۱	آب بزان	۳۴	۱۳۷۸۷
۲	آب شیرین	۶	۱۲۴
۳	آذر آباد	۶۶	۳۴
۴	احمد آباد	۵۲	۲۹۳
۵	بنکل	۱۴	۲۱۳
۶	باکر آباد	خالی از سکنه	۶۵
۷	باغ نیل	۲۱	۸۹
۸	بالشتی	۴۸	۱۸۶
۹	پوچ چاه	۴۴	۱۹۴
۱۰	جوی موسی	۴	۱۹
۱۱	جوی شگری	۶	۳۲
۱۲	جبر آباد	۷۶	۲۹۹
۱۳	جهانگیر آباد	۱۳	۵۷
۱۴	جوی در محمد	۱۷	۶۷
۱۵	جوی احمدخان	۷	۱۷
۱۶	جنگل چاه هاشم	۲۴	۸۳
۱۷	چان آباد	خالی از سکنه	
۱۸	جفت دول	۲۹	۱۲۹
۱۹	چاه علم	۵۱	۲۵۱
۲۰	چاه زنگل	۴۹	۲۴۸

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۲۱	چاه الوند	۱۴۳	۶۲۶
۲۲	چاه علی	۳۳	۱۶۵
۲۳	چاه کمال	۲۰	۱۰۱
۲۴	چاه جلال	۱۸	۸۰
۲۵	چاه کیچی	۱۲۶	۴۵۱
۲۶	چاه دازو	۴۹	۲۲۷
۲۷	چاه بچار	۲۲	۱۰۰
۲۸	چاه علی	۴۵	۲۰۲
۲۹	چاه تقی	۳۱	۱۰۲
۳۰	چاه اسحاق	۶	۱۹
۳۱	چکر آباد	۷	۳۰
۳۲	حسن آباد	۱۸	۷۶
۳۳	حاجی آباد	۲۵	۷۴
۳۴	خیر آباد	۱۵	۷۸
۳۵	خالق آباد	۲	۹
۳۶	دموئی	۱۸	۶۳
۳۷	دهزیر	۷	۳۶
۳۸	دلگان	۶۴	۳۰۵
۳۹	دهنو	۶۲	۲۱۶
۴۰	رگتی	۳	۱۷
۴۱	روباهی گل آباد	۵	۲۸
۴۲	روباهی احمد آباد	۱۱	۴۹
۴۳	زیارت میر عمر	۱۶	۶۹
۴۴	زیارت	۷۶	۳۱۹
۴۵	سورک	۱۳	۵۵
۴۶	سورگ آباد	۳	۱۰
۴۷	شیرآباد	۱۱	۶۰
۴۸	شاه آباد	۲۱	۹۵
۴۹	علی آباد	خالی از سکنه	

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۵۰	قادر آباد	۷	۳۷
۵۱	قاسم آباد	۸	۴۴
۵۲	کهوران طلوع	۹	۴۴
۵۳	کلاکتک	۱۰۶	۳۹۰
۵۴	کومان	۲۷	۱۰۹
۵۵	کهنک	۴۲	۱۸۸
۵۶	کهنک	۲۰	۱۰۸
۵۷	کل جگان	۱۵	۵۹
۵۸	کلان ظهور	۲۹۹	۱۳۶۲
۵۹	کچک	۳۹	۱۵۰
۶۰	کهنک	۴	۲۰
۶۱	کل آباد	۴	۲۲
۶۲	گلمورتی	۱۳۷	۶۶۲
۶۳	گنبد	۸۵	۳۳۷
۶۴	گور	۳۳	۱۳۴
۶۵	گوس	۴۷	۲۰۴
۶۶	گزشاهان	۲۶	۱۰۹
۶۷	گوراگان	۱۴	۶۰
۶۸	گزرگ	۱۶۱	۷۱۰
۶۹	گورک	۳۱	۱۳۴
۷۰	لدی	۴۳	۱۸۰
۷۱	مگیری	۳۶	۱۵۸
۷۲	موتور محمود شیرانی	۳۱	۱۱۲
۷۳	موتور ابراهیم	۲۳	۸۷
۷۴	محمد آباد چاه شور	۱۷	۶۶
۷۵	موتور حاجی خدا بخش ناروئی	۱۴	۶۱
۷۶	موسوی	۱۰	۳۲
۷۷	میان بازار	۹	۴۳
۷۸	مندسقلی	۶۱	۲۴۰

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۷۹	مند وسطی	۶۳	۲۴۳
۸۰	مند	۸۱	۳۰۳
۸۱	موتور ملا بلوچ	۶۴	۲۵۵
۸۲	موتور عسگر خان	۱۱	۶۰
۸۳	میر آباد	۱۶	۶۲
۸۴	موتور رودنی	۱۴	۶۰
۸۵	میانجو	۵	۲۳
۸۶	موتور محمد شریف قاصی زاده	۱۸	۹۳
۸۷	میان بازار	۱۱	۴۷
۸۸	ناصر آباد	۴	۱۹
۸۹	وسرین	۱۵	۶۷
۹۰	هیدان	۳۶	۱۵۲
۹۱	هودیان	۷۱	۲۸۴
۹۲	هیر	۲۷	۱۲۴
۹۳	هورکی	۱۶	۷۱
	دهستان دامن	۱۰۱۴	۴۵۶۹
۱	ابچکان	۳۰	۱۲۴
۲	بل بلو	۵	۲۱
۳	بنوک	۶۹	۲۸۶
۴	بلوچکان	۶	۲۴
۵	پیرانچ	۴۱	۲۰۰
۶	چاهان	۲۴	۱۰۷
۷	دتمک	۲۹	۱۱۵
۸	دره سه طبی	۷	۳۵
۹	زهلنغان	۵۰	۲۶۳
۱۰	سرجوب	۶۳	۲۷۴
۱۱	سایگان	۲۹	۱۱۹
۱۲	شیان	۵۷	۳۱۸
۳۲۴			

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۱۳	عبدل آباد	۲	۹
۱۴	قادر آباد مورتان	۱۹	۸۷
۱۵	قادر آباد صادقی	۱	۳
۱۶	قلعه فاروان	۷۲	۳۱۹
۱۷	کوهیگان بالا	۲۴	۱۲۴
۱۸	کوهیگان پائین	۳۲	۱۶۱
۱۹	کلنگ	۱	۹
۲۰	کوچه	۵	۲۲
۲۱	کوران علیا	۵۶	۲۲۰
۲۲	کرهمید	۱	۶
۲۳	کجگوش	۸۲	۳۲۳
۲۴	کج	۴۱	۱۶۳
۲۵	کوران سفلی	۷۵	۳۷۰
۲۶	کولکان (شیر آباد)	۱۱	۴۷
۲۷	کهنو	۲۱	۱۰۴
۲۸	کج کورین	۳	۱۶
۲۹	گدار فرخ زاد	۸۱	۳۴۲
۳۰	مرآباد	۴۲	۱۹۸
۳۱	مورتان	۳۵	۱۶۰
دهستان راسک			
۱	آسکندر	۴	۱۵
۲	ازیانک	۸	۴۶
۳	بافتان	۹۷	۳۹۰
۴	برنجی	۱	۹
۵	پارک	۶	۲۳
۶	حکی گور	۸۲	۳۴۵
۷	چراگان	۲۷	۱۴۶
۸	دلی	۴	۱۵
		۱۰۰۸	۴۲۹۳

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۹	راسک	۳۶۶	۱۵۷۸
۱۰	زیارت	۷	۲۴
۱۱	شیرین کور	۱۳	۶۱
۱۲	فیروز آباد	۲۰۳	۹۳۵
۱۳	کوزدپ	۱۲	۶۲
۱۴	گل گند	۱۲	۵۲
۱۵	لاشارگاهی	۸	۳۰
۱۶	هودار	۱۵۸	۵۶۲
دهستان سرباز			
۱	آلیدر	۲۴	۹۵
۲	آرامگان	۱۷	۸۴
۳	اسپیکار	۳۰	۱۳۶
۴	ایتکش	۵	۲۸
۵	اسیتکی	۲۴	۱۰۸
۶	اتیک	۲۹	۱۵۰
۷	انزا	۷۹	۳۴۱
۸	انگوری	۸	۳۰
۹	بختک	۳۵	۱۵۷
۱۰	بابسکان	۱۱	۴۶
۱۱	بیتوزک	۲۹	۹۹
۱۲	بندان	۶۰	۳۱۸
۱۳	بلوات	۱۶	۷۱
۱۴	پادیک	۳۸	۱۷۵
۱۵	پندک	۳۱	۱۳۹
۱۶	پرگان	۳۹	۱۵۸
۱۷	پشت گندگ	خالی ازسکه	
۱۸	پند	۸	۲۲
۱۹	پهنام	۷	۲۷
			۳۲۶

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۲۰	پیردان	۸۸	۳۵۰
۲۱	جگان	۲۷	۸۷
۲۲	دربنندگان	۷	۲۸
۲۳	دورک	۲۷	۹۴
۲۴	درمنک	۱۵	۴۳
۲۵	راچدر	۴۱	۱۵۷
۲۶	رودان	۲۰	۸۰
۲۷	راچدر	خالی از سکنه	
۲۸	ریکش	۶	۲۸
۲۹	سروان	۵	۱۸
۳۰	سرباز	۸۷	۴۰۱
۳۱	سالاربریم	۲۷	۸۲
۳۲	سهمان	۱۸	۷۴
۳۳	سابوکان	۵	۲۰
۳۴	سوخته ناک	۱۶	۵۷
۳۵	سامگان	۲۰	۸۲
۳۶	سمیجک	۱۰	۴۸
۳۷	شرکت سرنه	۱	۸
۳۸	شاردر	۲۹	۱۴۴
۳۹	شرکت سونت	۱	۱
۴۰	کوتکان	۲۷	۱۰۳
۴۱	کانار	خالی از سکنه	
۴۲	کنتیجک	۱۳	۵۳
۴۳	کوه لگان	۴۵	۱۷۹
۴۴	کیک	۱۳	۵۱
۴۵	کدان	۲۸	۱۳۰
۴۶	کچدر	۱۴۰	۶۳۸
۴۷	کان	۳۳	۱۶۰
۴۸	کوه میتگ	۹۹	۵۱۴

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۴۹	کیش کلگ	۲۰	۱۰۷
۵۰	کهنک	۴۱	۱۶۹
۵۱	کزیکنان	۷	۲۲
۵۲	گوردرد	۶۵	۳۳۲
۵۳	گروه	۲۴	۱۰۳
۵۴	گورنگ	۳	۱۵
۵۵	گلیدر	۱۷	۶۵
۵۶	گرواسی	۸	۳۹
۵۷	گروان	۲۲	۷۱
۵۸	مع	۷۳	۳۸۸
۵۹	مچ میتک	۳۱	۱۶۲
۶۰	ماتک	۱۶	۷۲
۶۱	مچکور	۴۷	۲۰۴
۶۲	نوک سران	۳	۵
۶۳	نریکان	۱۳	۵۳
۶۴	ونکوه	۹	۳۹
۶۵	هیتکان	۱۸	۷۹
۶۶	هانوج	۱۱	۴۵
۶۷	هونگ	۷	۲۷
۶۸	هداب ملک آباد	۳۴	۱۳۲
۶۹	هیتمک	۱۶	۵۶
	دهستان فنوج	۲۸۷۱	۱۱۶۹۸
۱	آیکاس	۲۵	۱۳۰
۲	آب باد	۴	۲۱
۳	آب انبار	۵۰	۱۶۶
۴	اگرستان	۱۷	۷۰
۵	اسفند	۱۸۵	۷۷۲
۶	بن شن	۲	۷
۳۲۸			

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۷	بن رود	۳	۹
۸	بندمالان	۱۲	۴۰
۹	بلکو	۶	۲۴
۱۰	بیرمین	۷۱	۲۶۴
۱۱	پشت قلعه	۹۹	۴۲۵
۱۲	پوتر	۱۴	۷۰
۱۳	پیشگ	۱۷	۷۱
۱۴	پی تجک	خالی از سکنه	
۱۵	پچنپک	۸	۳۱
۱۶	تیدر	۹	۳۵
۱۷	تراتی	۲	۹
۱۸	تیغ آب	۱۰	۳۹
۱۹	ترگور	۵	۱۸
۲۰	جم مکان	۱۱	۴۸
۲۱	چاه گاهی	۹	۴۳
۲۲	چاه ننده	۳۶	۱۳۴
۲۳	چاه بن سگ	۳	۱۲
۲۴	چاهانک	۱	۱
۲۵	حسن آباد	خالی از سکنه	
۲۶	خیر آباد	۴۹	۱۹۰
۲۷	دررودکان	۵	۲۶
۲۸	دلکوک	۴	۱۹
۲۹	دنبان	۳	۱۵
۳۰	درمکان	خالی از سکنه	
۳۱	درجوش	۶	۲۷
۳۲	درگلک	۲	۱۰
۳۳	درآب	۱۰	۴۰
۳۴	دمیتون	۷	۳۲
۳۵	رشکان	۶	۱۹

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۳۶	رامک	۱۱۶	۵۰۸
۳۷	راه سبیل	۶	۲۸
۳۸	رمش	۳۷	۱۶۰
۳۹	ریتک	۳۲	۱۱۸
۴۰	زیارت مهری	۲۶	۹۷
۴۱	زرتک	۱	۵
۴۲	زورینگ	۵	۲۵
۴۳	سیلان	۲۰	۷۱
۴۴	سرزه	خالی از سکنه	
۴۵	سولکوک	۸	۳۰
۴۶	سپیچان	۱۸	۷۵
۴۷	سیسلمان	۱۴	۶۹
۴۸	سمک	۲	۸
۴۹	سنکوت	۶	۲۷
۵۰	سیاهوکان	۲۳	۹۲
۵۱	سوریچ	۱۰	۵۳
۵۲	سانان	۳	۱۹
۵۳	شوشهر	۵	۲۹
۵۴	شهر عمر	۳	۱۴
۵۵	فنوج	۷۹۶	۳۲۹۴
۵۶	کهور بلبل	۹	۳۵
۵۷	کشهک	۱۴	۵۷
۵۸	کوهیچ	۴	۲۴
۵۹	کردسکیان	۵	۱۶
۶۰	کمردان	۳	۷
۶۱	کرکی	۳	۹
۶۲	کورسک	۷	۳۱
۶۳	کمی شهر	۴	۱۶
۶۴	کوسیچی	۱۰	۴۰
۳۳۰			

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۶۵	کرنان	۱	۷
۶۶	کسکان	۳۴	۱۴۴
۶۷	کننیک	۵	۲۲
۶۸	کیرمیزک	خالی از سکنه	
۶۹	کهورکان	خالی از سکنه	
۷۰	کروچی	۵	۲۰
۷۱	کتیج	۲۶۹	۱۰۸۸
۷۲	کتی	۱۰	۴۲
۷۳	کنده تیهان	۲	۱۰
۷۴	گل همین	۸	۲۵
۷۵	گران پدان	۳	۷
۷۶	گواش	۱۶	۵۷
۷۷	گوانک	۱۱	۴۱
۷۸	گسپردین	۳۷	۱۳۲
۷۹	کورد	۱۶	۶۷
۸۰	گردونان	۱۴	۵۴
۸۱	گدمک	۲	۸
۸۲	گیران	۹۴	۴۱۰
۸۳	لوری شاه	۷	۲۴
۸۴	لهو	۹	۳۰
۸۵	مسکوئی	۵	۱۷
۸۶	میرآباد	۳۹	۱۴۹
۸۷	مگون	۶	۲۸
۸۸	مشکاهن	۱۱	۴۳
۸۹	محمدآباد	خالی از سکنه	
۹۰	متری	۵	۱۶
۹۱	مختارآباد	۲۱۱	۸۱۷
۹۲	مدانچ	۱۰۳	۴۰۳
۹۳	ملگیند	۳	۱۰

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۹۴	مجان	۱۸	۹۰
۹۵	مرهان	خالی از سکنه	
۹۶	نوک آباد	۱۶	۴۹
۹۷	هیتان	۷	۲۶
۹۸	هیگان	۲۳	۸۸
دهستان لاشار			
۱	آزباغ	۹	۴۳
۲	الله آباد	۳۱	۱۱۹
۳	اسیریدپ	۳	۹
۴	اناریدپ	۸	۲۹
۵	اسپکه	۲۷۱	۱۱۶۷
۶	انجیردپ	۴	۱۶
۷	اوگینگ	۲۴	۱۰۲
۸	احمد آباد	۲۶	۸۵
۹	بلوچان چاه	۴۵	۱۵۶
۱۰	بوستان	۲۴	۹۴
۱۱	بهشتو	۱۵	۵۱
۱۲	بندر دپ	۳	۱۴
۱۳	بدیک	۶	۲۹
۱۴	بن زه	۴	۲۴
۱۵	پاتکون	خالی از سکنه	
۱۶	پیرتلگ	۱۲	۴۶
۱۷	پنداکی	۱۲	۴۳
۱۸	پامنت	۲۴	۱۰۹
۱۹	پیپ	۱۷۰	۷۵۴
۲۰	پشت تمپ	۱۳	۴۵
۲۱	پورچنگ گسک	۵	۱۷
۲۲	پیشکهور	۱۷	۴۵
			۳۳۲

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۲۳	پیرزواری	۱۴	۷۰
۲۴	تیغ آب	۲۲	۷۶
۲۵	تنگ سرجه	۱۱	۴۳
۲۶	جان آباد	۳۰	۱۰۷
۲۷	جگدان	۸	۴۳
۲۸	جاوشیر	۱۵	۶۰
۲۹	جاکس	۱۰۵	۴۰۲
۳۰	جوک برین	۳	۲۱
۳۱	جاه مشکان	۲۲	۶۹
۳۲	جکوکدان	۱۲	۶۲
۳۳	حمنتک	۱۳	۵۵
۳۴	خندان گریک	۲۷	۱۱۵
۳۵	خدا بند	۳	۱۲
۳۶	دررگر	خالی از سکنه	
۳۷	درنزیکان	۸	۳۲
۳۸	دمیتی	۱۱	۳۴
۳۹	رزدر	۳۰	۱۳۹
۴۰	زیربانداز	۶۵	۲۴۴
۴۱	زیارت	۲۵	۸۵
۴۲	سمنک	۲۵	۱۰۰
۴۳	سیف آباد ناروئی	۵۰	۲۰۵
۴۴	سیف آباد باشی زهی	۲۰	۷۴
۴۵	سیف آباد جاوشیری	۷۳	۲۸۱
۴۶	سوز آب	۴	۱۳
۴۷	سمهچ	۴	۱۵
۴۸	سهری	خالی از سکنه	
۴۹	سرخکان	۸	۳۵
۵۰	شیرآباد	۷۸	۳۱۶
۵۱	علی آباد چاکرآباد	۱۵	۵۵

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۵۲	عیسی آباد	۴۶	۱۸۵
۵۳	غلاموزمین	۱۵	۷۷
۵۴	قیصر آباد	۲۸	۱۶۳
۵۵	کدشک	۱۵	۵۷
۵۶	کیشدر	خالی از سکنه	
۵۷	کجگرد	۳	۱۳
۵۸	کتیدپ	۱۰	۴۵
۵۹	کلان	۹	۳۷
۶۰	کنارزamor	۱۰	۴۳
۶۱	کنت کهیر	۲	۸
۶۲	کوپیچ	۱۵۰	۵۸۴
۶۳	گلگلی	۷	۲۲
۶۴	کروچی	۲۱	۹۲
۶۵	کلدر	۲۳	۱۱۸
۶۶	کلی آب	۹	۳۴
۶۷	کنتل درنج	۲	۱۰
۶۸	کجگردپ	۳	۱۱
۶۹	کشیگان علاوردین	۳	۱۲
۷۰	کدان	۱	۷
۷۱	کچ	۷	۳۳
۷۲	کران	۸	۴۰
۷۳	کناران	۱	۵
۷۴	کله چاه	۱۰	۴۸
۷۵	کلندوکی	۱۲	۴۵
۷۶	کون زمین	۷	۳۰
۷۷	کوپاندر	۱۹	۷۴
۷۸	کورنگ	۲۲	۵۷
۷۹	کورمکان	۷	۲۴
۸۰	کچکی	۶۴	۲۴۸

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۸۱	کتی آب	۱۰	۴۲
۸۲	کش آباد	خالی از سکنه	
۸۳	گهیری شیپ	۶	۲۶
۸۴	گتی تسک	۱۴	۵۶
۸۵	گواش	۱	۷
۸۶	گواش	۴	۱۳
۸۷	گروانی	۴	۲۰
۸۸	گرپشت	۱۲	۵۱
۸۹	گردهان	۴۳	۱۷۵
۹۰	گشان	۵۷	۲۱۷
۹۱	گرخلج	۳۷	۲۸۰
۹۲	گتوکی	۴	۱۶
۹۳	مرغان ریت	۴	۲۰
۹۴	مگدر	۵	۲۹
۹۵	مدوحان	۶	۲۰
۹۶	مورتان	۲	۸
۹۷	مکان مگس	۲۰	۷۴
۹۸	موکلوک	۷	۲۴
۹۹	میش بر	۷	۴۱
۱۰۰	نرگانیک	۵	۱۶
۱۰۱	ندی آپ	۷	۳۱
۱۰۲	نتوکی	۱	۱۰
۱۰۳	نیامسرود علیا	۳۳	۱۴۸
۱۰۴	نیامسرود سفلی	خالی از سکنه	
۱۰۵	ورکات	۱۰۶	۴۳۴
۱۰۶	وزری	۸	۳۸
۱۰۷	وانکوک	۳	۱۲
۱۰۸	هیدم	۱۷	۶۱
۱۰۹	هنگری	۳	۱۲

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۱۱۰	هنرزیگ	۱۷	۸۲
۱۱۱	هیدویچ	۱۹	۸۸
۱۱۲	هریدوک	۱۴۲	۵۹۶
دهستان مسکوتان			
۱	بن رود	۵۵	۲۰۳
۲	تخمان	۷	۲۳
۳	تهلک	۴	۱۵
۴	جامرغ	۱۲	۴۴
۵	جوگز بالا	۲۹	۱۰۴
۶	جوگز پائین	۳۷	۱۲۸
۷	چاه قادر	۱۱	۴۳
۸	چاه گزی	۳۰	۱۰۵
۹	چاه میر	۴۵	۱۵۵
۱۰	چراب	۴	۱۶
۱۱	دوکی (خوشاب)	۳	۱۳
۱۲	دهلان	۸	۲۰
۱۳	دیگون	۴	۱۴
۱۴	زهوک	۳	۷
۱۵	سورگاف	۲	۴
۱۶	کروچیندر	۲	۷
۱۷	کریم آباد (کهن دگاری)	۳	۱۱
۱۸	کلترکمان	۱۲	۳۴
۱۹	کلچات	۶	۲۱
۲۰	کهنک شتیر آباد	۱۹	۷۹
۲۱	کهنک میر آباد	۶۱	۲۰۰
۲۲	گسک ساره آباد	۴۵	۱۷۲
۲۳	گسک شاهی آباد	۲۷	۱۰۷
۲۴	گسک محمد آباد	۳۴	۱۲۲
			۳۲۶

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۲۵	گلوکی	۴	۱۵
۲۶	مدو خان	۱۰	۳۸
۲۷	مره (حسین آباد)	۴۱	۱۵۴
۲۸	مسکوتان	۵۴۴	۲۰۰۰
۲۹	ناگوک	۲	۹
۳۰	نرک	۳	۱۳
دهستان ملوران			
۱	آبگاه	۳۵	۱۳۰
۲	ارک	۲	۷
۳	برمک	۲۴	۱۰۱
۴	پوتاپ	۶	۲۹
۵	تیسروک	۱۶	۶۱
۶	جنگ جاه دادشاه	۱۰	۳۵
۷	جوکان	۱۷	۶۰
۸	چلیتی	۵	۱۹
۹	چاه عالی	۷۰	۲۸۵
۱۰	درمانتو	۲	۱۰
۱۱	زمین هارون پائین	۹	۲۹
۱۲	زور آباد	۲	۹
۱۳	شی مرغ	۳	۱۰
۱۴	شهریری	۳۰	۱۲۸
۱۵	فتن در	۹	۲۵
۱۶	کوچنک	۵۳	۲۰۷
۱۷	کوه سرکو	۱۶	۵۶
۱۸	کمبیدر	خالی از سکنه	
۱۹	کشک	۱۶	۶۳
۲۰	کیگدکان	۴	۱۰
۲۱	گها	۳	۱۷

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۲۲	گتی	۱۸	۶۸
۲۳	گوروان	۲۴	۷۷
۲۴	گورک	۱	۱
۲۵	لد	۵۳	۲۲۲
۲۶	مدوحی بالا	۶	۲۲
۲۷	مرداشما	خالی از سکنه	
۲۸	ملوران	۸۸	۳۱۸
۲۹	ند	۳	۱۳
۳۰	نسیوران	۳۱	۱۰۷
۳۱	هشت کوه	۴	۱۶
۳۲	هرکوک	۲	۹
	دهستان مینان	۹۸۳	۴۹۶۴
۱	اسپس سنگ	۸	۳۸
۲	باتک	۱۳۰	۶۹۶
۳	بروسکان	خالی از سکنه	
۴	بگان	۲۵	۱۵۷
۵	بن ریگ	۲	۱۳
۶	سی گر (دیارگر)	۱۳	۵۰
۷	تنگ مزین بند	۷	۳۳
۸	جشتگان	۱۵	۷۶
۹	جکان	۲۲	۹۲
۱۰	چریانکان	۶	۳۴
۱۱	دز	۸۶	۴۶۷
۱۲	دف هوا	۶	۱۹
۱۳	دنداروک	۴۰	۱۸۲
۱۴	رگان	خالی از سکنه	
۱۵	ره سیری	۵	۱۸
۱۶	سرچلنتی	۱۴	۶۳
۱۷	سری جکان	۴	۱۹
۳۳۸			

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۱۸	سنگ مسجد	۱۱	۸۲
۱۹	شاکهور	۴۵	۲۰۸
۲۰	شرکت آسال	۱۳	۱۰۴
۲۱	شهمیریگ	۵	۱۶
۲۲	کبیطکان	۳۲	۱۸۰
۲۳	کرگین	۳۱	۲۲۱
۲۴	کروچی در	۱۰	۴۲
۲۵	کندر	۵۴	۲۸۵
۲۶	کرگوک	۷	۲۸
۲۷	گنان	۲۰	۹۲
۲۸	گنانک	۱۴	۶۴
۲۹	گران	۷	۲۹
۳۰	گزا	۴	۲۱
۳۱	مزاکان	۳	۲۰
۳۲	مشکاریم	۳۲	۱۱۶
۳۳	مورتک	۲۵	۱۰۶
۳۴	میان	۲۲	۷۷
۳۵	مینگان	۴۴	۲۱۷
۳۶	مینان	۱۳۳	۶۷۶
۳۷	ناگوک	۱۷	۷۹
۳۸	ندریتی	۷	۳۰
۳۹	نوت	۶۴	۳۱۴
دهستان نسکند			
۱	اسبی تکان	۱۶	۴۰۸۶
۲	ایربران	۱۰	۷۰
۳	انجرک	۳۹	۴۹
۴	بلوچی	۲	۱۵۸
۵	پیر	۸۸	۳
			۴۰۶

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۶	پرهک	۴	۱۹
۷	پیروزان	۶	۲۸
۸	پینک	۱۲	۴۸
۹	تلارسر	۱۶	۶۲
۱۰	تلوس	۱۸	۸۷
۱۱	تی جنان بالا	۱۳	۶۰
۱۲	تی جنان پائین	۱۳	۶۴
۱۳	ترند	۴۷	۲۴۲
۱۴	چوریوک	۱۸	۷۹
۱۵	دستگرد	۵۶	۲۸۶
۱۶	ربوئی	۱۷	۷۰
۱۷	زمین بندان	۲۵	۹۹
۱۸	زاتانوری	۵	۲۶
۱۹	سری آب	۱۰	۳۸
۲۰	سه مچان	۱۷	۸۰
۲۱	سردآب	۶۷	۳۱۵
۲۲	شوریکان	۷	۳۲
۲۳	شوشکیدر	۳	۱۳
۲۴	شیران	۸	۳۶
۲۵	کارچی	۵	۲۳
۲۶	کاشنوک	۱۲	۵۳
۲۷	کشار	خالی از سکنه	
۲۸	کلگوک	۱۵	۷۷
۲۹	کوش	۸۸	۳۸۹
۳۰	کارچان	۲۸	۱۲۴
۳۱	گریکان	۱۴	۶۲
۳۲	گرزینگ	۱۰	۵۴
۳۳	گشان	۷	۳۵
۳۴	گورناکان	۶۲	۲۶۴

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۳۵	لمیر	۵	۲۱
۳۶	نوکان	۳۵	۱۶۷
۳۷	نوکین ده	۴۲	۱۷۲
۳۸	ناگ پهن	۹	۴۴
۳۹	ناگ پهن پائین	خالی از سکنه	
۴۰	نسکند	۴۹	۲۳۱
	خانوارهای عشایری شهرستان	۳۱۵۰	۱۲۶۵۱



نماز جماعت در بلوچستان

۲- شهرستان چاهبهار

الف - موقع عمومی و خصوصی ، وسعت .

چاهبهار در حدود ۲۹۶۵۵ کیلومتر مربع مساحت دارد و در ۶۰ درجه و ۳۱ دقیقه و ۲۵ ثانیه طول شرقی و ۲۵ درجه و ۱۲ دقیقه و ۴۵ ثانیه عرض شمالی قرار گرفته و ارتفاعش از سطح دریا حدود هفت متر می باشد ، از طرف شمال به شهرستان ایرانشهر از مشرق به مرز پاکستان از جنوب به دریای عمان از غرب به بخش جاسک از شهرستان بندرعباس محدود می باشد . اختلاف ساعت تهران با چاهبهار ۳۷ دقیقه است (تهران ساعت ۱۲ چاهبهار ساعت ۱۲ و ۳۷ دقیقه) فاصله چاهبهار به تهران از طریق زاهدان و کرمان ۲۴۰۶ و از چاهبهار بکرمان از طریق زاهدان ۱۲۷۳ و مسافت از چاهبهار به زاهدان ۷۵۶ کیلومتر است . ضمناً " فاصله چاهبهار تا بندرتیس ۹ ، تا باهوکلالت ۱۰۱ ، تا هودر ۱۷۹ ، تا راسک ۱۹۶ ، تا سرباز ۲۵۸ ، تا زالی ۳۷۴ ، تا خاش ۵۱۲ کیلومتر می باشد ..

ب - محیط طبیعی :

بندر چاهبهار مقابل راس کوه لعب عمان واقع است و وجود این برجستگی مانع وزیدن بادهای تند به خلیج چاهبهار می شود ، این خلیج از نظر کشتی رانی اهمیت دارد چون کشتی ها بدون بیم از توفانهای سخت و به گل نشستن تا نزدیک ساحل پیش می آیند .

شهر در دشت نسبتاً صاف و هموار است و شیب ملایمی بطرف دریا دارد . هوایش گرم و مرطوب است اما از هوای تمام بنادر جنوب ایران سالمتر می باشد . گرمای هوا حداکثر به ۴۶ درجه سانتیگراد می رسد اما در زمستان به ۹ درجه کاهش می یابد .

میزان بارندگی سالانه ۲۱۰ میلیمتر و رطوبت نسبی آن ساعت $\frac{1}{4}$ ۶ صبح ۷۵ و ساعت $\frac{1}{4}$ ۱۲، ۵۶ درصد گزارش شده است (ماخذ اداره کل هواشناسی کشور)
در زمان گذشته اطراف این شهر درختان جنگلی بسیار بوده که اکنون از آن اثری موجود نیست.

ج - خصوصیات اقتصادی:

حدود ۱۷ سال قبل توسط یک شرکت ایتالیایی اسکله‌ای ساخته شده که متأسفانه مسیر امواج را در نظر نگرفته‌اند و برای لنگر انداختن لنج‌ها و قایق‌ها مناسب نیست در حال حاضر دولت مشغول احداث یک اسکله عظیم دیگری می‌باشد و با تکمیل و پایان ساختمان اسکله مزبور چاه‌بهار از نظر تجاری یکی از بنادر معتبر ایران خواهد شد.

محصولات چاه‌بهار غلات، خرما، ذرت، حبوبات، برنج، لبنیات، پنبه می‌باشد در نیکشهر نارگیل و انبه و موز فراوان است.

بیشتر درآمد اهالی از ماهیگیری و دامداری و پرورش شتر و گاو و مرغ است.

مهمترین هنر اهالی قالی‌بافی و گلدوزی می‌باشد.

اکثر مردم اوقات بیکاری خود را در چایخانه به خوردن چای و کشیدن چلیم (قلیان) می‌گذرانند. واحد وزن محلی در چاه‌بهار (کیات) و آن معادل ۲۳۵ گرم است (من) نیز یکی دیگر از واحدهای وزن می‌باشد و من چاه‌بهار ۱۸ کیلوگرم است.

این بندر قبل از سال ۱۳۱۰ بواسطه وجود بازرگانان خارجی و داخلی آباد و در هر هفته یک کشتی تجارتي در آن لنگر می‌انداخته ولی از وقتی که بازرگانان مذکور از چاه‌بهار خارج شدند از اهمیت افتاد.

شهرستان چاه‌بهار دارای ۹۵ رشته قنات می‌باشد.

د - جمعیت

بر اساس سرشماری آبانماه ۱۳۵۵ دارای ۲۰۳۲۳ خانوار شامل ۸۶۵۵۰ نفر جمعیت (۴۵۳۸۵ نفر مرد ۴۱۱۶۵ نفر زن) می‌باشد تراکم جمعیت در این شهر در هر کیلومتر مربع برابر ۲/۹ نفر می‌باشد که در آبانماه ۱۳۴۵ این رقم برابر ۱/۹ نفر بوده است.

مناطق شهری دارای ۲۶۱۶ خانوار و ۱۰۹۹۱ نفر جمعیت (۶۱۱۹ نفر مرد ۴۸۷۲ نفر زن) است مناطق روستائی ۱۷۷۰۷ خانوار و ۷۵۵۵۹ نفر جمعیت (۳۹۲۶۶ نفر مرد ۳۶۲۹۳ نفر زن) دارد بر اساس سرشماری ۱۳۵۵ از جمعیت کل این شهرستان ۹۴/۲ درصد را



درخت موز

متولدان خود این شهر $\frac{3}{4}$ درصد را متولدان شهرستانهای دیگر استان و ۲ درصد را متولدان دیگر استانهای کشور تشکیل می‌داده‌اند $\frac{5}{4}$ درصد از جمعیت این شهرستان نیز در خارج از کشور تولد یافته‌اند.

$\frac{99}{9}$ درصد را مسلمانان و $\frac{5}{1}$ درصد را پیروان ادیان دیگر تشکیل می‌دهند در آلامه ۱۳۵۵ از جمعیت شش ساله به بالای این شهر $\frac{14}{1}$ درصد را افراد اسواد (کسانی که می‌توانند بخوانند و بنویسند) تشکیل می‌داده است.

زبان مادری ساکنین چاه‌بهار بلوچی، فارسی و مذهب آنان مسلمان سنی و تعداد کمی نیز شیعه اثنی‌عشری می‌باشند.

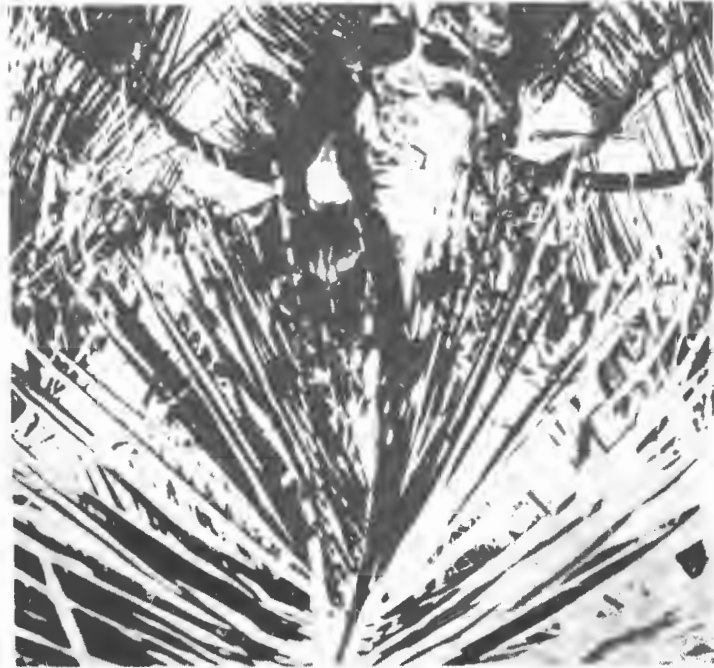
رادیو چاه‌بهار در ۲۲ بهمن سال ۱۳۶۰ شروع بکار کرد و از دوفراستنده (اصلی و رزرو) سیصد کیلوواتی بر روی طول موج ۳۹۲ متر برنامه پخش می‌کند این رادیو از ساعت ۶ تا ۸ و ۱۶ تا ۲۱ بکار مشغول است که یکساعت آن برنامه به زبان اردومی باشد که در مرکز اهدان تهیه می‌شود.

هـ- آثار استعمار در چاه بهار:

بعضی می‌گویند چاه بهار در اصل (چهار بهار) بوده است و وجه تسمیه آن به چهار بهار این است که در این مکان هر چهار فصل مانند بهار بوده است .
بر فراز قلّه‌ای مشرف بدریا منظره قلعه مخروبه‌ای که مشخص است دو گلدسته بزرگ آن را برای راهنمایی کشتی‌ها ساخته‌اند جلب توجه می‌کند طبق اظهار محلی‌ها این قلعه را پرتقالیها ساخته‌اند که پس از تمام شدن قلعه بدون اینکه بتوانند حتی یکروز از آن استفاده کنند توسط انگلیسی‌ها رانده شده‌اند .

و- توابع چاه بهار:

شهرستان چاه بهار دارای چهار بخش و ۸ دهستان می‌باشد .
بخش‌ها: بخش مرکزی ، بخش نیکشهر ، بخش قصرقند ، بخش دشتیاری



درخت نارگیل

دهستانها:

دهستان	دارای	کلومتر مربع مساحت
دهستان باهوکللات	دارای	۴۱۹۲
" تلنگ "	"	۲۵۲۹
" حومه "	"	۲۸۸
" قصرقند "	"	۴۱۴۳
" کنارک "	"	۲۳۲۸
" گالک "	"	۸۹۱۱
" نیک شهر "	"	۵۴۳۷
" نگور "	"	۱۸۲۷

بر اساس سرشماری آبانماه ۱۳۵۵ صورت ریز آدابها و تعداد خانوار و جمعیت هر دهستان بدون احتساب جمعیت و خانوارهای دستجمعی نظامی - قرار زیر می باشد

جدول شماره ۲۶ اسامی روستاهای شهرستان چابهار

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
	شهرستان چابهار	۱۶۷۸۲	۷۱۰۷۷
	دهستان باهوکللات	۱۴۵۸	۶۹۳۳
۱	آزاتی	۶	۱۵
۲	باهوکللات	۶۱	۲۷۵
۳	بل	۱۵	۶۶
۴	بسوت بالا	۴۴	۲۰۶
۵	بل	۶	۲۷
۶	بلوره مچی	۲	۱۱
۷	بیماسری	۲۰	۹۸
۸	پسابندر	۳۸	۲۰۷
۹	پشت	۴۲	۱۲۵
۱۰	تمپک بازار	۵۰	۲۳۹
۱۱	جفریت	۲۷	۱۲۷
۱۲	جور	۳۴	۱۵۳

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۱۳	جنگوگز	خالی از سکنه	
۱۴	چیلسر	۱۱	۳۸
۱۵	درگز	۱۵	۵۹
۱۶	دک باهو	۳۵	۱۶۷
۱۷	دلدب	۱۸	۹۶
۱۸	دلگان شیخ چراغ	۳۱	۱۱۸
۱۹	دلگان بالا	۱۴	۸۰
۲۰	دلگان وسطی	۲۹	۱۷۶
۲۱	دلگان پائین	۱۱	۶۰
۲۲	دور	۲۱	۱۵۳
۲۳	ریمدان حبهلی	۶۵	۲۶۵
۲۴	رحگام	۳۵	۱۶۱
۲۵	سهیل	۱۲	۳۸
۲۶	سولدان	۲۷	۱۲۲
۲۷	سنگان	۴۵	۲۲۷
۲۸	سیرحا	۲۲	۱۰۹
۲۹	سند	۲۴	۱۱۷
۳۰	سند میرثوبان	۴۱	۲۲۲
۳۱	سیتار علی	۸	۳۹
۳۲	سند مراد	۹	۴۶
۳۳	سند حمزه	۳۰	۱۸۹
۳۴	سیتار شهادت	۷	۴۱
۳۵	شیتار محمود	۱۴	۸۳
۳۶	سند بهرام	۳۲	۱۶۳
۳۷	سیتار عمر	۱۰	۴۵
۳۸	شهبیک زهی	۱۸	۱۰۶
۳۹	شیر گواز	۱۱۴	۴۷۹
۴۰	شیخان گرگ	۳۲	۱۲۹
۴۱	عبدالله بازار	۱۴	۷۹
۳۴۸			

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۴۲	کهنائی کش	۱۳	۶۰
۴۳	کوچک بازار	۱۲	۵۲
۴۴	کرگی گردان	۳۳	۱۵۶
۴۵	کلانی بالا	۸۶	۳۶۴
۴۶	کلانی پائین	خالی از سکنه	
۴۷	گرم بیت	۹۴	۴۷۱
۴۸	گارفقیر	۲۸	۱۲۸
۴۹	گلرایی	۱۵	۷۴
۵۰	گواتر	خانوار دستجمعی	
۵۱	لکوچ	۱۳	۶۵
۵۲	مورکی	۳۱	۱۰۵
۵۳	مزن پاد	۳۷	۲۲۰
۵۴	نکوچ	۱۰	۴۱
۵۵	هزاری	۷	۴۱

دهستان تلنگ		تعداد خانوار	جمعیت
۱	اسحاق بازار	۲۹۶۱	۱۳۰۱۴
۲	اروعی	۵۶	۲۵۵
۳	بل	۴۶	۲۰۲
۴	بلینگی	۳۱	۱۳۱
۵	بنو	۲۸	۶۸
۶	بریانی	۷۸	۳۵۷
۷	بنارو	۴۸	۲۰۰
۸	بجار بازار	۴۰	۱۹۲
۹	بی بان زهی	۵۰	۲۴۳
۱۰	بندگاه	۲۱	۱۰۶
۱۱	بله سر	۱۳	۶۱
۱۲	پلانی	خالی از سکنه	
۱۳	پاسیله	۴	۱۸
		۲۶	۱۰۸

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۱۴	پتی	۴۳	۱۸۸
۱۵	پیرسهراب	۳۶	۱۶۴
۱۶	پرومی	۲۳	۱۱۱
۱۷	تلنگ	۱۸	۸۷
۱۸	توکدن	۱۷	۷۰
۱۹	ترکانی	۴۵	۱۹۱
۲۰	جنگارک	۳۳	۱۴۷
۲۱	جغراوارو	۱۳	۸۲
۲۲	چب	۳۲	۱۴۰
۲۳	چرک	۳۰	۱۴۰
۲۴	چوتانی	۲۷	۱۲۹
۲۵	حسین زهی	۲۴	۱۰۲
۲۶	حاجی بازار	۲۹	۱۶۲
۲۷	دنسر	۳۹	۲۰۵
۲۸	دج داخدا	۱۹	۷۸
۲۹	دمیدف	۵۰	۲۳۱
۳۰	دیرمان	۵۰	۲۱۴
۳۱	دک	۵۹	۲۶۶
۳۲	دنگری	۲۰	۸۹
۳۳	رگتی	۱۹	۸۵
۳۴	رانک	۱۳	۴۹
۳۵	رادودج	۴۲	۱۸۲
۳۶	زمین کان	۱۶	۷۷
۳۷	زهرآب	۱۷	۶۸
۳۸	زیردج	۵۱	۲۱۸
۳۹	سندباهوت	۳۳	۱۵۲
۴۰	سایانی	۳۶	۱۵۴
۴۱	سردج	۶۳	۳۰۰
۴۲	سیناچو	۴	۲۳

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۴۳	سعیدی بازار	۴۴	۲۰۴
۴۴	شیر محمد بازار	۱۵	۷۲
۴۵	شاهک بازار	۲۱	۱۰۶
۴۶	شهداد بازار	۱۴	۶۴
۴۷	شرکت راهسازی پیرژام	۲۵	۷۱
۴۸	شیران	۱۴	۵۱
۴۹	شیدیک	۶۳	۲۴۵
۵۰	سفرزهی	۵۶	۲۸۷
۵۱	طیس کویان	۲۳	۸۰
۵۲	عثمان بازار	۲۶	۱۳۳
۵۳	عورکی	۱۲۸	۵۱۹
۵۴	فتح علی قلعه	۴۸	۲۳۴
۵۵	کالكوت	۷	۳۱
۵۶	کوتیرو	۲۴	۱۱۴
۵۷	کوتون	۲۸	۱۱۷
۵۸	کله سکان	۳۸	۱۵۵
۵۹	کارانی	۳۰	۱۵۰
۶۰	کچ	۴۳	۲۳۴
۶۱	کمبل بوهریر	۱۷	۶۹
۶۲	کارگاه شرکت مهک	۵	۵
۶۳	کورسرسنجر	۱۶	۶۱
۶۴	کوچو	۵۷	۲۳۴
۶۵	کچل (زیردان)	۱۸	۹۳
۶۶	کچو	۲۷	۱۰۱
۶۷	کیشدف (کییار)	۲۷	۱۰۰
۶۸	کمبل پائین	۳۲	۱۰۳
۶۹	کمبل بالا	۳۳	۱۴۵
۷۰	کمبل سلیمان	۴۳	۱۶۸
۷۱	کالدان	۴۹	۲۱۳

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۷۲	کازگر	۳۶	۱۶۳
۷۳	گری زهی	۱۶	۸۴
۷۴	گومازی شهیداد	۱۷	۶۲
۷۵	گومازی محمد	۲۲	۶۸
۷۶	گورانکش جماعت	۱۵	۶۰
۷۷	گولانکش ملاکهرام	۵	۱۸
۷۸	گورانکش عبدالرحیم	۱۵	۵۸
۷۹	گومازی عثمان	۳	۱۳
۸۰	گو	۴	۱۷
۸۱	گومازی فقیر	۱۱	۴۸
۸۲	لالوبازار	۲۱	۱۱۳
۸۳	لانیاری	۳۱	۱۵۵
۸۴	لاتیدان	۷۱	۲۸۰
۸۵	ماندرو	۵۳	۲۸۳
۸۶	میرآباد	۱۵	۵۶
۸۷	ماشی	۹	۲۴
۸۸	نالود	۳۱	۱۲۸
۸۹	ندهکان گورمی	۲۴	۱۱۱
۹۰	نوکار	۱۱	۶۶
۹۱	نشار	خالی از سکنه	
۹۲	ندکان	۲۴	۹۸
۹۳	ندکان شفیع محمد	۱۹	۷۷
۹۴	وشنام میر گل	۲۱	۸۲
۹۵	وشنام دری	۴۳	۱۸۰
۹۶	وشنام حیدر	۱۳	۴۵
۹۷	وشنام فقیر محمد	۱۰	۴۲
۹۸	وشنام حاجی رمضان	۱۴	۶۱
۹۹	وشنام دوست محمد	۷	۳۵
۱۰۰	وشین چات	۴۴	۱۹۹
۳۵۲			

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۱۰۱	هوشنب	۴۳	۱۸۴
دهستان حومه			
۱	افغان	۱۳	۱۷۱۱
۲	رمین	۴۲	۵۰
۳	طیس	۳۰۵	۱۳۸
۴	کورسر	۷۹	۱۲۴۸
۲۷۵			
دهستان قصر قند			
۱	آیند	۲۲	۱۲۴۲۲
۲	بانی شیب	۲۲	۹۲
۳	بگ	۹۴	۱۰۲
۴	بگان	۹۲	۴۵۲
۵	بوریدوک	۱۰	۴۷۵
۶	پی تاب	۱۱	۳۴
۷	پاچکی	۱	۶۱
۸	تاپکو	۱۱۵	۵
۹	توکل	۸۶	۵۱۱
۱۰	چندوکان	۷۰	۳۳۲
۱۱	چوت آباد	۱۸۵	۲۶۱
۱۲	حمیری	۹	۶۷۷
۱۳	خوشاب	۲۸	۳۱
۱۴	دزین	۱۰	۱۱۲
۱۵	دپ	۱۳	۳۵
۱۶	دلی سر	۲۱	۶۱
۱۷	دمبیگان	۳۳	۷۹
۱۸	دهراتی	۹	۱۰۷
۱۹	ذنر (رنوی)		۵۰

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۲۰	رگد ف	۷	۳۱
۲۱	روکشک	۱۴	۵۹
۲۲	زیارت جنگل	۸	۴۴
۲۳	زین الدینی	۷۵	۳۳۹
۲۴	ساریک	۲۴۵	۹۵۵
۲۵	سرتاپ	۱۰	۴۵
۲۶	شارک	۱۴۵	۵۴۱
۲۷	شادیگور	خالی از سکنه	
۲۸	شیخ کلگ	۱۹	۹۷
۲۹	قصر قد	۴۷۶	۲۲۶۱
۳۰	قند	۱۳	۵۰
۳۱	قمرزه	۵	۲۰
۳۲	کوشک (دنوکان)	۷۲	۲۶۴
۳۳	کلمت	۲۲	۸۹
۳۴	کوه بن	۹۹	۳۴۵
۳۵	کلگر	۹	۴۱
۳۶	کورسر	۱۱۶	۵۵۷
۳۷	کوه بن	۸	۵۳
۳۸	کاهلان	۳	۱۲
۳۹	کلیائی ناگ	۱	۵
۴۰	کوشات	۳۱	۱۱۸
۴۱	کلوک	۱۳	۵۰
۴۲	کهورانی گواش	خالی از سکنه	
۴۳	کلانزه	۷	۲۶
۴۴	کهن برانی (کهن علیا)	۴۰	۱۵۹
۴۵	کت بن	۱	۷
۴۶	کهن بلوچانی	۳۶	۱۳۶
۴۷	کولگی	۶	۳۶
۴۸	کارچان	۱	۱
۳۵۴			

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۴۹	گیتوان	۳۵	۱۵۱
۵۰	گهجن	۳۵	۱۴۷
۵۱	گورکوف	۱۰	۴۴
۵۲	گتی	۸	۳۴
۵۳	گریک	۳	۱۱
۵۴	گرداک	۵۰	۲۱۳
۵۵	لوریانی	۲۴	۸۸
۵۶	لد	۳۹	۱۸۸
۵۷	مورتی هنر	۱۰	۳۷
۵۸	میران مچ	۶	۲۱
۵۹	مچ گواش	۱۹	۶۱
۶۰	مشکین در	۴	۱۷
۶۱	مجلی	خالی از سکنه	
۶۲	ناییین	خالی از سکنه	
۶۳	نبخش	۱۴	۵۶
۶۴	نژنژ	۴۳	۲۲۲
۶۵	هیت	۲۴۵	۱۰۱۸
۶۶	هزاره‌ای	۶۵	۲۶۰
۶۷	هلونچگان	۹	۳۶

دهستان کنارک

۱	ایران بندر (بند حاجی سعیدی)	۱۶	۶۵۰۸
۲	باوریدن	۱۱	۵۶
۳	بانسنت	۹۷	۵۰۰
۴	پارک پائین	۴۲	۱۵۸
۵	پارک طیب	۱۹	۷۶
۶	پزم میجان	۴۱	۱۵۱
۷	پزم تیاب	۱۰۱	۳۷۲
۸	تل میشان	۱۰	۴۰

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۹	جهلیان	۲۵	۱۳۱
۱۰	چراغ آباد	۶۳	۳۰۱
۱۱	چهار بیٹی	۳۹	۱۲۸
۱۲	حمیدیکان پائین (حمیدیگاؤ)	۸۶	۲۸۹
۱۳	دمیان	۱۶	۸۰
۱۴	دور	۱۸	۸۷
۱۵	ریگ سر	۱۵	۵۰
۱۶	روغنی	۱۳	۴۹
۱۷	سریارک	۵۸	۲۴۱
۱۸	سورکب	۷۷	۲۶۲
۱۹	سوربر	۵	۱۵
۲۰	شرکت ساختمانی مہک	۴۷۰	۱۵۸۷
۲۱	شرکت ساختمانی آرک پیروز	۱۲۰	۳۷۷
۲۲	شمہ سر	۴۸	۱۸۲
۲۳	کبیرھوتان	۸۱	۳۲۹
۲۴	گبولان	۵۳	۱۴۸
۲۵	گبولان	۲۱	۹۹
۲۶	گوردیم	۱۶	۶۴
۲۷	لاغری	۱۸	۹۹
۲۸	مومان پائین	۲۴	۸۸
۲۹	مومان بالا	۳۸	۱۴۵
۳۰	مزرعہ دور	۵	۲۴
۳۱	مچی	۹	۳۹
۳۲	نکم بکان	۲۹	۱۲۹
۳۳	وش کوش	۲۶	۹۰
۳۴	ہیک تاکان	۱۳	۶۸
	دہستان کالک	۱۹۹۹	۷۰۵۴
۱	استک	۱۰	۲۶

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۲	بارچک	۲۵	۸۲
۳	بندی	۵	۲۶
۴	بندگاه	۱۹	۷۵
۵	براگ	۱۹	۵۵
۶	بندینی	۴۳	۱۲۹
۷	بیردف	۴۰	۱۶۲
۸	بورسرحیدر	۱۹	۸۳
۹	بورسر (صیدوک بازار)	۹	۳۴
۱۰	بیررسول بخش	۵۷	۲۱۶
۱۱	بورسر	۲۹	۱۲۵
۱۲	بیر بالاد	۲۱	۵۹
۱۳	بلک	۷۵	۲۶۴
۱۴	بلبلو	۶	۲۷
۱۵	پشتی	۲۶	۷۰
۱۶	پیشکان	۶	۲۳
۱۷	تنک دوکی	۲۹	۹۲
۱۸	توله‌در	۲۰	۷۰
۱۹	تنبلان	۵۴	۱۶۵
۲۰	تمپک	۲۱	۵۹
۲۱	توجک	۱۷	۵۹
۲۲	تنگ	۴۹	۱۸۴
۲۳	ترانیک	۹	۳۵
۲۴	تران	۸	۳۷
۲۵	جهلوگمبکی	۳۸	۱۳۴
۲۶	جوزدر	۵۰	۱۹۱
۲۷	جد	۱	۸
۲۸	جلالی چات	۷	۲۰
۲۹	جوکن	۱۹	۶۲
۳۰	چگردان لاش	۱۳	۴۶

جمعیت	تعداد خانوار	شرح	ردیف
	خالی از سکنه	دیزفروش	۳۱
۱۸۸	۴۴	دودر	۳۲
۶۳	۱۹	درک	۳۳
۷۹	۲۶	درانگو	۳۴
۹۷	۲۸	روچ گور	۳۵
۵۹	۱۵	ریگ صفر	۳۶
۵۵	۱۸	ریگ مصطفی	۳۷
۲۰	۵	روئیدر	۳۸
۲۲	۹	زردین کهبیر	۳۹
۱۲۶	۲۹	زرآباد احمد	۴۰
۱۸۹	۵۹	زرآباد	۴۱
۴۷۶	۱۲۹	سورو	۴۲
۱۸۲	۶۰	سول	۴۳
	خالی از سکنه	سیملی	۴۴
۷۹	۱۹	شهردر	۴۵
۱۲۵	۳۸	شاهی چات	۴۶
۲۲۷	۴۹	شهداد کهبیر	۴۷
۲۰۷	۷۴	گاشی	۴۸
۱۳۲	۳۵	کنار زمین	۴۹
۲۰۳	۵۷	کمبکی	۵۰
۳۶	۹	کرگ	۵۱
۴۰	۱۱	کوهبن	۵۲
۱۶	۴	کیوتانی	۵۳
۴۳	۱۵	ککی	۵۴
۱۵۹	۵۳	کلات	۵۵
۱۵۲	۴۵	کلیری	۵۶
۲۵	۱۰	کم شهر	۵۷
۱۲۲	۳۱	گروک	۵۸
۳۱	۱۰	گنجی	۵۹
			۳۵۸

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۶۰	گو	۲۶	۹۷
۶۱	گرگان	۱۹	۶۲
۶۲	گزیدر	۱۲	۵۸
۶۳	گوپن	۳	۱۱
۶۴	گنجک	۶۴	۲۴۸
۶۵	لاش	۶۶	۲۴۲
۶۶	مشکی	۱۴	۴۵
۶۷	مرادی کشک	۱۵	۵۳
۶۸	مچی	۱۵	۴۷
۶۹	مکی	۱۳	۵۷
۷۰	واصل آباد	۱	۵
۷۱	هیان	۷۲	۲۵۷
۷۲	همدان	۱۴	۴۸
۷۳	هوتک شهرستان	۲۰	۵۳
۷۴	هرکی	خالی از سکنه	
دهستان نیک شهر			
۱	آبشکی	۲۶۷۷	۱۰۸۲۲
۲	آشپ	۵۰	۱۷۰
۳	بانی گندر	۴	۱۳
۴	بل پیر	۳۱	۱۰۵
۵	بندان	۲۷	۱۰۶
۶	بازیگر	۶	۲۸
۷	پیناب جم	۱۲	۳۵
۸	پنگیر (محمد آباد)	۵	۱۷
۹	پات کوپ	۲	۹
۱۰	پتان	۵۷	۱۸۶
۱۱	پیرکلگ	۳	۱۳
۱۲	پیردانک	۲۰	۷۴

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۱۳	پیربئی شک	۲۸	۱۱۲
۱۴	پوناب	۴۰	۱۴۳
۱۵	تابکوه	۱۱	۳۴
۱۶	تخت ملک	۲۲	۸۲
۱۷	جکان	۳۵	۱۲۷
۱۸	جوزدر	۷۱	۲۶۵
۱۹	جلائئی کلگ	۵۴	۲۱۲
۲۰	جم	۷	۲۳
۲۱	چاهان	۶۵	۲۲۴
۲۲	حسین آباد (هذیان)	۹	۴۳
۲۳	خیرآباد	۳	۱۲
۲۴	داروکان	۹۵	۳۸۱
۲۵	دسکانچ	۵	۲۰
۲۶	دینارکلک	۱۶	۴۹
۲۷	ریگ	۸	۳۰
۲۸	رمضان کاگ	۴۱	۱۴۴
۲۹	ره درگرد	۱۰	۳۳
۳۰	زیردان	۹۸	۳۳۰
۳۱	سرگرانی	۱۵	۵۵
۳۲	سحتوان	۹	۲۹
۳۳	سرآهنگی	۴	۲۲
۳۴	شگیم پائین	۴۸	۲۰۲
۳۵	شگیم بالا	۷۴	۳۱۳
۳۶	شال مال	۱۰	۳۷
۳۷	شکفته	۱۰	۴۴
۳۸	شمیل	۲۵	۱۱۹
۳۹	فتوحی چاه	۱۶	۷۲
۴۰	کشیک	۱۱۳	۴۵۷
۴۱	کهورکان	۴۹	۱۸۰
۳۶۰			

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۴۲	کناردان	۲۵	۱۲۱
۴۳	کوشک	۵۲	۲۰۲
۴۴	کارپدین	۱۴	۴۹
۴۵	کورنگ	۱۳	۴۷
۴۶	گج پائین	خالی از سکنه	
۴۷	گورانی	۹	۳۲
۴۸	گلادون	۲	۶
۴۹	گج بالا	۵	۲۴
۵۰	گردوک	۵	۱۷
۵۱	گجانی	۵۲	۱۸۵
۵۲	گزر	۲۹	۹۵
۵۳	گوو	۷۳	۲۶۶
۵۴	مردانی جنگل	۵	۱۶
۵۵	میرآباد	۱۳	۳۹
۵۶	مخت	۱۱۰	۴۰۲
۵۷	نگور	۳۲	۱۱۵
۵۸	نیکو جهان	۴۸	۱۹۳
۵۹	نیک شهر	۶۴۹	۳۱۷۹
۶۰	هیتک	۲۵	۱۰۹
۶۱	هنزم	۲۴	۸۴
۶۲	هیجان	۲۸۴	۱۰۹۱
دهستان نگور			
۱	الهداد زهی	۱۳	۴۵
۲	بندسر	۲۹	۱۷۰
۳	بوتی پائین	۱۴	۶۶
۴	بلوچی	۱۹	۸۰
۵	بنگل زهی	۲۲	۱۱۲
۶	بوتی	۵۵	۲۷۷
		۲۵۹۳	۱۲۶۱۳

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۷	بلوچی	۲۸	۱۴۱
۸	بنددر	۳	۲۱
۹	بریس	۹۶	۴۴۶
۱۰	براهیم زهی	۲۸	۱۴۰
۱۱	بالاد	۴۷	۲۳۱
۱۲	پندوک بازار	۲	۹
۱۳	پیرن داد بازار	۱۲	۵۲
۱۴	پلکان	۲۲	۹۸
۱۵	پتار	۵۱	۱۹۸
۱۶	پلان	۵۵	۲۸۳
۱۷	تینک عبدالرحمن	۲	۱۲
۱۸	تینک بالا	خالی از سکنه	
۱۹	جماعت زهی	۵۴	۲۵۴
۲۰	جادوزهی	۵۸	۲۹۹
۲۱	جمازهی	۵۵	۲۳۴
۲۲	جمک بازار	۸	۳۷
۲۳	چلیسر	۲۱	۹۸
۲۴	چوکات پائین	۱۵	۸۶
۲۵	چوکات درو	۲۶	۱۴۸
۲۶	چوکات وسطی	۹	۴۸
۲۷	چاکر زهی	۱۱	۶۰
۲۸	حسین بازار	۲۲	۸۹
۲۹	خان محمد بازار	۱۷	۸۲
۳۰	خالقداری میرو	۱۶	۱۰۴
۳۱	خالقداری اشرف	۱۳	۸۰
۳۲	خالقداری عثمان	۷	۴۵
۳۳	دگرو	۳۰	۱۵۶
۳۴	دهول	۶۰	۲۸۵
۳۵	دونب سر	۵	۳۳
۳۶۲			

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۳۶	دادرحمن بازار	۲۶	۱۰۵
۳۷	دیزی	۱۷	۹۳
۳۸	رادو	۱۸	۱۱۷
۳۹	ریگ عبدک	۱۰	۴۸
۴۰	ریگ شیران	۱۰	۴۹
۴۱	ریگ پیری	۱۱	۴۸
۴۲	ریگ صالح	۲۳	۱۱۰
۴۳	رو دیگ پائین	۴۸	۲۳۹
۴۴	ریگ لال محمد	۱۱	۵۸
۴۵	رو دیگ صاحب داد	۳	۱۸
۴۶	رو دیگ بالا	۲۷	۱۳۴
۴۷	سومار بار	۱۹	۸۲
۴۸	سید باران	۷	۲۸
۴۹	ساندک زهی	۳۶	۱۷۳
۵۰	سلور بازار	۲۶	۹۸
۵۱	ستیل	۳	۱۸
۵۲	سماج بالا	۳۷	۱۷۴
۵۳	سماج گرگ	۲۲	۱۲۰
۵۴	سماج میرو	۱۵	۸۲
۵۵	سومار زهی	خالی از سکنه	
۵۶	شمل بازار	۶	۴۰
۵۷	شکر بازار	۱۲	۷۱
۵۸	شهرستان (حوت ابراهیم)	۶۷	۳۱۱
۵۹	شم	۱۳	۶۹
۶۰	صدیق زهی	۸۲	۴۱۳
۶۱	عبدوزهی	۲۴	۱۱۹
۶۲	عید و بازار	۷	۳۳
۶۳	عرب زهی	۲۹	۱۵۳
۶۴	علام محمد بازار	۳۳	۱۹۱

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۶۵	فقیر زهی	۳۸	۲۰۰
۶۶	فقیر بازار	۱۲	۴۸
۶۷	کارگندی	۴۴	۲۶۲
۶۸	کوه‌دیم	۲۸	۱۲۷
۶۹	کرمبل	۲۱	۹۶
۷۰	کچ	۲۷	۱۲۷
۷۱	کالبر پائین	خالی ازسکنه	
۷۲	کالبر بالا	۶۰	۲۸۸
۷۳	گزانی پائین	۲۶	۱۴۹
۷۴	گرگیچ	۱۴	۴۷
۷۵	گتیگ	۱۱	۴۳
۷۶	گزانی بالا	۲۵	۱۱۸
۷۷	گندو بازار	۳۲	۱۲۸
۷۸	گات سنت	۲۶	۱۱۹
۷۹	لاغر زهی	۸	۳۹
۸۰	لله‌بازار	۶۱	۳۰۰
۸۱	میرداروی پائین	۱۰	۳۸
۸۲	مراد بازار	۴۲	۱۹۶
۸۳	مسافر زهی	۳۷	۲۱۶
۸۴	مولاداد زهی	۱۱	۶۵
۸۵	محمد زهی	۷۲	۳۶۵
۸۶	میردارو	۲۴	۱۱۵
۸۷	ماندیرو	۵۱	۲۱۷
۸۸	مزار بازار	۳	۱۸
۸۹	نوبندیان پائین	۱۴	۶۵
۹۰	نوبندیان بالا	۳۲	۱۷۶
۹۱	نیلیک	۵	۲۸
۹۲	نگور	۱۹۷	۸۸۱
۹۳	ولی محمد بازار	۳۰	۱۱۹
			۳۶۴

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۹۴	یعقوبانی	۳۵	۱۹۰
۹۵	یوسف زهی	۲۳	۱۰۵
۹۶	یار محمد بازار	۷	۲۵

عشایری شهرستان (خانوارهای

عشایری که خارج از آبادیها

سرشماری شده اند .)

۴۲۵۸ ۹۶۳

۳ - شهرستان خاش :

الف - موقع عمومی و خصوصی ، وسعت

این شهرستان در حدود ۲۳۶۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد و محدود است از طرف شمال به زاهدان و بخش میرجاوه ، از مشرق به شهرستان سراوان ، از جنوب غربی به شهرستان ایرانشهر و از طرف غرب به بخش فهرج از شهرستان بم ، در طول ۶۱ درجه ۱۰ دقیقه ۲۵ ثانیه و عرض ۲۸ درجه ۱۳ دقیقه و ۳۵ ثانیه قرار دارد .

ب - محیط طبیعی :

خاش در جلگه‌ای قرار دارد که سه طرف آن کوه است طرف مشرق کوه پر شیب دهنه ، در مغرب کوه داندانه‌ای پنج انگشت یا پنج انگشتان که منظره زیبایی دراد ، در شمال شرقی آن کوه تفتان واقع است . شهر خاش حدود ۱۴۰۰ متر بالاتر از سطح دریاست .

فاصله آن تا ، ایرانشهر ۱۷۱ ، تا ، میرجاوه ۱۳۴ ، تا ، بم ۳۹۷ ، تا ، زاهدان ۱۹۵ ، تا ، کارواندر ۷۷ ، تا دامن ۱۴۱ ، تا بزمان ۱۶۸ ، تا سرباز ۲۵۴ ، کیلومتر است و مسافت آن تا تهران از طریق زاهدان و کرمان ۱۸۱۱ کیلومتر می‌باشد .

بین سرزمین‌های سیستان و بلوچستان آب و هوای خاش جز مناطق کوهستانی از دیگر نواحی استان بهتر است هوایش با هوای زاهدان تفاوت زیادی ندارد . در گرمترین روزهای تابستان گرما از ۴۰ درجه سانتیگراد تجاوز نمی‌کند و در سردترین روزهای زمستان سردی هوا از ده درجه سانتیگراد زیر صفر پائین‌تر نمی‌رود رطوبت هوا هیچ وقت از ۶۵ در صد بیشتر نمی‌شود .

در اطراف شهر باغهای بزرگ سرسبز و خرم بسیار می‌باشد .

ج - جغرافیای تاریخی

خاش شهری است قدیمی و تا قبل از نادرشاه بعلت ناامنی و آمد و شد یاغیان و راهزنان آبادی و اعتبار نداشت . نادرشاه به امن کردن این ناحیه مصمم شد و راهزنان را سرکوب نمود و میریابی خان را به حکومت آنجا فرستاد میریابی خان قلعه‌ای در میان آبادی ساخت و در آباد نمودن آن کوششها کرد .

پس از کشته شدن نادرشاه انگلیسیها موقع را مغتنم شمرده به منطقه خاش وارد شدند

سردار عیدو خان رئیس طایف ریگی بر آنجا تسلط پیدا نمود و سه قلعه دیگر بناهای حیدرآباد، کمال آباد و ناصری بنا کرد و جانشینانش تا سالها قبل بر آن حدود حکومت می کردند.

مردم بومی خاش به یکی از لهجه های بلوچی و فارسی سخن می گویند و عده های کرمانی، بیرجندی و یزدی در آنجا سکونت دارند. بیشتر ساکنان آن اهل تسنن و پیرو مذهب حنفی اند.

د - جمعیت

بر اساس سرشماری عمومی آبانماه ۱۳۵۵ دارای ۹۳۷۳ خانوار و ۴۳۰۸۷ نفر جمعیت (۲۲۵۲۲ نفر مرد ۲۰۵۶۵ نفر زن) می باشد تراکم جمعیت در این شهرستان در هر کیلومتر مربع ۱/۸۳ نفر میباشد. مناطق روستایی دارای ۷۴۹۹ خانوار و ۳۴۸۵۱ نفر جمعیت (۱۸۲۱۷ نفر مرد ۱۶۶۳۴ نفر زن) میباشد.

در آبان ۱۳۵۵ از جمعیت کل این شهرستان ۸۵/۳ درصد را متولدین خود این شهر ۶/۴ درصد را متولدین شهرستانهای دیگر استان و ۸/۲ درصد را متولدین دیگر استانهای کشور تشکیل می داده اند ۱/۱ درصد از جمعیت این شهر نیز در خارج از کشور تولد یافته اند. در سرشماری مذکور از جمعیت این شهرستان ۹۹/۶ درصد را مسلمانان و ۰/۴ درصد پیروان ادیان دیگر بوده اند و از جمعیت شش ساله و بیشتر این شهرستان ۲۹/۱ درصد افراد باسواد (کسانی که می توانند بخوانند و بنویسند) تشکیل می داده است.

ه - خصوصیات اقتصادی:

خاش دشتهای وسیع و حاصلخیزی دارد مانند امامیه، گوهر کوه، تخت رستم و سیاه رشک اما چون رودخانه ندارد کشاورزی چنانکه باید رونق نیافته و زمینهای زراعتی از حدود ۳۰۸ رشته قنات، ۹۰ چشمه، ۵۰ حلقه چاه عمیق و چند چاه نیمه عمیق آبیاری میشود. بیش از هزار سال قبل (در کتاب حدود العالم) نوشته اند "خاش شهری است که اور آب های روان است و کاریزها و چاهی پر نعمت است"

محصولات عمده آن عبارتست از گندم، جو، ذرت خوشه ای، حبوبات، برنج (به مقدار کم است) در آبادیهای دامنه کوه تفتان درختان گردو، بادام، انار، زردآلو، و سیب پرورش می یابد در چند آبادی که هوای گرم دارند نخل نیز بعمل می آید. صنایع دستی مردم آن قالی بافی، سوزن دوزی، سید بافی، کلاه سازی است.

پرورش گاو، شتر، گوسفند، بز و مرغداری رواج دارد ولی اهمیت پرورش شتر بیش از دیگر چهارپایان است بطوریکه در این منطقه حدود چندین هزار شتر وجود دارد.

محمد برقی مولف کتاب نظری به بلوچستان چنین گوید:

"هوای خاش گرمتر از زاهدان نیست این شهر از شرق و غرب محصور بین دو رشته کوه با آبی اسیدی و هوایی تا حدودی خنکتر از زاهدان، لبنیاتش در تمام بلوچستان شهرتی بسزا دارد"

خاش علاوه بر اینکه مراکز ستاد نظامی بلوچستان بوده مرکز بازرگانی نیز می باشد و کشاورزان مازاد محصول خود را در این شهر بفروش می رسانند.

راديو خاش در سال ۱۳۵۶ با یک فرستنده اصلی ورزرو یک کیلوواتی شروع بکار کرده است و در شبانه روز ۱۱ ساعت برنامه های صدای جمهوری اسلامی ایران را بر روی طول موج ۱۹۴ متر پخش می کند.

و - توابع خاش:

شهرستان خاش دارای ۲ بخش و ۱۲ دهستان بشرح زیر می باشد.

بخش ها: بخش مرکزی، بخش نوک آباد

دهستانها:

دهستان کوشه	دارای	۶۶۴	کیلومتر مربع مساحت
" پشتکوه	"	۹۹۰۴	" " "
" حومه	"	۲۸۳۷	" " "
" ایرندگان	"	۱۷۸۸	" " "
" چاه گاوی	"	۸۴۵	" " "
" کارواندر	"	۱۷۰۰	" " "
" گوهر کوه	"	۲۲۰۳	" " "
" تخته شاب	"	۱۶۷۰	" " "
" گلنکور	"	۴۵۲	" " "
" نوک آباد	"	۳۹۵	" " "
" اسکل آباد	"	۷۱۰	" " "
" ناذیل	"	۴۳۲	" " "

بر اساس سرشماری آمانماه ۱۳۵۵ صورت ریز آبادیها و تعداد خانوار و جمعیت هر

دهستان بدون احتساب جمعیت و خانوارهای دستجمعی نظامی یقرا زير است.

جدول شماره ۲۷ - فهرست اسامی روستاهای شهرستان خاش

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
	شهرستان خاش	۶۵۸۷	۲۹۳۷۴
	دهستان اسکل آباد	۳۸۵	
۱	اناری	۱	۵
۲	انجیرمهی	۵	۲۳
۳	بیدک بالا	۷	۳۱
۴	بیدک پائین	۱۳	۸۳
۵	بیدوک	۴	۱۴
۶	تختون	۳	۱۶
۷	چاه شور (معروف به شورآباد)	۱۶	۷۶
۸	چاهک	۶	۳۶
۹	چاه ریکک	۴	۲۳
۱۰	حسین آباد	۹	۴۵
۱۱	خلیل آباد	۱۹	۶۹
۱۲	خون کاکا	۳	۱۴
۱۳	دوباهوک	۳	۷
۱۴	ده پایید	۷۸	۳۷۲
۱۵	رحمت آباد	۴	۲۵
۱۶	رستم آباد	۱۱	۴۹
۱۷	سازنیک	۲۰	۱۰۷
۱۸	سهراب آباد	۱۳	۵۵
۱۹	شهداد شیرو	۸	۲۷
۲۰	کریم آباد	۶	۳۲
۲۱	کلک بالا	۲۸	۱۴۳
۲۲	کلک پائین	۷	۳۸
۲۳	کلک شمیمان	۷	۳۴
۲۴	کلی	۶	۲۷

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۲۵	کهنک	۲۶	۱۳۱
۲۶	کروک	۲۴	۹۹
۲۷	کرچرک (گروچوک)	۴	۲۱
۲۸	گل‌گر	۴	۱۳
۲۹	لچی	۱	۷
۳۰	محمدآباد	۶	۲۸
۳۱	مورتک	۱۰	۴۰
۳۲	میلمان	۱۱	۵۳
۳۳	محمدآباد	۱۲	۵۷
۳۴	نراپ	۶	۲۲

دهستان ایرندگان			
ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۱	اسپه	۴	۱۳
۲	اناران	۱۱	۳۸
۳	انجیر	۱۹	۷۷
۴	بالاقلعه	۲۲	۸۵
۵	برانکی	۲۰	۷۹
۶	بگ	۲۰	۷۹
۷	بومسک	۱۶	۵۷
۸	بهاء‌الدین	۸	۴۷
۹	بی‌به	۴	۲۰
۱۰	پالیزان	۱۹	۷۸
۱۱	پدان	خالی از سکنه	
۱۲	پرم	۱۱	۴۸
۱۳	پورجنگی	۱۷	۷۱
۱۴	پورکین	۳	۶
۱۵	پوسار	۱۱	۳۹
۱۶	تل	۳	۱۵
۱۷	جنگل	۹	۳۴

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۱۸	جنگل موگان	۱۳	۷۰
۱۹	جنگلکوک	۸	۳۴
۲۰	چگرد	۲۳	۸۶
۲۱	چشمه کندور	۱۰	۳۳
۲۲	حدگان	۱۰	۴۰
۲۳	دادگان	۱۲۸	۵۷۴
۲۴	دارسان	۴۲	۱۵۷
۲۵	دارنا	۲۲	۹۹
۲۶	درین	۱۷	۶۳
۲۷	دمیکان	۶	۲۵
۲۸	ده قلعه	۴۴	۱۸۳
۲۹	دهنه	۲۹	۱۳۸
۳۰	رحمن آباد	۱۵	۷۵
۳۱	رندک	۱۶	۵۰
۳۲	رئیس	۲۴	۱۰۴
۳۳	زیتوک	۱۵	۶۴
۳۴	زیارت کنار	۴	۱۹
۳۵	زیرگدان	۵	۱۹
۳۶	زیرکیک	۱۷	۷۳
۳۷	سرخ دکان	۱۲	۶۳
۳۸	سرخ کزی	۲۷	۱۱۰
۳۹	شاواتک	۵	۱۲
۴۰	شورک	۵	۲۳
۴۱	قنات میرقلندر	۸	۴۹
۴۲	کاشن	۱۲	۵۸
۴۳	کدقادی	۲۱	۷۷
۴۴	کرستان	۶	۴۱
۴۵	کمینک	۱۸	۷۹
۴۶	کله گرمک	۲۵	۹۵

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۴۷	کلهشبروان	۷	۲۳
۴۸	کوت	۷	۲۶
۴۹	کوه یاسان	۱۶	۶۵
۵۰	کوه سورک	۹	۳۹
۵۱	گواتامک	۵	۱۹
۵۲	گواتامک	۱۱	۳۳
۵۳	گل چاتک	۶	۱۹
۵۴	گیشکان	۱۳	۵۶
۵۵	گاوی	۸	۳۱
۵۶	گرگی	۱۱	۴۷
۵۷	گروک	۷	۳۷
۵۸	گمن	۸	۴۱
۵۹	گنز	۵۷	۲۵۶
۶۰	گنزرپک	۱۹	۹۰
۶۱	گوربند بنیاد	۲	۹
۶۲	گوالشتان	۸	۳۸
۶۳	لشکران	۹	۳۸
۶۴	مارندگان	۵۲	۱۸۸
۶۵	مارندگان علیا	۳۷	۱۵۸
۶۶	محمود آباد	۶	۳۶
۶۷	میرآباد	۳	۱۰
۶۸	میرخر	۱۸	۱۰۵
۶۹	نرگان	۵	۱۹
۷۰	نابهری	۱۰	۶۱
۷۱	نیلگون	۲۷	۱۲۲
۷۲	واردان	۳۱	۱۳۰
۷۳	هشیک	۵۱	۲۲۷
۷۴	هینگر	۲۴	۸۸
۷۵	یک موکی	۶	۲۵

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
	دهسان پشتکوه	۱۱۱۶	۴۸۱۴
۱	اسلام آباد	۲۸	۱۲۰
۲	افضل آباد	۴۲	۱۸۴
۳	الله آباد دستگرد	۵	۱۶
۴	الله آباد	۲۴	۱۲۴
۵	بیت آباد	خالی از سکنه	
۶	بلوچ آباد	۵۲	۲۱۸
۷	بیدک	۱۵	۷۱
۸	بیلری	۶۰	۲۵۴
۹	پشت کمال	خالی از سکنه	
۱۰	پشت رودگرو	۲۴	۱۱۲
۱۱	پشته گرگ	خالی از سکنه	
۱۲	پیل گوشکان	۵	۲۲
۱۳	توکل آباد	۱۸	۹۳
۱۴	تیلک	۲۸	۱۴۷
۱۵	جارو	خالی از سکنه	
۱۶	چاه اعظم	۸	۳۵
۱۷	چاه افغان	۱۳	۵۵
۱۸	چاه توک	۱۰	۳۲
۱۹	چاه حیدر	۴	۱۵
۲۰	چاه دریخان	۹	۲۵
۲۱	چاه سعید محمد	۶	۲۱
۲۲	چاه شفیع محمد	۱۳	۶۷
۲۳	چاه علی خان	۹	۳۶
۲۴	چاه علیم خان	۵	۲۶
۲۵	چاه عیسی	۱۹	۷۵
۲۶	چاه قاسم خان	۱۹	۹۵
۲۷	چاه سرزمین	۵	۲۰

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۲۸	چاه کریم بیک	۱۱	۴۵
۲۹	چاه کریم داد	۱۲	۶۳
۳۰	چاهک	۲۵	۱۰۴
۳۱	چاه گر حمل	۱۳	۴۶
۳۲	چاه گمی	۴	۱۷
۳۳	چاه ملک محمد	۴	۲۰
۳۴	چاه ملک	۱۰	۳۵
۳۵	چاه محمد	۲۲	۹۶
۳۶	چاه مراد برجسته	۹	۲۹
۳۷	چکسین حاجی	۳۱	۱۱۵
۳۸	حسین آباد	۱۱	۵۹
۳۹	حسن آباد	خالی از سکنه	
۴۰	حسین آباد نیلگون	۲۶	۱۱۳
۴۱	دشتزار	۱۰	۵۳
۴۲	دره غلام	۵	۱۹
۴۳	ده بالا	۳۰	۱۱۲
۴۴	ده رضا	۱۲	۴۷
۴۵	رحمت آباد	خالی از سکنه	
۴۶	رکن آباد	۳۵	۱۷۳
۴۷	سبزگرسفلی	۱۲	۴۹
۴۸	سبزگروسطی	۱۶	۷۴
۴۹	سبزگر علیا	۱۹	۸۴
۵۰	شکبند	۴۳	۱۹۹
۵۱	شهردراز	۱۴	۷۴
۵۲	فیض آباد	۲۰	۱۱۶
۵۳	فیروز آباد	۳۶	۱۶
۵۴	قاسم آباد	۲	۱۲
۵۵	قنات حسن مقصود دستگرد	۲۱	۸۸
۵۶	کلک دنیار	۱۲	۵۳

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۵۷	کلک	۴	۲۷
۵۸	کهن کرشاه	۱۴	۶۳
۵۹	کهن نوک	خالی ازسکنه	
۶۰	کمال آباد	۸۷	۳۷۷
۶۱	گرچی	۱	۲
۶۲	گورجان	۲۹	۱۶۲
۶۳	گوینچ	۱۹	۸۳
۶۴	گزو	۳۰	۱۱۳
۶۵	کیدبست	۸	۳۷
۶۶	مزن (بوزن)	۱۰	۳۴
۶۷	محمدآباد	۵	۲۰
۶۸	نوک آباد	۳	۱۸
۶۹	سوکچو	۱۴	۷۳
۷۰	وحیدآباد	۶	۳۱

دهستان تخته شاب			
۱	بگ	۱۳	۶۰۷
۲	پیری کلک	۶	۲۲
۳	تچاپ	۸	۳۸
۴	تخته شاب	۷	۲۴
۵	حبیب آباد	۱۲	۵۳
۶	خیرآباد	۳	۱۴
۷	ده جهیل	۱۲	۶۱
۸	ده عبدل	۳	۱۴
۹	ریکک	۷	۳۶
۱۰	زیرآباد	۹	۴۹
۱۱	شاه آباد	۴	۱۵
۱۲	شریف آباد	۹	۴۱
۱۳	عباس آباد	۱۰	۴۵

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۱۴	کالیکه	۳	۱۴
۱۵	کریم آباد	۷	۳۵
۱۶	کریم آباد	۵	۲۹
۱۷	مچک لشکری	۳	۱۸
۱۸	نالوک	۷	۳۸
	دهستان چاه گاوی	۲۱۹	۹۴۰
۱	چاه سالار	۳۳	۱۴۴
۲	چاه شهی	۳۳	۱۵۳
۳	چاه کان	۲۵	۱۰۱
۴	چاه کمال	۲۰	۹۳
۵	چاه گاوی	۲۲	۹۸
۶	حسین آباد	۱۱	۴۷
۷	رحمان آباد	۲۰	۹۱
۸	سیدآباد	۱۱	۳۶
۹	سیدآباد	۶	۲۹
۱۰	شرکت تمب	۳۸	۱۴۸
۱۱	عباس آباد	خالی از سکنه	
	دهستان حومه (خاش)	۱۰۸۱	۴۹۴۴
۱	آب ترش	۲۹	۱۰۴
۲	اردوگاه پیشاهنگی	۴	۲۰
۳	اردوهای کار	۱۷	۷۶
۴	اسماعیل آباد	۱۰۸	۵۲۶
۵	افتخار آباد	۱۶	۶۳
۶	اکبر آباد	۴۲	۲۲۱
۷	امامیه	۴	۹
۸	بوگ	۹	۳۷
۹	بیت آباد	۷۷	۳۷۷
۱۰	پادگان چشمه	۵	۸

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۱۱	تخت رستم	۴۹	۲۱۷
۱۲	جودین	۹	۴۷
۱۳	چاه زار	۳۴	۱۵۵
۱۴	چاه علم خان	۳۶	۱۵۴
۱۵	چاه محمد	۳	۲۴
۱۶	حاجی آباد	۱۰	۴۳
۱۷	خان بی بی	۲۲	۸۴
۱۸	خداداد آباد	۹	۳۰
۱۹	ریاط	۱	۱
۲۰	رحمت آباد	۵	۳۱
۲۱	رستم آباد	۲	۱۲
۲۲	سپیدک	۷	۳۹
۲۳	سعید آباد	۳۷	۱۷۶
۲۴	عباس آباد	۳۸	۱۶۷
۲۵	علی آباد	۲۸	۱۲۶
۲۶	قاسم آباد	۵۲	۲۵۳
۲۷	کلاته شکاری (همت آباد)	۱	۱۱
۲۸	کلکی	۹	۳۹
۲۹	کمال آباد (کش کمال)	۳۸	۱۸۹
۳۰	کهن حبش	۶	۲۳
۳۱	کهن علامان	۹۸	۴۲۶
۳۲	کهن مولاداد	۴۹	۲۰۶
۳۳	محمد آباد	۳۰	۱۱۳
۳۴	محمود آباد	۲	۱۲
۳۵	مهر آباد	۱۸	۷۵
۳۶	میرزا آباد	۵۶	۲۱۵
۳۷	ناصر آباد	۲۳	۱۲۱
۳۸	ناصری	۷۲	۳۷۳
۳۹	نجف آباد	۱	۱۳

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۴۰	نصرت آباد	۳	۱۵
۴۱	نوش آباد	۲۲	۱۱۳
	دهستان کارواندر	۳۷۲	۱۵۷۸
۱	اگسک	۷	۲۸
۲	بلوچکان	۶	۲۲
۳	پدگان گلزار	۷	۳۰
۴	پی گل	۲۳	۸۲
۵	تشک	خالی از سکنه	
۶	تیغ آب	۱۶	۸۱
۷	جوری	۱۵	۸۰
۸	جاتک	۴	۱۸
۹	چاه بلوچ خان	۷	۲۸
۱۰	ریچگان	۱۰	۳۸
۱۱	سیاه بندی	۲	۹
۱۲	سیاه صفر	۵	۲۴
۱۳	سهران	۳	۱۳
۱۴	شرکت مثلث	۸	۸
۱۵	شور بیشک	۲۸	۱۲۴
۱۶	شوره	۹	۳۵
۱۷	شهرک	۸	۴۱
۱۸	کهنک	۱	۴
۱۹	کارواندر	۸۳	۳۵۴
۲۰	گدوکان	۴	۲۲
۲۱	گروپشت	۱۳	۴۶
۲۲	گزدیوان	۹	۴۲
۲۳	گوینچ	۵۰	۲۱۰
۲۴	گیدبست	۱۵	۶۱
۲۵	محمدآباد	۹	۴۴
۳۸۰			

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۲۶	محمدآباد پدگان	۵	۲۳
۲۷	نی پدان	۲۵	۱۱۱
دهستان کلنگور			
۱	پیر کسری	۱۰	۵۱
۲	تمودک	۱۱	۴۶
۳	چاه هومکی	۲۱	۸۶
۴	چاه هوک احمدی	۲	۲۰
۵	چاه گندل	۹	۴۳
۶	چلچل آباد	خالی از سکه	
۷	خانک	۴	۱۸
۸	خلیل آباد	۵	۱۸
۹	دجنگ بالا	۵۹	۲۴۱
۱۰	دجنگ پائین	۱۵	۵۱
۱۱	رحمت آباد	خالی از سکه	
۱۲	کارگاه سنگ شکن	۵	۱۲
۱۳	کلچات	۱۱	۵۳
۱۴	کلک زنگری	۹	۵۱
۱۵	کلنگور	۱۸	۷۵
۱۶	گزن سوخته	۳	۱۲
۱۷	لندی	۶	۱۹
۱۸	ماشین	۷	۳۲
۱۹	مراد آباد کوه زنگری	۴	۲۰
دهستان کوشه			
۱	بیداستر	۱۵	۶۳
۲	پائیلک	۳	۱۴
۳	تخت	۱۵	۶۸
۴	ترشاب	۹۳	۴۵۷
		۷۷۵	۳۷۴۱

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۵	تمندان	۱۰	۴۴
۶	تودلنگ	۸	۳۴
۷	توت ذیل	۱۷	۹۸
۸	جم چن	۱۱	۴۸
۹	چاغک	۶	۴۳
۱۰	چاهک (چاهبید)	۴۳	۱۹۰
۱۱	چشمه آبک	۶	۲۰
۱۲	چشمه آبک	۱	۳
۱۳	چاه زمان	۳۴	۱۵۹
۱۴	چهارداب	خالی از سکنه	
۱۵	دورودی	۴۸	۲۲۲
۱۶	دوشنگ	۱	۶
۱۷	ده میر بلوچ	۲۵	۱۱۵
۱۸	رود سنیب	۲۲	۱۲۹
۱۹	سرکم	۴	۲۳
۲۰	سنگان گنگک	۵	۲۸
۲۱	سسهکی	۴	۲۱
۲۲	فیروز آباد	۲۸	۱۳۰
۲۳	کریم آباد	۵	۳۱
۲۴	کله شورهای	۱۴	۵۵
۲۵	کم سگری	۹	۴۵
۲۶	کوته	۹۰	۴۴۳
۲۷	کوشه	۸۹	۴۰۵
۲۸	گاودان	۱۱	۶۱
۲۹	گزمه ماریشان	۱	۸
۳۰	گروک	۱۵	۹۲
۳۱	گور موریک	۱۶	۷۶
۳۲	ماریشان	۱۰	۶۰
۳۳	مهران	۱	۶

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۳۴	نارون	۲۴	۱۰۶
۳۵	نرون	۳۶	۱۷۷
۳۶	واراج	۱۰	۶۲
۳۷	ولان	۳۰	۱۲۷
۳۸	یوسه	خالی از سکنه	
۳۹	یوسف آباد	۱۵	۷۲
	دهستان گوهر کوه		
	ابراهیم آباد	۵۳۷	۲۳۴۸
۱	بازری	خالی از سکنه	
۲	پندوک آباد	۵	۱۶
۳	باین آباد	۱۲	۴۴
۴	تلخ آب	۱	۷
۵	حسن آباد شندک	۸	۲۹
۶	حق آباد	۱۷	۸۱
۷	حمل آباد	۱	۶
۸	دلیل آباد	۳	۱۵
۹	دودرحسن آباد	۵	۲۳
۱۰	ریگ آباد	۱	۵
۱۱	زیروکی	۱۱	۵۰
۱۲	شور آباد	۲۴	۹۳
۱۳	شندک حدیدآباد	۳	۱۹
۱۴	شیرآباد	۲۶	۱۰۴
۱۵	عیدآباد	۲۵	۱۰۲
۱۶	کاواری	۱۶	۹۲
۱۷	کج	۵	۳۷
۱۸	کرتکی	۲۳	۱۱۵
۱۹	کریم آباد	۸	۲۹
۲۰	کمال آباد	۱	۸
۲۱		۲۳	۱۰۴

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۲۲	کله شاهو	۴	۲۲
۲۳	کل اسپید	۱۵	۶۵
۲۴	گل آباد	۲۰	۹۲
۲۵	گوهرشهر	۱۹۵	۸۲۴
۲۶	لال آباد	۲۴	۱۰۱
۲۷	مراد آباد شندگ	۴	۱۹
۲۸	ولی آباد	۶	۳۰
۲۹	ولی آباد	۱۱	۵۰
۳۰	ولی آباد (محمد)	۴۰	۱۶۶
دهستان ناذیل			
۱	استخرو	۲۸	۱۴۵
۲	بهر آباد	۳۲	۱۵۲
۳	بورچنگی	۲	۱۶
۴	تیغاب	خالی از سکنه	
۵	حسین آباد	۴	۲۲
۶	ده شه دوست	۲	۱۵
۷	ده ندام	۱۶	۶۷
۸	سرتل	۹	۳۸
۹	سیاه گور حاجی	۱۴	۶۹
۱۰	سیاه لکک	۱۱	۶۱
۱۱	شهرک	۸	۴۶
۱۲	شند	۲۱	۹۲
۱۳	کله شهتوت	۶۷	۲۹۰
۱۴	گم زرد	۹	۴۲
۱۵	گل کن	۳	۱۴
۱۶	گونک	۲۵	۱۱۶
۱۷	کوپیج موسی آباد	۱۲	۵۶
۱۸	محراب آباد	۶	۲۰
			۳۸۴

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۱۹	محمدآباد	۲	۱۱
۲۰	میرآباد	۱۹	۹۲
۲۱	ناذیل	۳۷	۱۷۳
	دهستان نوکآباد	۱۹۱	۸۵۰
۱	اسکلآباد	۲۹	۱۶۲
۲	زیادی	خالی از سکنه	
۳	سیاه تیزبالا	۱۰	۵۲
۴	سیاه تیزپائین	۱۲	۵۲
۵	کریمآباد	۱	۸
۶	کهن عزت	۸	۳۶
۷	کهن نوک	۲۰	۸۸
۸	گوشان	۲	۶
۹	گونک	۲۱	۹۰
۱۰	نوکآباد	۸۸	۳۵۶
	خانوارهای عشایری شهرستان	۵۶۷	۲۲۸۸



نمونه‌ای از گاوهای ممتاز بلوچستان

۴ - شهرستان زاهدان

الف - موقع عمومی و خصوصی ، وسعت :

شهرستان زاهدان حدود ۳۹۵۲۱ کیلومتر مربع مساحت دازد و محدود است از طرف شمال بکویر لوت و شهرستان زابل از طرف مشرق بمرزهای افغانستان و پاکستان از طرف جنوب به شهرستان سراوان و ایرانشهر از طرف مغرب به بخش فهرج از شهرستان بم و کویر لوت .

در طول ۶۰ درجه ۵۱ دقیقه ۲۵ ثانیه و عرض ۲۹ درجه ۳۰ دقیقه ۴۵ ثانیه قرار دارد . اختلاف ساعت با تهران ۳۶ دقیقه است (تهران ساعت ۱۲ زاهدان ساعت ۱۲ و ۳۶ دقیقه) ارتفاعش از سطح دریا ۱۳۷۳ متر می باشد ؛
فاصله شهرستان زاهدان تا تهران ۱۶۱۷ ، تا چابهار ۷۵۶ ، تا باهوکلان ۶۰۶ ، تا سرباز ۴۴۹ ، تا ایرانشهر ۳۶۶ ، تا میرجاوه ۸۴ ، تا خاش ۱۹۵ ، تا زابل ۲۱۶ ، تا نصرت آباد ۱۰۴ ، تا حرمک ۵۹ کیلومتر است .

ب - وضع جوی

هوای این شهرستان در روز و شب و همچنین آفتاب و سایه اش اختلاف زیاد دارد روزهای تابستان هوا سخت گرم و شبها حرارت به نحو محسوس کاسته می شود ، در زمستان درجه حرارت گاهی اوقات به چندین درجه زیر صفر می رسد و به ندرت برف می بارد . حداکثر درجه حرارت در تابستان ۴۰ درجه سانتیگراد و در زمستان به ۱۳ - درجه سانتیگراد می رسد میزان بارندگی سالانه ۸۳ میلیمتر و رطوبت نسبی ساعت $\frac{1}{4}$ ۶ صبح ۴۸ درصد و ساعت $\frac{1}{4}$ ۱۲ ، ۲۳ درصد و روزهای یخبندان ۷۸ روز است .

ج - گذشته تاریخی :

در اوایل پادشاهی فتحعلی شاه قاجار در محلی که اکنون زاهدان است چاه آبی بود که راهزنان پس از حمله به کاروانها و چپاول دارائی و سرمایه آنان در آنجا ساعتی به استراحت می پرداختند و اطراف این چاه جنگلی انبوه از درختان تاغ و گز بود که اکنون اثری از آن نیست در نقاط دیگر هم ، هر کجا آب دامنه کوهستان ، بین راه به شن فرو می رود و در جای دیگر پائین تر بیرون می آید بهمین علت دزدانیش می گفتند در بلوچستان بیشتر جاهائیکه آب هست دزدان است . در سال ۱۲۷۷ هجری شمسی یکی از ساکنان آن

حدود بنام "مراد" باتفاق پسرانش در آنجا کاریزی احداث نمود و به کشت و زرع زمینهای مجاور آن پرداخت. کم کم آبادی کوچکی بوجود آمد که "دزداب" نام گرفت. این محل از نقطه نظر سوق الجیشی و همچنین مجاورت با مرز دو کشور پاکستان و افغانستان اهمیت خاصی را حائز بود که در نتیجه توجه دولت مرکزی را جلب نموده و مأمورین بدان محل اعزام گردیدند و اولین نشانه‌های شهرنشینی با کشیدن خط آهن از کویته به زاهدان (توسط انگلیسی‌ها همزمان با جنگ بین الملل اول) پدیدار شد. چون تجارت بین ایران و هندوستان از همین نقطه شروع گردید و بازرگانان هندی و ایرانی کالاهای خود را از کویته می‌آوردند و از آنجا به مشهد، کرمان، یزد و سایر نقاط ایران حمل می‌کردند، طرح اولیه شهر در زمین‌های بایر پیاده شد. ادارات دولتی در این محل توسعه یافت و بازرگانان و کارکنان دولت که باین محل آمده بودند اقدام بساختن منازلی نموده و برای فروش کالاهای خود شروع به ساختن مغازه‌هایی کردند. نظر باینکه اهمیت تجارتي دزداب سریعاً رو به از دنیا گذاشت عده زیادی از بازرگانان هندی و جمعی از پیشه‌وران مشهدی، یزدی، زابلی، بیرجندی، باین نقطه عزیمت نمودند، بمرور شالوده و اساس زیربنای شهر فعلی استوار گردید و نام آن همان دزداب بود تا اینکه در زمان رضا شاه و به پیشنهاد تیمسار امان‌الله جهانبانی با اسم زاهدان تبدیل گردید؛

بنابر این زاهدان شهری است جدید الاحداث که سر سه راه کرمان به مشهد و کرمان به چابهار و نزدیک مرز پاکستان و افغانستان واقع گردیده و مرکز استان سیستان و بلوچستان می‌باشد.

زاهدان مردم بومی ندارد جمعیت آنرا مهاجرین بیرجندی، زابل، یزد، کرمان، مشهد تشکیل می‌دهند عده‌ای از پاکستانیها و هندی‌ها نیز به بازرگانی اشتغال دارند و زاهدان نسبت به وسعتش یکی از شهرستانهای کم جمعیت ایران است. کشورهای هند و پاکستان نیز برای حمایت از منافع اتباعشان، هر کدام در زاهدان کنسولگری دارند دین ساکنین اسلام و مذهب آنان شیعه اثنی عشری و سنی است و زبان مادری ساکنین فارسی و بلوچی است و اغلب به اردو آشنا هستند.

د - جمعیت

بر اساس سرشماری آبانماه ۱۳۵۵ دارای ۲۵۲۹۱ خانوار و ۱۲۰۱۴۹ نفر جمعیت (۶۳۲۸۴ نفر مرد ۵۶۸۶۵ نفر زن) می‌باشد. تراکم جمعیت در این شهرستان در هر کیلومتر مربع در آبان ۱۳۵۵ برابر ۳ نفر بوده است.

مناطق روستائی دارای ۵۷۳۱ خانوار ۲۶۴۰۹ نفر جمعیت (۱۳۷۸۵ نفر مرد ۱۲۶۲۴ نفر زن) میباشد. در همین سرشماری از جمعیت کل این شهرستان ۵۷/۴ درصد را متولدین خود این شهر و ۲۳/۲ درصد را متولدین شهرستانهای دیگر استان و ۱۸/۲ درصد را متولدین دیگر استانهای کشور تشکیل می داده اند ۱/۲ درصد از جمعیت این شهرستان نیز در خارج از کشور تولد یافته اند در سرشماری ۱۳۵۵ از جمعیت کل این شهرستان ۹۹/۳ درصد مسلمان و ۰/۷ درصد پیروان سایر ادیان بوده اند. و نیز از ۴۹/۱ درصد جمعیت شش ساله و بالاتر از سواد خواندن و نوشتن بهره مند بوده اند.

ه - محصولات:

کشاورزی، دام پروری، مرغداری، از فعالیت های اقتصادی این ناحیه است. گندم، جو، ذرت، ارزن، پنبه، صیفی جات، انگور، خرما، انار، پسته، زردآلو، گوجه، از محصولات کشاورزی این شهرستان است. شهرستان زاهدان دارای ۳۴۳ رشته قنات می باشد. نقره کاری، کنده کاری، طلا سازی، از صنایع دستی مردم زاهدان است. در زمینه قالی بافی نیز با اقدامی که شرکت سهامی فرش ایران در سال ۱۳۴۸ در استان شروع نموده دختران و زنان زیادی در کارگاه آن شرکت واقع در زاهدان این صنعت را آموخته و با پیشرفتی که در این زمینه نموده اند قالی های خوب و مرغوبی تولید نموده و برای اهالی منبع درآمدی شده است.

و - توابع زاهدان:

شهرستان زاهدان دارای ۳ بخش و ۱۰ دهستان بشرح زیر می باشد:

بخشها: بخش مرکزی، بخش میرجاوه، بخش نصرت آباد.

دهستانها:

دهستان آینده	دارای	۱۱۹۰	کیلومتر مربع مساحت
" تمین "	"	۱۲۱۸	" " "
" سنگان "	"	۵۴۶	" " "
" لادیز "	"	۲۴۲۷	" " "
" میرجاوه "	"	۱۹۱۱	" " "
" شورو "	"	۲۷۳۰	" " "
" حرمک "	"	۴۴۳۸	" " "
" کورین "	"	۸۱۵۳	" " "
" نصرت آباد "	"	۱۵۹۷۱	" " "
" حومه "	"	۹۳۷	" " "

بر اساس سرشماری آبانماه ۱۳۵۵ صورت ریز آبادیها و تعداد خانوار و جمعیت هر دهستان بدون احتساب جمعیت و خانوار دستجمعی نظامی بقرار زیر است .

جدول شماره ۲۸ - فهرست اسامی روستاهای شهرستان زاهدان

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
	شهرستان زاهدان	۵۳۵۱	۲۴۱۶۹
	دهستان آینده	۲۸۱	۱۲۴۳
۱	انده	۷	۳۷
۲	توکل آباد	خالی ازسکنه	
۳	تساب	۱۲	۵۰
۴	تهلاب (تلح آب)	۳۲	۱۵۳
۵	چشمه	۱۴	۶۰
۶	چهل خرواری	۸	۲۹
۷	حسن آباد	۲۲	۱۰۵
۸	حسین آباد	۳	۲۱
۹	حسن آباد طباطبائی	۲۳	۹۹
۱۰	درآباد	۱۰	۵۳

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۱۱	رنگران	۱۳	۶۳
۱۲	ریگ ملک	۲۵	۱۰۳
۱۳	زرزوال	خالی از سکنه	
۱۴	سرچشمه	۷	۳۶
۱۵	شیشه ریز	خالی از سکنه	
۱۶	طاگزوک	۶	۳۳
۱۷	علی آباد	خالی از سکنه	
۱۸	فتح آباد	۲۵	۱۱۱
۱۹	کیا آباد دیدکی	۱۶	۷۰
۲۰	کدوک	۱۸	۷۶
۲۱	لهراب	۹	۲۶
۲۲	مزرعه انوشیروان	۴	۲۲
۲۳	موتور طوسی	۲	۱۰
۲۴	وکیل آباد	۵	۱۹
۲۵	هفتاد و دومیل	۵	۷
۲۶	هریک بالا	۱۵	۶۰
	دهستان تمین	۴۹۶	۲۴۲۷
۱	امیرآباد	۱۵	۶۰
۲	اعلم آباد	۵	۲۵
۳	انجره	۱۶	۷۴
۴	انجیرک	۵۸	۳۲۶
۵	بنده	۱۲	۵۳
۶	باریز	۴	۱۱
۷	بورنا	۶	۲۵
۸	پلنگ سار	۵	۲۹
۹	نمین	۸۷	۴۲۰
۱۰	تمیز	۱	۱۱
۱۱	نیرآباد	۷	۴۴

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۱۲	تیلوئی	۱۶	۷۲
۱۳	تنک لکور	۳	۱۰
۱۴	جنگل یاغی	۵	۲۱
۱۵	جش	۲۲	۹۶
۱۶	حسین آباد	۱۶	۷۱
۱۷	حسنک	۶	۲۹
۱۸	خازون	۵	۲۶
۱۹	خارستان	۵۸	۲۷۱
۲۰	رب آباد	۶	۲۶
۲۱	رحیم آباد	۱۰	۶۱
۲۲	روپس	۱۹	۷۶
۲۳	زیار	۱۴	۶۲
۲۴	سرده	۶	۲۵
۲۵	سیاه جنگل	خالی از سکنه	
۲۶	سیاه جنگل پائین	۱۱	۶۲
۲۷	سیاه جنگل بالا	۶	۴۳
۲۸	سرکهنو	۱۵	۶۹
۲۹	سروگه	۴	۲۵
۳۰	شاه آباد	۳	۷
۳۱	شریف آباد	۳	۲۰
۳۲	علی آباد	۴	۲۷
۳۳	کهن شنبه	۲	۹
۳۴	کچ	۱۲	۶۷
۳۵	کیدون	۶	۲۲
۳۶	گزند	۱۶	۷۷
۳۷	لهرمبا	۸	۴۳
۳۸	محمد آباد	۴	۳۲

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
	دهستان حرمک	۲۴۲	۱۱۶۴
۱	بتمیر	۲۲	۱۲۲
۲	بلوچ آب	۸	۲۵
۳	بوک	۳۰	۱۷۹
۴	پیران	۱۱	۵۴
۵	پاسگاه حوریکا	خالی از سکنه	
۶	ترش آب	۱۰	۴۵
۷	جوریکا	۱	۱
۸	چاه دیوان	۱	۱
۹	چاهک	۳	۲۱
۱۰	حبیب آباد	۷	۴۷
۱۱	حرمک	۴۴	۲۰۸
۱۲	قرقروک	خالی از سکنه	
۱۳	کورگری	۳	۱۷
۱۴	کوله سنگی	۴	۴
۱۵	لواری آب	۱۵	۷۱
۱۶	لاربالا	۳۶	۱۸۴
۱۷	لاریائین	۱۹	۹۰
۱۸	ملک سیاه کوه	۴	۲۴
۱۹	میان بازار	۱۴	۶۶
۲۰	یدکی	۱	۴
	دهستان حومه	۳۹۲	۱۷۰۱
۱	اسلام آباد (محمدآباد)	۶	۲۵
۲	اصفرآباد	۷	۳۸
۳	امیدآباد	۲	۸
۴	انارشاهی	۷	۲۳
۵	بیدی	۶	۲۳
۶	بگگ	۲۱	۸۶

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۷	بی سیم فرودگاه	خالی از سکنه	
۸	پیروزنگ	۶	۱۹
۹	حسین آباد	۲	۸
۱۰	حمیدآباد	خالی از سکنه	
۱۱	خیرآباد	۷	۳۱
۱۲	روستا	خالی از سکنه	
۱۳	ساختمان اداره راه	خالی از سکنه	
۱۴	سعیدآباد	۱۲۳	۶۵۶
۱۵	شرکت اشکاپانغوس	۷۵	۲۰۴
۱۶	شوره رود	۴	۴
۱۷	شیرآباد	۵۷	۲۶۱
۱۸	غریب آباد	۶	۳۲
۱۹	قنات ناسی	۱۰	۳۷
۲۰	کریم آباد خواجه مسک	۱	۶
۲۱	کلاته حسن خان	۳	۱۷
۲۲	کلاته کامبوزیا	۱	۵
۲۳	کوره شیخ عبدل	۱	۲
۲۴	کوره عبدالهی	۳	۱۱
۲۵	لوچو	۵	۱۷
۲۶	محمدآباد لال محمد	۶	۳۶
۲۷	محمدآباد کلاته رزاق	۱۰	۳۷
۲۸	محمدآباد مسافر	۱	۲
۲۹	مسجدی	۳	۲۰
۳۰	منزل آب	۳	۱۷
۳۱	میرزاآباد	۴	۱۸
۳۲	همت آباد	۱۲	۵۸
	دهستان سنگان	۲۷۸	۱۴۱۱
۱	استمز	۵	۱۹

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۲	اسپتک بالا	۳	۱۶
۳	اسپتک پائین	خالی ازسکنه	
۴	بولانی	۱۰	۴۴
۵	برابک	۲	۱۱
۶	پاول گلشاه	۷	۳۴
۷	پوچگلی	۱۱	۶۰
۸	پاول	۱۴	۸۱
۹	تودی	۵	۲۷
۱۰	ترنجان	۴	۱۴
۱۱	تپهلال محمد	۱۴	۷۲
۱۲	جیحونک	۳	۱۵
۱۳	چکل	۸	۵۱
۱۴	چشمه رئیس	۴	۱۳
۱۵	خلنبد	۳	۱۰
۱۶	درودی	۱۷	۸۹
۱۷	دروک	۲۲	۹۶
۱۸	درونه	۱۳	۶۸
۱۹	ریگو	خالی ازسکنه	
۲۰	زنگراب	۴	۲۰
۲۱	سولکی	۸	۳۶
۲۲	سرسارو	۲	۱۱
۲۳	سنگان	۴۴	۲۴۱
۲۴	سیاه گز	۵	۲۸
۲۵	شونده	۴	۲۷
۲۶	کولکو	۳۰	۱۵۸
۲۷	کله گز	۸	۳۷
۲۸	گزر	۱۰	۶۰
۲۹	گرک	۱۵	۵۸
۳۰	ناک و صد منی	۳	۱۵

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
	دهستان شورو	۹۰۷	۳۹۵۱
۱	ابراهیم آباد	۷	۳۰
۲	اسلام آباد	۱۹	۸۶
۳	امام آباد	۶	۲۵
۴	امر آباد	۱۰	۴۸
۵	بنی آباد	۱۰	۴۷
۶	پده شاهی	۲۴	۱۱۰
۷	پلان آباد	۵	۲۵
۸	پلنگی	۴	۱۹
۹	پیرداد آباد	۷	۳۴
۱۰	توکل آباد	۲	۱۳
۱۱	جلال آباد	۸	۳۴
۱۲	چاه بی ریش	۱۳	۵۰
۱۳	چشمه خان محمد	۸	۳۰
۱۴	چاه زرد	۲۰	۸۸
۱۵	چاه محمود آباد	۱۰	۴۳
۱۶	چشمه هفت کوه	۶	۱۹
۱۷	حاجی آباد	۸	۲۱
۱۸	حسین آباد	۱۳	۵۳
۱۹	حصار (مراد آباد)	۱۸	۸۶
۲۰	دره شور	۳۶	۱۳۳
۲۱	دودنی	۱۶	۷۵
۲۲	دومک	۵۰	۲۱۸
۲۳	رادوچاه	۱	۸
۲۴	رحمت آباد	۲	۹
۲۵	رودماهی	۳۹	۱۸۳
۲۶	رحمت آباد	۱۲	۶۰
۲۷	رحیم آباد	۱۴	۴۷
۲۸	زیارتگاه	۱۲	۵۲

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۲۹	ساروک	۸	۲۸
۳۰	سعیدآباد	۲۰	۸۴
۳۱	سنگری	۶	۲۳
۳۲	سیاهجر	۲۵	۹۴
۳۳	سیدآباد	۳۲	۱۳۷
۳۴	سیدآباد	۴	۱۶
۳۵	شریفآباد	۱۶	۵۹
۳۶	شریفآباد	۸	۳۶
۳۷	شورچاه	۱۹	۶۷
۳۸	شورو	۸۳	۳۴۳
۳۹	صفرآباد	۱۱	۴۵
۴۰	عبداللهآباد	۸	۳۵
۴۱	عزیزآباد	۱۷	۸۱
۴۲	فقیرآباد	۱۳	۵۹
۴۳	قناتاللهدادآباد	۴	۱۷
۴۴	قنات روغنی	۸	۳۳
۴۵	قنات گل محمد	۶	۲۷
۴۶	قنات ملکداد	۱۰	۳۹
۴۷	کریمآباد بالا	۳	۱۰
۴۸	کریمآباد	۱۴	۷۹
۴۹	کشمک	۵	۱۴
۵۰	گلک	۱۶	۷۸
۵۱	گوربند سفلی	۱۲	۴۹
۵۲	گوربند علیا	۱۱	۴۶
۵۳	گوربند وسطی	خالی از سکنه	
۵۴	محمدآباد	۸	۳۴
۵۵	محمدآباد	۱۶	۶۲
۵۶	محمدآباد	۱۰	۵۱
۵۷	محمدآباد چشمه	۹	۴۵

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۵۸	محمد رحیم آباد	۹	۳۳
۵۹	محمد آباد روعنی	۱۰	۵۰
۶۰	محمد آباد سنجدی	۳	۱۶
۶۱	مندیلک	۱۰	۴۵
۶۲	میانرود	۱۵	۷۱
۶۳	نظر آباد	۱	۶
۶۴	نظر آباد	۱۸	۸۸
۶۵	نوئی	خالی از سکنه	
۶۶	نوک آباد	۲۳	۱۱۴
۶۷	نوک چاه	۷	۳۵
۶۸	هرماگی	۹	۵۸
۶۹	یدکی	۲۰	۹۸
	دهستان کورین	۱۲۵۰	۵۱۹۷
۱	ابراهیم آباد	۶	۱۱
۲	امام زاده	خالی از سکنه	
۳	امام قادر	۲۰	۷۴
۴	اسماعیل آباد	۱۰	۳۵
۵	بگک	۹	۲۵
۶	پیرسودان	۷۰	۲۷۲
۷	پودچاه	۱۱	۳۷
۸	توکل آباد	۲۲	۸۹
۹	توکل آباد	۲۸	۱۱۳
۱۰	جمال آباد	۳	۸
۱۱	چاه نعلی	۹۰	۳۷۸
۱۲	چاه احمد	۴۷	۱۸۰
۱۳	چاه رحیم	۱۶	۶۷
۱۴	حاجی آباد	۵	۲۸
۱۵	حسن آباد کورن	۲۰	۹۸
			۳۹۸

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۱۶	حمن آباد مینویی	۱۱۳	۴۹۴
۱۷	حاجی آباد یودچاه	۱۴	۷۰
۱۸	حاجی آباد	۲۳	۸۵
۱۹	حاجی آباد واژداد	خالی ازسکنه	
۲۰	حاجی آباد صفر	۲۵	۱۳۱
۲۱	حنیف آباد کورین	۶	۳۲
۲۲	حاجی آباد	۲۰	۸۹
۲۳	دهک عبدالله	خالی ازسکنه	
۲۴	دهر	۹	۳۹
۲۵	دهک سیدآباد	۱۰	۵۴
۲۶	دولت آباد	خالی ازسکنه	
۲۷	رحمت آباد	۱۰	۵۰
۲۸	رستم آباد (شورشادی)	۲۳	۱۲۴
۲۹	زورآباد	۲	۱۰
۳۰	سرآباد	۱۱	۳۲
۳۱	سیدآباد	۱۰	۴۱
۳۲	سرنایی	۳۷	۱۴۰
۳۳	سندک	۲	۷
۳۴	سرجنگل	۳۷	۱۵۰
۳۵	شیرآباد	۲۶	۱۱۹
۳۶	شهیدی	۱۴	۵۷
۳۷	شندک	۶	۲۲
۳۸	شندقدرت آباد	۴۱	۱۵۴
۳۹	ضبطرت	۱۳	۴۶
۴۰	فضل آباد	۱۷	۵۰
۴۱	فریب آباد	۱۳	۷۹
۴۲	فقیرآباد	۱۰	۴۰
۴۳	قطار خنجک	۱۰۸	۴۲۰
۴۴	قلعه بید	۲۳	۱۰۵

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۴۵	کسوری	خالی از سکنه	
۴۶	کیتگی	۲۶	۱۱۹
۴۷	گرد جنگل	۱۴	۵۷
۴۸	گیوک	۱۴	۷۵
۴۹	گلوگاه	۱۷	۶۶
۵۰	گلچاه	۱۷	۹۲
۵۱	معاینی	۴۰	۱۶۲
۵۲	محمدآباد کورین	۱۷	۶۱
۵۳	محمدآباد	۹	۳۶
۵۴	موم آباد	۱	۴
۵۵	نوک آباد	۱۸	۵۸
۵۶	ناصری	۲۸	۱۱۷
۵۷	نوک جو	۲	۹
۵۸	نوکاتک	۹	۳۰
۵۹	وازداد	خالی از سکنه	
۶۰	هلور	۵۸	۲۵۶
	دهستان لادیز	۴۶۴	۲۳۵۸
۱	آلنجان	۱۲	۵۷
۲	آلنجان دو	۳۱	۱۱۶
۳	برزیار	۶	۳۹
۴	بنگان	۳	۱۰
۵	بائیان	۷	۳۸
۶	بوک آباد	۱۱	۳۴
۷	بیدلنگ	۳	۱۴
۸	بیدی بیدلنگ	۳	۱۶
۹	پیبی	۱۴	۵۷
۱۰	پرویز	۶	۳۸
۱۱	نهرود	۳	۱۸
۴۰۰			

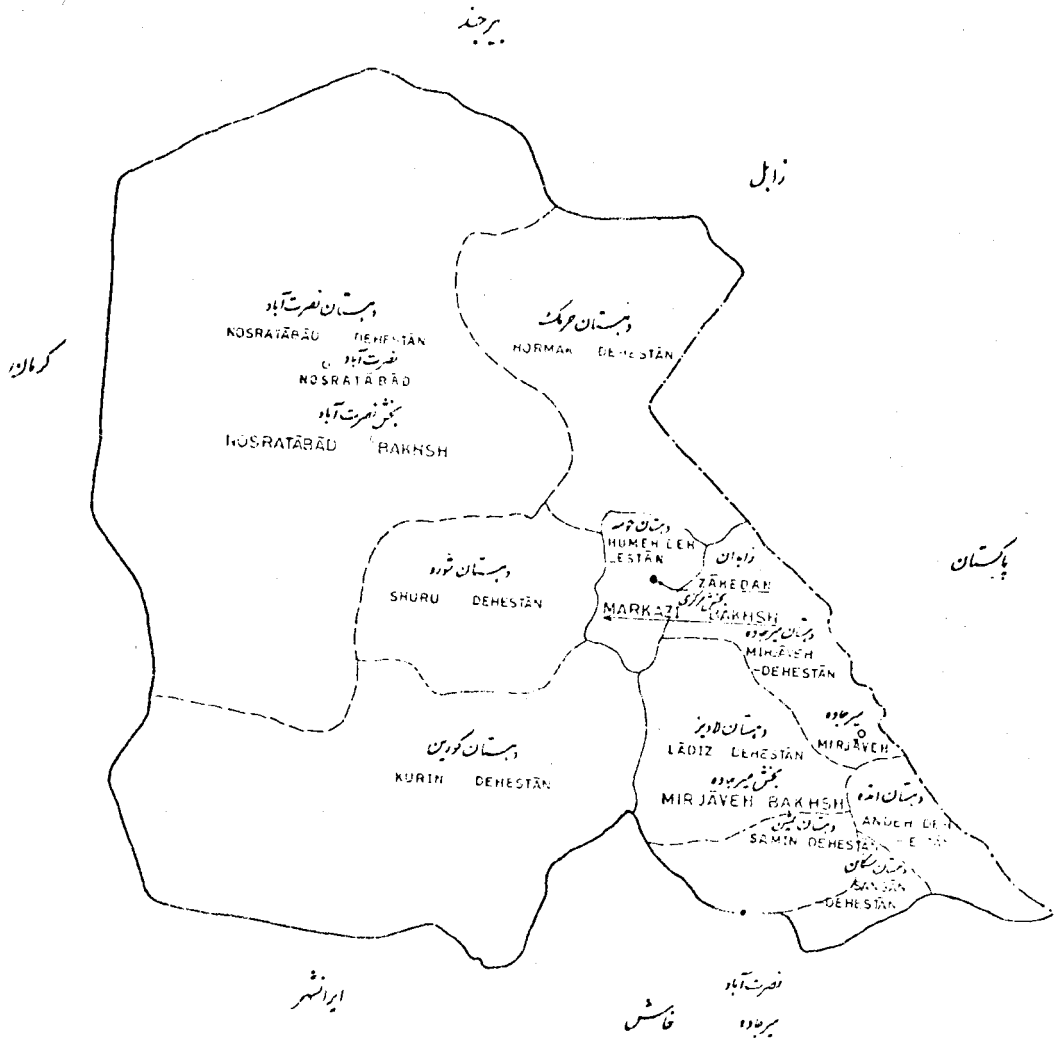
ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۱۲	جبارکرتن	خالی ازسکنه	
۱۳	جون آباد	۴۲	۲۰۳
۱۴	چاه دراز	۴	۲۲
۱۵	چشمه سید	۸	۳۳
۱۶	خازیری	۲۲	۱۲۸
۱۷	خداشولیده	۱۰	۳۱
۱۸	دهک جوشان	۲۱	۱۲۲
۱۹	ده محمد علی	۴	۱۹
۲۰	دیزوک	۱۴	۸۴
۲۱	درگیابان	۲۴	۱۲۰
۲۲	ده بالا سیاه ریشان	۱۰	۴۱
۲۳	ده رضا	۹	۳۹
۲۴	سرریگ	۲	۱۴
۲۵	سرگه بالا	۱۶	۱۰۰
۲۶	سرگه پائین	۱۵	۷۷
۲۷	سیاه خاک	۵	۳۹
۲۸	سعیدآباد	۸	۴۱
۲۹	شکریند	۱	۶
۳۰	عیدوآباد	۱	۸
۳۱	عریب آباد	۴	۲۳
۳۲	فیض آباد	خالی ازسکنه	
۳۳	کهن رحیم	۳	۲۹
۳۴	کلانته	۲	۱۱
۳۵	کلک	۴۰	۱۸۸
۳۶	کهنک (عزیزآباد)	۵	۲۳
۳۷	کمک	۱۶	۸۱
۳۸	لادیزسغلی	۴	۱۹
۳۹	لادیزعلیا	۴	۳۴
۴۰	لهراب	۱۵	۷۷

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۴۱	میرکوه	۱۸	۹۴
۴۲	میرکوه بالا	۳	۱۱
۴۳	میدان سرح	۴	۲۴
۴۴	میرآباد بیدلنگ	۲	۱۴
۴۵	محمدآباد	۲۰	۱۰۸
۴۶	محمد دوست آباد	خالی از سکنه	
۴۷	نوزیار	۸	۵۲
۴۸	نوک آباد	۱	۶
دهستان میرجاوه			
۱	ایستگاه بوک	۱۲	۴۲
۲	ایستگاه پدگی	۴	۱۴
۳	ایستگاه چهار صوله	۸	۲۶
۴	ایستگاه لار	خالی از سکنه	
۵	ایستگاه لندی	خالی از سکنه	
۶	بی سیم سنتو	۲	۱۴
۷	پاسگاه ژاندارمری سفیدک	خانوار دستجمعی	
۸	چشمه باغ	۳	۱۴
۹	حوض میرجاوه	۱	۱
۱۰	خان محمدچاه	۱۲	۴۵
۱۱	دورین	۳۱	۱۳۶
۱۲	قنات عیسی	۵	۲۶
۱۳	قنات کرگری	خالی از سکنه	
۱۴	قنات پدگی	۱۱	۳۶
۱۵	کهن انوشیروان	۱۰	۴۶
۱۶	کرگری	۸	۲۸
۱۷	کچه رور	۱۹	۸۱
۱۸	میرجاوه	۳۸۴	۱۶۶۰

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
	دهستان نصرت آباد	۵۳۰	۲۵۴۸
۱	آبخوران	۹	۵۰
۲	انجیرک	۴۶	۱۹۳
۳	بیدو	۱۹	۸۹
۴	بی سیم سنتو	۱	۱
۵	تل سیاه	۹	۳۱
۶	جنگونه	۶	۲۵
۷	جهان گیرک	۱۱	۵۰
۸	چشمه کنجی	۸	۳۷
۹	چاه پولاد	۱۲	۵۸
۱۰	چاه علی خان	۷	۲۰
۱۱	چاه رحمان	۱۴	۸۰
۱۲	چاه شند	خالی از سکنه	
۱۳	چاهک	۳	۲۳
۱۴	چاه گرگ	۹	۴۸
۱۵	چاه لهداد	۲	۸
۱۶	درنه چاه	۸	۴۷
۱۷	دهنه باغی	۲۷	۱۰۷
۱۸	دهنه رود ماهی	۱۶	۸۰
۱۹	دولت آباد	۱	۱۳
۲۰	رضا آباد	۴	۲۶
۲۱	زیر آباد	۴۹	۲۵۷
۲۲	سبزیوشان	۵	۳۱
۲۳	سهراب آباد	۱۴	۷۰
۲۴	شرکت ماربلس ریج وی	خانوار دستجمعی	
۲۵	شوی	خالی از سکنه	
۲۶	علی آباد	۳	۱۰
۲۷	قلعه نصرت آباد	۳	۱۶
۲۸	کله گر	۲۳	۹۵

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۲۹	کنارک	۳	۶
۳۰	کهورک	۳	۲۱
۳۱	کوره رضائی	۱	۱
۳۲	گراعه	۱۴	۷۴
۳۳	گرگ	۱۶	۶۷
۳۴	گیمی	۵	۲۸
۳۵	لهداد	۵	۱۸
۳۶	محمودآباد	۳	۱۵
۳۷	محمدآباد	خالی ازسکنه	
۳۸	مدوهان	۲۶	۱۲۱
۳۹	مدوهی	۴	۱۹
۴۰	محمدآباد	۲۵	۱۳۶
۴۱	مزارآب	۲	۹
۴۲	ملکآباد	۴	۲۵
۴۳	میرآباد	خالی ازسکنه	
۴۴	میرآباد	۳	۲۱
۴۵	نصرتآباد بالا	۷۸	۳۸۸
۴۶	نصرتآباد پائین	۱۳	۶۸
۴۷	نخلیه	۸	۳۱
۴۸	نوکآباد	۶	۳۱
۴۹	واویلا بالا	۱	۴
۵۰	واویلا پائین	۱	۱
	عشایری شهرستان زاهدان	۳۸۳	۱۸۱۹

ZAHEDAN SHAHRESTAN BY RELATED BAKHSHS AND DEHESTANS



مرکز آمار ایران
علائق

SYMBOLS

- INTERNATIONAL BOUNDARY ————
- SHAHRESTAN BOUNDARY ————
- BAKHSH BOUNDARY - - - - -
- DEHESTAN BOUNDARY ————
- SHAHRESTAN CENTER ●
- BAKHSH CENTER ○

شماس تقویمی
APPROXIMATE SCALE

۵ - شهرستان سراوان

الف - موقع عمومی و خصوصی ، وسعت :

سراوان در حدود ۲۸۴۰۸ کیلومتر مربع مساحت دارد و محدود است از طرف شمال به بخش جالق از مشرق و جنوب شرقی - مرز پاکستان از جنوب و جنوب غربی به بخش سیب و سوران از غرب به شهرستان خاش در ۶۲ درجه ۲۱ دقیقه طول شرقی و ۲۷ درجه ۲۲ دقیقه عرض شمالی قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۱۰۰ متر است .
سراوان تا تهران از طریق زاهدان و کرمان ۱۹۶۷ ، تا زاهدان ۳۵۰ ، تا سوران ۵۴ ، تا پسکوه ۱۰۹ ، تا دهک ۳۴ ، تا اسفندک ۶۳ و تا کوهک ۱۱۰ کیلومتر فاصله دارد .

ب - محیط طبیعی و ارتفاعات

سراوان بطور کلی کوهستانی و هوای آن نسبت به بلوچستان مرکزی (ایران شهر - بمپور) خنک و مطلوب تر است در تابستان گرم و خشک در زمستان معتدل و گاهی سرد است ، حداکثر درجه حرارت در تابستان ۴۳ درجه سانتیگراد و حداقل در زمستان ۴ درجه سانتیگراد و میزان بارندگی سالانه ۱۵۸ میلیمتر است .
مهمترین جبال آن "بمپشت" است که رود ماشکیل در دامنه شمال آن از طرف مغرب به مشرق در تمام مدت سال جاری و سبب عمران و آبادی این ناحیه گردیده است . کوه "بیرک" که کوه سنگ آهکی است به ارتفاع ۲۷۴۲ متر در طرف شمال غربی قلعه مگسرواقع و ناحیه ایران شهر و بمپور را از خاک سراوان جدا می نماید .

ج - آثار تاریخی :

این ناحیه دارای قراء متعدد و قلاع محکم و مرتفعی است که غالباً از اینیه قدیمی محسوب و در موقع زد و خورد استحکامات و پناهگاه ساکنین آنجا بوده است .
مهمترین قلاع مزبور قلعه "دزک" می باشد که محل اقامت و حکمرانی علی محمد خان پدر دوست محمد خان بوده و از سال ۱۳۰۷ شمسی بمناسبت کشته شدن سرهنگ یاقرا آقاخان داورپناه در جلوی این آبادی ، بنام داورپناه موسوم گردید . داورپناه ، یک آبادی قدیمی است و در آن تپه سنگی است که مردم آنرا کوه "مهرگان" نامیده اند و می گویند مردم این روستا قبل از اسلام زردشتی بوده و روزهای معین بالای این تپه آتش می افروختند و مراسم نیایش اهورمزدا را بجای می آوردند .

د - جمعیت ، زبان ، مذهب :

بر اساس سرشماری آبانماه ۱۳۵۵ دارای ۱۹۵۰۷ خانوار ۸۲۸۸۲ نفر جمعیت (۴۱۴۵۷ نفر مرد ۴۱۴۲۵ نفر زن) می باشد . تراکم جمعیت در این شهرستان در هر کیلومتر برابر ۲/۹ نفر می باشد . در آبانماه ۱۳۴۵ این رقم برابر ۲/۴ نفر بوده است .
در سرشماری آبانماه ۱۳۵۵ مناطق روستائی دارای ۱۷۶۷۴ خانوار ۷۳۷۸۵ نفر جمعیت (۳۶۸۱۹ نفر مرد ۳۶۹۶۶ نفر زن) بوده است .

در همین سرشماری از جمعیت کل این شهرستان ۹۶/۸ درصد را متولدان خود این شهرستان ۱/۸ درصد را متولدان شهرستانهای دیگر استان و ۱/۲ درصد را متولدان دیگر استانهای کشور تشکیل می داده اند ۲/۵ درصد از جمعیت سراوان نیز در خارج از کشور تولد یافته اند .

زبان معمولی بلوچهای سراوان یا زبان اردو مخلوط است و اغلب آنها بواسطه معاشرت و نزدیکی با هندیها می توانند زبان مذکور تکلم نمایند .

مذهب ساکنین سنی و عده ای نیز پیرو مذهب شیعه هستند .

در آبانماه ۱۳۵۵ از جمعیت کل این شهرستان ۹۹/۹ درصد را مسلمانان و ۱/۱ درصد را پیروان سایر ادیان تشکیل داده اند و هم چنین از جمعیت شش ساله و بیشتر این شهرستان ۲۲/۲ درصد یا سواد بوده اند .

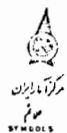
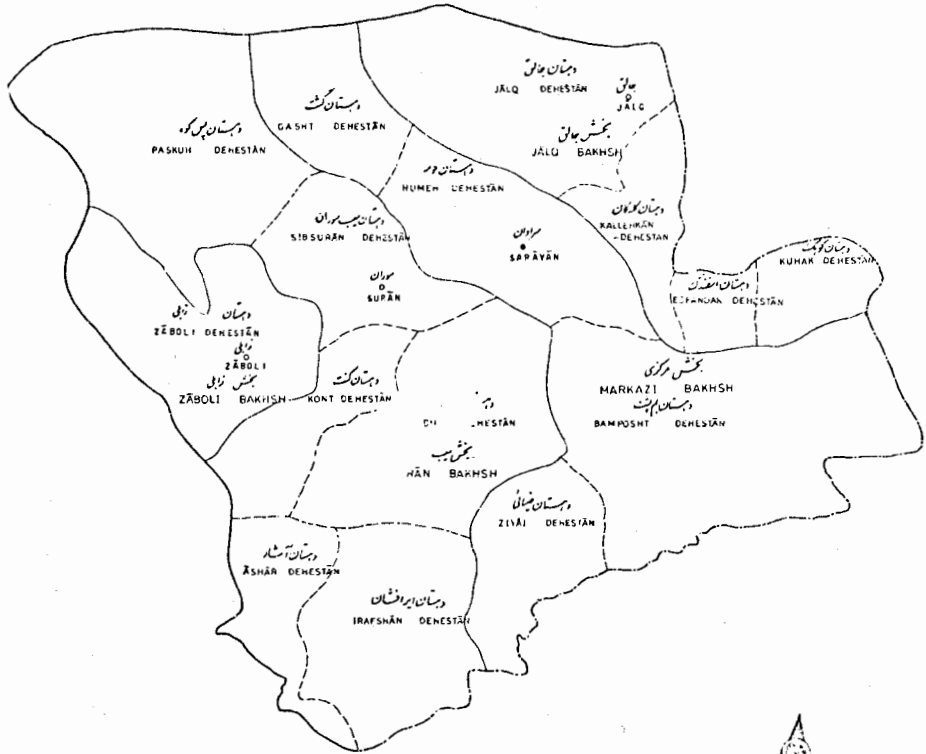
ه - امکانات اقتصادی

سراوان زیباترین منطقه بلوچستان است و یکی از مناطق آباد و بسیار حاصلخیز کشور بشمار می رود زمینهای این شهرستان برای کشت نیشکر مستعد است و اگر وسایل کار با روش جدید و علمی فراهم شود سود بسیاری می دهد . آبیاری صورت کرتی انجام می شود و در اطراف شهر حدود ۳۰ رشته قنات وجود دارد . این نقطه از درختان خرما پوشیده شده در قسمت اعظم آن میوهجات مختلف مانند سیب ، انگور ، لیموترش ، انجیر و انار بخوبی بشمار می رسد .

محصولات کشاورزی عبارتست از گندم ، جو ، ذرت ، حبوبات ، برنج ، توتون و تنباکو پرورش دام نیز رواج دارد و از اهمیت بسزائی برخوردار است .

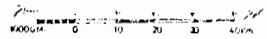
مهمترین معادن نفت بلوچستان نیز در این ناحیه قرار دارد بطوریکه در نزدیکی قریه اسفندک چشمه های نفت جوشان فراوان دیده می شود و اهالی از نظر طبی از آن استفاده

نقشه شهرستان سرپایان به تفکیک بخش و دهستان
 SARĀYĀN SHAHRESTĀN BY RELATED BAKHSĪS AND DEHĪSTĀNS



- SYMBOLS
- INTERNATIONAL BOUNDARY ————
 - SHAHRESTAN BOUNDARY ————
 - BAKHSĪ BOUNDARY ————
 - DEHĪSTĀN BOUNDARY - - - - -
 - SHAHRESTAN CENTER ●
 - BAKHSĪ CENTER ○

شماره نقشه
 APPROXIMATE SCALE



می‌کنند . بلوچهای ساکن این نقطه اصولاً " بلند قامتند و بیشتر آنها در اصطلاح نژادشناسی جز پهن سران می‌باشند .

کوزه‌گری و سفال‌سازی سراوان و آبادیهایش به علت خاک خوب و مرغوبی که دارد معروف است چنانچه این صنعت بشیوه جدید گسترش یابد منبع درآمد خوبی برای اهالی محل خواهد بود .

شهرستان سراوان دارای ۳۲۶ رشته قنات است .

رادیو سراوان از شهریورماه ۱۳۶۰ شروع بکار کرد و برنامه‌های این رادیو به مدت ۱۲ ساعت در شبانه‌روز با طول موج ۱۸۹ متر پخش می‌شود .

خوراک اهالی این منطقه غالباً از نان گندم و جو ، ذرت ، خرما ، پنیر و شیرترکیب یافته و در قسمت جنوب غذای اصلی اهالی از ماهی تامین می‌شود و حتی به حیوانات یعنی به گاو و گوسفند و مرغ خانگی خود نیز ماهی می‌خورانند .

و - توابع سراوان

شهرستان سراوان دارای ۴ بخش و ۱۵ دهستان بشرح زیر می‌باشد .
بخشها : بخش مرکزی ، بخش سیب و سوران ، بخش زابلی ، بخش جالق .

دهستانها :

دهستان جالق	دارای	کیلومتر مربع مساحت
"	۱۵۶۸	" " "
کله‌گان	"	۸۲۲
"	"	۴۰۰
"	"	۵۹۶
"	"	۵۸۹۴
"	"	۱۳۰۱
"	"	۷۸۵
"	"	۲۱۵۹
"	"	۳۴۵۷
"	"	۹۶۷
"	"	۱۵۴۷
سیب و سوران	"	

"	"	"	۲۵۰۶	"	زالی	"
"	"	"	۳۲۹۱	"	بسکوه	"
"	"	"	۱۰۶۲	"	گشت	"
"	"	"	۲۰۵۳	"	حومه	"

بر اساس سرشماری آبانماه ۱۳۵۵ مرکز آمار ایران صورت ریز آبادیها و تعداد خانوار و جمعیت هر دهستان بدون احتساب و خانوارهای دستجمعی نظامی بشرح زیر می باشد .

جدول شماره ۲۹ - فهرست اسامی روستاهای شهرستان سراوان

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
	شهرستان سراوان	۱۵۹۹۵	۶۶۶۶۸
	دهستان آشار	۸۹۸	۳۸۱۰
۱	آرچیان	۷	۳۵
۲	اسپیدی	۸	۲۹
۳	اسیران	۶	۲۲
۴	آشار	۲۵۴	۱۰۶۴
۵	اشکستگان	۱۲	۵۶
۶	اشکنگ	۳۹	۱۷۳
۷	افشان	۱۱۷	۵۴۹
۸	بیدی‌بگ	۲۴	۱۰۵
۹	پتکان	۷۸	۳۳۰
۱۰	پتن‌ناگ	۳۸	۱۴۶
۱۱	چنکان	۸	۲۱
۱۲	چشم‌بلند	۲۸	۱۱۳
۱۳	حبیبهای	۱۰	۴۰
۱۴	دست‌کرت	خالی از سکنه	

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۱۵	دورتوم	۱۵	۶۴
۱۶	سیاهین کان	۱۶	۵۸
۱۷	کزوربالا	۶۴	۲۵۹
۱۸	کلهگان	۱۳	۵۳
۱۹	کیکی	۱۴	۷۱
۲۰	گنیجگی	۲۴	۱۰۳
۲۱	گرگی کتدگ	۱۲	۴۹
۲۲	گتیک	۴	۱۴
۲۳	لدک	۳	۱۰
۲۴	مسکوتان	۷	۲۳
۲۵	مورت انجیر	۹	۳۷
۲۶	مهیرپی	۱۵	۵۹
۲۷	ناهوکان	۱۶	۷۱
۲۸	وزیران	۲۰	۷۴
۲۹	وشکان جان	۳۷	۱۸۲
دهستان اسفندک			
	اسفندک	۳۱۵	۱۲۱۳
۱	اسفندک	۱۳۹	۵۱۶
۲	جوان دانان	۱	۵
۳	دریدر	۴۳	۱۵۶
۴	ساک آباد	۱	۱
۵	شکل آباد	خالی از سکنه	
۶	کلهچاه	۳	۱۱
۷	کنار بست	۶۹	۳۰۵
۸	مورت	۵۵	۲۰۲
۹	میرآباد	۴	۱۷
۱۰	ناگان	خالی از سکنه	

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
	دهستان ایرافشان	۹۱۹	۳۸۱۹
۱	ابراهیمی	۴	۱۸
۲	احمدآباد	۴	۲۰
۳	انگوری	۱۱	۳۶
۴	ایرافشان	۹۲	۴۳۷
۵	بزنجان	۱۱	۲۹
۶	بنکل	۳۴	۱۶۳
۷	بگ	۲۶	۹۹
۸	بگان	۱۱	۳۴
۹	پیرمنی کلک	۲۸	۱۰۶
۱۰	جان برین	۱۱	۳۷
۱۱	جانندان	۷	۱۹
۱۲	جرن	۱۵	۴۸
۱۳	جگی	۹	۳۶
۱۴	جگانی	۳	۱۱
۱۵	جنگلی	۶	۲۴
۱۶	چشمگردان	۲	۷
۱۷	چشمه عبدالرسول	۲۴	۱۰۵
۱۸	چکان	۵	۲۴
۱۹	حسنان	۴	۲۴
۲۰	دازندر	۱۳	۴۳
۲۱	دازنگ	۲۷	۱۰۵
۲۲	دربندی	۵	۲۰
۲۳	دشتکبالا	۳	۲۱
۲۴	دشتکپائین	۴	۲۴
۲۵	رودیم	۱۳	۴۲
۲۶	زبهری	۱۵	۵۳
۲۷	زندان	۷	۲۶
۲۸	زئی	۷	۲۵
			۴۱۲

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۲۹	سرشور	۱۱	۳۱
۳۰	سرگر	۶	۱۹
۳۱	سکوران	۱۶	۷۱
۳۲	سورگان	۵	۱۴
۳۳	شوشگل	۱۶	۶۷
۳۴	شون	۵	۲۰
۳۵	کلان	۴۳	۱۷۴
۳۶	کلوی	۲۶	۱۰۸
۳۷	کوهزیری	۱۳	۵۰
۳۸	کوهکنار بالا و پائین	۱۲	۴۸
۳۹	کهناب	۶۶	۲۹۹
۴۰	کهوری زمیں	۳	۱۶
۴۱	گراٹوز	۶۴	۳۳۱
۴۲	گورتاب	۴	۱۸
۴۳	گورزی	۱	۶
۴۴	مچائی	۷	۳۲
۴۵	مرادآباد	۶	۲۲
۴۶	مشنگ	۱۰	۴۴
۴۷	موجن	۹	۳۱
۴۸	مورتان	۶۸	۲۳۰
۴۹	مورتک	۵	۱۳
۵۰	نران	۳	۲۰
۵۱	نروکان	۴	۱۲
۵۲	نل بست	۱۰	۵۰
۵۳	ننگاری	۱۳	۵۲
۵۴	واتکک	۶	۲۷
۵۵	هیشکان	۱۸	۷۸
۵۶	هنگ	۶۸	۲۹۰

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
	دهستان بم پشت	۱۱۸۳	۴۷۵۲
۱	آسکان	۲۴	۹۶
۲	باد بزرگ	۱۲	۶۳
۳	باد کوچک	۳۹	۱۵۹
۴	بوروئی	۶۶	۲۴۷
۵	پم پستی	خالی از سکنه	
۶	پیروکان	خالی از سکنه	
۷	پرکی	۵۶	۲۵۱
۸	ترادان	۲۶	۱۰۲
۹	جکان	۲۱	۹۴
۱۰	جمیلی	۱۴	۵۴
۱۱	جنکلی	۳	۱۵
۱۲	جوراشتر	۳۶	۱۵۲
۱۳	جوران تنگ	۱۵	۶۶
۱۴	چاه قادرخس	۲۸	۱۰۸
۱۵	حسینی	۲۲	۸۲
۱۶	حق می	۳	۱۹
۱۷	خرابه	۱۹	۷۲
۱۸	خبرآباد	خالی از سکنه	
۱۹	دومکی	۱۸	۶۵
۲۰	راهی ناک	۱۷	۷۶
۲۱	رودکان	۲۲	۹۲
۲۲	ریس	خالی از سکنه	
۲۳	ریش بیش بالا	۳۷	۱۷۱
۲۴	ریش بیش پائین	۱۲	۶۰
۲۵	زکهوران	خالی از سکنه	
۲۶	زوترم	خالی از سکنه	
۲۷	سرچشمه	۶	۲۴

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۲۸	سوخته تک	۴۳	۱۶۴
۲۹	سوقدران	خالی ازسکنه	
۳۰	سبرکان	۵۵	۱۸۷
۳۱	شش تران بالا	خالی ازسکنه	
۳۲	شش تران پائین	خالی ازسکنه	
۳۳	شوران	۱۳	۶۰
۳۴	شیرین زاد	۳	۱۰
۳۵	عالی کشین	خالی ازسکنه	
۳۶	فیروزو	۱۴	۴۴
۳۷	کرباسی	۴۹	۲۱۵
۳۸	کرکی	خالی ازسکنه	
۳۹	کشتکان	۹۸	۴۲۴
۴۰	کشگوک	۱۴	۶۴
۴۱	کشگوک	۱۵	۶۴
۴۲	کشین چکان	۳	۱۵
۴۳	کلان	خالی ازسکنه	
۴۴	کلجاتی	۹	۳۳
۴۵	کلک	خالی ازسکنه	
۴۶	کلکی	۲۲	۸۱
۴۷	کله کنار	۱۷	۷۲
۴۸	کله کنار گلگر	۱۸	۹۱
۴۹	کوگنار	۱۳	۵۱
۵۰	گنان	خالی ازسکنه	
۵۱	گروانی بالا	۲۴	۹۱
۵۲	گروکان	۱۲	۴۶
۵۳	گزن	۲۳	۸۰
۵۴	گوری	۱۶	۴۸
۵۵	گورائی	۱۱۱	۳۸۲
۵۶	گورباسو	۶	۲۰

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۵۷	گونانی	۳	۱۸
۵۸	گیتی	خالی از سکنه	
۵۹	گیتان	۱۷	۶۷
۶۰	گیشی	خالی از سکنه	
۶۱	محمدناگهی	۲	۱۰
۶۲	مرغ آسمان	۲	۹
۶۳	مللنی	خالی از سکنه	
۶۴	مورتی	۴۷	۱۸۲
۶۵	مودگلی	۲۸	۱۰۶
۶۶	میروگروانی	خالی از سکنه	
۶۷	نوتلی	خالی از سکنه	
۶۸	نوک آباد	۱۰	۵۰
۶۹	هرمورتی	خالی از سکنه	
۷۰	هندوان	خالی از سکنه	
دهستان پسکوه			
۱	بنگر عشایری	۶۷۵	۲۶۱۷
۲	پسکوه	خالی از سکنه	
۳	پیرسیر	۷۰	۲۱۷
۴	تنگ تنور	۵۸	۲۱۷
۵	چاه یار محمد	۳۸	۱۲۷
۶	حسین آباد	۳	۸
۷	حق آباد	خالی از سکنه	
۸	خدا آباد	۱۹	۷۳
۹	ده بالا	۴	۲۱
۱۰	سر سوره	۲۹	۱۱۶
۱۱	سر سوره سفلی	۱۱۰	۴۲۴
۱۲	سیاه دگ	خالی از سکنه	
۱۳	شیرآباد	۲۱	۸۴
		خالی از سکنه	
۴۱۶			

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۱۴	علی آباد	خالی از سکنه	
۱۵	قادر آباد	۱۲	۴۴
۱۶	کتوران	۱۴	۴۲
۱۷	کش آباد	۴	۱۵
۱۸	کله هوک	۳۲	۱۱۴
۱۹	کهنه کریم	۸۸	۳۶۷
۲۰	گل کوشن	۱۰	۳۹
۲۱	گنداب سفلی	۱۰	۴۱
۲۲	گنداب علیا	۴۱	۱۷۲
۲۳	مهرآباد	۱۰۷	۴۳۱
۲۴	نرمة نوک	۵	۱۹
دهستان جالق			
۱	پشت دم	۳۵	۸۷۷۲
۲	پتوک	۲۴	۱۵۰
۳	تل کوه	۱۷	۱۱۲
۴	جوانکن	۵	۸۰
۵	چاه نلی	۲۱	۲۵
۶	چگود	۸۰	۸۷
۷	خوشاب جالق	۱۲۴	۳۲۸
۸	دکانا	۴۸	۵۳۶
۹	ده صیادان	۲۵	۲۲۵
۱۰	سردک	۶۲	۱۰۲
۱۱	سرکوه	۱۱۱	۲۷۸
۱۲	سورو	۵۹	۵۴۷
۱۳	سوروک	۳	۲۸۸
۱۴	سهرآباد	۵۴	۱۴
۱۵	سنیکان	۶۱	۲۳۹
۱۶	شیشه ریز	۴۴	۲۸۶
			۱۷۷

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۱۷	صدیق آباد	۷۵	۳۲۱
۱۸	قلعه امرا	۱۰	۳۳
۱۹	قلعه خاش	۳۵	۱۳۵
۲۰	قلعه داد محمد	۱۳۲	۵۸۱
۲۱	قلعه شیر محمد	۳۱	۱۳۹
۲۲	قلعه ملا	۳۴	۱۳۳
۲۳	قلعه ملک	۴۹	۱۸۶
۲۴	قلعه ناهوک	۶	۲۲
۲۵	قنات جمعه	۱۵	۵۴
۲۶	قنات میرزا	۲۳	۱۰۱
۲۷	کشان	۷۹	۳۲۸
۲۸	کوپک	۳۶	۱۶۰
۲۹	کوپک	۱۵۳	۶۴۵
۳۰	کولو	۳۳	۱۴۲
۳۱	کوه سرخ	۲۱	۷۹
۳۲	کوه سیال	۱۵	۶۷
۳۳	کوشکوک	۱۶۸	۷۲۳
۳۴	کوهکن علیا	۱۲۵	۵۴۱
۳۵	کهنه قلعه	۱۹	۷۱
۳۶	گنانک	۶۶	۲۸۲
۳۷	گورانی بالا	۱۴	۵۸
۳۸	گوهرکوه	۲۵	۱۱۲
۳۹	ملک سوخته	۴۳	۱۹۱
۴۰	نرانو	۴۸	۱۹۴
دهستان حومه			
۱	آسیاب	۳	۱۴
۲	آبسیج	۳۷۵	۱۳۱۰
۳	بن بند	۱۰	۵۲
		۲۳۳۰	۹۹۴۴

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۴	پرکان	۹۸	۴۱۶
۵	پیرآباد	خالی ازسکنه	
۶	جهلین	۴	۱۴
۷	جیبر	۱۰	۴۰
۸	چاه حاجی شهبسوار جنگی زهی	۱	۶
۹	چاه رحیمی	۱	۱
۱۰	چاه محمدرحمانی	۱	۷
۱۱	چاهی دران	خالی ازسکنه	
۱۲	حقیقت آباد	خالی ازسکنه	
۱۳	دوارپناه	۳۴۳	۱۶۳۴
۱۴	دردوگ	۱۳	۴۸
۱۵	دشتوک	۱۶۵	۸۰۷
۱۶	دهک	۱۴۰	۶۱۸
۱۷	ده محمدی	۶۰	۲۵۱
۱۸	زنگیان	۲۵۱	۱۰۸۱
۱۹	زیارت	۱	۱
۲۰	سیدآباد	۱۸	۵۸
۲۱	شمس آباد	۲۱	۹۲
۲۲	کش	۹	۳۷
۲۳	کله سری	۵۴	۲۲۵
۲۴	کلیورگان	۵۲	۱۹۲
۲۵	کمی	۶	۲۳
۲۶	کولو	۷۵	۳۳۴
۲۷	کهنوک محمدی	۱۹	۸۹
۲۸	محمدی	۳۰۱	۱۲۶۵
۲۹	مزرعه ایستگاه جنگل	۱	۲
۳۰	ناگان	۵۳	۲۰۹
۳۱	ناهیچ	۳	۱۴
۳۲	نیتول	۶	۲۹

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۳۳	هوشک	۱۴۹	۷۴۱
۳۴	هتیک	۸۷	۳۳۴
دهستان زابلی			
۱	انجیرک	۴۳	۱۸۷
۲	بهرآباد	۱۲۴	۴۹۰
۳	پرت آباد	۱۹	۷۵
۴	پرکن	۲۶	۱۰۲
۵	پل آباد	خالی ازسکنه	
۶	پیرآباد	۲۸	۱۱۲
۷	پوزک	۱۶	۷۳
۸	چاهوک	۳۱	۱۳۶
۹	چدبالا	۳۱	۱۱۶
۱۰	چدپائین	خالی ازسکنه	
۱۱	چگرد	۵۱	۱۷۲
۱۲	خوشاب	۸	۲۳
۱۳	رگننک	۵۵	۲۲۷
۱۴	ساندک	خالی ازسکنه	
۱۵	سیدآباد	۲۳	۹۵
۱۶	سیاه اتفاق بالا	۵	۲۰
۱۷	سیاه اتفاق پائین	۲۹	۱۰۶
۱۸	شاشکی	۲۲۶	۹۳۲
۱۹	شرکت آسال	۵	۱۸
۲۰	قادرآباد	۱۲۲	۴۹۴
۲۱	کنکان	۲	۱۵
۲۲	کتکان	۷	۲۵
۲۳	کریم آباد	۳۵	۱۲۸
۲۴	کشک	۵	۲۳
۲۵	کلاتک	۵۹	۲۳۷
			۴۲۰

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۲۶	کوران	۱۴۲	۵۷۹
۲۷	کوهیاره	۱۵	۵۵
۲۸	کهن جان محمد پائین	۲۶	۱۰۲
۲۹	کهن جان محمد بالا	۳۴	۱۲۶
۳۰	کهن حسین آباد	۳	۱۹
۳۱	کهن حسین پائین	۱۵	۵۹
۳۲	کهن رسول بخش	۱۴	۴۸
۳۳	کهن سید محمد	۱۱	۴۳
۳۴	کهن شاه سلیم	۱۷	۷۴
۳۵	کهن شهر	۱۰	۴۳
۳۶	کهن شیر محمد سهراب	خالی از سکنه	
۳۷	کهن فیروز	۶	۲۶
۳۸	کهن علی خان	۲۱	۷۸
۳۹	کهن کریم بخش	۲۸	۱۰۳
۴۰	کهن مگار	۱۲۴	۴۹۶
۴۱	کهن ملا	۶۲	۲۶۶
۴۲	کیکی	۴	۱۴
۴۳	گرسامان بالا	۳۴	۱۲۷
۴۴	گرسامان پائین	خالی از سکنه	
۴۵	گلمی	۱۶	۶۵
۴۶	گورابک	۱۳	۵۲
۴۷	گیتانی	خالی از سکنه	
۴۸	لدخوکان	۲۴	۱۰۴
۴۹	مانش	۱	۶
۵۰	مزرعه مسکین	۹	۳۰
۵۱	منظوری	۱۴	۶۱
۵۲	میانی بالا	۲۴	۸۷
۵۳	میرآباد	۸۵	۳۶۶
۵۴	ناصرآباد	۵	۱۹

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۵۵	ندان	۹	۴۶
۵۶	نوک آباد	۸۲	۳۷۴
۵۷	نورآباد	۳	۱۳
۵۸	نوک جو	۲۰	۸۶
۵۹	هیزآباد بالا	۳۹	۱۶۰
۶۰	هیزآباد پائین	۱۷	۶۶
دهستان سیب سوران			
۱	آپانان	۱۹	۸۸
۲	احمدآباد	۱۸	۸۴
۳	چاه آدینه	۱۳	۵۱
۴	چاه آسیابی	۲۵	۹۹
۵	چاه اسکانی	۸	۳۱
۶	چاه حاجی الهیار	۴۰	۱۶۲
۷	چاه حاجی عباس	۱۱	۵۸
۸	چاه حسن	۱۳	۵۶
۹	چاه رسول بخش	۳۴	۱۴۵
۱۰	چاه شاهو	۲۴	۱۰۹
۱۱	چاه شیرخان	۱۵	۵۳
۱۲	چاه گل بیگ	۲۳	۱۰۲
۱۳	چاه ملا فخرالدین	۸	۳۴
۱۴	چاه ملا عیسی	۲۲	۱۰۲
۱۵	چاه ملک	۲۷	۱۲۳
۱۶	چاه مولاداد	۱۵	۶۸
۱۷	چاه مولوی محمد زاکر	۸	۴۰
۱۸	چاه مولوی محمد عیسی	۱۱	۵۵
۱۹	چاه نادرشاه	۹	۳۵
۲۰	چاه نیک محمد	۲۵	۱۲۳
۲۱	چاه ولی محمد	۱۷	۷۷
۹۳۸۷	۲۱۹۰		
			۴۲۲

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۲۲	حاجی آباد	۱۵	۷۴
۲۳	حکیم آباد	۱۵	۷۴
۲۴	خوشاب نصیر	۳	۱۴
۲۵	دشتک	۳۶	۱۳۹
۲۶	دهان	۸۷	۳۵۴
۲۷	ده غلام	۱۶	۶۰
۲۸	ریک جی	۱۳	۴۹
۲۹	زیارت	۴	۱۷
۳۰	سوران	۳۸۴	۱۷۰۱
۳۱	سولان	۱۱۲	۴۲۸
۳۲	سیب	۲۱۱	۸۹۰
۳۳	شکیند	۶۳	۲۴۷
۳۴	شندان	۷۷	۳۴۴
۳۵	شهرملا	۱	۲
۳۶	غریب آباد	۲۲	۱۰۱
۳۷	کشک	خالی از سکنه	
۳۸	ککی	۱۷	۶۵
۳۹	کلک	۱۷	۵۸
۴۰	کلک حسن	خالی از سکنه	
۴۱	کمال آباد (چاه میر)	۹	۴۱
۴۲	کناری	۱۵	۵۲
۴۳	کنتی در	۱۲	۵۷
۴۴	کهن شیخ حسن	۱۱	۲۷
۴۵	کهن کرم شاه	۷۷	۳۳۰
۴۶	کهن ملا	۷۷	۳۵۶
۴۷	کهن ملک	۱۲۴	۵۷۱
۴۸	کهن میر	۵۳	۲۵۷
۴۹	کهنوک	۱۳	۵۵
۵۰	گدوک	۵	۳۱

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۵۱	گواده	خالی ازسکنه	
۵۲	گنک	۹۰	۴۳۷
۵۳	گورکائین	۲۲	۸۵
۵۴	گهرناگان	۷۹	۲۶۶
۵۵	مرادآباد	۵۷	۲۱۰
۵۶	مرافات	۳۵	۱۴۸
۵۷	مرگوک	خالی ازسکنه	
۵۸	نورآباد (رسولآباد)	۳۳	۱۵۲
دهستان ضیائی			
۱	اناروک	۱۰	۴۷
۲	بامبلو	خالی ازسکنه	
۳	یحیی	۴	۱۵
۴	بلبل	۱۶	۶۱
۵	بلنگینی	۲	۸
۶	پتنین ناگ	۷	۲۷
۷	پوتاب	۲	۶
۸	تشکوکان	خالی ازسکنه	
۹	جاهیدوک	خالی ازسکنه	
۱۰	دراهیچ	۳	۱۰
۱۱	دل هیتی	۳	۱۱
۱۲	دوسر	۱۷	۷۷
۱۳	رودک	۶	۳۰
۱۴	روشوک	۲	۱۱
۱۵	زمتیان	خالی ازسکنه	
۱۶	سریند	۱	۳
۱۷	سرجنگان	۶۸	۲۷۵
۱۸	سوزه	خالی ازسکنه	
۱۹	سرتاک	۴	۱۶
			۴۲۴

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۲۰	سری‌گره‌ای	۱	۱۰
۲۱	شادی‌کلک	۱۲	۴۴
۲۲	شادینی	خالی ازسکنه	
۲۳	کیوتی	۱۳	۴۹
۲۴	کران‌لیتو	۱	۹
۲۵	کلی‌گر	۵	۲۷
۲۶	کوسوچی بالا	۱۱	۵۱
۲۷	کوسوچی پائین	۵	۲۱
۲۸	گلنوش‌بالا	خالی ازسکنه	
۲۹	گلنوش پائین	۱۵	۶۰
۳۰	گلوک	۱	۷
۳۱	گنجی‌ناک	۲	۶
۳۲	کونگان	۵	۲۶
۳۳	لوب	۶	۲۴
۳۴	مچانی‌کافر	۲	۷
۳۵	مندر	۴۵	۱۷۲
۳۶	ناگ‌صیائی	۴	۲۱
۳۷	نگداب	۴	۱۴
۳۸	نوگنبد	۲	۱۷
	دهستان کله‌کان	۶۲۵	۲۴۵۴
۱	ای‌بیک	۷۹	۳۱۱
۲	باغچه	۲۰	۶۶
۳	بند	۱۴	۶۸
۴	جنگل سیاه‌ایان	۱	۲
۵	سردک	۹۷	۳۵۱
۶	سرکوه	۱۹	۶۱
۷	سوزان	۴۴	۱۹۳
۸	شنداشکندان	۴۵	۱۹۱

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۹	شیب	۲۴	۱۰۸
۱۰	مهره	۶۲	۲۷۹
۱۱	کرکان	۲۷	۱۰۷
۱۲	کش کهوران	۲	۱۰
۱۳	کله دین	۶۶	۲۳۰
۱۴	کله هوک	۳۹	۱۶۷
۱۵	گیشه	۳۵	۱۱۷
۱۶	لجی	۴۳	۱۷۱
۱۷	هماتک	۸	۲۲
	دهستان کنت		
	احمدآباد	۳۴	۱۶۲
۱	ارزک	۴	۱۴
۲	افصل آباد	۱۲	۴۳
۳	بلندان	خالی از سکنه	
۴	تریت	۶	۲۷
۵	تودان	خالی از سکنه	
۶	چتوک	۳	۱۴
۷	دهان	۱۱	۲۹
۸	دهی	۱۷	۶۹
۹	زرد	خالی از سکنه	
۱۰	زیارت	۹	۴۱
۱۱	زیارت	۸۴	۴۱۱
۱۲	سکوک	۲۴	۱۰۸
۱۳	سیاه کهور	۲	۹
۱۴	شیب	خالی از سکنه	
۱۵	کاشنوگ	۳	۹
۱۶	کلان	۵۲	۲۳۳
۱۷	کلک علیا	۶	۲۱
			۴۲۶

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۱۹	کنت	۱۰۴	۴۸۵
۲۰	کوشک	۳۴	۱۴۳
۲۱	کهن کهور	۲۵	۸۵
۲۲	گدام در	۳۸	۱۶۲
۲۳	گلوگان	۷۲	۳۱۳
۲۴	گوری	۳۵	۱۵۲
۲۵	مولتان	۱۰۵	۴۱۲
۲۶	میرزاآباد	۶	۲۵
دهستان کوهک			
۱	پشت شهر	۶	۹۸۸
۲	پیره سر	۱	۲۶
۳	شه جو	۵۰	۵
۴	عیسی کلک	۱۱	۲۴۰
۵	کوت	۱۸	۴۷
۶	کوهک	۳۴	۹۱
۷	کهن پائین	۵	۱۵۱
۸	کهنک	۵	۲۱
۹	کهن کوره	۵	۲۱
۱۰	کهن نقیبان	۱۶	۲۰
۱۱	گلی نوک آباد	خالی از سکنه	۶۶
۱۲	ماهوکلک	۳	۱۱
۱۳	محلہ وکیلی ها	۲۶	۸۲
۱۴	نوک جو	۵۵	۲۰۷
۱۵	نک کی	خالی از سکنه	
دهستان گشت			
۱	آب انار	۱۹	۲۸۴۷
۲	آب کاهوگان	۱۸	۸۲
			۶۲

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۳	بیدران	۳۲	۱۲۶
۴	پشتوک	۱۸	۶۷
۵	تیغ آباد	۱۱	۴۴
۶	چاه خدا بخش	۱۸	۸۱
۷	چاه گروک	۱۲	۴۱
۸	خلیل آباد	۱۷	۶۷
۹	دشتو	۲۲	۸۵
۱۰	زراگی	۷	۲۴
۱۱	سرپتوک	۱۳	۴۹
۱۲	کلک پلنگ	۱۲	۴۵
۱۳	کلک جمال	۳	۱۰
۱۴	کلک کوه سفید	۱	۷
۱۵	کلک گیگی	۸	۳۵
۱۶	کمال آباد	۴	۱۸
۱۷	کوه سفید	۱۲	۵۳
۱۸	کوهی سر	۱۵	۶۳
۱۹	کهن سکن	۲۶	۱۰۴
۲۰	گشت	۴۰۹	۱۷۸۴
دهستان هیدوج			
۱	آدرناک	۳۸	۱۷۰
۲	ازگندی	۱۴	۶۱
۳	آسکاندشت	۱۲	۵۱
۴	بگان	۴	۲۲
۵	بناف	خالی از سکنه	
۶	بنگر	۳	۹
۷	پردیزک	۱۱	۵۲
۸	پلنگی آدرناک	۱۶	۷۶
۹	پوکگی	۱۷	۶۹

دیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۱۰	پوگگی	۲۶	۱۰۰
۱۱	پیرای بالا	۱۳	۵۰
۱۲	توندو	۸۱	۳۵۶
۱۳	جکان	۳	۱۷
۱۴	چتندر	۶	۲۳
۱۵	چگرد	۴۴	۱۳۰
۱۶	چشمک	۱۵	۵۸
۱۷	دازندر	۵	۲۴
۱۸	دیگور	۴۵	۱۶۰
۱۹	دوسر	۱۰	۴۱
۲۰	رودیلوچ	۷	۳۱
۲۱	ریکان	۹	۳۷
۲۲	زهوک	۳	۱۲
۲۳	زیارت	۲۵	۱۰۵
۲۴	زیارت سراب	۸	۳۵
۲۵	ساموکان بالا	۶۷	۲۳۴
۲۶	سری آباد	خالی از سکنه	
۲۷	سکان	۹	۲۸
۲۸	سگان	۴	۱۵
۲۹	سرزه	۱۲	۴۶
۳۰	سرزه کله چار	۳	۱۰
۳۱	سرناک	۳	۱۳
۳۲	سنائی	۶	۲۶
۳۳	سنت گراک	۱۴	۵۹
۳۴	شک شیجی	۳	۱۰
۳۵	صنندارائی	۳	۶
۳۶	صوفی	۴	۱۳
۳۷	صیدران	۳	۹
۳۸	قلعه	۲۳	۸۹

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۳۹	کاشوک	۷	۲۳
۴۰	کتنگ جیری	۹	۴۴
۴۱	کتنگ سری	خالی ازسکنه	
۴۲	کروچی بالا	۷	۳۳
۴۳	کروچی پائین	۱۲	۴۷
۴۴	کطوری	۶	۲۶
۴۵	کلوکی	۲۰	۸۴
۴۶	کلوکی	خالی ازسکنه	
۴۷	کله بیر	۷	۲۳
۴۸	کله چار	۹	۳۶
۴۹	کله چار زیارت	۵	۳۱
۵۰	کله سری	۱۵	۷۳
۵۱	کله گتان	۸	۲۸
۵۲	کله کتان	۹	۳۹
۵۳	کله گیری	۴	۱۹
۵۴	کینزه می	۱۱	۵۰
۵۵	کورنا هوت	۳۲	۱۲۳
۵۶	کوشان	۲۰	۹۱
۵۷	کوشچی	۹	۳۶
۵۸	کهن جان محمد دادشاه	۲۶	۱۳۰
۵۹	گرانی بن	۶	۲۸
۶۰	گروان	۳	۱۱
۶۱	گران چور	۸	۳۰
۶۲	گنزوک	۱۹	۸۶
۶۳	گورابک	۵۵	۲۱۰
۶۴	گیتان	۴	۱۸
۶۵	گیدر	۵	۲۳
۶۶	مانی کوک	۱۷	۶۴
۶۷	مرغان ری	۷	۲۲
۴۳۰			

ردیف	شرح	تعداد خانوار	جمعیت
۶۸	ناهوت	۲۶	۱۱۲
۶۹	هیدوج	۱۴۳	۵۵۰
۷۰	هنوک	خالی ازسکنه	
	عشایری شهرستان سراوان	۱۶۷۸	۶۸۵۰

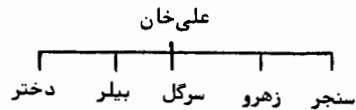


نتیجه اختلاط نژاد قوچ سیاه با شکارکوهی

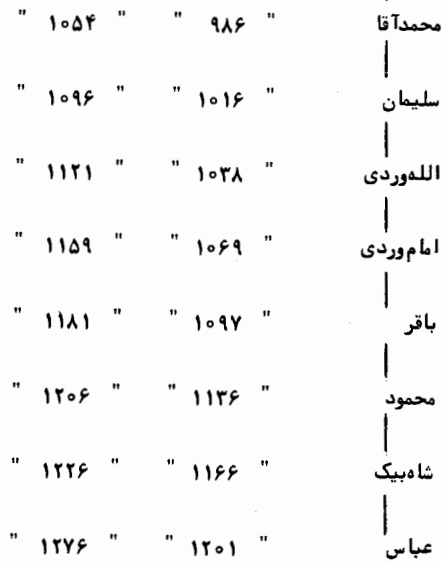
" بنام خدا "

شجره نسب خانواده افشار (سرگزی)

تولد ۹۲۹ شمسى وفات ۱۰۱۵ شمسى



تولد ۹۶۵ شمسى وفات ۱۰۴۴ شمسى



علی محمد حسین غلام دادخدا حسن ترمه اوران فضه

تولد ۱۲۳۹ شمسى وفات ۱۳۱۹ شمسى

جانى غلام على حسين فاطمه حاجى عباس

" ۱۲۷۵ " " ۱۳۶۰ "

احمد جمشید حمیدرضا ایرج پریدخت مرضیه منیره

تولد ۱۳۱۹/۸/۲ شمسى

افشین آرش آتوسا آذین

هویت مؤلف

بر اساس شجره نسب صفحه قبل پدر و اجداد ما از قرن‌ها قبل در کوشه علیا از توابع بخش شیب‌آب شهرستان زابل ساکن بوده و در طی این دوره بالنسبه طولانی همیشه‌بانی خیر و خدمت برای افراد طایفه خود بوده‌اند بهمین سبب در ناحیه مورد بحث احترام ویژه‌ای داشته‌اند.

جد اعلاى من علی‌خان بنیان‌گذار چهار ایل بزرگ در سیستان و حاشیه رود هیرمند در افغانستان بوده که بترتیب عبارتند از سرگزى یا سرگلزائى سنجرانى، زهروزی، بیلرزی.

بروایت آباء و اجداد (بخصوص پدرم) علی‌خان در عهد حکومت صفویه یکی از بزرگان و سرداران سیستان بوده است و همچنین بنا بگفته پدرم باقر ششمین جد ما و چهار نفر دیگر از منسوبین او در موقع لشکرکشی نادر به هندوستان از سرداران همراه نادر بوده‌اند و پس از خاتمه جنگ نادر شاه بموجب دستخطی مسئولیت و اداره قسمتی از مناطق سیستان را به آنان واگذار می‌کند تعدادی از افراد ایل‌های وابسته به ما، در افغانستان و پاکستان عبارتند از قاضی شیرجان‌خان فرزند سنجر در خواجه علی جنوب شرقی افغانستان نوه‌های پسری سنجر بنام‌های سردار یاکوب‌خان، هاشم‌خان، وزیرخان، بلندخان در ایالت کویت پاکستان.

سردار عطا محمد خان، علم خان در سرگزى افغانستان بوده و هستند.

سردار خانجان خان، شیر علی خان، در ناحیه میلک سیستان.

سردار محمد خان، حسین خان، حاجی خان در ناحیه سیادک سیستان افراد طایفه

سرگزى (سرگلزائى) یک شاخه بزرگ از چهار ایل علی‌خان داورزدهمین جد ما میباشد که در سراسر سیستان بخصوص در قراء:

کوشه علیا، کوشه سفلی، گزموم، محمدآباد، چهارخمی، سکوهه، جزینگ، قاسم‌آباد، طاغذی، سدکی، ده‌کیخاه، چنگ مرغان، نیگرد، ده‌ملک‌بور (پلاسی)، ادیمی، جلاباد، بالاخانه، ده‌آقائی، بهرام‌آباد سکونت دارند و اکثر آنها به حرفه کشاورزی و دامداری مشغول هستند و عده‌ای نیز ضمن کار و کوشش در دهکده به تحصیل اشتغال داشته و در دستگا‌ه‌های دولتی اعم از لشکری و کشوری مشغول کار بوده‌وبه مدارج عالی نیز رسیده‌اند و خدمتگزاران صدیقی برای میهن اسلامی خود هستند.

فهرست الفبائی ماخذ و منابع مورد استفاده

ردیف	عنوان	سال انتشار	مؤلف یا مترجم	ناشر
۱-	آمار کشتار دام و کشتار گاهها	۱۳۶۱	مرکز آمار ایران	انتشارات مرکز آمار ایران
۲-	آدمهای سه قران و صناری	۱۳۵۶	محمود زند مقدم	انتشارات مازیار
۳-	ایران و قصیه ایران	۱۳۶۲	ج. ن. کرزن	" علمی و فرهنگی ایران ترجمه و جید مازندرانى
۴-	امیر کبیر و ایران	۱۳۶۱	دکتر فریدون آدمیت	انتشارات دانشگاه تهران
۵-	ایران شهر جلد اول و دوم	۱۳۴۲	نشریه شماره ۲۲ سازمان ملی یونسکو در ایران	انتشارات خوارزمی
۶-	ایران نامه یا کارنامه ایرانیان در عصر اشکانیان جلد دوم	۱۳۲۱	عباس پور محمد شوشتری (مهرین)	چاپخانه فاروس
۷-	ایران در آئینه آمار	۱۳۶۲	مرکز آمار ایران	انتشارات مرکز آمار ایران
۸-	بلوچستان و سیستان	—	اقبال یغمائی	" وزارت فرهنگ و هنر
۹-	تاریخ سیستان	۱۳۱۴	تصحیح ملک الشعراء بهار	انتشارات زوار
۱۰-	تاریخ بییهقی جلد دوم	۱۳۱۹	ابوالفضل محمد بن حسین کتاب بییهقی	" کتابخانه سنائی
۱۱-	تاریخ ایران باستان	۱۳۴۴	حس پرنیا (مشیرالدوله)	انتشارات ابن سینا
۱۲-	تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم	۱۳۲۸	محمود . محمود	انتشارات اقبال
۱۳-	تحقیقات جغرافیائی راجع به ایران	۱۳۴۸	آلفونس گابریل ترجمه فتحعلی خواجهنوری	انتشارات ابن سینا

ردیف	عنوان	سال انتشار	مؤلف یا مترجم	ناشر
۱۴-	تاریخ طبری جلد پنجم	۱۳۵۲	محمد بن جریر طبری ترجمه	انتشارات اساطیر
۱۵-	تاریخ تمدن ایران	۱۳۳۹	جمعی از ایرانشناسان اروپا	انتشارات گوتنبرگ
۱۶-	تاریخ ایران بعد از اسلام	۱۳۶۲	دکتر عبدالحسن زرین کوب	انتشارات امیرکبیر
۱۷-	جغرافیای کامل جهان	۱۳۶۱	حبیب الله شاملوی	انتشارات بنیاد
۱۸-	جغرافیای اقتصادی جهان	۱۳۶۰	ماکسا کوفسکی ترجمه صادق پوریانند	—
۱۹-	جغرافیای مفصل ایران	۱۳۶۲	دکتر ربیع بدیعی	انتشارات چاپ اقبال
۲۰-	جغرافیای دیرینه	۱۳۵۶	خدیجه اسدیان	"دانشگاه تهران"
۲۱-	جغرافیای سیاسی ایران	۱۳۱۱	مسعود کیهان	—
۲۲-	جغرافیای نظامی ایران	۱۳۲۰	علی رزم آرا	—
۲۳-	جغرافیای تاریخی دشت لوت	۱۳۵۱	دکتر احمد مستوفی	موسسه جغرافیا
۲۴-	جای پای اسکندر	۱۳۵۶	اسلام کاظمیه	انتشارات جاویدان
۲۵-	حماسه سرائی در ایران	۱۳۶۳	دکتر ذبیح الله صفا	انتشارات امیرکبیر
۲۶-	حدود العالم من المشرق الی المغرب	۱۳۶۲	بکوشش دکتر منوچهر ستوده	"کتابخانه ظهوری"
۲۷-	دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران	۱۳۶۲	عبدالحسن سعیدیان	"مجله علم و زندگی"
۲۸-	دولت نادر شاه افشار	۱۳۵۶	آرونواک ز. اشراقیان	—
۲۹-	دیار شهریاران جلد دوم	۱۳۵۴	دکتر احمد اقتداری	"انجمن آثار ملی"
۳۰-	دست پنهان سیاست انگلیس در ایران	۱۳۵۴	خان ملک ساسانی	انتشارات بابک

ردیف	عنوان	سال انتشار	مؤلف یا مترجم	ناشر
۳۱-	دهکده حسن لنگی	۱۳۴۶	تک نگاری از علی اکبر نیک خلق	"مؤسسه تحقیقات اجتماعی"
۳۲-	زاد و باد و بلوچ	۱۳۵۶	علی ریاحی	"کتابخانه طه پوری"
۳۳-	سالنامه آماری	۱۳۶۱	مرکز آمار ایران	انتشارات مرکز آمار ایران
۳۴-	سازمان سیاسی حکومت بنت	۱۳۵۶	محمد برقی	انتشارات مازیار
۳۵-	سرگذشت بلوچستان و مرزهای آن	۱۳۳۸	امان الهجهانبانی	—
۳۶-	سفرنامه کرمان و بلوچستان	۱۳۶۰	فیروز میرزا فرمانفرما	انتشارات بابک
۳۷-	سرزمین موعود	۱۳۶۱	علی اصغر مصطفوی	انتشارات ندا
۳۸-	سفرنامه ژنرال سرپرستی سایکس	۱۳۶۳	ترجمه حسین سعادت نوری	انتشارات لوحه
۳۹-	فرهنگ دانش و هنر	۱۳۵۰	پرویز اسدی و وسعید محمودی	انتشارات اشرفی
۴۰-	فرهنگ آبادیهای کشور جلد بیستم	۱۳۶۱	مرکز آمار ایران	انتشارات مرکز آمار ایران
۴۱-	فرهنگ جغرافیائی ایران (آبادیها) جلد هشتم	۱۳۳۲	اداره جغرافیائی ارتش	"اداره جغرافیائی ارتش"
۴۲-	فرهنگ ایران باستان	۱۳۵۶	استاد پورداد	انتشارات دانشگاه تهران
۴۳-	فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی	۱۳۴۹	نصرت اله مشکوتی	"سازمان ملی حفاظت آثار باستانی"
۴۴-	کویرهای ایران	۱۳۵۵	سون هدن ترجمه پرویز جمی	انتشارات توکا
۴۵-	گیتاشناسی کشورها	۱۳۶۲	گیتاشناسی	انتشارات گیتاشناسی
۴۶-	گزارشهای باستانشناسی جلد سوم	۱۳۳۴	مقاله حبیب اله صمدی	—
۴۷-	گزارش عملکرد گذشته و وضع موجود بخشهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سیستان و بلوچستان	۱۳۶۱	شورای عالی برنامه ریزی	انتشارات چاپخانه آتی

ردیف	عنوان	سال انتشار	مؤلف یا مترجم	ناشر
۴۸-	لغت نامه دهخدا شماره ۱۴۹	۱۳۴۵	علی اکبر دهخدا	—
۴۹-	مردم شناسی ایران	۱۳۴۳	هنری فیلد ترجمه دکتر عبدالله فریار	انتشارات فرانکلین
۵۰-	مردم شناسی و فرهنگ عامه ایران جلد سوم	۱۳۵۶	بقلم عیسی نیکوکار	" وزارت فرهنگ و هنر
۵۱-	مجملة التواریح والقصص	۱۳۱۸	تصحیح ملک الشعراء بهار	انتشارات کلاله خاور
۵۲-	مجله یغما	دیماه	بقلم ایرج افشار	انتشارات چاپ مجلس
۵۳-	مجله هنر و مردم	تیرماه	بقلم دکتر عیسی بهنام	" وزارت فرهنگ و هنر
۵۴-	مجله هنر و مردم	"	بقلم دکتر فرخ ملک زاده	" وزارت فرهنگ و هنر
۵۵-	مجله هنر و مردم	آذرماه	بقلم دکتر مهدی غروی	" وزارت فرهنگ و هنر
۵۶-	مجله یادگار	اسفندماه	بقلم مهندس محمد علی مخبر	انتشارات خیام
۵۷-	مجله یادگار	آذرماه	بقلم مهندس محمد علی مخبر	انتشارات خیام
۵۸-	مجله یادگار	دیماه	بقلم مهندس محمد علی مخبر	" "
۵۹-	" "	بهمن و اسفند	بقلم مهندس محمد علی مخبر	" "
۶۰-	مجله اکونومیست	شهریور	بقلم ابوالحسن احتشامی	انتشارات مجله اکونومیست
۶۱-	مجله تلاش	۱۳۴۹	بقلم حسن کریمی	مجله تلاش
۶۲-	مجله دانش	۱۳۳۰	بقلم ریچارد فرای	مجله دانش
۶۳-	مجله سخن شماره ۵	—	بقلم ایرج افشار	مجله سخن
۶۴-	مجله فلاحت و تجارت	۱۲۹۹	نشریه وزارت فلاحت	وزارت فلاحت و تجارت

ردیف	عنوان	سال انتشار	مؤلف یا مترجم	ناشر
۶۵ -	مجله بررسیهای تاریخی آذر و اسفند	۱۳۴۸	بقلم دکتر حسین داودی	انتشارات ستاد بزرگ
۶۶ -	مجله بررسیهای تاریخی مهر و آبان	۱۳۵۶	بقلم دکتر حسین میرجعفری	انتشارات ستاد بزرگ
۶۷ -	مجله اطلاعات ماهانه خرداد	۱۳۲۹	بقلم ابوالحسن احتشامی	-
۶۸ -	مجله علم و زندگی	شهریور ۱۳۳۱	بقلم کار - م	انتشارات مجله علم و زندگی
۶۹ -	مجله علم و زندگی	آبان ۱۳۳۱	بقلم کار - م	انتشارات مجله علم و زندگی
۷۰ -	" " "	بهمن ۱۳۳۱	" " "	" " "
۷۱ -	مجله خواندنیها	۲۲ بهمن ۱۳۳۶	بقلم فرانسوا بالسان ترجمه ذبیح الله منصوری	مجله خواندنیها
۷۲ -	" "	۲۶ بهمن ۱۳۳۶	بقلم فرانسوا بالسان	" "
۷۳ -	" "	۳ اسفند ۱۳۳۶	ترجمه ذبیح الله منصوری	" "
۷۴ -	" "	۶ اسفند ۱۳۳۶	" " " " "	" " " " "
۷۵ -	مهنما هارثش	شهریور ماه ۱۳۳۶	بقلم امان الله جهانبانی	انتشارات چاپخانه هارثش
۷۶	" "	مهر ماه ۱۳۳۶	" " " "	" " " "
۷۷ -	" "	آبان ماه ۱۳۳۶	" " " "	" " " "
۷۸ -	" "	دی ماه ۱۳۳۶	" " " "	" " " "
۷۹ -	مجله اطلاعات هفتگی	۱۳/۵/۱۳۲۹	بقلم ابوالحسن احتشامی	مجله اطلاعات هفتگی
۸۰ -	" " "	۱۷/۳/۱۳۳۰	بقلم فرهاد نیکو خواه	" " "
۸۱ -	" " "	شهریور ماه ۱۳۳۰	ناشناس	" " "

ردیف	عنوان	سال انتشار	مؤلف یا مترجم	ناشر
۸۲-	مجله اطلاعات هفتگی	۱۳۳۴/۲/۸	"	"
۸۳-	" " "	۱۳۳۶/۷/۱۲	بقلم پرویز پیشوازاده	"
۸۴-	" " "	۱۳۳۶/۱۰/۲۷	خبرنگار اطلاعات هفتگی	"
۸۵-	" " "	۱۳۳۶/۱۱/۴	" " " "	"
۸۶-	" " "	۱۳۳۶/۱۱/۱۱	بقلم حمزه سردادور	"
۸۷-	مساحت شهرستانهای ایران در پایان سرشماری ۱۳۳۵	۱۳۵۷	مدیریت فنی مرکز آمار	انتشارات مرکز آمار ایران
۸۸-	نظری به بلوچستان	۱۳۵۶	محمد برقی	انتشارات مازیار
۸۹-	نشریات مرکز آمار ایران مربوط به سرشماری ۱۳۵۵	-	مرکز آمار ایران	انتشارات مرکز آمار ایران
۹۰-	نزهة القلوب	۱۳۶۲	حمدالله مستوفی	انتشارات دنیای کتاب قزوینی
۹۱-	نشریه آب	۱۳۳۵	بقلم مهندس عبدالوهاب عشرت	-
۹۲-	یعقوب لیث	۱۳۵۳	دکتر یاستانی	انتشارات ابن سینا پاریزی
۹۳-	یشتها جلد دوم	۱۳۵۶	استاد پورداود	" دانشگاه تهران

فهرست اعلام

۱- فهرست نام اشخاص

۲- فهرست نام جایها

فهرست نام اشخاص

"الف"

۱۰۴	افراسیاب	۴۳۵	آدمیت ، فریدون
۴۲۶	اقتداری ، احمد	۲۳۵	آقاخان
۲۰۳	البرز ، سرتیب	۴۳۵	الفونش گابریل
۷۹ ، ۷۷	امیری ، غلامرضا	۲۳۹	اربابی
۷۹	امیری ، علی اصغر	۱۴۱	ابوجعفر
۱۱۳	امامی	۱۱۳	ابراهیم نژاد
۱۱۳	امام بخش	۹۵	ابن خرداذبه
۱۴۱	امیر حمزه	۷۵	احمدیه
۲۰۰	امیر کبیر ، میرزاتقی خان	۴۳۹ ، ۴۳۸	احتشامی ، ابوالحسن
۴۳۳	امام وردی	۲۰۱	احتشام الوزاره
۲۳۱ ، ۱۹۸ ، ۴۰	انوشیروان	۲۴۹	ادروس ، شیخ عبدالله
۴۳۳	الله وردی	۲۳۱ ، ۹۱	اردشیر بابکان
		۷۸	اژدریور
	"ب"	۱۱۱	اسفندیار
۷۸	بابائی	۴۳۷	اسدی ، پرویز
۲۳۹	بارکزائی	۴۳۶	اسدیان ، خدیجه
۲۳۷	باران زهی	۲۹۱ ، ۲۳۰ ، ۲۲۹ ، ۱۹۸	اسکندر مقدونی
۴۳۳	باقر ۴۳۳	۱۳۴	
۴۳۹	بالسان ، فرانسوا	۲۰۱ ، ۸۷	اسعدالدوله
۴۴۰	باستانی پاریزی	۲۳۷ ، ۲۰۲ ، ۱۹۶	اسماعیل زائی ، جمعه خان
۲۳۹ ، ۱۱۳	بامبری	۴۳۶	اشراقیان
۱۱۳	بارانی	۱۱۳	افخمی
۷۸	بذیعی	۴۴۰	افشار ، ایرج
۲۴۷	بدوی ، شیخ احمد	۱۱۳	افشاری ۱۰۹
۲۹۵ ، ۲۳۸ ، ۱۱۴ ، ۷۸	براهوئی	۴۳۳ ، ۱۹۲ ، ۱۱۳ ، ۹۳	افشار ، نادرشاه

	"ج"	۴۴۰، ۴۳۸	برقعی، محمد
۱۱۳	جر	۲۳۷	بزرگزاده
۲۳۹	جمالزهی	۲۰۳	غفاری، عبدالرزاق
۲۴۵	حلاتی، شیخ عبدالقادر	۲۳۷	بلیده
۸۰	جاهدینا	۴۳۸	سہام، عیسی
۱۱۳	جہان تیغ	۲۳۱	سہرام گور
۲۵۱	سید جہانشاہ	۹۱	سہرام دوم
۴۳۹، ۴۳۷، ۳۸۸	جہانیانی، امان اللہ	۴۳۴	سیلزئی
	"ج، ح"		"پ"
۹۳	چنگیز	۱۱۳	پردلی
۷۸	حقانی	۹۱	پلاؤ ایفانی
۴۳۳	حسینی	۴۳۵	پورمحمد شوشتری
۷۶	حسینی، حسین	۲۹۵	پوتین گر
	"خ"	۴۴۰، ۴۳۷، ۱۰۴	پورداد، استاد
۷۸	خاشی ۷۶	۷۹	پورزادہ
۱۱۳	خراشادی	۴۳۶	پوریازند، صادق
۲۵۲	خواجہ خضر	۱۱۱	پیروزفر، پسندخان
۴۳۵	خواجہ نوری، فتحعلی	۴۳۷	پایندہ، ابوالقاسم
۱۱۳	خوری	۴۳۶	پیرنیا، حسن
	"د"	۴۴۰	پیشوازادہ، پیروز
۲۲۵، ۹۱، ۴۰	داریوش اول		"ت"
۲۳۴	دامغانی، محمد قاسم خان	۲۳۸	تمیندانی
۲۳۹	دامنی	۱۵۵، ۱۴۲، ۹۳	تیمورلنگ
۲۷۹، ۲۷۸، ۲۷۷، ۲۷۶، ۲۴۴	دادشام	۸۰	تیموری
۲۸۵، ۲۸۴، ۲۸۳، ۲۸۲، ۲۸۰			
۴۳۳	دادخدا		

"ز"

۱۴۷، ۱۴۶، ۱۴۵	زال
۱۱۱، ۱۰۴، ۹۰	حضرت زردشت
۴۳۶	زرین کوب، عبدالحسین
۴۳۵	زند مقدم، محمود
۴۳۴	زهروزی
۱۱۳	زور

"س"

۲۰۰۸، ۲۰۱، ۱۹۵، ۸۷	سایکس سرپرسی
۲۹۵	
۱۱۱	سالازهی
۱۱۳	سالاری
۱۱۳	سارانی
۱۱۳	سامانی
۱۴۶، ۱۴۵	سام
۲۳۹	سادات بزمان
۴۳۶	ساسانی، خانملک
۲۰۲	سپهسالار میرزا حسین خان
۴۳۶	ستوده، منوچهر
۲۳۹	سجادی
۸۰	سردشتی
۴۴۰	سردادور، حمزه
۴۳۴، ۴۳۳، ۱۱۳	سرگری
۱۱۳	سرابندی
۴۳۴، ۱۱۳	سرگلزائی
۱۱۳	سراوانی
۱۱۳	سرحدی
۸۷	سرگری، محمدجان

۴۳۹	داودی، حسین
۱۱۳	دره‌ای
۲۳۹	درزادگان
۱۱۳	دزک
۴۰۸، ۲۹۳، ۲۰۲، ۲۰۰	دوستمحمدخان
۴۳۸	دهخدا، علی‌اکبر

"ر"

۹۳	راسل، لرد
۱۴۰	ربیع الحارثی
۴۳۶	ربعی، ربیع
۴۳۷	رجبی، پرویز
۱۱۳	رخشانی
۴۳۶	رزم‌آرا، علی
۱۲۰، ۱۱۸	حضرت رضا (ع)
۱۴۷، ۱۴۶، ۱۴۵، ۱۱۱، ۹۰	رستم
۷۷	رضائی
۸۰	رضایور
۲۴۸	رفاهی، شیخ‌احمد
۷۷	روا، حاج‌نورالله
۷۸	ریگی، اسکندر
۷۸	ریگی خالص، یارمحمد
۷۷	ریگی، سلطان محمد
۷۷	ریگی، سیاوش
۸۰	ریگی، لطفعلی
۴۳۷	ریاحی، علی

۲۳۹ شهدادزائی
 ۷۸، ۷۷ شیانی
 ۱۱۳ شیخ
 ۲۴۴، ۲۳۹ شرانی
 ۲۳۹ شیپکی
 ۲۴۹ شیخ شمس تبریز
 ۲۵۰ شیخ شکر گنج
 ۲۵۱ شیخ بن علی
 ۲۵۱ شیخ رستم
 ۲۵۱ شیخ مراد
 ۲۵۱ شیخ جمال
 ۲۵۱ شیخ عیسی
 ۲۵۲ شیخ شمل
 ۲۵۲ شیخ حسن

 "ص، ض، ط، ظ"
 ۷۷ صادق، اکبر
 ۴۳۶ صفا، ذبیح الله
 ۹۲ صفاریان
 ۲۳۹ صالحزهی
 ۴۳۷ صمدی، حبیب الله
 ۱۱۳ صادان
 ۱۴۵، ۸۹ ضحاک
 ۴۳۶، ۹۲ ضری، محمدس حریر
 ۲۳۹ ضسی
 ۲۳۴ ظهیرالدوله، ابراهیم خان

۱۸۹ سرگری، حاج موسی
 ۱۸۹ سرگری کر بلائی، حاج خانمحمد
 ۱۸۹ سرگری کر بلائی، تاجمحمد
 ۴۳۳ سرگل
 ۲۳۹ سعیدی
 ۴۳۶ سعیدیان، عبدالحسن
 ۴۳۷ سعادت نوری
 ۹۵ سگری، ابوسعید
 ۱۱۳ سلوکی
 ۴۳۳ سلیمان
 ۴۳۷ سونهدن
 ۴۳۴، ۱۱۳ سنحرائی
 ۱۱۳ سنچولی
 ۱۱۳ سیاسر
 ۲۴۷ سید غلامرسول
 ۲۵۲ سیدرکل شاه
 ۲۵۲ سید بهادرشاه

 "ش"
 ۹۶ شاهعباس
 ۲۳۵ شاهخلیل الله، امام اسماعیلیه
 ۱۱۳ شیک
 ۴۳۳ شاهریک
 ۴۳۶ شاملوئی، حبیب
 ۲۳۹ شکرزهی
 ۸۰ شهبخش
 ۱۱۳ شهرکی
 ۱۱۳، ۷۶ شهریار
 ۲۳۹ شهنوازی

	"ق"	
۱۱۳	قآنی	۸۰
۷۹	قاضی زاده	۲۳۴
۴۳۴	قاضی شیرجان خان	۲۳۲، ۱۳۹
۱۳۹	قطری	۴۴۰
۲۴۴	قنبر	۴۳۴
۱۱۳	قورت خور	۴۳۴

	"ک"	
۸۵	کاشانی، ابوالقاسم عبدالله	۱۹۸
۱۱۳	کاوه	۴۳۳
۲۸۴	کارل	۱۱۳
۴۳۶	کاظمیه، اسلام	۱۲۰، ۱۱۸
۴۳۸	کریمی، حسن	۲۳۵
۴۳۵	کرزن، لرد	۹۵
۱۳۹	کریز	۳۶۸
۱۱۳	کریم کشته	۴۳۸
۲۳۸، ۷۸	کرد	۹۲

	"ک"	
۷۶	کریم پور	۹۵
۱۱۳	کلانتری	۳۸۷، ۲۳۵، ۴۰
۹۴	کلارندن، لرد	۱۱۱، ۹۵
۳۷	کوپن	۲۳۱، ۱۴۵، ۱۳۲، ۱۰۴، ۹۷، ۹۰
۱۱۳	کوچک	۴۳۸
۹۰	کیفباد	۴۳۸
۹۰	کیکائوس	۲۰۳
۱۱۳، ۹۳	کیانی	۱۱۳
۱۹۸، ۱۰۴	کیخسرو	۷۷
۱۱۳	کیخاه	۴۳۷، ۲۹۳
۴۴۷		

	"ع، غ"	
	عارضی، اسدالله	
	عاسقلی میرزا	
	عثمان بن عفان رضی الله عنه	
	عشرت، عبدالوهاب	
	عظامحمد خان، سردار	
	علم خان، سردار ۴۲۵	
	عضدالدوله	
	علی خان، سردار	
	علوی	
	حضرت علی (ع)	
	عمرولیث	
	عنصری	
	عیدو خان، سردار	
	غروی، مهدی	
	غزنوی، محمود	
	غزنوی، مسعود	

	"ف"	
	فتحعلیشاه قاجار	
	فرخی، ابوالحسن عی بن جولوغ	
	فردوسی	
	فرای، ریچارد	
	فریار، عبدالله	
	فهمی، محمد	
	فیروزکوهی	
	فریدونی، حاجی	
	فیروز میرزا	

۷۸	مددپور	۴۳۶	کیهان ، مسعود
۱۱۳	مرادی ، مراد قلی		
۴۳۶	مستوفی ، احمد		"ی"
۴۴۰	مستوفی قزوینی	۹۰،۸۹	گرشاسب
۴۳۷	مشکوتی ، نصرت الله	۱۱۱	گشتاسب
۸۰	مشهدی ، ابرهیم	۱۱۳	گلستانی
۴۳۷	مصطفوی ، علی اصغر	۷۸	گلایی
۴۳۸ ، ۴۳۵	ملک الشعراء بهار	۲۹۵ ، ۲۰۱ ، ۹۸ ، ۹۴ ، ۱۵ ، ۹۵ ،	گلداسمید
۱۸۶	مطهری ، شهید مرتضی	۱۱۳ ، ۷۷	گرگیچ
۲۵۰	ملوندی ، شیخ احمد	۱۱۳	گلوی
۹۲	معاویہ	۷۸	گلشائی ، محمد
۱۴۹	معتصم بالله	۳۷	گنجی ، دکتر محمد حسن
۹۹ ، ۹۸	مک مائن ، سرهنری		
۴۳۹	منصوری ، ذبیح الله		"ل"
۸۰ ، ۷۸	میرکازھی	۲۸۵	لاشاری ، مهیم خان
۱۱۳	میرعرب	۱۱۳	لکزائی
۱۱۳	میرشکار		
۱۱۳	میر		"م"
۲۰۷	میرزا مهدی خان ، سرتیب	۱۱۳	مالکی
۲۷۵	میران	۲۶۳	مارکوپولو
۴۳۹	میرجعفری ، حسین	۴۳۶	ماکساکوفسکی
		۲۸۵	مبارکی
	"ن"	۴۳۳	محمد آقا
۲۹۳ ، ۲۰۲ ، ۲۰۱ ، ۴۱	ناصرالذین شاه قاجار	۴۳۳	محمود
۲۳۹ ، ۷۷	ناروئی ، غلامحیدر	۴۳۶	محمود ، محمود
۸۰	ناروئی ، عبدالعلی	۴۳۸	مجز ، محمد علی
۲۹۵ ، ۲۹۳ ، ۱۴۳	نادرشاه	۱۳۹ ، ۱۱۲۰ ، ۱۱۸	حضرت محمد (ص)
۷۴	نشاطی	۴۳۸	ملکزاده ، فرخ
۲۳۹	نعمت الهی	۷۷	مختاری

۲۳۸	هاشم زائی	۲۵۰	نقش‌بندی، عجمیر شریف
۱۱۳	هراتی	۱۱۳	نورزهی
۹۰	هرودوت	۲۳۷	نوشیروانی
۴۳۸	هنری فیلد	۲۰۲	نوری، میرزا آقاخان
۹۲	یزدگرد سوم	۱۱۳، ۷۸	نیکخواه
۴۳۵	یغمائی، اقبال	۴۳۷	نیک‌خلق، علی‌اکبر
۲، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۵۰	یعقوب لیث	۴۳۹	نیکخواه، فرهاد
۰۱۴۸		۴۳۸	نیکوکار، عیسی
۴۳۴	یاکوب‌خان، سردار		
۹۹	یمن‌نظام	۴۴۰	"و، ه، ی"
			وحید مازندارانی

فهرست نام جایها
"الف"

۴۱	استرآباد ۳۹	۵۲	آبادان ۵۰
۵۶، ۵۵، ۴۲	ایلام ۵۴، ۵۳، ۴۰	۳۰۲، ۲۹۹	آبرئیس ۲۹۲، ۲۸۹
۳۷۱، ۳۶۹	اسکل آباد ۳۶۱، ۳۵۹	۴۸، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۵	آذربایجان
۲۷۰، ۲۶۷	اسپکه ۲۶۰، ۲۵۸	۵۶، ۵۵	
۴۱۱، ۴۰۹	اسفندک ۴۰۱، ۳۹۹	۳۰	آرال ۳۰
۵۶، ۵۵، ۵۲، ۴۲، ۴۱	اصفهان	۳۳	آارات ۳۲
۹۳، ۸۵، ۶۳، ۶۱، ۴۰، ۳۳	افغانستان	۲۹	آسیا ۲۹
۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۰، ۹۹، ۹۸، ۹۷		۴۱۰، ۴۰۹	آشار ۴۰۰، ۳۹۹
۰، ۲۱۰، ۲۰۶، ۲۰۱، ۱۵۵، ۱۰۵		۲۴۵	آفریقا ۲۳۷، ۲۷
۴۳۴، ۳۸۷، ۲۴۵	۴۲۵، ۳۷۷، ۲۳۷	۲۹	آلپ ۲۹
۲۹	اقیانوسیه ۲۹	۳۳	آمودریا ۳۲
۲۹	البرز ۲۹	۹۹، ۲۹	آمریکا ۹۶، ۲۹
۲۷۳، ۲۰۵۲، ۱۲۸، ۲۹	انگلستان	۴۳۴، ۱۸۳	آقائی (دهکده)
۲۲۹	اوره ۲۲۱	۱۲۸	آلمان ۱۲۴
۴۲	اهواز ۴۰	۲۹	آند ۲۹
۹۹، ۵۵، ۵۳، ۴۳، ۳۷، ۳۴، ۳۳	ایران	۳۹۰	آنده ۳۸۰
۲۴۵، ۲۲۶، ۱۱۳، ۱۰۴، ۱۰۰		۲۱۱، ۶۴	آهوران ۲۰۴، ۶۲
۸۰، ۷۹، ۷۶، ۷۴، ۶۵، ۶۴	ایران شهر	۲۳۷، ۱۲۸، ۴۰	اتحاد جماهیر شوروی
۲۶۷، ۲۶۲، ۲۵۲، ۲۱۶، ۲۱۱، ۲۱۰		۳۰۱، ۲۹۹	ایتر ۲۹۱، ۲۸۹
۲۹۲، ۲۹۱، ۲۸۸، ۲۸۶، ۲۷۳		۲۷	اروپا ۲۷
۴۰۶، ۳۸۷، ۳۶۷، ۳۴۳		۳۳	اروند رود ۳۲
۴۲۱، ۴۰۹، ۲۱۷، ۲۱۶	ایرافشان	۱۰۴، ۴۲، ۳۹	ارومیه ۱۰۱، ۴۰، ۳۷
۲۷	ایرلند	۲۰۲، ۵۲، ۴۲	اراک ۱۹۶، ۵۰، ۴۰
۳۷۲، ۳۶۹، ۲۶۹، ۲۱۷	ایرندگان	۲۲۹	ارایوس ۲۲۱
		۲۷	اسکاندیناوی ۲۷
		۲۷	استرالیا ۲۷

بلوچستان ۳۰، ۴۱، ۵۳، ۶۱، ۶۳، ۷۰
 ۱۰۶، ۱۱۳، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۰۰
 ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۱۰
 ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶
 ۲۱۷، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۳۰
 ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۲۴، ۲۳۷
 ۲۳۸، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۱
 ۲۶۲، ۲۶۳، ۳۴۲، ۳۶۹، ۳۷۰

" پ "

پارت ۲۱۷ ۲۲۵
 پرو ۹۶ ۹۹
 پارود ۲۸۹، ۳۰۱ ۳۱۱، ۳۲۹
 پاکستان ۳۳، ۴۰، ۶۱، ۶۴، ۳۱۳، ۳۱۶
 ۲۴۵، ۲۶۳، ۲۶۹، ۳۴۳، ۳۸۷
 ۳۸۸، ۴۰۶، ۴۳۴
 پسکوه ۴۰۶، ۴۱۰، ۴۱۶
 پشتکوه ۳۵۹، ۳۶۵ ۳۷۵، ۳۶۹
 پیپ ۲۶۰ ۲۶۹
 پرشوران ۶۱ ۶۳
 پیشین ۲۱۱، ۲۶۳، ۲۹۹، ۳۱۴
 پیرنه ۲۹ ۲۹

" ت "

تبریز ۳۷، ۵۰ ۵۲، ۳۹
 ترکیه ۳۲، ۳۸، ۴۶ ۴۸، ۴۰، ۳۳
 تهران ۴۱، ۴۲، ۵۲، ۵۵، ۲۳۵، ۳۴۳
 تپهدهان غلامان ۱۳۰، ۱۳۷
 تخته شاب ۳۶۹، ۳۷۷

" ب "

باختران ۳۳، ۴۰، ۵۳، ۳۴، ۴۲، ۵۵، ۵۶
 بختیاری ۳۹، ۵۱ ۵۳، ۴۱
 برزیل ۲۷ ۲۷
 بروجرد ۳۹ ۴۱
 بزمان ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۷، ۲۹۲، ۲۹۹، ۳۰۹
 بسفر ۸۸ ۹۱
 بست ۸۹، ۱۴۰، ۱۴۱ ۱۴۶، ۱۴۵، ۹۲
 بشارگرد ۱۹۹ ۲۰۶
 بصره ۱۳۴ ۱۳۹
 بلخ ۸۸، ۲۱۷ ۲۲۵، ۹۱
 سمپور ۲ ۶۴، ۱۳۰، ۲۱۰، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۳۶
 ۲۳۷، ۲۴۴، ۲۶۱، ۲۷۳، ۲۹۲، ۲۹۵
 ۲۸۹، ۲۹۸، ۳۹۶ ۴۰۶، ۳۰۸، ۲۹۹
 بم ۸۴، ۳۵۷ ۳۶۷، ۸۷
 بم پشت ۶۲، ۱۴، ۶۴، ۲۶۳، ۴۰۶، ۴۰۹، ۴۱۴
 بامیان ۹۵ ۹۸
 بندرانزلی ۳۶ ۳۸
 بندر عباس ۴۰، ۳۳۳ ۳۴۳، ۴۲
 بنت ۶۲، ۲۰۴، ۲۱۳، ۶۴، ۲۱۱، ۲۲۰، ۲۹۹
 بنجار ۱۲۳ ۱۲۷
 بویراحمد و کهکیلویه ۴۰، ۵۳، ۴۳، ۵۵، ۵۶
 بوشهر ۴۰، ۵۳، ۵۴ ۵۶، ۵۵، ۴۲
 بیرجند ۶۲، ۱۵۰، ۳۷۸ ۳۸۸، ۱۵۵، ۶۴
 بریتانیا ۱۲۴ ۱۲۸
 بین النهرین ۳۲، ۳۸، ۱۲۶ ۱۳۰، ۴۰، ۳۳
 بیستون ۲۱۷ ۲۲۵
 باهوکلالت ۶۲، ۲۱۱، ۶۴، ۲۱۸، ۲۴۱، ۳۴۷

۲۱۰، ۲۰۷، ۱۰۰، ۸۰، ۷۸، ۷۷، ۶۵	خاش	۲۱۵	ترشاب ۲۰۸
۳۶۹، ۳۶۸، ۳۶۷، ۳۴۳، ۲۱۱		۳۴۹، ۳۴۷	تلنگ ۳۳۹، ۳۳۷
۴۰۶، ۳۸۷، ۳۷۰		۱۳۰	تل ایلیس ۱۲۶
۴۲	خرم آباد ۴۰	۵۳	تالش ۵۱
۳۴	خزر ۳۳، ۳۰	۲۱۵، ۲۱۰، ۲۰۶، ۷۰، ۶۳	تفتان
۴۱	خمسه ۳۹	۲۳۷، ۲۲۲	۲۲۹، ۲۱۵
۲۶۵، ۲۳۰، ۱۴۱، ۳۵	خلیج فارس	۳۹۱، ۳۹۰	تمین ۳۸۱، ۳۸۰
۲۲۵، ۹۱	خوارزم ۲۱۷، ۸۸	۲۸۴، ۶۴	تنگه سرحه ۲۷۴، ۶۲
۵۶، ۵۵، ۵۲، ۴۳، ۴۱	خوزستان	۴۱	توسیرکان ۳۹
	" د "		" ج "
۲۱۶	داورپناه ۲۰۹	۳۴۳، ۲۶۹، ۲۳۷	جاسک ۲۶۰، ۲۲۹
۳۲۴، ۲۹۹، ۲۹۲	دامن	۴۳۴، ۱۱۸	حلاباد ۴۲۵، ۱۱۴
۹۸	داور ۹۵	۴۰۹، ۴۰۶، ۲۷۰، ۲۶۹، ۲۶۳، ۲۳۴	جالق ۲۳۴
۳۳	دجله ۳۲	۲۰۲	جالسک ۱۹۶
۱۵۲	دزفول ۱۴۷		" ج "
۳۴	دشت کوبر ۳۳		چاهسپار ۲۶۵، ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۲۷، ۶۵، ۶۴
۳۴	دشت لوت ۳۳	۳۴۴، ۳۴۳، ۲۸۶، ۲۶۹، ۲۶۶	
۲۶۰، ۲۱۳، ۶۴	دشتاری	۳۸۷، ۳۴۶، ۳۴۵	
۲۷۵	دلی ۲۶۵	۳۷۸، ۲۶۹	چاه گاوی ۳۶۸، ۳۵۹
۳۲۱، ۲۹۹	دلگان ۳۱۱، ۲۸۹	۳۱۵، ۲۹۹، ۲۶۹	چانف ۳۰۵، ۲۸۹، ۲۶۰
۱۲۷	دهمرده ۱۲۳	۹۹	چخانسور ۹۶
۱۲۷	دهری ۱۲۳	۵۶، ۵۵، ۵۲	چهارمحال و بختیاری
۱۲۷	ده دوست محمد ۱۲۳		
۱۶۳، ۱۶۱، ۱۶۰	دهستان پشت آب		" ح، خ "
۱۶۶، ۱۶۱، ۱۶۰	دهستان حومه		حرمک
۱۷۱، ۱۶۱، ۱۶۰	دهستان شب آب	۳۹۳، ۳۹۰، ۳۸۷	
۱۷۵، ۱۶۱، ۱۶۰	دهستان ماسکنگی	۱۴۱، ۵۶، ۵۵، ۵۲، ۴۲، ۴۱، ۴۰	خراسان
۱۶۶، ۱۶۱، ۱۶۰	دهستان شهرکی	۲۵۲	

"س"

ساوه ۳۹ ۴۱

سرحسن ۳۲ ۳۳

سرباز ۶۲، ۲۱۱، ۲۱۸، ۲۷۰، ۲۹۹، ۳۲۶

۳۸۷، ۳۴۳

سراوان ۶۴، ۶۵، ۲۱۶، ۲۲۷، ۲۶۸، ۲۶۹

۲۸۶، ۳۶۷، ۳۸۷، ۴۰۵، ۴۰۶

۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰

۹۱

سغد ۸۸

سکوهه ۱۳۰، ۴۲۵

۴۳۴، ۱۳۴

سمان ۴۰، ۵۰، ۵۳

۵۶، ۵۵، ۵۲، ۴۲

سند ۹۳، ۱۴۰، ۱۴۲

۱۴۷، ۱۴۵، ۹۶

سگان ۳۸۰، ۳۸۴

۳۹۴، ۳۹۰

سندج ۳۷، ۴۰

۴۲، ۳۹

سری ۲۷

۲۷

سردرا ۳۲

۳۳

سستان و بلوچستان

۴۱، ۴۲، ۵۲، ۵۳

۵۵، ۵۶، ۶۱، ۶۵

۶۷، ۷۱، ۷۲، ۲۸۶

۳۸۸

سبوسوران ۶۴، ۲۱۶، ۴۰۶، ۴۰۹، ۴۲۲

سستان ۶۱، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰

۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷

۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴

۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳

۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲

۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸

۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۹

۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵

دهستان ناروئي ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۸۰

دهک ۳۹۶ ۴۰۶

"ر"

راسک ۲۱۱، ۲۱۸، ۲۹۹، ۳۲۵، ۳۴۳

رشت ۴۰ ۴۲

رشوز ۲۹

روديار ۱۹۹ ۲۰۶

"ز، ژ"

زابل ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۷۸

۷۹، ۸۰، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۳۴، ۱۵۵

۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۳۸۷

۳۸۸

زاللی ۲۱۶، ۳۴۳، ۳۸۸، ۴۱۰، ۴۲۰

زاگرس ۳۰

زاهدان ۴۲، ۶۳، ۶۵، ۷۰، ۷۴، ۷۶، ۷۷

۷۸، ۷۹، ۸۰، ۱۰۵، ۱۵۵، ۱۵۶

۲۱۵، ۲۲۷، ۲۵۲، ۲۶۷، ۲۸۶

۲۹۳، ۳۴۳، ۳۴۵

زاهدان کهنه ۱۳۰ ۱۳۴

زرنه ۳۹ ۴۱

زرنگ، زرنج ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۱۳۲، ۱۳۳

۱۴۸

زرنجان ۴۱، ۵۲، ۵۵، ۵۶

زورآباد ۱۱۸

زهک ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴

زیارتگاه ملک سياهکوه ۲۴۴ ۲۵۲

زاین ۲۹ ۲۹

قزوین ۱۹۶، ۳۹ ۲۰۲، ۴۱
 قصرقند ۲ ۶۴، ۲۱۱، ۲۱۹، ۲۳۷، ۲۵۲
 قفقاز ۲۹ ۲۴۳، ۳۷۷
 قلعه رستم ۱۳۰، ۹۹ ۱۵۶، ۱۳۴، ۱۰۲
 قلعه نو ۱۲۶ ۱۳۰
 قلعه سام ۱۳۰ ۱۳۴
 قلعه تیمور ۱۳۰ ۱۳۴
 قلعه بمپور ۲۸۵ ۲۹۵
 قلعه مگس ۳۹۶ ۴۰۶
 قلعه دزک ۳۹۶ ۴۰۶
 قم ۳۹ ۴۱
 قندهار ۱۳۷ ۱۴۲

"ک"

کالادا ۲۷، ۹۶ ۹۹
 کاشان ۳۹، ۵۰ ۵۲، ۴۱
 کشمیر ۹۳ ۹۶
 کابل ۱۴۲ ۱۴۷
 کاظمی، باقر ۱۹۷ ۲۰۳
 کارواندر ۲۱۰، ۲۱۷، ۳۵۹، ۳۶۹، ۳۸۰ ۳۸۰
 کحکی ۹۶ ۹۹
 کردستان ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۵۲، ۵۵، ۵۶ ۵۶، ۵۵
 کرمانشاهان ۳۸، ۳۹ ۴۱، ۴۰
 کرمان ۴۱، ۴۲، ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۶۱، ۹۶ ۹۶
 ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۳، ۱۵۱، ۱۹۷، ۲۱۲
 ۲۱۷، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۶
 ۳۵۷ ۳۶۷
 کرج ۹۶ ۹۹

۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۱ ۲۰۱
 ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۶۶، ۲۲۹، ۲۶۲، ۴۳۴ ۴۳۴
 سیادک ۴۲۵ ۴۳۴

"ش"

شاهآباد دزفول ۱۴۷ ۱۵۲
 شورو ۳۸۰، ۳۸۶ ۳۹۶، ۳۹۰
 شهرکرد ۴۰ ۴۲
 شهر سوخته ۱۲۵، ۱۲۶ ۱۳۰، ۱۲۹
 شهید کرمان ۱۳۸ ۱۴۳
 شیراز ۴۰ ۴۲

"ض، ط، ع، غ"

ضیائی (دهستان) ۳۹۹، ۴۱۴ ۴۲۴، ۴۰۹
 طیس، بندر ۳۳۳ ۳۴۳
 عربستان ۲۷، ۵۰، ۱۰۵ ۲۴۷، ۲۴۵، ۲۱۸، ۵۲
 عراق ۳۲، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۰، ۴۴، ۴۱ ۲۲۹، ۴۱
 عمان ۳۰، ۳۴، ۶۲ ۶۴، ۳۵
 غزنه ۱۴۸، ۱۴۹ ۱۵۴، ۱۵۳

"ف. ق"

فارس ۳۶، ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۵۳، ۱۳۹، ۲۳۳ ۲۳۳
 فرات ۳۲ ۲۳۴
 فوج ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۱۱، ۲۳۷، ۲۹۹، ۳۲۸ ۳۲۸
 فهرج ۹ ۲۱۶، ۲۹۰، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۶۷، ۳۸۷ ۳۸۷
 قاسمآباد ۱۳۰، ۱۵۱، ۲۵، ۱۳۴، ۱۵۶، ۴۳۴ ۴۳۴
 قرنین ۱۴۳ ۱۴۸

۱۵۱	گندی شایور ۱۴۶	۱۲۷	کریاسک ۱۲۳
۲۶۶، ۳۳	گواتر ۲۵۷، ۳۲	۱۳۳	کرکوی ۱۲۹
۲۸۲، ۳۶۹	گوهرکوه ۳۷۳، ۳۵۹	۲۱۸	کراچی ۲۱۱
۲۹	گرئتلند ۲۹	۲۷۱، ۲۶۹	کلیپورگان ۲۶۲، ۲۶۰
۵۶، ۵۵، ۴۱، ۳۸	گیلان	۲۰۹	کلات ۲۰۲
	"ل"	۱۳۷، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۳۰، ۶۳	کوه خواجه
۴۱	لارستان ۳۹	۱۵۵	
۳۳۲، ۲۹۹، ۲۹۲، ۲۶۹، ۲۶۷، ۲۱۸	لاشار ۲۱۸، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۹۲، ۲۹۹، ۳۳۲	۳۳	کورا ۳۲
۴۰۰، ۳۹۰	لادیز ۳۸۰، ۳۹۰	۵۲	کویت ۵۰
۵۶، ۵۵، ۴۲، ۴۱	لرستان	۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۳، ۱۱۳	کوشه علیا
	"م"	۴۳۴، ۱۹۲، ۱۹۱	
۲۷	ماداگاسکار ۲۷	۴۳۴، ۱۸۳، ۱۱۳	کوشه سفلا
۳۴	ماهدشت ۳۳	۴۳۴، ۳۸۸، ۲۰۹	کویته
۴۲، ۴۱	مازندران ۳۹، ۴۰	۴۰۹، ۴۰۶، ۲۶۳، ۲۱۶	کوهک
۴۱	محللات ۳۹	۳۶۹	کوشه خاش ۳۵۹
۴۲	مرکزی، استان ۴۰	۳۵۵، ۳۴۷، ۲۶۵، ۶۴	کنارک
۳۳۶، ۲۹۹	مسکوتان ۲۸۹، ۳۲۶	۱۰۲	کندرک ۹۹
۱۲۱، ۴۲	مشهد ۱۱۷، ۴۰	۲۱۰	کهک ۲۰۳
۳۳۷، ۲۹۹، ۲۷۳	ملوران	۱۰۳، ۱۰۲	کهک ۱۰۰، ۹۹
۲۰۶، ۶۳	ملک سیاه کوه ۱۹۹، ۶۱	۴۳۴، ۱۸۳	کیخاه (ده) ۴۲۵، ۱۷۷
۴۱	ملایر ۳۹		"گ"
۲۳۲، ۲۳۱، ۱۹۸	مکران	۳۵۶، ۳۴۷	گالک ۳۳۷، ۳۴۶
		۳۸	گرگان ۳۶
		۲۰۷، ۳۳	گرینویچ ۲۰۰، ۳۲
		۴۲۷، ۴۱۰	گشت ۴۱۷، ۴۰۰
		۴۱	گلیپانگان ۳۹
		۳۸۱، ۳۶۹	گلنگور ۳۷۱، ۳۵۹

۳۵۹	۳۴۹	۲۹	موصل ۲۹
۱۸۳	نیگرد ۱۷۷	۲۱۶	مولتان ۲۰۹
		۳۸۷، ۳۶۷، ۲۱۴، ۲۰۷، ۶۳	میرحاوہ ۶۱
	و، ه، ی "	۴۰۲، ۳۹۰	
۱۰۰	واشنگتن ۹۷	۳۳۸، ۲۹۹	منان ۳۲۸، ۲۸۹
۲۲۵، ۱۵۳	هرات ۲۱۷، ۱۴۸	۴۳۴	ملک ۴۲۵
۴۲	هرمزگان ۴۰		
۱۰۰	هزاره ۹۷		" ن
۲۱۱	همانت ۲۰۴	۳۸۴، ۳۶۹	ناذیل ۳۷۴، ۳۵۹
۵۶، ۵۵، ۵۲، ۴۲، ۴۱	همدان	۲۱۰	رماشیر ۲۰۳
۱۴۷، ۱۳۰، ۱۲۸، ۹۶	هندوستان	۳۳۹، ۲۹۹، ۲۱۸	نسکند
۳۸۸، ۲۵۲، ۲۴۵، ۲۰۱		۴۰۳، ۳۹۰، ۳۸۷، ۲۶۷	صرت آباد
۲۹	ہیمالایا ۲۹	۳۶۱، ۳۴۷	گور ۳۵۱، ۳۳۷
۲۶۹	هریدوک ۲۶۰	۳۸۵، ۳۶۹	نوک آباد ۳۷۵، ۳۵۹
۳۴۳	هودر ۳۳۳	۳۸	نوشهر ۳۶
۴۲۸، ۴۰۹	ہیدوج ۴۱۸، ۳۹۹	۴۱	نہاوند ۳۹
۳۸۸، ۵۶، ۵۵، ۵۲، ۴۲، ۴۱	یزد	۱۴۳	نہندان ۱۳۸
۴۲	یاسوج ۴۰	۳۴۷، ۲۵۲، ۲۱۹، ۲۱۱، ۶۴	نکشہر

